



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آثار ایران

۳ - ۴

آندره گدار، یددا گدار، ماکسیم سیرو

[و دیگران]

ترجمه

ابوالحسن سروقد مقدم



ATHĀR-É ĪRĀN

3 - 4

Par
André Godard
Yedda Godard
Maxime Siroux

et
les autres...

Traduit en persan
par
A. Sarveghade Moghaddam

Islamic Research Foundation
Astan Quds Razavi
Mashhad - IRAN
1992



آثار ایران

[۳]

اثر:

آندره گدار، یدا گدار، ماکسیم سیرو و...

ترجمه:

ابوالحسن سروقده مقدم



آثار ایران

(۳ - ۴)

آندره گدار [و دیگران]

ترجمة ابوالحسن سروقدهمقدم

چاپ اول ۶۸ - ۱۳۶۷

چاپ دوم - زمستان ۱۳۷۱

۳۰۰۰ نسخه

۷۲۸ صفحه - وزیري

امور فنی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

حق چاپ محفوظ است

مشهد: بلوار شهید منتظری - صندوق پستی ۳۶۶-۹۱۷۳۵ - تلفن ۵-۸۲۱۰۳۳

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه مترجم
	بخش ۱
۱۱	طاقهای ایرانی
۸۴	گنبدها
۱۵۳	مقرنسه‌ها
۱۶۱	طاقهای گهواره‌ای (ناودانی)
۱۶۹	طاقهای سبک صومعه‌ها
۱۷۲	طاقهای بازوایای برجسته
۱۷۴	گنبدهای لازنبوری
۱۷۶	ملحقات مسجد جمعه اصفهان
۱۷۷	آذرکده‌ها
	بخش ۲
۱۸۵	حاشیه‌های مرقع گلشن
۱۸۷	حاشیه‌های آقارضا
۱۹۲	حاشیه‌های دولت
۲۰۸	اسناد مغولی موزه تهران

صفحه	عنوان
۲۱۹	ابرکوه (ایالت یزد)
۲۲۱	گنبد علی (ابرکو)
۲۲۶	مقبره پیرحمزه سبز پوش (ابرکو)
۲۲۶	مسجد جامع (ابرکو)
۲۲۸	مقبره منسوب به طاووس
۲۴۴	نطنز (ایالت کاشان)
۲۴۸	بنای متعلق به عصر ساسانی
۲۵۱	مسجد کوچه میر
۲۵۱	مسجد جمعه (نطنز)
۲۷۱	درهای مسجد افوشته
۲۷۴	برجهای لاجیم ورسگت (مازندران)
	یادداشتهایی پیرامون مزارهای موجود
۲۸۶	در مراغه (آذربایجان)
۲۸۶	گنبدسرخ
۲۹۶	آرامگاه مذکور مجاور گنبدسرخ
۲۹۸	گنبد کبود
۳۰۴	گنبد غفاریه
۳۱۳	قوی برج
۳۱۳	تکمله
۳۲۱	مسجد جمعه فیروز
۳۳۱	منبر مسجد جامع محمدیه (ایالت یزد)
۳۳۷	یادداشتها

مقدمه مترجم

به یاری حق تعالی و با مساعدت‌های مادی و معنوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، دو مجلد از چهار مجلد کتاب آثار ایران چاپ و منتشر شد. اینک مجلد سوم آن به علاقه‌مندان آثار باستانی — اسلامی ایران تقدیم می‌شود. همان‌گونه که قبلاً معذکر شدیم نسخ اصلی این کتاب در مشت جزوه (هر دو جزوه یک جلد) به صورت سالنامه به زبان فرانسه تدوین شده و در سال‌های میان ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۹ در هارلم هلند به چاپ رسیده است. چون سه جزوه اول در سال‌های گذشته از سوی اساتید معظم آقایان رشید یاسمی و محمد تقی مصطفوی (با ویراستاری علی پاشا صالح) ترجمه شده بود ابتدا اقدام به ترجمه پنج جزوه باقیمانده شد. اکنون با توجه به نایاب بودن تراجم مذکور و اشکالاتی که در چاپ آنها وجود دارد (اشتباهات چاپی و فقدان عکسها) با موافقت بنیاد پژوهش‌های اسلامی به ترجمه مجدد سه جزوه یاد شده نیز اقدام شد تا کتاب به صورت کامل تجدید چاپ و عرضه شود. از آن‌جا که تقدم و تأخر جزوه‌ها لطمه‌ای به روند مطالب نمی‌زند — چرا که مطالب جزوه‌ها با یکدیگر ارتباطی ندارد — به دنبال جزوه هشتم جزوه اول ترجمه و ضمیمه شد. امید است ترجمه دو جزوه باقیمانده که شروع شده هر چه زودتر به انجام رسیده و به صورت آخرین مجلد در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

ابوالحسن سروقد مقدم



بخش

طاقهای ایرانی

ایران که [به خلاف عقیده شوازی] سرزمینی نیست «کاملاً محروم از منابع جنگلی»^۱ در ساختن بناهای خود همواره — و نیز در حال حاضر — از دو نظام معماری سودجسته است. یکی نظامی که استخوان‌بندی اش داربست چوبی است و دیگری که براساس استفاده از طاق پایه‌گذاری شده است. کاخهای سلطنتی پرسپولیس و همچنین معماری متداول در مناطق جنگلی کشور و حواشی آن جزء گروه اول و تقریباً همه بناهای با عظمت اسلامی و ساختمانهای موجود در غالب شهرها و قراء فلات ایران (تصاویر ۱۵۴ تا ۱۵۶) از گروه دوم است. در این تحقیق، فقط به گروه اخیر یعنی معماری گنبدی ایران خواهیم پرداخت. از آن جا که خاستگاه این نوع بنا بر هیچ کس پوشیده نیست و با توجه به این که قصد من در این جا جز بیان سرگذشت گونه‌های متفاوت طاقها نیست — گونه‌هایی که بناهای عصر اسلام طرز ساختن آنها را از پیشینیان خود به ارث برده‌اند — بنابراین در مورد گنبدهای ساسانی به ذکر چند کلمه‌ای — که اشاره به آن ضروری است — اکتفا می‌کنیم:

این نکته تقریباً پذیرفته شده است که طاقهای عهد ساسانی فقط به شکل گهواره‌ای^۲، گنبدی^۳ و یا از نوع طاقهای مخروطی شکلی بوده که گذر از طرح چهارگوش زیربنا و رسیدن به طرح مدور گنبد را تسهیل می‌کرده است. ایران عهد ساسانیان با طاقهای با زوایای برجسته^۴ و طاقهای سبک صومعه‌ها^۵ آشنایی نداشته است. شوازی می‌گوید: «ایرانیان از اعصار گذشته تا این زمان جز با طاقهای گهواره‌ای و گنبدهایی که بر خرطومی‌ها استوار می‌شد آشنایی نداشته‌اند»^۶ او ادامه

۱- رک: «Histoire de L. architecture» تاریخ معماری، نوشته A. Choisi. شوازی. ج II ص ۹۷: «ایران سرزمینی است کاملاً فاقد پوشش نباتات جنگلی و کشور کلاسیک گنبدهای بدون داربست...».

2-berceau.

3-coupole.

4-voute d'arete.

5- voute en are de claire.

۶- ایضاً ج II ص ۱۱.



تصویر ۱۴۹- کلیه‌ای در گوهرستان، در شرق اردبیل

می‌دهد: «در وهله اول به نظر نمی‌رسد که گنبد و طاق عرقچینی برای سقف شبستانهای مربع مناسب باشد. گویا طاق طبیعی این گونه بناها طاقی است که به طاق میک صومعه‌ها معروف شده که در آن چهار دیوار و یک محوطه با قوسی تدریجی ادامه می‌یابد و محوطه را مسقف می‌کند. ولی در این روش احتیاج به داربست و تخته‌بندی است، حال آن که حُسن گنبد در آن است که به این کار احتیاجی نیست و همین خصیصه پر ارزش مبتنی ابتکاری است که ایرانیان برای هماهنگ ساختن گنبد با مربع زیر سقف از خود نشان داده‌اند.^۷» معذالک طاقهایی که از ادامه چهار دیوار یک محوطه چهارضلعی به وجود آمده، دیوارهایی که «بتدریج بر فضای محوطه خم شده‌اند» به وفور در ایران و بویژه در جنوب کشور و در منطقه کرمان مشاهده می‌شود. این طاقها در ایران بدون کمک



تصویر ۱۵۰-خانه روستایی در گیلان

چوب بست و تخته بندی و آن چنان راحت و آسان و با مصالحی ناچیز و در مدت زمانی اندک ساخته می شود که بایستی قبول کنیم این روش ماهرانه دستاورد تجربه ای است بسیار طولانی. این حقیقت که شوازی اشاره ای به این طاقهای همزمان با عصر ساسانیان نکرده توجیهی ندارد جز این که بگوییم، از معماری جنوب ایران اطلاعی نداشته ایم و هنوز هم نداریم.

اینک به توصیف آتشکده نیسر (تصاویر ۱۵۷ و ۱۵۸)^۸ به گونه ای کاملتر از آنچه که آ.پ. هاردی شرح داده می پردازم. این بنای کوچک تحسین برانگیز، آموزنده ترین بنای ساسانی است که تاکنون شناخته شده است. اطلاعات با ارزشی که این بنا در اختیار ما می گذارد نه تنها روشنگر روشهایی است که در اوایل عهد ساسانیان^۹ برای ساختمان گنبد به کار می رفته بلکه

۸- رک: آ.پ. هاردی. بنای نیسر در کتاب آثار ایران ۱۹۳۸ ص ۱۶۳ تا ۱۶۶ تصاویر ۱۰۰ تا ۱۰۶.

۹- در میان مردمی که در دژ زیر پای آتشکده نیسر زندگی می کنند چنین شهرت دارد که این آتشکده را اردشیر اول سرسلس



تصویر ۱۵۱ - «تالار» در مازندران

دودمان ساسانی بر پا داشته است. هونتوم شیندلر (Houtum Schindler) در کتاب Eastern Persian irak (شرق عراق عجم) ص ۱۱۷ به نقل قول از قسم نامه می گوید: که «نبه سرزا که دارای یک آتشکده بوده اردشیر بابکان بنیاد نهاد» ولی این شایعات نمی تواند بدون تأیید از سوی اطلاعاتی مبتنی بر حقایق دارای ارزش باشد. در بررسیهایی که از خود بنا به عمل آمد، هیچ اطلاعی که ما را یاری کند به دست نیامد، زیرا در چهار قاپوی قصر شیرین هم که در عهد خسرو دوم و اواخر دوره ساسانی ساخته شده است درست نظیر ساختمان کاخ فیروزآباد که توسط اردشیر اول ساخته شده، از سنگهای تراشیده و ملاط مشابهی استفاده شده است. با این همه، گنبد بزرگ سروستان که ظاهراً متعلق به دوران سلطنت بهرام پنجم یعنی اواسط عصر ساسانیان است با آجر پخته و بمراتب بهتر ساخته شده است. از دیگر سواطع جره که می توان آن را متعلق به عصر ساسانیان دانست — و نه متعلق به اواخر عصر ساسانیان که روتر Reutter مدعی شده است — با سنگهای تراشیده ای که با دقت و ظرافت حجاری شده اند ساخته شده است.

بنابراین نحوه ساخت بنا برای تعیین تاریخ ساختمان آن کمکی به ما نمی کند ولی شکل طاقها گویاتر است. البته باید طاقهای نیمه مدور کوچک و متوسط را که در ساختمانهای اجداد می شود که در آنها از چوب بست استفاده می کنند کنار بگذاریم. برای طاقهای بادخانه بزرگ و در بناهایی که بدون یاری تخته بندی و چوب بست باید ساخته شوند الزاماً شکلهای دیگری می بایست طرح ریزی شود. این شکلهای بر دو نوعند. یا سعی کرده اند با تمایل ساختن پیاطاقها به سمت داخل از وسعت دهانه طاق بکاهد — کاری که در بنای نیرانجام شده (تصویر ۱۵۷) — و یا پیاطاقها را عمود ساخته اند ولی قوس طاقها را تا حد امکان بالا برده اند و به این ترتیب دهانه طاق را بتدریج کم کرده اند. این دو قسم طاق از نظر نما و منظر نتایجی کاملاً متفاوت دارند. طاق تیسر در مقابل



تصویر ۱۵۲ - چوب بست بنای یک امامزاده واقع در جاده کرج به چالوس (مازندران)

می‌رساند که بتاهای ایرانی این عصر در ساختن سرطاقهای تکی و یا طاقهای سردر مضاعف^{۱۰} بدون یاری چوب بست تا چه پایه مهارت داشته‌اند و نیز از توانایی آنها در برپا داشتن طاقهایی به سبک صومعه‌های اروپایی حکایت می‌کند. آتشکده نیر که بر سر راه کاشان به دلجان و در محلی بسیار مرتفع، وحشی و تقریباً

طاق نوع دیگر که قوس آن با یک جهش از پایین به قله طاق می‌رود به نظر ابتدایی می‌رسد. بعلاوه روش ساخت طاق اخیر که ما نمونه آن را در طاق کسری در تیسفون — که ظاهراً توسط شاپور اول بین سالهای ۲۴۱ و ۲۷۲ میلادی ساخته شده — مشاهده می‌کنیم تا اواخر عصر ساسانیان حتی بعد از آن رایج و معمول بوده است.

از آنجا که بهترین و خالص‌ترین نماینده طاقهای نوع اول طاقهای نیر و بازه‌هور است — که به حسب روایات به دوران سلطنت اولین پادشاه ساسانی تعلق دارند — به نظر می‌رسد که بدون احتمال اشتباه خیلی زیاد بتوانیم طاقهای از گونه نیر را به اوایل دوره ساسانی نسبت دهیم.

۱۰ - «آن دسته از طاقهای گهواره‌ای که به کمک داربست و نخته بندی و با سنگهایی ساخته می‌شوند که در یکدیگر کلاف شده‌اند کاملاً نادر و استثنایی‌اند و فقط در دو مورد است که دشواریهای این روش را می‌پذیرند: برای برپایی طاقهای تکی و مجزاً که ساختمان آنها با ردیف چینی منظم غیر ممکن است و یا...» رک: آ. شوازی، تاریخ معماری ج ۱ ص ۱۲۳.



تصویر ۱۵۳ - منظره اصفهان

بی آب و علف قرار دارد^{۱۱} بدون کمک چوب بست و فقط به وسیله مصالحی که در محل یافت می‌شود یعنی سنگ، گچ و نی ساخته شده است. در واقع «نی سر» در نزدیکی یک چشمه و مظهر یک رودخانه قرار گرفته است که در ایام گذشته در کنار آن نی می‌روید و اکنون هم در قسمتهای پایین آن می‌روید. شک نیست که به یاری همین مصالح یعنی سنگ، گچ و نی، یک معمار نابغه که احتمالاً در کاشان زندگی می‌کرده، این آتشکده را برپا داشته است. او حتی داربستهای کمکی را هم به کار نبرده است. دلیل این ادعا در ضخامت دیوارهای قسمت پایین بنا — که به نظر در آن زیاده روی چشمگیری شده — نهفته است. مسلماً فشاری که گنبد سبک و بلند بالای این بنا بر پایه‌ها وارد می‌سازد، با توجه به مقاومت مصالح و توازن بنا به هیچ وجه وجود دیوارهایی به ضخامت سه متر را ایجاب نمی‌کرده است. زیرا می‌بینیم در مسجد جمعه قزوین که شبستان زیر گنبد آن ۱۵/۲۵ متر عرض دارد دیوارهای زیر گنبد بیش از ۲/۸۰ متر ضخامت ندارند در حالی که عرض شبستان زیر گنبد نیر فقط ۶/۲۰ متر است. ولی سازنده این آتشکده که



تصویر ۱۵۴ - منظره شهر قم

چوب در دسترس نداشته است، هنگامی که قسمت تحتانی بنا را می‌ساخته می‌دانسته است که بعدها بایستی خودش و افرادی که او را یاری می‌دهند بتوانند در اطراف گنبدی که در آینده باید بسازند و نیز روی خود بنا براحتی و سرعت جابه‌جا شوند و مصالح ساختمان یعنی سنگ و ملاط لازم در دسترسشان باشد. از همین روست که نوعی سرسرا به عرض بیش از ۲ متر در اطراف گنبد به وجود آورده که بالمال ضخامت زیاد دیوارها را ایجاد می‌کرده است. کاری پس عاقلانه و منطقی!^{۱۲}

بنا از خارج به شکل توده‌ای مکعب شکل می‌نماید که دارای چهار دهانه درگاهی عریض است، بر بالای آن یک طبقه کوچک که حفاصل بین زیر بنا و گنبد است دیده می‌شود که آن هم به شکل مکعب است و سپس خود گنبد. از داخل که نگاه کنیم می‌بینیم گنبد مثل گنبدهای سبک صومعه‌ها مستقیماً بر دیوارهای شبستان مربع نهاده شده است، سپس به یاری انحنايي تدريجي از طرح چهارگوش زیر بنا به شکل مدور گنبدی دست می‌یابد.

در این جا به نکته‌ای بسیار مهم یعنی مبانی پیدایش گنبدهایی که بر خرطومی‌های زوایا

۱۲ - این وضعیت در مورد سایر بناهای عهد ساسانیان نیز صادق است.



تصویر ۱۵۵ - منظره‌ای که درکاشان عکسبرداری شده

نهاده می‌شوند اشاره می‌کنیم. از آنجا که تجسم انحنایی که به کمک آن گنبد نیسر که ساختمان آن به شکل طاقهای سبک صومعه‌ها شروع شده است ولی در آخر به گنبدی مدور ختم می‌شود بسیار مشکل و پیاده کردن نقشه واضح آن روی کاغذ نیز غیر ممکن است، از این رو اجازه می‌خواهم آن را با این حبابهای شیشه‌ای که بعضی از پیرزنان، (فرانسویان) هنوز تاج عروسی خود را زیر آن نگهداری می‌کنند مقایسه کنم. این حبابها غالباً گنبدهایی شیشه‌ای هستند که به نظر می‌رسد روی یک پایه چهارگوش موار شده‌اند (تصویر ۱۵۹) و دقیقاً آنچه مورد نظر ما است یعنی گنبدی نهاده بر زیربنایی مربع را به ما می‌نمایانند. اینک نمای هندسی آن را بر محورهای a و منصف الزوایای b (تصویر ۱۶۰) ارائه می‌کنیم.

گنبدهایی شبیه این حبابهای شیشه‌ای هنوز هم در ایران ساخته می‌شود ولی غالباً با خشت خام یعنی طبق روشی که در آن مسأله کارکردن روی مصالح ساختمانی و آماده کردن اولیه آنها مطرح نیست. در واقع ساختن و شکل دادن به این انحنا قسمت پایینی طاقها به وسیله گل کار چندان مشکلی نیست و بناهای ساده روستاها بخوبی از عهده انجام آن بر می‌آیند ولی ساخت دقیق این سطوح دارای انحنا به وسیله سنگ یا آجر گرچه غیر ممکن نیست ولی بسیار دشوار است. بنای نیسر به ما نشان می‌دهد که چگونه به یاری طاقهای مخروطی شکل کوچکی که در گوشه‌های زیربنای مربع ساخته‌اند این مشکل را مرتفع ساخته‌اند، طاقهایی که جز شکل اولیه و ساده شده بنا



تصویر ۱۵۶ - منظره روستایی دوهک (خراسان)

چیز دیگری نیست و ساختن آنها به کمک برجستگیهای موازی کاری است ساده. گنبد های نهاده بر خرطومی های زوایا، متعلق به عصر ساسانیان در اصل چیزی جز همین نوع گنبد نبوده است که با فراست تمام بنامی شده است، فراستی که موجب شد این ترکیب که کمی خشن و وحشی می نماید، به بنایی استوار و کامل تغییر شکل دهد و در عصر بعد یعنی در دوران اسلامی به معماری ایران راه یابد. بنابراین من با دیولافوا و نظرات او که با عنوان «Zones Pyramidales»^{۱۳} در کتاب *Art antique de la perse* آمده موافق نیستم، همچنین با نظرات دانشمند عالیقدر شوازی مخالفم آنجا که پیرامون چگونگی گذر از طرح چهارگوش زیر بنا به طرح مدور گنبد می گوید: «راه حلی که ایران باستان برای این مهم پیدا کرد این بود که طرح چهارگوش را به یاری چهار خرطومی در گوشه ها به طرحی هشت گوشه بدل ساخت»^{۱۴}. حال آن که راه حلی که ایران باستان برای این معضل پیدا کرد همیشه - و حتی در بنای سرروستان یعنی بهترین نمونه گنبد های ساسانی -

۱۳ - رک: دیولافوا: «هنر در ایران باستان» بخش چهارم، فصل اول

۱۴ - «انطباق با طرح هشت گوشه کار بسیار ساده ای است، چرا که هشت گوشه به مراتب بیشتر از چهارگوشه به دایره ای که بر آن نهاده می شود نزدیک است. راه حل ایران (در گذر از طرح چهارگوشه به دایره) این بوده که طرح چهار گوشه را به یاری چهار خرطومی زوایا به هشت گوشه بدل می ساخته است... گنبد به معنای واقعی کلمه براساس این هشت گوشه که به کمک این چهار خرطومی به دست می آمده نهاده می شده است» رک: آ. شوازی: تاریخ معماری ج ۱ ص ۱۲۵.



تصویر ۱۵۷ - آتشکده نیسر

این بوده که با انحنا دادن به قسمت‌های پایین گنبد که با کمک یا بدون کمک گوشه‌بندیها (مثل گنبد بازه هور)^{۱۵} و یا طاقهای کوچک مخروطی شکل (که دهانه آنها هیچ ارتباطی با ضلع هشت گوشه ندارد) ساخته می‌شدند به برپایی گنبد توفیق می‌یافتند. به بنای نیسر بنگرید که در آن $AB = BD$ و EC بزرگتر از AC است (تصویر ۱۶۱). به چهار قاپوی قصر شیرین توجه کنید که در آنجا AB بزرگتر از BD است و بالنتیجه EC از AC در مقایسه با بنای نیسر باز هم بزرگتر است.^{۱۶} به خرطومی‌های باز هم کوچکتر کوچکترین گنبد از دو گنبد سروستان^{۱۷} بنگرید، به خرطومی‌های فوق‌العاده کوچک کازرون^{۱۸}، نطنز^{۱۹} و یزد خواست. نیز به فیروزآباد بنگرید که در آن بخش افقی گنبد در قسمت بالایی خرطومی‌ها کاملاً مدور نیست. در تمام نمونه‌هایی که یاد کردیم اثری از

۱۵ - رک: آثار ایران ۱۹۳۸ تصویر ۳۱.

۱۶ - رک: *A survey of persian Art* ج ۱ تصویر ۱۵۹.

۱۷ - رک: *L'Art antique de la perse* بخش چهارم تصویر ۲۳.

۱۸ - رک: آثار ایران ۱۹۳۸ تصاویر ۸۵ تا ۸۷.

۱۹ - همان. ۱۹۳۶ تصاویر ۵۲ تا ۵۴.



تصویر ۱۵۸ - آتشکده نیر

هشت گوشه دیده نمی‌شود.

همچنین با عقبهٔ رویتر (Reuther) مخالفم آن‌جا که به پیروی از دیز (Diez)^{۲۰} می‌نویسد که گنبد‌های نهاده بر خرطومی‌های متعلق به عصر ساسانیان از گنبدی که او آن را «Squinch Vault»^{۲۱} می‌نامد نشأت گرفته‌اند، گنبد‌هایی که مرکب از چهار نیمه مخروطند که در فضا به هم می‌پیوندند و شبستان چهار ضلعی را می‌پوشانند.^{۲۲}

مفاد این جمله که می‌گوید:

«this squinch vault may be considered the antecedent of the squinch dome as it appears at Firuzabad»^{۲۳}

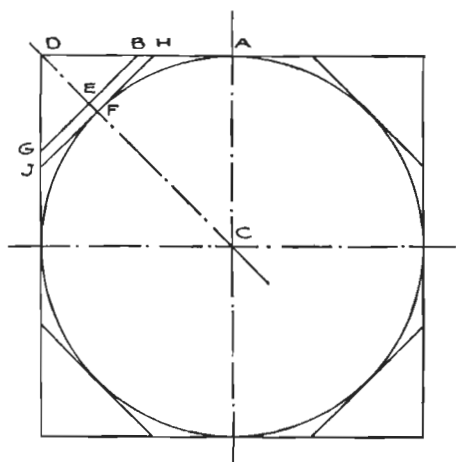
به نظر من نادرست و بالنتیجه دلیلی نمی‌بینم که آن‌طور که رویتر می‌گوید اساس گنبد نهاده بر

۲۰ - رک: E. Diez: Die kunst der islamischen volker ص ۷۸.

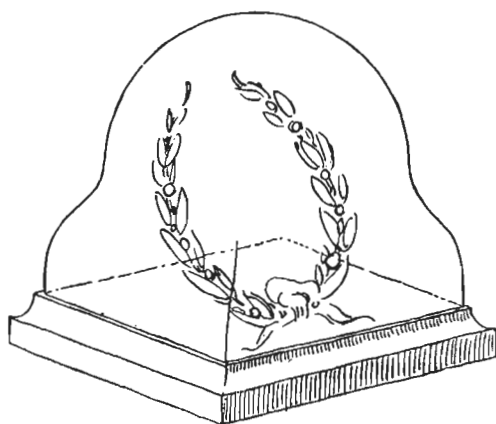
۲۱ - رک: E. Diez: «trompengewölbe».

۲۲ - در کتاب A survey of Persian Art ج ۱ ص ۵۰۱ و ۵۰۲ و تصاویر ۱۳۰ و ۱۳۱.

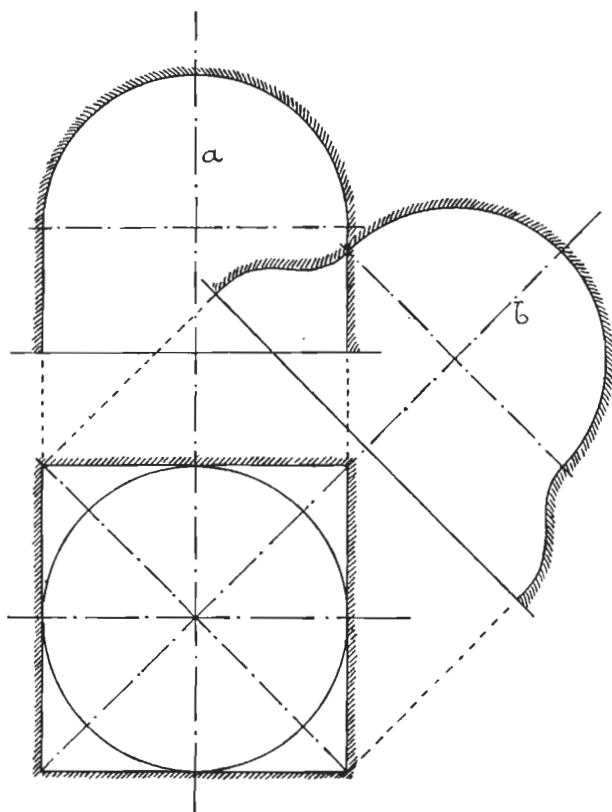
۲۳ - می‌توان این طاق استحکامی گوشه سقف را - آن‌گونه که در فیروزآباد مشاهده می‌کنیم - منشأ طاق عرقچی بدانیم.



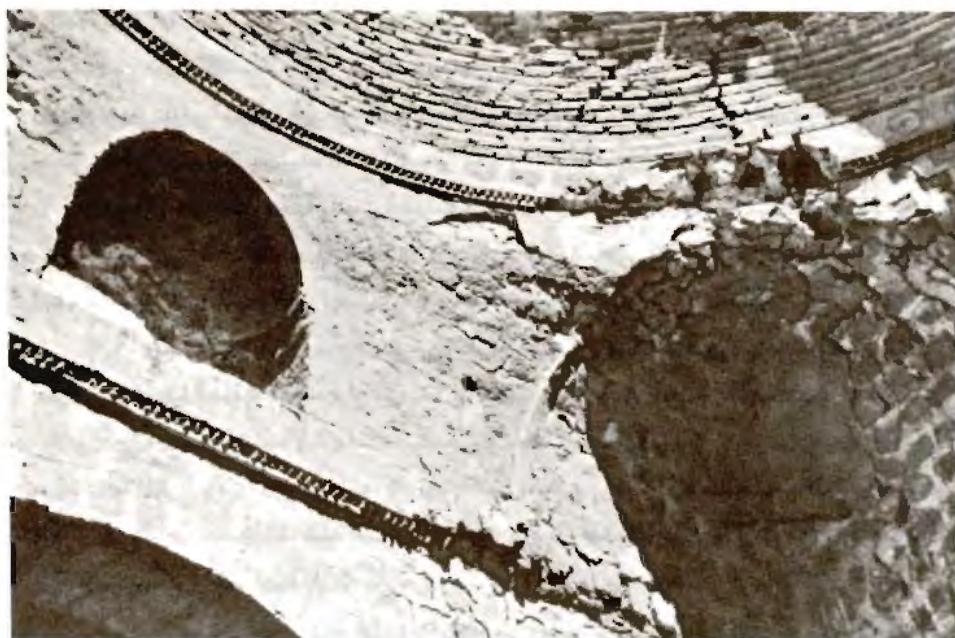
تصویر ۱۶۱



تصویر ۱۵۹



تصویر ۱۶۰



تصویر ۱۶۲- سروستان (فارس) گنبد اصلی کاخ

خرطومی‌های زوایا را در خراسان جستجو کنم. در صفحات آینده در این باب بیشتر توضیح خواهم داد.

روستایان سراسر کشور ایران هنوز هم به ساختن خانه‌های گنبدی گلی - که در این صورت شبیه حبابهای شیشه‌ای است که گفته آمد - و یا سنگی و آجری که مجهز به خرطومی‌های کوچک زوایا است ادامه می‌دهند. من نمی‌دانم این گونه بنا برای اولین بار در کجا پدیدار شد ولی احتمالاً بین یزد و کرمان بیش از هر جای دیگر دیده می‌شود.

این گونه طاق که در بناهای با عظمت ساسانی به کار گرفته شد در طول این دوران تحول چندانی پیدا نکرد. گنبدهای فیروزآباد، چره، کازرون، نطنز و فراشبند هیچ اختلافی با گنبد نیسر ندارند. سطح منحنی و خرطومیها در همه آنها قسمت پایینی گنبد را در اشغال خود دارد. در عین حال معمار بنای سروستان اقدامات مختصری در جهت تکامل آن انجام داده است. او از وسعت سطح منحنی به کمک دوفتش یراق مانند یکی در پایین و دیگری در بالا کاسته است، به گونه‌ای که اگر از داخل نگاه کنیم می‌بینیم بنا از سه بخش کاملاً مجزا تشکیل می‌شود که عبارتند از زیربنای مربع شکل، منطقه میانی و واسطه‌ای و بالاخره گنبد که طاق آن در بالای نقش یراق

مانند، کاملاً مدور و منظم است. علاوه بر این او ابتکار دیگری نیز به خرج داده و گنبد را بر نوعی پیشرفتگی مورب قسمت میانی — که در محل محورهای بنا تقریباً مسطح بوده و به نسبتی که به زوایای چهار گوش نزدیک می شود انحناى آن بیشتر می شود — نهاده است و به این طریق به گنبد حالتی شکل تروزیباتر بخشیده است (تصویر ۱۶۲)

با این همه گنبد چهار قابوی قصر شیرین که قدمت آن به دوران سلطنت خسرو دوم می رسد شبیه گنبد فیروزآباد است که نزدیک به چهار قرن از آن قدیمی تر است و تنها در دوره اسلامی است که گنبدهای منظم نهاده بر زیربنای هشت ضلعی که شوازی از آن یاد کرده پدیدار می شود.

اکنون بینیم بنای کوچک نیسر چگونه ساخته شده است. قسمت پایین ساختمان از صخره ای که بنا مستقیماً بر آن قرار گرفته تا اواسط درگاهی ها از قطعات سنگ لاشه که به کمک ملات گچ به هم وصل شده اند ساخته شده است، سپس سنگهایی که حجاری شده و به صورت مربع درآمده اند تا بالای خرطومیهها به کار رفته است و طاقی درگاهیها با قطعات سنگ بزرگی که به شکل آجر درآمده اند ساخته شده است. گنبد که بر فراز خرطومیههای زوایا قرار گرفته توده ای است از قطعات سنگ درهم که با ملات گچ به صورت یکپارچه درآمده است.

شکل درگاهیها که ویژگی اوایل عصر ساسانی را دارد در این جا کاملاً نمایان است. پطاقها که تقریباً به شکل مکعب مستطیلند به سمت فضای خالی انحنا دارند و به صورت توپُر ساخته شده اند. قسمت علیای آنها برای اتصال به سرطاق درگاهیها کمی خمیدگی دارد (تصویر ۱۵۷).^{۲۴} این سرطاقها که برای راحتی کار خیلی فشرده اند به کمک خرندهایی که کوربندهای آن به موازات نمای ساختمان است ساخته شده اند نه بصورت خرندهای همگرا. در حقیقت می دانیم که ساختن سرطاقهای ضریبی در فضای خالی بدون کمک تخته بندی کاری است ممکن ولی ساختن قوسهایی که کوربندهای آن شعاعی شکل باشد امکان پذیر نیست^{۲۵}. اکنون توضیح می دهیم که چگونه طاق سردریا به عبارت دیگر اولین خرندهی که خرندهای دوم و سوم و بقیه به آن

۲۴ - رک: آثار ایران ۱۹۳۸، تصویر ۱۰۳.

۲۵ - «شبهه ای که ساخت طاقهای گنبدی را بدون کمک چوب بست و تخته بندی امکان پذیر می سازد در یک جمله عبارتست از: استفاده از روش ساخت خرندهای عمودی و نه خرندهای همگرا.

فرض کنید (و معمولاً هم این چنین است) که برای احداث طاقهای گهواره ای (ناودانی) ابتدا یک دیوار ساخته شده است. آجرهای اولین خرنده طاق را به کمک ملات به این دیوار متصل می کنند. این خرنده به دال چسبندگی ملات و نازکی آجرها براحتی و بدون کمک هیچ پشتیبانی ساخته می شود. سپس نوبت به ردیف دوم می رسد: همان طور که ردیف اول را به دیوار چسبانند این ردیف را هم به اولی می چسبانند و بر همین طریق ردیفهای بعدی. سقف گهواره ای دهانه به دهانه ساخته می شود. در صورتی که دیوار مر در وجود نداشته باشد به کمک چوب بست طاقی که اساس کار به حساب می آید می سازند و بقیه کار بدون کمک چوب بست ادامه می یابد» رک: آ. شوازی، تاریخ معماری ج ۱ ص ۲۰ تا ۲۱.

متصل می‌شوند بدون یاری چوب‌بست^{۲۶} ساخته می‌شود و سپس چگونه بر سرطاقی که به این ترتیب ساخته شده^{۲۷} سرطاق دومی می‌سازند - ولی این بار با خرندهایی که کوربندهای شعاعی شکل دارند - که سرطاق اول را به صورت سرطاقی مضاعف در می‌آورد. در تصاویر ۱۵۷ و ۱۵۸ به وضوح این سرطاق مضاعف را می‌بینیم.

هنگامی که دیوارهای عریض شبستان چهارگوش زیر گنبد ساخته شد و پس از آن که این دیوارها درست در بالای سرطاق مضاعف با یکدیگر همسطح گردید، قسمت پایینی گنبد را با قطعه سنگهای حجاری شده‌ای به شکل مربع برپا می‌دارند. سطحی که کمی انحنا دارد و خرطومیهای زوایا^{۲۸} در بلندای این قسمت قرار گرفته‌اند. برای ساختن آنها نخست در زوایای مربع زیر بنا، طاقهای کوچک مخروطی شکل که گنبد را در ناحیه زوایا بر دوش دارند ساخته شد. دهانه این طاقهای مخروطی را چه اندازه تعیین کردند؟ به نظر می‌رسد که چنین تصمیم گرفتند که AB مساوی BD باشد (تصویر ۱۶۱) دستورالعملی که بسیار مناسب می‌نماید ولی فقط کمی تقریبی برآورد شده است زیرا وقتی که AB بزرگتر از AH باشد - که $\frac{1}{4}$ ضلع هشت گوشه پیرامون بنا است -، سرطاقهای خرطومیها خیلی از محور عمودی طاق گنبد فاصله خواهند گرفت و در نتیجه گنبد در قسمت زوایای مربع زیر بنا شکل دایره‌ای خود را از دست خواهد داد. به همین سبب بوده است که آخرین خرندهای مربع شکل کمی به جلو آمده است و به این وسیله سازنده بنای نیرس کوشیده است این عیب را مرتفع سازد (تصویر ۱۵۹)^{۲۹}. و نیز به همین دلیل گنبدهای فیروزآباد که این برآمدگی در آنها ایجاد نشده در گلوگاه گنبد کاملاً مدور نیستند. راه حل صحیح این بوده که نقشه رأس خرطومی‌ها مماس با محیط دایره گلوگاه گنبد باشد، یعنی BG با HJ - ضلع هشت گوشه دور بنا - هماهنگ باشد (تصویر ۱۶۱) و به عبارت دیگر محیط دایره ته گنبد مماس با هریک از هشت ضلع هشت گوشه دور بنا باشد. ولی این مسأله ساده هندسی هرگز به ذهن معماران عصر ساسانی خطور نکرده است.

هنگامی که چهار خرطومی بنا ساخته شد بخشی از گنبد را که در بلندای این خرطومی‌ها واقع می‌شود، یعنی سطحی دارای انحنا که در ناحیه محورها و کناره طاقهای سر در خرطومیها به گنبد شکل می‌دهد ساختند. پس آن گاه آخرین خرندهای چهارگوش را به دلیلی که گفته آمد کمی جلوتر از قله خرطومیهای «چهارگوشه مربع» بر ناحیه صاف و بر محوره‌های

۲۶ - به آخر پانویس شماره یک مراجعه شود.

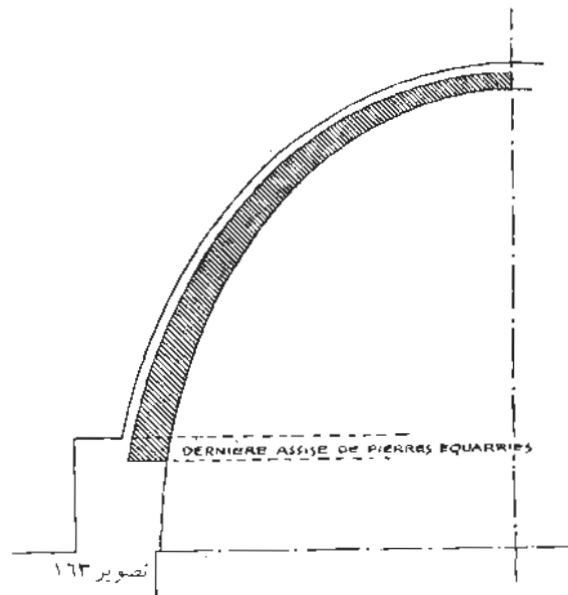
۲۷ - رک: آثار ایران ۱۹۳۸، تصاویر ۱۰۳ تا ۱۰۶.

۲۸ - رک: آثار ایران ۱۹۳۸، تصاویر ۱۰۵ و ۱۰۶.

۲۹ - رک: آثار ایران ۱۹۳۸، تصویر ۱۰۶.

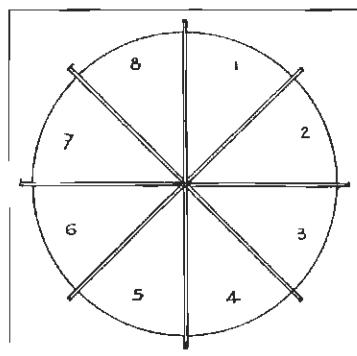
گنبد نهادند.

اکنون به مرحله ای رسیده ایم که این آخرین خرنند چیده شده و بناها دست به کار ساختن قسمت بالایی گنبد می شوند. چطور این کار را انجام خواهند داد؟ زیرا باید طاقی گنبدی بر فضای خائی برپا دارند که شکلی منظم داشته باشد. در اینجا ما شاهد روشی در معماری هستیم که احتمالاً یکی از بارزترین ویژگیهای معماری در دوران اسلامی است ولی اکنون با توجه به بنای نیر در می یابیم که این روش در گذشته به معماری ساسانی تعلق داشته است. ابتدا به روی زمین یا در فضایی که سطح آن با گچ پوشیده شده نمای گنبد از نیمرخ (پروفیل) نقش می شود و سپس محل آخرین خرنند سنگهای چهارگوش را ترسیم می کنند. در این موقع سازنده گنبد خطی به موازات قسمت خارجی گنبد و با مقداری فاصله از آن رسم می کند و به این ترتیب سطحی به شکل قسمت هاشورزده تصویر ۱۶۳ به دست می آورد. لبه های این قسمت را توسط سنگهای حجاری شده به شکل آجر که در اختیار داشته است و یا با دیواره ای گلی به همین ارتفاع — که در همین مورد امروزه نیز رواج دارد — محصور می کند و سپس قطعات نی را در این قالب گونه قرار می دهد و ملاط گچ را بر آنها می ریزد. پس از آن که او به این ترتیب هشت ستون مسلح به نی تهیه کرد — که گرچه در جهت جانبی شکننده است ولی در جهت دیگر مقاومت کافی دارد و از طرفی صرف نظر از ضخامت قسمت خارجی گنبد کاملاً مطابق نمای طاق گنبدی است که باید بسازد — آنها را در گوشه ها و محورهای گنبد برپا می دارد، به گونه ای که همه آنها در قله گنبد به یکدیگر متصل شوند



و پاهایشان را در میان سنگهای آخرین خردن مهار می‌کند. در یکی از عکسهایی که هاردی (Hardy)^{۳۰} از این بنا گرفته هنوز بقایای یکی از این ستونها به شکل خطی سفید در محل محور — یا تقریباً روی محور — درگاهی بنا دیده می‌شود. نشانه‌های دیگری از آنها را بر محور خرطومیهایی همین تصویر و تصویر بعد از آن می‌توان ملاحظه کرد.

اکنون گنبد، به شکل نوعی قفس درآمده که از ۸ میلۀ گچی به ضخامت چند سانتیمتر ترکیب یافته است. این هشت میلۀ به هشت فضای مثلثی شکل، که هریک از هشت ضلع محیط زیر گنبد قاعده یکی از آنها را تشکیل می‌دهد، شکل می‌بخشند و رأس آنها نوک گنبد است. در این هنگام دونفر سرگرم پر کردن این مثلثها می‌شوند و با استفاده از راهروی که دور گنبد وجود دارد و شرح آن در صفحات قبل گفته شد دور این قفس به فعالیت مشغول می‌شوند و کارگرانی چند لاینقطع برای آنها سنگهای لازم و ملاط می‌آورند. آنچه در این موقع اهمیت دارد سرعت در کار است و هماهنگی کامل بتاها در کار ساختن گنبد، چرا که ملاط گچ به فوریت سفت می‌شود و از طرفی برای خنثی کردن فشاری که وزن مصالح ساختمانی موجب آن است در هنگام پر کردن این هشت دهانه بایستی یکنواخت و هماهنگ به پیش رفت. در واقع ستونهای گچی شکننده فقط نقش هدایت کار بنایی را به عهده دارند و قادر به مقاومت در مقابل فشارهای جانبی و نامتقارن نمی‌باشند. در صورتی که کار بنایی به گونه‌ای متعادل به پیش رود این فشارها فقط در جهت طولی یعنی در جهتی که مقاومت بیشتری دارد وارد خواهد شد و فشارهای جانبی بسیار ضعیف خواهد بود و آن هم به نسبتی که کار احداث گنبد پیشتر می‌رود خنثی خواهد شد، به علاوه فشار مختصری نیز در نتیجه، انقباض به وجود می‌آید. برای این کاریکی از بتاها در مقابل یکی از دهانه‌های گنبد می‌ایستد و شروع به کار می‌کند، فی‌المثل دهانه شماره ۱ و دیگری روبروی او یعنی دهانه شماره ۵ (تصویر شماره ۱۶۴). آنها در یک زمان شروع به کار می‌کنند و به طور مساوی کار پرکردن دهانه‌ها را به پایان می‌برند و سپس به دو دهانه مثلثی شکل دیگری یعنی ۲ و ۶ و آن گاه ۳ و ۷ و... می‌پردازند. آنها در جهت واحدی دور گنبد می‌چرخند گویی به دنبال یکدیگرند ولی همیشه چهار دهانه با هم فاصله دارند و به این ترتیب فشارهای وارد، به طور طبیعی یکدیگر را خنثی می‌کنند. سرانجام آنها به نوک گنبد می‌رسند. از آنجا که ضخامت ستونهای گچی کمتر از ضخامت پوستۀ طاق گنبد می‌باشد بنابراین قسمت بالای این ستونها در داخل پوستۀ گنبد و با فاصله‌ای یکنواخت از سطح خارجی آن قرار می‌گیرد. حالا دیگر کاری نمانده جز آن که همه قسمت‌های گنبد اعم از قسمت بیرونی و داخلی را با گچ اندود کنند.



تصویر ۱۶۴

بدیهی است که ستونهای گچی که در ساختمان طاق گنبد به کار گرفته می‌شود نه تنها استحکامی به بنا نمی‌بخشد بلکه بعکس موجب تضعیف آن می‌شود، چرا که در ضخامت گنبد ایجاد شکاف و جدایی می‌کند. این ستونها حتی هنگامی که در بناهای با عظمت از چند ردیف آجر ساخته می‌شوند و حتی آنگاه که مثل طاقهای جناقی سبک گوتیک از داخل طاق گنبد برجسته و کم و بیش آذین شده‌اند، به هیچ وجه ارتباطی با معماری فرانسه در قرون وسطی ندارند. با این همه به ظاهر چنین می‌نماید که چنین ارتباطی وجود دارد، حال آن که این ستونها از دید بتای ایرانی فقط برای هدایت کار بنایی و به عنوان الگوی گنبد است و وسیله‌ای که به ساختن گنبد سرعت می‌بخشد و توسط آن می‌توان از بیرون گنبد را با اطمینان بیشتر در فضایی خالی و بدون استفاده از تخته بندی برپاداشت. آنچه که اعجاب آور و تحسین برانگیز است این است که ایرانیان در اوائل عصر ساسانیان — و به طور قطع پیشتر از آن — به این روش ساختمان دست یافته‌اند، روشی که امروزه نیز بناهای ایرانی، به صورتی که ذیلاً گفته خواهد شد، از آن استفاده می‌کنند.

از گذشته‌های دور، در یکی از محلات قدیمی شهر تهران بنای امامزاده‌ای برجای مانده به نام امامزاده یحیی که خیلی مورد احترام مردم می‌باشد. بنای این امامزاده را با خشت خام ساخته بودند و با کاشیهای بد و نامرغوب عصر قاجار آذین شده بود. ولی ضریح چوبی منبت کاری شده زیبایی دارد که تاریخ سال ۸۹۵ هجری (۹۰ — ۱۴۸۹ م) بر آن دیده می‌شود. این بنا که تعمیرات زیادی بر آن انجام شده متعلق به عصر مغول است. روزی این بنا خراب شد و اداره باستان شناسی بر آن شد آن را از نو بسازد. این کار در سال ۱۹۴۲ سر گرفت و اکنون کار احداث بنای جدید که تماماً از آجر پخته ساخته شده و کمی بزرگتر از قدیمی است تقریباً به پایان رسیده است و فقط تزیینات مینایی سقف آن هنوز به انجام نرسیده است (تصویر ۱۶۵)

این بنا شامل شبستانی است هشت گوشه که بر فراز آن گنبدی نهاده شده است و بر بالای



تصویر ۱۶۵ - تهران - امامزاده یحیی به هنگام ساختمان

گنبد سقفی به شکل هرم و مثل بنای قدیمی دارای دو شبستان ضمیمه است. ولی آنچه در اینجا مورد توجه ما است از این قرار است: بنای گنبد که اجرای آن تماماً به عهده بتا یعنی استاد عباسعلی واگذار شده بود دقیقاً نظیر گنبدی که شرح آن در مورد بنای عصر ماسانی نیرس گذشت ساخته شد.

در کشور ما [فرانسه] برای احداث چنین بنایی از چوب‌بستها و راهروهای موقتی بسیاری یاری گرفته می‌شود ولی در اینجا به هیچ وجه چنین نیست (تصویر ۱۶۶) برای ساختن گنبد در کشور ما از تخته‌بندی کاملی استفاده می‌کنند ولی در ایران خود شما در تصاویر ۱۶۷ و ۱۶۸ ملاحظه می‌کنید که فقط از ۸ ستون گچی مسلح به نی — نظیر ستونهای گچی نیرس — استفاده



تصویر ۱۶۶ - تهران - امامزاده یحیی در حال ساختمان

می‌شود که ابتدا آنها را در محل خود قرار می‌دهند و نوک آنها را با مثنی ملاط گچ به هم متصل می‌کنند (تصویر ۱۶۷). سپس دوبتاً — که تصویر ۱۶۸ یکی از این دورا نشان می‌دهد — به کار پیر کردن ۸ خانه طاق گنبد می‌پردازند. تنها تفاوتی که بین روشهای به کار گرفته شده در تهران و نیرس دیده می‌شود این است که بنای امامزاده یحیی چوب در اختیار داشته است و کارگران با استفاده از چوب بست، بنا را از قسمت داخل ساخته‌اند حال آن که بناهای نیرس چوب در دسترس نداشته‌اند و بنا را از خارج برپا داشته‌اند.^{۳۱}

۳۱. در تصویر شماره ۱۶۶ نحوه ساختن یک پلچره مدرک را می‌بینیم. طاق پنجره که دهانه تنگی دارد دارای آجرهایی است که



تصویر ۱۶۷ - تهران - ساختمان طاق امامزاده یحیی

اکنون به موضوع ساختمان طاقهای درگاههای بنای نیر که موقتاً کنار گذاشته بودیم باز گردیم. چگونه توانستند اولین سنگ این طاقها را بدون کمک چوب بست و در فضای خالی سوار کنند؟ جواب این است که در اینجا هم از یک ستون کوچک و حقیر گچی مسلح به نی یاری گرفتند. در تصویر ۱۵۷ و در یکی از عکسهای هاردی^{۳۲} می بینیم که اولین خرنند طاق مضاعف رگاهی با قسمت صاف دیوار سردر هم سطح نیست بلکه نسبت به آن کمی عقب نشینی دارد. این عقب نشینی محل طاقی گچی بوده که از میان رفته است یا آن را پس از اتمام بنا برداشته اند و یا شاید پس از آن که دیگر وجودش ضرورت خود را از دست داد، یعنی پس از آن که دویا سه قطعه سنگ اولیه از یک پاتاق به پاتاق دیگر وصل شد این طاق گچی را برداشتند و به جای آن خرنندی از سنگهای حجاری شده شبیه خرنندهای معمولی جایگزین کردند. وانگهی این خرنند اضافی که خوب روی ملاط گچ ضخیم محکم نشده است در هیچ یک از چهار وجه بنا بر جای نمانده است^{۳۳} و از این جا می توانیم دریابیم که طاقهای مجزا و خرنندهای سر در طاقهای گهواره ای

کوبندهای آن (فواصل بین آجرها) به شکل شعاع هستند. این آجرها بر یک زیرسازی گچی ساخته شده اند.

۳۲. رک: آثار ایران ۱۹۳۸، تصویر ۱۰۴.

۳۳. سواى چند قطعه سنگی که بر یکی از این سرطاقها بر جای مانده است.



تصویر ۱۶۸ - تهران. ساختمان طاق امامزاده یحیی

— لاقفل در مورد بناهای کوچک — از همان اوان عصر ساسانی معمولاً بدون استفاده از تخته بندی ساخته می شده است.

اینک به ذکر چگونگی کار می پردازیم: پس از آن که باطاقها ساخته شدند. سرطاقها یعنی سطوح موزبی را که بایستی بر آنها طاقهای هماهنگ کننده نهاده شود آماده کردند. سپس نقش این طاقها را بر زمین رسم کردند و کناره های این نقش را با سنگهای مکعب یا دیوارک های گلی محدود کردند، سپس در این قالب گونه قطعات نی گذاشته و روی آن دوغاب گچ ریختند. وقتی که به این ترتیب چهار قوس لازم ساخته شد، آنها را بر چهار وجه بنا و روی سرطاقها نهادند و به کمک چند مشت ملاط گچ انتهای آنها را به ساختمان چسبانند، سپس بناها وجه داخلی آنها را، با گچ اندود کردند و سرعت شروع به چیدن سنگهای اولین خرنند کردند. به همین طریق دومین خرنند را به روی اولی، سومی را بر دومی و... نهادند. ملاحظه می شود که ایرانیان در عصر ساسانیان براحتی قادر به ساختن طاقهای مجزا و تنها بوده اند، طاقهایی که شوازی مدعی است ساختن آنها بدون تخته بندی و چوبهای حمال امکان پذیر نیست.

در بنای نیسرقوسهای گچی یکپارچه کفایت می کرده است ولی برای طاقها و گنبد های وسیعتر احتمالاً از دو نیم قوس استفاده می کرده اند، کاری که امروزه نیز معمول است (تصویر ۱۷۰). اینک به ذکر نحوه عمل در عصر حاضر می پردازیم، روشی که احتمالاً در عصر ساسانیان



تصویر ۱۶۹- تهران- امامزاده یحیی در حال ساختمان

نیز رواج داشته است. همان گونه که قبلاً گفته شد ابتدا نقش نیم قوس را بر زمین ترسیم کردند. سپس آن را بانی مسلح و با گچ قالب ریزی کردند. وقتی گچ سفت شد - که بلافاصله سفت می شود - آنرا با قشرنازکی از ماسه پوشانند و سپس با استفاده از این نیم طاق به عنوان مدل و الگو به ساختن نیم طاق دیگر پرداختند. چون وجود ماسه مانع از چسبیدن گچ به گچ می شود با راحتی تمام موفق به ساختن دو نیم طاق کاملاً قرینه شدند.

این بود روش ساخت مبتکرانه، کم خرج و در عین حال وافی به مقصودی که از همان اوان عصر سامانی - و احتمالاً قبل از آن - ساخت طاقهای گنبدی را بدون دسترسی به چوب



تصویر ۱۷۰- مسافرخانه‌ای بر سر راه قم به دلیجان

و تنها به مدد مشبک کردن گنبد، در فضای خالی امکان پذیر می‌ساخت، گنبدهایی کاملاً منظم و شکیل، مسک، با صرفه و آماده برای پذیرش هر نوع ابتکار در ساختمان و تزیینات. من در ابتدای کار از این روش یاد کردم زیرا این روش به اصطلاح بر تمام آینده معماری ایرانی فرمان می‌راند (تصویر ۱۷۱). ولی ایران قبل از اسلام با روشهای دیگری نیز آشنا بوده است، روشهایی که ارزش تاریخی کمتری دارند ولی به همان اندازه اعجاب آورند و من به ذکر آنها در جای خود اکتفا خواهم کرد. اکنون قبل از شروع بررسی و مطالعه پیرامون طاقهای اسلامی کاری که باقی مانده این است که از آنچه گفته شد نتیجه گیری کنیم.

باید گفت که معماری «صد در صد ماسانی» وجود خارجی ندارد. وقتی که ما از این یا آن بنای ماسانی صحبت می‌کنیم فقط از جهت ساده کردن موضوع است و برای اشاره به بنایی است که در عصر پادشاهان ماسانی ساخته شده است. طبقه‌بندی کردن معماری به معماری هخامنشی، پارت، ماسانی، سلجوقی، مغول، مظفری، تیموری، صفوی و جز اینها محملی ندارد جز راحتی کار محقق، و الا از دیدگاه هنر معماری این کاریک طبقه‌بندی دلبخواه است و عناوینی است برای تثبیت و تشحیذ یک تاریخ واحد یعنی تاریخ معماری ایران. هریک از این انواع معماری



تصویر ۱۷۱- استفاده از یک سرطاق گچی مسلح به نی در ساختمان جدید

دنباله نوع قبلی است و زیربنای معماری بعدی و کم و بیش همراه با حوادثی هیجان انگیز که به هریک از آنها ویژگی خاص خود را می‌بخشد. ولی فصل مربوط به تاریخ معماری در عصر ساسانیان، علی‌رغم طولانی بودن آن از نظر زمانی یعنی بیش از چهار قرن، خالی از هر حادثه مهمی است و هرچه که از دوره قبل از خود به ارث برده بود عیناً برای دوره آینده برجای گذاشت. از این رو می‌بینیم که گنبد چهارطاقوی قصر شیرین تفاوتی با گنبدهای فیروزآباد — که از نظر تاریخ ساخت متعلق به عصر اشکانی است — ندارد. «گنبد نهاده بر خرطومیهای ساسانی» که شهرت فراوان یافته «اصلاً ساسانی» نیست و ظاهراً در مورد سرطاقهای گچی مسلح به نی نیز وضع بر همین منوال است. طاق گهواره‌ای که با خرندهای عمودی یا موزب ساخته می‌شود قبلاً در رامسوم (Ramesseum)^{۳۴} مصر، برپا شده است و در آشور سرسراهای کاخ خورساباد^{۳۵} را مسقف کرده است و سپس در عصر اشکانیان در آشور بر ایوانهای پر عمق مشابه ایوانهای عصر ساسانی^{۳۶} دیده

۳۴- رک: آ. شوازی، تاریخ معماری ج ۱ ص ۲۲.

۳۵- همان: ج ۱ ص ۸۹.

۳۶- رک: او. روتتر (O. Reuther) گزارش A survey of persian art ج ۱ تصاویر ۱۰۰ و ۱۰۱.

می‌شود. نمونه اصلی طاق ایوان کرخه را می‌توان در هترة (Hatra) متعلق به عصر اشکانیان ملاحظه کرد^{۳۷}. در واقع سامانیان بیشتر به عظمت ظاهری توجه داشتند تا به اعتلای کیفیت کار یعنی بهتر ساختن اثر. گنبدهایی که آنها ساختند عموماً بسیار سنگین‌اند و برای تحمل وزن آنها وجود دیوارهایی با ضخامت بسیار ضروری بوده است. با وجود آن که «چهارطاق» های آنها از مسجد - کوشک‌ها خیلی کم ارتفاع‌ترند و بنابراین می‌بایستی در زیربنای مساوی خیلی از آنها سبک‌تر باشند ولی می‌بینیم در عصر ساسانی نسبت ضخامت دیوارها به وسعت شبستانهای مربع زیر گنبد از ۱/۲ تا ۱/۳۲۷ در نوسان است در حالی که این نسبت در عصر سلجوقی بین ۱/۴۲۲ تا ۱/۵۸۸ می‌باشد. در بنای نيسر که سعی بر آن بوده طاقی سبک بسازند می‌بینیم چهار درگاهی شبستان را با طاقهای مضاعف و مطابق عظیمی پوشانده‌اند که هیچ باری بردوش ندارند چرا که کف راهرو دور گنبد (که برای تسهیل در کار ساختمان ایجاد شده است) بانوک گنبد تقریباً هم سطح است. علی‌رغم آن که در عصر ساسانی طراحان خوب و بناهای ماهری وجود داشته‌اند ولی هیچ تمایلی به پیشرفت و ترقی در کار از خود نشان نداده‌اند و در جهت ساختن بناهای کم‌خرج‌تر، زیباتر و معقول‌تر استعدادهای خود را نیازموده‌اند، حال آن که ایرانیان عصر بعد بد جستجوی راهی برای بهبود اشکال و فرمهای معماری گذشتگان، ظرافت در کار ساختمان و زیبایی طرحها و نقش‌آرایی پرداختند و در محدوده‌ای تقریباً تغییرناپذیر که نشانه هنر اسلامی است بانوآوریهای مداوم ذوق و قریحه خود را به نمایش گذاشتند. تغییراتی که در روشهای باستانی معماری ایرانی پدید آمد و تحولی که در مصالح قدیمی رخ نمود موضوع مطالبی است که به دنبال خواهد آمد.

حقیقت آن است که این روحیه و ذوق و شوق جدید در معماری را بیشتر در ساختمان بناهای باشکوه می‌توان شاهد بود و گرنه روستاییان ایرانی به ساختن همان گنبدهای قدیمی بر فراز زیربنایی مربع و به همان سبکی که گفته‌ام ادامه می‌دهند و همه روزه ساختمانهایی به سبک نیای خود یعنی کاخ پرسپولیس (تصویر ۱۷۲) برپا می‌دارند و منازل و انبارها و محل کار خود را با طاقهای گهواره‌ای نظیر طاقهایی که در عصر رامسس، آشور بانیبال و شاپور ساخته می‌شد می‌پوشانند. و در این زمینه تنها مشغله فکری آنها این است که بناهایی بسازند با صرفه و اقتصادی. بنابراین اگر بخواهند بناهای موقتی بسازند، هزینه‌ای ناچیز و اگر بخواهند بناهایی ماندنی بسازند هزینه بیشتری صرف آن می‌کنند. در مورد اول آنها خود، خشت خام لازم را تهیه می‌کنند و با استفاده از روش ساخت طاقهای گهواره‌ای با خرندهای قوسی (ضربی)، بنا را می‌سازند در اینجا نمونه‌هایی از آن را ارائه می‌دهم (تصاویر ۲۸۴ و ۲۸۵). در مورد دوم روستاییان



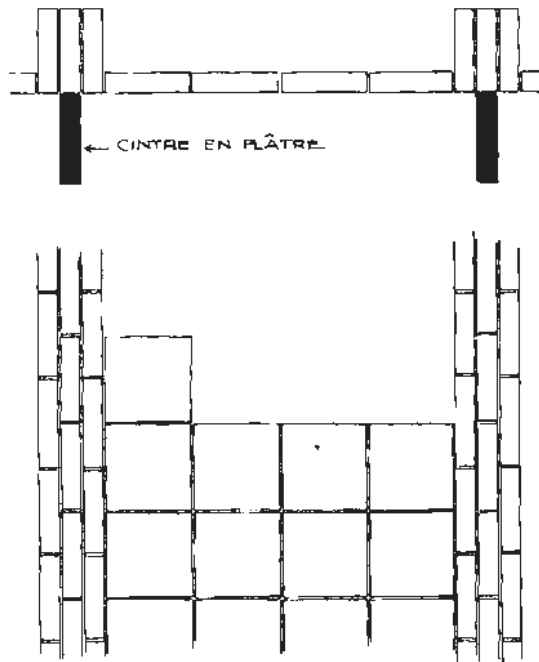
تصویر ۱۷۲- مسافرخانه‌ای در دره لشکرک

باید هزینه سنگین ته‌آجر پخته گران قیمت را متحمل شوند و آنها را با رعایت حداکثر صرفه‌جویی به کار گیرند. با این مصالح آنها گنبد‌های قطور و سنگین و باخترندهای عمودی نمی‌سازند بلکه از قسمت پهن آجر استفاده کرده و طاق‌هایی به ضخامت ۵ تا ۶ سانتیمتر بنا می‌کنند. می‌گویند با این روش آنها قادرند طاق‌هایی از نوع گهواره‌ای بسازند با دهانه ۱۲ متر. من ۸ متری آن را شخصاً دیده‌ام. نحوه ساخت این طاق‌ها به شرح زیر است:

به حسب وسعت دهانه طاقی که می‌خواهند بسازند، نخست چند سرتاق قوسی از جنس گچ مسلح به نی و یا از جنس آجر از یک دیوار زیر طاق به دیوار دیگر وصل می‌کنند. فاصله میان این قوسها سه و غالباً چهار آجر یعنی حدود ۷۵ سانتیمتر تا یک متر است^{۳۸}. قبلاً نحوه ساخت قوسهای گچی را شرح دادم. اینک به شرح چگونگی ساخت قوسهای آجری می‌پردازم. ابتدا سر طاقی موقتی از گچ مسلح به نی برای طاق‌های کم عرض و از چوب برای دیگر طاق‌ها^{۳۹} می‌سازند و

۳۸- آجرها عموماً به شکل مربع‌اند و به حسب مناطق اضلاعی به طول ۲۰ تا ۲۵ سانتیمتر و ارتفاعی بین ۵ تا ۶ سانتیمتر دارند.

۳۹- شگ نیست که چوبی که در دسترس داشته‌اند تمییز کننده وسعت طاق‌ها بوده و به کارگیری چندین چوب پست و تخته‌بندی



تصویر ۱۷۳- ساختمان یک طاق گهواره‌ای (ناودانی) با قسمت پهن آجر

آن را روی محور طاقهایی که می‌خواهند بسازند و زیر قسمت داخلی طاق آینده نصب می‌کنند. بر هر یک از آنها به ضخامت یک یا چند آجر — به حسب اندازه قوسها — یک قوس آجری می‌سازند (تصویر ۱۷۳). سپس در صورت لزوم آنها را پس از ساختن قوسهای آجری، از جا بر می‌دارند و به محل دیگر منتقل می‌کنند.

آن گاه، به وسیله آجرهای پخته‌ای که از طرف پهن آن کار گذاشته می‌شود به برپایی خود گنبد می‌پردازند یعنی بین قوسها را پر می‌کنند. برای این کار دوبنا — درحالی که کمک بناها به آنها مصالح ساختمانی می‌رسانند — هر یک از یک طرف یک دهانه گنبد شروع به کار می‌کنند و سپس به همین ترتیب دیگر دهانه‌ها را پر می‌کنند. چون هر کدام از آنها به طور قرینه در مقابل هم قرار گرفته‌اند و با آهنگی یکنواخت کار می‌کنند هر دو با هم به نوک گنبد می‌رسند. این همزمانی شرط لازم برای موفقیت در کار است و تنها با رعایت این شرط است که طاقها می‌توانند در مقابل

یاهم بسیار مفید بوده است. سرعت عمل به این امرستگی داشته است ولی تنها یک نخه بندی هم برای ساختن تمام طاقهای گهواره‌ای کفایت می‌کرده است [که خرامانیها چنین نخه بندی را قالب طاق می‌گویند. م.].



تصویر ۱۷۴- منظره دلیجان، شهری بر سر راه قم به اصفهان

فشاری که بر آنها وارد می‌شود مقاومت کنند. در واقع این رگه‌ها که فقط برای مدت محدودی بر آنها فشار وارد می‌شود، هنگامی که گنبد بسته شد فشار یکدیگر را خنثی می‌کنند و دیگر نقشی ندارند جز آن که احتمالاً موجب استحکام گنبد شوند و چون آنها را تا آن جا که ممکن است اقتصادی با رعایت کامل صرفه جویی می‌سازند، طبیعی است که اگر در پر کردن دهانه‌های میان آنها رعایت تقارن نشود و مثلاً از یک طرف پر شوند بدون هیچ تردیدی فرو خواهند ریخت.

برای ساختن قسمتهایی که باید پر شود، بناها ابتدا دو ضلع آجر را ملاط گچ می‌مالند و سپس آن را به صورتی که در تصویر شماره ۱۷۳ می‌بینیم می‌چسبانند. حقیقت این است — لاقلاً در ایران — که آجری که بدین گونه ثابت شد بلافاصله و به‌طور کامل «می‌گیرد» بدون آن که احتیاج باشد از زیر آن را حمایت کنند یا نگهدارند.

من در این مختصر فرض را بر این گذاشتم که طاقها از قسمت داخل ساخته می‌شود (تصویر ۱۷۳) می‌توانستم آنها را از قسمت خارج هم ارائه کنم. به این طریق نیز ساخته می‌شوند ولی در کشور ایران ترجیح می‌دهند که طاق گنبد از قسمت داخل صاف و یکدست باشد و اهمیت ندارد که رگه‌های آن از بیرون نمایان شود (تصاویر ۱۷۹ و ۱۸۰) وانگهی طاقهای گهواره‌ای غالباً از بیرون با کاه گل پوشیده می‌شوند و برجستگیها دیده نمی‌شود.

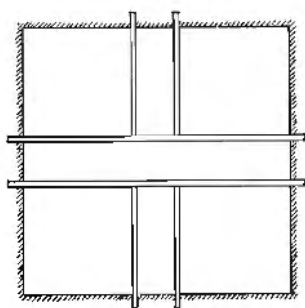
دهانه طاقهایی که شرح آن گذشت از نوع مسطح است یعنی بین قوسهای طاق را به صورت مسطح پر می‌کنند و انحنا ندارد (تصویر ۱۷۳) ولی گونه‌ای رایج و بسیار جالب از این نوع طاقها وجود دارد که این چنین نیست. طاقهای نوع اول در معماری روستایی منطقه کرمان رواج بسیار دارد ولی در طاقهایی که غالباً در منطقه میان دامغان، قم و اصفهان ساخته می‌شود دهانه‌ها خود دارای انحنا است (تصویر ۱۷۴). در این گونه طاق فاصله بین دهانه‌ها می‌تواند از نوع اول بیشتر باشد ولی قوسها که قسمتی از بار این طاقها را بر دوش دارند باید محکمتر ساخته شوند. فشاری که طاق گنبد وارد می‌کند بر دیوارها منتقل می‌شود ولی این انتقال به طور یکنواخت و برابر نیست. به همین سبب در میان قوسها و بر محور طاقها دهانه‌هایی باز می‌کنند که در ایران «طاقچه» می‌گویند، طاقچه‌هایی که به عنوان گنجه و اشکاف از آنها استفاده می‌شود.

آن‌گاه که دهانه‌های گنبد به این ترتیب پر شد، طاق گهواره‌ای ما ساخته شده است، طاقی که می‌توانیم آن را، تا هر اندازه‌ای که لازم باشد ادامه دهیم. آخرین دهانه این گونه طاقها غالباً شینه دیگر دهانه‌ها است به اضافه آخرین قوس که بعضاً قوی‌تر از دیگر قوسها است و دیده شده که از جهت زیبایی این آخرین دهانه را به سبک طاق صومعه‌ها می‌سازند.

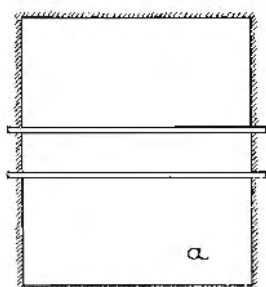
حال که صحبت از طاق سبک صومعه‌ها به میان آمد به شرح آن پردازیم. در ایران این نوع طاقها را با آجرهایی که در محل می‌سازند و با آجرهای مسطح و حتی با سنگ می‌سازند ولی این طاقها بیشتر در ناحیه کرمان ساخته می‌شود و گمان می‌کنم آنها نیز نظیر طاقهای گهواره‌ای که شرح آن گذشت — که از طاق صومعه‌ای در انتهای آنها استفاده می‌شود — با آجرهایی که از جهت پهن آن کار گذاشته می‌شود و با به کارگیری روش رگه‌بندی ساخته می‌شود. نحوه ساخت آنها بسیار عجیب است. برای شروع مطلب از ساده‌ترین نوع این طاقها آغاز می‌کنیم، یعنی گنبدی بر فراز یک شبستان کوچک مستطیل با اضلاعی حدود ۳ در ۳/۵۰ متر. بدون شک تصور می‌کنید که بنا ابتدا دو قوس به صورت منصف الزاویه و ضربدری بر فراز این شبستان استوار خواهد کرد و سپس به پرکردن مثلثهای خمیده‌ای که به این ترتیب شکل خواهند گرفت به کمک آجرهای مسطح خواهد پرداخت، ولی به هیچ وجه چنین نیست. گمان مبرید که بتای کرمانی قادر به ساختن قوسهای سرانداز طاقها نیست. او به جهت صرفه‌جویی در مصالح و به سبب زحمت کمتر از روش دیگر استفاده می‌کند، چرا که اگر بخواهد از این روش استفاده کند بایستی به تهیه آجرهای سه گوش اقدام کند و او چنین آجرهایی در اختیار ندارد. بنابراین بایستی با تیشه تعداد زیادی از این آجرهای پخته گرانقیمت را بتراشد و در این کار احتمال ضایع شدن بسیاری از آنها می‌رود و در نتیجه اتلاف سرمایه و زحمت بسیار به بار می‌آید و این هر دو را بتای روستایی ما دوست ندارد. اینک به شرح روشی که هوش و باریک‌بینی او از دیرباز برایش به ارمغان آورده می‌پردازیم.



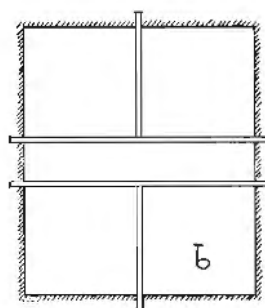
تصویر ۱۷۶- کرمان، سرطاق یک در



تصویر ۱۷۷- نحوه ساختن یک طاق



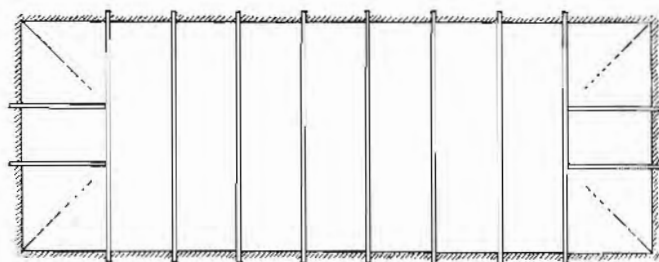
تصویر ۱۷۵- نحوه ساختن یک طاق سبک صومعه ها



سبک صومعه ها بر طرحی مربع



تصویر ۱۷۹- طاق سبک صومعه‌ها کرمان، طاق سبک صومعه‌ها



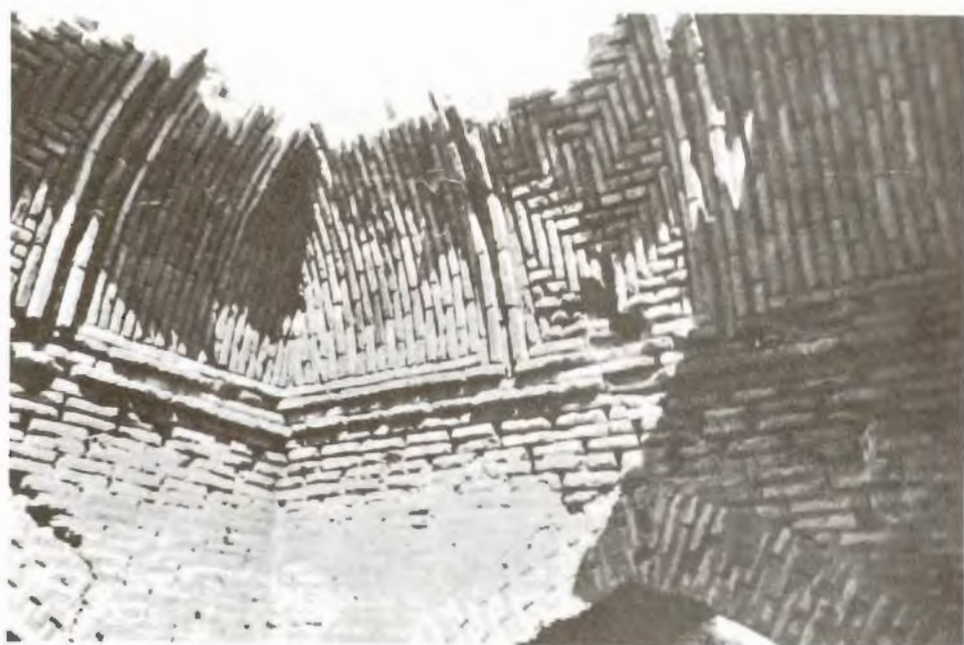
تصویر ۱۷۸- نحوه ساختن یک طاق گهواره‌ای (ناودانی) که به دو نیم طاق سبک صومعه‌ها ختم می‌شود.



تصویر ۱۸۰ - کرمان، طاق سبک صومعه‌ها

ابتدا سه قوس گچی مسلح به نی می‌سازد و دوتا از آنها را با فاصله دو آجر از یکدیگر در وسط ضلع بلند شبستان مستطیل استوار می‌کند، سپس فاصله میان این دو را با استفاده از طرف پهن آجرها پر می‌کند (تصویر a ۱۷۵). به این ترتیب پلی به پهنای حدود شصت سانتیمتر به دست می‌آید که مقاومت جانبی آن نسبتاً زیاد است. آن گاه قوس سوم را به دو قسمت می‌کند به طوری که با نصف طاق - منهای نصف عرض پل - برابر باشد و آنها را به گونه‌ای که در تصویر b ۱۷۵ می‌بینیم در وسط اضلاع کوچک مستقر می‌سازد و سر دیگر را به پل وصل می‌کند. به این ترتیب فضایی که باید پوشیده شود به چهار مربع مساوی تقسیم می‌شود که با راحتی می‌توان آنها را چه به روش گنبد‌های رومتایی - که در این مورد گوشه‌ها مدور می‌شوند - و چه اگر کار دقیقتری بخواهند، به طریقی که در تصویر ۱۷۶ می‌بینیم پوشانید.

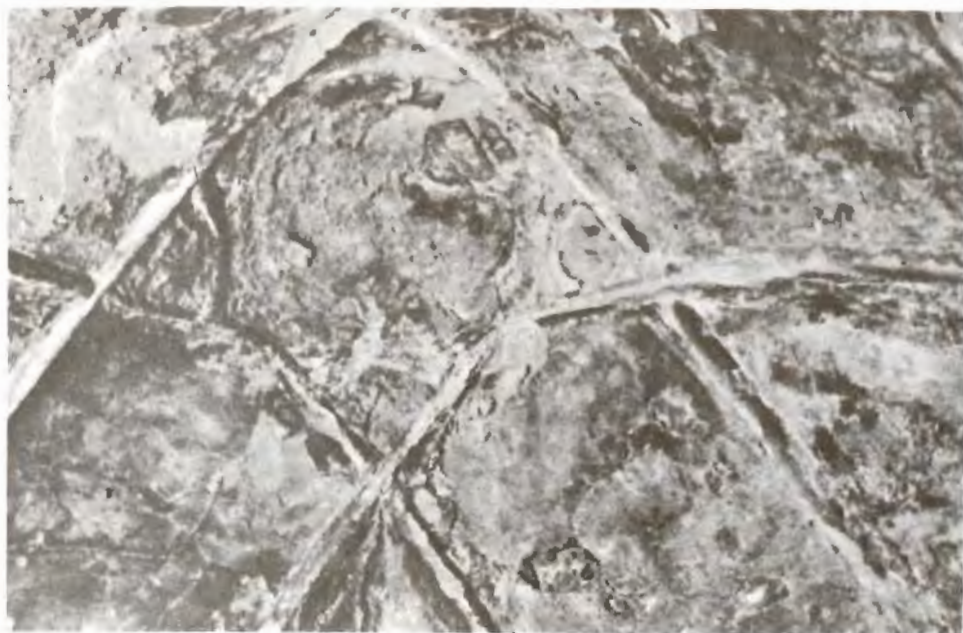
مستقف کردن این شبستان کوچک کار بسیار ساده‌ای است زیرا فقط مستلزم استفاده از سه قوس گچی است. شبستانهای مربع را نیز می‌توان به همین سادگی و با استفاده از چهار قوس، یعنی دو پل متقاطع (تصویر ۱۷۷) پوشانید ولی وقتی که بخواهند بناهای بزرگتری را بپوشانند قوسها (رگه‌ها) دیگر نمی‌توانند گچی باشند بلکه آجری و شبیه قوسهای طاقهای بزرگ گهواره‌ای خواهند



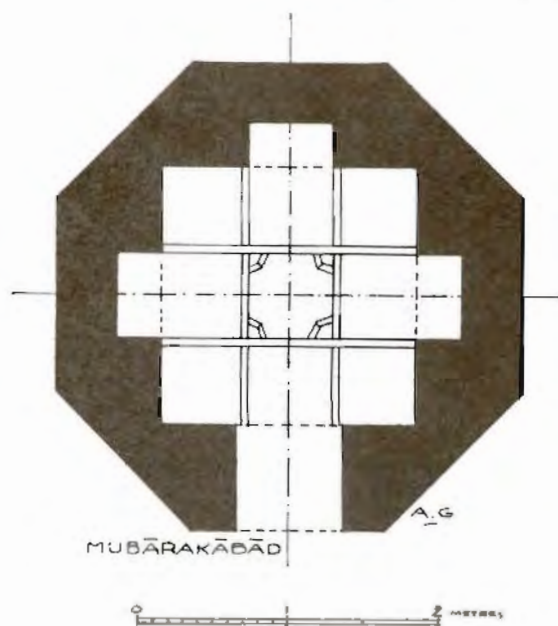
تصویر ۱۸۱- رباط شرف (خراسان) طاق میک صومعه ها

بود. در خصوص احداث شبستانهای دراز که دقیقاً همان بناهای باطاق گهواره ای است که به طاق صومعه ای ختم می شود به شرحی که قبلاً گفته شد به حلّ این مشکل می پردازند (تصویر ۱۷۸). در منطقه کرمان بلندای قوس این طاقها همانطور که در تصاویر ۱۷۹ و ۱۸۰ می بینیم در ابتدای طاق کمتر از یک آجر یعنی بین ۲۰ تا ۲۵ سانتیمتر و سپس حدود نصف آجر یعنی تقریباً ۱۲ سانتیمتر می باشد.

من تصور می کنم جز به طریقی که گفته شد با هیچ روش دیگری نمی توان طاقی تا این اندازه سبک و کم خرج بنا کرد ولی برای توفیق در این مهم مهارت و تجربه فراوان و سرعت عمل لازم است زیرا هیچ یک از اجزاء این طاق یعنی قوسهای گچی این رگه های باریک و نیز دهانه های نازک طاق به تنهایی استحکامی ندارند و فقط در صورتی ایستا و مستحکم خواهند بود که تمام قسمت ها پر شده و طاق بر پا گردیده باشد. و موفقیت در این کار در توان هر بنای تازه کاری نیست. برای این که به راز موفقیت در این کار پی ببریم کافی است بنگریم که این بناهای ماهر و کمکهای آنها با چه دقت و ظرافتی مصالح لازم را تهیه می کنند و قبل از شروع کار در جای خود قرار می دهند.



تصویر ۱۸۳- مبارک آباد (نزدیک دماوند) طاق سبک صومعه ها



تصویر ۱۸۲- مبارک آباد (نزدیک دماوند)

طاق سبک صومعه ها



تصویر ۱۸۴ - خواف (خراسان) طاق خرطومی



تصویر ۱۸۵ - خواف (خراسان) طاق خرطومی



تصویر ۱۸۶- تربت شیخ جام (خراسان) طاق حرطومی

دیگر طاقهای سبک صومعه‌ای که با آجرپخته و به همین روش ساخته می‌شوند طاقهای سنگین و استواری هستند که بیشتر در بناهای با عظمت می‌توان شاهد آنها بود تا در ساختمانهای روستایی. دو نمونه بسیار زیبا از این گونه طاقها در رباط شرف واقع در خراسان وجود دارد. من از این بنا در جای دیگر^{۴۰} یاد کرده‌ام و در اینجا فقط به ارائه یک تصویر از آن (تصویر ۱۸۱) اکتفا می‌کنم.

اینک نمونه‌ای از این طاقها را که با سنگ ساخته شده معرفی می‌کنم (تصاویر ۱۸۲ و ۱۸۳). این طاق بر فراز بنای کوچکی واقع در مبارک‌آباد، حوالی دماوند قرار گرفته است. در اینجا قوسها از گچ نیستند بلکه از «ساروج» ساخته شده‌اند که ملاطی است از آهک، ماسه و خاکستر گلخن حمام. ابتدا یکی از پلها را ساخته‌اند، سپس دیگری و سرانجام دهانه‌های زوایا را پر کرده‌اند به این ترتیب در محل تلاقی این چهار قوس گنبدی کوچک، کم‌ارتفاع و بسیار شکیل بر پا داشته‌اند.

۴۰- رک: میبخت «خراسان» از کتاب آثار ایران، ۱۹۴۹ ص ۳۲-۳۵.



تصویر ۱۸۷. خواف (خراسان) طاق خرطومی

من تاکنون گونه‌ای از این طاقهای سبک صومعه‌ها را که با خشت خام ساخته شده باشد مشاهده نکرده‌ام. این احتمال وجود دارد که شانس بر خورد با آنها نصیب نشده باشد ولی گمان می‌کنم بیشتر به این سبب است که ملاط گل که ملاط معمولی خشت خام است چسباندن سریع و استوار این خشتها را به قوسهای گچی یا قوسهای ساخته شده از آجر پخته ممکن نمی‌سازد.

علاوه بر طاقهای گهواره‌ای و طاقهای سبک صومعه‌ها، در روستاهای ایران — بویژه در شرق کشور — طاقهایی معمول است که به این ترتیب ساخته می‌شود: برگوشه‌های یک شبستان مربع خرندهایی به شکل خرطومی می‌سازند که دارای انحنا است و آنها را تا آنجا که به یکدیگر وصل شوند و شبستان را بپوشانند ادامه می‌دهند. اینک تصاویری از این نوع طاق ارائه می‌شود که به دلیل آن که هنوز با کاه گل اندود نشده، نحوه ساختمان آنها کاملاً نمایان است (تصاویر ۱۸۴ و ۱۸۵). شکل دیگری از همین نوع گنبد را که با آجر پخته ساخته شده در تصویر ۱۸۶ می‌توان دید و نیز بقایای گنبدی دیگر که جزء گروه بناهایی بوده است متعلق به عصر تیموری که بدون شک در همین دوران ساخته شده است (تصویر ۱۸۷). طاق اخیر به دلیل انحنای زیاد خرندها بسیار جالب توجه است. من هرگز از این نوع طاقها به صورتی که بستر آجرهای آن عمودی باشد ندیده‌ام، یعنی



نصویر ۱۸۸۸ - اوشان (نزدیک تهران) مسجد روستایی

آن چنان که دیز^{۴۱} (Dier) و روتتر^{۴۲} (Reuther) تصویر کرده‌اند، به عبارت دیگر به گونه‌ای که قادر به تحمل یک گنبد باشد و در نتیجه موجب پیدایش «گنبد بر خرطوم‌بهای زوایا» شده باشد. به نظر نمی‌رسد این گنبدهای خراسانی با دیگر طاق‌ها ساخته شده باشد. آنها به صورت جداگانه و یا دسته‌جمعی بر پا می‌شوند ولی همیشه مستقیماً بر پایه‌هایی مکعب شکل که کم و بیش در آن ناپدید می‌شوند استوارند.

گنبدهای رومتایی غرب کشور به گونه‌ای دیگرند. آنها حجیم و غالباً باخشت خام و به صورت رگه‌دار — نظیر نیای خود یعنی گنبد نیسر — ساخته می‌شوند. این گنبدها به یاری انحنای قسمت پایینی خود و به همان طریقی که در ابتدای این مقال گفته شد و یا با واسطهٔ سقف‌هایی متشکل از قوسها و یا خرطومی‌های زوایا از طرح چهارگوش زیرینا به طرح مدور گنبد دست می‌یابند. این گنبدها برخلاف گنبدهای مشرق ایران با طاق‌هایی دیگر ساخته شده‌اند و انواع زیادی از آنها

۴۱ - رک: دیز (Diekmist der is lamischen völker) ص ۷۸.

۴۲ - رک: روتتر. نظری بر هنر ایران (A Survey of Persian Art) ج ۱ ص ۵۰۱.



تصویر ۱۸۹- آب انباری میان فردوس (سابقاً تون) و بجستان

به دست آمده است که غالباً بسیار مبتکرانه‌اند و لطف و زیبایی خاصی به هنر روستایی می‌بخشند، هنری که اوج اعتلای آن را در بنای چایخانه‌ها و آب انبارها که در طول راه‌ها ساخته می‌شوند، می‌توان مشاهده کرد. مساجدی که در روستاها می‌سازند در واقع جز خانه‌های معمولی چیز دیگری نیست و تنها زینت آن بوریایی است که کف زمین را پوشانده است. اغلب این مساجد حتی فاقد محرابند (تصویر ۱۸۸). کاروانسراهایی که توسط دولت یا شخصیت‌های مهم ساخته می‌شود — که غالباً بسیار باشکوه و جلال هستند — عموماً کار بناهای روستایی نیست.

اگر می‌بینیم که آب انبارها هنوز هم سرآمد بناهایی هستند که از هنر معماری روستایی ایران مایه می‌گیرند به این سبب است که وجود آنها در گذشته و قبل از پدیدار شدن اتومبیل شرط اصلی امکان هرگونه جابه‌جایی بوده است. مسافری که به آهستگی به همراه کاروان به سفر می‌رود باید هر روز در مسیر خود به چندین واحد از این آب انبارها دسترسی داشته باشد و برای تحقق این مهم کارهای بسیاری در طول قرن‌ها به اجرا درآمده است. با این همه فاصله این آب انبارها همیشه بسیاری قاعده و نامنظم بوده است، چرا که در بعضی مناطق ایران آب انبارها بیش از یک فرسنگ (حدود شش کیلومتر) فاصله ندارند حال آن که در دیگر مناطق امکان دسترسی به آب



تصویر ۱۹۰- آب انباری میان اصفهان و نایین



تصویر ۱۹۱- آب انباری میان اصفهان و نایین



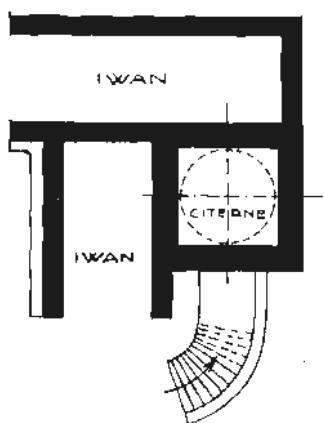
تصویر ۱۹۲- آب انباری میان نایین و یزد



تصویر ۱۹۳- آب انباری میان نایین و یزد

آشامیدنی یا آوردن آن از نقاط دیگر وجود ندارد. فی المثل در کویر مرکزی، زایرینی که از یزد به مشهد می‌روند بایستی ۲۰۰ کیلومتر راه را بدون دستیابی به قطره‌ای آب طی کنند^{۴۲}. اما در مناطقی از ایران که مسکونی است، یعنی در شهرکهای واقع در پای کوهها - شهرکهای که صحرای خشک بین آنها فاصله انداخته است - هنوز می‌توان بقایای یک نظام دقیق و کامل آبرسانی را که حتی خاطره آن بسرعت روبه فراموشی است مشاهده کرد. در واقع مسیر راههای جدید و اتومبیل‌روها مسیر راههای قدیمی تفاوت دارد و در نتیجه آب انبارهای ایام گذشته متروک افتاده‌اند. از سوی دیگر با توجه به سرعت وسائط نقلیه نوین در جاده‌های نوسازی که جان‌نشین جاده‌های قدیمی شده‌اند احتیاج به آب انبارهای نزدیک به هم احساس نمی‌شود و از این رو فقط به وضع آب انبارهایی که در محل توقف کامیونها و اتوبوسها واقع شده‌اند رسیدگی می‌شود و سواى نقاط مهمی که دارای آب هستند - یعنی شهرها و روستاهای ایران - فقط تعداد کمی آب انبار معمور بر جای مانده است. غالب آب انبارهایی که در مسیر راههای پرآمدو شد و یا جاده‌های متروک مشاهده می‌شود به دست فراموشی سپرده شده و روبه ویرانی نهاده‌اند.

این آب انبارها آب باران یا قنات‌ها - یعنی کانالهای زیرزمینی را که غالباً بسیار طولانی‌اند - در خود ذخیره می‌کنند و یا سابقاً می‌کردند. تعداد کمی از آنها نیز در کنار چشمه‌سارها ساخته شده‌اند. مسافر، آنها را از روی شکل بناهایی که گفته خواهد شد باز می‌شناخت، بناهایی که بعضی بسیار ساده و بعضی دیگر تقریباً با شکوه و مجهز به بیوتات و بناهای تابعه‌ای بودند که برای استراحت و حتی اُتراق مسافران و حیوانات بارکش در اطراف آنها احداث



تصویر ۱۹۴ - نقشه یک آب انبار واقع بین یزد و کرمان

۴۳ - در حال حاضر در این جاده آمد و شد چندانی صورت نمی‌گیرد. امروزه دور زدن دره به کمک اتومبیل کم خطرتر و کوتاه‌تر از عبور کاروان آن است.



تصویر ۱۹۵- آب انباری بین یزد و کرمان



تصویر ۱۹۶- یخچالی در زعفرانی واقع بر سر راه قدیمی مشهد و در نزدیکی سبزوار



تصویر ۱۹۷- یخچال ، واقع در تنگه ای میان کوهپایه های صفحات شمال

می شده است. به کمک این آب انبارها بمراتب بهتر از کاروانسراها می توان مسیر جاده های قدیمی را پیدا کرد و از روی اهمیت و عظمت آنها بهتر می توان به اهمیت نسبی این جاده ها پی برد. آب انبارها عموماً توسط سنگهای لاشه موجود در محل و بعضاً با آجر پخته بنا می شوند. پوشش آنها گنبدهایی است که بعضی همسطح خاک و بعضی از خاک سر برآورده اند. (تصاویر ۱۸۹ تا ۱۹۵). به کمک پلکانی که مدخل آن معمولاً مجهز به دری مربع شکل است می توان پایین رفت. این آب انبارها که از گونه بناهای تقریباً ابتدایی اند (تصویر ۱۸۹) در مسیر جاده های بزرگ به صورت بناهایی با عظمت ساخته می شوند. اینک دوتا از آنها را (تصاویر ۱۹۰ و ۱۹۱) که در جاده اصفهان به ناین قرار دارند ارائه می دهیم. اصول ساختمان در هر دو بنا یکی است: یک پلکان مستقیم با در بزرگ مستطیل شکل انسان را به پایین و به سوی شیرهای آبی که در پایین آب انباری گنبدی قرار گرفته هدایت می کند. این آب انبار توسط بادگیرها یا هواکشهایی مخصوص تهویه، خنک می شود. در یکی از آنها (تصویر ۱۹۰) آب انبار در عمق زیاد زیر زمین ساخته شده است و در دیگری (تصویر ۱۹۱) این عمق کمتر است و گنبد آب انبار از میان بادگیرها سر بر آورده است.



تصویر ۱۹۸- یخچالی در گلپایگان (سمت راست تصویر)

در فاصله میان نایین و یزد به همین گنبدها و همین بادگیرها بر می‌خوریم ولی به دلیل طولانی بودن این مسیر تقریباً بی آب و علف بناهایی از قبیل قهوه‌خانه، مسافرخانه، انبار، اصطبل و گاراژ در کنار آب انبارها برای اتراق مسافران احداث شده است (تصاویر ۱۹۲ و ۱۹۳).

تصاویر ۱۹۴ و ۱۹۵ نقشه و نمای خاص آب‌انباری را که میان یزد و کرمان وجود دارد به ما نشان می‌دهند. دو ایوان که با نخست خام ساخته شده‌اند و دارای طاقی گهواره‌ای‌اند که با خرندهای قوسی (ضربی) ساخته شده است — این آب‌انبار را همراهی می‌کنند. یکی از این ایوانها مخصوص استراحت مسافران و آن دیگری محل نگهداری حیوانات بارکش است.

در روستاها و حتی بعضی از شهرهای ایران بناهایی از همین گونه ولی با مورد استفاده دیگر یعنی به عنوان یخچال در حاشیه راهها سر برافراشته‌اند. قسمتی از این بناها که روی زمین قرار دارد غالباً با نخست خام ساخته می‌شود. مناظری چند از این گونه بناها را در اینجا ارائه می‌دهم. یکی از این عکس‌ها در زعفرانی، دهی واقع در نزدیکی سبزوار و بر سر راه سبزوار به مشهد، گرفته شده است (تصویر ۱۹۶)، آن دیگری در تنگه‌ای واقع در جاده قدیم سمنان (تصویر ۱۹۷). در سمت راست تصویر ۱۹۸ نیز که منظره‌ای است از شهر گلپایگان یکی دیگر از این یخدانها را



تصویر ۱۹۹ - قهوه‌خانه‌ای بر سر راه فیروزکوه به سمتان

می‌توان مشاهده کرد^{۴۴}.

معماری روستایی در ایران همان گونه که ملاحظه کردیم با مصالحی که در محل به دست می‌آید ارتباطی بسیار نزدیک دارد ولی به نظر می‌رسد این قاعده در مورد قهوه‌خانه‌ها مصداق بیشتری دارد. در واقع احداث یک آب‌انبار که طول مجاری آب زیرزمینی آن گاهی به دهها کیلومتر می‌رسد هزینه بسیاری طلب می‌کند. و غالباً از اقدامات جمعی اهالی یک دهکده یا ارباب ده و یا یک بنیاد خیریه است یعنی دستاورد مؤسسه‌ای که قادر است مصالح ساختمانی را از هر جا لازم باشد بیاورد یا یک کوره آجرپزی در محل احداث کند و حتی بناهای مشهور را استخدام کند، حال آن که قهوه‌خانه، چون خانه روستایی ساده و بی‌پیرایه است.

این قهوه‌خانه‌ها را در هر جا که محل آمد و شد انسان باشد می‌توان یافت، در گردنه‌های کوههای مرتفع، در مناطق جنگلی و در کنار جاده‌های طولانی ایران مرکزی. در نتیجه، ساختمان آنها در فلات ایران دارای سقفی است که با کاه گل‌اندود شده است (تصویر ۱۷۲) و یا

۴۴ - نیز مراجعه کنید به: P.M.Sykes. History of persia ج ۱ مقابل صفحه ۲۹۸.

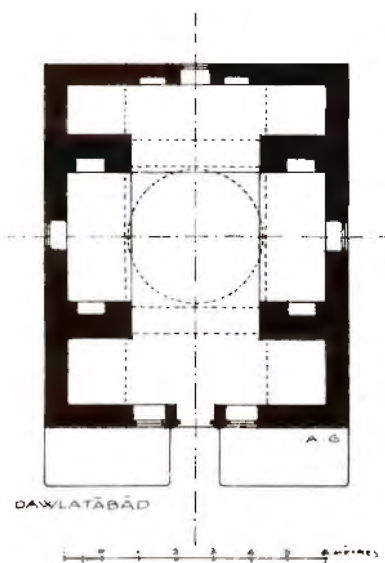


تصویر ۲۰۰- قهوه‌خانه‌ای واقع در سلسله جبال البرز

— آن چنان که در قهوه‌خانه‌ای واقع بر سر راه فیروزکوه به سمتان می‌بینیم — از چندین اتاق بزرگ گنبدی تشکیل شده است که در جلو دارای نوعی سایبان است (تصویر ۱۹۹). در مازندران و گیلان که بارندگی زیاد و جنگل فراوان است این قهوه‌خانه‌ها مثل خانه‌های معمولی سقفی پوشالی یا سفالی دارند (تصویر ۱۵۰). در گردنه‌های مرتفع از سنگ ساخته می‌شوند، سقف آنها گنبدی و گاهی بخشی از آنها در داخل زمین است. آن که در تصویر ۲۰۰ می‌بینیم در کوه‌های البرز و بر سر راه قدیمی دماوند به آمل و تقریباً در ارتفاع حدود سه هزار متری از سطح دریا واقع شده است. این قهوه‌خانه مرکب از سائنی است مربع که بر فراز آن گنبدی بنا شده است. در اطراف این سائنی راه‌روی وسیع قرار گرفته که طاقی گهواره‌ای دارد. در فلات ایران که منطقه‌ای است خشک و سوزان و در حاشیه راه‌ها و روستاهای بی درخت قهوه‌خانه‌های گنبدی به وسیله خشت خام ساخته می‌شوند. ساختمان قهوه‌خانه‌هایی که در فاصله میان قم و یزد و تا کرمان وجود دارند (یا داشتند) از شاهکارهای مهارت و نبوغ ایرانی‌اند. در بنای آنها حتی یک تکه چوب، یک آجر پخته و یک قطعه آهن به کار نرفته است، بلکه فقط خشت خام و مختصری ملاط گچ برای برپایی این طاق‌های سبک — که شرح آن گذشت — و برای پوشش داخلی آن کفایت می‌کرده است. با این همه این



تصویر ۲۰۲ - قهوه‌خانه ای نزدیک شهر قم



تصویر ۲۰۱ - نقشه یک قهوه‌خانه در نزدیکی قم



تصویر ۲۰۳ - داخل همان قهوه‌خانه

قهوه‌خانه‌ها بناهایی محکم و استوارند.

قهوه‌خانه‌ای که من در اینجا نقشه (تصویر ۲۰۱) و سه عکس از آن را (تصاویر ۱۷۰، ۲۰۲ و ۲۰۳) ارائه می‌دهم قهوه‌خانه‌ای است که بیش از ۱۵ سال است آن را می‌شناسم. این قهوه‌خانه در مسیر راه تهران به اصفهان، میان قم و دلیجان و نزدیک قریه‌ای به نام دولت‌آباد قرار دارد. در جنگ جهانی گذشته (جنگ جهانی دوم، م.) این قهوه‌خانه متروک افتاد یعنی طی چندین سال به حال خود رها شد و دروینجره‌های آن را از جا کنند و بردند (تصویر ۱۷۰) با این حال قهوه‌چی جدیدی در آنجا مستقر شد. اندود خارجی آن را تجدید (تصویر ۲۰۲) و قسمت داخل را سفید-کاری کرد (تصویر ۲۰۳). چند قطعه گلیم با رنگهای تند، یک سماور، یک منقل، چراغهای روشنایی و چند تا از فنجان نعلیکی‌های آبی رنگ ساخت قم به آنجا آورد و به قهوه‌خانه رنگ و جلایی بخشید دلچسب و شادی آفرین.

نقشه بنای قهوه‌خانه — که ساده می‌نماید — طرحی است بسیار منطقی: گنبدی نهاده بر چهار پایه که بر چهار سرطاق مضاعف برآمده تکیه دارند، سرطاقهای مضاعفی که خود بر طاقهای



تصویر ۲۰۴- قهوه‌خانه‌ای بر سر راه تهران به قم

کوچک زوایا تکیه زده‌اند و همهٔ اینها در محوطه‌ای به شکل مستطیل جای گرفته‌اند. تالار داخلی، یعنی محوطهٔ زیر طاقها حالت عجیبی حاکی از وسعت و شاید بتوان گفت عظمت را القاء می‌کند. در سه طرف تالار صفه‌هایی تعبیه شده که بر آنها مسافر می‌نشیند یا می‌خوابد. سماور، منقل و دیگر وسایل زیر طاقهای کوچک زوایا قرار دارند. وسط تالار چیزی وجود ندارد و باز است. گاهی اوقات، هنگامی که قهوه‌خانه آب بیشتری در اختیار دارد - واقعه‌ای که برای این گونه بناها کمتر اتفاق می‌افتد - در وسط این تالار حوضی کوچک با فواره‌ای باریک مستقر می‌سازند که گاه گاهی آن را باز می‌کنند.

در کنار این جادهٔ یکسواخت، سوزان و وهم‌انگیز، برای مسافر خسته‌ای که از گرد راه می‌رسد، این گنبد کوچک به همراه صدای روح نواز فواره، سماوری که قُل قُل می‌کند، چای شیرین و احیاناً چند تا منقل تریاک، جایگاهی است فرحبخش و سرشار از لذات. اینجا است که به اهمیت «خرابات» در شعر پارسی پی می‌بریم. در همین مکانها است که در شبهای بلند زمستان و در کنار نور شمع داستانهای ملانصرالدین پا به عرصهٔ وجود گذاشته‌اند، جایی که هنوز هم می‌توان در آنجا داستانهای شاهنامه را از زبان نقالهای دوره گرد شنید، و نیز جایی که در ایام محرم پرچم



تصویر ۲۰۵- تهران، کوره آجر پزی

سیاهی بر در آن می‌آویزند و در آن به ذکر مصیبت ائمه اطهار و شهیدان راه حق می‌نشینند. شک نیست که در کنار جاذبه‌های پرآمد و شد، بویژه پس از ازدیاد تردد اتومبیلها این گونه قهوه‌خانه‌ها توسعه یافته و یک ردیف مرکب از پنج گنبد فراهم آورده است (تصویر ۲۰۴) گرمابه‌های روستایی هم به همین سبک ساخته می‌شوند.

بررسی دیگر بناهای روستایی نظیر کبوترخانه‌ها و کوره‌های آجر پزی (تصویر ۲۰۵) نیز خالی از فایده نیست. کبوترخانه‌های منطقه اصفهان به شکل برجهای حجیم و کوتاهی ساخته می‌شوند که برجک‌هایی زیبا و مشک بر بالای آنها بنا شده است (تصویر ۲۰۶). اینک به آنچه که شاردن^۵ پیرامون این کبوترخانه‌ها گفته اشاره می‌کنیم: «کبوترها، چه از نوع دست‌آموز و چه از گونه وحشی همه جا دیده می‌شوند ولی تعداد وحشی‌ها بمراتب بیشتر است. از آنجا که فضله کبوتر بهترین کود برای بوته خربزه و طالبی است در همه جای سرزمین ایران به پرورش آنها اقدام می‌شود. به عقیده من این کشور صاحب زیاترین کبوترخانه‌های دنیاست، تصویری از آنها را در کنار تابلو

۵: جهانگرد مشهور فرانسوی قرون هفده و هجده میلادی (م).

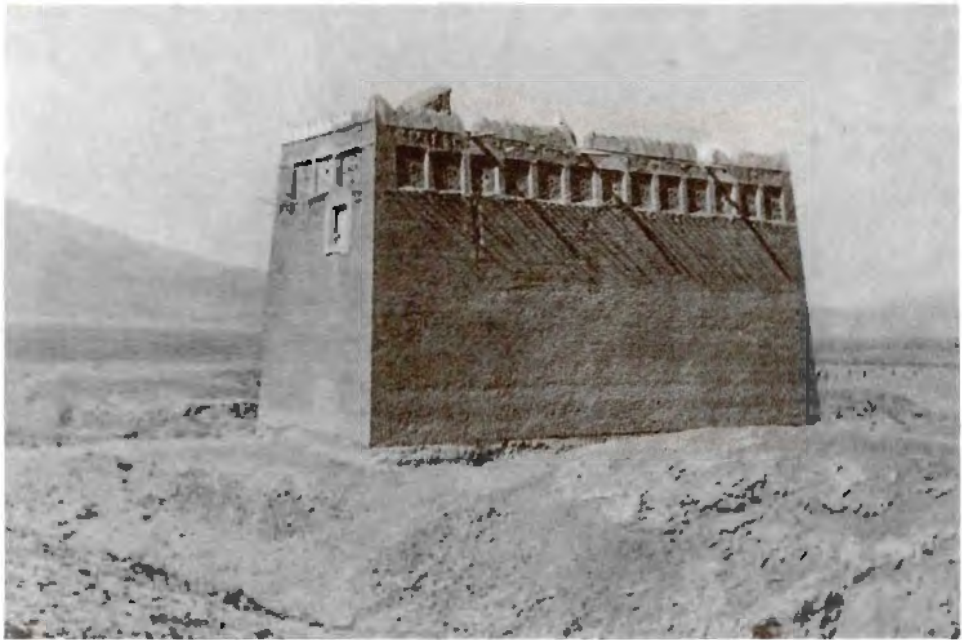


تصویر ۲۰۶- اصفهان، کبوترخانه

آطلس شماره XX ارائه می‌دهم. این کبوترخانه شش بار بزرگتر از بزرگترین کبوترخانه‌های ما است. آنها را از آجر ساخته و با گچ اندود می‌کنند. داخل آنها پراست و مرتاسربنا پوشیده از سوراخهایی است که در آنها کبوترها لانه‌سازی می‌کنند. به استثنای کسانی که پیرو مذهب رسمی کشور نیستند هر کس اراده کند می‌تواند کبوترخانه بسازد. گرچه قانون خاصی غیرمسلمان را از ساختن آنها منع نمی‌کند ولی اگر آنها بخواهند به این کار دست زنند، بایستی مبلغی به نام حق کود پردازند. در اطراف شهر اصفهان بیش از سه هزار کبوترخانه یافت می‌شود^{۴۵}»

در کنار قمشه (شهرضای کنونی) این برجها — که کوچکتر ولی تعدادشان بیشتر است — به روستاها حالت قلاع جنگی داده‌اند. در سمت گلپایگان کبوترخانه‌ها بناهایی هستند مکعب‌مستطیل (تصویر ۲۰۷). در اطراف شهر طیس نیز این چنین است.

به این ترتیب می‌توانم تعداد بی‌شماری از نمونه‌های جالب هنر معماری روستایی ایران را معرفی کنم ولی برای آنچه که مورد نظر من است فعلاً همین مختصر کافی است. دیدیم که ایران



تصویر ۲۰۷- گلیاگان . کبوترخانه

از دوران قبل از اسلام تا عصر حاضر به بر پایی طاقهای وزین و حجیم و نیز طاقهای رگه دار ادامه داده است و در هر دو مورد هم و غم سازنده طاق، همواره تمام روشهای حرفه خود را دقیقاً تعیین کرده است، این بوده که بدون استعانت از تخته بندی و دار بست چوبی - سوا تقریباً بدون استفاده از آنها - بر انجام این مهم توفیق یابد و در این راه هدف نهایی عملکردهای او این بوده که با تقسیم و تقطیع سطوحی که باید در فضای خالی بپوشاند این کار را هر چه ممکن است سهلتر و آسانتر سازد. قوسها (رگه ها) ی گچی که او برای این کار (یعنی تقسیم طاق به سطوح کوچکتر) به کار می گیرد وقتی طاق بسته شد دیگر نقشی ندارند و فشاری جز وزن خود را تحمل نمی کنند. در مورد طاقهای سبکی که از قسمت پهن آجرها ساخته می شوند وظیفه آنها پس از اتمام طاق این است که از تغییر شکل طاق جلوگیری کنند ولی در مورد بناهای سنگینتر این رگه ها هیچ نقشی ندارند. قوسهای آجری که بخشی از ساختمان طاق هستند، پس از پر شدن طاق باری برداشته می شوند. اگر این قوسها گچی باشند، نظیر قوسهای گنبد نیر، حتی موجب تضعیف بنا هم خواهند شد و اگر نمی بودند بهتر بود. بنابراین وجه اشتراکی میان این معماری و معماری سبک گوتیک اروپا که هدفها و حتی شیوه های آن کاملاً متفاوت است وجود ندارد.

حال کمی به مسأله طاقهای رگه دار شرقی و غربی که در معماری ایران و فرانسه قرون وسطی مشترک است ولی هیچ ارتباطی با هم ندارند می‌پردازیم. بارها — و منجمله در روزنامه امروز صبح — خواننده‌ام که: «معماری سبک گوتیک که ریشه در هنر ایران دارد در این عصر (عصر سلجوقی) به اروپا راه یافته است» در این جا درخواست می‌کنم که به مطالب من فقط از دیدگاه باستان‌شناسی بنگرند.

داستان مبانی هنر معماری قرون وسطای فرانسه داستانی بسیار قدیمی است. ملکیوردو و وگه (Melchior de vogué) در سال ۱۸۶۰ می‌نویسد: «چهل سال قبل به طور کلی باور همگان بر این بوده است که معماری گوتیک از اعراب گرفته شده و در پی جنگهای صلیبی به فرانسه راه یافته است. این عقیده با طبع رمانتیک زمان هماهنگی داشته است. ولی بعدها از سوی کسانی که جدی‌تر به قضایا می‌نگریستند رد شد و سرانجام در نتیجه تحقیقات بیشماری که موجب شد ویژگی واقعی معماری ما شناسانده شود و تغییرات آن — که بدون دخالت معماری شرق تحقق یافته توضیح داده شود، این نظریه رنگ باخت و از میان رفت. به نظر می‌رسد از چندی پیش و به دنبال مسافرتها بیشتری که انجام گرفته، این نظریه جانی تازه یافته است: تقریباً همه آنها که از ارض اقدس دیدار کرده‌اند این عقیده را پذیرفته‌اند [که معماری غرب از معماری شرق الهام گرفته است]، چرا که جهانگردان را تمایل بر این است که همه چیز را با آنچه که آنها را تحت تأثیر قرار داده مربوط بدانند. فقط برای تطبیق با اوضاع و احوال روز این عقیده جنبه رمانتیک خود را رها کرده و ظاهری کاملاً عالمانه به خود گرفته است تا بتواند در اولین برخورد انسان را مبهور کند و شیفته خود سازد»^{۱۶} می‌توان چنین نتیجه گرفت که سرانجام به مدد تحقیقاتی که دو و وگه، ویوله لودوک (Viollet le duc) ورنی (Verneihl)، آنتیم دوسن پُل (Anthyne de saint paul)، لاسوس (Sassus)، گونز (Gonse)، مریمه (Mérimée)، لوفور پونتالیس (Lefeure-pontalis) و بقیه انجام دادند محقق شد که: «هنر معماری گوتیک با تغییر شکلی تدریجی و آرام از معماری سبک رومی مشتق شده است» و که: «تغییر شکل کامل این هنر در نیمه دوم قرن دوازدهم در ایل دو فرانس (Lile de France) یعنی در قلمرو سلاطین فرانسوی تحقق یافته است.»^{۱۷}

اینک برای بار دیگر و به دلیل آن که «جهانگردان را تمایل بر این است که همه چیز را با آنچه که آنها را تحت تأثیر قرار داده مرتبط بدانند»، مسأله مبانی معماری گوتیک مطرح شده است. من تصور نمی‌کنم که جز و بحثها و مشاجرات داغ گذشته تکرار شود، زیرا این مسأله به طور جدی مورد بررسی و مطالعه واقع شده و هیچ رویداد مهمی که بتواند به نتایج حاصله خدشه‌ای وارد کند

۱۶ - رک: ملکیوردو و وگه، کلیساهای ارض اقدس، ص ۳۹۴.

۱۷ - رک: آ. شوازی، تاریخ معماری ج ۱ ص ۱۹.

به وقوع نپیوسته است. با این همه در لابلای گفته‌های پرمطراقی که عنوان شده به دلایلی استناد کرده‌اند که جا دارد ارزش و اهمیت آنها را مورد بررسی قرار دهیم، زیرا دقیقاً همان دلایلی هستند که دوو و گه به آنها اشاره کرده است، دلایلی که، «ظاهری کاملاً عالمانه به خود گرفته اند تا در همان اولین برخورد انسان را مبهوت و شیفته خود سازند».

تاریخچه طاقهای ایرانی همان شرح حال شیوه‌ها و ابزاری است که ساختن طاقها را [بدون یاری تخته‌بندی] در فضای خالی امکان‌پذیر ساخته‌اند. شوازی تقریباً با همین عبارات از این مطلب یاد کرده است.^{۴۸} و من در بخش اول این مقال دلایل آن را عرضه داشته‌ام. اما در خصوص تاریخچه طاقهای سبک گوتیک عموماً پذیرفته شده که چیزی جز تاریخچه طرق و وسایلی که روشنایی رواق مرکزی کلیسا را تأمین می‌کرده‌اند نبوده است. بنابراین هدف غایی معمار ایرانی این بوده که در کار ساختمان احتیاجی به چوب‌بست و تخته‌بندی پیدا نکند و برای معمارفرانسوی تأمین روشنایی ساختمان در درجه اول اهمیت قرار داشته است. در هیچ یک از اشکال و عناصر معماری ایرانی تمایلی به این که نور خورشید را — که همیشه در این سرزمین فراوان است — به درون راهی باشد نمی‌یابیم، بلکه بعکس با دقت هرچه تمامتر سعی در جلوگیری از آن مشاهده می‌شود، تا حدی که بعضی از قسمت‌های کاخ پرسپولیس به کلی فاقد پنجره‌اند و شمار زیادی از بناهای اسلامی، فی‌المثل مساجد ایران مرکزی، جز از خلال سنگهای مرمر حجیم نوری دریافت نمی‌دارند. حال آن که در معماری سبک گوتیک هیچ شکل و هیچ عنصر پویایی نشانگر صرف نظر کردن از تخته‌بندی و داربست نیست. همان اندازه که از نظر معمار ایرانی نور باران کردن داخل بنا خلاف عقل بوده به همان اندازه به نظریک فرانسوی ساختن بنا در فضای خالی و بدون کمک گرفتن از چوب‌بست نامعقول می‌رسیده است. بنابراین سازنده ایرانی و فرانسوی چگونه می‌توانند چیزی از یکدیگر به عاریت بگیرند؟ نمی‌دانم آیا توانستم منظور خود را بفهمانم یا نه مقصود این است که معمارفرانسوی که تمام هم و غمش کاستن از مساحت دیوارها بوده [تا نور بیشتری به داخل راه‌یابد] چگونه می‌تواند از معمار ایرانی که این مسأله هرگز برایش مطرح نبوده چیزی به عاریت گرفته باشد؟ چگونه امکان دارد که بناهای فرانسوی قتی را از ایران گرفته باشند که خود ایران فاقد آن است؟ باین همه اگر بخواهیم مبانی معماری سبک گوتیک را در ایران بیابیم باید در آنجا به کشف نمونه‌هایی از هنر معماری دست زنیم که در آنها آرایش و ترکیب بنا از قدرت و استحکام سرچشمه گرفته باشد. و این چیزی است که در ایران وجود ندارد، نه در عمل و نه حتی در قصد و نیت. احتمالاً عده‌ای خواهند گفت ممکن است این طور باشد ولی رگه‌هایی که در گنبدهای

سبک ایرانی به کار رفته با همه آن که عملکردشان شبیه رگه‌های گنبد‌های سبک گوتیک نیست می‌تواند فکر استفاده از این فن را به معمارهای فرانسوی القا کرده باشد چرا که طرق الهام بسیار پنهانی و پوشیده است. به پیروی از همین اصل شباهت در معماری، یعنی: «این گونه به آن نوع شبیه است، بنابراین دومی از اولی اقتباس شده است»، شاتوبریان با تشبیه پلکان کلیساها و رگه‌های طاق‌های آنها به خاطراتی که از جنگ‌های آلمان داشته بنای کلیساها را به تصویر کشیده است. اکنون در پاسخ به این استدلال سعی خواهیم کرد نشان دهیم که صنعت معماری سبک گوتیک دستاورد طبیعی یک سلسله تحقیقات، تجربیات، آزمایشها و کوششهایی است که به خلاصه‌ترین وجه ممکن معرفی خواهیم کرد و برای فتح باب، نخست به گفته‌های شوازی اشاره می‌کنم:

«در طول دوران پر آشوبی که به انقراض امپراطوری رم انجامید، صومعه‌ها تنها پناهگاه‌های تمدن بودند. کلیساهایی بزرگ در مکانهای امن و آرام، برای پاسخگویی به نیازهای این صوامع برپا شدند. این کلیساها در بحبوحه جنگ‌هایی ساخته شدند که در هر صفحه از داستان‌هایی که به شرح این جنگ‌ها پرداخته با چگونگی آتش زدن یکی از کلیساهای اعظم قدیمی بر می‌خوریم: کوشش شد آنها را در مکان‌هایی بازسازی کنند که از این حوادث در امان باشد.»^{۴۹} در آن زمان صومعه‌ها، این مکان‌های عزلت‌گزینی و مطالعه، این مراکز کشاورزی و این نقاط امن برای تجمع زائرینی که به زیارتگاه‌های مشهور می‌رفتند به صورت شهرهای واقعی درآمد. کلیساهای این صوامع که انواع اولیه آنها از گونه معمولی کلیساهای اعظم با سقفی از چوب‌بست بود بعدها به صورت بناهایی بسیار وسیع دارای سه و حتی پنج رواق درآمد، به همراه جایگاهی هرچه عظیم‌تر که مجهز به یک گالری مدور، چندین محراب، محلی برای وعظ و خطابه و بعضاً جایگاهی برای استقرار رهبانان تازه کار بود.^{۵۰} لازمه این آرایش جدید کلیساها همان گونه که شوازی می‌گوید یک سلسله اقداماتی بود که هدف دوگانه از انجام آنها عبارت بود از بنای طاق کلیسا و هماهنگی میان استفاده از طاق‌ها با مسأله روشنایی داخل کلیسا.^{۵۱} مستفاد کردن و تأمین روشنایی رواق‌های جانبی یک کلیسای اعظم^{۵۲} کار ساده‌ای است،

۴۹- رک: آ. شوازی: تاریخ معماری، ج ۲ ص ۱۸۴.

۵۰- رک: طرح صومعه کلونی (Cluny) در: تاریخ نوین جهانی هنر ج ۱ تصویر ۳۴۸ با در شوازی: تاریخ معماری ج ۲ ص ۱۸۵ تصویر، I.C.

۵۱- رک: آ. شوازی: همان، ج ۲ ص ۱۸۹.

۵۲- البته در آن زمان کلیساها به گونه‌ای واحد بودند ولی در این جا مورد نظر ما کلیساهای امپراطوری رم میان سده‌های ۲۳۵ تا ۴۷۶ (Bas Empire) است که چون می‌بایست گروه‌های کثیری متشکل از رهبانان، کارگران غیر روحانی و زائران را پذیرا شود، توسعه یافته و به صورت کلیساهای بزرگ رومی و سپس کلیساهای جامع سبک گوتیک درآمد.

بنابراین بررسی را می‌بایست از این قسمت آغاز کرد. یکی از قدیمیترین نمونه‌های این گونه بناها کلیسای اعظم سن-رمی (Saint—Remi) واقع در شهر رمس (Reims) است^{۵۳}. در این بنا فقط رواق طبقه پایینی دارای طاق است^{۵۴} و طبقه بالایی و صحن کلیسا به کمک چوب بست پوشیده شده‌اند. در این جا طاقها از گونه این طاقهای گهواره‌ای مورّبی هستند که در فرانسه — بویژه در بورگونی — رواج کامل داشت و کمی بعد طاقهایی از نوع دیگر، یعنی همان طاقهای کوچک نوک‌تیز که در عهد کارولژین (Carolingiens) متداول شد جایگزین آنها گردید. مدتها چنین به نظر می‌رسید که مسقف کردن رواقهای فوقانی به وسیله گنبد کار خطرناکی است. کلیسای ژومیژ (Jumièges)، متعلق به اواسط قرن یازدهم میلادی (یکی از نادر بناهایی است که این اقدام خطرناک در آن انجام شده است^{۵۵}. با این همه در کلیسای بوشرویل^{۵۶} (Bocherville) و چند کلیسای دیگر نورماندی دوتا از داربستهای سقف رواقهای بزرگ را با مصالح ساختمانی پوشاندند. شوازی تصور می‌کند که این کار را به منظور جلوگیری از آتش‌سوزی انجام داده‌اند. ولی به گمان من چون تمایل سازندگان کلیسا بر این بوده است که تمام سقف کلیسا را با طاق ببوشانند ولی از ترس بروز خطر جرأت این کار را نداشته‌اند به تقلید از کلیساهای قرن یازدهم شهرهای رم، فلورانس و مُدن و کلیساهای رویه^{۵۷} در سوریه متعلق به قرن ششم راه حل بینابینی را اتخاذ کرده‌اند.

از روش فوق تبعیت نشد، چرا که می‌بایست راه حلی برای مسقف کردن نه تنها رواقهای جانبی بل رواقهای اصلی کلیسا پیدا می‌کردند. در اینجا بود که اقداماتی شروع شد همراه با تردید و دودلی. این اقدامات گاه جسورانه و گاه محتاطانه می‌نمودند، گاه ملهم از معماری سنتی فرانسه و گاهی به تبعیت از معماری بیگانه. این شیوه‌ها یکی پس از دیگری و یا آمیخته با یکدیگر پدیدار شدند و بتدریج به فراموشی سپرده شدند. از اولین سالهای سده یازدهم میلادی در تورنوس (Tournus)، پوی (Puy) و در مناطقی که با خاورزمین روابط تجاری داشتند، در منطقه آرل (Arles)، پریگو (Perigueux) و لیموژ (Limoges)^{۵۸} به راه‌حلهایی در این زمینه دست یافتند.

در تمام منطقه واقع در میان ناربون (Narbonne) و لاروشل (La Rochelle) معماران کوشیدند تا راهی برای توجیه ساختمان گنبد برگوش فیلهای سبک بیزانس پیدا کنند. قدیمی‌ترین بقایای این گونه معماری را می‌توان در سن آستیه (Saint A stier) (متعلق به ۱۰۱۰ میلادی)

۵۳- رک: آ. شوازی، همان ج II ص ۱۹۲ تصویر شماره ۴ الف.

۵۴- رواقهای جانبی دو طبقه در قرون دهم و یازدهم بسیار مورد توجه بود.

۵۵- رک: آ. شوازی، همان ج II ص ۱۹۲. تصویر شماره ۴ ب.

۵۶- همان ج II ص ۱۹۳ تصویر شماره ۵.

۵۷- رک: آ. شوازی، تاریخ معماری ج II ص ۵۷ تصویر ۱۹ ب. ملکیور دوووک. سوریه مرکزی ج II. نابلو ۶۸ و ۶۹.

۵۸- رک: آ. شوازی، همان ج II ص ۱۹۵.

مشاهده کرد ولی بناهای کاملی از این گونه متعلق به تاریخی جدیدتر است این بناها عبارتند از: کلیسای جامع کائور (Cahors)، که به سال ۱۱۱۹ متبرک شد^{۵۹}، کلیساهای سویاک (Souillac)، سولینیاک (solignac)^{۶۰}، کنیاک (cognac) فوتورو (Fontevrault) و سن فرون دوپریگو (Saint—Front de Périgueux)^{۶۱} که تاریخ ساختمان آن مسلماً مؤخر بر آتش سوزی سازی سال ۱۱۲۰ بوده.^{۶۲} و کاملاً شبیه کلیسای سن مارک ونیز است با این تفاوت که کلیسای اخیر با سنگ ساخته شده است^{۶۳}. چون گنبد براحتی به روی درگاههای وسیع بنا شده و ارتفاع زیادی ندارد «از این دو مزیت استفاده کرده اند و رواقهای جانبی را حذف و هر سه رواق [دو رواق جانبی و رواق اصلی] را به یک رواق تبدیل و روشنایی آن را با تعبیه پنجره هایی در دیوارها تأمین کرده اند». با این همه گنبدهایی که بر روی فیل گوشهای سبک فرانسوی بنا شده با نوع بیزانسی آن تفاوت دارد به این معنی که گنبدهای بیزانسی آجری و گنبدهای فرانسوی با سنگ ساخته شده است.

کلیساهای نوع یونانی در منطقه آرل (Arles) احداث شد، فی المثل کلیسای کوچک آلیسکامپ (Aliscamps) و کلیسای گورستان مون ماژور (Montmajour) دقیقاً از گونه یونانی تقلید شده اند، با این تفاوت که از سنگ هستند.

از سوی دیگر در کلیسای نوتردام شهر پوی^{۶۴} و سن هیلر^{۶۵} (St. Hilaire) شهر پواتیه (Poitier) گنبدهایی می بینیم که به روی خرطومی های زوایا بنا شده اند، گنبدهایی که بدون هیچ شکلی در ساختمان آنها از معماری مشرق زمین الهام گرفته اند. ولی تقلید از بناهای مشرق، دشواریهای جدی برای معماری فرانسه به وجود آورد. بنای این گونه گنبدها که با آجر بسیار سهل و آسان می نماید هنگامی که بخواهند با سنگ یا قلوه سنگ بسازند بسیار مشکل می شود چرا که مسأله سنگ چینی و پوشش گنبد به یاری سنگ مشکلی است تقریباً غیر قابل حل و بزودی معلوم شد که راه حلهای به عاریت گرفته شده از معماری بناهای آجری مشکل گشای مسائل بناهای سبک رومی نمی تواند باشد. این گونه گنبدها توفیق چندانی نیافتند و گنبدهای بنا شده بر گوش فیله ها نیز قبل از پایان قرن سیزدهم منسوخ شد.

۵۹ - رک: به نقشه این بنادر. آتش. فوسیون (H. Focillon) هنر غرب تصویر ۱۷.

۶۰ - رک: تاریخ جدید جهانی هنر. تصویر ۳۵۴.

۶۱ - رک: آ. شوازی، همان، ج II ص ۵۳. تصویر ۱۵.

۶۲ - رک: آتش. فوسیون. هنر غرب. ص ۵۸.

۶۳ - رک: آ. شوازی. همان ج II ص ۲۰۱.

۶۴ - رک: آ. شوازی. همان ج II ص ۱۹۸ تصویر ۸.

۶۵ - رک: همان ج II ص ۱۹۹ تصویر ۹.

از راه حل‌های «جسورانه و خردمندانه» ای که شوازی عنوان کرده یکی هم راه حل اتخاذ شده در بنای کلیسای تورنوس (Tournus) است. به عقیده دیولافوا طاق گنبدی رواق کلیسای سن فیلیبر (St. Philibert) شهر تورنوس مستقیماً و بلاواسطه از گنبد بنای ایرانی ایوان کرخه اقتباس شده است^{۶۶}، گنبدی که «مدل اصلی گنبدهای سبک گوتیک است». در واقع صحت و یا سقم این مطلب را می‌توان بفوریت دریافت زیرا طاقهای گهواره‌ای مورب کلیسای تورنوس متعلق به اواخر قرن یازدهم و احتمالاً اوایل قرن دوازدهم^{۶۷} می‌باشد، عصری که بنای طاقهای جناغی در فرانسه، ایتالیا و انگلیس معمول بوده است. با این همه در حال حاضر نام کلیسای تورنوس به سبب گفته‌های دیولافوا با نام ایران عجین شده است. بنابراین لازم است در این باب بیشتر صحبت کنیم تا بدانیم آیا این بنا وجه اشتراکی با معماری ساسانی دارد یا نه و این چیزی است که برای موضوع مورد بحث این کتاب یعنی گنبدهای ایرانی بی فایده نخواهد بود.

صحن اصلی کلیسای سن فیلیبر شهر تورنوس را یک سلسله طاقهای گهواره‌ای مورب پوشانده که خود بر سر طاقهایی که آنها نیز مورب هستند سوار است. روشنایی مستقیماً از پنجره‌هایی که در دیوارهای جانبی و در بلندای طاقها تعبیه شده به درون می‌تابد^{۶۸}. چون این ترکیب تقریباً^{۶۹} شبیه ترکیب رواق ایوان کرخه است، دیولافوا، که همه چیز برای او از ایران سرچشمه می‌گرفته - از درخت زردآلو گرفته تا خرد و دانش و معماری سبک گوتیک - کلیسای سن فیلیبر را یک بنای ایرانی دانسته است. او فصل «هنر باستانی ایران» را که در کتابی با عنوان «ریشه‌های ایرانی معماری فرانسه در قرون وسطی»^{۷۰} آورده از این مشابهت الهام گرفته است. او بی محابا نوشته است: «طاق رگه دار طاق ایوان نمونه اصلی طاقهای سبک گوتیک است»^{۷۱}، «طاق ایوان نمونه اصلی رواق کلیسای تورنوس است»^{۷۲}، «بنابراین کلیسای سن فیلیبر

۶۶ - یا به عقیده دیولافوا، طاق ایوان.

۶۷ - «در سال ۱۱۲۰ صومعه سن فیلیبر مجدداً متبرک شد. این اقدام احتمالاً به دلیل بردن کف رواق بزرگ بوده یا تعمیراتی که در قسمت انتهایی آن انجام شده است و یا شاید به سبب برپایی دوبرج کلیسا بوده است».

رک: آتش. ماسون (H. Masson). سن فیلیبر و تورنوس. ص ۷۵.

۶۸ - رک: آتش. ماسون. سن فیلیبر و تورنوس (چاپ تورنوس ۱۹۳۶)، برش طولی بنای حاضر (کروکی شماره ۱ ص ۹)، برش مورب (کروکی شماره ۱۰ ص ۸۵) و عکسهای رواق کلیسا (تابلوهای شماره ۵ و ۱۴). نیز نگاه کنید به تصویر زیبایی سه بعدی که شوازی در کتاب «تاریخ معماری» خود آورده است ج ۲ ص ۱۹۷ تصویر ۷.

۶۹ - فقط تقریباً، زیرا پنجره‌های ایوان کرخه در بلندای طاقهای گهواره‌ای قرار ندارد بلکه در زیر آنها جای گرفته است.

۷۰ - رک: دیولافوا: هنر باستانی ایران ج ۷ ص ۱۴۵.

۷۱ - رک: دیولافوا: هنر باستانی ایران ج ۷ ص ۲۲۷.

۷۲ - همان.

تقلیدی است به شیوه ساسانی از کلیسای سبک رومی»^{۷۳} و در جای دیگر می‌گوید: «احتمال دارد که در گروه کسانی که اسیرلئون ایزورین Léon Elisaurien شده و به دست او کشته شده‌اند چند معمار ایرانی مسیحی مذهب وجود داشته‌اند و کشیشی که به اسرار آنها دست یافته کلیسای تورنوس را بنا کرده است»^{۷۴}. به این می‌گویند باستان‌شناسی رمانتیک! شوازی که تحت تأثیر این اعتقاد و اطمینان عمیق قرار گرفته و به دلیل نفوذی که دیولافوا براو داشته چنین پنداشته است که آنچه را او گفته به چشم دیده است و به پیروی از او چنین اظهار نظر کرده است که: «خلاصه کلام آن که کلیسای تورنوس چیزی جز تطابق طرح سبک لاتینی با طرز تفکر ایرانی موجود در طاق ایوان و یا بهتر بگوییم با نمونه‌های سوری این بنای عصر ساسانی نیست»^{۷۵}. پس از او و غالباً به پیروی از او بارها گفتند که کلیسای تورنوس بنایی است صد درصد ساسانی. امروزه هیچ اطمینانی براین گفته نیست و با همه آنچه گفته شد کلیسای سن فیلیپر شهر تورنوس هیچ وجه اشتراکی با معماری ایران ندارد. طاقهای مورب این کلیسا از این جهت موجب حیرت می‌شود که وجود آنها در یک کلیسا غیر معمول است. گرچه این طاقها خود نتیجه تغییراتی است جزئی که بعد از تاریخ احداث بنا به وجود آمده است.

ما با این گونه طاقها و سرطاقهایی که طاقها بر آنها سوارند بخوبی آشنا هستیم. این طاقها به همین صورت یا آن گونه که قرن‌ها قبل از احداث ایوان کرخه^{۷۶} می‌ساختند معمول و مورد استفاده بودند. نظیر آنها را می‌توان در قسمت‌های زیرین بنای حرم در بیت المقدس مشاهده کرد، جایی که «سرطاقهای آذین شده، طاقهای گهواره‌ای را بردوش دارند»^{۷۷}. ملکیوردو و وگه فنون به کار رفته در این گونه طاقها را در حوران با حوصله بسیار بررسی کرده است، منطقه‌ای که در قرون دوم و سوم میلادی احداث این گونه طاقها در معماری مذهبی^{۷۸} و شهری آن معمول بوده است. نیز این گونه

۷۳- همان ص ۱۶۳ تا ۱۶۴.

۷۴- همان ص ۱۶۴.

۷۵- رک: آ. شوازی: تاریخ معماری ج II ص ۱۹۸.

۷۶- بی تردید بنای ایوان کرخه در عصر شاپور دوم (۳۱۰ تا ۳۷۹ میلادی) ساخته شده است.

۷۷- رک: آ. شوازی تاریخ معماری ج II ص ۱۷ تصویر H ۱۳.

۷۸- «ویژگی معماری حوران در این است که در بنای ساختمانها فقط از سنگ استفاده می‌شود. چوب در محل نایاب است و تنها صخره‌ای که از آن می‌توان سنگ استخراج کرد صخره‌ای است از جنس بازالت بسیار سخت که تراش آن کاری است دشوار. از آنجا که معمارها فقط به این ماده دسترسی داشتند سرانجام نتوانستند به نحو عجیبی در استفاده از آن توفیق یافته و پاسخگوی خواستهای تمدنی پیشرفته شوند. آنها به مدد ترکیباتی ابتکاری و داهیان... موفق به ساختن معابد، بناهای عمومی و خصوصی شدند که در آنها همه چیز از سنگ ساخته شده است، دیوارها، سقفها، درها، پنجره‌ها و قفسه‌ها. این الزام ناشی از فقدان مصالح ساختمانی در عین آن که دانش و فراست آنها را به تحرک واداشت موجب شد که آنها به اصول جدیدی در کار معماری دست یابند. به این طریق سرطاق که تنها ترکیبی بود که می‌توانست دوپایه را به کمک قطعات سنگ به هم متصل کند عنصر اصلی در ساختمان

طاقها در بناهای مذهبی^{۷۹}، شهری^{۸۰} و مقابر جبل ربه و جبل سماعان^{۸۱} دیده می‌شود. بنا بر عقیده رویتز: «ویژگی معماری رومی و مسیحی حوران یک رشته سرطاقهای متوالی است که بر ستونهایی استوارند و بر آنها سقفی مسطح نهاده شده است. همین نوع سقف را در آبراهه‌ای واقع در پترا^{۸۲} می‌توان مشاهده کرد. امروزه در سرتاسر اردن استفاده از این فن هنوز متداول است ولی به جای ستونهای سنگی از تیرکهای کوتاه چوبی برای نگهداری سقف استفاده می‌شود. در برخی از خانه‌های متعلق به قرن هجدهم شهر حلب همین شیوه معماری به چشم می‌خورد»^{۸۳}.

به این طریق از همان اوان عصر رومن آرشیتهکتهای سوریه «موفق شدند برای مسقف کردن سرتاسر یک بنا، کار را تنها با یک چوب‌بست مرکزی و یک سرطاق چوبی به انجام رسانند. آنها یک سلسله قوسهای کوچک موازی را بر سرطاق اصلی سوار کردند و بر این قوسهای کوچک سنگهای پوشش شبستان را قرار دادند. این نظام معماری در تمام طول دوران امپراطوری روم پس از کنستانتین (امپراطوری صغری) برقرار ماند با این تفاوت که قطعات سنگ قدیمی جای خود را به بامی مسطح دادند که بر تیرکهای سقف سوار می‌شد. این روش هنوز هم در دمشق، بیت المقدس و بیروت^{۸۴} معمول است». در دوران حکومت پارتها این شیوه ساختمان از سوریه — که ظاهراً خاستگاه آن است — به بین النهرین و آشور راه یافت، به این طریق که در هتره واقع در بین النهرین به صورت یک سلسله سرطاقهایی از سنگ تراشیده که بر آنها ستونهای سنگی^{۸۵} قرار گرفته‌اند درآمد. در آشور آن گونه که در بنای ایوان کرخه می‌بینیم به شکل قوسهایی از آجر پخته که طاقهای

شد. ردیفی از این قوسها که به موازات هم ساخته می‌شدند و بر آنها قطعات سنگ سقف بنا نهاده می‌شد برای پوشش اغلب شبستانها به کار گرفته شدند. هنگامی که فضایی که باید مسقف می‌شد خیلی وسیع بود از گنبد یاری می‌گرفتند.»
ملکیور دوو وگه، سوریه مرکزی، معماری مذهبی و شهری قرون اول تا پنجم میلادی، ص ۶. در این اثر نگاه کنید به فیصریه شقه (قرن سوم میلادی)، ص ۴۷ تا ۸۰، ۹. خانه شیخ امره ص ۵۵ تا ۵۵ II. کلیسای اعظم شقه (قرن دوم تا سوم میلادی) ص ۵۵ تا ۱۵-۱۶ و غیره.

۷۹ - در سرجیلا (سوریه مرکزی ص ۸۰)، در البره (همان کتاب تا بلو ۳۶)، در مجلیه (همان کتاب تا بلو ۳۸)، در دلوزه (همان کتاب تا بلو ۳۹).

۸۰ - در البره (همان کتاب تا بلو ۶۰) و در خربت هس (همان کتاب تا بلو ۸۴).

۸۱ - در دیرسن سیمون (همان کتاب تا بلو ۱۳۹).

82— W. Bachsnan, C. Watzinzer, T. Wieran, petra, P. 8, 65, Fe 57 - 58.

۸۳ - رک: او. روتز: «معماری پارتی» در کتاب: تحقیقی در باب هنر ایران ج ۱. ص ۴۲۵.

۸۴ - رک: آ. شوازی. هنر معماری. ج II ص ۱۷.

۸۵ - «قوسهایی چند از دیواری به دیوار دیگر متصل شده و به صورت افقی در کنار یکدیگر قرار دارند به صورتی که یک سری دهانه‌های کوچک به وجود آورده‌اند که بر ردیفی از پایه‌های مربع استوارند و بر آنها بامی مسطح نهاده شده است.» رک: ا.

روتز: «معماری ساسانی» در کتاب: «تحقیقی پیرامون هنر ایران» ج ۱ ص ۴۲۵ تصویر ۱۰۲.

گهواره‌ای را بر دوش^{۸۶} دارند ظاهر شد، بازهم در بین النهرین، ولی در عصر ساسانیان، می‌بینیم که طاقهای شبستانهای طویل کاخ تیسفون به همین روش ساخته شده‌اند. «غرفه‌هایی که در دو طرف ایوان بزرگ قرار دارد مسقف به طاقهای گهواره‌ای موزبی هستند که نظیر آنها را در ایوان کرخه می‌توان مشاهده کرد»^{۸۷}.

در صدر اسلام در اُخضر^{۸۸} و قصر خرابه^{۸۹} واقع در بین النهرین، سپس در مسجد قدیمی شیراز^{۹۰} و بعدها در خان اورتمه بغداد^{۹۱} و آنگاه در ایران تا عصر حاضر همین شیوه در ترکیب قوسهای موزب که طاقهای آجری بر آنها ساخته شده و یا آنجا که تیرهای یک بام را بر خود دارند مشاهده می‌شود. می‌بینیم که جهت و راستای تقلید از این شیوه معماری کاملاً مشخص است.

بنابراین نباید آن گونه که شوازی اظهار نظر کرده‌چنین پنداشت که کلیسای سن فیلیپ و تورنس به تقلید از ایوان کرخه «و یا به عبارت بهتر از روی نمونه‌های سوری این بنای ساسانی» ساخته شده است. و نیز هیچ دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم بنای این کلیسا ارتباطی با معماری سوری دارد. طاقهای موزب گهواره‌ای که در سوریه ساخته می‌شود در معماری قرون وسطای فرانسه معمول بوده است. با توجه به مزایای این طاقها که فشار یکدیگر را خنثی می‌کنند و بعلاوه هیچ فشار جانبی ندارند اگر از آنها استفاده نمی‌شد جای تعجب بود. ما نمونه این گونه طاقها را در کلیسای سن رمی در رنس متعلق به قرن دهم میلادی، و حتی در خود کلیسای تورنس، یعنی در پوشش جلورواق ساختمان اولیه این کلیسا که در قرن دهم ساخته شده است مشاهده می‌کنیم. هانری ماسون از وجود این طاقها در بسیاری از کلیساهای پرووانس که اهم آنها عبارتند از کلیسای کاوایون (Cavaillon) و کلیسای جامع اورانژ (orange)^{۹۲} خبر می‌دهد. در کلیسای فائرژ (Farges) که چندان فاصله‌ای با تورنس ندارد، نیز در اوشیزی (Uchisy) و ماله (Malay) و همچنین در بورگونی (Bourgogne) طاقهای گهواره‌ای موزبی بر دو طرف صحن اصلی کلیسا دیده می‌شود که به رواق بزرگ تکیه دارند^{۹۳}. بروتای (Brutails) خاطر نشان می‌سازد: «پلهای متعلق به قرون وسطی

۸۶- رک: ا. روتر. همان ص ۴۲۳. تصویر ۱۰۰.

۸۷- رک: ا. روتر. در A survey of persian Art ج ۱ ص ۵۰۸.

۸۸- رک: شبستان شماره ۳۲ از نقشه‌ای که میس بل Miss Bell تهیه کرده است (تابلو ۱ و ۳۱ تصویر شماره ۱).

«طاقهای گهواره‌ای کوچک فاصله میان قوسها را پر کرده و سرتاسر شبستان را می‌پوشانند...» رک: گرترویدل: کاخ و مسجد واقع در اخیضه ص ۲۷.

۸۹- رک: ام. دیولافوا: اسپانیا و پرتغال. ص ۶ تصویر ۲۶.

۹۰- این مسجد توسط عمرو بن لیث صفاری در نیمه دوم قرن سوم هجری (نهم میلادی) ساخته شده است.

۹۱- این بنا در سال ۷۵۵ هجری (۱۳۵۶ میلادی) بنیان نهاده شده است.

۹۲- رک: هانری ماسون کلیسای سن فیلیپ و تورنس. ص ۱۱۰.

۹۳- رک: هانری ماسون. کلیسای سن فیلیپ و تورنس ص ۱۱۱ و کروکی شماره ۱۱.

به ویژه در پواتو Poitou که هر دهانه آن متشکل از گروهی از قوسهای موازی است، با قطعات سنگ به هم متصل شده‌اند و بر آنها سنگفرش پل ساخته شده است»^{۹۴}

بنا بر آنچه گفته آمد ضرورتی نداشته که در قرن یازدهم برای یافتن شیوه‌ای که در خود فرانسه از مدتها پیش معمول بوده به خارج از کشور مراجعه کنند و اگر می‌بینیم که در کلیسای سن فیلیپر دوتورنوس از روش طاقهای گهواره‌ای مورب استفاده شده نباید چنین تصور کنیم که آن را از معماری ایرانی عهد ساسانیان و نه حتی از روش معماری سوریه — که به فرانسه نزدیکتر بوده و آشنایی بیشتر با آن داشته‌اند — تقلید کرده‌اند، بلکه به این دلیل بوده که در آن موقعیت این روش بهتر و مناسبتر از هر روش دیگری بوده است. هانری ماسون، سر مهندس پلها و راههای شوسه و نویسنده تحقیقی عالی پیرامون این بنا، مطلب را چنین توضیح می‌دهد: «بی شک می‌توان گفت که این شیوه غیر معمول مسقف کردن بنا که برای چشم انداز رواق اصلی کلیسا چندان پسندیده نیست در کلیسای تورنوس به تقلید از طاقهای گهواره‌ای مورب که دو طرف پیشخوان رواق را در قسمت همکف پوشانده ساخته شده است. نیز می‌توان همان گونه که شوازی در تاریخ معماری گفته چنین پنداشت که طاقهای صحن بزرگ کلیسا خاطره طاقهای «طاق ایوان» ایران را تداعی می‌کند. ولی این توضیحات حق مطلب را ادا نمی‌کند، چرا که همه تقریباً متفق القولند که این طاقها در اواخر قرن یازهم میلادی ساخته شده و در این عصر برای پوشش رواقهایی که نور و روشنایی را مستقیماً از خارج دریافت می‌کرده‌اند روشهای زیباتری در دهها کلیسا به کار برده شده است. بنابراین لازم می‌آید برای پذیرش این شیوه دلیل جدی تری وجود داشته باشد زیرا عقلایی نیست اگر تصور کنیم که این روش را بدون برنامه و ابتدا به ساکن در همان روزی که تصمیم گرفتند صحن بزرگ کلیسا را بسازند انتخاب کرده باشند.

اگر از نظر ریاضی استحکام این طاقها را تجزیه و تحلیل کنیم در می‌یابیم که چنانچه می‌خواستند برای تأمین روشنایی داخل کلیسا پنجره‌هایی در دیوارهای جانبی تعبیه کنند این کار موجب می‌شد که مسقف کردن رواق اصلی توسط طاق گهواره‌ای — حتی از نوع شکسته آن — غیر ممکن شود تا چه رسد به طاق جناغی، با همه آن که در وهله اول استفاده از این نوع طاق عاقلانه‌ترین راه حل برای این مسأله به نظر می‌رسد. تنها طریقی که حل این مشکل را ممکن می‌سازد طاقهای سبکی است که بر قوسهای جناغی متقاطع استوار شده باشد ولی این روش در آن زمان هنوز ابداع نشده بود. وانگهی دشواری این مسأله اساساً در طاقهای با زوایای برجسته‌ای بوده که در دو طرف قرار دارند، طاقهایی که محل شروع آنها بسیار مرتفع ساخته شده است. این امر

۹۴ - رک: بروتای. «برای درک چگونگی بناهای تاریخی فرانسه». ص ۲۱۹.

موجب می‌شود که اگر بخواهند پنجره‌هایی در دیوار تعبیه کنند می‌بایست گردن طاق اصلی را نیز بسیار مرتفع بسازند، بالنتیجه، اگر محاسبه کنیم، می‌بینیم که ستونهایی که سرطاقها بر آنها قرار گرفته است در مقابل فشار جانبی وارده نمی‌توانند مقاومت کنند. بعکس، در راه حلی که اتخاذ شده این ستونها زیر نیروی نسبتاً کمی قرار گرفته‌اند، چرا که فشار جانبی وارده از سوی طاقهای موجود بسیار ضعیف بوده و به علاوه طاقهای گهواره‌ای مورب، هیچ فشار کناری ندارند و به این سبب باعث واژگون شدن پایه‌ها نخواهند شد.

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که «معمار کلیسا از آن جهت از طاقهای گهواره‌ای مورب استفاده کرده که عملاً چاره دیگری نداشته است در غیر این صورت مجبور بوده تغییرات اساسی در ساختمان کلیسا بدهد»^{۹۵}.

و اما دلیل این کارها چه بوده؟ این فرض که خواسته‌اند چوب‌بست قدیمی سقف را بردارند و به جای آن طاقی بسازند فرضی است نادرست زیرا، ماسون حساب کرده که برای خنثی کردن فشار طاقهای زاویه دار جانبی «لازم می‌آمده دیواری که پنجره‌ها در آن قرار داشته ارتفاعی حدود ۵۰ پا داشته باشد و این فرضیه‌ای است که به نظر واقعی نمی‌نماید»^{۹۶} بنابراین باید چنین تصور کرد که رواق اصلی کلیسا ابتدا طاقی داشته بسیار کوتاه‌تر و فاقد روشنایی مستقیم^{۹۷} و هدف این بوده که این نقایص را مرتفع سازند. از این رو در محل طاق قدیمی و یا پس از تقویت و استحکام بیشتر این قسمت، طاقهای گهواره‌ای مورب را برپا داشته‌اند. از آنجا که طاقهای اخیر فشار جانبی نداشته و فشار سرطاقها نیز همانطور که هانری ماسون می‌گوید زیاد نبوده احتیاجی به تحکیم یا تغییر شکل دیوارهای کلیسا پیدا نشده است.

به این ترتیب رواق اصلی کلیسای تورنوس با صرف کمترین هزینه و حتی بدون آن که لازم آید مراسم مذهبی در طول ایام تعمیرات متوقف شود به طور کامل و مستقیم از روشنایی بهره‌مند شد و عجیب اینجا است که این روش با صرفه توفیق چندانی به دست نیاورد، زیرا جز در دو کلیسای دیگر که رواقهای اصلی آنها به همین روش مسقف شده در جای دیگر اثری از آن دیده نمی‌شود. این دو کلیسا یکی در مون سن - ونسان (Mont - Saint - Vincent) واقع در منطقه سون و لوآر (Saône et Loire) و دیگری در پالونیو (Palogneu) واقع در لوآر است. به نظر می‌رسد که این روش در زمان خود و قبل از پیدایش طاقهای جناغی متقاطع می‌توانسته مسأله روشنایی مستقیم رواقهای اصلی کلیساها را حل کند. به علاوه این روش از نظر کار ساختمان بمراتب

۹۵ - رک: هانری ماسون: سن فلیپر دوتورنوس ص ۳۲ تا ۳۳.

۹۶ - رک: همان کتاب ص ۳۳.

۹۷ - رک: کروکی شماره ۹ هانری ماسون.

عالیتر از روشی است که موجب پیدایش معماری سبک گوتیک شد. اگر از این سبک پیروی می‌شد دیگر احتیاجی به این استحکامات پشت دیوارها، این «مهارها»^{۹۸}ی که این قدر از آنها انتقاد شده و خود سبب ویرانی بنا بود پیدا نمی‌شد ولی «در آن زمان به شیوه‌هایی دست یافته بودند که برای مسقف کردن وتأمین روشنایی داخل کلیسا هماهنگی بیشتری داشت»^{۹۹}. برای این که متوجه این مسأله شویم کافی است طاق کلیسای تورنوس را با طاق کلیسای مادلن دو وزوله (Modeleine de Vézelay) که دست کم بیش از نیم قرن جدیدتر است مقایسه کنیم^{۱۰۰}. همان گونه که غالباً اتفاق افتاده جنبه تزئینی آن بر جنبه ساختمانی می‌چربد.

از سویی من به هیچ وجه مطمئن نیستم که برش طولی بنای ایوان کرخه به همان صورتی باشد که دیولافوا ترسیم کرده است^{۱۰۱}. در واقع هیچ نشانه‌ای که ثابت کند این بنا گنبدی بوده یا سقف مسطح داشته در دست نیست، یعنی نمی‌توان مطمئن بود که در گذشته میان قوسهای مورب را طاق پر می‌کرده یا سقفی بوده به روی تیرهای چوبی^{۱۰۲}. گفته‌های دیولافوانیز روشنگر این معنی نیست زیرا او طاقهایی را که از آنها صحبت می‌دارد ندیده است. او می‌گوید: «طاقکها فرو ریخته‌اند ولی شباهت میان طاق ایوان و بعضی از بناهای ایرانی قرون وسطایی آن قدر زیاد است که می‌توان بدون وجود احتمال اشتباه به بازسازی آن اقدام کرد... طاقکهای که من برای این بنا پیشنهاد می‌کنم شبیه طاقکهای بنای خان اورتمه بغداد است»^{۱۰۳}.

با این همه، همان اندازه که پوشاندن غرفه‌های نسبتاً وسیع خان اورتمه^{۱۰۴} به کمک طاق به نظر من منطقی می‌رسد به همان نسبت شک دارم که سرطاقهای ایوان کرخه در گذشته طاقهایی با شعاع ۸۰ سانتیمتر بر دوش داشته باشند. تصور می‌کنم بهتر است به جای این طاقها تیرکهایی از چوب درخت خرما با بلندی کم — به دلیل استحکام کم این چوب — در نظر مجسم ساخت که بر آنها بامی مسطح که پوشش معمول بناهای این قسمت از جهان بوده قرار داشته است. به نظر می‌رسد که طرحی که روتر از ساختمان شبستانی در هتره^{۱۰۵} کشیده است به خوبی نمایشگر شبستان ایوان کرخه نیز باشد.

بنابراین نه گنبدی که بر فیل گوشها استوار شده، نه گنبدی که بر خرطومی‌ها ساخته شده،

۹۸- رک: هانری ماسون. همان کتاب. تابلوشماره ۷ یا. آ. شوازی. تاریخ معماری ج II ص ۱۹۷ تصویر ۷.

۹۹- رک: تاریخ نوین جهانی هنر. تصویر ۴۹- یا آ. شوازی. همان کتاب ج II ص ۲۲۳ تصویر ۲۵.

۱۰۰- رک: ام. دیولافوا. هنر باستانی ایران. ج ۷ تصویر ۵۵ و ۵۶.

۱۰۱- همان کتاب ج ۷ تابلو ۷ تا ۹.

۱۰۲- همان کتاب ج ۷ تابلو ص ۸۶.

۱۰۳- همان کتاب ج ۷ تصویر ۵۷.

۱۰۴- رک: تحقیقی در باب هنر ایران. ج I تصویر ۱۰۲.

نه کلیساهای سبک یونانی دره‌ن و نه کلیسای تورنوس هیچ کدام در تأمین روشنایی مستقیم رواقهای مرکزی کلیساها - که این همه برای یافتن آن کوشش کردند - کمکی به معماری سبک رمی نکردند. راه‌حلهایی که از معماریهای آجری به عاریت گرفته شد در کشور فرانسه که به طور معمول بناهایش را با سنگ می‌ساخت نتوانست راه به جایی برد. برای کسی که با کمک قله‌سنگ به احداث ساختمان می‌پرداخت و با این روش جرأت ساختن طاقهای زاویه‌دار را نداشت، طاقهای گهواره‌ای ممتد تنها طاقی بود که می‌توانست با دهانه وسیع بسازد.

به این ترتیب در مناطق مختلفی چون پواتو (Poitou)، شارانت (Charentes) اورنی (Auvergne) و به کرات در پروانس و لانگدوک رواق اصلی کلیساها را با طاقهای گهواره‌ای مسقف کردند. رواقهای جانبی با طاقهای زاویه‌دار^{۱۰۵} یا طاقهای نیم‌هلالی^{۱۰۶} که بخوبی بر طاق گهواره‌ای مرکزی تکیه می‌کند پوشیده شدند. ولی این طاق گهواره‌ای که جرأت نمی‌کردند آن را از طاقهای جانبی مرتفع‌تر بسازند طاقی کور و فاقد نورگیر بود: «روشنایی بنا فدای استحکام آن شده است.»^{۱۰۷} استثناء در کلیسای سن - اتین دونور^{۱۰۸} (Saint Etienne de Nevers) طاق گهواره‌ای که بر پا طاقهای نسبتاً بلندی ساخته شده ارتفاع مناسبی یافته و توانسته اند پنجره‌هایی در حداث فصل گردن طاق و بام طاقهای جانبی در آن تعبیه کنند ولی این مسأله موجب شد که فشار نیم‌طاقهای جانبی به قسمت خیلی پایین وارد شده و طاق رواق اصلی «در حالتی از تعادل که مرز میان تعادل و ناپایداری است» قرار گیرد. با این همه در جنوب فرانسه کلیساهایی یافت می‌شود که طاق رواق اصلی آنها به همین روش ساخته شده است ولی این منطقه بقدری دیر دست به این کارزد که مطالعه آنها در اینجا برای ما جالب نیست.

مکتبی که موفق شد به منطقی‌ترین و واضح‌ترین نحو به ساختن طاق مرکزی در ارتفاع مناسب و ایجاد روزنه‌هایی در قسمت پایین گردن طاق توفیق یابد مکتب معماری بورگنیون (Bourignon) است. برای دستیابی به این هدف، معمارهای عضو فرقه کلونی (Cluny) طاقهایی ساختند نازک و سبک که فقط تا کمر آذین شده‌اند. آنها با جایگزین کردن سرطاقهای شکسته به جای سرطاقهای یکپارچه^{۱۰۹} فشار وارده را باز هم کاهش دادند. با این همه حوادث

۱۰۵ - فی المثل در سن ساون Saint Savin. آ. شوازی ج II ص ۲۰۳ تصویر ۱۱) و نوتردام دو پواتیه (همان کتاب، ج II ص ۲۰۴ تصویر ۱۲).

۱۰۶ - فی المثل در کلیسای ویو پارتونه (Vieux Parthenay). همان کتاب، ج II ص ۲۰۵ تصویر ۱۳) و کلیسای سنت - اوتروپ (Sainte Eutrope). همان کتاب ج II ص ۲۰۶ تصویر ۱۴).

۱۰۷ - رک: آ. شوازی. تاریخ معماری ج II ص ۲۱۱ تصویر ۱۷ و آتش. فوسون. هنر مغرب زمین تابلو VII-۵.

۱۰۸ - فی المثل در کلیسای سولیو (رک: آ. شوازی. همان ج II ص ۲۱۶ تصویر ۲۲) و کلیسای پاره لومونیال

ناگواری اتفاق افتاد، حوادثی که موجب شد فی المثل در کلیسای سولیو (Saulieu) قسمت بالای بنا که اساساً بر سطح خارجی طاقهای بزرگ تکیه دارد جای خود را به چوب‌بستهایی بدهد که مستقل و مجزا از این طاقها است. همین معمارها بودند که برای اولین بار در مغرب زمین یک رواق بزرگ کلیسا را به کمک طاقی از نوع طاقهای زاویه دار مسقف کردند. آنها روش معماری سوری را که خود در عصر زیارت‌های بزرگ، مقدم بر جنگ‌های صلیبی^{۱۰۹} در کلیساهای این کشور اعمال کرده بودند در فرانسه به کار بردند و با تطبیق آن با شرایط اقلیمی فرانسه به احداث کلیسای مادلن دووزوله (Madeleine devézelay) که رواق اصلی آن پس از آتش سوزی سال ۱۱۲۰ ساخته شده پرداختند. به دلایلی که شوازی کاملاً به آنها اشاره کرده است^{۱۱۰} این نوع معماری نتایج

۱۰۹ - «کلیسای سنت آن دوژروزالم (آ. شوازی. همان کتاب ج II ص ۲۲۰ تصویر ۲۴) آیینۀ تمام نمای کلیساهای موجود در بیت المقدس است.

تجهیزات این کلیسا از همه جهت پاسخگو و متناسب با الزامات کشوری است که میزان بارندگی در آن کم و دسترسی به چوب برای تهیه داربست مشکل است. هیچ کجا داربست چوبی دیده نمی‌شود و تمام طاقها، از طاق اصلی گرفته تا طاقهای کناری با بامهای ساده مسطح پوشیده شده‌اند. برطاق رواقهای دو طرف کلیسا اطاقکی ساخته شده که همچون سکویی است که طاقهای رگه دار رواق اصلی کلیسا مستقیماً به آن تکیه زده‌اند؛ بنایی ساده‌تر و در عین حال محکم‌تر از این نمی‌توان تصور کرد. در واقع این همان بنای کلیساهای اعظم رومی‌ها است.

یکی از ویژگیهای این گونه معماری خصوصیتی است که در شکل سرطاقها دیده می‌شود: سرطاقهای سبک شکسته در این جا حاکم مطلق است.

این ویژگیها در کلیسامای ایذا (Lydda) و ابوگش (Abou—Gosh)، در سنت ماری لاگران (Sainte Marie la grande) در سنت، مادلن واقع در بیت المقدس و در سن سولکر (Saint — Sépulcre) دیده می‌شود.

در میان بناهایی که صلیبون در اوایل اشغال بیت المقدس ساختند بزحمت می‌توان به بناهایی اشاره کرد که طاق گهواره‌ای داشته باشند (جیبیل و شاید بیروت): سوی این مستثنیات نادر، کلیساهای بیت المقدس دارای طاقهای رگه دار و بام مسطح هستند و هیچ سرطاق یکپارچه در آنها دیده نمی‌شود.»

۱۱۰ - هنگامی که معمارهای غربی راه حلهای معماری سبک سوری را به فرانسه منتقل ساختند تصمیم گرفتند آن را با اوضاع و مقتضیات کشور ما تطبیق دهند. آنها بر بالای طاقها شیروانیهایی ساختند. به این ترتیب نه تنها طاق مرکزی در پناه شیروانی قرار گرفت بلکه طاقهای رواقهای جانبی نیز با شیروانیهای یک سویه‌ای پوشیده شد. نتایجی که از الحاق این قسمتها به بنا حاصل شد — و در وهله اول مسائل کم اهمیتی به نظر می‌رسید — به شرح زیر است:

اولاً - شیروانی که بر فراز رواق اصلی کلیسا ساخته شده بر دیوارهایی تکیه دارد که روشنایی داخل کلیسا را تأمین می‌کنند، برای این که به طاق کلیسا نمای طاقهای جناغی داده شود لازم آمده که این دیوارها را بیش از اندازه بالا ببرند: برای این کار از سرطاق ناودانی استفاده کردند و این کاری است که از نظر فشارهای وارده به بنا زیانبار است.

ثانیاً - در سیستم معماری سوری که طاقهای جانبی را بامهای مسطح می‌پوشانند می‌توانستند گردن طاق بزرگ را هم طراز با سطح خارجی طاقهای جانبی قرار دهند ولی وجود نیم‌شیروانی [در گونه فرانسوی] مستلزم بالا بردن محل گردن طاق اصلی تا بالای این نیم‌شیروانی است و این برای استحکام بنا آثار سونی به همراه دارد.

به این ترتیب می‌بینیم که از یک سو فشارهای وارده به بنا تشدید شده و از سوی دیگر با طاقها بلندتر شده‌اند: دقت به حفظ

درخشانی بارنیاورد و بنای کلیسای وزوله سرآغاز مکتبی در هنر معماری نشد.

در همان زمان که معماری سبک کلونیزین روبه توسعه نهاده بود، معماری سواحل رود رن نضج می‌گرفت. در دوران سلطنت هانری چهارم یعنی قبل از سال ۱۱۰۶ کلیساهای اعظم اسپیر (Spire) و مایانس (Mayence) جای خود را به بناهایی گنبدی دادند، ولی طاقهای زاویه دار مرتفعی که رواقهای بزرگ را پوشاندند بدون شک بسیار ناقص بودند زیرا لازم آمده قبل از پایان قرن دوازدهم آنها را بازسازی کنند. «سوی مواردی استثنایی قدمت طاقهای به جای مانده از معماری سبک رنان (Renan) حداکثر به همین زمان می‌رسد» در این عصر، ایل دو فرانس و مناطق مجاور آن در زیر سیطره عناصر معماری سبک گوتیک قرار داشت.

با این همه از پایان قرن گذشته، کشورهای دیگر دست به کار ساختن بناهایی شدند که از قید تراش مشکل سنگهای گوشه طاق رها شده بود و این همان کاری بود که رم در گذشته انجام داده بود: تالارهای بزرگ حتماًهای آب معدنی کاراکالا در رم (۱۸۸ تا ۲۱۷ میلادی) به وسیله طاقهای مورّبی پوشیده شده‌اند که سرطاقهای آن آجری و قسمتهای داخلی با مخلوطی از مصالح ساختمانی مختلف و ملاط ساروج پر شده است. ولی این شیوه که در آن سرطاقها در سنگ چین بنا منحل شده است با معماری قرون وسطی که با طاقهای قالب ریزی شده بیگانه بوده ارتباطی ندارد. این روش، یعنی استفاده از قوسهای کلاف شده «زیر» طاقهای بنا تقریباً همزمان، یعنی در اواخر قرن یازدهم در لمباردی (Lombardie)^{۱۱۱} و نیز انگلستان^{۱۱۲} دیده شده است ولی هنر این مناطق از این شیوه معماری طرفی نبسته است، به این معنی که «شیوه معماری جدید»^{۱۱۳} ی پا به عرصه وجود

تبادل بنا، که در سوره بخوبی رعایت می‌شده است، در اینجا به گونه‌ای مضاعف تضعیف شده است. بانصب بستهایی در قسمت گلوئی طاق — که هنوز نقاط اتصال آنها وجود دارد بیهوده کوشیدند تا از این خطر جلوگیری کنند ولی این مهار که خیلی پایین بسته شده بود مفید واقع نشد و بزودی پاتاقها با خطر ریزش روبرو شدند و برای نجات آنها لازم آمد پشتیبانهایی از سنگ ساخته شود...

از این رو بنای کلیسای وزوله سرآغاز مکتبی در معماری نشد و نه تنها کمکی به پیشرفت این معماری در غرب نکرد بلکه عدم اعتمادی که برانگیخت موجب شکست آن شد.» رک: آ. شوازی. تاریخ معماری ج II ص ۲۲۳ تا ۲۲۴.

۱۱۱ - در کلیسای سنت آناستازاستی (۱۰۹۱)، در کلیساهای اورورا (۱۰۹۵)، ریبولتا دادا (۱۱۰۰) و سنت آمبرواز میلان (اوایل قرن ۱۲) شک نیست که قوسهای جناغی اولیه در مکتب لمبارد پدید آمده است، قوسهایی که با مصالح ریز و یا آجر در زیر طاقهای زاویه دار و بر طرحی مربع ساخته می‌شدند.» رک: H. focillon. «L Art de l'occident» P. ۴۱.

۱۱۲ - «محراب و راهرو جلو محراب کلیسای جامع دورهام که بنای آن در سال ۱۰۹۳ شروع شده و در سال ۱۰۹۹ کار ساختمان آن پیشرفت زیادی کرده و در سال ۱۱۰۴ کاملاً خاتمه یافته است: با طاقهای جناغی مسقف می‌باشند.»

M. Aubert. «L art gotique» dans une nouvelle histoire universelle de l'art. p. 393

۱۱۳ - «این قوسهای جناغی کار استقرار طاق را تسهیل می‌کنند؛ ولی معمارها نتوانستند نتایج منطقی از این موقعیت به دست آورند و کار احداث ساختمان تا زمانی که سیستمین ها (Cisterciens) طاق جناغی واقعی و سبک گوتیک را به این مناطق بیاورند همچنان به سبک رمی باقی خواهد ماند.» رک: ام. اوپر. همان کتاب ص ۳۲۳.

نگذاشته است.

در همین عصر در فرانسه نیز معمارهایی بودند که ساختن این قوسهای پشتیبان کارروزانه و معمول آنها بود، قوسهایی که در زیر طاق به یکدیگر کلاف می‌شوند ولی مستقل و مجزا از آن هستند^{۱۱۴}. این زیرطاقی‌های جناغی ساخت آنها را می‌توان در بناهای زیر مشاهده کرد: «پیشخوان کلیسای سن ویکتور (St. Victor) ماری و زیرزمین کلیسای سن ژیل (Saint Gilles)، نیز در رواق اصلی کلیسای فره ژوس (Fréjus) کلیسای کوچک سن ویکتور دوکاستلان (Saint victor de castellane)، زیرزننگهای کلیسای سیسترون (Sisteron) و مواساک (Moissac)، در بعضی از خانه‌های مستحکم تولوز (Toulouse) تاموشان (Mouchan) در ناحیه ژرس (Gers) و در اسکولوت (Escolottes)، در تارن و گارون»^{۱۱۵}، همچنین در «شبهستان زنگ کلیسای کورموری (Cormory)، در دهلیز جلو محراب کلیسای اوبیاک (Aubiak)، در طبقه اول زنگ کلیسای سنت اورس (Saint ours) در لوش (Loches)»، در کلیسای ترینته دوواندوم (Trinité de Vendôme)، در تورسنت اوبین دانتور (Tour Saint - Aubin d'Angers)، در تورگینت دتامپ (Tour Guinette d'Etampes) و در پیشخوان کلیسای سن میهیل (Saint Mihiel)^{۱۱۶}، در تورشارلومانی دوسن مارتن دوتور (Tour Charlemagne de Saint Martin detours)، در برج شمالی کلیسای جامع بایو (Bayeux) که احتمالاً حدود سال ۱۰۸۰ میلادی ساخته شده است و جز اینها...

از این روش، یعنی کاربرد قوسهای پشتیبان، که هم در فرانسه و هم در دیگر کشورها و تا ارمنستان^{۱۱۸} مورد استفاده قرار گرفت — بدون آن که احتیاج باشد برایش اصل و منشأی پیدا کنیم^{۱۱۹} — بناهای ما براحتی برای پشتیبانی از طاقهای مورب سود بردند و به این طریق از

۱۱۴ - این قوسها موجب پیدایش «پایه‌های مجهز به ستون‌های کوچک» تیپ فرانسوی شدند. به گفته شوازی در این قوسها می‌توان جزئومه و فکر اولیه هنر معماری سبک گوتیک را مشاهده کرد که عبارت است از: آزاد کردن قوسها از ساختمان و به اصطلاح تفکیک آنها از توده‌های مصالح ساختمانی و تخصص ستونهای کوچک به عنوان پایه‌های آنها رک: آ. شوازی. هنر معماری ج II ص ۱۴۸ و تصویر ۳.

۱۱۵ - رک: ام. اوبر. تاریخ جهانی جدید ج ۱ ص ۳۲۳.

۱۱۶ - رک: آتش. فوسیون. هنر مغرب زمین ص ۵۳.

۱۱۷ - رک: جرجیس بالتروزاتیس (Jurjis Baltrusatis)، مقاله طاقهای جناغی و ارمنستان (de ogive et Arménie le Problème) ص ۴۸.

۱۱۸ - رک: آتش. فوسیون. هنر مغرب زمین. ص ۵۱ به بعد. جرجیس بالتروزاتیس مقاله طاقهای جناغی و ارمنستان.

۱۱۹ - «ما را عقیده بر آن نیست که هنرته‌ها از یک منبع سرچشمه گرفته و چونان فاتحی گام بر می‌دارد که هر چه که بر سر راهش قرار گیرد به زیر سلطه خود می‌برد، بلکه می‌پنداریم که هنر چون جامعه بشریت به شاخه‌های بیشمار تقسیم می‌شود که همه تقریباً به گونه‌ای مشابه خود را تجهیز کرده و طبق روشهای یکسان ولی با امکانات نابرابر عمل می‌کنند.» رک: ادموند پوتیه (Edmond

دشواریه‌های یک آجرچینی پیچیده احتراز کردند. آنها در کلیسای موریئوال (Morienvall) همان کاری را کردند که دیگران قبل از آنها و در دیگر نقاط به آن دست زده بودند بدون آن که موفق به ابداع معماری سبک گوتیک شوند. مقدر چنین بود که این شیوه پیش پا افتاده ساختمانی موجب پیدایش هنر معماری سبک گوتیک، نه در ایتالیا و انگلستان بلکه در ایل دوفرانس (ile de France) شود آن هم به دلایلی که ارتباطی با معماری ندارند. در واقع همان گونه که فی المثل یک گویش نمی‌تواند یک ادبیات باشد، مجموعه‌ای از روشها و دستورالعملها هم نمی‌تواند تشکیل یک مکتب معماری دهد. هنریک ملت نه سنگ است، نه آجر، نه چوب، نه کلمات و نه کارهای ظریف. این هنر قبل از هر چیز بازتاب روحیه جمعی و تبلور آشکار نیروهای نژادی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این ملت است یعنی آنچه که ملت را هدایت می‌کند و تاریخ تمدن آن را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل است که می‌بینیم معماری سبک گوتیک در نقطه‌ای از کشور فرانسه پا به عرصه وجود می‌گذارد که سابقه ساختن عمارت‌های زیبا ندارد و «قادر نیست بناهای سبک رومی را به شایستگی بر پا دارد». ما هنر معماری سبک گوتیک را بیشتر مدیون اولین سلاطین سلسله کاپسین (Capétien) و «صلح و آرامش» دستاورد آنها، شکوفایی نیروی باشکوه مذهبی و معماری ناشی از این صلح و آرامش و غنا و حاصلخیزی این قلمرو سلطنتی هستیم. ایل دوفرانس با موقعیت جغرافیایی خود و با سنگهای زیبایش موجب پیدایش این هنر شد نه وجود قوسهای جناغی زیر طاقها. از سویی نباید فراموش کرد که هنر پیکرتراشی، نقاشی، هنرهای صنعتی و نیز اومانیزم (Humanisme) گوتیک نیز وجود دارد که هیچ ارتباطی با فنون معماری ندارند.

در گذشته پیرامون چگونگی پیدایش هنریونان^{۱۲۰} از «معجزه یونانی» نیز از (مجموعه پیشامدهای مساعد) و «یاری استثنایی موقعیتهای مناسب» یاد شده است. جا دارد در باب هنر گوتیک نیز به همین نکات اشاره کنیم. با قبول همه آنچه گفته شد همانطور که روبردیوله (Robert Diolé) عنوان کرده «نبوغ استادکاران هنر معماری موجب شد که از هر کارگاه بتایی درسی تازه در جهت پیشرفت شیوه معماری آموخته شود»^{۱۲۱}.

همان گونه که دیدیم ایران نقشی در این ماجرا ندارد. نه تنها فنون ایرانی در هنر معماری سبک گوتیک به هیچ وجه وجود ندارد بلکه موقعیتهایی که این هنر در آنها پا به عرصه وجود

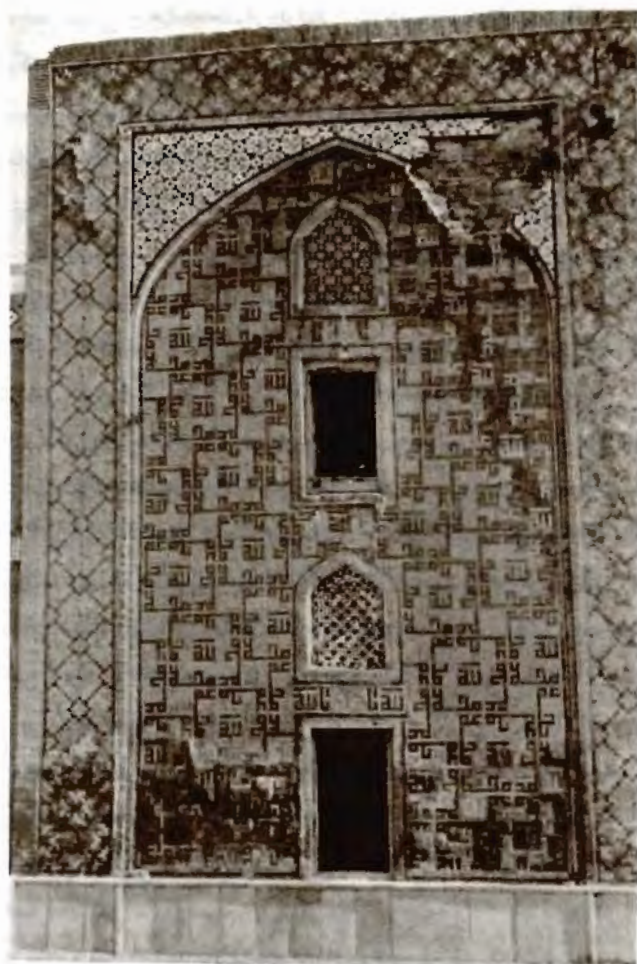
→ potier (در گزارشهای هیأت نمایندگی فرانسه در ایران (Memoires de la de legation française en perse) ج ۱۳ ص ۹۶.

۱۲۰ - رک آ. ژارده (A. Jardé) شکل گیری ملت یونان (La formation du Peuple grec) ص ۵ تا ۶.

۱۲۱ - رک: روبردیوله. مقاله:

(از نظریه‌های ویوله - لو - دوک در باب مکتب عقل گرایی قرون وسطی چه چیزی برجای مانده است؟).

در مجله هنرهای زیبا. سپتامبر - اکتبر سال ۱۹۳۵ ص ۱۲۵.



تصویر ۲۰۸- قزوین، دیوارجانبی امامزاده حسین

گذاشت برای اثبات اصل فرانسوی آن کفایت می‌کند. فوسیون (Focillon) می‌گوید: «اشکال اولیه این شیوه چنان خالص و ناب هستند که هرگونه نفوذ بیگانه را طرد می‌کنند»^{۱۲۲}. حال به طاقهای ایرانی باز گردیم. دیدیم که روستاییان ایران اکنون نیز همچون گذشته به ساختن طاقهای گهواره ای (ناودانی)، طاقهای سبک صومعه ها و گنبد ها مشغولند. این طاقهای

۱۲۲- رک: آتش. فوسیون. هنر مغرب زمین ص ۴۳۳.



تصویر ۲۰۹- داخل میل آهنگان (خراسان)

گوناگون غالباً با خشت خام ساخته شده و یا طاقهای زاویه دار آجری سبک هستند. طبیعی است در معماری بناهای با عظمت که در آنها مسأله صرفه جویی نقش چندانی ندارد جایی برای قوسهای پشتیبان و به طریق اولی خشت خام وجود ندارد. در این گونه بناها طاقهایی ضخیم، محکم و ماندنی برپا می‌دارند که در ساختمان آنها طاق بندی دخالتی ندارد و یا اگر دخالت داشته باشد فقط برای هدایت کار بتایی و در این اواخر برای تعیین محدوده تزئینات طاق می‌باشد. برای آشنایی دقیق با انواع این گونه ساختمانها راهی وجود ندارد جز آن که از یک یک آنها به ترتیب یاد کنیم. قبلاً باید خاطر نشان کنم که بناهای با عظمت متعلق به معماری ایرانی - اسلامی تقریباً همیشه متشکل از توده ساختمانی است آجری که با گچبری، سنگ، مرمر، آجرهای تراشیده و یا کاشی آذین شده است در نتیجه غالباً شکل ظاهر آن با استخوان بندیش همخوانی نداشته و از روی ظاهر نمی‌توان پی به این استخوان بندی برد (تصاویر ۲۰۸ و ۲۰۹). زیر مقرنسهای متعددی که از عصر سلجوقیان به بعد ته ایوانهای ایرانی را زینت بخشیده اند عموماً چیزی جز طاقهای گهواره ای وجود ندارد. شبکه های زیبای رگه ای شکلی که بخوبی روشنگر مسأله گذر از طرح چهارگوش زیر بنا به طرح مدور گنبد است چیزی جز تزئیناتی که بعد از انجام کارهای اصلی به بنا اضافه شده نمی‌باشد. به همین جهت در صفحات آینده ما بویژه به مسأله خود ساختمان خواهیم پرداخت [و نه تزئینات آن].

گنبدها

در حالی که به نظر می‌رسد معماری ایرانی عصر ساسانیان گنبدهای خود را فقط بر زیربنایی مربع برپا می‌داشته در عصر اسلامی گنبدها هم بر فراز شبستانهای مربع و هم مدور^{۱۲۳}،

۱۲۳ - فی المثل در بنای: گنبد قابوس در گرگان متعلق به سال ۳۹۷ هـ (۷-۱۰۰۶ م). قسمت خارجی بنا مدور است به همراه ۱۰ برجستگی. نقشه آن را در کتاب A survey of persian Art ج II ص ۹۴۵ تصویر ۳۲۳ ملاحظه کنید.

برج مقبره رسگت در مازندران متعلق به سال ۴۰۰ (۹-هجری ۱۰-۱۰۰۹ م). بنا از خارج مدور است نقشه آن را در کتاب آثار ایران چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۸۱ ملاحظه کنید.

برج آرامگاه رادکان (واقع در مازندران). تاریخ شروع کارهای ساختمانی سال ۴۰۷ هـ (۷-۱۰۱۶ م) ختم بنا در ۴۱۱ هـ (۱-۱۰۲۰ م). بنا از خارج مدور است. نقشه آن را در کتاب Chusianische Baudenkmäler (آثار باستانی خراسان) ص ۳۶ تصویر ۱۶ اثر E. Diez ملاحظه کنید.

مقبره ابوالفوارس شهریار (امامزاده عبدالله) در لاجیم (مازندران) متعلق به سال ۴۱۳ هـ (۳-۱۰۲۲ م). بنا از خارج مدور است. نقشه آن را در کتاب آثار ایران چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۷۵ ملاحظه کنید.

مقبره پیر علمدار در دامغان. متعلق به ۴۱۷ هـ (۷-۱۰۲۶ م) که از قسمت خارج مدور است.

مقبره چهل دختران در دامغان متعلق به ۴۴۶ هـ (۵-۱۰۵۴ م) که از قسمت خارج مدور است.

برج مهماندوست در نزدیکی دامغان متعلق به ۴۹۰ هـ (۱۰۹۷ م) قسمت خارجی بنا مدور است به همراه ۱۲ برجستگی. رجوع کنید به تصویر ۲۱۰.

برج مشهور به برج طغرل واقع در ری. بنا به گفته هرتسفلد (E. Hertzfeld) قبل در بنا دارای تاریخ ۵۳۴ هـ (۴۰-۱۱۳۹ م) است. بنا از قسمت خارج مدور است و ۲۱ برجستگی دارد. به نقشه آن در کتاب: در بناهای جدید ایران - تابلو شماره ۶۳

نوشته پ. گوست (P. Cost) مراجعه کنید.

مقبره مؤمنه خاتون در نجفوان متعلق به سال ۵۸۲ هجری (۷-۱۱۸۶ م) بنا از خارج به شکل ده ضلعی است. نقشه این بنا را در کتاب Denkmäler... (اینجا تاریخی ایران) تصویر ۴ نوشته اف. زاره (F. Sarre) ملاحظه کنید.

مقبره علاءالدین در ورامین متعلق به سال ۶۸۸ هـ (۱۲۸۹ م) بنا در قسمت خارج دارای ۳۲ برجستگی است (تصویر ۲۱۱). در جنوبی در اصل وجود نداشته است.

امامزاده ازار در جزین متعلق به عصر مغول. قسمت خارجی بنا مدور است و ۱۹ برجستگی دارد (تصویر ۲۱۲).

نیز پنج ضلعی^{۱۲۴}، هشت ضلعی^{۱۲۵}، ده ضلعی^{۱۲۶}، دوازده ضلعی^{۱۲۷}، و حتی آن گونه که در ساروق^{۱۲۸} می‌بینیم بر زیربنای مستطیل ساخته می‌شدند. با این همه چون احداث گنبد بر طرحی مدور یا چند وجهی آخرین مرحله ساخت گنبد بر فراز محوطه ای چهار گوشه است، من به این مسأله یعنی به سرانجام کار گنبد ساسانی در عصر اسلامی خواهیم پرداخت و در این راستا آنچه در باب طاق گنبد خواهیم گفت در همه موارد مصداق خواهد داشت.

۱۲۴ - مقبره بابا رکن الدین در اصفهان متعلق به سال ۱۰۳۹ هـ (۳۰ - ۱۱۶۲۹ م) بنا از خارج پنج ضلعی است. نقشه آن را در کتاب آثار ایران چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۴۵ ملاحظه کنید.

۱۲۵ - فی المثل: بنای گنبد علی در ابرقومتعلق به ۴۴۸ هـ (۷ - ۱۰۵۶ م) که قسمت خارجی آن هشت ضلعی است. نقشه این بنا را در کتاب آثار ایران چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۳۳ ملاحظه کنید.

امامزاده شاهزاده حسین و ابراهیم در شهرستان نزدیک اصفهان که بدون شک مقبره خلیفه عباسی الرشید بالله است که در ماه رمضان سال ۵۳۲ م (۱۱۳۸ م) درگذشت. پیرامون قسمت خارجی بنا هشت ضلعی است. نقشه آن را در کتاب A survey of Persian Art ج II ص ۱۰۲۴ تصویر ۳۵۹ ملاحظه کنید.

گنبد شیخ جنید در توران پشت متعلق به ۵۴۳ هـ (۹ - ۱۱۴۸ م). این بنا از قسمت خارج ۸ ضلعی است (تصویر ۲۱۳). مقبره یوسف بن قنبر در نخبوان متعلق به سال ۵۵۷ هـ (۲ - ۱۱۶۱ م). این بنا از قسمت خارج ۸ ضلعی است. مقبره چهل دختران در نکسار (ترکیه) که متعلق به همان تاریخ بنای قبلی است. بنا از خارج هشت ضلعی است. رک: آ. گابریل (A. Gabriel). در ترکیه (Enturquie). تصویر ۱۲۸.

گنبد چالیه در کرمان متعلق به عصر سلجوقی. بنا از خارج هشت ضلعی است. نقشه آن را در A survey of Persian Art ج II تصویر ۳۵۳ ملاحظه کنید.

شبهستان مسجد جامع نطنز که در گذشته از سایر قسمت‌های بنا مجزا بوده است، متعلق به عصر سلجوقی. نقشه این بنا را در کتاب آثار ایران چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۵۶ ملاحظه کنید.

برج رادکان واقع در نزدیکی قوچان متعلق به قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی). بنا از خارج مدور است به همراه ۳۶ نیم ستون که بر زیربنایی ۱۲ ضلعی به هم می‌پیوندند. برای ملاحظه نقشه این بنا رجوع کنید به کتاب A survey of Persian Art ج II تصویر ۳۵۸.

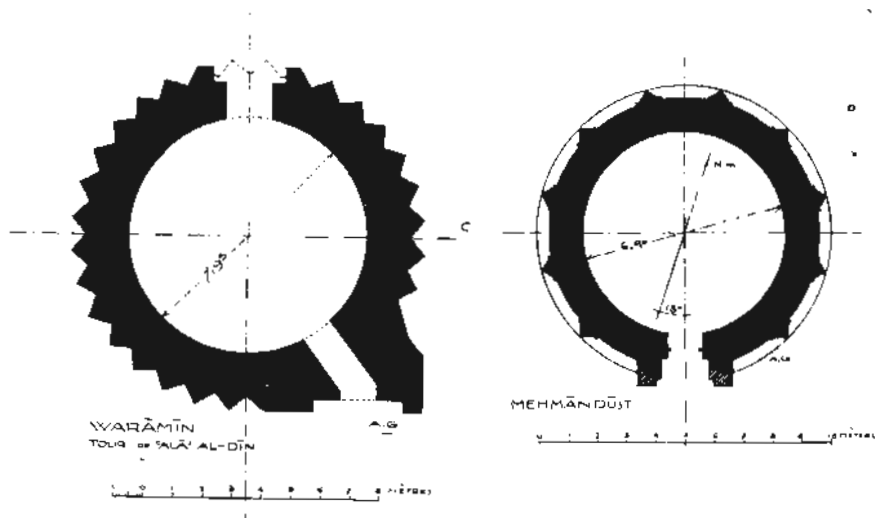
مقبره سلطان کجابتو خدابنده در سلطانیه که بین سالهای ۷۰۳ و ۷۱۶ هجری (۱۳۰۴ و ۱۳۱۶ م) ساخته شده است. بنا از خارج هشت ضلعی است. نقشه این بنا را در کتاب A survey of Persian Art ج II تصویر ۴۰۱ ملاحظه کنید.

مقبره جلایی اوغلو در سلطانیه متعلق به اواسط قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) بنا از خارج هشت ضلعی است (تصویر ۲۱۴).

میل آهنگان در نزدیکی مشهد متعلق به عصر تیموری. بنا از خارج مدور است به همراه ۸ نیم ستون (تصویر ۲۱۵). مقبره فی المثل: منار مسجد جمعه بسطام متعلق به اواخر قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) بنا از خارج مدور است ۳۰ برجستگی دارد (تصویر ۲۱۶).

مقبره واقع در نزدیکی گنبد کبود در مراغه متعلق به ۵۶۳ هجری (۸ - ۱۱۶۷ م) بنا از خارج مدور است. نقشه این بنا را در A survey of Persian Art ج II تصویر ۳۵۷ ملاحظه کنید.

۱۲۷ - فی المثل: امامزاده هود واقع در جزین، متعلق به عصر مغول. بنا از خارج ۱۲ ضلعی است. ۱۲۸ - امامزاده هفتاد و دوتن در ساروق متعلق به ۵۸۷ هجری (۱۱۹۲ م). ابعاد شبهستان این امامزاده ۵/۰۶×۶/۵ متر است.



تصویر ۲۱۱- ورامین، نقشه مقبره علاءالدین

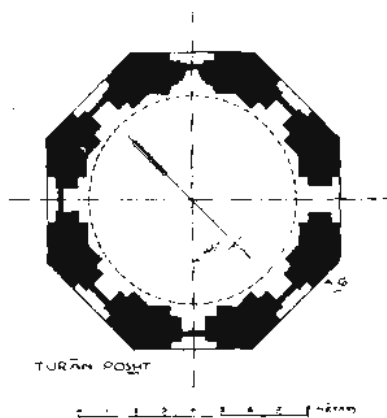
تصویر ۲۱۰- نقشه برج مهساندوست در نزدیکی دامغان

به خاطر داریم که در دوران ساسانیان وحتى بعد از آنها^{۱۲۹} شیوه مسقف کردن شبستانهای مربع به یاری گنبد این بود که در آنجا که انحناى طاق گنبد شروع می شد (گردن گنبد) نوعی سکوی مدور به کمک خرطومی هایی که در زوایای چهارگوشه شبستان ساخته می شد آماده می کردند که بر آن طاق گنبد را برپا می داشتند. در عصر اسلامی و دست کم در بناهای بزرگ این عصر، همین اصل معماری را باز می یابیم، با این تفاوت که بسیار تکامل یافته است. بدیهی است که میان آخرین گنبدهای ساسانی، فی المثل گنبد چهارطاقوی قصر شیرین که در عصر سلطنت خسرو پرویز (۵۹۰ تا ۶۲۸ م) ساخته شد، و اولین گنبدهای شناخته شده ایران جدید که بر زیر بنای مربع ساخته شده اند - گنبد مقبره اسماعیل سامانی در بخارا^{۱۳۰} و گنبد مقبره منسوب به ارسلان جاذب در سنگ بست^{۱۳۱} یک سلسله گنبدهایی ساخته شده که ما از وجود آنها بی اطلاعییم وحتى

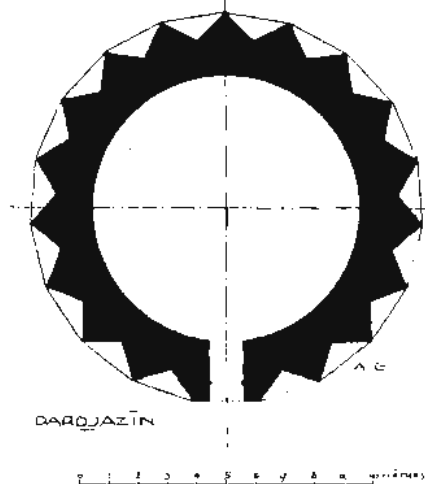
۱۲۹ - «قدیمی ترین بنای سامانی یعنی کاخ فروزآباد، که در اصل گور نامده می شد در حقیقت در دوره اشکانیان ساخته شده است زیرا این منطقه در آن زمان اسماً توسط اردوان پنجم اداره می شد»؛ رک: آردوتر (O. Reuther) معماری سامانی (Sasanian Architecture) در کتاب A survey of persian Art ج ۱ ص ۴۹۶.

۱۳۰ - اسماعیل سامانی در سال ۲۹۵ هجری (۹۰۷ میلادی) درگذشت.

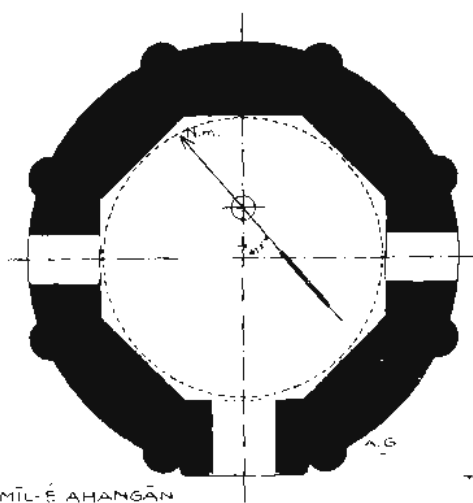
۱۳۱ - بنا به گفته حافظ ابرو، ارسلان حاذب از سوی سلطان محمود غزنوی در سال ۳۹۰ هجری به حکومت توس منصوب شد و این منصب را در تمام طول سلطنت این سلطان یعنی تا سال ۴۲۱ هـ (۱۰۳۰ م) حفظ کرد.



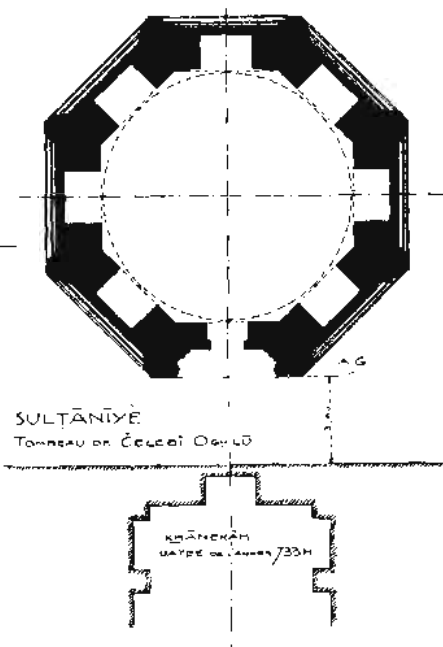
تصویر ۲۱۳- توران پشت (ولایت یزد) نقشه گنبد شیخ جنید



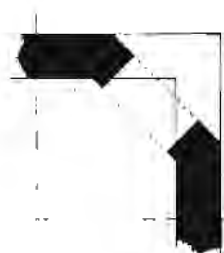
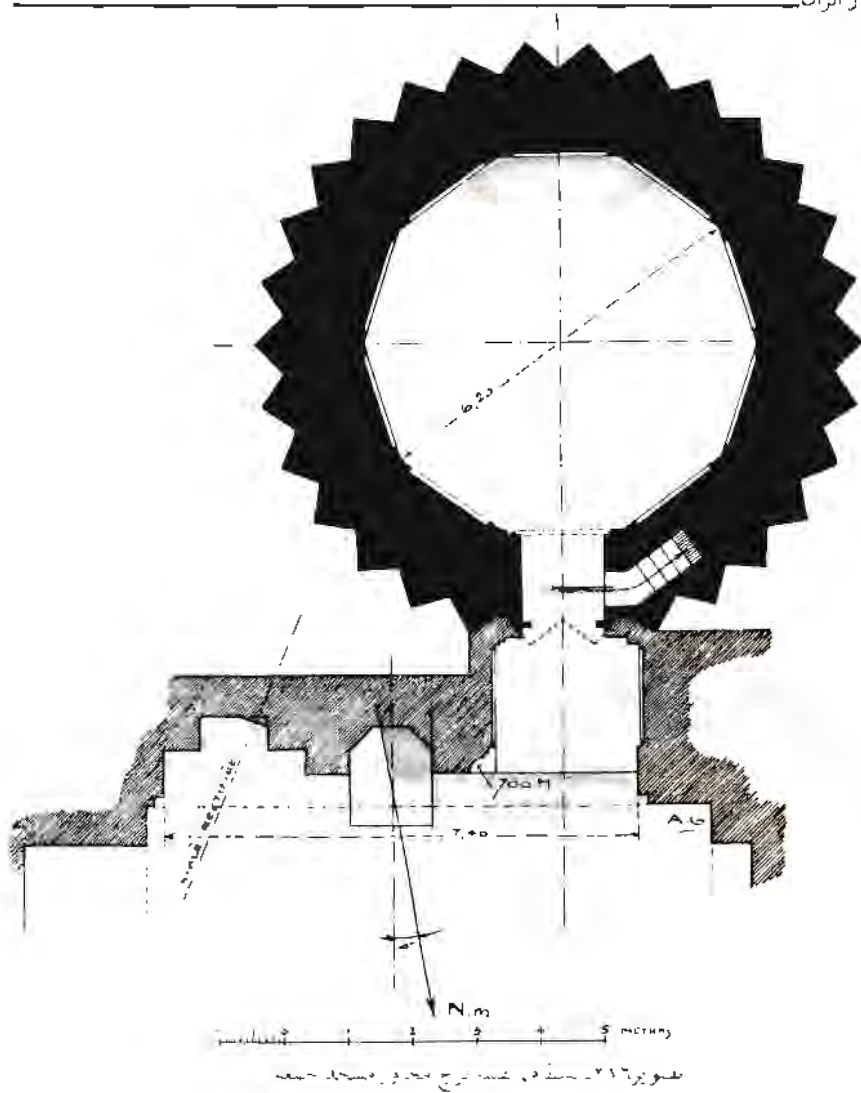
تصویر ۲۱۲- درقازین - نقشه از مزادد ازهار



تصویر ۲۱۵- نقشه میل آهنگان (خراسان)



تصویر ۲۱۴- سلفانیه، نقشه مقبره چلبی اوغلو



نمودار ۲۱۷ - طاق زاویه



تصویر ۲۱۸- سنگ بست (خراسان)، یکی از زوایای مقبره منسوب به ارسلان جاذب

نمی‌دانیم متعلق به عصر ساسانیان بوده یا جدیدتر است. در حالی که در بناهای گنبدی شناخته شده عصر ساسانیان گذر از طرح مربع زیر بنا به شکل مدور گنبد هنوز به مدد روش سطوح خمیده تحقق می‌یافت، گنبدهای بخارا و سنگ بست بر زیربنای هشت گوشه بسیار منظم و مشخص آرمیده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که راه حل ایرانی این مهم عبارت است از «تغییر شکل طرح چهار گوشه به هشت گوشه»^{۱۳۲}.



تصویر ۲۱۹. خانقاه شیخ علاء الدوله در نزدیکی سمنان

تفاوت دیگر گنبدهایی که در دوره اسلامی ساخته شدند با آنها که در عصر ساسانیان بر پا گردیدند در این است که گنبدهای اخیر عموماً بر «خرطومی های زوایا» استوارند حال آن که گنبدهای اسلامی بر «سرطاقهای زوایا» تکیه زده اند و این روشی است که تا عصر جدید معمول بوده است.^{۱۳۳}

در حقیقت سرطاقهای زوایا که به دلیل سهولت و استحکام ساختمان آن بسیار رضایت بخش می نماید دارای نقص کوچکی بود که خرطومی های زوایا فاقد آن بودند. آنها در زاویه شیبستانها روزنه بزرگی به وجود می آورند که هماهنگی چندانی با گوشه ساختمان ندارد (تصویر ۲۱۷)، ولی معمارهای چیره دست ایرانی این نقص را تبدیل به وسیله ای کردند برای تزئین هرچه بیشتر بنا، تزئیناتی که از عصر سلجوقیان به بعد بر تمام بنا حکومت کرد و به این ترتیب زوایای شیبستانهای گنبدی به صورت نقاطی در آمدند که بیش از همه تزئین می شدند.^{۱۳۴}

۱۳۳ - ا. دیژ (E. Diez) قبلاً در کتاب دائرة المعارف اسلام (متمم) و در واژه قبه به این مطلب اشاره کرده است.

۱۳۴ - رنگ: فی المثل تصاویر ۱۳۳ - ۱۹۲ - ۱۹۸ کتاب آثار ایران چاپ ۱۹۳۶.



تصویر ۲۲۰- یکی از دهانه های گوشه خانقاه علاءالدوله سمنانی

در ابتدا این روزنه های زوایا، که روشنایی، گرد و خاک و پرندگان از آنجا به داخل نفوذ می کردند، توسط مشبک هایی بدان گونه که در مقبره اسماعیل سامانی^{۱۳۵} می بینیم و یا به کمک دیوارهای نازک پر نقش و نگار، نظیر بنای سنگ بست (تصویر ۲۱۸)^{۱۳۶} بسته شدند. گاهی — فی المثل در مرو و در مقبره سلطان سنجر^{۱۳۷} — یک سلسله برجستگی های دندانده ای شکل که زیر

۱۳۵- رک: A survey of persian Art ج ۱۷ تابلو ۲۶۴ ث.

۱۳۶- رک: همان ج ۱۷ تابلو ۲۶۰ ب.

۱۳۷- رک: همان ج ۱۷ تابلو ۳۱۰.



تصویر ۲۲۱- اصفهان، مسجد جمعه، گنبد صاحب.

سرطاقها ساخته شده موجب می شوند که ابعاد این روزنه ها به اندازه پنجره هایی کوچک شود. با این همه در عهد مغول هنوز بناهایی وجود داشت — مثل بنای خانقاه علاءالدوله سمنان (تصاویر ۲۱۹ و ۲۲۰) که این روزنه های زوایا در آنها هنوز مسدود نشده بود. در تفت، در مسجد شاه ولی (متعلق به ۸۸۹ هجری = ۵-۱۸۴۴ م)^{۱۳۸} و بعدها در آن قسمتی از مسجد علی اصفهان که در زمان سلطنت شاه سلطان حسین^{۱۳۹} ساخته شد ترکیبات نبوغ آمیزی در قسمت زیر این طاقها ابداع شد که روشنایی اتاقها و دهلیزهای واقع در طبقه اول این بناها را به صورتی طبیعی تأمین می کرد. در این جا دیگر مسأله خراطومی های زوایا مطرح نبود.

ولی به طور کلی و از عصر سلجوقیان به بعد این دهانه ها را پس از ختم کار به کمک طاقچه هایی سبک مسدود کردند، طاقچه هایی که با انواع تزیینات و بویژه مقرنسها آذین می شدند. می توان در قسمت خارجی دو گنبد سلجوقی مسجد جمعه اصفهان (تصاویر ۲۲۱ و ۲۲۲)، نیز در

۱۳۸ - رک: A survey of persian Art, ج IV, تابلو ۴۲۱ ف.

۱۳۹ - رک: آثار ایران چاپ ۱۹۳۷ تصویر ۲۵.



تصویر ۲۲۲- مسجد جمعه، گنبد خاکی

مسجد اردستان^{۱۴۰} و مسجد برسیان^{۱۴۱} و بناهای دیگر، پشت این طاقچه‌ها را که در قسمت هشت صلعی بنا برجسته می‌نماید مشاهده کرد. نمای مقبره منسوب به طاووس در ابرقو (تصویر ۲۲۳)^{۱۴۲}، مسجد عبدالله نایین^{۱۴۳} و مقبره شیخ لقمان در سرخس^{۱۴۴} بخوبی نمایانگر حالت و سبکی این طاقچه‌ها است. همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم این طاقچه‌ها غالباً سوراخ شده و یا فرو ریخته‌اند بدون آن که این ریزش لطمه‌ای به گنبد وارد سازد و همین امر نشانگر آن است که آنها فقط جنبه تزئینی داشته‌اند. نتیجه آن که خرطومی‌های زوایا دیگر محلی نداشتند یا اگر به این طاقچه‌های سبک خرطومی اطلاق کنیم، خرطومیهایی که نقشی در استحکام بنا داشته باشند بندرت مشاهده می‌شدند.

۱۴۰- رک: A survey of persian Art ج IV تابلو ۲۷۹.

۱۴۱- مایرون، بی اسمیت (Myron, B. Smith) «برسیان» در کتاب Ars islamica چاپ ۱۹۳۷. تصویر ۲ و ۳.

۱۴۲- نیز مراجعه کنید به: آثار ایران چاپ ۱۹۳۹ تصویر ۴۲.

۱۴۳- رک: A survey of persian Art ج IV تابلو ۱۴۲.

۱۴۴- رک: E. Diez. ابنیه تاریخی خراسان. (Churasanische Baudenk maler) تابلو ۲۰ و ۲۱.



تصویر ۲۲۳- ابرو، مقبره منسوب به طاووس، در طرف راست بخشی از یکی از طاقچه‌های زوایا و در طرف چپ تزئینات یکی از پنجره‌های کوچک محور بنادیده می‌شود.



تصویر ۲۲۴ - زواره، گنبد مسجد جامع

و اما در خصوص خود این سرطاقها باید گفت که این سرطاقهای مستحکم زوایا که بیش از نیمی از وزن گنبد و در صورت لزوم گردن گنبد را بر دوش دارند غالباً در زیر پوشش تزیینی دیوارها پنهان می‌شوند. با این همه در مسجد زواره می‌توان آنها را از خارج بنا مشاهده کرد (تصویر ۲۲۴). در بنای ویران شده ابرقو (تصویر ۲۲۳) ۱۴۵ نه تنها می‌توان به وجود این سرطاقها پی برد بلکه می‌توان پهنای و ضخامت آنها را نیز بررسی کرد. در رشکر (تصویر ۲۲۵) به جای آن که گنبد بر روی چهار دیوار و چهار سرطاق مورب قرار بگیرد بر فراز هشت سرطاق نهاده شده است. این امر به روشن‌ترین وجه گویای این حقیقت است که گنبدهای ایرانی ساخته شده بر زیر بنای مربع بسادگی از استفاده از خرطومیهای زوایا منصرف شده‌اند. قبلاً گفتم که این سرطاقهای زوایا از قسمت خارج زیر پوشش تزیینی دیوارها پنهان شده‌اند. در قسمت داخل نیز وضع تقریباً بر همین منوال است و ضخامت واقعی این سرطاقها تقریباً هرگز از داخل قابل رؤیت نیست. در خانقاه سمنان (تصویر ۲۲۰) برای این که احساس سنگینی ناخوشایندی را که زوایای بنا در بیننده بر می‌انگیزد مرتفع



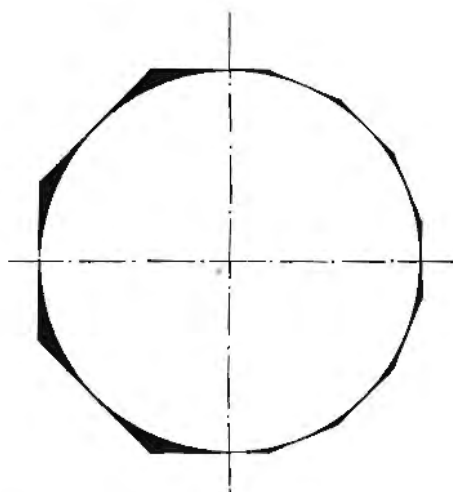
تصویر ۲۲۵- رشکر، گنبد خانقاه

سازند تزیینات بنا تقریباً تالیه داخلی سرطاقها ادامه یافته است. حتی گاه اتفاق می افتد — فی المثل در مقبره شیخ عبدالصمد واقع در نطنز^{۱۴۶} — که سرطاقهای زوایا و خود گنبد زیر تعداد زیادی مقرنس ناپدید می شوند زیرا ایران در هنر خود، در معماری خود، نیز در ادبیات خود به اصطلاح مجذوب پرهیز و پروا از سنگینی است و همین امر بهتر از هر چیز دیگر معرف ویژگی آن

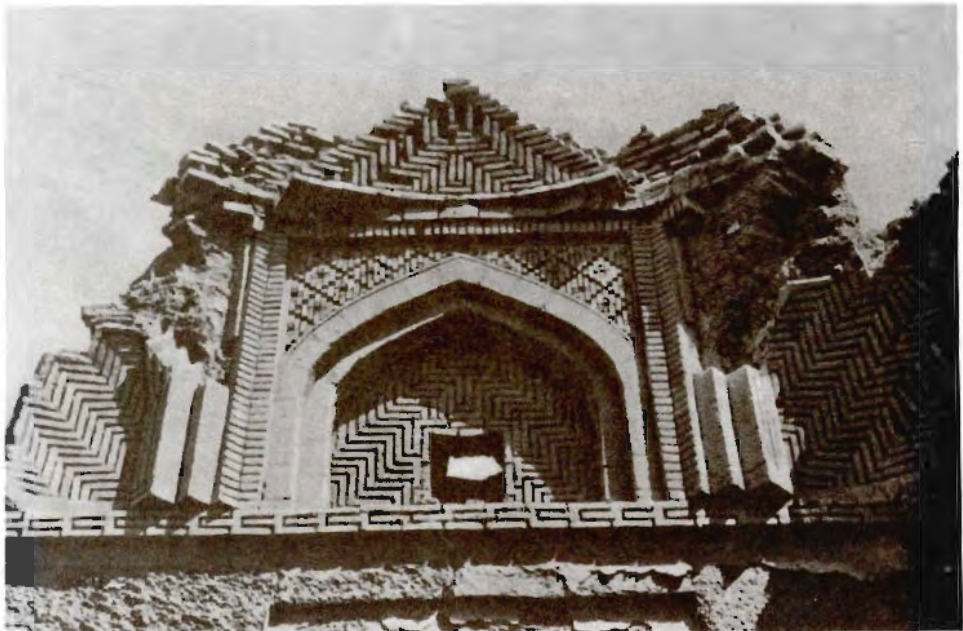
۱۴۶- رک: همان کتاب ج ۱۷، تابلو ۳۷۲ نیز مراجعه کنید به آثار ایران چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۶۴.



تصویر ۲۲۷ - رباط شرف (خراسان) طاقچه زاویه یک شبستان گنبدی



تصویر ۲۲۶ - نقاط خالی زیرگنبدی که برزیر بنایی هشت گوشه (سمت چپ) و یا براساس یک چند وجهی دارای ۱۶ ضلع (طرف راست) نهاده می شود.



تصویر ۲۲۸ - سنگان بالا (خراسان) ابتدای گنبدی که برزیر بنایی مربع قرار داشته است.

است. آنچه را که معمار ایرانی و یا به طور کلی هنرمند ایرانی در جستجوی آن است زیبایی فکر و بیان و بیش از آن احساس راحتی و بسبکی است. غزلیات حافظ سرشار از لطف و ملاحظت است و گنبد های عظیم مینایی رنگ اصفهان چونان حبابهایی اثیری در آسمان.

بنابراین آنچه گفته شد، غالباً این سرطاقهای زوایا است و نه خرطومیهای زوایا، که ساختن گنبد های ایرانی را بر فراز شبستانهای چهار گوشه امکان پذیر می سازد، سرطاقهایی که زیر تزیینات^{۱۴۷} پنهان شده و به ظاهر وظیفه ای جز مرز بندی منطقه آذین شده بنا ندارد.

این سرطاقها پیرامون چهار ضلعی بنا را به هشت ضلعی منتظمی تبدیل می کنند که لبه مدور گنبد بر آن نهاده می شود، ولی، همان گونه که غالباً اتفاق می افتد، اگر طاق گنبد با وسط اضلاع این هشت گوشه مماس شود (تصویر ۲۲۶) در محل زوایا، گنبد معلق و بدون زیر بنا خواهد ماند و این برای استحکام بنا مناسب نیست. در صورتی که طاق گنبد مثل مورد رباط شرف (تصویر

۱۴۷ - فی المثل نگاه کنید به زاویه شبستان مسجد جامع یزد در کتاب A survey of persian Art ج ۱ ص ۱۷۳ تا ۱۷۴.



تصویر ۲۲۹ - رضانیه (ارومیه) گنبد مسجد جامع

۲۲۷) و سنگان بالا (تصویر ۲۲۸) کوچک باشد جای نگرانی نیست ولی برای گنبدهای بزرگ لازم آمد بر بالای لبه هشت گوشه یک طبقه دیگر بیفزایند و آنرا تبدیل به ۱۶ ضلعی^{۱۴۸} منتظمی کنند که چون بیش از هشت گوشه به دایره نزدیک است به گونه ای چشمگیر نقاط خالصی زیر لبه مدور گنبد را پر می‌کند (تصویر ۲۲۶). و این همان روشی است که تقریباً در همه گنبدهای بزرگ عصر سلجوقی^{۱۴۹}، نیز بسیاری از بناهای مؤخر بر این عصر مشاهده می‌شود^{۱۵۰}.

۱۴۸ - وحشی ۲۴ ضلعی، فی المثل در مسجد جامع ارومیه (تصویر ۲۲۹)

۱۴۹ - نگاه کنید به گنبد صاحب در مسجد جمعه اصفهان (A survey of persian Art I, IV pl 288) گنبد خاکی در همین بنا (همان، ج ۱۷ تابلو ۲۸۹ و ۲۹۰)، گنبد بزرگ مسجد جمعه قزوین (همان کتاب، ج ۱۷ تابلو ۳۰۵)، گنبدهای گلپایگان (آثار ایران چاپ ۱۹۳۶، تصویر ۱۲۳)، اردستان (همان کتاب چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۱۹۲ و کتاب A survey of persian Art ج ۱۷ تابلو ۳۲۰)، زواره (آثار ایران چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۱۹۸)، بروجرد (بولتن انستیتی آمریکایی برای هنر و معماری ایران، شماره ژوئن ۱۹۳۵ ص ۳۳ تصویر ۳)، مدرسه حیدریه قزوین (A survey of persian Art ج IV تابلو ۳۱۴)، و گنبد مسجد پربسان (Arts islamica چاپ ۱۹۳۷ تابلو ۱ و جزئیات...)

۱۵۰ - نگاه کنید به مسجد جامع ورامین (در کتاب A survey of persian Art ج IV تابلو ۴۱۱)، مسجد کاج در نزدیکی اصفهان



تصویر ۲۳۰ - کاج، نزدیک اصفهان، گنبد مسجد جامع

در چند بنای بزرگ، از جمله مقبره سلطان سنجر در مرو^{۱۵۱} و مقبره سلطان الجایتو خدابنده در سلطانیه^{۱۵۲}، گنبد را بر زیربنایی هشت ضلعی نهاده‌اند ولی قسمتهای خالی را بانقاط برجسته

(تصویر ۲۳۰)، یکی از مقابر نزدیک دروازه کاشان در قم (تصویر ۲۳۱)، مسجد آزادان در نزدیکی اصفهان (تصویر ۲۳۲) حسینی هفت در یزد (تصویر ۲۳۳)، مقبره شیخ سعد در اصفهان (تصویر ۲۳۴)، مسجد اشترجان و جز اینها...

۱۵۱ - رک: A survey of persian Art ج ۱۷ تابلو ۳۱۰.

۱۵۲ - رک: A survey of persian Art ج ۱۷ تابلو ۳۸۳ و تکمیل (textier). توصیف ارمنستان، ایران و بین النهرین

(Description de...) ج ۱ تابلو ۵۷. قطر گنبد مقبره سلطان الجایتو خدابنده در قسمت داخل ۲۴/۴۰ متر است.

بعد از این بنا از لحاظ بزرگی گنبد شبستان مسجد شاه اصفهان با ۲۲/۷۰ متر، مقبره سلطان سنجر در مرو با ۱۷ متر (رک: colin بنا

wiener turan ص ۳۴)، شبستانهای مسجد جمعه قزوین و مسجد جمعه اصفهان، هریک با ۱۵/۲۰ متر قرار دارند و جز اینها...

اکنون برای مقایسه، قطر گنبد بناهای دیگری را که با آجر ساخته شده‌اند ارائه می‌دهیم: سن ماری دفلور در فلورانس = ۴۲

متر سن پیر در رم = ۴۰/۶۰ متر، گنبد پانتئون در رم و گنبد تالا بزرگ مدور حمامهای آب معدنی کاراکالا در رم هریک به ترتیب

۴۴/۶۰ و ۳۵ متر قطر دارند. گنبد بنای انوالید در پاریس که با سنگ ساخته شده قطری برابر با ۲۶ متر دارد.



تصویر ۲۳۱ - قم، داخل یکی از سه مقبره مجاور دروازه کاشان

آجری که با نمایی به شکل مقرنس آذین شده پر کرده‌اند. در گنبد هارونیه^{۱۵۳} چهارچوب برآمده هر یک از اضلاع هشت گوشه نقش کمتری به عنوان این نقاط برجسته آجری ایفا می‌کنند. بزودی مضاعف کردن اضلاع هشت گوشه که آرایشی زیبا به بنا می‌بخشید به صورت شیوه‌ای معمول درآمد و بناهای کوچکی چون امامزاده هفتاد و دوتن در ساروق (تصویر ۲۳۵) یا مقبره جنید در توران پشت (تصویر ۱۵۴) که دلیلی برای خودداری از استفاده از هشت ضلعی نداشتند، از این روش پیروی کردند^{۱۵۴}. یک سلسله طاق نماهای مطابق که هرچه بالاتر می‌رفتند کوچکتر می‌شدند، به صورت تزییناتی غنی جلوه گر شد. مثلاً گنبد بنای کوچک امامزاده هود در درجین بر سلسله‌ای از طاق نماها به تعداد ۳۶ عدد برپا شده است که هدف از ساختن آنها فقط تزیین هرچه بیشتر بنا بوده است.

قدیمی‌ترین گنبد‌های کوچکی که بر فراز محوطه‌های چهارضلعی بنا شده عموماً بر هشت

۱۵۳ - رک: Churasanische Baudenkmäler E. Diez. تصویر ۲۶. به این بنا مأمونیه نیز گفته شده است.

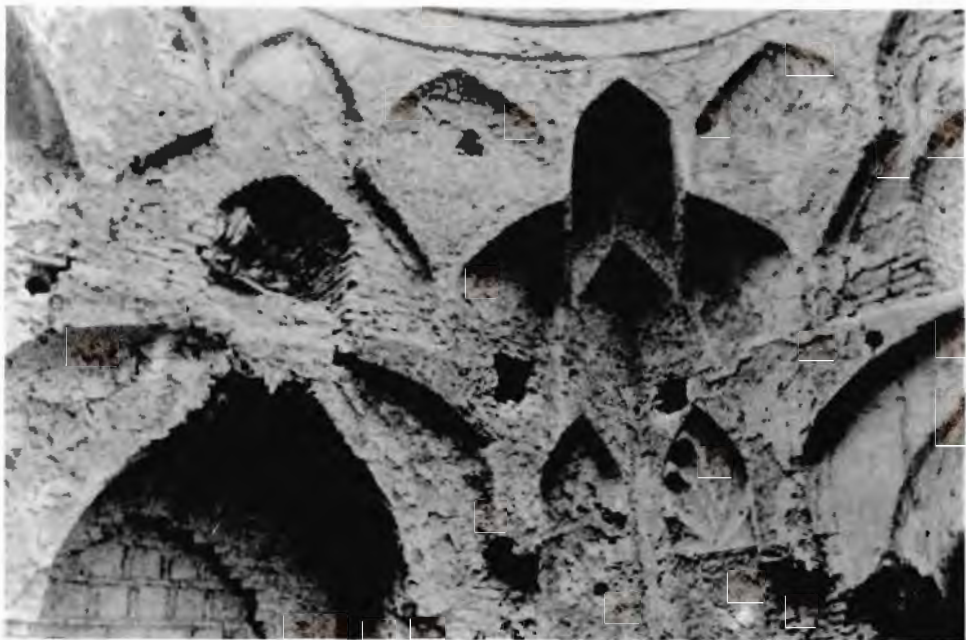
۱۵۴ - گنبد ساروق متعلق به سال ۵۸۷ هجری (۱۱۹۲ م) و گنبد توران پشت ۵۴۳ هجری (۱۱۴۸ م) است.



تصویر ۲۳۲- ازدان، نزدیک اصفهان، داخل مسجد



تصویر ۲۳۳- یزد، گنبد حسینی هفت



تصویر ۲۳۴ - اصفهان، داخل مقبره شیخ سعد

گوشه‌های منتظم نهاده شده است، هشت گوشه‌هایی که به کمک سرطاقیهایی که روی زوایای چهارگوشه زده شده - نظیر رباط شرف و سنگان بالا (تصاویر ۲۲۷ و ۲۲۸) - و یا به کمک آرایشهایی دیگر که به شکل برجستگی در زوایا خودنمایی می‌کند، ایجاد شده است. اینک برای مثال گوشه‌ای از یک شبستان گنبدی دیگر متعلق به بنای رباط شرف (تصویر ۲۳۶) و گوشه‌ای از یکی از اتاقهای بنایی عجیب مشهور به «زندان هارون الرشید» واقع در نزدیکی تهران را ارائه می‌دهیم. بنای اخیر در واقع قلعه کوچکی است متعلق به عصر سلجوقیان که وظیفه آن نگهداری از گردنه‌ای واقع در جاده ری بوده است. (تصویر ۲۳۷) ۱۵۵.

از سوی دیگر راه‌های جدیدی برای این مشکل پیدا شد، راه‌حلهایی که بر مبنای استفاده از تقسیم‌بندی گنبد امتوار شده است ۱۵۶. طاقیهایی که با استفاده از این شیوه ساخته شد، نظیر

۱۵۵ - نیز نگاه کنید به زاویه مقبره سرخ در مراغه که در بولتن انستیتی آمریکایی برای هنر و باستان‌شناسی ایران، شماره ماه دسامبر سال ۱۹۳۷ ص ۱۱۲ تصویر ۳ آمده است و غرفه‌ای از پنج ضلعی شمالی مسجد جمعه اصفهان که در کتاب A survey of persian Art ج ۱۷ تابلو ۲۹۲ تا ۲۹۷ به چاپ رسیده است.

۱۵۶ - رک: A survey of persian Art ج ۱۷ تابلو ۲۹۵ - ۳۰۴ - ۳۲۵ - ۳۲۸.



تصویر ۲۳۵ - ساروک - داخل یکی از گنبدهای امامزاده هفتاد و دو تن

طاقهای مسجد جمعه اصفهان، استحکام چندانی ندارند. اداره باستان‌شناسی ایران هر ساله مجبور به تعمیر و تجدید بنای بعضی از آنها است، بحثی که این سؤال پیش آمده که آیا در میان آنها طاقی وجود دارد که تاریخ ساختمان آن با تاریخ ساختمان بنایی که به آن تعلق دارد یکی باشد. این طاقها غالباً متشکل از شبکه‌ای از قوسهای سبکند که به طاق شکل می‌دهند. دهانه‌های این شبکه با آجرهایی که به قوسها چسبیده‌اند پر می‌شود. در حالی که در معماری قرون وسطایی ما (فرانسه، م) طاقها نسبتاً ضخیم‌اند و بر قوسهای حمال زیر طاق سوارند در اینجا فقط به کمک ملاطی از گچ به هم چسبیده‌اند. هیچ دلیلی وجود ندارد که چنین ساختمانهایی برای مدتی طولانی دوام بیاورند و در واقع — و گرچه نه به آن زودی که تصور می‌شود — سرانجام به صورت توده‌ای از خاک بر زمین فرو می‌ریزند. با همه آنچه گفته شد این طاقهای سست بنیاد^{۱۵۷} بر نبوغ واقعی سازندگان آنها گواهانی هستند صادق. چنین می‌نماید که معمارهای آن زمان یعنی جانشینان کسانی که خاتمه‌علاءالدوله سمنان را (تصویر ۲۳۸) بر زیربنایی از گل بر پا

۱۵۷ - فی المثل نگاه کنید به طاقهایی که در تابلوهای B ۲۹۸ و B ۳۰۳ کتاب A survey of persian Art ج IV آمده است.



تصویر ۲۳۶ - رباط شرف (خراسان) گوشه یک شبستان گنبدی

داشته‌اند، آنها که گنبد سنگین مقبره منسوب به طاووس و منار مسجد جمعه^{۱۵۷} را در ابرقو ساخته‌اند و سازندگان بسیاری بناهای دیگر عصر مغول، بکلی جنبه استحکام و اساس ساختمان را به دست فراموشی سپرده و تنها از دیدگاه زیبایی ظاهر و تزیینات به آن پرداخته‌اند. با این همه مسجد جمعه اصفهان دارای ابنیه‌ای است که از عصر مظفریان برجای مانده است، مثل مدرسه قطب‌الدین شاه محمود که دقیقاً متعلق به سال ۷۶۸ هجری (۱۳۶۶ م) است، بناهایی که بسیار خوب ساخته شده‌اند (تصویر ۲۳۹). و این بدان سبب است که بناهایی که پنج ضلعی‌های عصر مظفری را ساخته‌اند مهارت و شایستگی بسیاری از خود بروز داده‌اند. شک نیست که آنها برای تجسم فضایی این گنبدهای کوچک از قوسهایی که به طاقها شکل می‌داده‌اند استفاده کرده‌اند، قوسهایی که ساختن آنها ساده بوده و هزینه چندان نداشته است و همان گونه که قبلاً یادآور شدیم هنر معماری ایرانی از عصر ساسانیان به بعد از آنها استفاده می‌کرده است. می‌توان این بناها را در

۱۵۷ مکرر - در مورد طاووس و منار مسجد جمعه، ر. ک: آثار ایران چاپ ۱۹۳۶ به ترتیب تصاویر ۳۸ و ۴۲.



تصویر ۲۳۷ - گوشه یک شیستان گنبدی متعلق به بنایی واقع در نزدیکی ری که به «ازندان هارون الرشید» موسوم است.

حالی که با مهارت و چیره دستی و با سرعت تمام به ساختن این قوسهای قفس مانند مشغولند در نظر مجسم ساخت که براحتی آنها را برپا می‌دارند، تغییر شکل می‌دهند، چون نمی‌پسندند خراب می‌کنند و هنگامی که از نتیجه کار احساس رضایت کردند آنها را به کمکهای خود می‌سپارند تا دهانه‌های خالی میان آنها را پر کنند و به دیگر طاق‌ها می‌پردازند. اگر این طاقهای کوچک بهتر ساخته می‌شدند، مسلماً تا زمان ما سالم باقی می‌ماندند، چرا که فی‌المثل در اردستان طاقهایی وجود دارد که بطور حتم در سال ۵۵۳ هجری (۹-۱۱۵۸ م) ساخته شده‌اند (تصویر ۲۴۰)، ولی حقیقت این است که این طاقها به دلیل ساخت نامنظم و این که مرکب از دهانه‌هایی هستند مستقل و مجزا از یکدیگر که خوب به قوسهای طاق — که خود مست و شکننده بوده یا تغییر شکل می‌دهند — نچسبیده‌اند، بیشتر جنبه تزیینی دارند تا یک ساختمان واقعی.

این شیوه ساختمان که در گذشته — گرچه به گونه‌ای معقول‌تر — به دلیل راحتی اجرا مورد استفاده قرار می‌گرفت ولی من قبلاً به مناسبت توضیح پیرامون بنای نیراشکالی را که در تجانس آن وجود دارد تذکر دادم، در این جا جز از این نظر که اشکال بسیار متنوعی را ایجاد می‌کند امتیاز



تصویر ۲۳۸ - خانقاه غلاء الدوله در نزدیکی سمنان

دیگری ندارد. این طاق‌های رگه دار می‌توانند بصورت‌های گنبدی، طاق‌های مورب، طاق‌های سبک صومعه‌ها و غالباً به صور غیر قابل توصیف جلوه‌گری کنند. مسلماً نوع گنبدی آن ساده‌ترین و همگون‌ترین آنها است. تفاوت آنها فقط در نحوه آجرچینی است.

با این همه ایران فقط از این روش که به باری مسقف کردن محوطه‌های مربع با گنبد‌های کوچک بدون استفاده از هشت ضلعی حد واسط امکان‌پذیر می‌شد استفاده نکرده است بلکه شیوه‌های مبتکرانه دیگری نیز به کار برده که در آنها از قوس‌های مذکور برای شکل دادن به طاق‌ها استفاده نشده است. مثل طاق‌هایی که در تصاویر شماره‌های ۲۴۱ و ۲۴۴ می‌بینیم^{۱۵۸}. فراوانترین گونه‌های این طاق‌ها آنهایی است که تصاویر ۲۴۱ و ۲۴۲ نحوه ساخت آنها را برای ما، بازگو می‌کنند ولی به نظر من جالبترین آنها طاقی است که در یک کاروانسرای واقع در خراسان مورد مطالعه قرار داده‌ام (۲۴۳ و ۲۴۴).

۱۵۸ - نیز نگاه کنید به طاق‌هایی که در صفحات قبل، آنجا که پیرامون معماری روستایی ایران صحبت می‌داشتیم، به آنها اشاره رفت.



تصویر ۲۳۹ - اصفهان، مسجد جمعه، مدرسه فطاب الدین شاه محمود پس از تعمیرات

عکس نه چندان خوبی که من از قسمت داخلی این طاق گرفته‌ام (تصویر ۲۴۳) تصور کاملی از آن را به دست نمی‌دهد ولی طاقهای کاروانسراها عموماً چنان آلوده به دوده هستند که نتوانستم عکس بهتری تهیه کنم. با این همه، در همین عکس چندین ردیف آجر که سر تا سریکی از سرطاقها، یعنی پایه و اساس خود طاق را پوشانده است مشاهده می‌شود، سرطاقهایی که مرز محوطه زیر طاق را مشخص می‌سازند. نحوه عمل به این ترتیب است که ابتدا یک ردیف آجر در امتداد چهار سرطاق می‌چینند، سپس ردیف دیگری روی ردیف اول و سومین ردیف که بر ردیف دوم تکیه دارد و همین طور الی آخر تا آن که طاق بسته شود. به حسب آن که میزان انحنای اولین

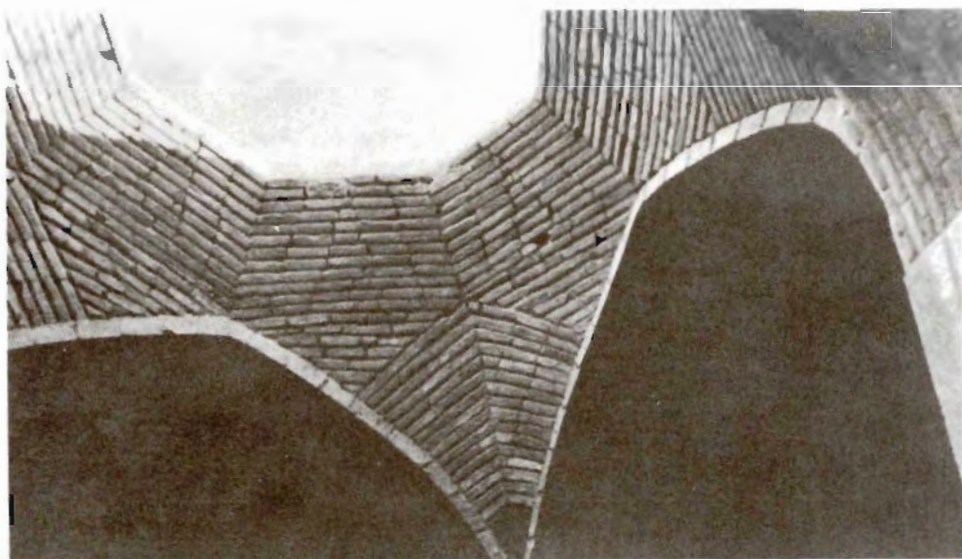


نصویر ۲۴۰ - اردستان، مسجد جامع یکی از چهار گنبد کوچک مجاور شبستان اصلی

آجرهایی که آجرچینی روی سرتاقها بر آنها انجام می‌شود کم باشد یا زیاد، برجستگی طاق طبیعتاً کم خواهد بود یا زیاد. سازنده طاق که سرتاقها بخوبی روند کار او را هدایت می‌کنند با راحتی و اطمینان کامل می‌تواند در فضای خالی و بدون یاری تخته بندی طاق را برپا دارد.^{۱۵۹}

نیز در ایران کنونی و حتی در معماری رومستایی این کشور گنبدهایی بسیار شکیل بر فیل

۱۵۹ - شوازی در معماری امپراطوری کهن رم به طاقی اشاره می‌کند که تقریباً شبه این گونه طاقها است. نگاه کنید به: تاریخ معماری ج ۱۱ ص ۹ تصاویر ۶ و ۷.



تصویر ۲۴۱ - اصفهان، مسجد جمعه. طاق مجاور گنبد خاکی

گوشه‌های سبک قدیمی^{۱۶۰} برپا می‌دارند و به قدری راحت این کار را انجام می‌دهند که فی المثل هنگامی که می‌خواستند بخشی از طاقهای گهواره‌ای تازی‌خانه دامغان را تعمیر و بازسازی کنند بناهای محلی عقیده داشتند بهتر است گنبدها را بر فیل گوشه‌ها قرار دهیم^{۱۶۱}.

در عصر صفوی همزمان با ظهور کاشیکاری که استقبال عامه یافت، برای این مسأله راه حل جدیدی پدیدار می‌شود و آن عبارت است از تبدیل طرح چهارگوشه زیربنا به طرح مدور گنبد. این شیوه در عین آن که ساده‌تر از روشهای قبلی است معقولتر هم هست یا به عبارت بهتر ساده‌تر است و عاقلانه‌تر به نظر می‌رسد.

در بناهای بزرگ این عصر مثل مسجد شیخ لطف الله، مسجد شاه و مدرسه مادرشاه اصفهان گنبدها برگردن بلند استوانه‌ای شکل نهاده شده‌اند که دایره پیرامونی آن با نوک چهار سرطاق ساخته شده بر زوایای محوطه زیر گنبد و چهار سرطاق دیگر به همان اندازه — که بیشتر جنبه تزیینی داشته و وجود طاق نماهای کم عمقی که در محور این بناها دیده می‌شود مؤید آن است — مماس می‌باشد.

۱۶۰ - رک: A survey of persian Art: ج ۱۷، تابلو B ۳۰۴.

۱۶۱ - همان کتاب ج ۱۷، تابلو ۲۵۸. نیز مراجعه کنید به آندره گدار، تازی‌خانه دامغان، در مجله هنرهای زیبا شماره دسامبر ۱۹۳۴. تعمیرات عجیب مورد بحث در حدود سی سال پیش توسط شیخ میرزا آقا خالعی پشمار مسجد انجام شده است.



تصویر ۲۴۲- اصفهان، مسجد جمعه، طاق مجاور گنبد خاکی

این سؤال پیش می‌آید که سازندگان این گنبدها چگونه توانستند کاری کنند که زیر گنبد جای خالی باقی نماند؟ همان نقاط خالی که معماری قسمت داخلی شبستانهای بزرگ گنبدی میک سلجوقی و مغولی را دچار مشکلات عدیده ساخته و به اصطلاح نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری این شبستانها ایفا کرده است. جواب این است که آنها با ساختن برآمدگیهایی در بستر آجرهای قسمت مثلثی شکل میان قوسهای طاق - برآمدگیهایی که به مدد ایجاد خمیدگی به هنگام آجرچینی حاصل می‌شد - توانستند بر راحتی بر این مشکل فائق آیند، یعنی درست به همان طریقی که در عصر سامانیان معمول بود.

در حقیقت ایران عصر اسلامی به هیچ وجه از این شیوه ساختمان سازی دست برنداشته بود و من هنگامی که از معماری روستایی ایران یاد کردم به این نکته اشاره کردم. در معماری بناهای با عظمت نیز، آنگاه که نقوش و تزئینات روی دیوارها به کنار رود غالباً استفاده از این روش بچشم می‌خورد مثلاً نگاه کنید که چگونه در مسجد جمعه ورامین (تصویر ۲۴۵) یک نیم گنبد،



تصویر ۲۴۳ - طاق رباط الحق در نزدیکی عباس آباد (خراسان)

محوطه یک ایوان مستطیلی شکل را مسقف کرده است. نیز نگاه کنید که برجستگیهای سنگین مقبره منسوب به آتش خاتون^{۱۶۳} در شیراز که گنبد مقبره برآن^{۱۶۴} نهاده شده است با چه تردستی و

۱۶۳ - آتش خاتون، امیرزاده خانم سلغری و دختر ترکان خاتون به مدت بیست سال رسماً بر فارس حکومت کرد. او یک ماه پس از دستیابی به تاج و تخت اتابکان فارس با منگو تیمور پسر هلاکو خان ازدواج کرد و از این زمان به بعد در تبریز زندگی می‌کرد و به سال ۶۸۶ هجری (۱۲۸۷ م)، یعنی در تاریخی که به هیچ وجه ارتباطی با شیوه معماری بنای ما ندارد در همان جا درگذشت. گذشته از این احتمال ضعیفی وجود دارد که جسد او را به شیراز آورده باشند.

مقبره مورد بحث به احتمال زیاد، مدفن دختر او یعنی شاهزاده خانم گُرد و جین است که با حاکم کرمان سیور ختمیش ازدواج کرد و پس از مرگ شهرش با اجازه باید و خان به حکمرانی بر این منطقه ادامه داد، سپس توسط سلطان ابوسعید به حکومت فارس منصوب شد. او علاقه وافری به احداث ابنیه و عمارات داشت و بنا به گفته و صاف، شیراز در عصر او به شهری پر شکوه بدل شد. این شاهزاده خانم در سال ۷۲۸ هجری (۱۳۲۷ م) هنوز در قید حیات بوده است.

بنابراین بنای آرامگاه مشهور به مقبره آتش خاتون - دختر اتابک سعد بن ابوبکر - متعلق به دختر مشاورانها یعنی شاهزاده خانم گُرد و جین است.



تصویر ۲۴۴- طاق رباط الحق واقع در نزدیکی عباس آباد (خراسان)

مهارتی ساخته شده است. در تاریخ ۸۷۰ هجری (۱۴۶۵ م)، یعنی کمی جلوتر از عصر صفوی در مسجد کبود تبریز به دلیل آن که گردن استوانه‌ای شکل گنبد بر اضلاع هشت گوشه‌ای که گنبد بر آن نهاده شده معاس می‌باشد (تصویر ۲۴۶) ۱۶۵ نقاط خالی را به طریقی که در بناهای ساسانی می‌بینیم یعنی به کمک برجستگیها و سرطاقهای زوایا — که به شکل خمیده ساخته شده‌اند — پر کرده‌اند، در حالی که معماری ایرانی آن زمان حتی کمتر از معماری اوایل دوره اسلامی بی‌دقتی و سنگینی چنین راه‌حلی را می‌پذیرفت. به همین سبب معمارهای عصر صفوی که بر این عیب آگاه بودند به روی پوشش مینایی این نقاط برجسته رگه‌هایی مصنوعی ساختند که وجود قوسهای برجسته و مستقل از گردن گنبد را — که به این ترتیب بر سطح زوایا تحمیل کردند — توجیه می‌کرد. به این ترتیب دیدن بنا اثری رضایت‌بخش بر انسان می‌گذارد، به این معنا که این استار ماهرانه ساختمان واقعی بنا موجب می‌شود نقضی که قبلاً به آن اشاره شد دیده‌نشود^{۱۶۶}. ولی این فقط به دلیل خطای باصره است.

۱۶۵- رک: همان کتاب ج ۱۷ تابلو ۴۵۲.

۱۶۶- رک: A survey of Persian Art ج ۱۷ تابلو ۴۸۵ و ۵۰۶.



تصویر ۲۴۵- ورامین- مسجد جمعه- مقرنهای در بزرگ ورودی

در این جا ما از خلوص و بی ریایی راه حل های معماری عصر سلجوقی فاصله بسیار گرفته ایم. معماری عصر صفوی دارای ظاهری بسیار زیبا است ولی در زیر این ظاهر زیبا استخوان بندی بنا به طور کامل از نظر پنهان شده است. تأسف در این است که این توجه بیش از حد به نما و تزیینات موجب شد که سازندگان بناها به آنچه که دیده نمی شود اعتنایی نکنند. در این گونه بناها نه تنها پی ساختمان استحکامی نداشت^{۱۶۷} و نه تنها لازم بود بی وقفه به رفو و



تصویر ۲۴۶- تبریز- مسجد کبود- نقطه شروع گنبد اصلی

وصله کاری این لباس زیبای مینایی رنگ پردازند - لباسی که آنقدر گران بود که برای تعمیر آن می‌بایست از کاشی استفاده شود و نه موزاییک - بلکه دسته‌های کاملی از مقرنسها که توسط رشته‌هایی به طاق‌ها آویخته‌اند آن سان که در یکی از ایوانهای بزرگ مسجد کهنه اصفهان^{۱۶۸} اتفاق افتاد، فرو ریختند. طاقهای بسیاری واژگون شدند چرا که طاقهای واقعی نبودند و به روی تیرهایی ساخته شده بودند چوبی که موریانه آنها را خورده بود، نظیر حادثه‌ای که چند سال قبل بازهم در اصفهان و در مقبره هارون ولایت روی داد. تقریباً غیرممکن است که بتوان در نگاه اول به چگونگی ساخت بناهای این عصر پی برد.

این رگه‌های مصنوعی که ساختن آنها در عصر صفوی متداول شد بزودی اقبال عامه یافت. آنها که ابتدا به منظور پوشاندن معایب یک نظام معماری و یا تأکید بر کارهای تزیینی ابداع شده

۱۶۸ - رک: آثار ایران چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۱۷۵. این مقرنسها در سال ۴۱-۱۹۴۳ توسط اداره باستان‌شناسی ایران بازسازی شده.



تصویر ۲۴۷- کلخوران نزدیک اردبیل، مقبره شیخ جبرئیل

بودند.^{۱۶۹} بعدها به گونه ای روزافزون که تا عصر حاضر ادامه دارد به صورت عاملی در آمدند برای تحدید و مرزبندی نقوش و تزییناتی که بیش از پیش پیچیده تر شدند.^{۱۷۰} و در این راستا به حدی پیش رفتند که کار به فریب و سوء استفاده کشید. به گمان من همین امر موجب آن شده که در بیست سال اخیر معماری مدرن، مشهور به معماری بین المللی در ایران این چنین رونق یابد. وانگهی روند هنر معماری عموماً در همه زمانها و همه کشورها بر همین منوال است یعنی میان توجه به استحکام و استخوان بندی بنا و یا اهمیت دادن به تزیینات و زیبایی ظاهری در نوسان است و از یکی به دیگری روی می آورد و هر بار بحرانی که خبر از جنبش مخالف می دهد و نشانه افراط در توجه به ظاهر و یا عدم توجه به زیبایی بنا است در می گیرد.

اکنون به بررسی این مطلب می پردازیم که قسمت خارجی بناهای بزرگ ایران اسلامی چگونه از طرح چهارضلعی زیربنا به طرح مدور گنبد گرایش پیدا کرد. این امر که از جهت داخل

۱۶۹- رک: A survey of Persian Art ج ۱۷ تابلو ۴۶۹.

۱۷۰- همان کتاب ج ۱۷ تابلو ۴۹۸. این سرسرا در سال ۱۹۳۴ «تعمیر» نشده بلکه ساخته شده است.



تصویر ۲۴۸ - گلپایگان، امامزاده هفده تن

به یاری هشت گوشه‌ای مشهود یا مستتر تحقق می‌یابد طبیعتاً بایستی از قسمت خارجی بنا نیز مشهود باشد و در واقع هم این طور است ولی نه همیشه.

بدیهی است هنگامی که بنای گنبد از ابتدای کار، جزئی از ساختمانهای دیگر باشد این مسأله مطرح نیست چرا که زیربنای گنبد که در قسمت پایین چهارضلعی است از میان بامهایی که آن را احاطه کرده‌اند به صورت منشور یا استوانه‌ای که گنبدی بر فرازش نهاده شده سر بر می‌آورد. نمونه این گونه بناهای گنبدی را می‌توان در درب امام در اصفهان^{۱۷۱}، مقبره شیخ جبرئیل در کلخوران نزدیک اردبیل (تصویر ۲۴۷)، قدمگاه نزدیک نیشابور^{۱۷۲}، آرامگاه خواجه ربیع نزدیک مشهد^{۱۷۳}، مدرسه دودر، در مشهد (تصویر ۲۶۱) امامزاده هفده تن در گلپایگان (تصویر ۲۴۸) و جزاینها... مشاهده کرد و حتی به دلیل ضخامت چشمگیر دیوارها در مقبره بابارکن الدین در

۱۷۱ - رک: آثار ایران چاپ ۱۹۳۷، تصویر ۱۸.

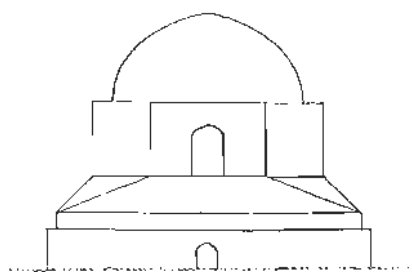
۱۷۲ - رک: A survey of Persian Art ج IV تابلو ۴۸۸.



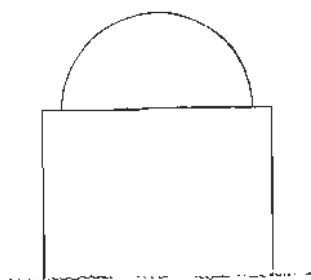
تصویر ۲۴۹- مشهد- مسجد گوهرشاد

اصفهان^{۱۷۳} و مسجد گوهر شاد مشهد (تصویر ۲۴۹) وضع به همین ترتیب است. بنابراین در این جا بویژه به بررسی ساختمانهای گنبدی تنها و مستقل از دیگر بناها می‌پردازیم.

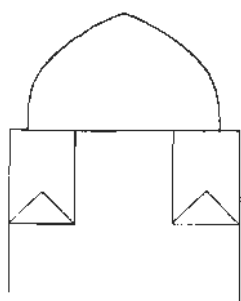
۱۷۳- همان کتاب ج ۱۷ نابلو ۴۸۷. ۶- رک: آثار ایران چاپ ۱۹۳۷ تصاویر ۴۵ تا ۴۷.



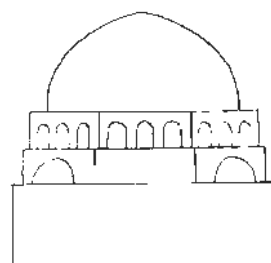
تصویر ۲۵۱- سنگ بست (خراسان) شیمای
مقبره منسوب به ارسلان جاذب



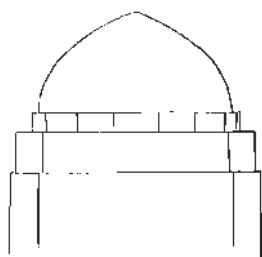
تصویر ۲۵۰- بیکارا- شیمای مقبره اسماعیل سامانی



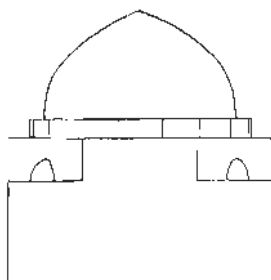
تصویر ۲۵۴- گلپایگان ، مسجد جامع، شیمای
گنبد عهد سلجوقی



تصویر ۲۵۳- یزد، شیمای امامزاده دوازده امام



تصویر ۲۵۷- رضائییه (ارومیه) شیمای
گنبد مسجد جامع



تصویر ۲۵۵- اصفهان، مسجد جمعه، شیمای
گنبد صاحب



تصویر ۲۵۲- سنگ بست (خراسان). مقبره منسوب به ارسلان جاذب

در قدیمی ترین نمونه این گونه بناها یعنی مقبره اسماعیل سامانی^{۱۷۴}، اگر از خارج به بنا نگاه کنیم می بینیم که گنبد مستقیماً و بی هیچ واسطه ای بر زیربنایی مکعب نهاده شده است (تصویر ۲۵۰) از این رو منظره کلی بنا سنگین می نماید.

در مقبره [منسوب به ارسلان جاذب] واقع در سنگ بست (تصاویر ۲۵۱ و ۲۵۲) طبقه زیرین گنبد از خارج هشت گوشه نیست بلکه مربعی است که اضلاع آن قطع شده است. این طبقه زیرین با واسطه یک قسمت شیب دار بر سگویی مکعب شکل پهن و کم ارتفاعی نهاده شده که خود بر زیربنایی چهارگوش قرار گرفته است. نمای این بنا نیز سنگین است و از قسمت داخل هم جلوه ای ندارد.

ولی در سال ۴۲۹ هجری (۱۰۳۷م) معماری یکی از ابنیه تاریخی یزد که آن را «دوازده امام» می نامند راه حلی ظریف برای این مشکل می یابد که چنان با آرایش داخلی بنا هماهنگی دارد

۱۷۴ - A survey of Persian Art ج ۱۷، تابلو ۲۶۴ و بولتن انستیتوی آمریکایی برای هنر و باستان شناسی ایران شماره دسامبر سال ۱۹۳۶ تصویر ۱ و ص ۱۹۹ تصویر ۳ و ص ۲۰۳ تصویر ۷.



تصویر ۲۵۶- ساوه. مسجد جمعه

که بلافاصله به صورت روشنی ثابت برای ساختن این گونه بناها درمی‌آید^{۱۷۵} (تصویر ۲۵۳). به روی قسمت پایینی این بنا — که اخیراً با مآختمانهایی که بعدها ساخته شده و به آن وصل شده است به صورت زشتی درآمده — طبقه‌ای هشت گوشه بنا شده که بر آن نیم گنبدهایی چند که قسمت خارجی طاق‌نماهای زوایای بنا می‌باشند تکیه دارند سپس طبقه هشت گوشه دیگری که

نسبت به اولی کمی کوچکتر و جمع و جورتر است ساخته شده و پس از آن گنبد برپا شده است. دیوارهای هشت گوشه فوقانی هریک با سه طاق نمای کم عمق آذین شده است.

غالب بناهای بزرگ عصر سلجوقی، بویژه کوشک - مساجد قدیمی، بدون هیچ تردیدی اصول این آرایش خارجی بنا را پذیرا شدند، البته آنها این ترکیب را کم و بیش کاملتر و بهتر پیاده کردند.

در قزوین^{۱۷۶}، در گلیاگان^{۱۷۷} و در بروجرد^{۱۷۸} طبقه هشت گوشه توسط نیم هرمهایی چند که برجستگی طاق نماهای زوایا را پنهان می سازد در زیربنای مربع شکل بنا مستهلک شده است و دومین طبقه هشت گوشه اصولاً وجود ندارد (تصویر ۲۵۴).

از دو گنبد سلجوقی مسجد قدیمی اصفهان آن که بزرگتر است، یعنی گنبد صاحب، بر طبقه ۱۶ ضلعی کوچکی آرمیده که خود بر طبقه ای هشت ضلعی نهاده بر زیربنای مربع شبستان ساخته شده است (تصویر ۲۵۵) از نیم هرمهای هماهنگ کننده بنا خبری نیست ولی می بینیم که قسمت فوقانی پشت طاق نماهای زوایا (تصویر ۲۲۱) که بر اضلاع مورب هشت گوشه تکیه کرده اند پدیدار شده اند. گنبد خاکی متعلق به همین مسجد که در گذشته تنها و مجزا بود، اکنون چنان در ساختمانهایی که بعداً ساخته شده فرو رفته که از زیربنای مربع آن فقط بخش کوچکی قابل رؤیت است. بر این زیر بنا یک طبقه هشت گوشه مرتفع نهاده شده که بر آن طاق نماهای زوایا تکیه زده و بر این طاق نماها گنبد برپا شده است (تصویر ۲۲۲).

در اردستان^{۱۷۹} و برسیان^{۱۸۰}، زیربنایی مربع، بهن طبقه هشت گوشه که بر آن طاق نماهای زوایا تکیه دارند و بر فراز طاق نماها، گنبد دیده می شود.

در ساوه (تصویر ۲۵۶)، گنبد و گردن استوانه ای آن بر طبقه ای هشت گوشه آرمیده که خود بر زیربنایی مربع ساخته شده است. طاق نماهای وسیع کم عمقی که بخشی از آن توسط قسمت خارجی طاقچه های زوایا اشغال شده بر اضلاع مورب هشت گوشه خودنمایی می کنند.

در مسجد جامع زواره که اضلاع شبستان اصلی آن فقط ۸/۴۵ متر طول دارد و دیوارهای آن نسبتاً قطورند، گنبد بر فراز طبقه ای هشت گوشه نهاده شده که این طبقه خود بدون همراهی نیمهرما و یا نیمگنبدهای هماهنگ کننده بر زیربنایی مربع ساخته شده است (تصویر ۲۲۴). طاقچه های

۱۷۶ - رک: آثار ایران چاپ ۱۹۳۶. تصویر ۱۳۵.

۱۷۷ - رک: A survey of Persian Art ج ۱۷ تابلو A ۲۷۷.

۱۷۸ - همان کتاب. ج ۱۷ تابلو A ۲۷۶.

۱۷۹ - همان کتاب ج ۱۷ تابلو ۲۷۸ و ۲۷۹.

۱۸۰ - رک: Ars is lamica. چاپ ۱۹۳۷. ص ۹. تصویر ۲ و ۳.



تصویر ۲۵۸- توران پشت (خراسان) مقبره شیخ جنید

زویای در واقع به طور کامل در ضخامت دیوارها جای گرفته اند. کوشک رضاییه [ارومیه] ۱۸۱ که از میان ساختمانهایی که در حال حاضر آن را احاطه کرده اند سر بر کشیده، چونان عمارتی مربع شکل به نظر می رسد با اضلاع بریده که بر آن طبقه ای آن هم مربع و با اضلاع شکسته ولی کمی کوچکتر ساخته شده و سپس طبقه ای دیگر با ۱۶ ضلع که بر فراز آن گنبد نهاده شده است (تصویر ۲۵۷).

مقبره سلطان سنجر در مرو^{۱۸۲} نیز دارای طبقه‌ای است هشت گوشه که بر بالای زیربنایی چهار ضلعی ساخته شده است ولی این زیربنا توسط دهلیزی تزیینی که پنجره‌های زوایا — که قبلاً به آنها اشاره کردم — در آن تعبیه شده استوار شده است. بر فراز طبقه هشت گوشه طبقه مدوری بنا شده که با طاقنماهای بسیار برجسته آذین شده و بر فراز همه گنبد قرار گرفته است.

بنای هارونیه در توس^{۱۸۳} که مشابه بنای قبلی ولی با عظمت کمتری است دارای طبقه‌ای هشت ضلعی است که توسط اتاقکهای زوایا از نظر پنهان شده است. این اتاقکهای زوایا در سطح فوقانی خود به مربع زیربنا دوباره شکل می‌دهند. پس از این هشت ضلعی طبقه‌ای ۱۶ ضلعی ساخته شده و سپس گنبد بر پا شده است.

بنای جبائیه کرمان^{۱۸۴} که بر سگویی هشت گوشه نهاده شده دارای یک طبقه ۱۶ ضلعی، سپس یک طبقه ۸ ضلعی است که طبقه اخیر که کمی عقب‌نشینی دارد با شبه پایه‌هایی چند آذین شده است و بر فراز این طبقات گنبد بنا ساخته شده است.

دیگر بناهای عصر سلجوقی که عظمت کمتری دارند، و از آن میان امامزاده شهزاده حسین و امامزاده ابراهیم در شهرستان^{۱۸۵}، مقبره شیخ جنید در توران پشت (تصویر ۲۵۸) و گنبد علی در ابرقو^{۱۸۶}، به شکل بناهایی می‌نمایند هشت گوشه که بر آنها با واسطه یا بدون واسطه یک طبقه کوچک هماهنگ کننده یا یک لبه تزیینی، گنبد بنا قرار گرفته است.

در عصر مغول، از آنجا که مسجد چهار ایوانه سرانجام جایگزین مسجد — کوشک شده است، وجود بناهای بزرگ با گنبد مجزا و مستقل بسیار نادر است. با این همه شبستانهای اصلی مساجد بزرگ این عصر در مقایسه با ساختمانهای اطراف عموماً در سطح بالاتری قرار دارند و مسأله [بر پایی گنبد بر زیربنای مربع] همچنان مطرح است. مثلاً نگاه کنید به مسجد جمعه ورامین (تصویر ۲۵۹)^{۱۸۷}. این بنا، همچون بناهای عصر سلجوقی دارای پایه‌ای مربع است که بر آن طبقه‌ای هشت گوشه نهاده شده، بر این طبقه هشت گوشه نیمه هرمهایی در زوایای مربع و بر فراز آنها گنبد قرار گرفته است.

در قلعه ماشیز نزدیک کرمان، مقبره پیر جاسوس^{۱۸۸} به همین شیوه ساخته شده است،

۱۸۲ - رک: همان کتاب ج ۱۷ تابلو ۲۸۲.

۱۸۳ - رک: همان کتاب ج ۱۷ تابلو ۳۸۰.

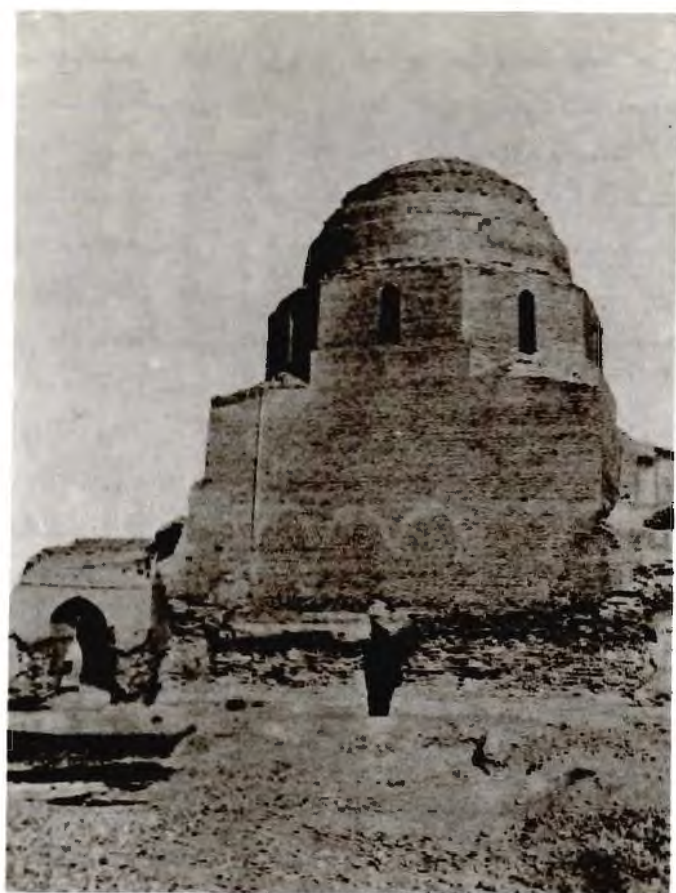
۱۸۴ - همان کتاب ج ۱۷ تابلو ۲۸۱.

۱۸۵ - رک: A survey of Persian Art ج ۱۷ تابلو A ۳۳۴.

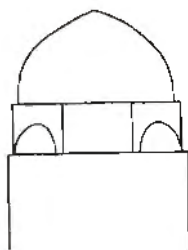
۱۸۶ - رک: آثار ایران چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۳۲.

۱۸۷ - رک: A survey of Persian Art ج ۱۷ تابلو ۴۰۵.

۱۸۸ - رک: همان کتاب ج ۱۷ تابلو ۳۳۴ ب.



تصویر ۲۵۹- ورامین- پشت مسجد جمعه



تصویر ۲۶۰- ابرقو، شمای مقبره مشهور به مقبره طاووس

منهای نیمه هرمهای زوایا. نیز ساختمان مسجد کج در نزدیکی اصفهان^{۱۸۹} به همین نحو است و جز اینها...

حل مشکل گذر از طرح مربع به طرح مدور را به کاملترین و روشنترین شیوه و به یاری اشکال حذفاصلی که طبقه بالایی دوبرابر زیری است احتمالاً بایستی در بنای خانقاه علاءالدوله (تصویر ۲۳۸) واقع در نزدیکی سمنان مشاهده کرد. اگر از بیرون به این بنا نگاه کنیم طرح مربع شبستان مرکزی، بر فراز بناهایی که آن را احاطه کرده اند هشت گوشه ای می نماید که یک طبقه ۱۶ ضلعی بر آن نهاده شده و پس از آن گردن استوانه ای که گنبد را بر فراز خود دارد. طبقات گوناگون این بنا به وضوح مشهودند و من تصور می کنم که خانقاه علاءالدوله سمنان به همراه بنای دوازده امام یزد — که اصول این شیوه را مستقر ساخته، و یا دست کم برای ما تثبیت کرده است — را می توان بارزترین نمونه این گونه بناها به شمار آورد. حتی بر این عقیده ام که خانقاه علاءالدوله سمنان با روزه های وسیع زوایا — که بروشنی نشانگر این نظام معماری است — و گنبد مضاعف خود، که موجب شده از همان طلیعه عصر صفوی این چنین سر بر آسمان بساید، یکی از جالبترین بناهای تاریخی ایران است. متأسفانه اساس و زیربنای این ساختمان کلاً از خشت خام است و بالمال شدیداً در معرض خطر ویرانی و نابودی قرار دارد.

بناهای گنبدی عصر مغول، آنها که به صورت مجزا و مستقل ساخته شده اند عموماً مقابر هستند. یکی از آنها، یعنی مقبره منسوب به طاووس واقع در ابرقو^{۱۹۰} از خارج متشکل بوده است از سکویی مرتفع به شکل مربع که طبقه ای هشت گوشه بر آن نهاده شده و بر این طبقه هشت گوشه گنبد مستقر بوده است. بر اضلاع موزن این هشت گوشه طاقماهای زوایا تکیه دارند (تصویر ۲۶۰). دیگر بناهای این عصر کوتاهتر و در خود فرو رفته ترند ولی به همین ترتیب ساخته شده اند، برای مثال به مقبره ای نزدیک جاجرم اشاره می کنیم که دیز (Diez) آن را «هاشمیه»^{۱۹۱} معرفی کرده است.

در بعضی از بزرگترین بناهای هشت گوشه عصر مغول، نظیر مقبره شاهزاده ابراهیم در قم^{۱۹۲}، گنبد بر یک طبقه ۱۶ ضلعی کوتاه که حد واسط بین طبقه زیرین و گنبد می باشد نهاده شده

۱۸۹ - همان کتاب ج ۱۷ تابلو ۴۰۴۸.

۱۹۰ - بنای مقبره طاووس نظیر شمار اعظم بناهای عصر مغول — سوی سرطاقهای زوایا که گنبد را بر دوش داشته اند به طور کامل از خشت خام ساخته شده بود. در تصاویر شماره های ۴۲ و ۴۳ کتاب آثار ایران چاپ ۱۹۳۶ می بینیم که این بنا در آن سال ویرانه ای بیش نبوده است. چون در سال ۱۹۳۹ ریزشهای دیگری در این بنا روی داد اداره باستان شناسی ایران مجبور شد برای جلوگیری از خطر بقیه بنا را فرو کوبد.

۱۹۱ - رک: E. Diez بناهای تاریخی خراسان (hurasanische) Baudenkmäler ص ۱۵ تصویر ۴.

۱۹۲ - رک: بولتن انستیتوی آمریکایی برای هنر و باستان شناسی ایران. شماره ژوئن ۱۹۳۵ ص ۳۷ تصویر ۳.



تصویر ۲۶۱- مشهد. یکی از گنبد‌های مندرمه دو در

است و این راه‌حلی بوده که در عصر قبلی از آن استفاده می‌شده است. با این همه نحوه ساخت آرامگاه عظیم سلطان الجایتو خدابنده در سلطانیه^{۱۹۳} کمی با این شیوه اختلاف دارد. بر سکوی فوقانی بنا گردن گنبد و سپس گنبد بدون هیچ واسطه‌ای نهاده شده است. ستونهای تزئینی، زوایای هشت گوشه را آذین کرده‌اند.



تصویر ۲۶۲- تربت شیخ جام، گنبد سبز

بناهای هشت گوشه همین عصر، فی المثل مقبره چلبی اوغلو در سلطانیه^{۱۹۴} و امامزاده جعفر در اصفهان^{۱۹۵}، عموماً گنبدهای خود را با واسطه یا بدون واسطه یک گردن استوانه ای، بر طبقه ای هشت ضلعی بر پا داشته اند.

به این ترتیب می بینیم که شبستان اصلی مسجد جمعه ورامین که در اواخر عصر مغول بنا

۱۹۴- رک: همان کتاب ج ۱۷، تابلو ۳۵۴A.

۱۹۵- رک: همان کتاب، ج ۱۷، تابلو ۳۵۴B.



تصویر ۲۶۳ - نمای د (خراسان) مسجد مولانا

گردیده، هنوز هم دقیقاً نظیر بناهایی است که ویژگیهای معماری ایرانی عصر سلجوقی را دارند، گرچه در بنای خانقاه علاءالدوله سمنان نشانه‌هایی از ذوق و سلیقه‌ای دیگر مشاهده می‌شود که عبارت است از برافراشتن بناهای گنبدی با ارتفاعی هرچه بیشتر به کمک گردنی بلند و طاقی مضاعف^{۱۹۶}. این شیوه بعدها پا گرفت و توسعه پیدا کرد به حدی که ویژگیهای ساختاری عصر سلجوقی را به کنار زد. به نظر می‌رسد که شرق کشور و ترکستان به پیشرفت این روش بسیار یاری داده‌اند. به همین سبب در عصر تیموریان شهرهای هرات، بخارا و سمرقند به صورت مراکز درخشان هنری

۱۹۶ - ابتدای گنبد زیرین خانقاه دقیقاً بر پنجره‌های کوچکی که در تصویر ۲۳۸ دیده می‌شود و بر پایه طبقه ۱۶ ضلعی قرار دارد.



تصویر ۲۶۴- تربت شیخ جام، مقبره شیخ

آسیای مرکزی در آمدند. معمارهای چیره دست اصفهانی، تبریزی و شیرازی که در این مناطق کار می‌کردند شیوه‌های نوین معماری این خطه را که خود در تکامل آنها سهم بسزایی داشتند، به سرزمینهای خود بردند.

مقبره سلطان سنجر در مرو، متعلق به اواخر عصر سلجوقی دارای گردنی است بلند و استوانه‌ای که با نقوشی زیبا و غنی آذین شده است، گردنی که احتمالاً بنا به قول دیز شبیه گردن گنبدیهای معابد بودایی است.^{۱۹۷} در اواخر قرن چهاردهم میلادی و در طول نیمه اول قرن پانزدهم غالب مقابر شاه زنده نزدیک سمرقند بویژه مقبره «اولد شائیم» و «بی بی سنب»^{۱۹۸}، آرامگاه «شیرین پیکر» که در سال ۷۸۷ هجری (۱۳۸۵ م)^{۱۹۹} ساخته شده، مسجد «بی بی شنیم» در سمرقند که میان سالهای ۸۰۱ و ۸۰۶ هجری (۱۳۹۸ تا ۱۴۰۵ م)^{۲۰۰} ساخته شده، آرامگاه گوهر-

۱۹۷- رک: E. Cohn Wiener توران تابلو VII و نیز A survey of Persian Art ج IV تابلو ۲۸۲.

۱۹۸- رک: E. Cohn Wiener توران. تابلو XXIV

۱۹۹- رک: همان کتاب تابلو XXXVI

۲۰۰- رک: همان کتاب تابلو XXVII-LXVI



تصویر ۲۶۵- تایباد، مسجد مولانا

شاد در هرات که قبل از سال ۸۳۹ هجری (قبل از ۱۴۳۵ م)^{۲۰۱} ساخته شده و جزاینها... بناهایی هستند با قامت کشیده که گنبد خارجی آنها بر گردنی بلند استوار شده است. گورمیر، مقبره تیمورلنگ در سمرقند که در سال ۸۳۸ هجری (۱۴۳۴ م)^{۲۰۲} ساخته شده این حالت را به بهترین وجهی تداعی می‌کند.

در شرق ایران رسم بر پایی گنبدهای رفیع تقریباً همزمان با ترکستان رواج یافت. مسجد پر آوازه گهرشاد، هم‌شاهرخ، در سال ۸۲۱ هجری (۱۴۱۸ م) در مشهد در حال ساختمان بود (تصویر ۲۴۹). گردن گنبد این مسجد مستقیماً و بی هیچ واسطه‌ای بر سگونی مکعب نهاده شده است. در سال ۸۵۵ هجری (۱۴۵۱ م)، امیر ملک‌شاه یکی از مقابر مشهد را به مسجدی به نام مسجد شاه تبدیل کرد. گنبد این مسجد، نظیر گنبد مدرسه دو در واقع در مشهد (تصویر ۲۶۱) که در سال

۲۰۱- رک: A survey of Persian Art ج IV تابلو ۴۳۷C.

۲۰۲- رک: همان کتاب ج IV تابلو ۴۱۱. H. Glück و E. Diez هنر اسلامی. تابلو XIV. نگاه کنید به برشی از نقشه بنادر:

مساجد سمرقند. چاپ سن پترزبورگ ۱۹۰۵. تابلو VIII.

۸۴۳ هجری ساخته شده، گنبد مدرسه پری زاد در مشهد و نیز گنبد سبز در تربت شیخ جام (تصویر ۲۶۲) که در همان تاریخ بنا شده‌اند، همگی تقریباً مشابه گنبد مقبره گوهرشاد در هرات می‌باشند. در این جا بایستی اشاره کنیم به اهمیت فوق‌العاده‌ای که هنر معماری ترکستان و شرق ایران از قرن پانزدهم میلادی به بعد برای درهای ورودی شبستانهای اصلی قایل می‌شد^{۲۰۳}. به مسجد الغریبک (۸۲۰ تا ۸۲۳ هـ = ۱۴۱۷ تا ۱۴۲۰ م) در سمرقند نگاه کنید^{۲۰۴}، نیز به مسجد مولانا (۸۴۸ هـ = ۱۴۴۴ م) (تصویر ۲۶۳) در تایباد، مسجد آنو^{۲۰۵} (۸۵۰ هـ = ۱۴۴۶ م) و سر در مقبره شیخ احمد جام^{۲۰۶} در تربت شیخ جام (تصویر ۲۶۴) که ظاهراً به سال ۸۶۰ هجری (۱۴۵۶ م) ساخته شده ولی بعدها در زمان سلطنت شاه عباس اول از نوآیین شده است. همچنین نظری بیفکنید بر مسجد شیردار^{۲۰۷} در سمرقند و مصلای مشهد^{۲۰۸} که جدیدترند و به ترتیب به سالهای ۱۰۲۵ هجری (۱۶۱۶ م) و ۱۰۸۷ هجری (۱۶۷۷ م) تعلق دارند. در پس این سردهای رفیع که همه جلوه و شکوه بنا را به خود اختصاص داده‌اند گنبدهایی ساخته شده که غالباً عنایتی به آنها نشده است.

در عصر صفوی، بر اثر نفوذ معماری شرق ایران، رسم ساختن گنبدهای مضاعف با گردنی بلند در این کشور عموماً یافت و قبه خارجی تقریباً پیازی شکل و ایوانهای رفیع مرسوم شد. ولی کشوری که مهد ابداع نقوش زیبا و ترکیبات بخردانه است نمی‌تواند بپذیرد که گنبد را به گونه‌ای بر-پا دارند که گویی کاسه‌ای را وارونه به روی میزی نهاده‌اند و بر آن شده است که دست به اقداماتی زند تا در ساختمان مساجد و مقابر، گنبدی که بر فراز شبستان اصلی ساخته می‌شود از در ورودی به این شبستان با شکوهر باشد. گرچه ایوان جنوبی (ایوان قبله. م.) در صحن یک مسجد چهار ایوانه از همه مهمتر است و بالمآل بایستی عظمت بیشتری از دیگر ایوانها داشته باشد ولی این امر نباید موجب شود که گنبد - آن سان که در مسجد مولانای تایباد و تربت شیخ جام می‌بینیم - در پی این ایوان ناپدید و پوشش آن فقط آجر ساده و یا گچ باشد.

به مسجد مولانا که از نیمرخ نمایش داده شده نگاه کنید (تصویر ۲۶۵). من عکسی که در

۲۰۳ - در ایران آن زمان از مدتها پیش به درهای محل ورود به صحن بناهای مذهبی اهمیت می‌دادند ولی به درهای مدخل شبستانهای اصلی هنوز توجهی نمی‌شد. فی‌المثل نگاه کنید به در ورودی به صحن مسجد جامع کرمان که متعلق به سال ۷۵۰ هجری (۱۳۴۹ م) است. نیز نگاه کنید به در ورودی به صحن مسجد جامع یزد که تقریباً به همین زمان تعلق دارد (A survey of Persian Art ج IV تابلو ۴۳۹) و آنها را مقایسه کنید با ایوان شبستان اصلی همین بنا (همان کتاب ج IV تابلو ۴۴۱).

۲۰۴ - رک: E.ohn, Wiener. توران. تابلو LXXIII

۲۰۵ - همان کتاب. تابلو LXXIII

۲۰۶ - رک: Diez, E. Glück. هنر اسلامی تصویر ۲۷۵.

۲۰۷ - رک: E.ohn-Wiener. توران. تابلو LXXVII

۲۰۸ - رک: سایکس (Sykes) تاریخ ایران ج II روبروی صفحه ۲۱۴.



تصویر ۲۶۶- اصفهان- مسجد شاه

آن گنبد قالی را بتوان از پشت ایوان تربت شیخ جام دید ندارم ولی در عوض عکسی از مسجد شاه اصفهان یعنی زیباترین اثر معماری دوران صفوی ارائه می‌دهم. گنبد این مسجد بر فراز بناهایی که آن را احاطه کرده‌اند سربه آسمان کشیده است. گنبدی که توسط طبقه‌ای هشت ضلعی با طاقنماهای ۲۰۹ زیبا کاملاً به این بناهای اطراف متصل شده و در عین حال در پهنه آسمان کاملاً آزاد می‌نماید (تصویر ۲۶۶). مسجد شاه بنایی است یکدست و موزون و این نه تنها در ترکیب کلی بنا بلکه از لحاظ تزیینات ظاهری نیز چنین است. رنگ آبی یکسانی در همه قسمت‌های آن خودنمایی می‌کند در حالی که مسجد گوهرشاد با گنبد فیروزه‌ای خود که بر زیربنایی آجری به رنگ زرد نهاده شده و با سردری به رنگ آبی متمایل به بنفش — گرچه به تنهایی بسیار زیبا است — در مجموع پراکنده و بسیار سنگین می‌نماید و فاقد توازن و هماهنگی در اشکال و رنگها، یعنی ویژگی‌هایی است که موجب مباهات معماری ایرانی است.



تصویر ۲۶۷. شیراز- مقبره شاه چراغ

گنبد مسجد مادر شاه که در عصر سلطنت شاه سلطان حسین در اصفهان ساخته شده از نظر اندازه و ابعاد کوچکتر از گنبد مسجد شاه است ولی از لحاظ زیبایی و انسجام چیزی از آن کم ندارد.^{۲۱۰}

بناهای کوچکتر نیز، نظیر مسجد شیخ لطف الله در اصفهان متعلق به عصر شاه عباس



تصویر ۲۶۸- امامزاده جعفر نزدیک ورامین

اول^{۲۱۱}، امامزاده شاه زید که در زمان سلطنت شاه طهماسب ساخته شده و سپس در دوران حکومت شاه سلیمان^{۲۱۲} تعمیر و مرمت شده است و امامزاده اسماعیل که آن هم در اصفهان ساخته شده و متعلق به دوران شاه صفی^{۲۱۳} است، گنبدهای خود را بر فراز طبقه هشت گوشه کوچکی نهاده‌اند.

۲۱۱- رک: A survey of Persian Art ج ۱۷ تابلو ۴۸۳.

۲۱۲- رک: آثار ایران چاپ ۱۹۳۷ تصویر ۵۳.

۲۱۳- رک: همان کتاب. چاپ ۱۹۳۷ تصویر ۴۹.

در عصر قاجار و به عنوان مثال در سه مقبرهٔ سید علاءالدین، سید میرمحمد و شاه چراغ (تصویر ۲۶۷) که هر سه در شیراز هستند، همین شیوه — دست کم در نحوهٔ استقرار گردن گنبد بر بام بنا — به کار گرفته شده است. با این همه گنبدهایی متعلق به اعصار گوناگون که عموماً گنبدهای کوچکی هستند، نظیر گنبد امامزاده جعفر نزدیک ورامین (تصویر ۲۶۸)، دیده می‌شود که مثل گنبدهای خراسانی مستقیماً [و بی واسطهٔ طبقهٔ هشت ضلعی] به روی پایهٔ خود سوار شده‌اند.

این بود خلاصه‌ای از چگونگی تحول بناهای گنبدی — چه از داخل و چه از خارج — ایران در طول قرون و اعصار. اما در عصر ملجوقیان، و نیز در عصر مغول و پس از آن، بویژه در مازندران و گیلان، همچنین در آذربایجان و منطقهٔ قم، شیوهٔ مسقف کردن عمارتها، با گنبدی به شکل مخروط و یا هرم معمول و رایج شد.

بعضی از این بناها، نظیر گنبد سرخ در مراغه^{۲۱۴}، امامزاده ابراهیم در آمل^{۲۱۵}، مقبرهٔ شمس طبرسی در آمل^{۲۱۶}، امامزاده زین العابدین در ساری^{۲۱۷}، امامزاده کولیاک در البرز (تصویر ۲۶۹)^{۲۱۸} و جز اینها... سکوی چهار ضلعی زیر بنا را به طبقه‌ای هشت گوشه تغییر داده‌اند که به کمک نیم هرمهای زوایا بر طرحی مربع نهاده شده است و بر فراز گنبدهای خود سرپوشی گذاشته‌اند به شکل هرم هشت وجهی.

بناهای دیگر، نظیر مقبرهٔ مورخ بزرگ حمدالله مستوفی در قزوین (تصویر ۲۷۰)^{۲۱۹}، از طرح مربع به طرحی هشت گوشه گذر کرده و سپس به طرح مدور دست یافته‌اند و بر این بنای استوانه‌ای که لبهٔ بالای آن آدین شده بامی به شکل مخروط نهاده شده است.

۲۱۴ - رک: همان کتاب چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۸۳ و ۸۶.

۲۱۵ - رک: بولتن انستیتیو آمریکایی برای هنر و باستان‌شناسی ایران. شماره دسامبر ۱۹۳۷ ص ۱۱۴. تصویر ۵.

۲۱۶ - رک: ژ. دومورگان. مبدیون علمی در ایران. مطالعات جغرافیایی. ج ۱. ص ۱۸۴. تصویر ۸۴. اف. سار. آثار معماری ایران. ص ۹۷ و تابلو LXXVIII.

۲۱۷ - اف. سار. در کتاب آثار معماری ایران صفحه ۱۰۱. تصویر ۱۳۲ و تابلو LXXX. این بنای تاریخی را بنام آرامگاه محمد سلطان رضا توصیف می‌کند. ژ. دومورگان در: مبدیون علمی در ایران. مطالعات جغرافیایی. ج ۱ ص ۱۶۷. تصویر ۶۹ آن را «مسجد سید محمد رضا» نامیده است. [ا. یو. پوپ در کتاب: A survey of Persian Art (نظری بر هنر ایران) ج ۱۷ تابلو ۳۵۱۸ آن را بنام «آرامگاه شاهزاده محمد سلطان رضا» می‌کند، ولی همهٔ این گفته‌ها اشتباه است. در واقع این بنا دارای کتیبه‌ای است که ترجمهٔ آن چنین است: «این گنبد مقبرهٔ مقدس... امیرزین العابدین فرزند امیرکمال‌الدین الحمینی است.» در خصوص مقبرهٔ محمد سلطان رضا باید بگوئیم که این آرامگاه در جوار مقبرهٔ مامجدالدین، در بنایی کوچک واقع در خارج شهر و در جادهٔ فرح آباد قرار دارد.

۲۱۸ - واقع در محل تلاقی دره‌ای که از یالو به بلده می‌رود و دره‌ای که به سوی کومور رود می‌رود.

۲۱۹ - که در دست تعمیر است.



تصویر ۲۶۹- امامزاده کولیک در البرز

بازهم بناهایی دیگر، چون مقبره نصرالحق در آمل^{۲۲۰} به صورت مکعبی تا زیر گنبد ادامه دارند گنبدی که به شکل هرمی است چهاروجهی.

بناهای هشت ضلعی عموماً با بامی هرمی شکل دارای ۸ وجه، مسقف شده‌اند، بامی که مستقیماً روی قرنیز کم و بیش با عظمت لبه بنا نهاده شده یا بر فراز طبقه هشت ضلعی کوچکی که کمی عقب‌تر از لبه بنا احداث شده، برپا گردیده است. از بناهای نوع اول می‌توان از مقبره یوسف ابن کثیر در نخجوان^{۲۲۱}، امامزاده محمد ظاهر واقع در نزدیکی بابل (سابقاً بارفروش)^{۲۲۲}،

۲۲۰- رک: زر. دوموگان. میسیون علمی در ایران. مطالعات جغرافیایی. ج ۱ ص ۱۷۷. تصویر ۸۳.

اف. سار. آثار معماری ایران ص ۹۷ تصویر ۱۲۴.

۲۲۱- رک: اف. سار. همان کتاب. ص ۹، تصویر ۱.

۲۲۲- رک: بولتن آمریکایی برای هنر و باستان‌شناسی ایران شماره دسامبر ۱۹۳۷. ص ۱۱۵ تصویر ۶ بنایی که سار در کتاب آثار معماری ایران صفحه ۱۰۰ تصویر ۱۳۱ به نام امامزاده محمد ظاهر معرفی کرده در حقیقت بنای امامزاده عباس واقع در نزدیکی ساری است.



تصویر ۲۷۰- قزوین-مقبره حمدالله مستوفی مؤرخ (در جریان تعمیرات)

امامزاده ابراهیم ابوجواب در بابل (سابقاً مشهد سر) (تصویر ۲۷۱) و امامزاده ابوالقاسم در بابل^{۲۲۳} و غیره نام برد و از بناهای گونه دوم می‌توان به امامزاده عباس^{۲۲۴} واقع در نزدیکی ساری اشاره

۲۲۳- رک: ژ. دومورگان میسیون علمی در ایران. مطالعات جغرافیایی ج ۱. ص ۱۷۰. تصویر ۷۳ که به نام «مسجد بارفروش» معرفی شده است.

۲۲۴- رک: اف. سار. آثار معماری ایران. ص ۱۰۰ تصویر ۱۳۱، که بنام «امامزاده محمدطاهر نزدیک بارفروش» معرفی شده است.



تصویر ۲۷۱- بابلسر (مابقاً مشهدسر) امامزاده ابراهیم اوجواب

کرد. با این همه شماری از مقابر هشت گوشه قم، فی المثل مقبره شاهزاده احمد^{۲۲۵}، مقبره علی بن جعفر^{۲۲۶}، مقبره یک امامزاده ابراهیم^{۲۲۷} دیگر و نیز مقابر مشهور اطراف دروازه کاشان^{۲۲۸}

۲۲۵- رک: بولتن انستیتیوی آمریکایی برای هنر و باستان‌شناسی ایران. شماره ژوئن ۱۹۳۵ ص ۳۸ تصویر ۴.

۲۲۶- رک: آثار ایران. چاپ ۱۹۳۷. تصویر ۱۳۵.

۲۲۷- رک: همان کتاب. چاپ ۱۹۳۷. تصویر ۱۳۶. در قم آرامگاه دو امامزاده به نام شاهزاده ابراهیم و یک امامزاده ابراهیم

وجود دارد. ۲۲۸- رک: همان کتاب چاپ ۱۹۳۷. تصویر ۱۳۷.

بامهایی دارند ۱۶ وجهی که بر طبقات کوچک ۱۶ ضلعی نهاده شده است. مقابری که بشکل منشورهای ۱۰ وجهی هستند، نظیر مقبره مؤمنه خاتون در نخبجوان^{۲۲۹} و گنبد کیود در مراغه^{۲۳۰} با پوششی به شکل هرم ۱۰ وجهی^{۲۳۱} مسقف شده‌اند. بناهای دیگر به شکل برجهای استوانه‌ای، که تعدادشان بیشتر است، بامهایی دارند مخروطی که بر قرنیزی آذین شده استوارند. از جمله این بناها می‌توان از برجهای لاجیم^{۲۳۲}، رسگت^{۲۳۳}، رادکان غربی^{۲۳۴}، مقبره پیر علمدار در دامغان^{۲۳۵}، چهل دختران که آن هم در دامغان^{۲۳۶} است، امامزاده یحیی در ساری^{۲۳۷} و جزاینها... نام برد.

اینک به بررسی خود گنبدها بپردازیم. می‌دانیم که در عصر ساسانیان ساختن طاقهای گنبدی معمول بوده است، طاقهایی که ساخت آنها به مدد قوسهای رگه مانند، اگر نگوییم تقویت می‌شده، دست کم تسهیل و هدایت می‌شده است. دیدیم که بعدها، از اوایل دوره اسلامی تا عصر حاضر، استفاده از قوسهای سبک ساسانی که از گچ مسلح به نی و یا آجر ساخته می‌شد، در معماری روستایی ایران رواج داشته و دارد. ما در سقف شبستانهای مساجد قدیمی اصفهان و اردستان گونه‌آجری این قوسها را باز یافتیم. در صفحات آینده خواهیم دید که این قوسها در گنبدهای بزرگ سبک سلجوقی و مغول و نیز در ساخت آب‌انباری کوتاه و حجیم که در تبریز بنا

۲۲۹- رک: اف. سار. آثار معماری ایران ص ۱۲ تصویر ۵ و ۹. تابلو ۱۱.

۲۳۰- رک: آثار ایران چاپ ۱۹۳۶. تصویر ۹۶.

۲۳۱- مقبره بنیانگذار «اولوجامع» در ارزروم، بنایی است به شکل برج که هم از خارج و هم از داخل دوازده وجهی است. این بنا با گنبدی که بر آن بامی به شکل هرم ۱۲ وجهی نهاده‌اند مسقف شده است. (رک: ch.Texier. توصیف ارمستان، ایران و بین‌النهرین. ص ۷۱. نقشه بنا: تابلو شماره ۶. برش بنا: تابلو شماره ۸).

۲۳۲- رک: آثار ایران. چاپ ۱۹۳۶. تصویر ۷۴.

۲۳۳- رک: همان کتاب چاپ ۱۹۳۶. تصویر ۷۹ و ۸۰.

۲۳۴- رک: E.Diez آثار تاریخی خراسان تابلو ۱.

۲۳۵- رک: «نظر بر هنر ایران» ج ۱۷ تابلو ۳۳۹B.

۲۳۶- رک: همان کتاب. ج ۱۷ تابلو ۳۴۰A.

۲۳۷- اف. سار. در کتاب آثار معماری ایران، این بنا را به نام مقبره ملا مجتهدین معرفی کرده است. قبلاً گفتم که مدفن این ملا به همراه آرامگاه محمدسلطان رضا در ساختمانی کوچک، واقع در جاذه فرح آباد و خارج از شهر ساری قرار دارد.

آرامگاه امامزاده یحیی، یا دوکشیه‌ای که در آن وجود دارد کاملاً معرفی شده است. مفاد یکی از این کتیبه‌ها که بر در ورودی آرامگاه حک شده چنین است: «این آرامگاه مقدس، مدفن امیرمکرم... یحیی، فرزند موسی الکاظم (ع)... مدفن دوم، آرامگاه برادرش حسین فرزند امام موسی الکاظم (ع) و سومین آرامگاه به خواهر آنها، سکینه، دختر امام موسی الکاظم (ع) تعلق دارد...»

شده به کار گرفته شده است. از این روی می‌توان گفت که ایران اسلامی همواره به ساختن گنبدهای یکپارچه و نیز گنبدهای رگه‌دار - یا دقیق‌تر بگوییم مجهز به قوسهای رگه‌مانند - می‌پرداخته است.

در واقع از نظر ما (فرانسویها. م.) یک گنبد رگه‌دار عبارت است از گنبدی که استخوان‌بندی آن راشبکه‌ای از قوسهای رگه‌مانند تشکیل می‌دهند که وظیفه آنها تجزیه و تقسیم وزن و فشار مصالح ساختمانی بر نقاط مشخص است، نقاطی که بویژه برای دریافت و پایداری در مقابل این وزن و فشار آمادگی دارند. در حالی که در معماری ایران چنین چیزی مصداق نداشته و نظیر چنین پدیده‌ای وجود ندارد. در این کشور، رگه‌ها یا هیچ نقش عملی ندارند یا اگر دارند - فی‌المثل در بنای آب‌انبار تبریز - نقش آنها مستقل از بقیه ساختمان نبوده و به اصطلاح در بطن ساختمان حل شده است و وزن طاق، نیز فشاری که وارد می‌سازد تقریباً به صورت یک شکل و یک‌نواخت به پایه طاق منتقل می‌شود.

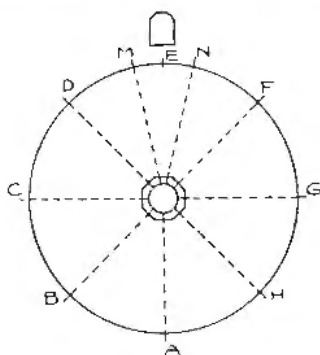
در خصوص رگه‌های بنای کوچک نیر گفته‌ام که این قوسهای گچی نقشی در استحکام طاق ایفا نمی‌کنند و استخوان‌بندی آن نیستند بلکه بعکس موجب تضعیف طاق می‌شوند چرا که در پیوستگی و یکپارچگی ضخامت سقف فاصله می‌اندازند. نیز گفته‌ام که گنبدهای کوچک شبستانهای پنج ضلعی اصفهان و اردستان به‌طور کلی متشکل از دهانه‌هایی هستند که با آجر پر شده و این دهانه‌ها به قوسهای ضعیفی چسبیده‌اند که وظیفه آنها فقط تعیین شکل و محدوده دهانه است، رگه‌هایی که بیشتر جنبه تزئینی دارند تا ساختمانی. و اما در باب آب‌انبار تبریز، ماوقع چنین است:

چند سال پیش روزی به تبریز وارد شدم. از پنجره اتاق هتلی که در آن اقامت داشتم صحنه‌ای دیدم که تصویر ۲۷۲ نمایانگر آن است. موقعیت خوبی بود که چیزی بیاموزم! تصمیم گرفتم که پیشرفت کار بنایی این ساختمان را، دست کم تا آنجا که فرصت اجازه می‌داد دنبال کنم. همان‌گونه که نتوانسته بودم شروع کار را شاهد باشم، پایان کار را نیز نتوانستم بینم ولی موفق شدم به نسبتی که کار ساختمان پیش می‌رفت چند عکس تهیه و نکاتی چند برای توصیف آن یادداشت کنم. آیا شبکه قوسهایی که در این بنا می‌بینم به سبک گوتیک ساخته شده؟ آیا این طاق به سبک طاقهای گوتیک بر پا شده است؟ خواهیم دید که چگونه این مهم تحقق یافته و در نهایت چگونه توانسته‌اند بدون استفاده از هیچ‌گونه طاق‌بندی و استفاده از تخته‌بندی برای نگهداری آن، طاق محکمی از آجر بر پا دارند.

آب‌انبار به شکل استوانه‌ای است به قطر حدود ۷ متر به همراه پایه‌ای به قطر یک متر که در مرکز این استوانه بر پا شده است هنگامی که دیوار مدور این استوانه تا سطح ابتدای طاق ساخته شد، به کمک داربستهایی چند (برای ایستادن بتاها. م.) یک سلسله قوسهایی ساختند که یک سر



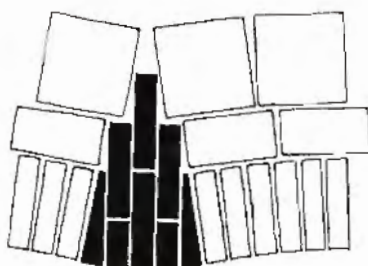
تصویر ۲۷۲- تبریز- ساختمان یک آب انبار



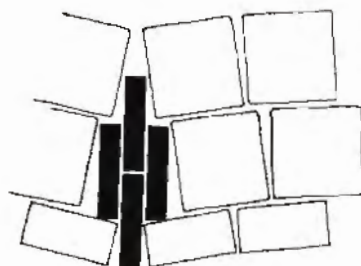
آن بر پایه وسط و سر دیگر بر لبه دیوار قرار داشت. برای این منظور ابتدا پیرامون این حفره استوانه ای را به ۸ قسمت مساوی تقسیم کردند و به این ترتیب هشت نقطه A, B, C, D, E, F, G, H با فاصله های برابر به دست آمد (تصویر ۲۷۳). برای این که از قرار گرفتن یکی از قوسهای طاق بر چاه بازدید آب انبار خودداری شود فاصله دو نقطه DF را به سه بخش DM, MN, NF تقسیم کردند، سپس تعداد ۹ عدد قوسهای طاق را بر این ۹ نقطه مستقر ساختند. نمای این قوسها از پهلو ابتدا متشکل از دو آجر است که یکی روی دیگری قرار گرفته و سپس دو آجر که از دو طرف به دو آجر اولی



تصویر ۲۷۵- تبریز. ساختمان یک آب انبار



تصویر ۲۷۶



تصویر ۲۷۴

چسبیده اند، آن سان که در تصویر ۲۷۴ می بینیم. پس از انجام کارهایی که گفته شد شروع کردند به ساختن طاق آب انبار و اولین عکسی که تهیه کردم (تصویر ۲۷۲) کمی پس از شروع این کار گرفته شده است.

به طوری که مشاهده می کنید ساختمان طاق به گونه ای منظم در همه قسمت های پیرامون طاق پیش می رود. دوبتا، در دو دهانه مجاور هم یکی به دنبال دیگری به ساختن این طاق عظیم



تصویر ۲۷۷- تبریز. ساختمان یک آب انبار

مشغولند^{۲۳۸}. یکی از آنها آجرها را کار می‌گذارد و دیگری آنها را با ملاط هم سطح و برابر می‌کند و برای آجر چینی ردیف بعد آماده می‌سازد. همچنین ملاحظه می‌شود که سنگینی طاق فقط بر دیوار مدور آب انبار وارد می‌شود و این قوسها نقشی جز هدایت کار بناها ندارند. روند کار ساختمان طاق تا آنجا که در تصویر ۲۷۵ می‌بینیم پیش می‌رود، در این موقع چون طاق تمایل به حالت مسطح پیدا می‌کند لازم می‌آید که در شکل قوسهای آن تغییراتی به وجود آورند. برای این که هریک از دهانه‌های طاق با استحکام تمام پر شود و از لغزش جانبی آنها در طول قوسها جلوگیری به عمل آید، سازنده آب انبار این قوسها را به گونه‌ای که در تصویر ۲۷۶ می‌بینیم شکل داد. او قسمت پایینی طاق را بر این سرطاقها نهاد در حالی که ساختمان قسمت بالایی به روال قبلی ادامه داشت (تصویر ۲۷۴). به این ترتیب تنه کوتاه قوسهایی که به این گونه تغییر شکل یافته بودند با حدود دو متر طول خود تقریباً تمامی وزن آن قسمت از طاق را که به آنها پیوند داشت بردوش گرفتند. ولی این وزن

۲۳۸- ضخامت آجر چینی ۲/۵ آجر یعنی حدود ۶۵ سانتیمتر است برای دهانه‌ای به طول حدود ۳ متر.

که چندان زیاد نیست و بخشی از آن به پایه مرکزی منتقل می‌شود فقط به صورت فشاری منشعب به بخش یکپارچه‌ای که تاکنون ساخته شده انتقال می‌یابد. در نهایت آن که نیروی عظیم ناشی از وزن کل طاق تقریباً به صورتی یکنواخت بر دیوار مدور آب انبار وارد می‌شود.

تصویر شماره ۲۷۷ نمایشگر آخرین مرحله کار ساختمان طاق است. هنگامی که تغییر شکل قوسها انجام پذیرفت بتاها از قسمت زیر شروع به کار می‌کنند تا جایی که به دلیل تنگ شدن دهانه مثلثی شکل میان دو قوس دیگر بتاها نمی‌توانند براحتی کار کنند. از این رو همان گونه که در دهانه مجاور چاه بازدید دیده می‌شود فقط قسمت سفلی طاق را از پایین می‌سازند. سپس به پشت طاق می‌آیند و کار را به پایان می‌برند. در طاقی که کار ساختمان آن به این ترتیب به پایان رسیده قوسهای تعجب برانگیزی که در تصویر ۲۷۲ می‌بینیم در جوف مصالح ساختمانی قرار گرفته و جزئی از آن می‌شوند و به هیچ وجه نقشی که رگه‌های معماری سبک گوتیک ایفا می‌کنند به عهده ندارند. آنها فقط موجب تسهیل کار بنایی در فضای خالی و بدون یاری چوب بست می‌شوند، بتاها را در کارشان هدایت می‌کنند و به استحکام بیشتر قسمت مسطح طاق یاری می‌رسانند و لاغیر. در این جا به هیچ وجه هدف — آن گونه که در بناهای قرون وسطایی ما (فرانسویان .م.) دیده می‌شود — این نیست که فشارهای ناشی از سنگینی طاق به نقاط خاصی از بنا هدایت شود.

حالا به گنبد های بزرگ عصر سلجوقی و مغول پردازیم. به نظر می‌رسد در ساختمان بعضی از آنها چون گنبد های اردستان^{۲۳۹}، گلپایگان^{۲۴۰}، گنبد صاحب^{۲۴۱} در اصفهان و گنبد برسیان^{۲۴۲} از قوسهای رگه مانند استفاده شده است، در سه گنبد اولی به تعداد ۱۶ قوس و در چهارمی ۸ قوس. در گنبد های دیگر نظیر گنبد مسجد جامع زواره^{۲۴۳} و گنبد خاکی در اصفهان و جز اینها اثری از این قوسها دیده نمی‌شود ولی قبلاً هم گفته‌ام که شیوه‌هایی را که در ساختمان بناهای ایرانی معمول شده نمی‌توان فقط از روی ظاهر و نمای بنا دریافت.

با این همه در نوشته‌های مورخین ایرانی عصر مغول به توصیف گنبد هایی «به شکل هندوانه» بر می‌خوریم. این معنی می‌رساند که در ساخت آنها الزاماً از قوسهای رگه مانند استفاده شده است. از سوی دیگر قسمت آسیب دیده‌ای از گنبد برسیان که در جوار این به اصطلاح رگه‌ها قرار داشته از طرف مایرون. بی. اسمیت^{۲۴۴} (Myron. B. Smith) بدقت مورد بازدید قرار گرفته

۲۳۹- رک: آثار ایران. چاپ ۱۹۳۶. تصویر ۱۹۲.

۲۴۰- رک: نظری بر هنر ایران (A survey of Persian Art) ج IV تابلو ۲۷۷.

۲۴۱- رک: همان کتاب ج IV تابلو ۲۸۸.

۲۴۲- رک: Ars is lamica ج IV تصویر ۱۶ تا ۱۹ و بروی صفحه ۱۶.

۲۴۳- رک: آثار ایران. چاپ ۱۹۳۶، تصویر ۳۰۱.

۲۴۴- رک: ماهرون. بی. اسمیت. منار و مسجد برسیان (اصفهان) در Ars islamica ج IV ص ۲۱ تصویر ۱۹.

است و او در این باره می‌گوید: «گنبد این بنا تشکیل می‌شود از یک طاق خارجی و پوشش داخلی آن که عبارت است از ۸ مثلث محدب که توسط ۸ رگه از یکدیگر مجزا شده‌اند. میان این سه عنصر هیچ آجر اتصالی دیده نمی‌شود: طاق، نمای طاق و رگه‌ها». وانگهی این مطلب در تصویری^{۲۴۵} که ارائه داشته کاملاً مشهود است. پهنای رگه‌ها فقط به اندازه سه آجر (از طرف پهنای) است، یعنی حدود ۲۱ سانتیمتر و طول آن یک آجر (از درازا) یعنی ۲۴ سانتیمتر. بنابراین با در نظر گرفتن وزن طاق خارجی که ۶۲ سانتیمتر ضخامت ابتدای آن است این رگه‌ها بسیار ضعیف می‌نماید. علاوه تقسیمات طاق به شکل مستطیل است و این می‌رساند که حتی نما و تزئینات داخلی بر این رگه‌ها سوار نیست.

پس وجود این رگه‌ها چه معنایی دارد؟ جواب همان است که در مورد بنای نیرس گفتیم. هنگامی که زیربنای سکو شکل گنبد مستقر شد، به برپاداشتن گنبد اهتمام کردند. برای این کار ابتدا چیزی شبیه قفس ساختند که از هشت قوس تشکیل می‌شد، شبکه ضعیف و شکننده‌ای که قادر به حمل باری نبود بلکه فقط به عنوان الگو و برای هدایت کاربناهایی که مأمور برپایی طاق خارجی بودند به کار می‌آمد. پس از ختم کارهای بتایی، چون این رگه‌ها دیگر مورد استفاده‌ای نداشت آنها را برداشته یا خراب می‌کردند. بدون شک در شمار بسیاری از بناهای این عصر، احتمالاً در مسجد جامع زواره و گنبد خاکی اصفهان، که در قسمت داخلی گنبدهای آنها هیچ اثری از رگه‌ها دیده نمی‌شود، از این شیوه استفاده شده است. نیز بدون شک دریافته‌اند که اگر این رگه‌ها در جریان کار بنایی خراب نشوند و یا از هم نپاشند، بهتر آن است که آنها را حفظ کنند، چرا که این رگه‌ها طاق را از داخل به بخشهای محدب مجزا از هم تقسیم کرده‌اند و این امر کار پوشش طاق را تسهیل می‌کند. و این موردی است که در طاق گنبد برسیان و علی‌الظاهر در طاق گنبد صاحب اصفهان و گنبد اردستان و دیگر بناهای عصر سلجوقی مصداق دارد. در این بناها، رگه‌ها فقط یک وسیله و یک اقدام اولیه برای کار بتایی بوده و هیچ ارزشی از لحاظ استاتیک ندارد.

در گلیاگان، هیچ نشانه‌ای از وجود رگه‌ها در طاق گنبد مشاهده نمی‌شود ولی از خارج^{۲۴۶} می‌توان آنها را دید، رگه‌هایی که جنبه تزئینی داشته و احتمالاً به تقلید از این «گنبدهای هندوانه‌ای شکل» ساخته شده که مورتخان عصر بعدی از آنها یاد کرده‌اند ولی ما هیچ نمونه‌ای از آنها را به چشم ندیده‌ایم. این رگه‌ها احتمالاً به همان دلایل تکنیکی که در گنبد آب‌انبار تبریز دیدیم کاملاً شبیه آنها بوده‌اند. گفته می‌شود یکی از نمونه‌های این نوع گنبد، گنبد خمارتاش در

۲۴۵- رک: مایرون، بی‌اسمیت. همان کتاب ج ۱۷ ص ۲۱. تصویر ۱۹. طرح D

۲۴۶- رک: نظری بر هنر ایران. ج ۱۷ تابلو B ۳۳۴.



نصویر ۲۷۸- گنبد مقبره سلطان الجایتو خدابنده

قزوین بوده که بین سالهای ۵۰۰ تا ۵۰۸ هجری (۱۱۰۷ تا ۱۱۱۴ م) ساخته شده است ولی در حال حاضر طاق این گنبد در زیر اندودی از گچ پنهان شده است. قسمت خارجی گنبد هم در اواخر سلطنت ناصرالدینشاه توسط سعدالسلطنه حاکم قزوین با کاشیهای آبی رنگ آذین شده است. در حال حاضر از گونه گنبد های واقعاً رگه دار عصر مغول فقط گنبد پیرجاسوس واقع در قلعه ماشیز نزدیک کرمان^{۲۴۷} و گنبد خانقاه علاءالدوله (تصویر ۲۳۸) در نزدیکی سمنان را می شناسیم. این هر دو گنبد دارای طاقهایی هستند سبک که بر فراز طاقهای سنگین و حجیم برپا شده اند ولی به نظر می رسد که در گنبد قلعه ماشیز طاق بالایی، یعنی طاق رگه دار، کاملاً نزدیک طاق پایینی است و رگه های آن در واقع جدار نازکی است که بر طاق پایینی قرار گرفته و همان گونه که در دیگر طاقها دیدیم نقش هدایت بناها را در جریان ساختمان گنبد ایفا می کرده است. این طاق بسیار نازک که ضخامت آن بیش از یک آجر نیست، فرو ریخته است. طاق بالایی گنبد خانقاه سمنان

۲۴۷- رک: نظری بر هنر ایران، ج ۱۷، تابلو ۱۳، ۳۳۴.



تصویر ۲۷۹- طیس، امامزاده حسین بن موسی الکاظم

نیز به دلیلی که گفته شد به همین سرنوشت دچار شده. این طاق که با تهوڑی نامعقول، کاملاً مستقل از طاق پایینی ساخته شده به شکل قفسی مرکب از ۱۶ رگه نازک سر به آسمان کشیده است. حذفاصل میان رگه‌ها به ضخامت تنها یک آجر پر شده است و این چیزی بیشتر از پوشش داخلی طاق برسیان نیست. بنابراین دلیلی وجود ندارد که چنین طاقی پا برجا بماند و در واقع هم نمانده است. با این همه طاق پایینی — گرچه بر دیوارهایی از گلی بنا شده است — چون پر حجم و ضخیم ساخته شده، هنوز هم خللی بر آن وارد نشده است.

بیشتر طاقهای حجیم همه اعضاء آنها که یکپارچه و یکدست ساخته شده و در یکپارچگی آنها نکئی وجود نداشته هنوز هم در وضعیت خوبی برجای مانده‌اند. اگر می‌بینیم که بعضاً درهم شکسته‌اند، عموماً به دلیل عدم کفایت یا بدی طرح ریزی زیر بنا است. وانگهی این طاقها بسیار قطورند. ضخامت طاق گنبد برسیان در محل شروع برابر با ۶۲ سانتیمتر است حال آن که قطر طاق بیش از حدود ده متر نیست. ضخامت گلوگاه طاق آرامگاه منسوب به طاووس در ابرقو که قطری کمتر از ده متر دارد ۸۰ سانتیمتر و در مقبره سلطان الجایتو خدا بنده در سلطانیه کمی بیش



تصویر ۲۸۰- ورامین، امامزاده یحیی (ساختمان قسمت جنوبی جدید است)

از یک متر است. این طاقها عموماً با آجر ساخته شده و کوربندهای آنها شعاعی شکل است^{۲۴۸}.
 قله این طاقها غالباً به گونه‌ای محسوس نازکتر از گلولگاه آنها است. در عصر سلجوقی قسمت خارجی و داخلی طاقهایی که به صورت تنها ساخته می‌شدند، به حسب آن که لازم بوده تزیین شوند یا نه، می‌بایست صیقلی یا نسبتاً هموار باشد. بنابراین ضروری بوده که در ساختمان طاق از قطعات کوچک و حتی بسیار ریز آجر استفاده شود و این به استحکام بنا لطمه می‌زد. در عصر مغول برای احتراز از این مشکل و برای این که فقط از آجر و آجر نیمه استفاده کنند و در نتیجه بنایی محکمتر و با هزینه کمتر بسازند شیوه‌ای دیگر در پیش گرفتند. آنها در سه نقطه و بندرت در چهار نقطه از بلندای طاق دست به کاهش ضخامت آن—هر بار یک یا نیم آجر—زدند. برای مثال طاقی که با ضخامت سه آجر شروع می‌شد، به دو آجر و نیم، دو آجر و سپس به یک آجر و نیم تقلیل

۲۴۸- رک: دیز (E. Diez) آثار باستانی خراسان، ص ۱۵، تصویر ۴.

می‌یافت. این کار که بر قسمت خارجی گنبد اعمال می‌شد، چرا که طاق گنبد که از داخل بنا دیده می‌شود می‌بایست هموار باشد، یک سلسله برجستگی‌هایی به وجود می‌آورد که نمای خوبی نداشت، از این رو آن را با آجرهای تراشیده یا کاشی‌های مینایی می‌پوشاندند. در گنبد سلطانیه این نما به شکل طاقی‌های سبکی است که در تصویر ۲۷۸ بخوبی نمایان است. در مسجد جمعه ورامین (تصویر ۲۵۹)، در امامزاده حسین بن موسی الکاظم واقع در نزدیکی طبس (تصویر ۲۷۹)، در امامزاده یحیی^۱ واقع در ورامین (تصویر ۲۸۰)، در مقبره‌ای که دیز آن را «هاشمیه» نامیده و در نزدیکی جاجرم است در دیگر نقاط، این پوشش تزینی روی گنبد و قسمت‌های نگهدارنده آن بکلی از میان رفته و آجرهای گنبد نمایان شده است و به این ترتیب دندان‌هایی که به دلیل کاهش ناگهانی ضخامت طاق به وجود آمده دیده می‌شود.

بعدها روش دیگری ابداع شد. از آنجا که از همان اوان عصر مغول همان گونه که در بنای سمنان دیدیم هدف سازندگان بناهای با عظمت مذهبی این بود که آنها را هرچه رفیعتر بسازند و از سویی ضرورتی نداشت که طاق بنا از قسمت داخل هم مرتفع باشد و همین روند را دنبال کند، شبستانهای بزرگ را با گنبد‌هایی پوشاندند که به جای یک طاق دارای دو طاق بوده طاق اول که نمای داخلی بنا را بر خود داشت و طاق دوم که سر بر آسمان کشیده و در فضا به بنا تجسم می‌بخشید. از این زمان به بعد دیگر لزومی نداشت که دندان‌های طاق پایینی را مخفی کنند چرا که میان دو گنبد قرار می‌گرفت و گنبد بالایی آن را می‌پوشاند. به همین ترتیب هنگامی که گنبد بالایی را به شکل گنبد پایینی می‌ساختند برای تغییر ضخامت گنبد، از گلوگاه تا قله، به شیوه دیگری عمل کردند یعنی دندان‌های حاصل از کاهش ضخامت را در قسمت داخلی گنبد، جایی که دیگر در معرض دید نبود، قرار دادند.

همان گونه که قبلاً گفته شد اولین نمونه گنبد‌های دو پوش را که گنبد بالایی آن بوضوح از گنبد پایینی جدا است در بنای خانقاه علاءالدوله سمنان^{۲۴۹} می‌توان یافت. گنبد پایینی بلافاصله از بالای پنجره‌های کوچکی که بر محورهای شبستان مربع ساخته شده‌اند از دیوار جدا می‌شود. گنبد دیگر خیلی بالا تر قرار دارد. اولی دارای طاقی است حجیم و دومی طاقی رگه دار و سبکتر دارد، بسیار سبکتر. در تصویر ۲۳۸ دیدیم که گذشت ایام چه بر سر آن آورده. در آن زمان قرار دادن تیرچه‌های نگهدارنده میان دو گنبد هنوز ابداع نشده بود، تیرچه‌هایی که در عصر صفوی رواج یافت و از آن زمان تا عصر ما هنوز استفاده از آن معمول است.

اینک به عنوان مثال به شرح آنچه میان دو طاق بسیار عظیم گنبد مسجد شاه وجود دارد

۲۴۹ - گنبد دوپوش در جبالیه کرمان که بنایی است سلجوقی و در بنای هارونیه توس که احتمالاً متعلق به سال ۷۰۰ هجری است هنوز وجود دارد.

می‌پردازیم. ضخامت محل شروع گنبد پایینی ۲/۵ آجر یعنی حدود ۶۵ سانتیمتر و ضخامت قله آن ۱/۵ آجر یعنی حدود ۴۰ سانتیمتر است.

گنبد دیگر یعنی گنبد بالایی در محل شروع ۳/۵ آجر یعنی ۹۰ سانتیمتر و در قله ۲/۵ آجر ضخامت دارد. به نظر می‌رسد این گنبد توسط ۲۴ تیرچه که ۸ تای آن بلند، هشت تا متوسط و هشت تا کوچک است حمایت می‌شود. تیرچه‌های کوچک و متوسط بر دیوار خود بنا استوارند. تیرچه‌های بلند بر همین دیوار و چند تایی برگنبد پایینی نهاده شده‌اند. ضخامت آنها به گونه‌ای یک شکل در محل اتصال به گنبد دو آجر و در مرکز یک آجر نیم است. با این همه این تیرچه‌ها به هیچ وجه به گنبد خارجی متصل نشده‌اند مگر توسط قطعات چوب کوچکی که نقش آنها فقط این است که تیرچه‌ها را به حالت عمودی نگهدارند. کار آنها نگهداری و پشتیبانی از قسمت پیزی شکل گنبد که نقاط خالی زیر آن بسیار ناچیز^{۲۵۰} است نمی‌باشد، بلکه دلیل وجودی آنها این است که اگر نقطه‌ای از گنبد به سوی تغییر شکل متمایل شود از این کار جلوگیری کند. نیز می‌توان چنین تصوّر کرد که چون این گنبد بدون یاری جستن از تخته‌بندی و بدون استقامت از قوسهای رگه مانند ساخته شده، تیرچه‌های مورد بحث که در ابتدای کار ساخته شده وظیفه هدایت کار بتایی و ارائه الگوبه بناها را به عهده داشته است.

سابقاً در سطح خارجی گنبد بالایی وزیر تزیینات مینایی رنگ، دو کمر بند چوبی که از مدتها پیش از میان رفته وجود داشته است، یکی از آنها کمی بالاتر از شکم گنبد و دیگری کمی بالاتر از اولی، اداره باستان‌شناسی کمر بندی فلزی را جایگزین کمر بند پائینی کرده است.

مقرنسا

اکنون می‌خواهم چند کلمه‌ای پیرامون مقرنسا با شما در میان بگذارم. مقرنسا قبل از هرچیز طاق ایوان و غالباً به شکل نیمه گنبدهایی هستند که عموماً هیچ ارتباطی با اصل بنا ندارند به این معنی که جز در موارد ساده و با ابعاد کوچک، با توده اصلی ساختمان یکپارچه و یکی نیستند. مثلاً مقرنسهای ایوانهای صحن مسجد جمعه اصفهان هیچ پیوندی با این ایوانها ندارند جز آن که توسط رشته‌هایی به طاق آنها آویخته‌اند^{۲۵۱}.

بعضی از این مقرنساها، آنها که آجری هستند، پس از خاتمه کاربنایی و همزمان با آذین دیوارهایی که ادامه مقرنسا هستند ساخته شده‌اند، مثل مقرنسهای سردر مسجد سرچم که عکسی از آن را در کتاب آثار ایران^{۲۵۲} ارائه داده‌ام. مقرنسهای دیگر، که تعدادشان بیشتر است، به طریق گچبری ساخته شده‌اند، مثل مقرنسهای سردر خارجی مسجد جمعه ورامین^{۲۵۳}.

این نمونه‌ها که از میان شمار زیادی از مقرنسا انتخاب شده‌اند دارای ویژگی بارز نوع خود می‌باشند به این معنی که با مشاهده آنها می‌توان دریافت که مقرنسا هیچ نقشی در ساختمان بناهایی که به آنها تعلق دارند ایفا نمی‌کنند و حتی گاهی بسیار مؤخر بر ساختمان اصلی ساخته شده‌اند و جز زینتی برای ایوان نیستند.

نمونه ورامین همچنین نشانگر آن است که سازنده بنا چگونه نیم گنبد سردر را بر نیم مربع زیر بنا مستقر ساخته است. در این‌جانه از خرطومیها و طاقیهای زوایا و نه از هیچ روش مبتکرانه دیگر اثری نیست بلکه به شیوه معماری عصر ساسانی برآمدگیهایی «سرسی و بدون رعایت دقت»، و حتی بدون آن که به خود زحمت آن را بدهند که شکل دلخواه را مجسم سازند در دیوارها به وجود آورده‌اند (تصویر ۲۴۵) نیم گنبد پوشیده از مقرنسهایی است که قندیلهای داخل غارها را

۲۵۱- رک: آثار ایران چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۱۷۵.

۲۵۲- رک: همان کتاب چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۱۰۴.

۲۵۳- رک: نظری بر هنر ایران ج ۱۷ تابلو ۴۰۶ و ۴۱۱ B.



تصویر ۲۸۱- گنبد قابوس. مقرنسهای بالای دربزرگ

تداعی می‌کنند. درباره مقرنسهای ایوانهای جنوبی، شرقی و غربی مسجد جمعه اصفهان باید گفت که آنها بیش از سه قرن پس از ساختمان خود ایوانها ساخته شده‌اند. آنها به پوشش دیوارها تکیه کرده و توسط رشته‌هایی کتانی به چوب‌بستهای که به همین منظور در طاق ناودانی عصر سلجوقی تعبیه شده آویخته‌اند.

بدیهی است که در مورد طاقهای کوچک، مقرنسا استقلال کمتری دارند. حتی به نظر می‌رسد مقرنسهایی که ته غرفه‌ای را آذین کرده‌اند که در بنای گنبد قابوس به آن باز می‌شود، در همان زمانی ساخته شده که این برج را برپا داشته‌اند. گاهی، آن گونه که در مرو ۲۵۴ و سلطانیه ۲۵۵ شاهد آن هستیم، شکل کلی آنها با آجرهایی که در دیوارها به صورت برجسته می‌نماید طرح ریزی شده و سپس با گچ‌بری به ریزه‌کاریهای آنها شکل داده‌اند، ولی غالباً آنها جز تزییناتی که کم و بیش به دیوارها و طاق ایوان متصل شده‌اند چیز دیگری نیستند. آنها حتی با بنا تماس ندارند، برای اثبات این ادعا نگاه کنید به مقرنسهای مدرسه خان در شیراز (تصویر ۲۸۲) و مقرنسهای ایوان

۲۵۴- رک: نظری بر هنر ایران (A survey of Persian Art) ج IV، تابلو ۳۱۰.

۲۵۵- رک: همان کتاب. ج IV، تابلو ۳۸۳.



تصویر ۲۸۲- شیراز. مدرسه خان

اصلی مسجد جمعه قزوین (تصویر ۲۸۳).

آنچه گفته شد مکمل مطالبی است که پیش‌تر در باب دیوارها به‌طور عموم گفته‌ام، دیوارهایی که عبارتند از توده‌ای از مصالح ساختمانی به اضافه تزئینات آن و تذکر داده‌ام که این دو تقریباً مستقل و مجزا از یکدیگرند. از این رو برای بناهای ایرانی تغییر نما کاری است بسیار سهل. در جای دیگر توضیح داده‌ام^{۲۵۶} که چگونه کوشک مسجد جامع قدیمی اردستان — که ظاهراً

۲۵۶- رک: آثار ایران. چاپ ۱۹۳۶. ص ۲۸۸ تا ۲۹۶.



تصویر ۲۸۳- قزوین، مسجد جمعه، ایوان شاه عباس دوم

کمی بعد از عصر سلطنت ملک‌شاه ساخته شده — در بناهای مسجد چهار ایوانه کنونی متعلق به ۵۵۳ و ۵۵۵ هجری (۱۱۵۸ و ۱۱۶۰ م) ادغام شده و چگونه به دلیل این رویدادنمای داخلی آن برای هماهنگی با نمای بنای جدید تغییر داده شده است.

می‌توان به نمونه‌های بسیار دیگری اشاره کرد. از جمله در ساوه، در شهرستان گنبد اصلی و در ایوان جلو آن بارها به تاریخ ۹۲۲ هجری (۱۵۱۶ م) برمی‌خوریم. همه چیز منظم و در جای خود است و لبامی که بر قامت بنا است براننده آن است. با این همه این تاریخ مبین تاریخ اصلاحاتی

است که در عصر صفوی انجام شده و در جریان آن، ایوان مورد بحث را جلو کوشک متعلق به عصر سلجوقی ساخته‌اند و در نتیجه نمای کوشک را هم تغییر داده‌اند. در رضایه (ارومیه. م.) محراب اصلی مسجد جامع دارای تاریخ سال ۶۷۶ هجری (۸ - ۱۲۷۷ م) است و این می‌رساند که چرا غالباً احداث تمام بنا را به این سال نسبت می‌دهند، حال آن که شبستان گنبددار اصلی این مسجد متعلق به عصر سلجوقی است و جز اینها.

گاه اتفاق افتاده که معماران ایرانی زحمت خراب کردن یا برداشتن نمایی که می‌خواهند نمای دیگری را جایگزین آن کنند به خود نداده‌اند. فی المثل ما در صحن مسجد جمعه اصفهان به سه نما برخوردیم که روی هم قرار گرفته‌اند: نمای عصر سلجوقی^{۲۵۷}، نمای متعلق به زمان سلطان مغول الجایتو خدابنده - که هنگامی ساخته شده که در پی الحاقاتی که در کتیبه تاریخی محراب مورخ سال ۷۱۰ هجری از آنها یاد شده، نماهای رو به صحن که در ابتدا یک طبقه بوده‌اند به نماهای دو طبقه تبدیل شدند^{۲۵۸} - و بالاخره نمایی که در عصر سلطنت سلطان آق‌قویونلو، اوزون حسن ساخته شده و متعلق به حدود سال ۸۸۰ هجری (۶ - ۱۴۷۵ م) است و هم اکنون وجود دارد^{۲۵۹}.

از این رو چنین نتیجه می‌گیریم که به هنگام مطالعه و بررسی بناهای ایرانی باید به دو مسأله توجه داشت: مسأله تاریخ بنیانگذاری اصل بنا و مسأله زمان انجام تزیینات و نمای بنا. من در این که منار و شبستان مسجد برسیان در یک زمان ساخته شده‌اند ذره‌ای شک ندارم، حال آن که یکی دارای تاریخ ۴۹۱ هجری (۱۰۹۸ م) و بخشی از نمای دیگری یعنی نمای محراب شبستان دارای تاریخ سال ۵۲۸ هجری (۱۱۳۴ م) می‌باشد. بقیه نما ناتمام مانده است. اگر کار آذین بنا بیست سال بعد از سر گرفته می‌شد، بر بخشهایی که کار تزیین آن به پایان می‌رسید تاریخ ۵۴۸ هجری را حک می‌کردند، بنابراین نباید این تاریخها ما را در خصوص زمان احداث اصل بنا به اشتباه اندازد، چرا که اگر حالا هم قصد اتمام تزیینات این مسجد را داشته باشند تاریخ امروز را بر آن خواهند نهاد.

در حقیقت اگرما تاریخ اتمام بخشهای مختلف بنا و یا تاریخ اصلاحاتی را که در آن انجام شده به عنوان تاریخ اتمام احداث بنا در نظر آوریم به هیچ روی چیزی درباره آن بنا نفهمیده‌ایم.

۲۵۷ - رک: آثار ایران. چاپ ۱۹۳۸. تصویر ۲۱۶.

۲۵۸ - همان کتاب. تصویر ۲۲۱. زوایای کوچکی که این طاقی‌ها تشکیل می‌دهند - چه از طرف بالا و چه پایین - با تزیینات شطرنجی شکلی که دارای کلوکهای کوچک یک در میان آبی و سفید است آذین شده. این زینت حقیر و ناچیز می‌رساند که چرا در زمان حکومت اوزون حسن نمای جدیدی جایگزین آن کردند.

۲۵۹ - رک: آثار ایران. چاپ ۱۹۳۶. تصویر ۱۶۹.

هنگامی که در مسجد شاه اصفهان با این کتیبه که حدود سال ۱۰۴۰ هجری نوشته شده و در آن آمده: «قدتمت بعون الله وحسن توفيقه عمارة المسجد الّذی ۲۶۰...» و نیز با کتیبه دیگری که دارای تاریخ ۱۰۸۷ هجری است و مفاد آن چنین است: «قدتمت الجامع الكبير الاعظم... فی زمن دولة السلطان الاعظم... شاه سلیمان ۲۶۱» مواجه می‌شویم نباید چندان متعجب شویم، تعجب واقعی در این است که ساختمان این مسجد هرگز به پایان نرسیده است. پس نباید به اطلاعات دقیقی که کتیبه‌های موجود در بناهای تاریخی ایران در اختیار ما می‌گذارند به طور قطع و یقین تکیه کنیم بلکه باید با قید احتیاط بسیار به آنها استناد کنیم.

بی تردید افراد بسیاری چنین خواهند پنداشت که این آثار ایرانی که از ظاهر آنها، به چگونگی ساختمان و به زبان دقیق بر پایی آنها نمی‌توان راه یافت، به هنر یا دست کم به هیچ هنر بزرگی تعلق ندارند. از ویوله لودوک (Viollet le Duc) به بعد، یا در حقیقت از زمانی که ویوله لودوک در «عقل‌گرایی» و «پیوند عمیق میان شکل ظاهری و مواد به کار برده شده» در کلیساهای جامع، به کشف ویژگی بنیادی و عنصر اصلی زیبایی معماری قرون وسطایی فرانسه نایل آمد، همین صفات را از معماری کشورهای بیگانه متوقع شدیم و چون این صفات را در آنها نیافتیم، آنها را فاقد هرگونه ارزش از دیدگاه زیبایی شناسی پنداشتیم. بدون آن که فکر کنیم و بدون آن که بدانیم که سنگ مرمر و سنگهای ساختمانی مواد بسیار کمیابی هستند که در حال حاضر در بسیاری از کشورها و از جمله بخش اعظم کشور ایران برای بر پایی ساختمان جز رگل — پخته یا خام — چیز دیگری در اختیار ندارند، ادعای داشتن یک معماری واقعی را از آنها نپذیرفتیم.

در این زمینه گوش کنید به حرفهای پل والرّی (Paul Valéry) که مدعی صحت نظرات خود درباره معماری است. او می‌گوید:

«برای فهم معماری سالهای ۱۱۰۰ تا ۱۸۰۰ فرانسه لازم است به نکته بسیار ظریف و در عین حال بسیار محکمی که پایه و اساس همه هنرها است توجه داشته باشیم و آن عبارت است از هماهنگی کامل و ژرف میان «مواد به کار رفته» و «شکل ظاهری» بنا، تا آن جا که ماهیت اشیاء اجازه می‌دهد. پرهیز از حلّ هر یک از این دو عنصر در دیگری هدف انکارناپذیر هر هنر بزرگی است» ۲۶۲.

و در جای دیگر می‌گوید:

«در خصوص هنر معماری و برای آن که برداشت صحیحی از این هنر داشته باشیم و حظّ

۲۶۰- رک: آثار ایران. چاپ ۱۹۳۷ ص ۱۱۰.

۲۶۱- رک: همان کتاب. چاپ ۱۹۳۷ ص ۱۱۳.

۲۶۲- رک: پل والرّی نظری بر جهان کنونی (Regards sur le monde actuel). پاریس ۱۹۳۱ ص ۱۳۵.

وافری از آن ببریم، باید عادت کنیم که میان بناهایی که در آنها شکل ظاهری و مواد و مصالح به کار گرفته شده مستقل از یکدیگر می‌باشند و آن دسته از بناهایی که این دو عامل در آنها غیر قابل تجزیه‌اند قائل به تمیز شویم. مردم عامی غالباً صفاتی را که واقعاً از هنر معماری سرچشمه می‌گیرد با تأثیراتی که تزئینات و زرق و برق ظاهربنا بر آنها می‌گذارد باهم مخلوط کرده و اشتباه می‌گیرند. اگر ظواهر نمایشی بنا آنها را تحت تأثیر قرار داده، متعجب ساخته و یا موجب سرگرمی و تفریح آنها شود احساس رضایت می‌کنند، در حالی که بدون شک بناهای بسیار زیبایی وجود دارند که چشم را خیره می‌کنند حال آن که هسته مرکزی و استخوان‌بندی آنها از مواد بی ارزش و درهمی ساخته شده که بالباسی زیبا از مرمر پیراسته است. این ظواهر زیبا چون صورتک‌هایی هستند فریبنده که حقیقت را پنهان می‌دارند، حقیقتی حاکی از حقارت و نازیبایی بنا. اما بعکس کسی که به کنه امور نظر دارد کافی است نگاهی به یکی از هزاران کلیسای ساده روستاهای فرانسه بیندازد تا تحت تأثیر زیبایی مجموعه بنا قرار گیرد و به طریقی، دست‌آورد نتیجه ترکیب عناصر را احساس کند.

دیدگاه سازندگان اعصار بزرگ کشور ما درباره بناهایی که بر پا می‌داشته‌اند همیشه به وضوح جهش واحدی داشته است. آنها در این راستا ذوق و سلیقه دوگانه‌ای نداشته‌اند که یکی در پیوند با شکل ظاهری بنا باشد و دیگری با مواد به کار برده شده در ساختمان و اگر بتوان گفت آنها با زبان مواد و مصالح به بیان نظرات خود پرداخته‌اند...

به گمان من آنها نه با زبان مصالح که با زبان ارشیتکت‌ها حرف زده‌اند. آنها سنگ‌های زیبای کشور فرانسه را در اختیار داشته‌اند و از آن به نحو احسن استفاده کرده‌اند. اگر وضع به گونه‌ای دیگر بود، اگر آنها همچون همکاران ایرانی خود جز خاک، خاک ساده و چند تنه درخت چیز دیگری در اختیار نداشتند آن وقت به همین مختصر قناعت می‌کردند: استفاده از امکانات موجود حرفه معماری است و در صورتی که وضع چنین بود ما باز هم کلیساهای بزرگ خود را داشتیم. البته آنها به گونه‌ای دیگر می‌بودند و شک نیست که در این صورت رابطه نزدیک کنونی میان مواد و شکل ظاهری بنا وجود نمی‌داشت ولی این امر خللی به زیبایی آنها وارد نمی‌ساخت. گذشته از همه این مطالب، مسجد شاه اصفهان در مقایسه با کلیساهای جامع شارتر (Chartres) و آمین (Amiens) چیزی کم ندارد.

به طوری که در جای دیگر هم گفته‌ام هنر معماری نه سنگ است و نه آجر، نه چوب و نه روش‌های ساختمانی. از نظر ما معماری یونانی بیش از آن که یک شیوه ساختمان سازی باشد بازتاب مشهود روحیه توازن و هماهنگی در یونانیان است. معماری رومی به طور کلی، از مبانی تاپیشرفت‌های بعدی، مشحون از نظم و قدرت است، کارایی و قدرتی که خصیصه روح رومی است و معماری بیزانس بازتاب پیچیده‌ای از روحیه یونانی — آسیایی این دیار.

معماری کلیساهای جامع، یک نیایش است، نوعی تقرّب به خدا و هدف از برپایی آنها این بوده که مؤمنین را با هیجانات شدید مذهبی آشنا سازد و در این راستا ابعاد موزون و عظمت بنا، و نیز نبوغی که در طرح نقشه آن به کار رفته به این مهم کمک کردند و به خلاف نظر والری هدف این نبوده که «پرهیز از حلّ مواد به کار رفته و شکل بنا در یکدیگر» را به نمایش گذاشته و به اثبات رسانند.

تقریباً غالب کسانی که از کلیساهای جامع، دیدار می‌کنند نسبت به این جدایی میان مصالح ساختمانی و شکل و ترکیب بنا توجهی ندارند. این مطالب به سازندگان بنا مربوط می‌شود. حتی باید گفت کسانی که سنگ ساختمان همیشه مادهٔ اولیهٔ مسلم آنها بوده و به کمک آن این طاقهای جناغی مناسب را می‌ساخته‌اند و به این ترتیب بر راحتی نور و روشنایی رواقهای اصلی کلیساها را تأمین می‌کرده‌اند نگران اثبات این جدایی نبوده‌اند. برای استادی که کار برپایی کلیسا را به عهده داشته مسئلهٔ اصلی این بوده که چگونه می‌تواند در راه خدمت به خداوند... و بی شک کمی هم در راه سر بلندی خود... کلیسایی بسازد رفیع‌تر، روشن‌تر و زیباتر از کلیسای فلان محل.

به این ترتیب می‌بینیم که «عدم انحلال مواد اولیه بنا و شکل ظاهری ساختمان» به هیچ-روی «هدف انکارناپذیر» هنر معماری نیست و نباید وسیله را با هدف مخلوط و آنها را باهم اشتباه کرد.

بنابراین منصفانه نیست که بناهایی چون بناهای تاریخی ایران را که مرکب از تودهٔ اصلی ساختمان و نمایی از سنگ، مرمر، و یا کاشی است، «دکورتاتر» بنامیم و به نام حقیقت آنها را محکوم کنیم. آیا درست است که ما به نام حقیقت لخت و عور در کوچه و بازار بگردیم؟ همان‌گونه که بدن انسان محتاج آن است که از سرما و گرما محفوظ ماند بناهای گلی بین النهرین و ایران نیز باید در مقابل نامالایمات جوی و صدمات وارده به قسمتهای پایینی بنا محافظت شوند یا دست کم همان‌گونه که انسان علاقه‌مند است خود را بیاراید... انسانی که والری این همه او را با هنر معماری مقایسه کرده و نود درصد آنان این تمایل را پنهان می‌دارند... هنر معماری نیز دوست دارد با آرایش خود جلوه و شکوه بیشتری یابد بویژه آنجا که اصل بنا از خشت خام و یا آجر باشد. بلی حقیقت این است! اقرار به فقر و تهیدستی! کوشش مهیج و تحسین برانگیز سازنده‌ای که می‌خواهد این تهیدستی را بپوشاند. مقایسه این نما با «دکورتاتر» غیر قابل قبول و دور از انصاف است.

طاقهای گهواره‌ای (ناودانی)



تصویر ۲۸۴- عباس آباد واقع بر سر راه شاهرود به مشهد. نمونه یک طاق گهواره‌ای که باخست خام و درخنده‌های خمیده ساخته شده

در صفحات گذشته، آنجا که پیرامون بناهای روستایی توضیح می‌دادم، از این طاقها یاد کردم. گفتم که آنها را چون گنبدها به دو شیوه می‌سازند: با آجر، از طرف مسطح آن که میان قوسهای مورب نسبتاً نزدیک به هم را پر می‌کند (تصویر ۱۷۳) و با آجری که در خرنده‌های ضخیم



تصویر ۲۸۵ - ساختمانهای باطاق گهواره‌ای بر سرنایین به یزد



تصویر ۲۸۶ - سانتورن (یونان) طاقهای گهواره‌ای



تصویر ۲۸۷- طاقهای گهواره ای سانتورن

خمیده ساخته می‌شود. تصویر ۲۸۴، عکسی که اخیراً از عباس آباد واقع در جاده تهران به مشهد گرفته شده طاق نوع اخیر را نمایش می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه فضای خالی میان آخرین خرنده طاق و سر در ساختمان پر شده است. تصاویر ۱۹۵ و ۲۸۵ ثابت می‌کنند که غالباً آخرین خرنده مورب نشانگر حلقه‌هایی طاق است ۲۶۳.

بدیهی است که در ساختمان بناهای عظیم از طاق گهواره ای ضخیم استفاده می‌کرده‌اند. آن را با ارتفاعی هرچه بیشتر و با کوربندهای شعاعی شکل و سپس با خرندهای خمیده یا غیر

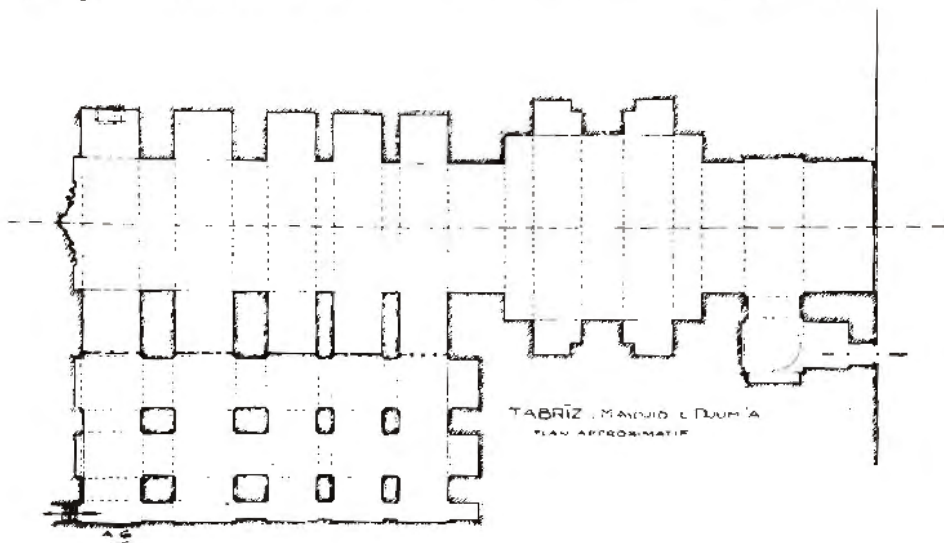
۲۶۳- من برتسابه موجود میان طاقهای گهواره ای قطور ایرانی و طاقهایی که برای مثال در جزیره یونانی سانتورن (تصاویر ۲۸۷ و ۲۸۶) می‌بینیم ناکید می‌کنم ولی نباید چنین نتیجه گیری شود که طاقهای گهواره ای ایرانی اصل یونانی دارند و یا طاقهای یونانی از ایران نشأت گرفته‌اند. این گونه طاقها در ایران با خشت خام یا با آجر و غالباً در خرندهای خمیده (ضربی. م.) و بدون استفاده از تخته بندی در فضای خالی ساخته می‌شوند، حال آن که طاقهای گهواره ای یونانی با قله سنگ و به مدد تخته بندی ساخته می‌شوند. بنابراین تشابه شکل آنها امری اتفاقی است.



تصویر ۲۸۸- ایوان ورودی موزه تهران

خمیده می‌ساخته‌اند ۲۶۴.

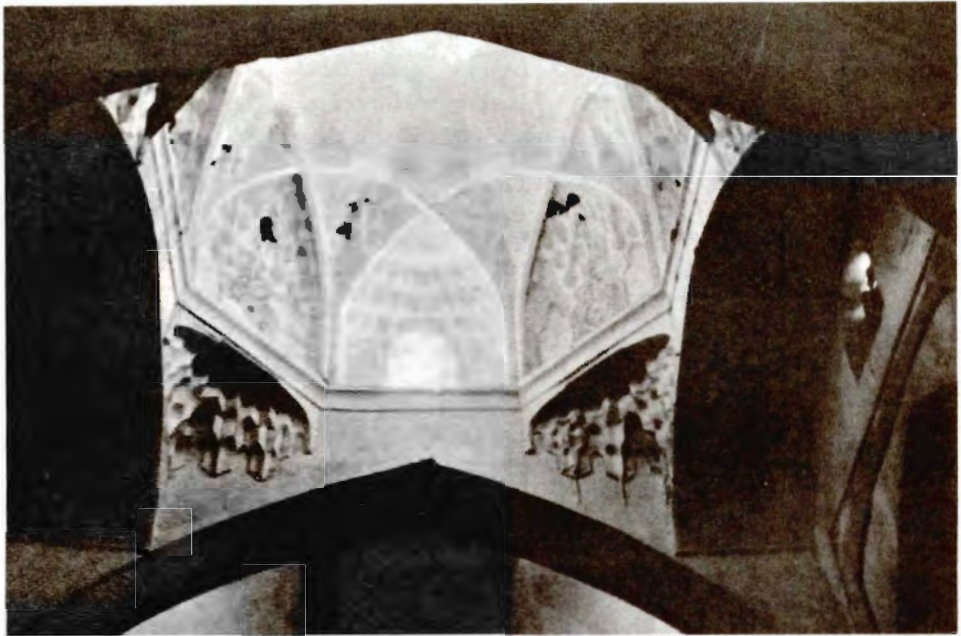
در موزه تهران که ایوان ورودی آن شامل قوسهایی است مؤزب و نزدیک به هم که به کمک تخته‌بندی ساخته شده، من توانستم قسمتهای میان قوسها تا نوک طاق را به روش کوربندهای شعاعی شکل در فضای خالی و بدون استفاده از تخته‌بندی پرکنم (تصویر ۲۸۸). در ایران طاقهای با ابعاد وسیع نیز وجود دارد، طاقهایی که عموماً با گونه‌بناهایی چون



تصویر ۲۸۹- تبریز- نقشه مسجد جمعه



تصویر ۲۹۰- تبریز داخل مسجد جمعه



تصویر ۲۹۱- تربت شیخ جام (خراسان) طاق مسجد کرمانی

بنای خان اورتمه بغداد^{۲۶۵} مقایسه می‌شود، ولی در واقع کاربرد آنها کمی با این بنا متفاوت است و اقسام گوناگون دارد. تعداد آنها کمتر از آن است که تصور می‌شود زیرامن جز چندتایی از این گونه نمی‌شناسم که عبارتند از طاقهای: مسجد جامع تبریز (تصاویر ۲۸۹ و ۲۹۰)، نمازخانه مسجد جامع یزد^{۲۶۶}، محرابی که در قرن پانزدهم میلادی به مسجد جامع ابرقو^{۲۶۷} اضافه شده است، مسجد کرمانی در تربت شیخ جام واقع در خراسان (تصویر ۲۹۱) و طاق مدرسه مظفریه متعلق به مسجد جامع اصفهان (تصویر ۲۹۲).

این طاقها مثل طاق خان اورتمه در اصل مرکب از یک سلسله سرطاقهای مضاعفی هستند مورب که در مجاورت یکدیگر قرار گرفته و به مدد طاقهایی مسطح به هم متصل شده‌اند. در این طاقهای مسطح بعضاً — مثل طاق بناهای یزد، ابرقو و اصفهان — پنجره‌های جانبی تعبیه شده یا مثل

۲۶۵- رک: ژان دیولانو (Jane Dieulafay) در: دور دنیا (le tour du monde) ج XLIX ص ۱۵۷.

۲۶۶- رک: نظری بر هنر ایران، ج IV تابلو ۴۴۶.

۲۶۷- رک: آثار ایران، چاپ ۱۱۳۶، تصویر ۴۰ و ۴۱.



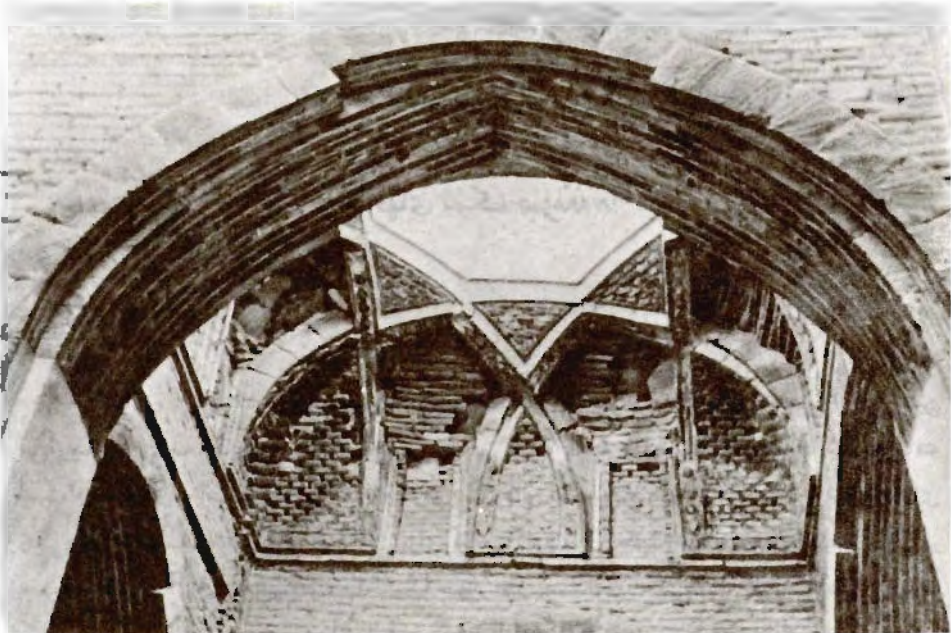
تصویر ۲۹۲. اصفهان، مسجد جمعه، مدرسه قطب‌الدین شاه محمود

طاق بناهای تبریز و تربت شیخ جام فاقد این پنجره‌ها است. نیز بر بعضی از آنها گنبد‌های کوچکی مجهز به پنجره یا بدون پنجره برپا داشته‌اند و در بعض دیگر پنجره دیده نمی‌شود. وانگهی: نامیدن این طاق‌ها به طاق‌های گهواره‌ای بر سبیل شمول و توسعه معنای این اصطلاح است.

طاقهای سبک صومعه‌ها

شوازی در اثر مشهور خود بنام «تاریخ معماری» پیرامون طاقهای قدیمی ایرانی چنین می‌گوید: «... به نظر می‌رسد طاق طبیعی طاقی است که به طاق سبک صومعه‌ها شهرت یافته است و آن عبارت است از طاقی که از ادامه دیوارهای یک چهار دیواری که بتدریج روی فضای خالی خم شده‌اند به دست می‌آید، ولی برای ساختن این طاق احتیاج به تخته‌بندی است...». در جزوات قبلی، آن‌جا که پیرامون ساختمان چهار طاق نیسر توضیح می‌دادم گفتم که علی‌رغم آن که از عصر ساسانیان هیچ نمونه‌ای از این گونه طاقها برجای نمانده ولی معماران عصر ساسانی کاملاً قادر به برپایی چنین طاقهایی بوده‌اند و ساختن آن امروزه هم در معماری روستایی ایران رایج است (تصاویر ۱۷۵ تا ۱۸۰).

در معماری بناهای با عظمت نیز از این روش ساختمان، یعنی روشی که براساس استفاده از سرطاقهای رگه مانند استوار است در ساختمان طاق مشهور به طاق سبک صومعه‌ها استفاده کرده‌اند و می‌کنند. من به هنگام بررسی بنای قدیمی جالبی که بین مشهد و مرز افغانستان بر سر راه قدیمی نیشابور به مرو قرار گرفته و متعلق به اوایل قرن ششم هجری (دوازدهم میلادی) است، یعنی رباط شرف، به توصیف یکی از این طاقها پرداخته‌ام در آن‌جا گفته‌ام: «اگر بپذیریم که بناهایی که مأمور ساختن این بنا بوده‌اند نتوانسته باشند در این منطقه بی‌آب و علف خراسان به چوب لازم برای برپایی چوب‌بست دسترسی یابند، نحوه کار به این طریق بوده که آنها به یاری یک قوس چوبی یا قوسهایی از گچ مسلح به نی، دو سرطاق به ضخامت سه آجر ساختند و آنها را به فاصله چیزی کمتر از یک متر بر یکی از محورهای شبستانی که باید مسقف می‌شد نهادند. سپس بنا به روش معمول به پرکردن فضای حفاصل بدون کمک تخته‌بندی پرداختند. چون به این طریق نوعی پل به پهنای حدود یک متر ساخته شد که در مقابل فشارهای جانبی بخوبی مقاومت می‌کرد به آن چهار نیم قوس، در هر طرف دو عدد، تکیه دادند. پس از پر کردن پل دومی که به این ترتیب شکل گرفت و آن هم حدود یک متر عرض داشت دیگر کاری نمانده بود جز آن که چهار گوشه طاق را



تصویر ۲۹۳- اصفهان، مسجد جمعه. طاق شبستان جنوب شرقی

بسازند، اقدامی بسیار آسان که معمولی‌ترین بناهای ایرانی حتی با خشت خام و در فضای خالی از عهده ساختن آن بر می‌آیند. نتیجه این عملیات همان گونه که در تصویر ۱۸۱ مشاهده می‌کنیم بسیار خوش نما است، چرا که آجرچینی این پلهای متقاطع با نحوه آجرچینی گوشه‌های طاق تفاوت دارد. روش ساخت این گونه طاقها امروزه نیز در استان کرمان معمول و رایج است. از سویی راحتی و سادگی ساخت آن و این که می‌توان به یاری این نوع طاق شبستانهایی با هر طول و درازا را مسقف کرد بخوبی قابل درک است». (تصویر ۱۷۸).

در آن بخش از مسجد جمعه اصفهان که در عصر آل مظفر بنا شده طاقهای دیگری از این گونه، ولی با خلوص کمتر، یافت می‌شود که نمی‌توان گفت مطمئناً متعلق به همان تاریخی است که سایر بخشهای بنا ساخته شده یا بعدها بازسازی و تغییر شکل داده شده است^{۲۶۸}. روش ساختمان در همه آنها یکی است؛ در این جا نیز به کمک قوسهای سبک پلی بر پا

۲۶۸- رک: نظری بر هنر ایران ج ۱۷، تابلو ۲۹۵۸ و ۲۹۵۸، ۲۹۶ و ۲۹۷.

داشته‌اند به شکل صلیب که پوشش زوایا بر آن تکیه کرده است. در یکی از این طاقها^{۲۶۹} پل یاد شده در هر طرف متشکل از سه قوس است، یکی بر محور گنبد و دو دیگر در دو طرف اولی که به فاصله پهنای سه آجر قرار گرفته‌اند. چون پلها و زوایای طاق را به کمک ملاط زمخت گچ و با آجرهایی که از طرف پهن آن کار گذاشته شده پُر کرده‌اند، به گمان من این طاق نمی‌تواند خیلی قدیمی باشد. در دیگر موارد (تصویر ۲۹۳)^{۲۷۰}، پلها که به روش درست ساخته شده‌اند، در محل تلاقی دارای گنبد کوچکی هستند که بر پایه‌ای هشت ضلعی نهاده شده است. وجوه مورب این هشت گوشه بر سر طاقها قرار گرفته‌اند و طبق معمول زوایای طاق بر پلها تکیه دارند. می‌توان نمونه‌های دیگری از این گونه طاقها را معرفی کرد، ولی برای آشنایی با اصول و مبانی این طاقها و انواع مختلف آن مطالبی که گفته شد کفایت می‌کند.

۲۶۹- همان کتاب. ج ۱۷ تابلو ۲۹۷.

۲۷۰- همان کتاب ج ۱۷ تابلو A و ۲۹۵B و ۲۹۶.

طاقهای با زوایای برجسته^{۲۷۱}

ایران به تقلید از معماری غربی دست به احداث طاقهایی زده است با زوایایی برجسته. تعدادی از این گونه طاقها هنوز در مسجد قدیمی شیراز^۱، بخشی از مسجد جمعه نطنز که دارای تاریخ سال ۷۰۹ هجری (۱۰-۱۳۰۹ م) است، مسجد جمعه ورامین مورخ سالهای ۷۲۲ و ۷۲۶ هجری (۱۳۲۲ و ۱۳۲۶ م) (تصویر ۲۹۴) و بدون شک در نقاط دیگر بچشم می‌خورد. با این همه به نظر می‌رسد این طاقها که بد ساخته شده‌اند ولی با امکانات موجود در ایران بهتر از این نمی‌توانستند بسازند، یادآور هوسی است زودگذر که در عصر مغول فراگیر شد.

حال ببینیم یک طاق با زوایای برجسته در واقع چگونه طاقی است؟ این طاق دراصل از تقاطع دو طاق ناودانی با ارتفاع و پهنای یکسان به دست می‌آید. فایده بر پایی چنین طاقهایی این است که فشاری بر دیوارهای تالاری که آن را مسقف می‌کند وارد نمی‌سازد و به این ترتیب امکان تعبیه روزنه‌های وسیع در این دیوارها را به وجود می‌آورد. و این همان سرگذشت طاقهای سبک گوتیک است، زیرا همان گونه که طاقهای سبک گوتیک با واسطه سرطاقهای جناغی^{۲۷۲} خودبخش اعظم فشار ناشی از وزن طاق را به زوایای هر دهانه منتقل می‌سازد طاقهای ساده با زوایای برجسته با واسطه همین برجستگیهای موجود در طاق بیشترین فشار را به زوایای بنا منتقل می‌کنند. در ساختمان طبیعی این گونه طاقها که با سنگ تراشیده ساخته می‌شود دنباله برجستگیهای زاویه دار فشار وارده را منتقل می‌سازد و همین امر می‌رساند که چرا در بعضی از بناهای ما، فی المثل در معماری قرن هفدهم، قسمتی که برجستگیهای زاویه دار را به وجود می‌آورد از سنگ ساخته شده حال آن که بقیه طاق با آجر بنا شده است.

در ایران طاقهای زاویه دار کلاً آجری هستند. نگاه کنید به طاقهای بنای شیراز^{۲۷۳} و

271 - les voûtes d'Arêtes.

272 - les ogives.

۲۷۳ - رک: نظری بر هنر ایران ج ۱۷ تابلو ۳۰۴.



تصویر ۲۹۴-
ورامین، مسجد
جمعه، طاق دارای
زوایای برجسته

ورامین (تصویر ۲۹۴). ملاحظه کنید که برخورد این برجستگیها یک کوربند ممتد دیده می‌شود، یعنی آن‌جا که باید مقاومت از هر جای دیگر باشد از همه جا ضعیفتر است، حتی تعداد زیادی از آجرهای این قسمت فرو ریخته است.

از سوی دیگر، احتمال بسیار می‌رود که این طاقها را با کمک تخته‌بندی و داربستهایی که هزینه زیادی در برداشته ساخته باشند. یادآوری می‌کنم که در معماری ایران همیشه تمایل براین بوده که از استفاده از چوب صرف نظر کنند و اگر می‌بینیم که بناهای گنبدی از اعصار باستان تاکنون در ایران ساخته می‌شود دقیقاً به این دلیل است که این گونه بناها احتیاجی به تخته‌بندی و زیرسازی باچوب ندارد. بنابراین طبیعی است که ساختمان طاقهای بازوایای برجسته که مستلزم هزینه زیادی بوده و عملاً نتایج بدی بار آورده در این کشور توفیق چندانی به دست نیاورد.

گنبدهای لانه زنبوری

در بین النهرین و جنوب ایران چندین بنا وجود دارد که باقیمانده گروه عماراتی هستند عجیب که در گذشته تعدادشان بمراتب بیشتر بوده است. ویژگی آنها گنبدی است به شکل نان قندی که بر فراز این بناها نهاده شده است.

بعضی از این گنبدها، فی المثل گنبد مقبره زبیده^{۲۷۴}، از چندین طبقه طاقچه های کوچکی تشکیل شده اند که به کمک برآمدگیهای روی یکدیگر قرار گرفته اند. در بعضی از این طاقچه ها برای تأمین روشنایی داخل، روزنه هایی تعبیه شده است. بناهای دیگر، ساختمانهایی هستند معمولی که با نمایی گچبری آذین شده اند. این نما، طاقچه ها یا طرحهای خمیده ای را تداعی می کند. اینک سیاهه اسامی بناهایی از این گونه را که من می شناسم ذیلاً ارائه می کنم:

مقبره زبیده در بغداد^{۲۷۴}.

مقبره شیخ عمر سهروردی در بغداد^{۲۷۵}.

امامزاده جعفر در بروجرد^{۲۷۶}.

مقبره دانیال نبی در شوش^{۲۷۷}.

مقبره ای واقع بر سر راه دزفول به شوشتر (تصویر ۲۹۵).

امامزاده توپیل^{۲۷۸}.

مقبره واقع در کناره رود کارون^{۲۷۹}.

۲۷۴ - رک: ژنرال دوبلیه (General de Bey lié) شرح سفر به شرق (journal de voyage en orient) تصویر ۱۵. ژان دیولافوا. دوردنیا ج XLIX ص ۱۵۵.

۲۷۵ - رک: ریشارکوک (Richard coke) ، بغداد، دارالسلام (Baghdad, the city of peace) عکس روبروی ص ۱۲۴.

۲۷۶ - رک: بولتن انستیتی آمریکایی برای هنر و باستان شناسی ایران. شماره ژوئن ۱۹۳۵ ص ۳۴ تصویر ۶.

۲۷۷ - رک: فلاندن وکست. سفر به ایران. ایران نوین تابلو ۱۰۰.

۲۷۸ - رک: ژان دیولافوا. دوردنیا ج LI تصویر ص ۷۲.

۲۷۹ - رک: ژان دیولافوا. دوردنیا. ج XLIX تصویر ص ۱۱۷. IIV.



تصویر ۲۹۵- مقبره‌ای واقع در راه دزفول به شوشتر (خوزستان)

علاوه بر طاق‌هایی که شرح آنها گفته شد یعنی گنبد‌ها، طاق‌های گهواره‌ای (ناودانی)، طاق‌های با زوایای برجسته و طاق‌های سبک صومعه‌ها که شکل آنها کاملاً مشخص و معلوم است طاق‌های بی‌شمار دیگری وجود دارد که نمی‌توان آنها را در هیچ یک از گروه‌های شناخته شده طبقه‌بندی کرد. آنها عموماً اثر دست بناهایی هستند خوش ذوق که آن چه برای آنان اهمیت داشته تنها بر پا کردن طاقی بوده است که همیشه... یا بهتر بگوییم برای مدتی پایدار بماند.

من جز از آنچه که شخصاً دیده‌ام سخن نگفته‌ام، به شرح آثاری پرداخته‌ام که در طول سفرهایم مشاهده کرده‌ام که البته در مقایسه با آنچه که می‌شد انجام داد بسیار ناچیز است ولی به قول ژرژ مارسه کوشش‌هایی از این دست حتی اگر به صورت پراکنده و ناپخته هم که باشد خالی از فایده نخواهد بود. چنین تحقیقاتی می‌تواند چهارچوبی باشد موقتی برای مدارک و شواهد جدیدی که به دست می‌آید و محققان آینده می‌توانند با پر کردن نقاط خالی آگاهیهای ما، مسیری نوین فرا راه پژوهش‌های تازه بگشایند.

آندره گذار

ملحقات

مسجد جمعه اصفهان^{۲۸۰}

سال گذشته مرمت ایوان غربی صحن مسجد جمعه اصفهان به پایان رسید (تصویر ۲۹۶). نگاه کنید به: آثار ایران، چاپ ۱۹۳۶. تصویر ۱۷۷؛ نظری بر هنر ایران، ج ۱۷ (تابلو ۴۱۵). کار تعمیرات ایوان جنوبی که چندی است شروع شده احتمالاً در سال ۱۹۴۹ پایان خواهد پذیرفت. چون این ایوان بشدت صدمه دیده و شکاف برداشته بود ابتدا می‌بایست تعمیراتی اساسی در آن صورت گیرد، به این سبب بخشی از کاشیکاری نمای آن موقتاً برداشته شد. همانگونه که انتظار می‌رفت و به طوری که در تصویر ۲۹۷ مشاهده می‌شود زیر این کاشیکاری نمای عصر سلجوقی، مشابه نمای ایوان شرقی^{۲۸۱}، پدیدار شد. آن‌چه در سمت چپ و در میان نوار کتیبه‌های عمودی — که هنوز برداشته نشده‌اند — می‌بینیم^{۲۸۲} ته طاقنمایی است مسطح نظیر طاقنماهای ایوان شرقی که مثل آنها به ستونهای کوچک هشت گوشه‌ای محدود می‌شود. در سمت راست بخش بالایی نوعی طاقنمای مسطح نازیباً باز یافته شد که با قطعات گل پخته ساخته شده و ظاهراً به عصر مغول تعلق دارد (تصویر ۲۹۸).

بنابراین اکنون بدرستی می‌دانیم که نماهای سه ایوان از چهار ایوان صحن مسجد جمعه اصفهان، یعنی ایوان جنوبی، ایوان شرقی و قرینه آن، ایوان غربی در دوره سلطنت سلطان سنجر (۵۱۱ تا ۵۵۲ هجری = ۱۱۱۸ تا ۱۱۵۷ میلادی) ساخته شده و به شیوه معماری واحدی با آجر معمولی آذین شده است. احتمال دارد که نمای ایوان چهارم یعنی ایوان شمالی نیز تفاوتی با نمای سه ایوان یاد شده نداشته باشد ولی یقین کامل بر این امر ممکن نیست زیرا تمام قسمت قدیمی این ایوان در زمانی که ما اطلاعی از آن نداریم تخریب و بازسازی شده است، اما این بازسازی به پایان نرسیده، یعنی تزیینات نمای بنا انجام نشده است.

۲۸۰ - نگاه کنید به: «تاریخچه مسجد جمعه اصفهان» در: آثار ایران چاپ ۱۹۳۶. صفحات ۲۱۱ تا ۲۸۲ و «ملحقات» در آثار ایران چاپ ۱۹۳۷ صفحات ۳۱۵ تا ۳۲۹.

۲۸۱ - رک: همان کتاب تصویر ۱۶۹.

۲۸۲ - رک: آثار ایران چاپ ۱۹۳۶ تصویر ۱۷۵.



تصویر ۲۹۶- اسنهان، مسجد جمعه، ایوان غربی پس از مرمت

آذرکده‌ها ۲۸۳

تقاضا دارم نام سه «چهارطاقی» که ذیلاً اشاره می‌کنم به سیاهه اسامی آذرکده‌هایی که



تصویر ۲۹۷- اصفهان، مسجد جمعه، ایوان جنوبی در جریان تعمیرات

در کتاب آثار ایران چاپ ۱۹۳۸، صفحات ۷۰ تا ۷۲ آورده ام اضافه فرمایید.
یکی از آنها (تصویر ۲۹۹) که در یزد خواست، بر سر راه اصفهان به شیراز قرار دارد از سوی
شمار بسیاری از جهانگردان، از این بطوطه (۱۳۲۷) تا مایرون. بی. اسمیت^{۲۸۴} (۱۹۳۴) مورد

۲۸۴- رک: مایرون. بی. اسمیت: «سه بنای تاریخی در یزدخواست» در Ars islamica چاپ ۱۹۴۰ جزوه اول. ص ۱۰۴ تا

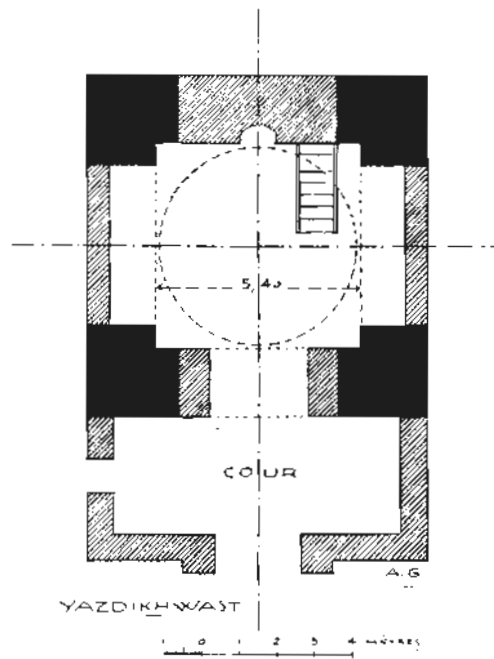


تصویر ۲۹۸- احقهان، مسجد جمعه، بخشی از ایوان جنوبی

بازدید قرار گرفته و توصیف شده است. ماکسیم سیرونیز تحقیق جامع و خوبی از آن را در سال ۱۹۴۵ منتشر ساخته است.^{۲۸۵}، بنابراین پیرامون آن به ذکر چند کلمه ای اکتفا می‌کنم.

در دره یزد خواست، دره ای با پرتگاههای عمیق که چیزی جز بستر قدیمی رودخانه ای عریض نیست تلی وجود دارد با دیواره های تقریباً عمودی. بر بالای این تل، سکویی باریک و بلند ساخته شده که چهارطاق مورد بحث در وسط آن قرار گرفته است. این که بنایی چنین، که از گونه شناخته شده بناهایی است با درگاهیهایی وسیع در چهارسوی آن، برای مکان رفیع قلعه مانند برپا شده نشانگر آن است که چهارطاقی بوده است تنها که همه ساکنان قراء اطراف می توانسته اند آن را از دور ببینند و «علامتی» بوده متعلق به آیین زردشت و بنابراین نظیر همه علامتهایی که تاکنون شناخته شده بنایی است ساسانی. وانگهی نحوه ساختمان و معماری آن نیز خود گویای این مطلب است.

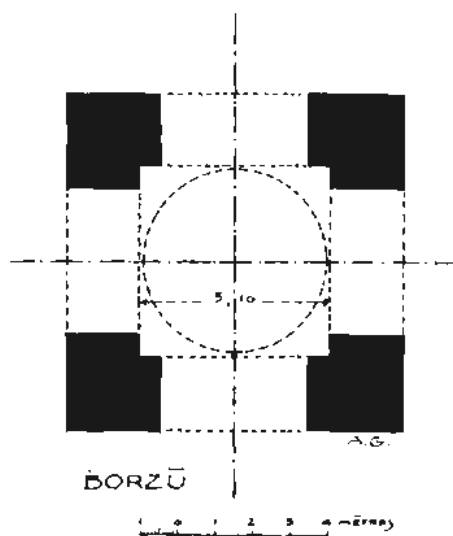
۲۸۵- البته برای توجیه تعلق این بنا به عصر صفاریان (به قول مایرون. بی اسمیت) «می توان به شکل تقریباً جناغی سرطاقها» استناد کرد ولی به طوری که ماکسیم سیرونیز ذکر داده معمارهای عصر ساسانی هم از شیوه ساختن سرطاق شکسته بی اطلاع نبوده اند، بویژه این که شکل بیضی را ترجیح می دادند. نمونه های چنین سرطاقهایی را می توان در طاق کسری در تیسفون مشاهده کرد. از همه اینها گذشته این امکان نیز وجود دارد که سرطاقها به دلیل اندوذهای متعددی که در عصر اسلامی روی آنها کشیده شده به این شکل درآمده باشند.



تصویر ۲۹۹- نقشه چهارطاق یزد خواست

در آن زمان اهالی محل در غارهایی که هنوز هم - البته به صورت ویرانه - در پای تل و همسطح بادشت وجود دارند زندگی می‌کرده‌اند. نمی‌توان بدروستی گفت که در چه زمانی اهالی این غارها را ترک و روی سکو و گرد چهارطاق مستقر شده‌اند ولی احتمال دارد که در پی ریزشهایی که بر اثر زمین لرزه روی داده این نقل مکان صورت گرفته باشد، نیز محتمل است که تغییر شکل چهارطاق به مسجد، که در اوایل دوره اسلامی تحقق یافته، یکی از پیامدهای این جابه‌جایی باشد. ادوارد جی. براون در سال ۱۸۸۷ این «علامت» را که هنوز مسجدی فعال بوده مشاهده کرده است ولی گفته می‌شود که حدود می سال پیش زمین لرزه دیگری به وقوع پیوسته که تپه را تکان داده است. در نتیجه خانه‌های لبه آن فرو ریخته، مسجد شکافی به عرض ۵۰ سانتیمتر برداشته و ساکنان محل بار دیگر مجبور به ترک خانه‌های خود شده‌اند ولی این بار خارج از دره و روی فلات سکنی گزیدند.

چهارطاق دوم در نزدیکی قریه برزو، حدود دوازده کیلومتری راهگرد (عراق) قرار دارد. بنای کوچکی است واقع در کنار جاده‌ای پر آمد و شد و در مجاورت یک چشمه سار (تصویر ۳۰۰) که ویژگی خاصی ندارد.



تصویر ۳۰۰. نقشه چهارطاقی برزو

چهارطاق سوم یعنی چهارطاق خیرآباد که با فاصله حدود پانزده کیلومتر در شرق بهبهان در استان خوزستان قرار دارد بر ساحل چپ خیرآباد رود و در چند ده متری تنها پایه برجای مانده از یک پل عهد ساسانیان بنا شده است. وقوع آن در نزدیکی یک پل و در ارتفاعی بالاتر از آن^{۲۸۶} بار دیگر ما را متقاعد می‌سازد که «علامتهای» عصر ساسانی در عین حال که نقشی مذهبی ایفا می‌کرده‌اند وظایف عملی دیگری نیز برعهده داشته‌اند. آنها را غالباً «برمکانهای رفیع و درمیدان دید اجتماعات شهری یا در بالای گردنه‌ها» برپا می‌داشته‌اند. چهارطاق خیرآباد که بردشت وسیع بهبهان اشراف دارد، در محل گذر از رودخانه یعنی پلی که از دور ناپیداست ساخته شده است. آیا وسیله‌ای بهتر از این «فانوس دریایی» پیدا می‌شد تا محل این پل را به همگان خبر دهد؟ و آیا برای برپایی یک بنای مذهبی مکانی بهتر از این گذرگاه که الزاماً محل آمد و شد مسافران در مسیرشان به سوی بین‌النهرین «on their way to Mesopotamia» بود می‌توانست پیدا کنند؟

آندره گدار

۲۸۶ - نگاه کنید به تصویر ۲۸ از کتاب: راههای قدیمی غرب ایران told Routes of Western Iran نوشته سرائورل استین

*Sir Aruel Stein

حاشیه‌های مرقع گلشن

بابر اولین فرمانروای سلسلهٔ سلاطین مغول، هند، در خاطرات خود غالباً به احساس ستایش و تحسینی که نسبت به نقاشان مکتب هرات داشته اشاره می‌کند، ولی او در جریان زندگی پر تحرک خود فرصت نیافت هنرمندانی که آثار آنها را می‌ستود به گرد خود فرا خواند. مکتب نقاشی مغولی در عصر همایون، پسر و جانشین او، پایه‌گذاری شد. همایون که مدتی توسط شیرخان از هند رانده شده و به ایران پناهنده شده بود یک سال در دربار شاه طهماسب، جایی که گروهی از شاگردان مکتب بهزاد فعالیت داشتند، به سربرد. او در آن‌جا دو نقاش به اسامی عبدالصمد شیرازی و میرسیدعلی تبریزی را به خدمت خود درآورد و هنگامی که توانست با کمک شاه طهماسب به امارت کابل برسد آنان را نیز همراه برد. همایون در سال ۹۵۷ هجری (۱۵۵۰ م) به میرسیدعلی فرمان داد که تاریخچهٔ وقایع زندگی حمزه، عموی پیامبر(ص)، را در ۱۲ مجلد به تصویر کشد ولی این اثر مشهور که می‌توان آن را زیربنای مکتب نقاشی مغولی دانست در زمان سلطنت اکبر به پایان رسید زیرا همایون کمی پس از آغاز این اثر و یک سال بعد از فتح هند یعنی در سال ۱۵۵۶ درگذشت. شمار زیادی از هنرمندان ایرانی و هندی طی مدت ۲۵ سال به تکمیل ۱۴۰۰ نقاشی این اثر همت گماشتند. سرپرست نقاشان ابتدا میرسیدعلی و سپس عبدالصمد بود. به این ترتیب با همکاری درازمدت نقاشان بیگانه و محلی مکتب نقاشی مغولی در عصر همایون پا به عرصهٔ وجود گذاشت. در دوران اکبر رشد کرد و در زمان سلطنت جهانگیر به اوج شکوفایی رسید. جهانگیر، پسر و نوهٔ دو فرمانروایی که آثار بسیاری از نقاشان و خوش‌نویسان محبوب خود را به دست آورده بودند با علاقه‌ای مفرط مینیاتورها و اوراق خوش‌نویسی‌یی که برایش به ارث مانده بود، گردآوری و تجلید کرد. یکی از این مجلدات «جهانگیر آلبوم» متعلق به کتابخانهٔ دولتی برلن است که توسط ا. کونل و گوتز مورد بررسی قرار گرفته است.^۱ آلبوم دیگر که مورد نظر ما است

مرقع گلشن است.^۲ این مرقع به کتابخانه کاخ گلستان تعلق دارد و به نمایشگاه هنر ایرانی که در سال ۱۹۳۱ در لندن برگزار شد ارسال شده است. پربهاترین مینیاتورهای این مجموعه — فی المثل دو صفحه‌ای که حسین بایقرا را در میان باغ خود به تصویر کشیده و تعدادی دیگر که منسوب به بهزاد و عبدالصمد است — به معرض تماشای عموم گذاشته شد ولی به نظر می‌رسد که به دلیل ترتیب خاصی که این اثر دارد یک سلسله از تصاویر آن که از لحاظ تاریخ نقاشی هندی بسیار جالب توجه هستند تقریباً ناشناخته مانده است.

در حقیقت جهانگیر به منظور آن که نوعی وحدت و هماهنگی به صفحات این آلبوم — که شامل اجزاء پراکنده است — ببخشد، دستور داد که مینیاتورها و نمونه‌های خوش‌نویسی را به روی کاغذهایی مساوی، با ابعاد (طول = ۴۰ سانتیمتر، عرض = ۲۴/۵ سانتیمتر) و به رنگ کرمی یکدست بچسبانند. سپس فرمان داد حواشی نابرابر آنها را تذهیب و با نقوشی از، آرابسکها، اسلیمی‌ها، منظره کوهساران، درختان و گل‌هایی که غالباً به همراه پرتره‌های کوچک و گروه‌هایی از شخصیت‌های گوناگون نقاشی شده آذین کنند. شک نیست که سفارش کرده حواشی مینیاتورها با نقوشی متین و ملایم آرایش شود و بعکس برای تزیین صفحات خوش‌نویسی به نقاشان خود آزادی عمل کامل داده است زیرا کاملاً مشهود است که تربیباتی که تابلوهای مینیاتور را احاطه کرده‌اند به گونه‌ای است که هیچ لطمه‌ای به آنها نمی‌زند، حال آن که تصاویر و شخصیت‌هایی که اوراق خوشنویسی را زینت بخشیده‌اند غالباً بسیار پررنگ نقاشی شده‌اند. این امری است بسیار منطقی، ولی از آنجا که فقط مینیاتورها در لندن به نمایش گذاشته شدند، جالبترین نقاشی‌های حاشیه‌های آلبوم مورد توجه قرار نگرفته است.

من براین حواشی فقط امضای آقا رضا، بشنداس (Beshandas) و دولت را ملاحظه کردم ولی از بعضی اختلافاتی که در آنها دیده می‌شود می‌توان پی‌برد که احتمالاً غالب نقاشان در بار جهانگیر و شاید همه آنها که به فرمان جهانگیر تصویرشان از سوی دولت در حواشی صفحه ۴۴ دست‌نوشته (تصویر ۹) به نمایش درآمده در این مهم همکاری داشته‌اند. تصاویر کوچک شخصیت‌ها در بخش اعظم صفحات مرقع دیده می‌شود، تصاویری که مثل تابلوهای درباری خشک و بی‌روح نقاشی نشده‌اند بلکه با آزادی هرچه‌تعامتر به نمایش درآمده و ما به یاری آنها می‌توانیم به زندگی خصوصی مغولان کبیر و رعایای آنها پی‌بریم. نیز در این حواشی، در پیوند با علایق هنری زمان، با صحنه‌های مذهبی به سبک اروپایی و شخصیت‌های چینی روبرو می‌شویم.

۲ - واژه مرقع به معنای جامه پاره‌پاره به هم دوخته، قطعه‌های تصاویر که بصورت کتابی... جمع شود، قطعاتی از خطوط زیبا که بشکل کتاب جمع کند (فرهنگ معین).

حاشیه‌های آقا رضا

آقا رضا هراتی زمانی به خدمت جهانگیر درآمد که او هنوز ولیعهد بود. بعدها پسر آقا رضا به نام ابوالحسن سرآمد نقاشان دربار جهانگیر شد.

ظواهر امر نشان می‌دهد که بخش اعظم حواشی مرقع گلشن اثر آقا رضا هراتی است، با این همه من امضای او را جز در صفحات ۲۹، ۱۰۵، ۱۴۵ و ۱۵۲ مرقع در جای دیگر ندیدم. کارهای او که با آب‌رنگ ملایم و مات نقاشی شده بکلی با نقاشیهای دولت که با گواش پررنگ و جلا به نمایش درآمده و برای عصر خود بیانی آزاد و صریح داشته تفاوت دارد. آقا رضا نقاش است حال آن که دولت صورتگر می‌باشد ولی این تمایز چیزی از ارزش کارهای آقا رضا کم نمی‌کند زیرا نقاشیهای او سرآمد نقاشیهای نوع خود می‌باشد نقاشیهایی پر از لطف و ملاحظت، ظرافت و اصالت. حاشیه‌های صفحه‌ای خوشنویسی (به خط علی کاتب السلطانی) را که در مرقع دارای شماره ۱۰۵ می‌باشد (تصویر ۱) می‌توان علی‌رغم آن که فقط یکی از تصاویر امضا شده تماماً از کارهای آقا رضا دانست چرا که سرچشمه‌های گوناگون الهام مکتب نقاشی مغولی به وضوح در این شخصیتها دیده می‌شود. تذهیب حاشیه فوقانی این صفحه بطوری که از تصویر عروج حضرت مسیح و تصویر مریم عذرا بر می‌آید کاملاً تحت تأثیر نقاشی اروپایی انجام شده است. شخصیتهای حاشیه پایینی به وضوح چینی هستند. آقا رضا به هنگام جوانی تحت تأثیر هنر خاور دور — که کم و بیش در هنر مینیاتور ایرانی دیده می‌شود — قرار داشته است.

مرد دارای ریش حاشیه فوقانی — که تصویر شماره ۲ او را در اندازه بزرگتر معرفی می‌کند — کاغذی به دست دارد که بر آن به کمک پرگار و به خلاف رسم معمول شرقیها که با قلم می‌نویسند، چنین نوشته است:

شاه سلیم

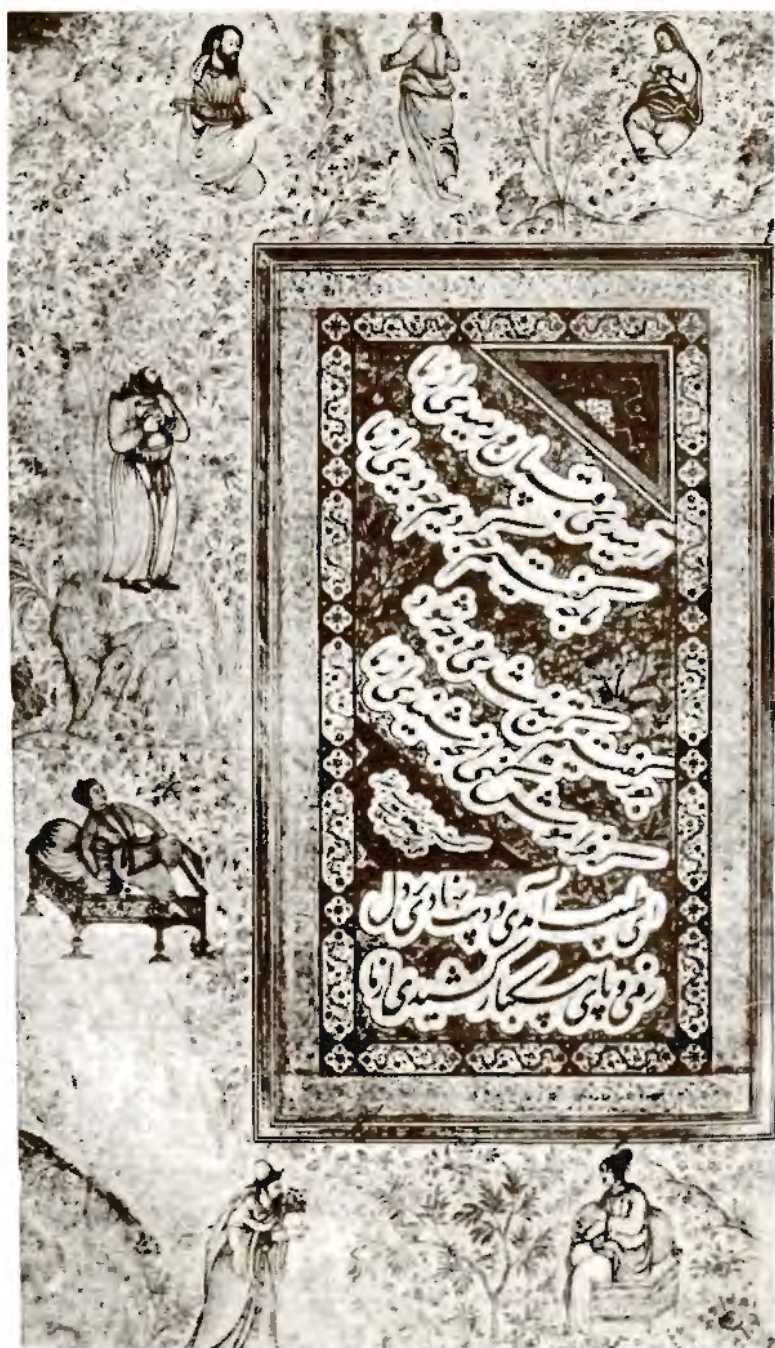
غلام به اخلاص

آقا رضای مصور...

فی تاریخ رمضان ۱۰۰۸^۴

۳- امضاها صفحات ۱۰۵ و ۱۵۲ در زیر اشکال بسیار کوچکی آمده است که محو شده و بخوبی دیده نمی‌شوند بطوری که نمی‌توان عکس آنها را در این جا ارائه داد.

۴- در متن به همین صورت آمده است. م





تصویر ۳



تصویر ۴



تصویر ۵



تصویر ۶

می‌دانیم که جهانگیر قبل از رسیدن به تاج و تخت به شاه سلیم شهرت داشته و این نام بر او باقی مانده است. پیترو دلا واله (Pietro della Valle) که به هنگام شورش امیرزاده حرم — که بعدها شاه جهان لقب گرفت — از هند دیدن می‌کرده شنیده که هرگاه از پادشاه صحبت می‌شود معمولاً او را شاه سلیم می‌خوانند.

تذهیب صفحه ۲۹ مرقع نمایشگر تصویر مردی است در عنفوان جوانی که بر پایه درخت بریده‌ای که از خزه پوشیده شده نشسته است. لباسهای او بطور بسیار مختصر با الوان سبز، نارنجی و صورتی رنگ آمیزی شده. کتابی گشوده در دست دارد که بر آن به وضوح امضای آقارضا خوانده می‌شود (تصویر ۳)

دیگر حاشیه‌ها را نیز که فاقد امضای نقاش است می‌توان متعلق به همین هنرمند دانست، فی المثل حاشیه‌ای که در آن زن رختشوی آراسته‌ای دیده می‌شود که لباس زنان مغول به تن دارد و با گردنبندهایی زیبا آرایش شده و به نحوه کارکردن دستگاه رختشویی عجیبی نظارت می‌کند (تصویر ۴). به همین ترتیب تذهیب بسیار زیبای صفحه ۶۸ که صحنه‌ای از داخل حرم را به نمایش گذاشته کار آقا رضا است: شاهزاده خانمی نشسته بر تخت و پوشیده در روسریهایی به رنگ صورتی ملایم که پرتقالی به دست دارد، پشت سر او کنیزی مگس‌پرانی را تکان می‌دهد و روبروی او، در گوشه صفحه نوازنده‌ای که به زانو نشسته در حال نواختن نوعی چنگ است و در همین حال دختر جوان جذابی ملبس به لباسهایی به رنگهای سبز و صورتی (تصویر ۵)^۶ در یک سینی پوشیده از پارچه‌ای منگوله‌دار لباسهایی را می‌آورد که کمی پایین‌تر و در قسمت حاشیه صفحه، کنیز زیبای دیگری آنها را می‌شوید. زنی دیگر آب لازم برای رختشویی را در دیگی سیاهرنگ گرم می‌کند. همه آنها، که یکی دل‌انگیزتر از دیگری است، با رنگهای ملایم و مات، که از ویژگیهای هنر نقاشی آقارضا است رنگ آمیزی شده‌اند.

به نظر می‌رسد صحنه‌هایی از این گونه، یعنی امیرزاده یا شاهزاده خانمی نشسته بر تخت و اطرافیان که در خدمت او هستند، یکی از مضامین مورد علاقه نقاشان زمان بوده است، صحنه‌هایی از قبیل ضیافت یا تهیه مقدمات آن، مراسم شکار و سازمان دادن آن و یا سرگرمی‌هایی که برای ساکنین منزوی حرم تدارک می‌شده است. گروهی مرکب از سه زن جوان که تصویر شماره ۶ عرضه می‌دارد شاهزاده خانمی موقر و والا مقام را به نمایش گذاشته که کنیزکی اولین گلای بهاری را به حضورش تقدیم می‌دارد. هیئت و اندامهای زنانه‌ای که به تصویر کشیده شده موافق با ذوق و سلیقه هندی در باب زیبایی است: پستانها و تهی‌گاههای برجسته، قامتی

۵ - به نظر می‌رسد در اینجا نویسنده محترم دچار اشتباه شده و دستگاه گلابگیری را ماشین رختشویی پنداشته است.

۶ - به خلاف نظر نویسنده محترم، خدمتکار در این سینی گل‌هایی را می‌آورد تا از آن گلاب بگیرند.



صورت ۶



تصویر ۸



تصویر ۷

ظریف و موهای مشکی. در نیمه اول دوران سلطنت جهانگیر هنوز رسم پوشیدن پیراهنهای بلند و کلاههای دراز سبک معمولی مرسوم بوده است. به نظر می‌رسد شاهزاده خانم جوان انگشتی دارای نگین پهنی که زنان شیک پوش به انگشت می‌کرده‌اند و مانوچی به هنگامی سفر به هند^۷ از آن یاد کرده بر انگشت شست خود دارد.

اکنون از اندرونی به بیرونی برویم. تصویر شماره ۷ احتمالاً اکبر شاه را به نمایش گذاشته چرا که دستار مزین به جقه‌ای سیاه‌رنگ خاص او بوده است. با این همه گفته شده که این جهانگیر بوده که رسم گذاشتن ریش دو طرف صورت (Favoris) را رواج داده است. به هر حال چه این تصویر از آن اکبر شاه باشد چه نباشد این صحنه مبین تفرج مورد علاقه یک امیر مغول است. سیخ کبابی که با آن چهار جوجه را بریان می‌کرده‌اند به همراه بادزنی که آشپز به کمک آن جوجه‌ها را بریان می‌کرده، همیشه — و نیز در عصر حاضر — در مشرق زمین به کار گرفته می‌شده است. میزی که ابریقها و کوزه‌ها بر آن نهاده شده می‌رساند که غلامی که در خدمت سلطان است احتمالاً جام را از نوپر می‌کرده است.

تصویر شماره ۸ نمایشگر اشتغالات متین‌تری است: یک معلم جدی که دستاری بزرگ بر سر دارد با احترامی آمیخته به کمی تحقیر، از امیرزاده‌ای جوان که تعلیم و تربیتش به وی واگذار شده درس می‌پرسد، امیرزاده‌ای که بی‌شک بیشتر میل به شکار دارد تا آموختن. کتاب گشوده‌ای که معلم به دست دارد با ظرافت بسیار تذهیب شده است. این صحنه کوچک و دلپذیر، یکی از برجسته‌ترین و موفق‌ترین نقاشی‌های حاشیه‌ای مرقع و یکی از تصاویری است که بیش از همه معرف ذوق و استعداد خالق آن است و این نقاش بدون تردید آقارضا است.

حاشیه‌های دولت

در تذهیب پر اهمیت حواشی صفحه ۴۴ که با گواش نقاشی شده هفت شخصیت به نمایش درآمده‌اند (تصویر ۹). اولین نفر که مگس‌پرانی به دست دارد و در کنار تخت خوابی ایستاده بی‌تردید یک خادم است. پس از او و در بالای حاشیه عمودی تصویر مردی است که به بررسی کتابی که با مخمل سرخ تجلید شده مشغول است (تصویر ۱۰) او ملبس به جامه‌ای است با راههای بنفش بر زمینه طلایی و بر سر دستاری دارد سفید که با نقش گلهای کوچک آذین شده



است. کناره‌های جامه و لبه‌های کمر بندش زری دوزی شده است. تن پوش او در مجموع بسیار باشکوه و دلفریب است.

هیچ نشانی که معرف این شخصیت باشد وجود ندارد ولی تشابه خطوط چهره او با مشخصات چهره جهانگیر هویت او را بر ما معلوم می‌دارد. صورت این سلطان مغول به طریق سه رخ به نمایش درآمده، روشی که در زمان خود بسیار نادر بوده ولی در نقاشی عصر اکبر شاه به وفور دیده می‌شود و همین مطلب گویای این حقیقت است که هنرمندی که این صفحه از مرقع را آذین کرده کسی جز دولت که یکی از نقاشان پر آوازه در بار اکبر شاه بوده نیست. از سوی دیگر مشاهده می‌شود که پادشاه فاقد گوشواره است و حدود چهل ساله به نظر می‌رسد. می‌دانیم که جهانگیر در سال ۱۵۶۹ متولد شده و بنا بر مندرجات تزوک جهانگیری^۸ او در سال ۱۶۱۴ در پی نذری که کرده بود حلقه به گوش آویخت. بنابراین تاریخ تذهیب این حاشیه از مرقع باید میان سالهای ۱۶۰۹ تا ۱۶۱۴ باشد.

در پایین تصویر این پادشاه، تصویر مرد جوانی را می‌بینیم که بر زمین نشسته و یک بوم نقاشی بر یکی از زانوهایش نهاده است (تصویر ۱۱). حالت و طرز رفتار او کاملاً طبیعی نقاشی شده: به نظر می‌رسد این هنرمند نزدیک بین و چپ دست است. دهانش حالت قه‌آمیزی دارد. جامه‌ای به رنگ سبز تیره و عبایی راه‌راه به رنگ سفید و سیاه به تن و دستاری زرد رنگ بر سر دارد. در کنار او ابزار لازم برای نقاش مینیاتور است نهاده شده: قلمدان، ظروف کوچک و صدفهایی چند حاوی رنگها.

بر بومی که روی زانو نهاده چنین رقم زده شده است:

شبهه ابوالحسن از عمل

فقیر دولت

ابوالحسن اصلاً ایرانی و فرزند همان آقارضا است که در صفحات گذشته درباره او صحبت کردیم. جهانگیر در خاطرات خود از ابوالحسن چنین یاد می‌کند:^۹ «امروز ابوالحسن که ملقب به نادرالزمان می‌باشد، تابلویی را که اخیراً نقاشی کرده و در آن دربار مرا به نمایش گذاشته است به من تقدیم داشت. او این تابلو را به عنوان سر لوحه جهانگیرنامه در نظر گرفته است. چون تابلو را لایق تحسین یافتم او را مورد مرحمت قرار دادم. در حال حاضر این نقاش هم‌تا ندارد. اگر اساتیدی چون عبدالحی و بهزاد در قید حیات بودند این گفته را تصدیق می‌کردند. من از همان اوان کودکی تا به امروز که به این پایه رسیده مراقب او بوده‌ام. او در حقیقت معجزه این عصر است.»

۸- رک: تزوک جهانگیری. ترجمه آ. روزه ج ۱ ص ۲۶۷.

۹- رک: تزوک جهانگیری ترجمه آ. روزه. ج ۲ ص ۲۰.



تصویر ۱۱



تصویر ۱۰



تصویر ۱۳



تصویر ۱۲

از استادی که این چنین مورد تحسین جهانگیر قرار گرفته آثار کمی باقی مانده است. در «آلبوم جهانگیری» برلن چند تا از نقاشیهای او وجود دارد و موزه لوور پرتزیه‌ای از اکبر شاه دارد که به امضای او است. من نامی از او در مرقع گلشن ندیدم.

نفر بعدی منوهر نقاش مشهور دوران سلطنت اکبر، جهانگیر و شاه جهان است (تصویر ۱۲). از او مینیاتورهای متعددی در تیمورنامه، بابرنامه و اکبرنامه باقی مانده. در مرقع ما نیز چندین نقاشی از او، با امضای منوهر دیاس، وجود دارد. این نقاشیها از روی آثار اروپایی تقلید شده است. یکی از آنها، بنا بر رسم روز، به افسانه مشهور «مجنون در صحرا» جان بخشیده است. در صفحات آتی درباره تصویری از شاهزاده خرم که به این نقاش نسبت داده شده صحبت خواهیم کرد.

به نظر می‌رسد منوهر همسن و سال جهانگیر است. سرش از نیمرخ و بدن در حالت نشسته و بصورت سه رخ نقاشی شده. به روی بوم نقاشی او چنین آمده:

شبیبه منوهر

از عمل دولت

مومین هنرمند، بشنداس مشهور، نقاش هندی در بار اکبر شاه و جهانگیر است (تصویر ۱۳). او در معیت خان عالم سفیر جهانگیر در دربار شاه عباس به اصفهان رفت. جهانگیر از او چنین یاد می‌کند: «در وقتی که خان عالم را به عراق می‌فرستادم بشنداس نام، مصوری را که در شبیه کشی از یکتایان روزگار است همراه داده بودم که شبیه شاه و عمده‌های دولت ایشان را کشیده بیارد، شبیه کثری را کشیده بود. به نظر در آورد. خصوصاً شبیه شاه برادرم را بسیار خوب کشیده بود. چنانچه ما به هر کس از بنده‌های ایشان نمودم عرض کردند که بسیار خوب کشیده بود»^{۱۰}

بشنداس، آن گونه که دولت تصویر نیمرخ او را کشیده، مردی است لاغر اندام. او جامه‌ای سپید بتن دارد و با بی‌بی قیدی عبایی سبز بر شانه انداخته و دستاری نارنجی بر سر نهاده است. نگاهش به جلو خیره شده و دستهایش، بران دستهای سایر تصاویری که بر شمردیم، بسیار عالی نقاشی شده است. بر کاغذی که جلوانهاده شده چنین آمده:

شبیبه بشنداس برادر

زاده تنها مصور

عمل دولت



تصویر ۱۴

نهایتی از مصوّران صاحب نام دوران سلطنت اکبر بوده است.
چهارمین نقاش کوردهن نامیده شده است (تصویر ۱۴، سمت راست). من هیچ گونه
اطلاعی در مورد او و آثارش ندارم. با این همه، وجود تصویر او در میان نقاشان برجسته عصر
جهانگیر می‌رساند که او نیز هنرمندی ممتاز بوده است.

در پایین دستی که بوم نقاشی را گرفته چنین رقم زده شده است:
شبهه کوردهن

عمل دولت

اکنون به آخرین تصویر که از آن کسی است که تذهیب حواشی این صفحه به دست او
انجام شده [یعنی دولت] می‌رسیم (تصویر ۱۴، سمت چپ) تمام چهره او بویژه طرز آرایش ریش و
نحوه قرار گرفتن دستار سفید بر سرش، حاکی از اصالت ایرانی او است. او لوحی بزرگ به دست
چپ دارد که بر آن این مطالب خوانده می‌شود:

الله اکبر

بحکم شاه جهانگیر

نقش این تصویر

نمود بنده دولت

شبهه خود تحریر

قایله وراقمه



تصویر ۱

فقیر الحقیر

دولت

بنابر این تصوّر می‌شود خود جهانگیر به دولت فرمان داده که بر این صفحه از مرقع صورت نقاشان محبوب اونقش گردد.

به نظر می‌رسد در این جمع، دولت از همه مسنّ تر است، وانگهی او در عصر سلطنت اکبر شاه نیز مشهور بوده و در تذهیب چندین کتاب خطی و از آن جمله خمسۀ نظامی (متعلق به کلکسیون دنیسون پرن Denyson Perrins) مشارکت داشته است.

تذهیب حواشی صفحه ۱۴۸ مرقع حاضر نیز کار همین هنرمند است (تصویر ۱۵). در آن هفت نفر به تصویر کشیده شده‌اند. که از آن میان چهار تصویر امضاء شده است. یکی از آنها تصویر مرد جوانی است در حالت ایستاده و ملیس به لباسهایی بسیار فاخر (تصویر ۱۶). او جامه‌ای سپید به تن و دستاری به رنگ خاکستری تیره که با رشته‌ای بسته شده بر سر نهاده است. چهره زیبا و حزن‌آلودش را دو گوشوار مروارید زینت بخشیده است. با دست چپ اشاری برنگ سبز و با دست راست^{۱۱} کتابی گرفته که بر آن خوانده می‌شود:

عمل کمترین

خانه زاد

دولت

شخصیت دیگری که او هم در حالت ایستاده به تصویر درآمده جامه‌ای بلند و بی‌زیور به تن و کلاهی پوستی بر سر نهاده است. او عریضه‌ای که به شعر نوشته شده به دست دارد (تصویر ۱۷):

زدوری نمردم

چه لاف مهر زرم

که خاک بر سرم

باد بر محبت من

مشق کمترین بندها (کذا)^{۱۲}

دولت

کمی پایین‌تر مرد جوانی چمباتمه زده (تصویر ۱۸). عبایش آبی و کلاهی دوره‌دار برنگهای طلایی و سرخ دارد. کتابی به دست گرفته که بر آن نوشته شده:

۱۱ - در متن فرانسه به اشتباه دست چپ آمده است - م.

۱۲ - نمرده‌ام چو ز دوری چه لاف مهر زرم که خاک بر سرم باد و بر محبت من



تصویر ۱۷



تصویر ۱۶



تصویر ۱۸



تصویر ۱۹



تصویر ۲۱



تصویر ۲۰

راقم فقیرالحقیر

دولت محمد

فی شهر ذی القعدة ۱۰۱۸ (کذا)

سال ۱۰۱۸ هجری برابر با ۱۶۰۹ میلادی است. بنابراین، این صفحه چهار سال پس از

جلوس جهانگیر به تخت سلطنت نقاشی شده است.

در حاشیه پایینی همین صفحه زن جوانی در حالت درازکش به تصویر کشیده شده که بر بالشی مدور به رنگ نارنجی آرمیده است. پاهایش را رواندازی به رنگ خاکستری متمایل به سرخ پوشانده. کتابی نیمه باز به دست چپ دارد. روی ناز بالشی که در کنار اوست یک دسته گل، یک جعبه طلایی و یک ورق کاغذ مشاهده می شود بر این کاغذ نوشته شده:

راقم فقیرالحقیر

دولت

سر، که با دستاری سبز پوشیده شده، — دستاری که حلقه های موی خرمایی از زیر آن بیرون زده است — حالتی بسیار گویا دارد. نگاه ملایم چشمها از میان مژگان بلندی که بر آنها سایه افکنده به بیرون می لغزد. حالتی که این چهره به نمایش گذاشته، نیز طبیعی بودن طرز رفتار می رساند که تصویر گرچه صاحب آن ناشناس است ولی از روی مدل حقیقی نقاشی شده است. از آنجا که تصویر هیئت زنان در این دوره از هنر مغولی نادر بوده این قسمت کوچک از تذهیب حواشی مرقع حاضر دارای ارزشی ویژه است.

در حواشی صفحه ۱۴۰ تصویر بسیار جالب دو نفر نقاشی شده که آنها نیز دارای امضای دولت است. یکی از آنها بزرگ زاده جوانی را به نمایش گذاشته با چشمانی بادامی، ملتبس به جامه ای سبک برنگ سپید و مزین به گردن بند مروارید با دانه های درشت و گوشواره های الماس (تصویر ۲۰) او در مقابل رحلی که بر آن کتابی نهاده شده دوزانو بر زمین نشسته است بر صفحه کتاب چنین آمده:

راقم بنده

حضرت شاه

دولت مصور

در وسط حاشیه فوقانی پیرمردی در حالت نشسته نقاشی شده است که جامه ای بسیار ساده به رنگ خاکستری تیره بتن و شالی آبی بر میان بسته است (تصویر ۲۱) او کاغذی به دست دارد که بر آن نوشته شده:

الله اکبر

شبه مولانا



تصویر ۲۲

عبدالرحمن

جامی

علاوه بر این، برکتایی که مقابل او روی زمین قرار دارد خوانده می‌شود:

عامله کمترین

خانه زادن

دولت

جهانگیر شاهی

از عمل استاد

بهباد نقل نمود

در این جا از واژه «دولت» که اسم نقاش بوده ولی به معنی «حکومت» نیز می‌باشد، بگونه‌ای استفاده شده که می‌تواند در معنی اخیر هم به کار برده شود و جمله را در آن صورت باید این چنین ترجمه کرد: «عمل کمترین خدمتگزاران حکومت جهانگیر شاه...»

حالت بی‌ریا و نجیبی که جامی در این تصویر دارد کاملاً با توصیفی که شارحین از خلیات و صفات روحانی او کرده‌اند مطابقت می‌کند: پذیرا و مهربان با همه، متنفر از چاپلوسی و مذاحتی معمول میان شعرای معاصر و متقدم خویش. بنابر مندرجات با برنامه، چون بابر یکی از پیروان صدیق جامی بوده، تعجبی ندارد اگر تصویر او را در مجموعه نقاشیهای مغولان کبیر ببایم. از دیگر سو، بهباد در سال ۱۴۹۲، یعنی سال وفات جامی در هرات، در این شهر می‌زیسته، بنابراین



تصویر ۲۳

طبیعی است که از شاعر بزرگی که غالباً به دیدارش می‌رفته و با او در دربار حسین بایقرا مجالست داشته تصویری کشیده باشد.

حاشیه فوقانی صفحه ۴۱ (تصاویر ۲۲ و ۲۳) را تصویری از جهانگیر در شکارگاه، که آن هم به امضای دولت است، آذین کرده است. پادشاه که به شکلی عجیب، نیمه نشسته، نیمه بزانو، بر زمین نشسته، با تفنگی لوله بلند و دارای دو شاخه استقرار، دو غزال را نشانه رفته است. یکی از این غزالها رو به سوی او و دیگری پشت به او دارد ولی سرش را به سوی او برگردانده. جهانگیر شلواری برنگ قهوه‌ای تیره به پا و قبایی خاکستری به تن دارد و شالی سرخ بر میان بسته است. رشته‌ای از مروارید بر دستار و دو حلقه گردنبند از مرواریدهای درشت برگردن دارد. بر شال کمردو خنجری جواهرنشان دیده می‌شود. لباسی که پادشاهان مغول به هنگام شکار بتن می‌کرده‌اند چنین بوده است.

روی خزانه (محل باروت) تفنگ نوشته شده:

«عمل بنده دولت»

در این جا به بحث پیرامون حواشی دونت پایان می‌دهم، البته نه به این سبب که سهم او را در مرقع گلشن محدود به آنچه گفته شد می‌دانم بلکه به این سبب که در میان نوشته‌های موجود در این مجموعه امضای دیگری از و مشاهده نکردم. بعکس معتقدم که دولت در نقاشی تصاویر متعدد دیگر موجود در حواشی این مرقع که نقاش آنها ناشناخته مانده دست داشته است. نظیر کارهای او را در جاهای بسیار و بویژه در صفحه ۹، یعنی تصویری از جهانگیر که در شکل ۲۴ ملاحظه



تصویر ۲۵



تصویر ۲۴

می‌شود، می‌توان بازیافت. در این تصویر پادشاه جامه‌ای از موصلین سفید شفاف که نقاشان سبک مغولی در تجسم آن به کمال رسیده‌اند بتن و انگشتی با نگینی از آینه به انگشت شست دارد. به نظر می‌رسد رسم به انگشت کردن این نوع انگشتی به دربار نیز راه یافته بوده است بگونه‌ای که در غالب تصاویر عصر اکبر شاه دیده می‌شود زیر بغلها با رنگ میاه مشخص شده است. پشت سر پادشاه که بحالت نشسته نقاشی شده تصویر شاهزاده پرویز در سنین نوجوانی، احتمالاً کمتر از هجده سالگی و در حالت ایستاده دیده می‌شود (تصویر ۲۵).

این مینیاتور به طرز عجیبی شبیه تصویری است از جهانگیر که به موزه لوور تعلق دارد و اسپوکن در کاتولوگ خود عکسی از آن را ارائه داده است.^{۱۳} در این کاتالوگ اسپوکن نوشته است: «بطوری که از مندرجات نوشته‌ها بر می‌آید این اثر حاصل کار دو هنرمند است که یکی (که نامش محوشده) تصویر را کشیده و دیگری، یعنی نادرالزمان، صورت را حک و اصلاح (رتوش) کرده است». امکان دارد که هنرمندی که نامش محوشده، دولت، نقاش تصویر جهانگیر، موجود

۱۳ - رک: ایوان اسپوکن، مینیاتورهای هندی عصر مغولان کبیر در موزه لوور، تابلو ۱۷ ص ۲۶.

در حاشیه مرقع ما باشد.

علاوه بر آقا رضا و دولت، که به نظر می‌رسد نقاشان اصلی حواشی مرقع گلشن هستند، تنها یک هنرمند دیگر از همکاری خود ذکری به میان آورده است و آن هم فقط یک بار. این هنرمند بشنداس است که نامش روی کتابی آمده که یکی از افرادی که در صفحه ۱۲۵ مرقع نقاشی شده‌اند به دست دارد.

از مینیاتورهای که وسط صفحات و داخل حواشی را اشغال کرده به ذکر تصویری از شاه جهان در سنین کودکی بسنده می‌کنم. تا آن‌جا که من اطلاع دارم این تصویر که در صفحه دوم مرقع ما جای دارد تاکنون منتشر نشده است (تصویر ۲۶). در پایین صفحه و درست زیر تصویر با خطی خوش نوشته شده: «عمل منوهر» و برکف کلاه فرنگی (پاویون)، کنار پاهای شاهزاده خرم این عبارت به دست شخص شاه جهان رقم زده شده است:

شبه خورد (کذا)

سالی منست

خره شاه جهان

در خصوصیات چهره این کودک ده، دوازده ساله می‌توان براحتی قیافه مرد ۲۵ ساله‌ای را که تصویرش به امضای نادرالزمان در موزه ویکتوریا و آلبر نگهداری می‌شود بازشناخت. این کودک زیر سقفی ایستاده زرین که بر ستونهایی سبک استوار است. او ملتس به جامه‌ای است برنگ قرمز گل خطمی و شلواری از دیبای آبی رنگ. دستاری نارنجی بر سر نهاده و پاپوشهایی سرخ به پا دارد.

نظر به این که شاهزاده خرم، شاه جهان آینده در سال ۱۵۹۳ متولد شده، نتیجه می‌گیریم که این تصویر تقریباً همزمان با جلوس جهانگیر به تخت سلطنت نقاشی شده است.

با تأسف این بحث را به پایان می‌رسانم چرا که سهم من در این تحقیق محدود است. تاریخهایی که در این مرقع به دست آمده، یعنی سالهای ۱۰۰۸ هـ (۱۵۹۹ م) و ۱۰۱۸ هـ (۱۶۰۹ م) و نیز تصاویر جهانگیر که او را در سنین جوانی به نمایش گذاشته، نشانگر عصری است که حواشی این مرقع تذهیب شده است و این دوره‌ای است که نقاشی سبک مغولی به اوج شکوفایی خود رسیده است.

در این عصر هنر صورتگری جهش چشمگیری داشته طبیعی بودن حالتها، واقعی بودن نحوه ارائه و صحت خصوصیات چهره‌ها دست‌بدست هم داده و به هر شخصیت ویژگی خاص خود را می‌بخشد. جهانگیر مینیاتورهایی را می‌پسندید که در آنها دقایق چهره بخوبی نمایان باشد. از همین رو هنر سبک مغولی این دوره با هنر مینیاتور ایرانی بکلی تفاوت دارد چرا که در مینیاتورهای

نوع ایرانی خود شخص به حساب نمی‌آید بلکه او نقش و نگاری است رنگین و در حکم شیئی که فقط جنبه تزیینی دارد. از طرفی باید گفت که در این عصر نقاشان مجذوب حقیقت‌گرایی (رئالیسم) هنر نقاشی اروپا شده بودند و همین می‌رساند که چرا فکر نمایش صورت اشخاص در تذهیب صفحات خوشنویسی — جایی که تصور بسیار بعید است — به مخیله آنها راه یافته است دولت در این مهم کمال توفیق را به دست آورده است. آقارضا با همه استادی و نبوغش در نقاشی آنگاه که به این کار [صورت‌گری] می‌پردازد بسیار ناشی می‌نماید. هنر او با مینیاتور ایرانی نسبت دارد، در حالی که دولت پیرو مکتب اروپایی است. هر دو در کار خود در حد کمال هستند ولی احساس می‌شود که «این قاتل آن دیگری است». و در حواشی این مرقع است که ما با تاریخچه دوران نقاشی مغولی آشنا می‌شویم.

یدا، آ. گذار.



اسناد مغولی موزه تهران

از فرمانروایان مغولی که بر ایران حکومت کردند اسناد بسیار کمی به حلی مانده است. مدتهای مدید بجز دو نامه ای که به ترتیب در تاریخهای ۱۲۸۹ و ۱۳۰۵ از سوی اینخان رغوئه الجاتیو برای فیلیپ لوبل فرستاده شده سند دیگری از این گونه شناخته نشده بود. سرچشمه سند پیش چند نامه و ورقه عبور در واتیکان باز یافته شد. بررسی این اسناد هنوز به پایان نرسیده است. اکنون برای اولین بار اسنادی از این دست در خود ایران پیدا شده و امید آن که با همه اسناد دیگری در ایران به دست آید وجود دارد.

اسنادی که در حال حاضر در موزه تهران نگهداری می شود همگی که در پیش بصورت پراکنده و قطعه قطعه است. در واقع این قطعات متعلق به سه فرمان است که یکی از آنها به سه سطر مقدمه شروع می شود (سند شماره ۱) دیگری با ۷ خط که به اصل فرمان می پیوندد (سند شماره ۲) و تمام اوراق باقیمانده متعلق به فرمان سوم است که قسمتهای خالی آن چندان زیاد نیست و در هر صورت نام نویسنده در ابتدا و تاریخ در انتهای آن وجود دارد (سند شماره ۳)

سند شماره ۱ — این سه سطر مقدمه باخطی خوش و نرینی نگاشته شده (تقریر ۲۷)

و چنین خوانده می شود:

مونگکا تانگری — بین کوچون دور

مکمد بیکمرون ایمان دور

یا کاسوجلی بین ایباگادور

به نیروی پروردگار (آسمان) سرمدی

به لطف و مرحمت (؟) محمد پیامبر

به مدد بخت بلند

اگر جمله ای را که مغولان اسلام آورده ایران به مقدمه فوق اضافه کرده اند یعنی ذکر نام

حضرت محمد (ص) — حذف کنیم به عبارات سنتی فرمانهای مغولی دست می یازیم. مراد از

«بخت بلند»، اقبال مساعد سلسله‌ای است که به شخص چنگیز خان می‌رسد. تنها واژه‌ای که غیر مغولی است واژه «ایمان» است که به گمان من از کلمه عربی «إِمان» به معنای «لطف» و «احسان» مشتق می‌شود.

بعید نیست که این سه خط مقدمه دقیقاً همان عباراتی باشد که از بالای سند شماره ۳ جدا شده است. من این فرضیه را رد نمی‌کنم و اگر هم آن را فوراً نمی‌پذیرم به این سبب است که نحوه نگارش این سرآغاز فرمان با خط سند شماره ۳ تفاوت بسیار دارد و نیز به این سبب که بر این قطعه از فرمان که شامل سه خط سرآغاز فرمان است مهرچینی مشاهده نمی‌شود حال آن که تمام قطعات سند شماره ۳ دارای مهرچینی هستند. به این اشکالات می‌توان چنین پاسخ داد که برای سرآغاز فرمان از خطوطی تزینی استفاده شده و برای بقیه فرمان خط عادی به کار برده‌اند و در خصوص مهرچینی هم اصولاً این مهر در آخر فرمان و هر جا که دو کاغذ در کنار هم قرار گرفته و به هم متصل شوند زده می‌شود، در صورتی که مقدمه فرمان بر تنها یک قطعه کاغذ نوشته شده است. من فقط عکس این فرمانها را در اختیار داشته‌ام. شاید بررسی اصول اسناد راه حل بهتری در این باب به دست دهد.

سند شماره ۲— این سند فقط حاوی هفت خط مطالب معمولی است (تصویر ۲۸). متأسفانه این فرمان که فقط بخش انتهایی آن باقیمانده فاقد تاریخ است. در خط اول صحبت از فرماندهان افواج هزار نفری است «بولاد و دیگران». بطور قطع نام این شخص پولاد است. ولی انسان انتظار ندارد در یک سند مغولی به جای شکل مغولی این نام که «بُلْد» می‌نوشتند با تلفظ فارسی آن مواجه شود.

ارزش این سند به مهرچینی آن است که شبیه مهری است که در نامه ارغون به فیلیپ لوبل (۱۲۸۹) وجود دارد، بنابراین می‌توان به حدس دریافت که این سند قطعه‌ای از یک فرمان ارغون است ولی عبارات موجود بر آن این نکته را دقیقاً معلوم نمی‌دارد.

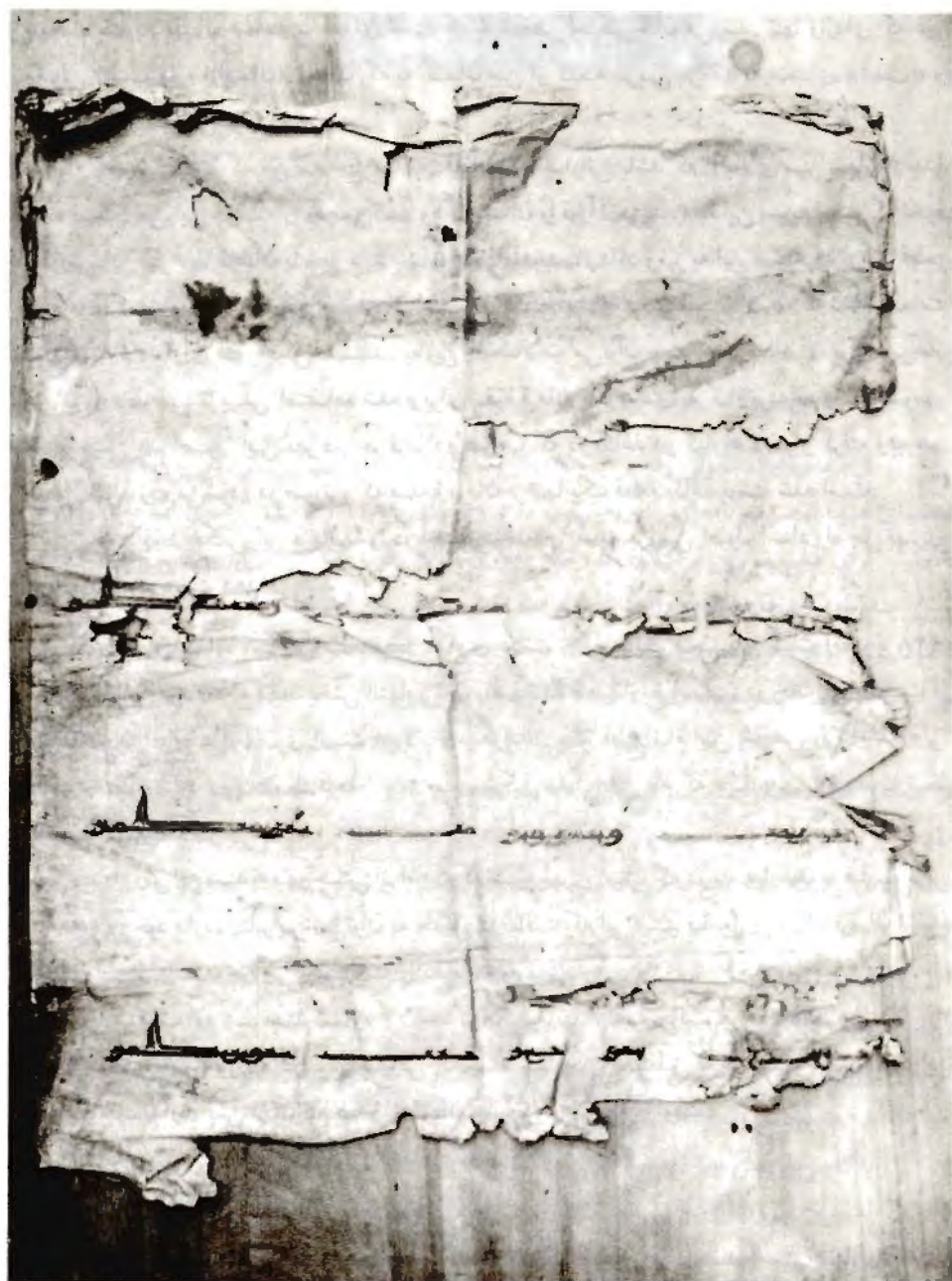
سند شماره ۳— سند شماره ۳ در میان این فرمانها از همه جالب‌تر است (تصاویر ۲۹، ۳۰ و ۳۱) نیایش سرآغاز فرمان— در صورتی که سند شماره ۱ را متعلق به این سند ندانیم— در این فرمان وجود ندارد. پس از آن نام صاحب فرمان بصورتی واضح آمده است:

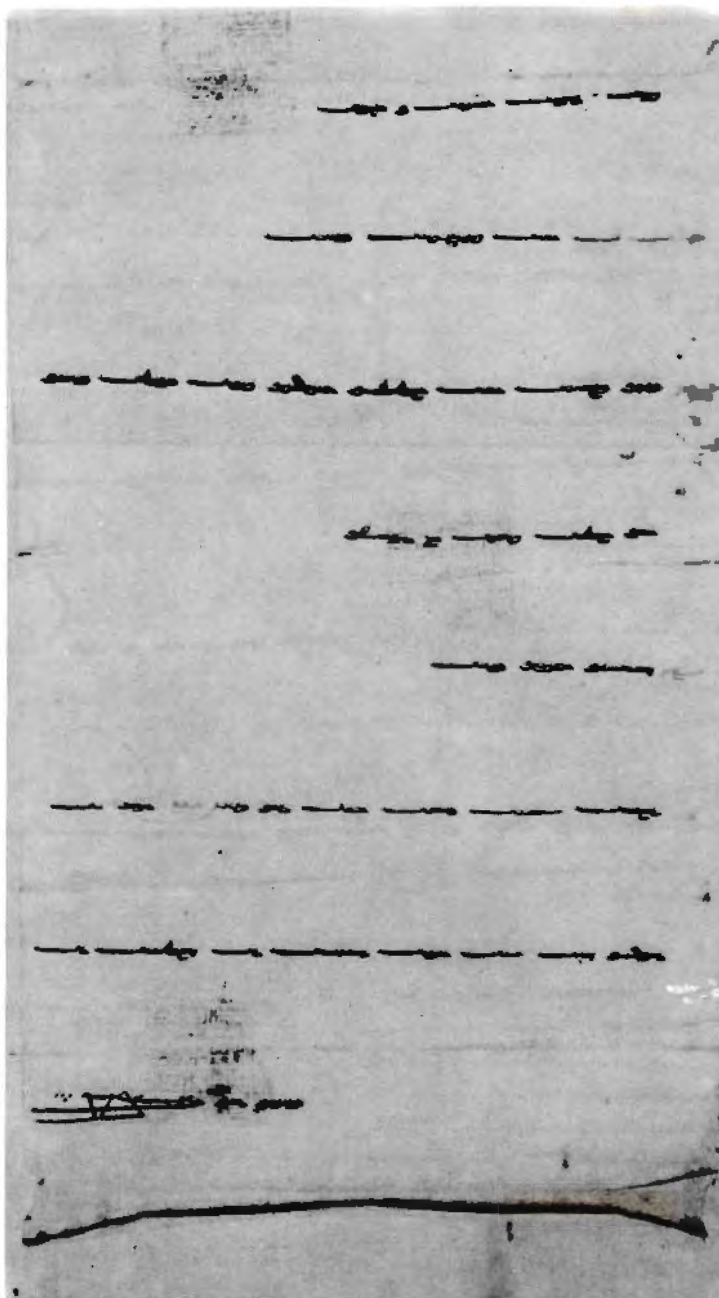
بوسئیت بکادورکان اوگامانو

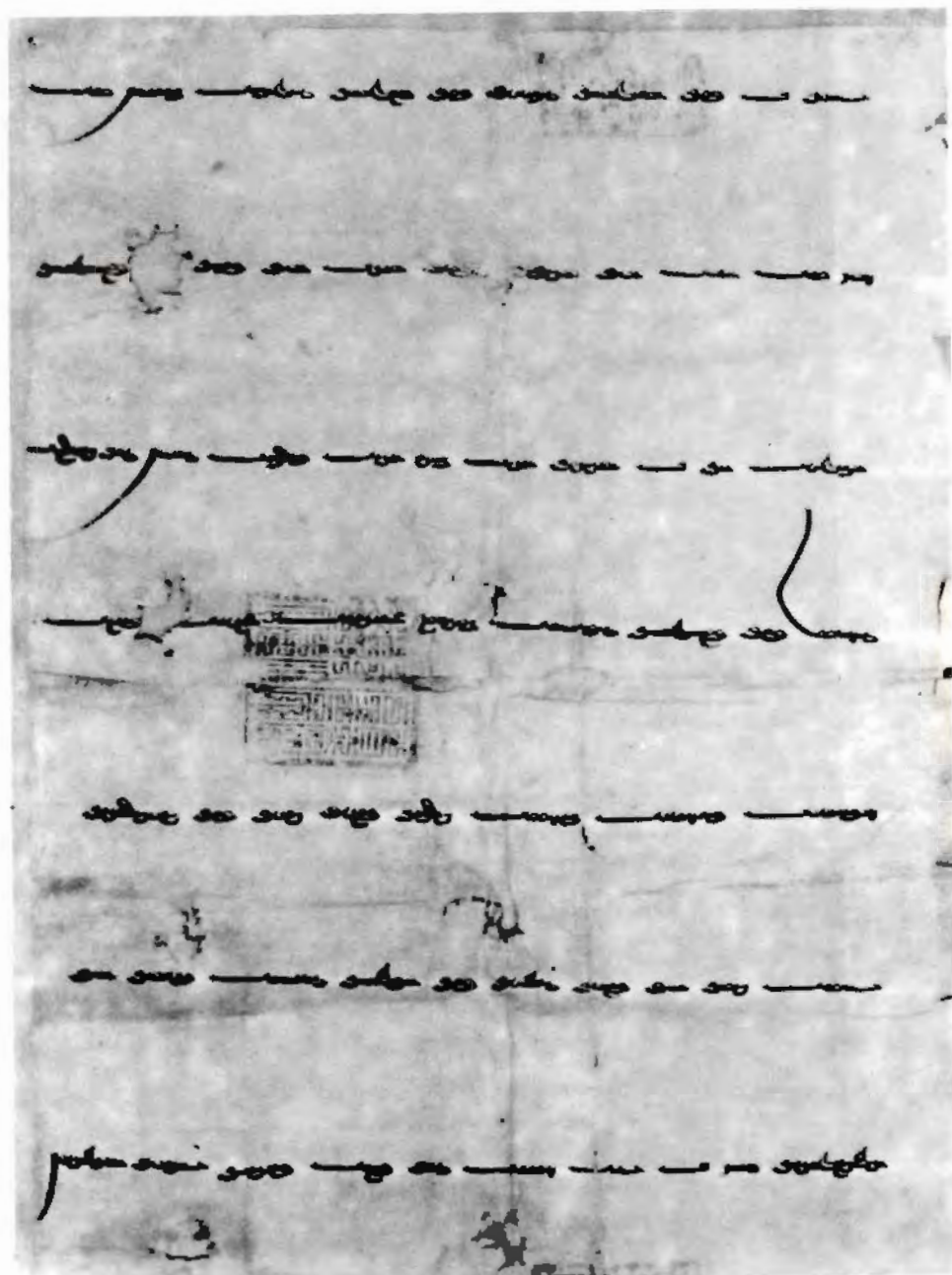
«ابوسعید بهادرخان، این است فرمان ما»

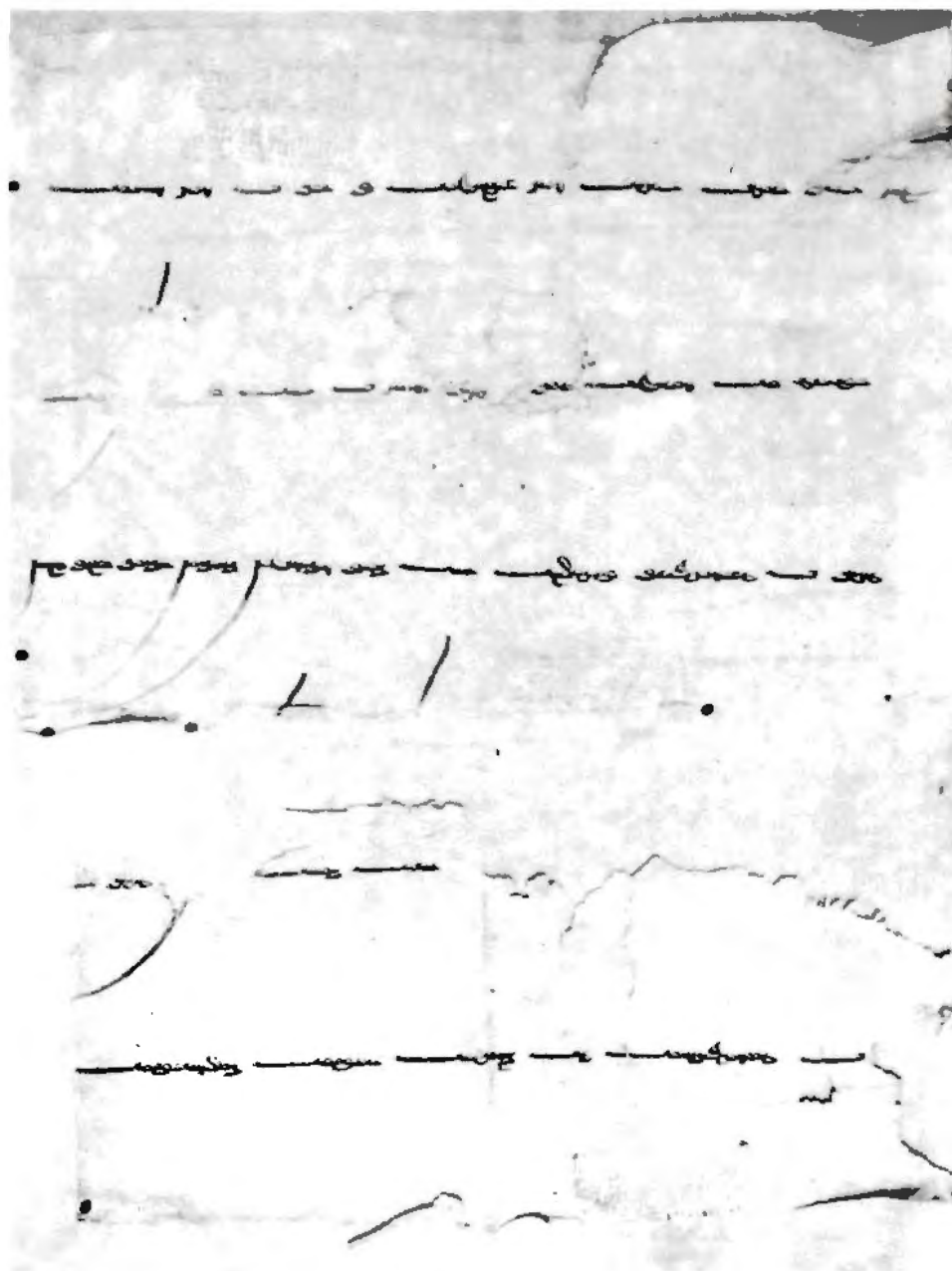
خود متن در باب صلاحیت رسیدگی به املاک و اموال مسلمانان است و پر از واژه‌های فنی به زبان عربی که عموماً معنای آنها مفهوم و روشن است. در پایان متن چنین آمده:

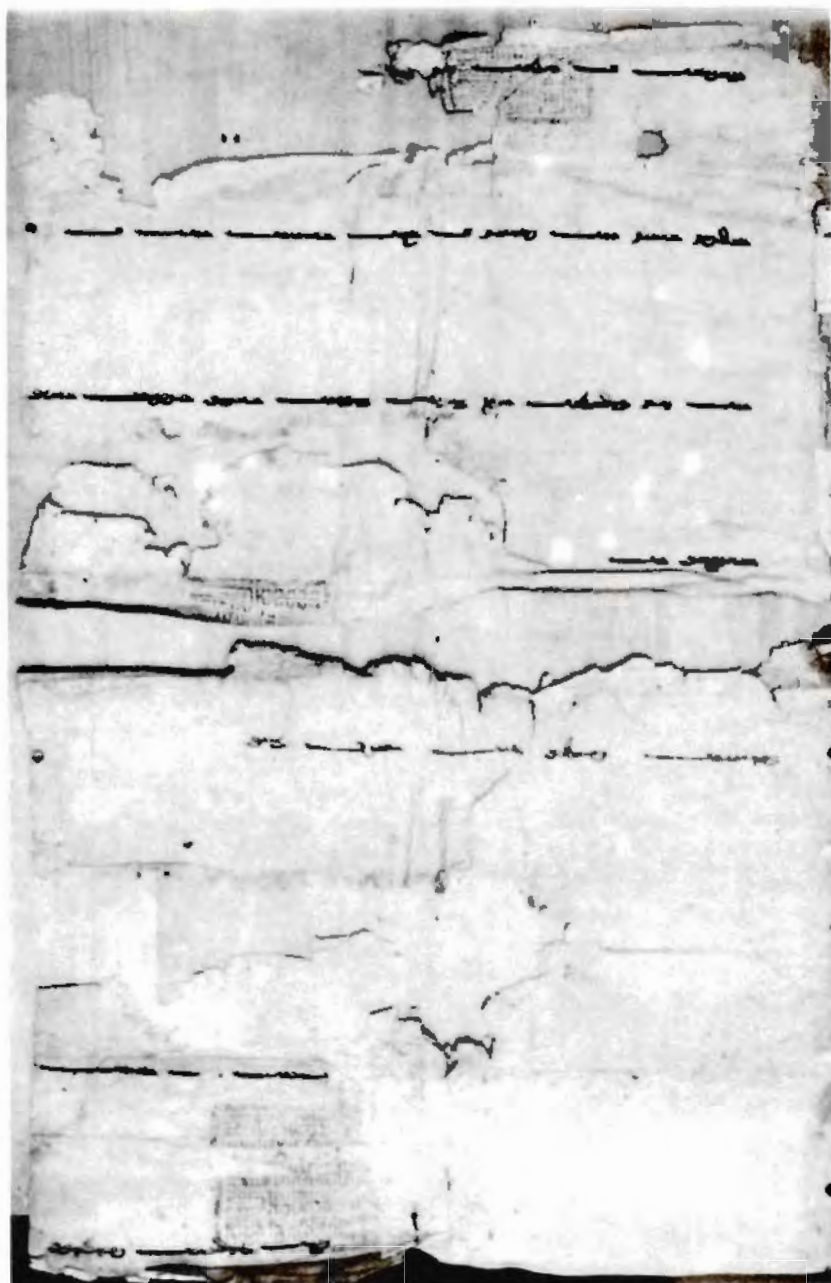
بیچیک مانو. دولوان جا اوت کورین اوت دور بیچین جیل نمورون دوماداتو سمرین نیمان

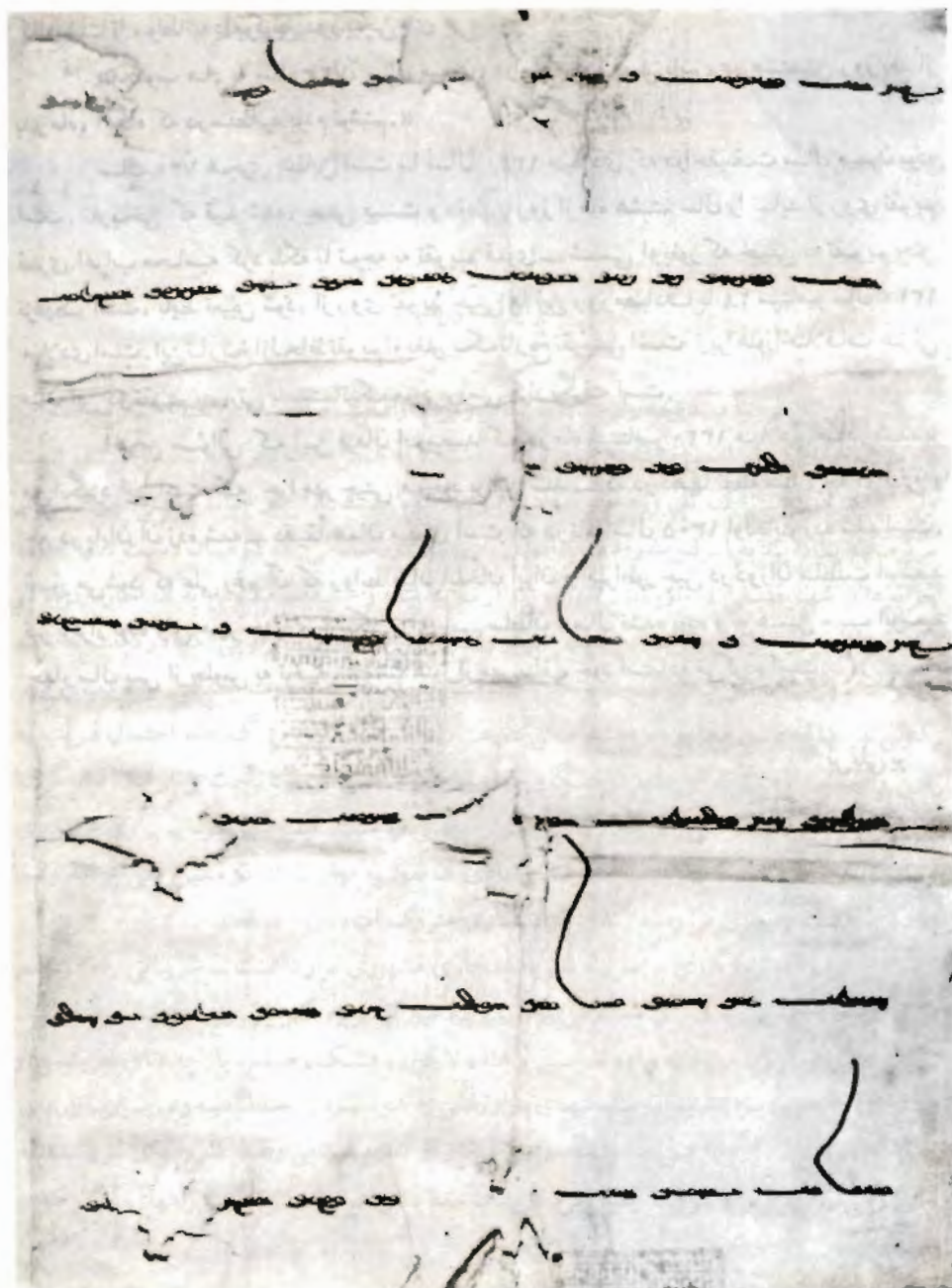












کااوسیت تا سولطانیة دا بوکوثی دور بیچی بای

«مکتوب ما، به سال ۷۲۰، سال میمون، در ماه میانه فصل پاییز، در هشتمین روز بعد از

بدر ماه، آنگاه که در سلطانیة بودم نوشتم.»

سال ۷۲۰ هجری مطابق است با سال ۱۳۲۰ میلادی که در حقیقت سال میمون بوده

است. تاریخی که قید شده، یعنی بیست و دومین روز از ماه هشتم سال را نباید از روی تقویم

قمری اعراب محاسبه کرد بلکه با توجه به تقویم قمری — شمسی اویغور که خیلی به تقویم چین

نزدیک است، باید تعیین شود. از روی تقویم چینی ها این روز مصادف با ۲۴ سپتامبر سال ۱۳۲۰

میلادی است. این تاریخ از لحاظ تقویم اویغور یک تاریخ تقریبی است زیرا هنوز اختلافات جزئی

میان این دو تقویم بصورتی سیستماتیک مورد بررسی قرار نگرفته است.

آخرین سؤالی که این فرمان ابوسعید که در ماه سپتامبر ۱۳۲۰ میلادی صادر شده بر

می انگیزد این است که چرا مهر چینی موجود بر این سند — که در دهها نقطه سند، چه در متن و

چه در پایان آن زده شده — دقیقاً همان مهری است که در نامه سال ۱۳۰۵ اولجایتوزده شده است.

تصور می شود که علی رغم آن که روابط میان ایلخان ایران و امپراطور چین در دوران سلطنت ابوسعید

نیز برقرار بوده ولی مهر جدیدی از پکن برای این سلطان ارسال نشده بوده و به همین سبب ابوسعید

چهار سال پس از جلوس به تخت سلطنت هنوز از مهر سلف خود استفاده می کرده است.

پُل پلی یو

عضو انستیتو فرانسه

ابرکوه^{۱۴}

(ایالت یزد)

آبرکوه تقریباً در «نیمه راه میان اصطخر و یزد» واقع شده است. به گفته حمدالله مستوفی قزوینی «این شهر در اصل بر دامنه کوهی قرار داشته و به همین سبب «برکوه» نامیده می‌شده است ولی بعدها در دشتی که امروزه جای دارد از نو بنا شده است.»^{۱۵} در حال حاضر اگر کسی از سورمک یا ده‌بید به ابرقوبس رود می‌تواند در پای تپه‌ای سنگی که در میان دشت تنها افتاده خرابه‌های شهر قدیمی را باز یابد. شهری که از نو بنا شده و حمدالله مستوفی به آن اشاره کرده در طرف چپ و در حاشیه ویرانه‌های شهر کهنه واقع شده است. ولی ابرقویی که در دشت بنا شده دیگر آن شهر آباد عصر مغول نیست و حتی حقیقت این است که تفاوت چندانی میان نمای شهر کنونی با خرابه‌های مجاور آن بچشم نمی‌خورد. گفته می‌شود — و این گفته به احتمال قریب به یقین واقعیت دارد — که این شهر به هنگام حمله افغانه به اصفهان مورد تاخت و تاز آنان قرار گرفته است.^{۱۶} ولی علت واقعی اضمحلال آن بسیار قدیمی‌تر است: این شهر چون بسیاری شهرهای معمور دیگر نابود شد به این سبب که رفاه و آبادی آن فقط به موقعیت آن در مسیر راهی پر آمد و شد بستگی داشت و روزی فرا رسید که این راه تجاری متروک افتاد.

ابرقو که روزگاری بر سر راه شریان تجاری مشهوری قرار داشت — شریانی که در عصر مغول از خلیج فارس به دریای سیاه می‌پیوست و با عبور از هرمز، کرمان، یزد، کاشان، سلطانیه، تبریز به سوی اروپا می‌رفت و ادویه چین و هند، لاجورد، مشک، صمغ، پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای کرمان، یزد، شیراز و سنگ‌های پرارزشی را که شیراز، سلطانیه و هرمز از بازارهای اصلی آن بودند به اروپا می‌رساند — سودی سرشار از آمد و شد بی وقفه کاروانهای ثروتمند به چنگ می‌آورد. ابرقو به ثروت رسید ولی در پایان سده پانزدهم میلادی امنیت راههای ایران که در

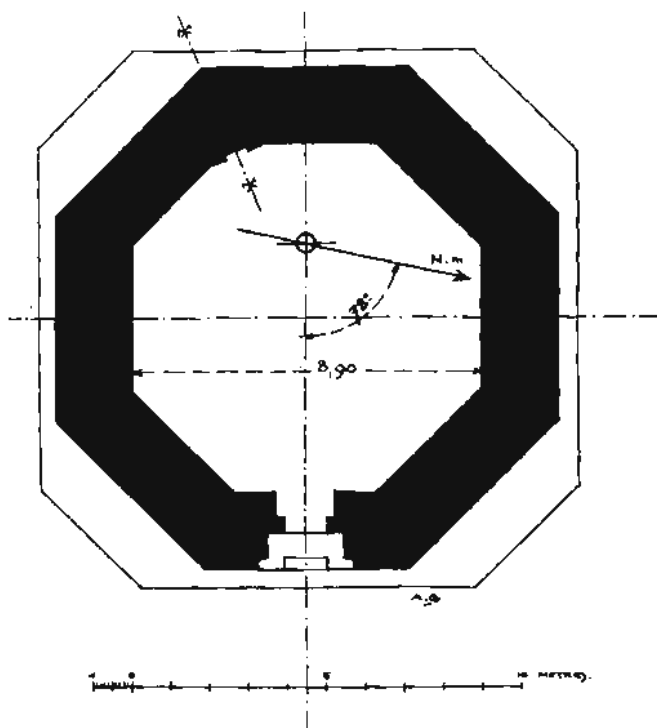
۱۴ - تلفظ کنونی این کلمه «ابرکو» است.

۱۵ - رک: نزهت القلوب. انتشارات ژ. لیسترنج «Lestrangé» ج ۲۳ - ۱ (متن) ص ۱۲۱ و ج ۲۳ - ۲ (ترجمه) ص ۱۲۰.

۱۶ - به سال ۱۱۳۵ هجری (۱۷۲۲ م).



تصویر ۳۲ - گنبد علی



نقشه کشف شده - ۳۳-۳۲

دوران حکومت مغولها تقریباً بطور کامل برقرار بوده از میان رفت و سمرقند، پایتخت پررونق تیمور بصورت مرکزی با جاذبیت بسیار درآمد. سپس انهدام حکومت‌های دست نشاندۀ غرب دریای سیاه توسط ترکها و کشف راه دریایی هندوستان توسط پرتغالیها به تجارت میان اروپا و ایران نقطه پایان نهاد. «جاده ادویه» بسرعت راه افول پیمود و به همراه آن شعبات این راه و نیز شهر ابرقوبه فراموشی سپرده شد. ابرقورا در میان صحرای بی آب و علف بحال خود گذاشتند و به گمان من هنگامی که افغانها به این شهر حمله بردند چیز زیادی برای خراب کردن بر سر راه خود ندیدند.

گنبد علی^{۱۷} (ابرقو)

قدیمی ترین بنای تاریخی ابرقو که بهتر از همه نیز برجای مانده، چرا که بهتر از همه

۱۷ - این بنا در رنج ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۳ (۹ مرداد ۱۳۱۲) در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

ساخته شده، برفراز تپه‌ای که بر شهر کهنه مشرف است قرار دارد. این بنا را که گنبدعلی می‌نامند (تصویر ۳۲)، آرامگاهی است هشت گوشه (تصویر ۳۳) که گنبدی بشکل نیمکره برفراز آن نهاده شده است. بنا تماماً از سنگ ساخته شده با این توضیح که در سابق طاق گنبد را با آجر تخت روکش نازکی کرده بودند. در زیر قرنیز و در بالای در، از طرف خارج، دو کتیبه نواری شکل به خط کوفی دیده می‌شود. حروف این کتیبه‌ها که از آجر تراشیده است در ساختمان بنا کار گذاشته شده و سپس نظیر بنای گنبد قابوس، به کمک ملاط ساروج آن را اندود و شکل داده‌اند. داخل بنا چیزی جز یک محراب که از گچ ساخته شده دیده نمی‌شود و آثار قبرها از میان رفته است. با این همه آنجا که طاق گنبد شروع می‌شود تزیینات برجسته‌ای بشکل طاقی‌های کوچک و در هر طرف دو طاقک نمایان است.

کتیبه‌ای که در زیر قرنیز خارجی بنا قرار گرفته نام یکی از کسانی که در آنجا دفن شده‌اند و نام سازنده و تاریخ احداث بنا را به دست می‌دهد (تصویر ۳۴):

بسم الله الرحمن الرحيم هذه التربة لأمرير الأجل السيد السعيد الماضی عميد الدين شمس الدولة ابي علي هزارسپ بن سيف الدولة [بن] الحسن نصر بن الحسن بن الفيروزان نور الله قبرهما و غفرلهما مما أمر ببنائه ابنه الفيروزان في سنة ثمان وأربعين وأربع مائة حسبنا الله كتيبه دیگر مربوط به متوفای دوم است (تصاویر ۳۵ و ۳۶):

وبوالدته السيدة الجلیلة... رحمة الله علیهما

بنابراین گنبد علی مدفن پدر و مادر سازنده بنا یعنی فیروزان است. ولی چه نحوه نگارش عجیبی! انسان در وهله اول چنین تصور می‌کند که این بنا فقط برای دفن عمیدالدین شمس الدولة اختصاص یافته، زیرا در کتیبه بزرگ فقط از او نام برده می‌شود و کتیبه دوم که مؤخر بر آن است بعد از مرگ سیده اضافه شده است ولی کتیبه مدور دور بنا بدون ذکر نامی از شخصیت دوم از دو مقبره یاد می‌کند: «نور الله قبرهما...»

ما نتوانستیم نام سیده را کشف کنیم. در مورد عمیدالدین شمس الدولة، تصور می‌شود که او نوه نصر دیلمی، فرزند الحسن، فرزند الفیروزان حاکم اشکور^{۱۸} است، کسی که در تاریخ مربوط به اواخر سده چهارم هجری^{۱۹} صفحات شمالی ایران شهرت زیادی داشته است. این نصر که از

۱۸ - یانگور که مخفف اشکور است و یا حتی آن گونه که افیوستی (ironisches) نامهای ایرانی Namenbuch ص ۴۴۳) و ا. دورامبور (رسالة انساب و وقایع نگاری manuel de genealogie et de chronologie ص ۲۱۶ و تابلو a یادداشت شماره ۱) نوشته‌اند شکور نیز گفته شده است.

۱۹ - رک: محمد بن حسن بن اسفندیار. تاریخ طبرستان. انتشارات ای. جی. براون «ای. جی. دیلوگیک موریا» ج II ص ۲۲۶، ۲۲۸ تا ۲۳۱. ظهیرالدین المرعشی. تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، چاپ بی. دورن. ص ۱۸۷ تا ۱۹۶ و ۲۱۰.

الله الله الله الله الله الله الله الله الله الله

الله الله الله الله الله الله الله الله الله الله

الله الله الله الله الله الله الله الله الله الله

الله الله الله الله الله الله الله الله الله الله

الله الله الله الله الله الله الله الله الله الله

الله الله الله الله الله الله الله الله الله الله

الله الله الله الله الله الله الله الله الله الله

الله الله الله الله الله الله الله الله الله الله



تصویر ۳۵ مدخل گنبد علی



تصویر ۳۶- کتیبه سردر گنبد علی

خانواده مشهور حکام ولایات است مردی ماجراجو و جاه طلب بوده که به ترتیب به خدمت آل بویه — که با آنها نسبت نزدیک داشته^{۲۰} — و سپس محمود غزنوی و نیز قابوس بن وشمگیر درآمده و به آنها خیانت ورزیده است و عاقبت در حالی که در زندان قابوس بن وشمگیر «درغل و زنجیر» بوده در قلعه استوانوند درگذشته است. از اعقاب او ما بطور قطع چیزی نمی دانیم ولی می توان حدس زد که آنان به هنگام فتح گیلان توسط قابوس، اشکور را ترک کرده اند و به اقوام خود پادشاهان کاکویه^{۲۱} که آنها نیز دیلمی و از ۳۹۸ تا ۴۴۳ (۱۰۰۷ تا ۱۰۵۱ م) بر ولایات همدان و اصفهان حکومت می کردند پناه برده اند. در هر حال هنگامی که عمیدالدین شمس الدوله در ابرقو درگذشت، ظهیرالدین ابومنصور فرامرزی، دومین پادشاه کاکویه که از سال ۴۳۸ دست نشاندۀ طغرل بیگ سلجوقی شده بود در سال ۴۴۳ بتازگی از حکومت اصفهان معزول و در عوض به حکومت یزد و ابرقو^{۲۲} منصوب شده بود.

انتساب خانواده عمیدالدین شمس الدوله به دیلمیان بخوبی بیانگر وجود آرامگاهی است که شکل آن خاص نواحی شمالی بوده ولی در مرکز ایران بسیار عجیب می نماید.

در ابرقو باز هم بناهای دیگری از عصر سلجوقی برجای مانده، بناهایی که در دامنه تپه ای که گنبد علی بر فراز آن سر بر افراشته و نیز در دشت تا حواشی شهر جدید پراکنده اند. یکی از آنها مقبره پیر حمزه سبز پوش است، دیگری مسجد جامع که به نظر می رسد به همین عصر تعلق دارد ولی در عهد مغول و بعد از آنان توسعه و تغییر شکل یافته است. مقبره مشهور به طاووس الحرمین، گنبد سیدون و گنبد سیدون گل سرخی همگی به عصر مغول تعلق دارند. چون این بناها بتفصیل

۲۰ - حسن بن فیروان پدر نصر با دختر ابوعلی الحسن رکن الدوله دیلمی ازدواج کرده بود و رکن الدوله نیز دختر حسن ابن فیروان را در عقد خود داشت بنابراین حسن ابن فیروان و رکن الدوله که یکی از آل فیروان و دیگری از آل بویه بودند پدرن بکدیگر محسوب می شدند.

۲۱ - آنها از طریق محم الدوله دیلمی که مادرش دختر مرزبان دیلمی بوده است با بکدیگر خویشاوندی داشتند.

۲۲ - رک: ابن الاثیر. چاپ نویدبرگ ج ۹ ص ۳۸۵.

در صفحات آینده مورد بررسی قرار خواهند گرفت در اینجا فقط برای تأکید بر اهمیت ابرقو در تاریخ معماری ایران تنها به اشاره ای اکتفا می‌شود.

مقبره پیر حمزه سبز پوش^{۲۳} (ابرقو)

این بنای کوچک که چند سال پیش تقریباً بطور کامل و بصورتی بسیار محقرانه بازسازی شده است هیچ ارزشی از لحاظ معماری ندارد ولی دارای محراب گچبری بسیار زیبایی است که در قرن ششم هجری ساخته شده است (تصویر ۳۷). در گذشته، قسمت فوقانی این محراب را لوحه بلندی مشابه آنچه در ایوان - مزار پیر بکران، مسجد جمعه ورامین و مدرسه حیدریه قزوین وجود دارد آذین می‌کرده، ولی در حال حاضر فقط بخش پایینی این لوحه باقی مانده و بقیه از میان رفته است. در این بخش و بر روی گلبرگهای دو نوع گل کتیبه‌های زیر به خط نسخ حک شده است:

در سمت راست:

عمل محمد بن ابی الفرج العراقي غفر الله له

در سمت چپ:

فی رمضان..... و خمس مائه

مسجد جامع^{۲۴} (ابرقو)

این مسجد که در حدفاصل میان دو شهر قدیم و جدید واقع شده اساساً متشکل از چهار ایوان است که گرداگرد صحنی بشکل مستطیل قرار گرفته‌اند به همراه دالانها، شبستانها و دیگر بیوتات. بنای مسجد تقریباً بطور کامل به عصر مغول تعلق دارد^{۲۵}، ولی قسمتهای قدیمی‌تر، بویژه شبستانی گنبدی که میان ایوانهای جنوبی و شرقی برپا شده، و نیز ساختمانهای مؤخر بر عصر مغول را هم

۲۳- این بنا در ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۴ (۳۱ تیر ۱۳۱۳) در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

۲۴- این بنا در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۳ (۹ مرداد ۱۳۱۲) در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

۲۵- شکل بیضوی طاق ایوانها (تصویر ۳۸) به هیچ روی مثبت قدمت بیشتر نیست. در ایران جدید هر جا که چوب مطلقاً وجود نداشته باشد هنوز هم ایوانهای گنبدی به این شکل ساخته می‌شود. در صفحات آینده نگاه کنید به پانویس مربوط به مسجد جمعه نیریز.



تصویر ۳۷ - محراب مقبره پیر حمزه سبز پوش

شامل است. به نظر می‌رسد در اواخر سلطنت سلطان ابوسعید کارهای زیادی در جهت زیباسازی بنا انجام شده که محراب گچبری باشکوه ایوان شرقی، مورخ سال ۷۳۸ هجری (۱۳۳۷-۸ م) از آن جمله است (تصویر ۳۹).

سالها بعد، محرابی که نمای داخلی آن را در تصویر ۴۰ و نمای خارجی آن را در تصویر ۴۱ مشاهده می‌کنیم در امتداد ایوان اصلی ساخته شد. این محراب از لحاظ نوع ساختمان به سلسله بناهایی تعلق دارد که مشهورترین آنها خان اورتمه بغداد است که در سال ۷۵۵ هجری^{۲۶} احداث شده. بنابراین محراب از ملحقات بعدی به ایوان عهد مغول است. از سویی کتیبه فوقانی محراب^{۲۷} خود دلیل روشنی است بر اثبات این نظر:

أمر ببناء هذا المسجد المتصل بالمسجد القديم العبد الضعیف الفقیر الحسن بن حاجی محمد بن أحمد المشتهر بفراش الملقب بحاجی أمين الدين ابرقوئی أصلح الله أحواله
 با همه آنچه گفته شد قبله این محراب همان قبله بنای عصر مغول است. بعدها در کنار محراب اصلی — که با شمال مغناطیسی زاویه ای ۷۴ درجه می‌سازد — یک محراب جدید کوچکتر ساختند که حدود سی درجه انحراف قبله محراب اصلی را اصلاح کرده است.
 به نظر می‌رسد که برای مسجد جالب اتفاق دیگری رخ نداده است مگر گذشت ایام و بی توجهی مردمان که سرانجام موجب ویرانی آن گردید.

مقبره منسوب به طاووس^{۲۸}

حمدالله مستوفی قزوینی می‌گوید: «از مزار اکابر در آنجا [ابرقو] مزار طاووس الحرمین^{۲۹} است»، ولی این مزار بنایی نیست که به این نام شهرت دارد. مقبره منسوب به طاووس به استناد نوشته‌های کتیبه فوقانی محراب بنا در واقع مدفن حسن بن کیخسرو — متوفی به سال ۱۸۸ هجری — و دخترش بی بی عایشه ملک خاتون است (تصویر ۴۴). اینک مفاد کتیبه:

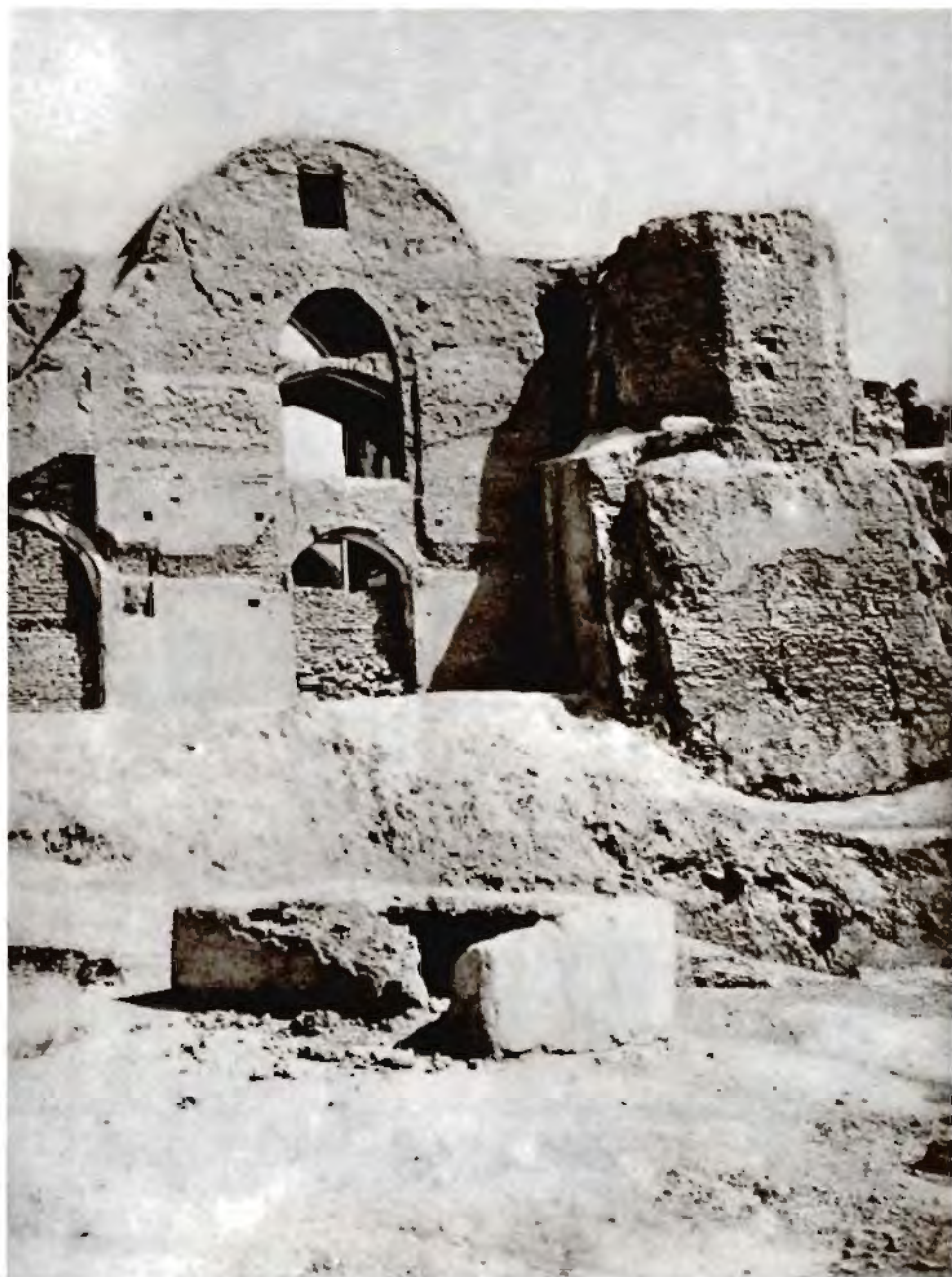
۲۶ - رک: ریشارکوک، بغداد شهر صلح (دارالسلام) ص ۳۲۵.

۲۷ - سنگ مرمری که در انتهای محراب کار گذاشته شده متعلق به این محراب نیست. این سنگ از خرابه‌های بنای مجاور یعنی بنای معروف به مقبره طاووس به دست آمده و اخیراً در این مکان قرار داده شده است.

۲۸ - رک: نزهت القلوب، ترجمه ژ. لیسترنج، ص ۱۲۰. نیز نگاه کنید: باریه دومنار، فرهنگ جغرافیایی، تاریخی و ادبی ایران ص ۸.

پانویس ۱.

۲۹ - ژ. لیسترنج، سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۲۸۴.



تصویر ۳۸- مناره و ایوان شرقی مسجد جامع



تصویر ۳۹- محراب ایوان شرقی مسجد جامع



تصویر ۴۰ - داخل مسجد جامع

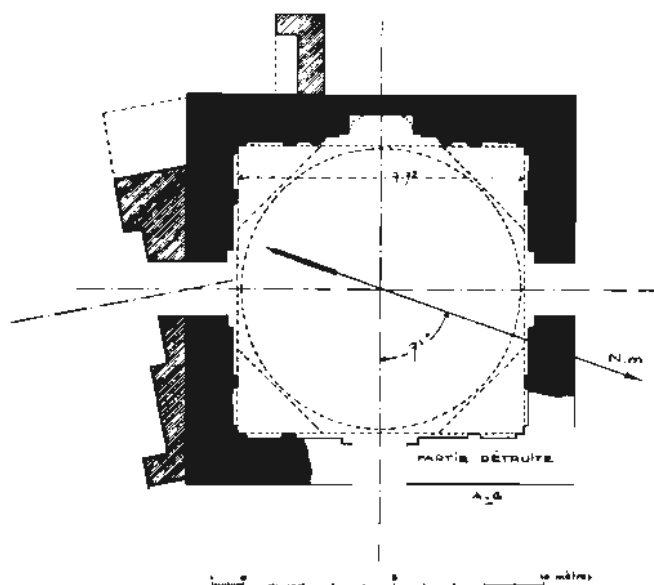


تصویر ۴۱ - مسجد جامع

ولذکر الله الاعلى.... الاولى
 هذه ق... مطهرة وترربة مقدسة الملك الإسلام الشهيد... السعيد قدوة ملوک العجم
 صاحب السيف والقلم ناصراً بآيات المبرة.
 فاتح.... أبواب الآيات والكرامات ولّى الله فى عهده خليل الدنيا والحق والدين الحسن ابن
 الصاحب الأعظم السعيد الأمير الأعدل
 الشهيد مجد الدوله والدين كيخسرو ابن الصاحب الأمير الشهيد... الدوله والدين السعد ابن
 الأمير الأعدل سعد الدوله والدين
 منصور ابن الأمير... صاحب العالم الزاهد سلطان الحاج والحرم منبع الخيرات والمبرات
 مجد الدنيا والدين تاج المعالى أبى بكر محمد... الله مضجعه وابنته الملكة المعظمة العاقلة العادلة
 السعيدة الشهيدة عصمة الدنيا والدين صفوة الإسلام والملة ببسى عائشة ملكة خواتون نور الله قبرها
 واتفق واقع.
 وفاة الملك السعيد... الله مضجعه ليلة السبت خامس جمادى الثانية ثمان وعشرة وسبع مائة
 وزمان حيوته ثلثة وتسعين سنة وصرف جميع الأوقات
 الشريفة بالصلاعات... رات وأنواع المبرات وفاة ابنته المذكورة نور الله قبرها فى ليلة
 الخميس السابع عشر من ذى القعدة سنة سبع وسبع مائة هجرية
 اين كتيبه را كه در بسيارى از قسمتهاى آن شكستگى به وجود آمده و قسمتى نيز از گل
 ولاى و غبار پوشيده شده بود مدتهاى مديد نمى توانستيم بخوانيم، اخيراً آقای آقاي خاتون آبادى مدير مدرسه
 دولتى ابرقو كه كتيبه را پاك كرده توانسته بتدريج آن را به استثنائى چند كلمه بخواند. در سفرى
 كه بتازگى از طريق ابرقوبه يزد دست داد در مجموع كارى نداشتيم جز اين كه نظر او را — كه
 عالى بود — مورد بررسى و كنترل قرار دهيم و مفاد اين كتيبه جالب را، گرچه بدانشاء شده، ترجمه
 كنيم.
 بنا عمارتى است چهار گوش (تصوير ۴۳) كه تمام قسمت پايينى آن از گل خام ساخته شده
 در حالى كه گنبد و طاقهاى سبك شكسته اى كه گنبد بر آنها نهاده شده آجرى است. نتيجه
 کاربرد اين روش عجيب را، كه در عصر مغول معمول بوده، مى توان در تصوير ۴۲ مشاهده كرد.
 گنبد از خارج پوشيده از كاشى به رنگ آبي يكدست بوده است.
 داخل بنا كه در مقايسه با خارج و ساختمان خود بنا، با ظرافت بسيار زيادترى ساخته شده
 با تزئينات معمارى بسيار تشكيل پوشيده شده و بارنگ آميزى عالى آذين شده است. اساس اين
 قسمت بسيار ساده است. در هر زاويه دو اسپر مسطح كه تا بالاى دوجرز ديوار ادامه دارد ساخته اند
 و بر بالاى آنها طاقچه اى مزين به مقرنسا كه ميان ديوارهاى عمود بر هم بنا و يكى از چهار قوس



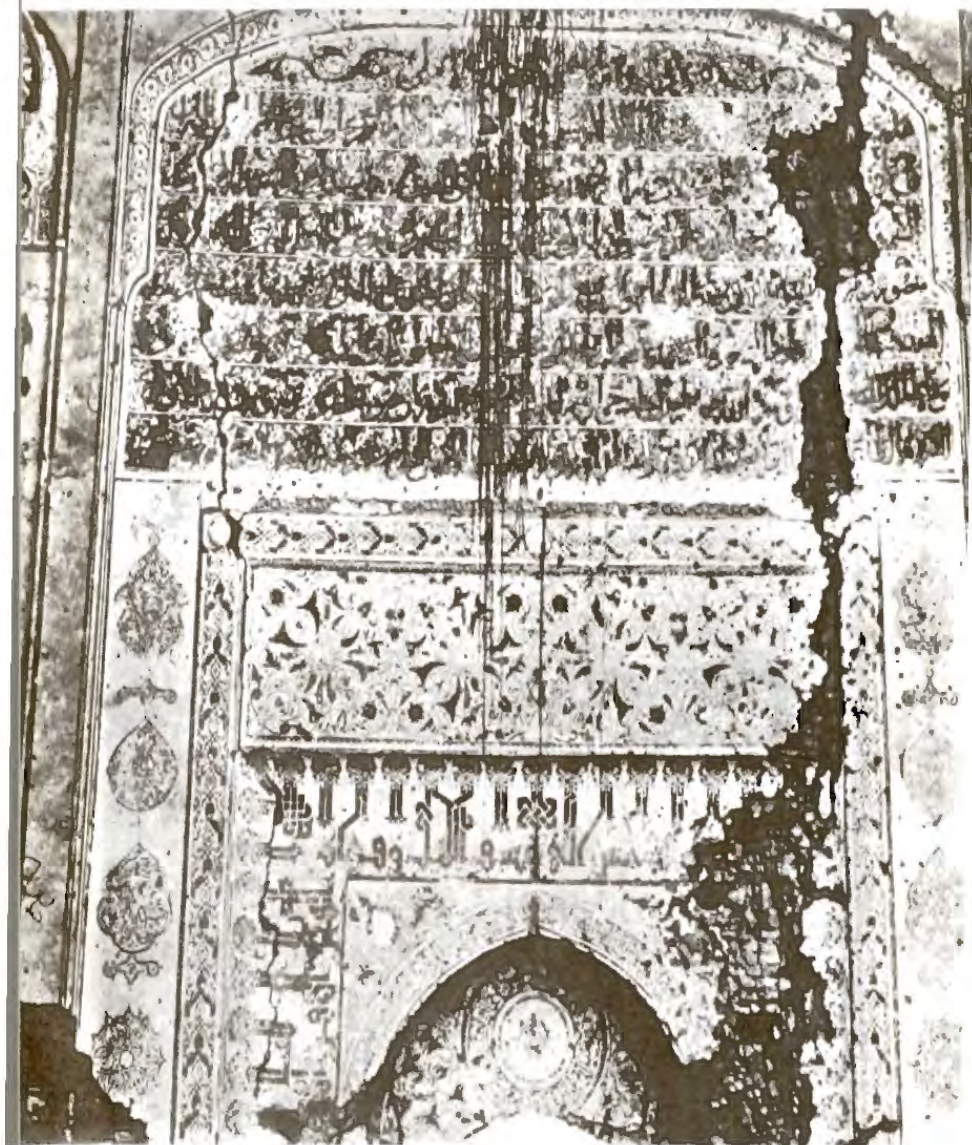
تصویر ۴۲- مقبره حسن بن کیخسرو



تصویر ۴۳ - نقشه مقبره حسن بن کثیر

شکسته قرار گرفته تعبیه شده. این قوسهای شکسته گذر از طرح چهارگوش شبستان به طرح مدور گنبد را امکان‌پذیر ساخته‌اند (تصاویر ۴۵ و ۴۶). این گونه تزئین که چیز تازه‌ای هم نیست و اصل آن را می‌توان براحتی در آرایش بناهای عصر سلجوقی یافت با مهارت بسیار بانقوش کمی برجسته گلبرگهایی که به رنگهای گوناگون نظیر آبی، اخرازی، خاکستری متمایل به صورتی و خاکستری متمایل به سبز نقاشی شده، همراه گردیده است، به اضافه کتیبه‌هایی از آیات قرآن کریم که به خط کوفی درهم بافته و با رنگ آبی دریایی ساخته شده است. مشابه این گونه آرایش را می‌توان در سایر بناهای این عصر، چون گنبد سیدون در ابرقو، آرامگاه شاه کمالی در یزد و نیز در چندین بنای مؤخر بر آنها مثلاً مقبره شمس‌الدین در یزد (تصویر ۴۷) مشاهده کرد. در مقبره شمس‌الدین غنای ریزه کاریها و پیچیدگی آنها که به حد اشباع رسیده خبر از اضمحلال این گونه آرایشها در آینده می‌دهد.

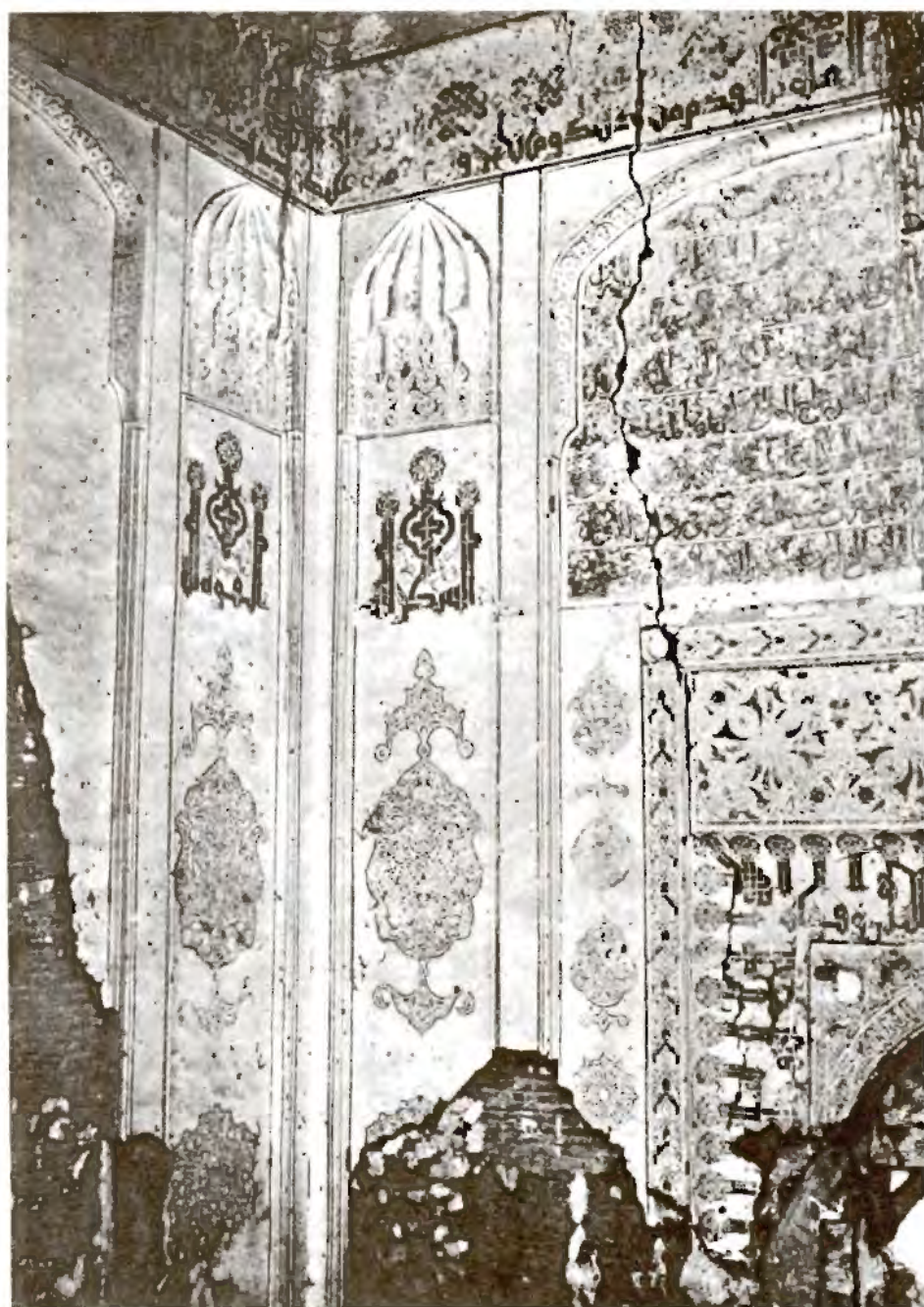
بناهای مجاور که در میان آنها عمارت کوچکی دیده می‌شود بطور قطع بعد از مقبره منسوب به طاووس ساخته شده‌اند. این عمارت کوچک بر محل بنای معظم‌تری که ظاهراً همان مقبره حقیقی طاووس بوده است ساخته شده (تصویر ۴۸). از آنجا که اغلب این ساختمانها — که مدرسه و مسجد بوده‌اند — جنبه مذهبی داشته‌اند محور اصلی وجهت آنها به سوی قبله زمان ساخت آنها است. این قبله را بعدها در ساختمان مسجد جامع و نیز «مسجد ملحق به مسجد قدیمی» و در



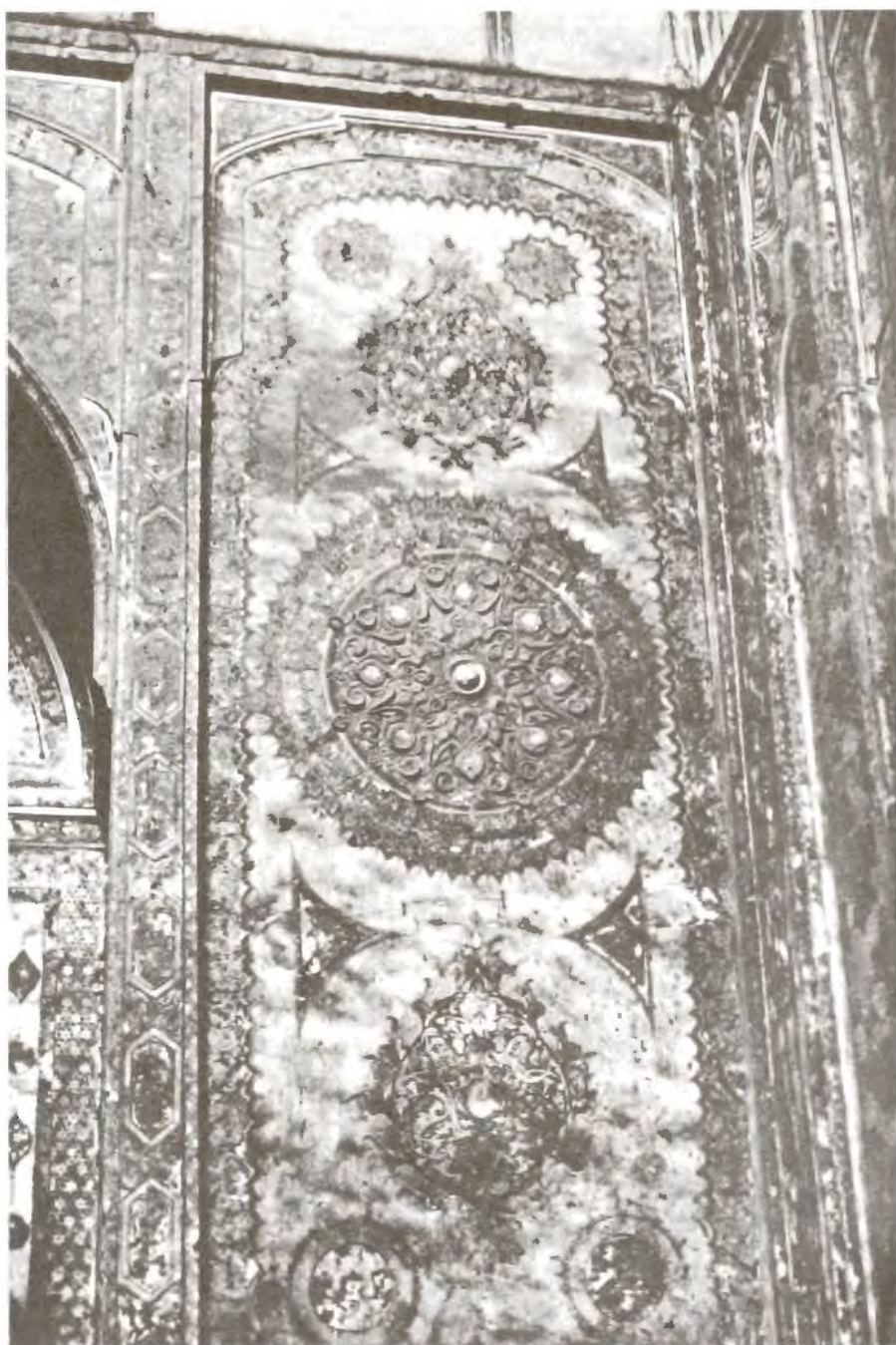
تصویر ۱۴ - کتیبه بزرگ مقبره حسن بن کبشرو



تصویر ۴۵- دکور داخلی مقبره حسن بن کیخسرو



تصویر ۴-۵. د کورداخلي معبره حسن بن کيخسرو



نصویر ۲۷- دکور داخلی مقبره شمس الدین در یزد



تصویر ۴۸- منبره طاووس الحرمین

نتیجه بعد از تاریخ بنای خان اورتمه بغداد یعنی سال ۷۵۵ هجری اصلاح کرده‌اند. از طرفی در میان الواح مرمرینی که هم اکنون در مسجد جامع نگهداری می‌شود، الواحی که از خرابه‌های این بناها به دست آمده است و به جای پنجره از آنها استفاده می‌شده لوحی وجود دارد (تصویر ۴۹) که تاریخ ۸۱۸ هجری بر آن حک شده است.

بنابراین موقتاً بناهای تاریخی مهم ابرقورا از لحاظ تقدم تاریخی و بطور کلی می‌توان بشرح

زیر برشمرد:

زیربنای مسجد جامع آینده متعلق به....

گنبد علی متعلق به ۴۴۸ هجری (۱۰۵۶-۷م)

مقبره پیر حمزه سبز پوش متعلق به قرن ششم هجری

ساختمان چهار ایوان مسجد جامع و بعضی ملحقات به آن متعلق به اوایل عصر مغول

مزار حسن بن کیخسرو و دخترش بی بی عایشه ملکه خاتون متعلق به حدود ۷۱۸ هجری

(۱۳۱۸-۹م)



تصویر ۴۹- لوح مرمرین متعلق به ۸۱۸ هجری



تصویر ۵۰. محراب گنبد سیدون گل سرخی



تصویر ۵۱- در بزرگ مسجد نظامیه

گنبد سیدون و گنبد سیدون گل سرخی (تصویر ۵۰) و تنها سردری که از ساختمان مسجد
نظامیه برجای مانده (تصویر ۵۱) متعلق به همین زمان

محراب ایوان شرقی مسجد جامع متعلق به ۷۳۸ هجری (۱۳۳۷-۸۸ م)

نمازخانه «ملحق به مسجد قدیمی» متعلق به حدود ۷۵۵ هجری (۱۳۵۴-۵۵ م)

بناهای مجاور مقبره حسن بن کیخسرو متعلق به حدود ۸۱۸ هجری (۱۴۱۵-۱۶ م).

آندره گدار

نطنز (ایالت کاشان)

نطنز، تازه و شاداب در انزوای سبز خود و در شرقی‌ترین قله کوه کرکس با ارتفاعی ۱۵۶۵ متری همچون بالکنی بر دشت کویر مشرف است، دشتی وسیع، نمکزاری بی آب و علف، سوزان و خیره کننده که شهرهای کاشان، اردستان، نایین، یزد و جز اینها در حاشیه آن آرمیده‌اند. نطنز، این شهر کوچک دل‌انگیز که فقط به دلیل مهارت باغبانهایش [در به ثمر رساندن میوه‌های خوب] شهرت دارد و ظاهراً صنعت سفالگری آن حیاتی دوباره یافته، امروزه به فقر و فاقه دچار آمده است. مورخین و جغرافی‌دانهای عرب و ایرانی قبل از قرن سیزدهم میلادی هیچ اشاره‌ای به این شهر نکرده‌اند و آنان هم که بعد از این قرن یادی از آن کرده‌اند با این عبارات بوده است: «دیهی از ایالت اصفهان، در بیست فرسخی پایتخت» (یاقوت). «دهستانی آباد شامل حدود ۳۰ قریه» (احمدرازی). «شهری در اقلیم چهارم که در آمد آن به ۱۲۵۰۰ دینار بالغ می‌شود (حمدالله مستوفی).

جهانگردان اروپایی هم در این باره چیز زیادی نگفته‌اند. آمبروزیو کونتارینی اهل ونیز که در سال ۱۴۷۴ از «نطوس» عبور کرده اظهار نظر کرده که در این شهر بیش از هر جای دیگر ایران شراب یافت می‌شود^{۳۰}، توماس هربرت که در عصر شاه عباس از ایران دیدار کرده حکایت می‌کند که شهر «نطن» بنابر روایتی که در این شهر سینه‌به‌سینه حفظ شده، محلی است که «داریوش نگوینخت» که قربانی خیانت «بسوس بلخی خائن» شده بود در آن‌جا درگذشت^{۳۱}. شاردن، تاورنیه، کرپرتز، فلاندن و گُست، موریه، آقا و خانم دیولافوا، براون و سار که از طریق دره قهرود و با عبور از ارتفاعات ۲۹۰۰ متری کوهستان به اصفهان رفته‌اند نطنز را ندیده‌اند. خانم

۳۰- رک: جهانگردان ونیزی در ایران. ص ۱۲۹ تا ۱۳۰.

۳۱- رک: سفرهای چندین ساله هربرت به نقاط مختلف آفریقا و آسیای کبیر... ص ۲۲۵ از چاپ چهارم و ص ۳۴۴ از ترجمه فرانسه ویکتورینز نگاه کنید به توماس هربرت. سفر به ایران. ترجمه خلاصه سرویلیام فورستر. لندن ۱۹۲۸ ص ۲۱۹ تا ۲۲۰.

دیولا فوا می‌گوید^{۳۲}: «دو جاده کاروان‌رو کاشان را با پایتخت عراق^{۳۳} مرتبط می‌سازد. یکی جاده زمستانی که از کنار کویر می‌گذرد و به نطنز می‌رود. در این شهر خرابه‌های مسجدی که در گذشته پوششی از کاشیهای مینایی با تالو متالیک داشته، وجود دارد. دیگر، جاده تابستانی که در فصل زمستان غیر قابل عبور است و بصورت مارپیچ از گذرگاههای کوهستانی می‌گذرد و این راهی است که ما آن را طی کردیم.»

سرگرد پی. ام. سایکس می‌نویسد^{۳۴}: «نطنز که از نظر آب و هوا و میوه‌هایش شهرت دارد، یکی از اقامتگاههای تابستانی مورد علاقه شاهان صفوی بوده است. در نزدیکی این شهر کوشتی را نشان دادند که می‌گویند محل اطراق شاه عباس به هنگام شکار بوده است.» او اضافه می‌کند که در نطنز مسجدی وجود دارد که در گذشته بسیار با شکوه بوده و بعضی از زیباترین کاشیهای مینایی رنگ موزه ساوت کزنینگتون بدون تردید دیوارهای این مسجد را آذین می‌کرده است. نیز می‌گوید - ولی اشتباه می‌کند - که این مسجد در سال ۷۱۵ هجری (۱۳۱۵ م) ساخته شده است.

به این ترتیب اطلاعات ما درباره این شهر بسیار کم و ناقص است. با این همه ناحیه نطنز به دلیل آن که در مکان مناسبی قرار گرفته و پناهگاهی است در مقابل گرمای طاقت‌فرسای کویر و با توجه به سرسبزی و داشتن آب گوارا و میوه‌های فراوان و نزدیکی به برفهای کوهستان ۳۵۹۵ متری مجاور، همیشه منطقه‌ای مسکونی و غالباً بسیار آباد بوده است. حمدالله مستوفی در این ناحیه به شهری اشاره می‌کند به نام نمیسور که متعلق به عصر ساسانی بوده و گذشته از نطنز تنها شهر این منطقه بوده است: «نمیسور را جمشید پیشدادی ساخت و در آنجا جهت خود قصری عالی کرده بود، اطلال و آثار آن هنوز باقی است و گشتاسف در او آتشخانه ساخت^{۳۵}». از سوی دیگر در خود نطنز نیز بنایی ساسانی وجود دارد که نباید آن را با آتشگاه نمیسور اشتباه کرد و این دو شهر را یکی دانست. حمدالله مستوفی بدرستی و بدون آن که اشتباه کند ابتدا به نطنز و سپس به نمیسور اشاره می‌کند و تذکر می‌دهد که محصولات کشاورزی نمیسور مشابه نطنز است^{۳۶}.

بنابراین اگر نگوییم که نطنز در عصر ساسانیان اقامتگاه معمول امرا و حکام شهرهای حاشیه دشت کویر بوده دست کم یکی از ییلاقات آنها بوده است. جای تردید نیست که نطنز برای شهرهای سوزان این منطقه یا برای یکی از آنها در حکم شهر همدان برای پادشاهان هخامنشی و یا

۳۲- رک: ژ. دیولافوا. ایران، کلد و سوسیان (خوزستان). از مجموعه «دور دنیا» چاپ ۱۸۸۶ ششماه دوم ص ۱۱۱ تا ۱۱۲.

۳۳- در متن به همین صورت آمده و ظاهراً منظور عراق عجم است-م.

۳۴- رک: ماژور پی. ام. سایکس: ده هزار مایل در ایران. ص ۱۷۹ تا ۱۸۰.

۳۵- رک: حمدالله مستوفی. نزهت القلوب. از انتشارات گیب مموریال ج ۲۳-۲. ترجمه لیسترنج ص ۷۳.

۳۶- همان.



تصویر ۵۲- پناهی عصر ساسانی

شمیران برای تهران عصر حاضر بوده است.

از عصر بعد از ساسانیان در نطنز قلعه کمربت باقی مانده که بعدها به مناسبت نام حاکم محل و شاق نامیده شده است ولیسترنج آن را قلعه نطنز معرفی کرده است.^{۳۷}

مسجد کوچک شهر نطنز مشهور به مسجد کوچه میر، محراب بسیار زیبایی دارد که متعلق به عصر سلجوقی است.

معظم‌ترین بنای تاریخی نطنز یعنی تنها بنایی که تا آن‌جا که من اطلاع دارم در سفرنامه‌های جهانگردان به آن اشاره شده، بنای مسجد جمعه است که مجموعه‌ای است از عمارات ساخته شده در عصر سلطان مغول الجایتو خداپسند و پسرش ابوسعید بهادرخان.

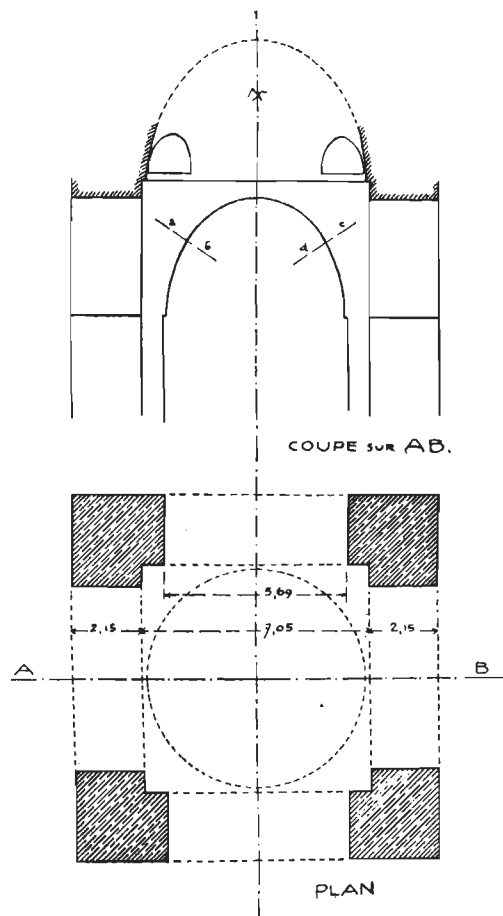
بعد از این مسجد، از لحاظ تقدم تاریخی مسجد دهکده کوچکی به نام افوشته که به اصطلاح یکی از شهرکهای نطنز است قرار دارد. یکی از درهای این مسجد تاریخ سال ۸۳۱ هجری (۱۴۲۷-۸۸ م) را بر خود دارد. آرامگاه واقف، سیدحسن حسینی بریک بلندی در نزدیکی مسجد واقع شده است.

دیدیم که آب و هوای مطبوع و منطقه پرشکار نطنز، بویژه مورد توجه و علاقه شاهان صفوی بوده است. کوشک شکارگاه شاه عباس که سایکس از آن یاد کرده هنوز در عباس آباد، طرف راست جاده‌ای که از نطنز به اردستان می‌رود، وجود دارد. به علاوه در نزدیکی شهر آرامگاه چندین امامزاده برجای مانده که کم و بیش محفوظ مانده‌اند، از جمله امامزاده عبدالله که در آن سنگ قبر زیبایی از سنگ مرمر سبز دیده می‌شود با تاریخ سال ۹۷۱ هجری (۱۵۶۳-۴ م)، امامزاده رقیه خاتون و جز اینها...

در خود شهر خانه‌های اعیان‌نشین متعلق به عصر قاجار وجود دارد که روبه ویرانی دارند. نقشه و نمای آنها نشانگر آن است که نطنز در گذشته‌ای نه چندان دور دارای نوعی اهمیت و اعتبار بوده است. فقر کنونی این شهر بیشتر به این سبب است که اولین جاده میان تهران و اصفهان از دره دلیجان می‌گذرد و مسیر قهرود و نطنز بی‌رونق شده است، ولی اتمام کار احداث جاده جدید اتومبیل‌رو که قم را از طریق کاشان و نطنز به اصفهان متصل می‌کند و از آن، جاده‌ای منشعب می‌شود که به اردستان، ناین و یزد می‌رود، بی‌تردید بخشی از ترافیک و پی آمد آن آبادانی و ثروت را به نطنز باز خواهد آورد.

بنای متعلق به عصر ساسانی^{۳۸}

نزدیک مسجد اصلی، در باغ امام جمعه و بر سکویی با ارتفاع حدود دو متر از سطح زمین بقایای ناشناخته یک بنای بسیار جالب عهد ساسانی برپا ایستاده است (تصاویر ۵۲ و ۵۳). ترکیب کلی این بنا شبیه بنای کوچک فراشبند^{۳۸} است، یعنی این بنا هم از چهار پایه که توسط



تصویر ۵۳- نقشه بنای عهد ساسانی

۳۸- این بنا روز ۱۸ تیر ماه ۱۳۱۱ در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

۳۸- مکرر رک: دیولافوا، هنر باستانی ایران ج ۱۷ ص ۷۷ تا ۷۸ تصویر ۵۶ تا ۵۷ پلاش XVIII



تصویر ۵۴. بنای عهد ساسانی

سرطاقها به یکدیگر متصل شده‌اند تشکیل شده که گنبدی بر آنها نهاده شده است، ولی در این جا اشکال که بسیار زیباتر و فنون به کار رفته که بسیار منسجم‌تر است کاملاً دارای ویژگی معماری عصر ساسانیان است. چهار پایه بنا هنوز بر پا است. سه سرطاق از چهار سرطاق فروریخته ولی سرطاق چهارم که تقریباً سالم است هنوز قسمتی از طاق گنبد و دوتا از چهار طاقچه زوایا را — که موجب تبدیل نقشه چهارگوش شبستان به طرح مدور گنبد می‌شده‌اند — نگهداشته است (تصویر ۵۴). هر یک از اضلاع بنا از خارج ۱۱/۳۵ متر و از داخل ۷/۰۵ متر است و دهانه سرطاقها ۵/۷۰ متر. بنا از سنگ لاشه ساخته شده و با ملاطی از گچ اندود شده است. سرطاقها را تا ارتفاعی که در کروکی با خطوط ab و cd نشان داده‌ام بالا برده‌اند، و بغلها را پر کرده‌اند، سپس با خرندهایی از سنگ مسطح و به سبک آجر چینی بالای آنها را ساخته‌اند. این خرندها حلقه‌ای شکل‌اند و کمی به سوی داخل بنا قوس دارند. سنگهای مسطح تراشیده نیستند بلکه از میان



تصویر ۵۵- محراب مسجد کوفه مبر

سنگهای ساییده موجود در طبیعت که اندازه و ابعاد شبیه آجر دارند انتخاب شده‌اند. آنچه که از گنبد باقی مانده نشانگر آغاز کار طاق گنبدی است که قطع و اندازه آن تقریباً مشابه قوس سر طاقها است.

مسجد کوچه میر^{۳۹}

این مسجد کوچک مرکب از شبستانی است مربع که چهار ستون مرکزی آن را به ۹ بخش گنبدی تقسیم کرده است. در کنار آن سرسرای ورودی قرار دارد که در انتهای آن شبستان گنبدی دیگری ساخته شده که جدید است. بخش اعظم شبستان اخیر که آن نیز نمازخانه است پایین تر از سطح زمین قرار گرفته است. معماری مسجد در وضعیت فعلی هیچ چیز باارزشی ارائه نمی دهد و اگر وجود محراب باشکوهی که با گچبری ساخته شده نمی بود این بنا محل اعتنا نبود (تصویر ۵۵). این اثر پربها را که بسیار صدمه دیده است بارها و بصورتی بسیار بد تعمیر کرده‌اند ولی آنچه باقی مانده کفایت می کند تا آن را اثری عالی در هنر ایران به شمار آریم.

ترکیب کلی این محراب مشابه اکثر محرابهای عصر سلجوقی و مغول است: دو طاقچه مطابق به همراه کتیبه ای گرداگرد آنها. تزیینات اسلیمی آن نیز به کارهای دو دوره مغول و سلجوقی شبیه است با این تفاوت که کمی از گچبری عصر مغول ظریف تر و خشک تر است، بعبارت دیگر از گچبری وسیع و پهن عصر مغول کمی فاصله گرفته است و به محراب مقبره پیر حمزه ابرقو که در قرن ششم هجری ساخته شده نزدیکتر است تا محراب مسجد جمعه اصفهان (۷۱۰ هجری) و محراب ایوان - مزار پیر بکران (۷۰۳ هجری). نوارهای تزیینی حاشیه محراب نیز با اشکال هندسی خود که بیشتر به قلمزنی شبیه است تا گچبری بیشتر سلجوقی است، تا مغولی. بنابراین موقتاً و با احتمال قریب به یقین، می توان این شاهکار هنری را متعلق به عصر سلجوقی بدانیم.

مسجد جمعه^{۴۰} (نطنز)

گروهی از ساختمانهای متعلق به اعصار مختلف - گرچه نزدیک به هم - را که نقشه

۳۹ - این بنا در ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۴ (۳۱ تیر ۱۳۱۳) در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

۴۰ - این بنا در تاریخ نهم ژوئیه ۱۹۳۲ (۱۸ تیر ۱۳۱۱) در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

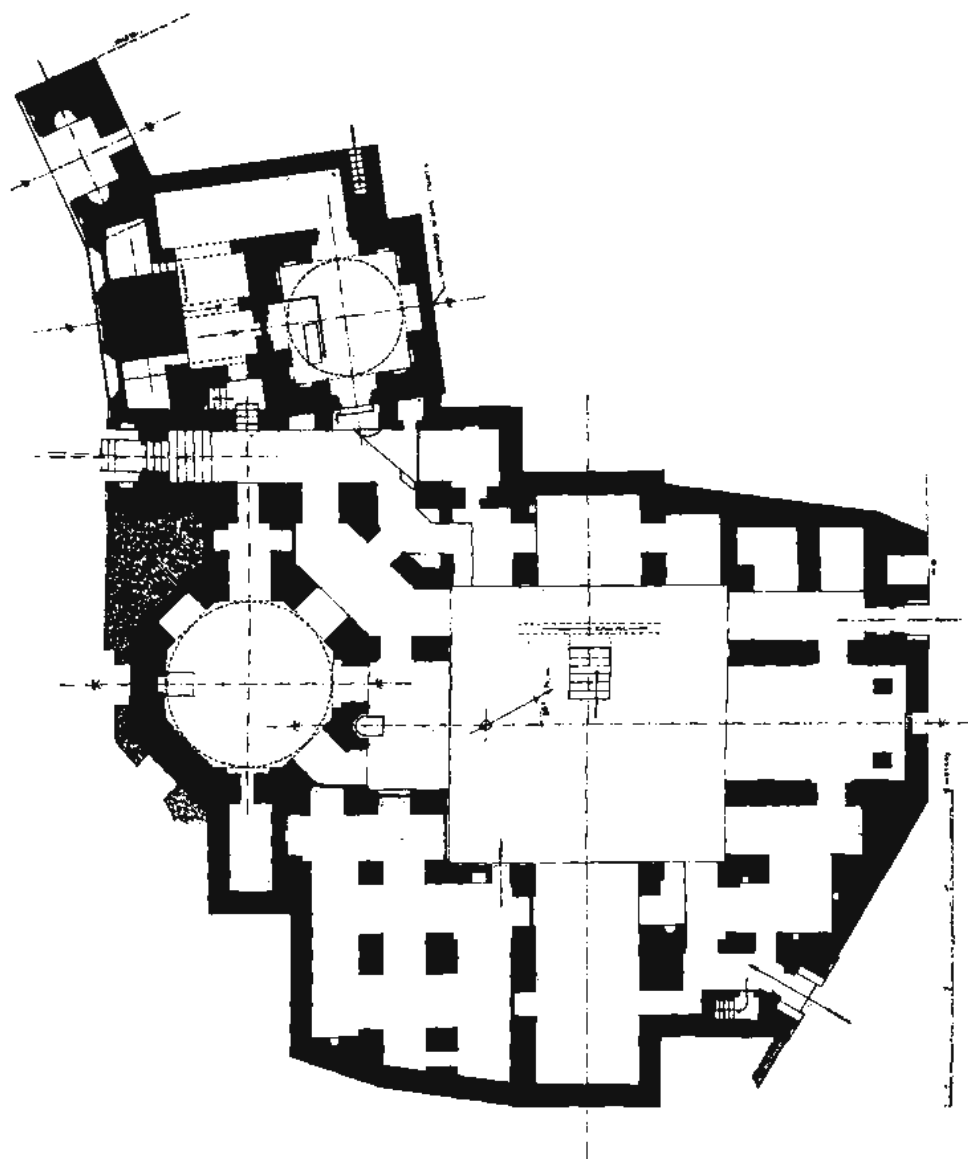
آنها (تصویر ۵۶) در نگاه اول به دلیل اختلاف سطح و ناهمگونی در محور آنها عجیب می نماید و توضیحاتی چند را ایجاب می کند، عموماً بنام مسجد جمعه معرفی می کنند.

این مجموعه شامل مسجدی است که ساختمان بخشهای مختلف آن میان سالهای ۷۰۴ و ۷۰۹ هجری (۱۳۰۴-۵ و ۱۳۰۹-۱۰ م) به پایان رسیده است، به اضافه مقبره شیخ عبدالصمد اصفهانی، مورخ ۷۰۷ هجری (۱۳۰۷-۰۸ م)، ایوان مدخل یک خانقاه ویران شده که ظاهراً به سال ۷۱۶ یا ۷۱۷ هجری (۱۳۱۶-۷ یا ۱۳۱۷-۸ م) ساخته شده و یک مناره رفیع مورخ ۷۲۵ هجری (۱۳۲۴-۵ م) (تصویر ۵۷).

مسجد که سالم مانده در اصل شامل یک شبستان هشت گوشه است که نمازخانه ای است گنبدی. این شبستان به صحنی چهار ایوانه باز می شود که ایوانهای آن توسط سرسراها و رواقهای مختلف به هم متصل شده اند. صحن از سوی شمال، مشرق و جنوب به کوچه باریکی محدود می شود. این کوچه هنگامی که به جلومدخل اصلی صحن یعنی مناره و سردر خانقاه (تصاویر ۵۸ و ۵۹) می رسد وسیع می شود و بصورت میدانی در می آید. در سمت غرب خرابه های خانقاه که آن نیز به یک جاده محدود می شود خودنمایی می کند. در این بنا سه محل ورود وجود دارد، یکی در جنوب و دو دیگر در شمال. درهای شمالی همسطح با صحن هستند ولی در جنوبی توسط یک راهرو وسیع و ۱۲ پله بلند به صحن راه دارد. بنابراین ارتفاع این ۱۲ پله نشانگر اختلاف سطحی است که میان کف صحن و کف کوچه جلومدخل جنوبی وجود دارد. نتیجه می گیریم که بخشی از شبستان هشت گوشه، همان طور که در تصویر ۶۰ می بینیم، پایین تر از سطح زمین قرار گرفته است.

صحن بشکل مربعی است که هر ضلع آن ۱۴/۰۶ متر است. هریک از ایوانها به نسبت اهمیت مقام خود پهنای خاص خود را دارد. پهنای ایوان جنوبی که جلوفضای مسجد قرار گرفته (تصویر ۶۱) ۶ متر و ۵۰ سانتیمتر است. ایوان روبرو، یعنی ایوان شمالی (تصویر ۶۲) ۵/۸۸ متر پهنای دارد و دو دیگر هریک ۵/۲۸ متر. بنابراین ایوان جنوبی ۶۰ سانتیمتر پهن تر از شمالی و ایوان اخیر نیز ۶۰ سانتیمتر پهن تر از ایوانهای شرقی و غربی است. فاصله میان اضلاع روبرو در شبستان هشت گوشه ۸ متر و ۴۶ سانتیمتر است.

این شبستان در محور صحن و ایوانهای جنوبی و شمالی قرار ندارد، وضعیت عجیبی که من در هیچ جای دیگر ندیده ام. در حالی که همیشه دری که به شبستان مسجد باز می شود بر محور و در انتهای ایوان اصلی قرار دارد در این جا قسمت مرکزی دیوار انتهایی ایوان جنوبی را پر کرده اند و برای توجیه این کار محرابی ثانوی در آن تعبیه کرده اند و در دو طرف این محل دو درگاه باز کرده اند. شبستان هشت گوشه در محوریکی از این دو درگاه قرار گرفته است. ما از علاقه و



تصویر ۵۶- نقشه مسجد جمعه



تصویر ۵۷- مسجد جمعه - مناره و مقبره شیخ عبدالصمد...



تصویر ۵۸- مسجد جمعه، پایه مناره و مدخل جنوبی مسجد

احترامی که معمارهای ایرانی به محورهای بنا داشته و دارند بخوبی آگاهیم، بنابراین ناهماهنگی موجود را نمی‌توان حمل بر هوئی و هوس سازنده کرد بلکه او به دلیلی که امروز بر ما مجهول است مجبور بوده صحن و ایوانها را به سمت شرق نکشد، دلیلی که می‌تواند کشیدن کوچه، وجود بناهای مزاحم و یا چیز دیگری باشد. در هر حال ما نباید این وضعیت را یک راه حل اساسی بینداریم که در معماری ایرانی عصر خود معمول بوده، بلکه «ترتیبی» بوده که برای رفع یک مشکل اتخاذ شده است. در صحن پلکان وسیعی وجود دارد که به قناتی منتهی می‌شود. ساکنین اطراف آب آشامیدنی خود را از این قنات تأمین می‌کنند.

مسجد که با آجر بنا شده با ملاطی از ساروج اندود گشته است. به استثنای چند قسمت

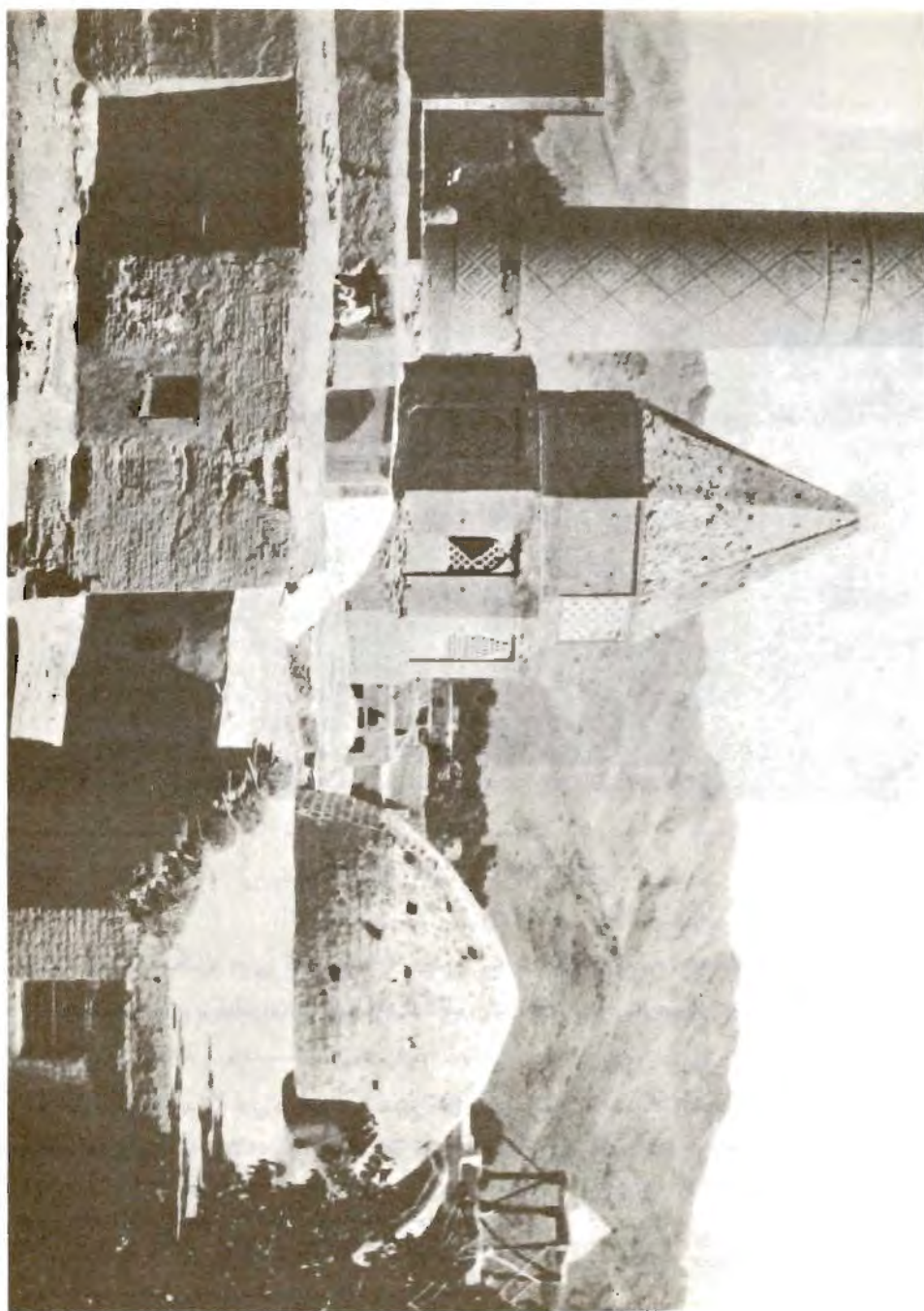


تصویر ۵۹- مسجد جمعه- سردر خانقاه و مدخل جنوبی مسجد

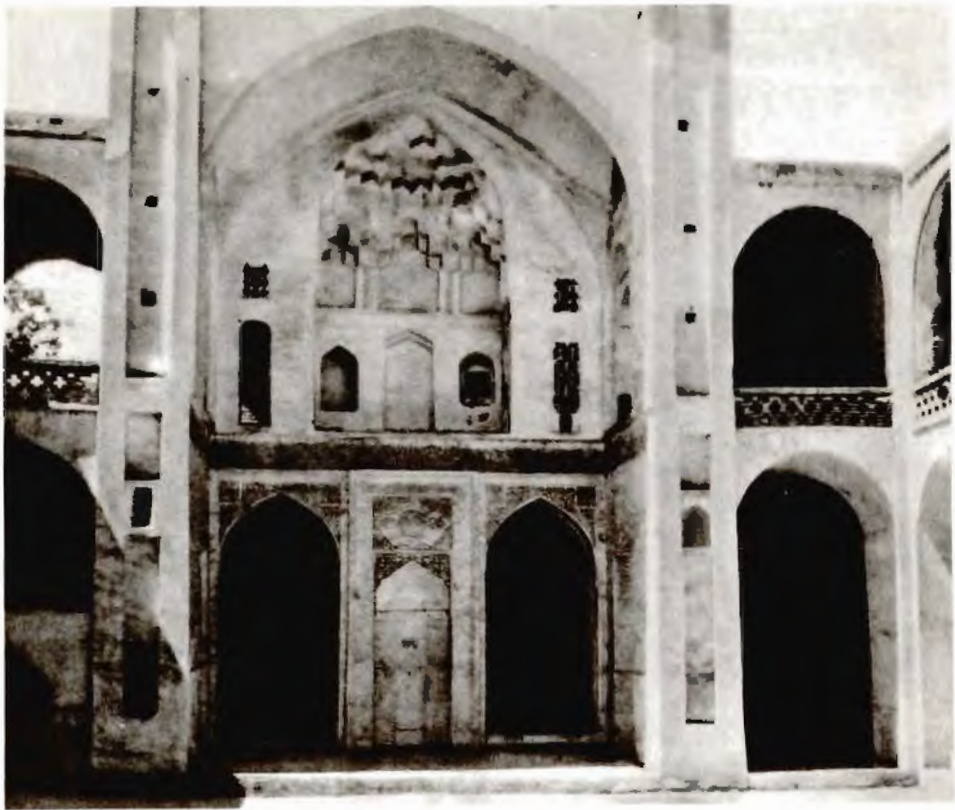
رنگی در ناحیه گردن طاق گنبد واقع در ایوان شمالی که نشانگر وجود کتیبه‌ای بزرگ از آیات قرآنی است بقیه قسمتهای مسجد یکدست برنگ سفید است (تصویر ۶۳).
تاریخ انجام ساختمان در کتیبه سر در جنوبی آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم أمر بعمارة المسجد في المسجد المولى المنعم والمصاحب الأعظم
دمتور ممالك العالم المتهد قواعد الخير والكرم خواجه زين الدنيا والدين خليفة بن حسين الماستري
بمساعي صدر المعظم شمس الدين محمد بن علي التطنزي في سنة أربع و سبعمائة^{۴۱}.

۴۱- این کتیبه که با حروف مبنایی فیروزه‌ای بر زمینه‌ای برنگ زرد روشن و مات خودنمایی می‌کند بشیوه‌ای ساخته شده که در



تصویر ۱۰- مسجد چمدان: سمت راست گنبد دیده می شود



تصویر ۶۱- ایوان اصلی مسجد جمعه

تاریخی دیگر، یعنی تاریخ ۷۰۹ هجری (۱۳۰۹-۱۱۰ م) که احتمالاً زمان اتمام نمای ساختمان می باشد بر قطعه ای از یک کتیبه گچبری در ایوان شمالی (تصویر ۶۳) دیده می شود.^{۴۲}

عصر مغول معمول بوده است. خانم دیولافوا که استفاده از این شیوه را در مقبره غازان در شام [شام غازان یا شنب غازان واقع در نزدیکی تبریز] دیده آن را این چنین توصیف می کند: «... قطعات بزرگ کاشی فیروزه ای در کنار هم قرار گرفته و بر آنها توسط قلم نقش [کتیبه] حکاکی شده است. سپس قسمتهای از لعاب مینایی را برداشته و آجر نمودار شده است. این حکاکی با هنرمندی و صبر و حوصله تحسین برانگیزی به انجام رسیده است.» (ایران... ص ۳۱).

کتیبه ای که در این جا مورد نظر ما است مرکب از یک ردیف کاشیهای آبی فیروزه ای معمولی است که بر آنها متن کتیبه رسم شده سپس با قلمزنی فواصل میان حروف کتیبه را برداشته اند.

۴۲ - در مسجد جمعه ورامین نیز دو تاریخ دیده می شود. یکی ۷۲۲ هجری که در کتیبه مربوط به بنیانگذاری بنا بر سر در بزرگ آمده

ساختمان مقبره شیخ عبدالصمد اصفهانی در سال ۷۰۷ هجری (۱۳۰۷ - ۸ م) یعنی تقریباً مقارن با تاریخ احداث مسجد به انجام رسیده است ولی به نظر می‌رسد بعد از مسجد شروع شده است. محور اصلی بنا که همان محور محراب آن است با محور مسجد موازی نیست و حدود ده درجه اختلاف دارد. این اختلاف بیش از آن است که بتوان آن را حمل بر اشتباه در نقشه بنا کرد. چون هیچ دلیل مادی برای توجیه این عمل غیر عادی نیافتیم، باید پذیرفت که تصویری که [سازندگان بنا] از راستای قبله به هنگام احداث مسجد داشته‌اند، با عقیده و تصویری که از آن در زمان شروع ساختمان مقبره داشته‌اند یکی نبوده است به علاوه راه ورود به مقبره راهی است کج و تنگ و بطور قطع به نقشه‌ای که از ابتدا هر دو بنا در آن پیش‌بینی شده باشد تعلق ندارد. این راه ورودی نامناسب که بشکل بدی در سرسرای مسجد تعبیه شده دلیل دیگری است بر اثبات این که بنای مقبره به مسجد اضافه شده است نه بنای مسجد به مقبره. تردیدی نیست که شیخ عبدالصمد در حین کارهای ساختمانی مسجد در گذشته است.

در نقشه بنا این مقبره بشکل شبستانی مربع با اضلاع ۵/۹۵ متر نمایش داده شده است. بر هر طرف چهار طاقچه مسطح به عرض ۲/۱۴ متر و با عمق ۸۰ سانتیمتر وجود دارد و گنبدی که با مقرنسها آذین شده مقبره را پوشانده است. گردن گنبد مزین به کتیبه‌ای است بسیار زیبا که با گچبری ساخته شده و در آن به دنبال آیه‌ای از قرآن نام کسی که بنا برای او ساخته شده و کسی که احداث آن را فرمان داده و نیز تاریخ انجام کارهای ساختمانی آمده است. (تصویر ۶۴):

بسم الله الرحمن الرحيم قل فادروا عن انفسكم الموت ان كنتم صادقين ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون فرحين بما اتاهم الله من فضله هذه القبه المشرفة مزار الشيخ الرتانی نور الملة والدين عبدالصمد بن علی الاصفهانی المقيم بنطنز امر ببنائها صاحب الأعظم زين الدنيا والدين خليفة الماستری فی سبع و سبعمائه.

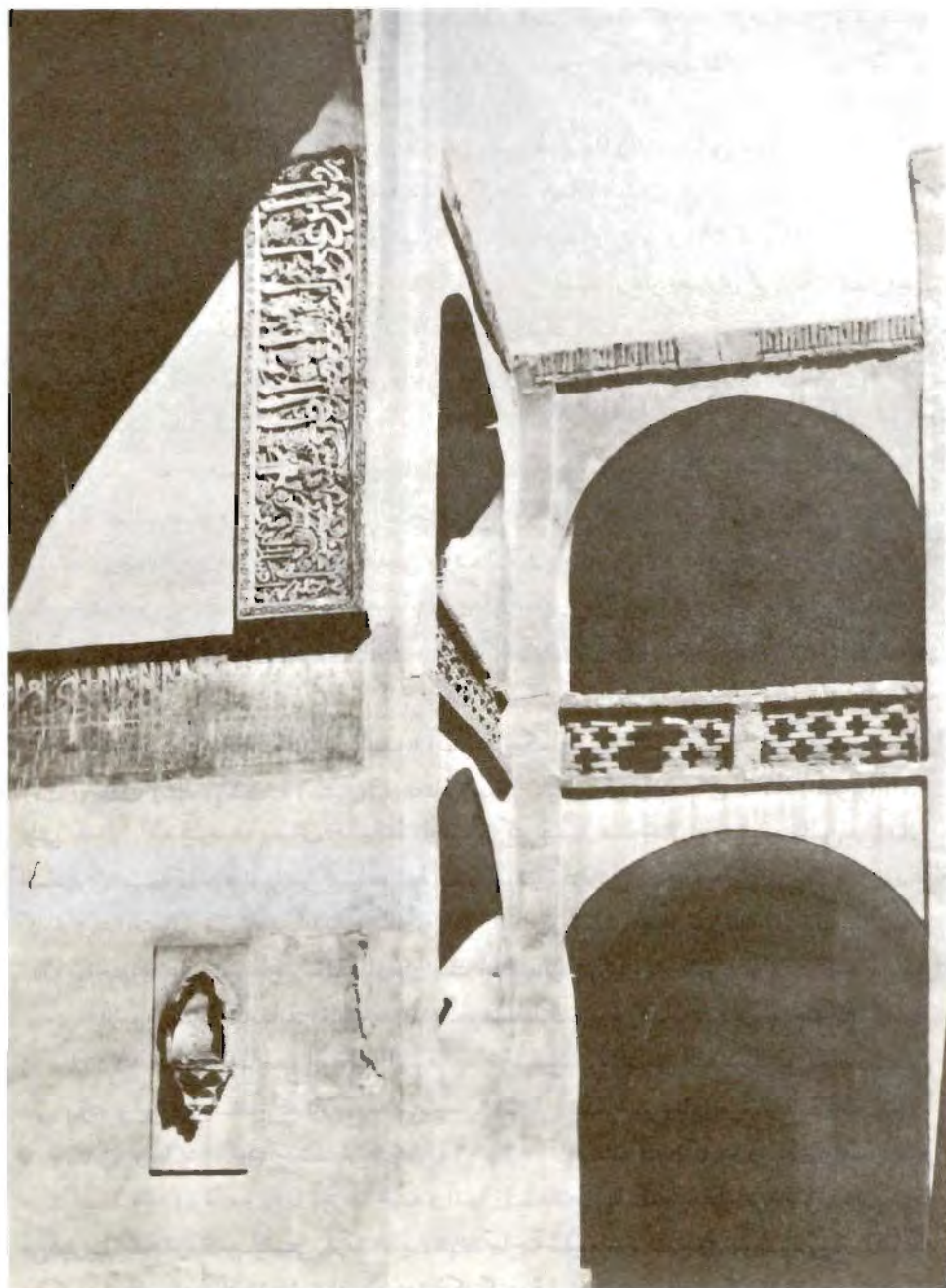
در انتهای طاقچه جنوبی مقبره محرابی از جنس بدل چینی وجود داشته که اکنون در محل خود نیست و مفقود شده. این محراب با توجه به آثاری که از آن بر دیوار به جای مانده مشابه محرابهای امامزاده یحیی در ورآمین، علی بن جعفر در قم و مسجد میدان در کاشان بوده است. از اړه دیوارهای شبستان پوششی از کاشی ستاره‌ای شکل با تِلاؤُ فلزی داشته که با کلوک کاشی ساده به رنگ آبی فیروزه‌ای یک در میان قرار داشته‌اند. کاشیهای ستاره‌ای با محراب مفقود شده‌اند ولی کلوکهای بی ارزش بر جای مانده است.

جلو محلی که محراب قرار داشته و در داخل محجری بلند از چوب آرامگاه شیخ عبدالصمد

و دیگری ۷۲۶ هجری که تاریخ انجام کتیبه بزرگ را نشان می‌دهد، کتیبه‌ای که با گچبری در پایه گنبد ساخته شده و شبستان اصلی را دور می‌زند.



تصویر ۶۲- ایوان شمالی مسجد جمعه



تصویر ۶۳ - ایوان شمالی مسجد جمعه

دیده می‌شود. قبر با کاشیهای کم ارزش پوشیده شده و همین امر موجب شده که سارقین اشیاء عتیقه برای بردن آنها وسوسه نشوند. این پوشش به همت زنی موسوم به خدیجه سلطان دختر شمس طلا در سال ۱۰۴۵ هجری انجام شده است.

علی رغم پایان گرفتن کاربنای مسجد و مقبره فعالیت‌های ساختمانی متوقف نشدند زیرا به نظر می‌رسد که در سال ۷۱۶ یا ۷۱۷ خانقاه — که با کمال تأسف جز در بزرگ رو به خیابان چیزی از آن باقی نمانده — ساخته شده است. این درگاه (تصاویر ۵۹ و ۶۵) که با آجر و کاشیهای فیروزه‌ای و لاجوردی رنگ ساخته شده نمونه بسیار زیبایی است از هنر معماری آبی رنگ عصر مغول و با کتیبه بزرگی به خط ریحان که درگاه را دور می‌زند آذین شده است. گرچه تاریخ احداث بنا در کتیبه خراب شده ولی از روی آن می‌توان این تاریخ را بازسازی و معلوم کرد.

اینک مفاد کتیبه:

بسم الله الرحمن الرحيم أمر بعمارة هذه البقعة الميمونة المباركة صاحب المعظم وزير ممالك العالم مشيد مباني الخيرات المتوسل إلى الله بأ نواع القربات أضعف عباد الله المغتفر إلى رحمته و رضوانه خواجه زين الدنيا و الدين شرف الإسلام والمسلمين خليفه بن الحسين بن علي الماستري تقبل الله خيراته وأفاض السعادة والرحمة والمغفرة على أسلافه و زرياته ثم وقفها خانقاهاً على الفقراء الصوفية تقرباً إلى الله القديم وتبرعاً لوحه الكريم بمساعي شمس الدين محمد بن علي النطنزي في سنة...

از کلمه ای که به دنبال «سنه» آمده جزیک «سین» که می‌تواند اول کلمات شش (سته)، هفت (سبع)، شصت (ستین)، و هفتاد (سبعین) باشد چیزی به جای نمانده (تصویر ۶۶). ولی کسی که فرمان بنای خانقاه را صادر کرده باز هم خلیفه بن حسین بن علی الماستری است که نام او را در کتیبه مربوط به زمان بنیانگذاری مسجد و مقبره دیدیم. سرپرست کارهای ساختمانی نیز شمس الدین محمد بن علی النطنزی است. چون نمی‌توان به مدت ۶۰ یا ۷۰ سال صاحب الاعظم و یا سرپرست کارهای یک خانقاه بود می‌توان به کلمه محو شده دست یافت. از سویی مناره که دارای تاریخ ۷۲۵ هجری است، توسط کسان دیگری ساخته شده است.

در سال ۷۲۵ هجری «صاحب المعظم بانی قواعد الخيرات...» شمس الدوله والدین محمد بن ابی علی بوده و این می‌رساند که تاریخ مانمی‌تواند ۷۲۶ یا ۷۲۷ باشد. بنابراین تاریخ مذکور ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۱۶ و یا ۷۱۷ بوده است. ولی در سال ۷۰۶ و ۷۰۷ همان گونه که در مسجد و مقبره شیخ عبدالصمد دیدیم، ابنیه را با آجر ساخته و آنها را با ملاطی از گچ سفید می‌پوشاندند. نتیجه می‌گیریم که خانقاه بایستی در ۷۱۶ یا ۷۱۷ ساخته شده باشد. از سوی دیگر تاریخ ۷۱۵ که سایکس از آن به عنوان تاریخ بنای مسجد ذکر کرده قطعاً تاریخی است که او از روی حدس و گمان بر درگاه خانقاه خوانده است.



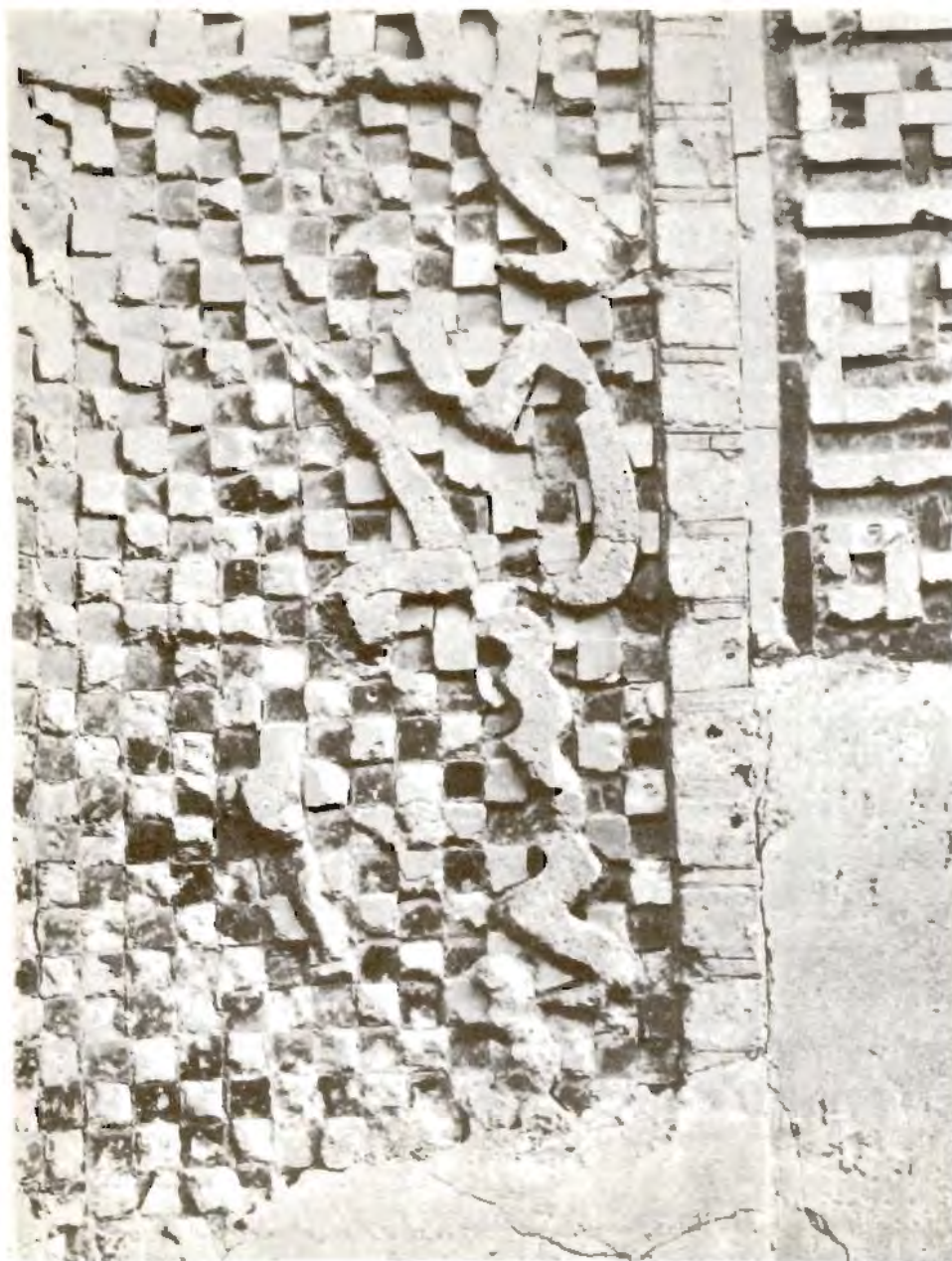
تصویر ۶۸- مسجد جمعه طاق مقبره شیخ عبدالصمد

مناره، میان درگاه سفید مسجد و درگاه آبی رنگ خانقاه ساخته شده است. بنای این مناره با واسطه شبستانی طاق دار که زمین آن با زمین مقبره، همسطح می باشد به بناهای قبلی ملحق شده است. در نتیجه وجود انحراف میان محور بنای اخیر با محور مسجد و برای این که بتوانند پلکانی بسازند تا از سرسرای بزرگ ورودی به مناره راه یابند، این شبستان را به سمت غرب برده اند. مناره که سازنده آن می خواسته در جلو و بر محور مقبره بسازد نیز به همین سبب به طرف غرب و بر محور شبستان ساخته شده است. بر بالای این شبستان، شبستان دیگری وجود دارد که قسمتهای فوقانی آن خراب شده است. از طریق این شبستان فوقانی به پلکان مناره راه می یابند. این شبستان از طرف سر در بنا توسط دو پنجره که در دو طرف پایه مناره قرار دارند (همان گونه که در تصاویر ۵۸ و ۵۹ می بینیم) نور و روشنایی دریافت می کرده است.

گرچه مناره، پنجره ها و دو درگاه آبی و سفید در حاشیه این میدان عناصر ناهمگونی هستند ولی ترکیبی زیبا و کمی غیرمنتظره در هنر معماری سنت گرای ایران بوده و بسیار دلپذیر و جذاب می نمایند. رنگها در این زیبایی نقش اصلی را ایفا می کنند. بویژه در وسط، آنجا که کتیبه ای زیبا



تصویر ۶۵ - مسجد جمعه - بخشی از در بزرگ خانقاه



تصویر ۶۶- مسجد جمعه- بختی از کتیبه بزرگ سردر خانداد

با رنگ آبی فیروزه‌ای بر پایه مناره جلوه‌گری می‌کند (تصویر ۶۷). مفاد این کتیبه به شرح زیر است:

امر ببناء هذا المنارة العالية والغرف الرفيعة الملك الاعظم صاحب المعظم أعدل الملوك العجم باني قواعد الخيرات منبع السعادت باسط الأمن والأمان ناشر العدل والأحسان شمس الدولة والدين باصر الإسلام وعون المسلمين محمد بن أبي علي تقبل الله حسناته في شهر سنة خمس وعشرين وسبع مائة.

بنابر این در زمان برپایی این مجموعه بناها و دقیقتر بگوئیم میان سالهای ۷۰۹ و ۷۱۶ انقلابی واقعی در هنر معماری ایران روی داده است. در حالی که مسجد و مقبره شیخ عبدالصمد که در سالهای ۷۰۴ و ۷۰۹ ساخته شده‌اند به طور کامل با ملات گچ سفید اندود شده‌اند و جز چند کتیبه منقش یا گچبری شده ندارند، خانقاه و مناره از آجرهای نمایان و کاشیهای مینایی پوشیده شده و اثری از اندود در آنها دیده نمی‌شود. چرا این بناها که تقریباً با یکدیگر همزمان هستند چنین تناقضی را عرضه می‌دارند و نمایشگر ترک روشهای تزئینی معمول و گواه تمایلی شدید برای روشی نوین اند؟

این بدان سبب است که بنای مقبره سلطان الجایتو خداینده و دیگر بناهای از میان رفته سلطانیه دقیقاً میان سالهای ۷۰۳ و ۷۱۰ هجری (۱۳۰۳ تا ۱۳۰۴ میلادی) بر پا شده‌اند.

به دنبال بناهای آذربایجان که از عصر سلجوقیان به بعد با نقش و نگاری برنگ مینایی آذین می‌شدند، مقبره الجایتو اولین عمارتی است که در قسمت خارجی آن رنگ به میزان زیاد به کار گرفته شده است. موفقیت این پدیده و محبوبیت آن بقدری زیاد بود که در تمام ایران نقوش قدیمی روی گچ و یا گچبریهای معمول بکلی منسوخ شد و جای خود را به کاشیهای مینایی داد. از سال ۷۱۶ یا ۷۱۷ در نطنز (تصویر ۶۵) نمای برجسته با اشکال هندی چند وجهی درهم آمیخته که در سلطانیه پا به عرصه وجود گذاشته (تصویر ۶۸) پدیدار می‌شود. در این جا نیز مقرنسها کاملاً با کاشیهای مینایی پوشیده شده‌اند، همان ترکیب دو رنگ آبی یعنی آبی فیروزه‌ای و آبی برنگ دریا و همان مهارت در گذر از آبی کامل به رنگ آجری آجرها به چشم می‌خورد. این هماهنگی در نحوه ارائه نقوش تزئینی انسان را به این باور می‌کشاند که سازنده خانقاه نطنز همان معمار بنای سلطانیه بوده است. از دیدگاه تکنیکی طرز پوشاندن دیوارها با کاشیهای بزرگ ساخته شده در کارگاه در هر دو بنا یکسان است.

نطنز که از نظر تاریخی بر فراز این رویداد مهم هنر معماری قرار دارد به گونه‌ای تحسین برانگیز جهت گیری هنر ایران را با این واقعه به نمایش گذاشته است. بناهای تاریخی آن که بهتر از خود سلطانیه برجای مانده‌اند از اهمیت خارق العاده مقبره سلطان الجایتو در تاریخ معماری ایران حکایت می‌کنند.



تصویر ۶۷- مسجد جمعه، کتیبه روی پایه منار



تصویر ۶۸- نمای مقبره سلطان الجایتو خدابنده در سلطانیه

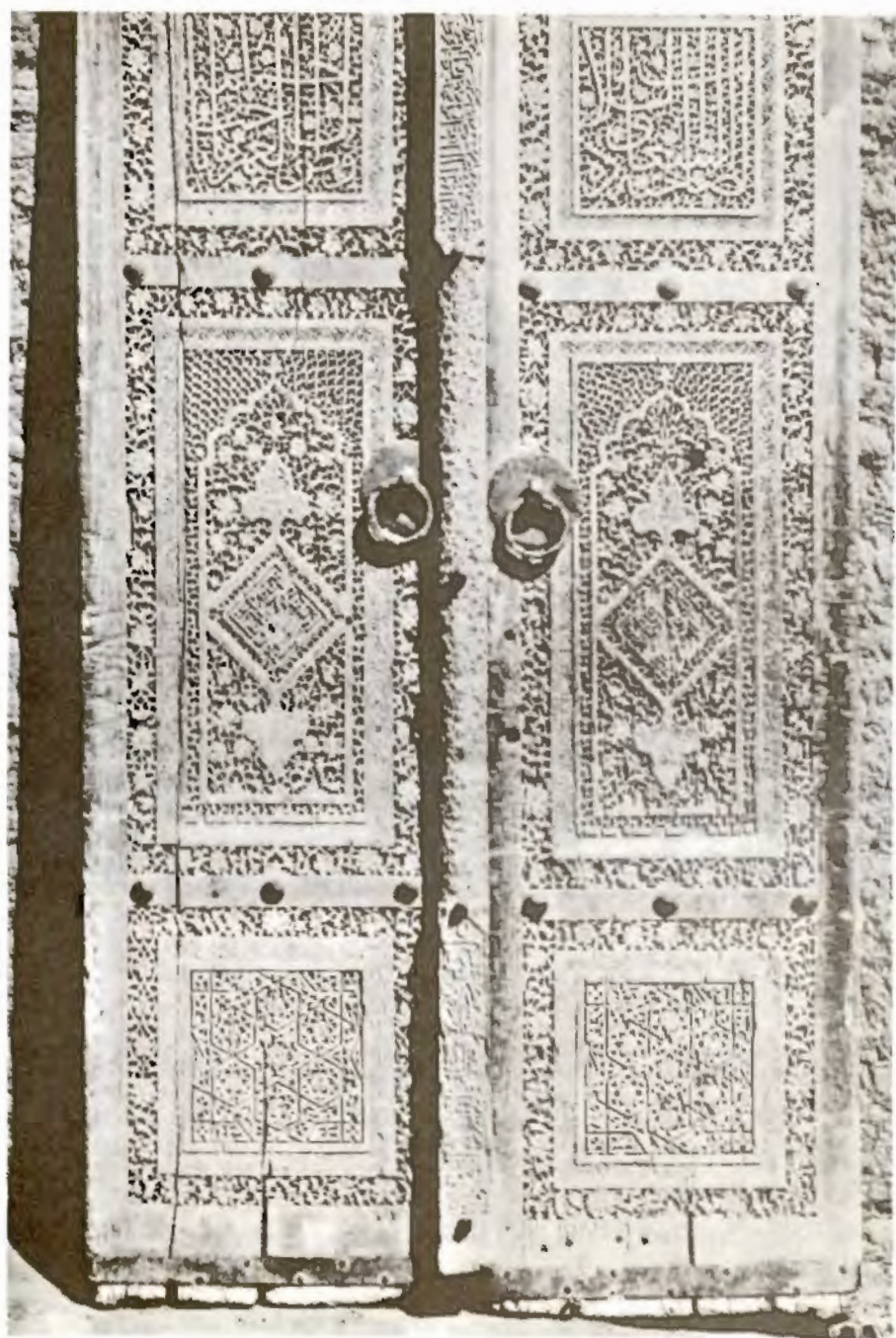
خانقاه تقریباً بکلی از میان رفته است. از آن جز سردر ورودی و بقایای یک در که پشت مقبره شیخ عبدالصمد قرار دارد چیزی بر جای نمانده است (تصویر ۶۹). با این همه در سال ۹۲۱ هجری (۱۵۱۵ م) اقداماتی در جهت حفظ و نگهداری آن صورت گرفته است به این معنی که در این سال نجم الدین نامی بنا به مندرجات کتیبه موجود بر درگاه بزرگ کبود، املاک بسیاری را برای تأمین مخارج نگهداری بنا وقف آن می‌کند. این کتیبه که بر چهار قطعه سنگ مرمر که بر سر در بنا کار گذاشته شده اند نقش گردیده شامل بسمله ... و سپس برشماری اموال موقوفه می‌باشد. در پایان آمده:

وقف خواجه نجم الدین محمود جمادی الثانی ۹۲۱



تصویر ۶۹- مسجد جمعه. نمای دری واقع در پشت مقبره شیخ عبدالصمد

بنابر اظهارات اهالی محل، این بناها تا پایان سلطنت سلسله صفوی در وضعیت بسیار خوبی بوده‌اند ولی خانقاه و مدرسه — به نظر می‌رسد مدرسه‌ای که در حال حاضر اثری از آن نمانده نیز جزء این گروه بناها بوده است — توسط محمود افغان ویران شده‌اند.



صورت ۷۰. در مسجد اقصی

درهای مسجد افوشته

مسجد این قریه کوچک که در نزدیکی نطنز قرار دارد دارای دو در است که از نظر هنری چندان جالب توجه نیست ولی چون دارای تاریخ است نماینده هنر نجاری و کنده کاری روی چوب در عصر خود می باشد و به این سبب جا دارد به معرفی آنها پردازیم. جنس این درها از چوب و فاقد روکش و رنگ آمیزی است.

در بزرگتر (تصویر ۷۰) دارای چهار کتیبه است. نحوه قرار گرفتن کتیبه ها بگونه ای است که در تصویر ۷۱ ارائه شده است.

کتیبه A: لصاحبه السعادة والسلامة

کتیبه B: و طول العمر ماناحت حمامة

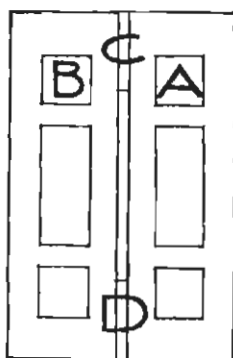
کتیبه C: خداوند این در مبارک مرتضی اعظم للسید حسن الحسینی.

کتیبه D: عمل استاد ابن علی نجار نقار قریه العبادی.

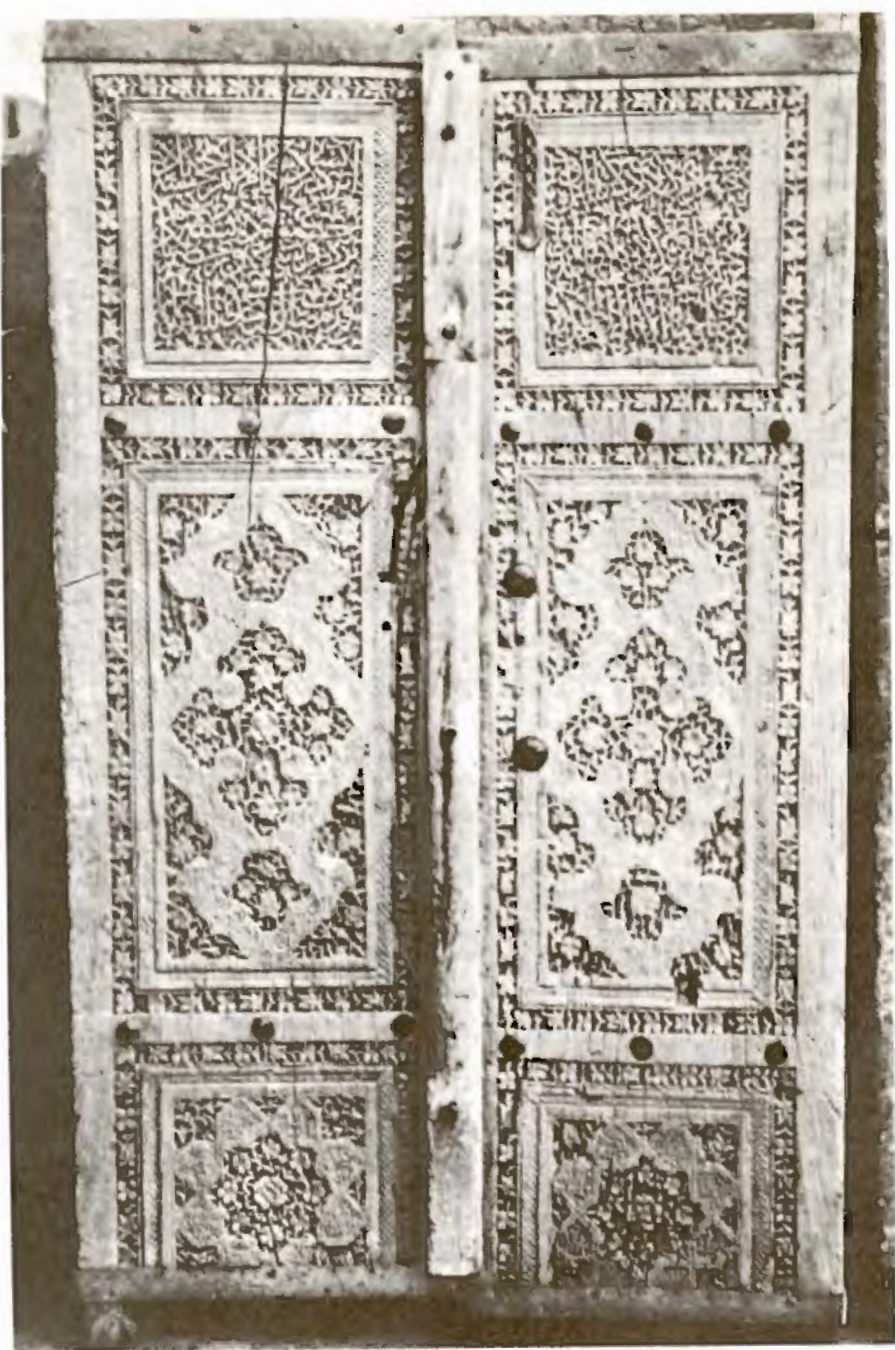
عباد قریه ای است مجاور نطنز.

در دیگر (تصویر ۷۲) نیز با چهار کتیبه آذین شده است.

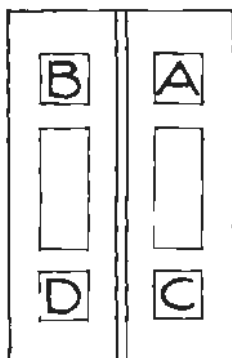
نحوه قرار گرفتن این کتیبه ها به ترتیبی است که در تصویر ۷۳ می بینیم.



تصویر ۷۱- در مسجد افوشته



نصویر ۷۲ - در مسجد آوشته



تصویر ۷۳- در مسجد افشته

کتیبه A:

چو در بسته گردد گشاینده وست چوره یاوه گردد نماینده اوست

کتیبه B:

این در بشاد کامی دائم خجسته باد بر دومتان گشوده بر خصم بسته باد

کتیبه C:

صاحبه و مالکة السید حسن

کتیبه D:

فی رمضان السنة أحد وثلاثین وثمان مائة.

آندره گدار

برج‌های لاجیم و رسگت (مازندران)^{۴۳}

در پاییز سال ۱۹۳۱ دو زمین‌شناس سوییسی، آقایان ارنی و باکسدورف که از سفر مطالعاتی در کوهستانهای مازندران بازگشته بودند عکسها و کروکی‌هایی را که از بنایی مشهور به امامزاده عبدالله تهیه کرده بودند در اختیار من گذاشتند. این بنادر نزدیکی قریه‌ای به نام لاجیم قرار دارد. عکسها و کروکیهای یاد شده نشان می‌داد که این بنای ناشناخته برج مقبره‌ای است نظیر برج رادکان غربی^{۴۴} که ظاهراً به همان تاریخ تعلق دارد. قسمت فوقانی برج مزین به دو کتیبه مدور و مطابق است که یکی بخط کوفی و دیگری بخط پهلوی است. این عکسها فقط بخشی از متن کتیبه‌ها را نشان می‌دادند از این رو بر آن شدم که به محل بروم و آنها را کامل کنم. در ماه مه سال ۱۹۳۳ بعد از دو کوشش ناموفق به تحقق این مهم نایل آمدم و توانستم به لاجیم برسم و عکسها و طرحهای ضمیمه این سطور را تهیه کنم.

لاجیم در سوادکوه و شرق جاده فیروزکوه به شاهی (امروزه قائم شهر و درگذشته علی آباد) قرار دارد. از زیر آب به لاجیم که در شمال شرقی آن است برای پیاده تقریباً شش ساعت راه است. محلی است بسیار جذاب. به نظر می‌رسد که باید مرتباً صعود کرد. از گردنه‌ای مرتفع می‌گذریم و کمی بعد ناگهان در زیرپای خود، در اقیانوسی از سبزی و خرمی با نوعی شبه جزیره روبرو می‌شویم لخت و صعب العبور که از سه طرف بر سه آبراهه مشرف است. بر قلّه این محل برجی زیبا و تنها، در کنار دسته‌ای از درختان به پاسداری ایستاده است. این برج یادآور چه واقعه تاریخی است؟ چه چیزی پیش رو داریم؟ درحقیقت این شبه جزیره با پرتگاههای عمیق خود قلعه مستحکمی می‌نماید و پس از معاینه محل معلوم می‌شود که در واقع چنین بوده است. هنوز چند

۴۳ - برج لاجیم روزنهم ژوئیه سال ۱۹۳۲ (۱۸ تیرماه ۱۳۱۱ شمسی) و برج رسگت ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۳ (۹ مرداد/۱۳۱۲) در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده‌اند.

۴۴ - این برج در نزدیکی بندرگز (گرگان) قرار دارد. رادکان دیگری نیز در نزدیکی قوچان (خراسان) وجود دارد، به همین سبب و برای رفع اشتباه به آنها رادکان غربی و شرقی می‌گویند.

خانواده‌ای در آن جا سکونت دارند ولی نام محل یعنی لاجیم که یادآور هیچ خاطره‌ای نیست چیزی به اطلاعات ما نمی‌افزاید.

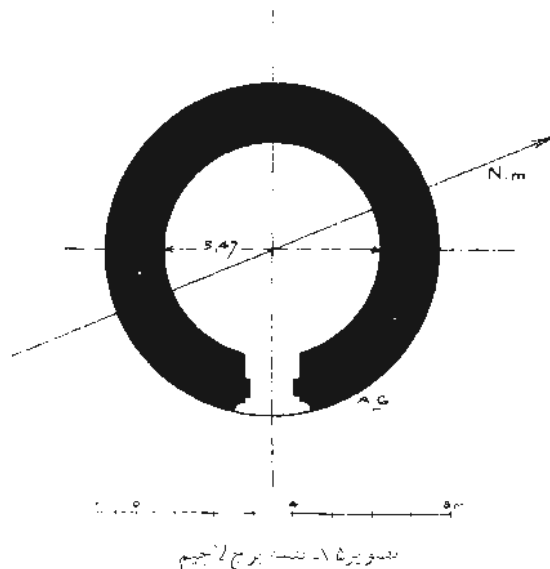
میزبان ما فلاتون نامیده می‌شود. او یک هیزم‌شکن است، مردی است خشن که دامتانهای جذاب و عجیب می‌گوید و بطوریکه خودم دیدم با خونسردی و تنها با یک تبر به شکار پلنگ می‌پردازد. او از قلعه‌ای که در آن زندگی می‌کند هیچ نمی‌داند، حتی نمی‌داند که آنجا یک قلعه بوده است. به عقیده او برج، مقبره امامزاده عبدالله است که خدا می‌داند در چه زمانی می‌زیسته، به هر حال آنچه مسلم است این است که او مرد مقدسی بوده چرا که پدر بزرگش چنین حکایت کرده است. روزی گبرها قصد خراب کردن بنا را کردند و از پایین بنا — جایی که هنوز آثار مرمت آن دیده می‌شود — شروع به تخریب کردند. نزدیک ظهر برای استراحت به زیر یکی از درختان مجاور رفتند ولی زمین دهان باز کرد و آنها را بلعید! او بیش از این چیزی نمی‌دانست. با این همه چند سال پیش که سقف بنای امامزاده احتیاج به تعمیرات پیدا کرده بود، ساکنین محل آجرهای مورد نیاز را از محلی که افلاطون به من نشان داد به دست آوردند. در آنجا، در لبه پرتگاه خندقی بود با دیواره‌های کاملاً عمودی که حاکی از محل وجود یک دیوار قطور بود. این دیوار که از آن برای تعمیر بنا هر چه لازم بوده برداشته‌اند به برج بسیار بزرگ مدوری متصل می‌شده که با توجه به عظمت تپه‌ای که بر آن قرار گرفته بی‌شک ساختمان اصلی قلعه بوده است. افلاطون به ما گفت که این یک دیوار قدیمی است از روی پشته خاکی که بقایای دیوار را پوشانده معلوم بود که دیوار تا ورای تپه ادامه داشته و شبه جزیره را دور می‌زده است. در داخل این محوطه جا، جاتلهایی از خاک وجود داشت که ثابت می‌کرد قلعه در حقیقت شهری بوده با برج و باروی مستحکم. اگر اشتباه نکنیم این شهر در قلب جنگل و بدور از راهها و اجتماعات شهری پناهگاه یک یاغی و یا جایگاه امن امیری مخلوق بوده که در انتظار فرصت مناسب به سر می‌برده است.

برج که احتمالاً مدفن این یاغی یا امیر است عمارتی است مدور که از داخل سقفی گنبدی و از خارج بامی بشکل مخروط دارد، یعنی به‌گونه معماری بسیار رایج که در صفحات شمالی ایران مدنهای مدید معمول بوده است (تصویر ۷۴). برج با آجرهای تراشیده ساخته شده. محیط آن در پایه ۲۶/۸۰ متر و قطر شبستان داخلی ۵/۴۷ متر است. از دری به پهنای ۱/۱۲ متر که در سمت شرق قرار گرفته می‌توان داخل بنا شد (تصویر ۷۵). قسمت فوقانی بنا با صفی از طاقکهای کوچک بشکل کنگره آدین شده است، در زیر این طاقکها دو کتیبه‌ای که اشاره شد قرار گرفته‌اند (تصاویر ۷۶ و ۷۷). کتیبه‌ها با آجر تراشیده و بزرگ قرمز بر زمینه گچ سفید خودنمایی می‌کنند.

مقاد کتیبه‌ای که بخط پهلوی نوشته شده هنوز کشف نشده است. کتیبه کوفی که بجز قسمت غربی آن — که سایش درختان مجاور به بخشی از آن صدمه زده — بقیه کاملاً سالم مانده و بخوبی می‌توان خواند، نام و القاب کسی را که مقبره برای او ساخته شده در اختیار ما می‌گذارد.



تصویر ۷۴- برج لاجیم



ما نتوانستیم نام شخصیتی را که «امربه بنای» این برج کرده بخوانیم. تاریخ و نام سازنده بنا به کمک آنچه باقی مانده است تقریباً بطور مسلم بازسازی شد (تصویر ۷۸).

بسم الله الرحمن الرحيم هذا قبر القیم الکیا الحلیل أبی الفوارس شهریار بن العباس بن شهریار مولی أمير المؤمنين رحمة الله أمر ببنائه... فی سنة ثلاث عشرة و اربع مائة عمل الحسن بن علی.

بنابر این برج لاجیم دقیقاً همزمان با برج رادکان غربی می‌باشد که ساختمان آن در ۴۰۷ هجری (۱۰۱۶ - ۱۰۱۷ م) آغاز و در ۴۱۱ (۱۰۲۰ - ۱۰۲۱ م) به پایان رسیده است. این بنا نیز به دوره‌ای تعلق دارد که در حد فاصل میان سقوط اولین سلسله و ظهور دومین سلسله سلاطین باوندی قرار دارد. طی این دوره که حدود هفتاد سال به طول انجامید (از ۳۹۷ تا ۴۶۶ هجری = ۱۰۰۶ - ۱۰۷۳ تا ۴ میلادی) قابوس بن وشمگیر و جانشینانش (از دودمان آل زیار) بر این خطه حکم می‌راندند ولی آنها فقط بر دشت حاکم بودند و باوندیها در کوهستان پناه گرفته و در صدد بازگشت

۴۵ - خاندان باو، پسرشاپور پسر کاووس - معاصر خسرو پرویز که از او لقب امپد یافت - سه بار در مازندران سلطنت کرد. اولین سلسله یعنی سلسله امپیدان طبرستان از سال ۴۵ هـ (۶۶۵ م) تا ۳۹۷ هـ (۱۰۰۶ - ۱۰۷ م)، سالی که قابوس بن وشمگیر بر مازندران مسئولی شد بر این خطه فرمانروایی داشت. دومین سلسله، سلسله ملوک الجبال از ۴۶۶ هـ (۱۰۷۳ - ۱۰۷۴ م) تا ۶۰۶ هـ (۱۲۰۹ - ۱۲۱۰ م) به اتفاق حسام الدوله شهریار بن قارن حکومت کرد. در این زمان سلطان محمد خوارزمشاه با غلبه بر شمس الملوک رستم بن اردشیر این سرزمین را فتح کرد. سلسله سوم که در این جا چندان مورد نظر ما نیست از سال ۶۳۵ هـ (۱۲۳۷ - ۱۲۳۸ م) تا ۷۵۰ هـ (۱۳۴۹ - ۱۳۵۰) در آمل حکومت کرد.



تصویر ۷۶- کتیبه مضاعف برج لاجیم

[illegible]

הוֹדוּת לַיְיָ אֱלֹהֵינוּ

[illegible]

AXE OF A POLICE

הַיְּמִינִית הָעֵלְיוֹנָה

تاریخ و آثار ایران باستان

تصویر ۷۸- تاریخ برج لاجیم

به قدرت بودند. بنا به گفته ابن اسفندیار در دوران حکومت آلب ارسلان (۴۵۵ — ۴۶۵ هجری) اسپهبد قارن بن سرخاب تا اندازه‌ای توانست اقتدار خود را بر آنجا مسلط کند، در حالی که تسلط خاندان وشمگیر بی وقفه رو به ضعف می‌رفت.^{۴۶} باوندیها دقیقاً در این منطقه پرفراز و نشیب که در جنوب ساری، پایتخت قدیمی آنها، قرار دارد اقامت گزیده بودند. آرامگاه یکی از آنان یعنی اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند، در رادکان و در همین منطقه قرار دارد و اکنون نیز موفق به کشف آرامگاه یکی دیگر از آنان، آرامگاه کیا ابوالفوارس شهریار در لاجیم شدیم و در صفحات آینده از آرامگاه رسگت نیز سخن خواهیم گفت.

ولی ما از لحاظ سلسله نسب اصلی (شهریار بن دارا، مقتول به دست قابوس بن وشمگیر، سرخاب بن شهریار، قارن بن سرخاب، حسام الدوله شهریار بن قارن اولین سلطان از سلسله دوم باوندی) نمی‌دانیم این ابوالفوارس شهریار چه نسبتی با پادشاهان این سلسله دارد و نیز نمی‌دانیم اسپهبد ابوجعفر محمد که در رادکان مدفون است چه کسی است.

در مدتی که در لاجیم بودم دوستان آقای افلاطون به من اطلاع داد: «برجی بلندتر و زیباتر از امام‌زاده عبدالله با فاصله دوفرسنگ و نیم از آن جا و در محله دودانگه و در نزدیکی دهی به نام رسگت وجود دارد»^{۴۷}. من به آنجا رفتم. جاده که ابتدا از میان جنگل می‌گذرد، از اواسط راه به منطقه‌ای می‌رسد که درخت کمتری دارد و نسبتاً هموارتر است. این جا، در شیب تپه‌ها، مراتع و قراء سبز و خرم فراوانی آرمیده است. پس از خروج از دره‌ای طولانی که به دره‌ای وسیع‌تر می‌پیوندد که ساری در پایین آن قرار گرفته، از طریق پرتگاهی با شیب تند به رسگت می‌رسیم. برج یاد شده در پایین این پرتگاه قرار دارد (تصاویر ۷۹ و ۸۰).

این برج نیز از آجر ساخته شده، مدور است با سقفی مخروطی (تصویر ۸۱). قطر قسمت داخل آن ۴/۵۷ متر است. لبه برج با ردیف مضاعفی از مقرنسهای آجری مزین به نقوش گچبری آذین شده است. در پایین این مقرنسها کتیبه‌ای باشکوه بخط کوفی به کمک گچبری نقش شده

۴۶ - رک: تاریخ طبرستان. ترجمه براون ص ۲۳۹.

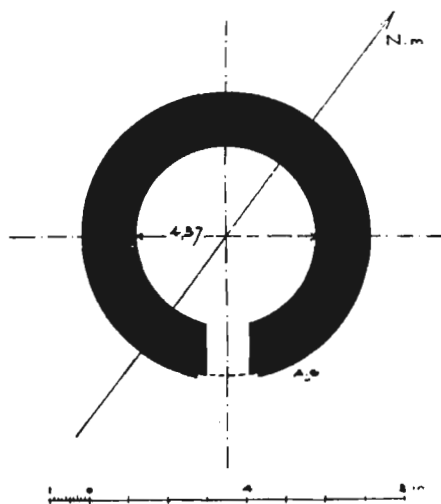
۴۷ - رسگت به فاصله حدود چهار ساعت پیاده روی و در شرق زیرآب قرار دارد.



تصویر ۷۹- برج رستگ



تصویر ۸۰- برج رسگت



تصویر ۸۱- نقشه برج رسگت

است. دوسوم این کتیبه از میان رفته است. تصویر ۸۲ بقایای این کتیبه را نشان می‌دهد حروف کتیبه برنگ سفید بر زمینه‌ای به رنگ آبی جلوه‌گری می‌کند. مفاد کتیبه چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. قل هو الله الاحد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد. (سوره ۱۱۲) ۴۸ بسم الله الرحمن الرحيم كل نفس ذائقة الموت...» (سوره ۲۱، آیه ۳۶) [کذا فی الاصل].

بالای در کتیبه دیگری که آن هم از گچ ساخته شده و بسیار آسیب دیده به چشم می‌خورد. این کتیبه شامل چهار سطر است که سه سطر اول و نصف از سطر چهارم بخط کوفی ریحان مشابه خط کتیبه فوقانی است و نیم دیگر از سطر چهارم بخط پهلوی است. متنی که بخط کوفی نوشته شده توسط خطی عمودی به دو بخش تقسیم شده که یکی آیات قرآنی و دیگری مطالب تاریخی است. خط عمودی دیگری نوشته‌های کوفی را از متن پهلوی جدا ساخته است.

مفاد اولین بخش از کتیبه که بخط کوفی احتمالاً چنین است:

لا اله الا الله مخلصاً محمد رسول الله صادقاً.

این جملات نشانه ایمان به اسلام است که به آن کلمات مخلصاً و صادقاً اضافه شده است. گرچه این دو کلمه در نوشته‌ها کاملاً غیر معمول است ولی هنوز در ایران به هنگام بیان



تصویر ۸۲- کتیبه برج رسگت

شفاهی شهادتین به منظور تحکیم و تأیید بیشتر به کار می‌رود. معنای کلمهٔ اول «با خلوص قلب» و معنای کلمهٔ دوم «با صداقت قلبی» است^{۴۹}.

مفاد بخش تاریخی با این کلمات آغاز می‌شود: هذه القبة ... و بجز این چند کلمه چیزی بر جای نمانده که بتوان خواند. به ما گفتند که کلمات بعدی لهر مزد یار... است، ولی قابل قبول نیست که نام کسی که این برج برای مزار او ساخته شده بدون ذکر القاب و عناوین و بلافاصله پس از کلمهٔ قبه آورده شود. علاوه بر این اشکالات دیگری نیز وجود دارد.

در خصوص تاریخ احداث بنا، به نظر می‌رسد که در انتهای متن کوفی آخرین حروف کلمه مائه به معنای صدها خوانده می‌شود ولی چیز دیگری از تاریخ باقی نمانده. با این همه اگر در مورد نام ماه که خیلی صدمه دیده ولی ظاهراً شوال خوانده می‌شود یقین حاصل کنیم با توجه به فاصله کمی که میان کلمه شوال و مائه باقی می‌ماند می‌توان گفت که تاریخ سال دقیقاً اربعمائه (۴۰۰) است. در واقع از نظر شکل معماری بنا، این تاریخ نمی‌تواند ۳۰۰ یا ۵۰۰ باشد.

می‌توان گفت برج رسگت، با توجه به نوع معماری و این که با برجهای رادکان غربی و لاجیم در یک منطقه واقع شده، با آنها هم‌عصرست و به همراه آنها تشکیل گروه بناهای غیرقابل تفکیکی را می‌دهد که گرچه اسلامی هستند ولی با کتیبه‌هایی بزبان پهلوی آذین شده‌اند این برج بدون شک نظیر آن دو دیگر، آرامگاه یکی از امیران خاندان باومی باشد، امیرانی که توسط قابوس بن وشمگیر به کوهستانها رانده شده بودند و میان سالهای ۳۹۷ و ۴۶۶ هجری در این منطقه می‌زیسته‌اند.

آندره گدار

یادداشت‌هایی پیرامون مزارهای موجود در مراغه (آذربایجان)

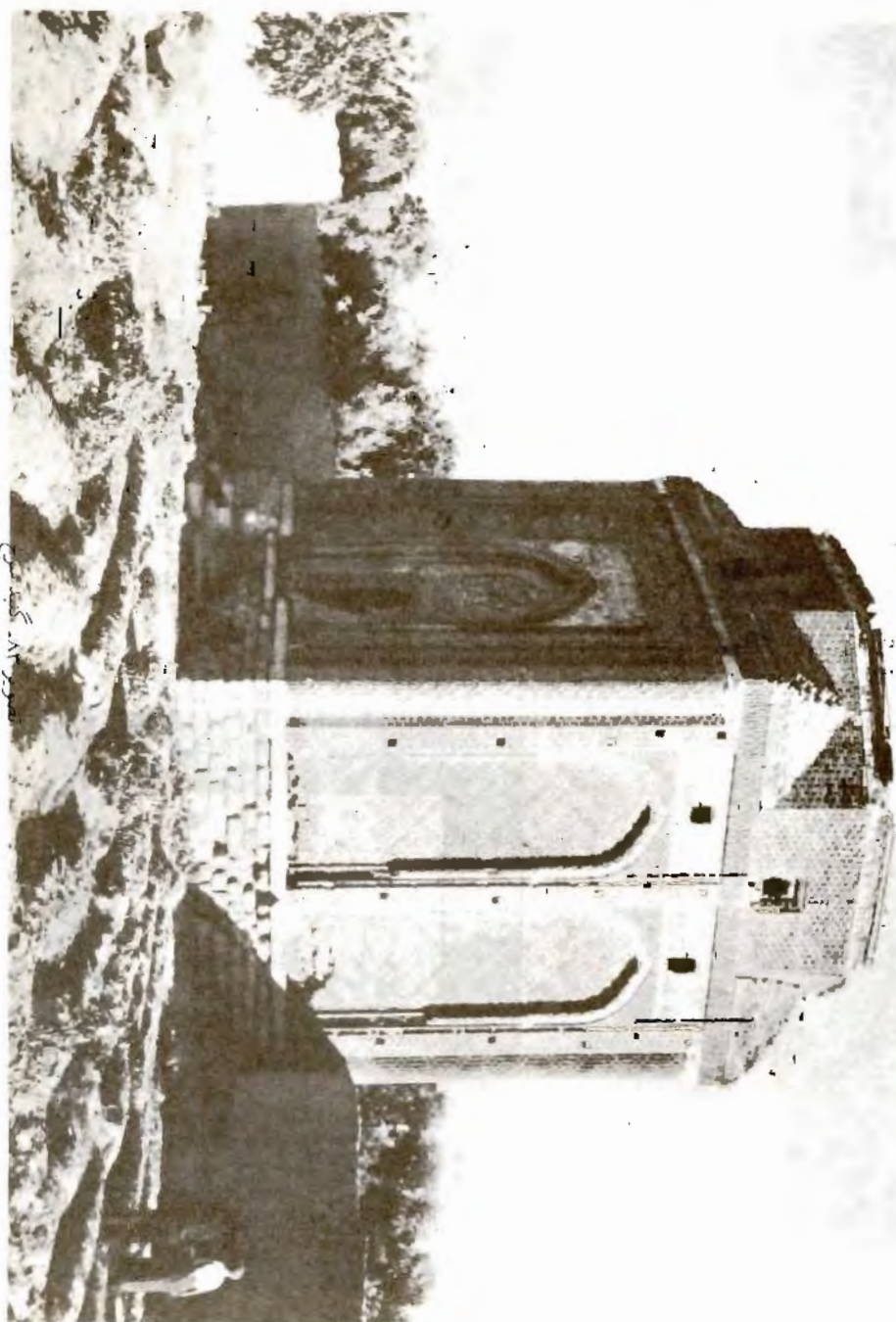
در سال ۱۹۳۴ در پاریس فرصتی دست داد تا در انجمن مطالعات ایرانی پیرامون مزارهای تاریخی مراغه چند کلمه‌ای صحبت کنم ولی با وجودی که ممکن بوده این کار در یک کنفرانس عمومی انجام شود بصورت خیلی خلاصه و مختصر برگزار شد. در این باب فقط به طرح تاریخی موجز دوره‌ای از هنر ایران پرداختم که این بناها تصویرگویای آن هستند، یعنی دوره‌ای که در آن کاربرد نقوش مینایی در معماری آذربایجان معمول گشت و روبرو به توسعه نهاد^{۵۰}، بنابراین بی‌مناسبت نیست که در این جا به تکمیل آنچه پیرامون اهم این بناها گفته شد بپردازم.

گنبد سرخ^{۵۱}

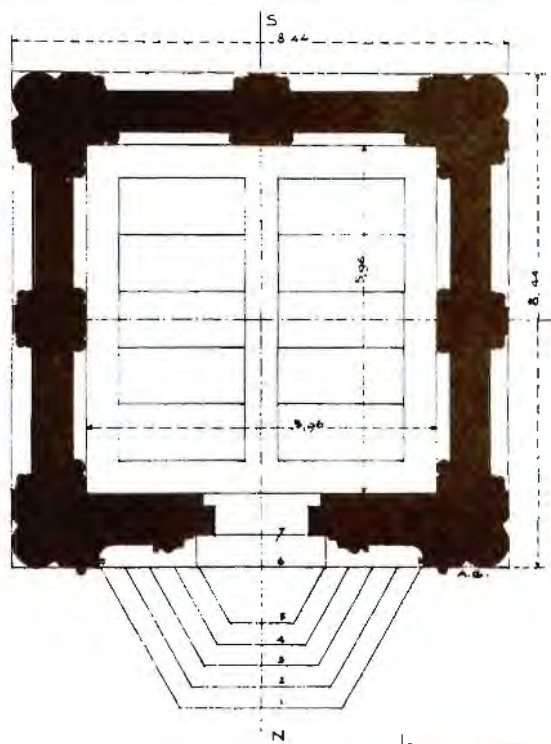
قدیمی ترین مزار از پنج مزار بزرگ موجود در مراغه گنبد سرخ است که در آذربایجان بیشتر به گنبد قرمز شهرت دارد. عمارتی است چهارگوش با سقفی گنبدی که بر مقرنس‌هایی که هنوز سالم مانده اند نهاده شده است. در گذشته این گنبد را پوششی به شکل هرم هشت ضلعی — که فقط قسمتهای پایینی آن باقی مانده — می‌پوشانده است (تصویر ۸۳). این بنا مرکب از شبستانی است که کف آن در بلندی و بر زیر بنایی قرار گرفته که داخل آن نوعی سردابه احداث شده است. طاق سردابه از یک سو بر دیوارها و از سوی دیگر بر پایه‌ای مرکزی نهاده شده است (تصاویر ۸۴ و ۸۵). در سمت شرق دری وجود دارد که این سردابه را که از داخل هیچ راهی به شبستان ندارد به خارج مربوط می‌سازد. (تصویر ۸۶)

۵۰- رک: «بناهای تاریخی مراغه» از انتشارات انجمن مطالعات ایرانی. شماره ۷. پاریس ۱۹۳۴.

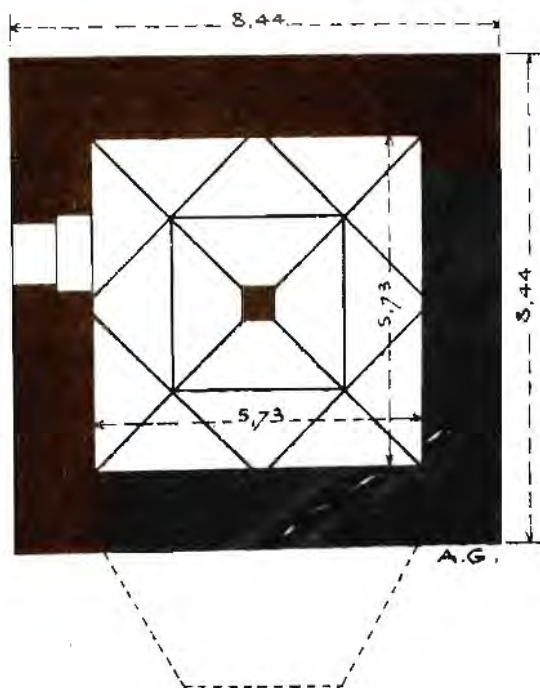
۵۱- این بنا در تاریخ ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵ دیماه ۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است.



گورستان کهن



تصویر ۸۴- گنبد سرخ، نقشه شبستان بالایی



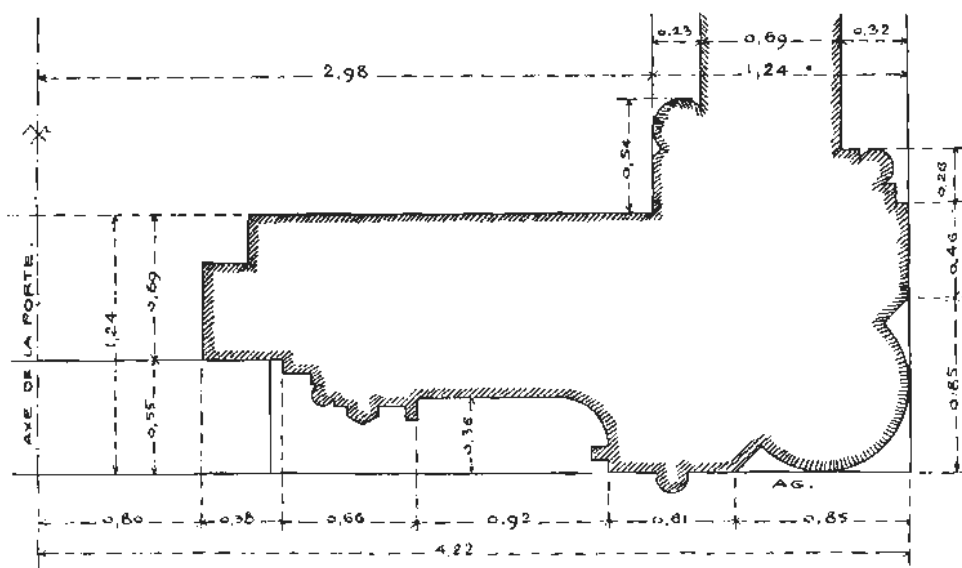
تصویر ۸۵- نقشه سرداب



تصویر ۸۶- جبهه شرقی گنبد سرخ



تصویر ۸۷. ستون کناری گنبد مرخ



تصویر ۸۸- گنبد سرخ- بخشی از نقشه دیوار سردر

نمای اصلی بنا روبه سمت شمال دارد. در جلو آن پلکانی است با پنج پله. پله ششم و هفتم پیشخوان بنا را تشکیل داده‌اند. نمای اصلی که میان ستون‌های تنومند زوایا (تصویر ۸۷) استقرار یافته چونان چهارچوبی وسیع و مجلل برای دربنا خودنمایی می‌کند. در تصویر ۸۸ این آرایش بخوبی نمایان است. خود در که چهارچوبی با ابعاد متناسب آن را دربرگرفته دارای سرطاقی است مزین به ارابسکها که کتیبه‌ای بخط کوفی آنها را دور زده است. بالای سرطاق درگاه کتیبه دیگری دیده می‌شود که آن هم بخط کوفی است (تصویر ۸۹).

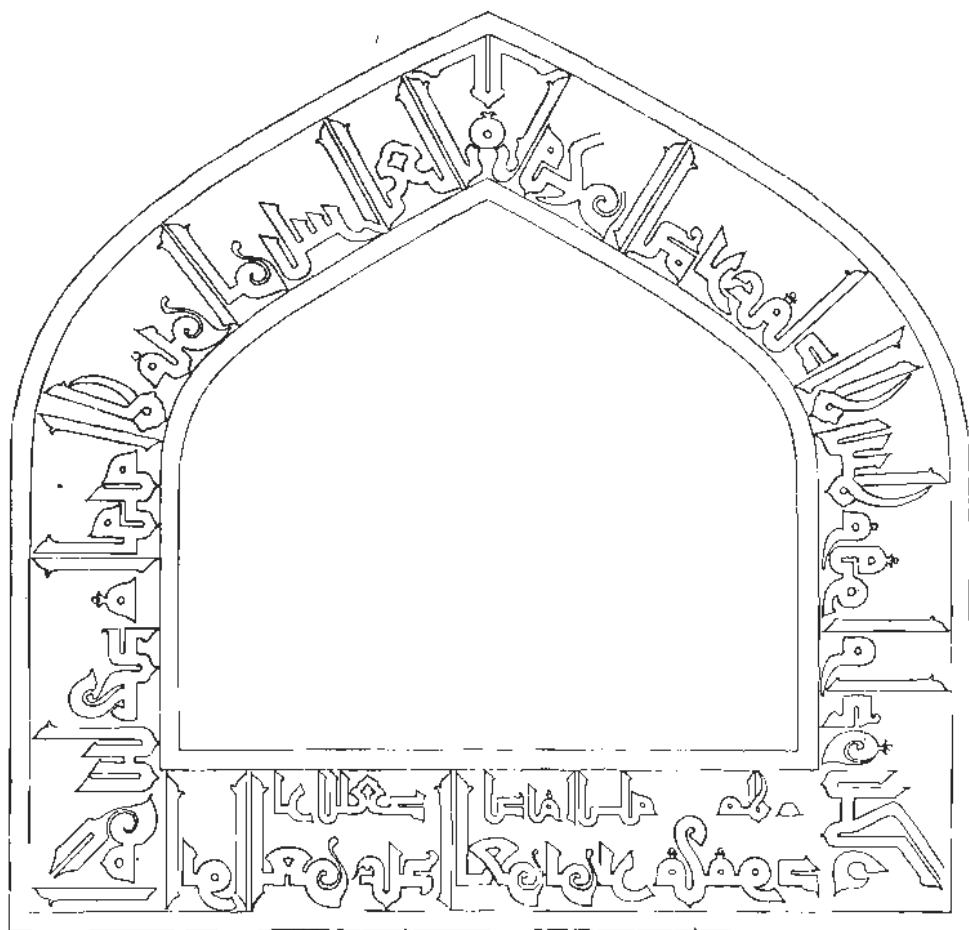
هر یک از اضلاع جانبی و عقبی بنا با دو طاقنما و یک کتیبه نواری شکل عریض آذین شده است.

بنا دارای چهار پنجره است که از داخل در گردن گنبد و از خارج بر چهار وجه اصلی هشت گوشه‌ای که سقف را بر آن نهاده‌اند قرار گرفته است. روزنه‌های دیگری نیز در کتیبه‌های نواری شکل اضلاع غربی، جنوبی و شرقی گشوده‌اند ولی بدون شک این روزنه‌ها هیچ ارتباطی با ترکیب اولیه ساختمان نداشته است.

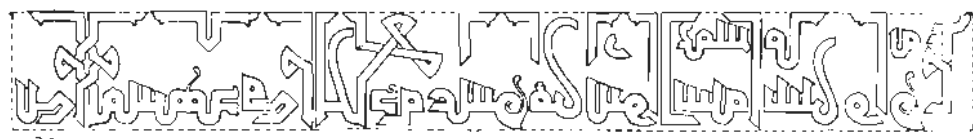
زیرینا از سنگ تراشیده ساخته شده، نیز سرستونهای زوایا و سرستونهای متعلق به پایه‌های کوچکی که سرطاقهای اضلاع ثانوی را بردوش دارند از سنگ هستند. بقیه بنا تمام از آجر است، آجرهایی که با زیبایی تحسین‌انگیزی بروی هم چیده شده‌اند. در لابلای این آجرها که



نصویر ۸۹- بخشی از سردر گنبد سرح



نصویر ۹۰- کتیبه سردر گنبد سرخ



نصویر ۹۱- کتیبه فوقانی نمای اصلی گنبد سرخ

برنگ قرمز تیره اند کلوکهای کاشی فیروزه‌ای جلوه‌ای خاص دارد. همچنین کتیبه‌ها و نیز نقوش هندسی که با آجر سرخ تراشیده و آجر و کاشی مینایی رنگ بر بالای درگاه بنا ساخته شده‌اند بر زمینه‌ای از گچ — که در گذشته سفید بوده و اکنون خاکستری شده — خودنمایی می‌کند. این کتیبه‌ها با نقوشی از گل و برگهای گچبری که آثاری از رنگ آبی در آنها دیده می‌شود آذین شده است.

سنگفرش شبستان اصلی هنوز وجود دارد. پوششی است مرکب از سنگهای مستطیلی که بشکلی که در تصویر ۸۴ می‌بینیم کار گذاشته شده است.

داخل بنا با اندودی از گچ پوشیده شده و بر آن هیچ اثری از نقاشی و یا گچبری دیده نمی‌شود. آرایش این قسمت منحصر است به طاقماهای دوقلو با ستونهای کوچک مشابه طاقماهایی که سه ضلع از اضلاع خارجی بنا را آذین کرده است. داخل بنا کاملاً خالی است. چیزی که ما را به نحوه آرایش و حتی هدف از ساختن شبستان و سرداب رهنمون شود بچشم نمی‌خورد. با این همه یکی از جزئیات آرایش سرداب مقبره دیگری از مقابر موجود در مراغه — یعنی مقبره منسوب به مادر هلاکوه — که بطور کلی مشابه با مقبره سرخ می‌باشد، می‌رساند که میت در سرداب دفن شده و سنگ قبر در همین سرداب بوده است و شبستان فوقانی محل تجمع و برگزاری مراسم نماز بوده است.

نام و القاب کسی که دستور احداث این بنا را داده، نیز تاریخ انجام کارهای ساختمانی در کتیبه‌های نمای شمالی آمده است. کتیبه‌های طرف شرق و جنوب از آیات قرآنی هستند و کتیبه نمای غربی نام سازنده را اعلام می‌دارد.

در تصویر ۹۰ کتیبه سر در اصلی را بازسازی کرده‌ام. با توجه به این که این کتیبه نسبتاً سالم بر جای مانده توانستم بطور صحیح از روی آن نقاشی کنم مفاد آن چنین است:

أمر ببناء هذه القبة الأمير الرئيس العالم فخر الدين عماد الإسلام قوام أذربایجان أبو العز عبدالعزیز بن محمود بن سعد یدیم الله علاه.

کتیبه افقی واقع در بالای کتیبه قبلی (تصویر ۹۱) تاریخ احداث بنا را به دست می‌دهد:

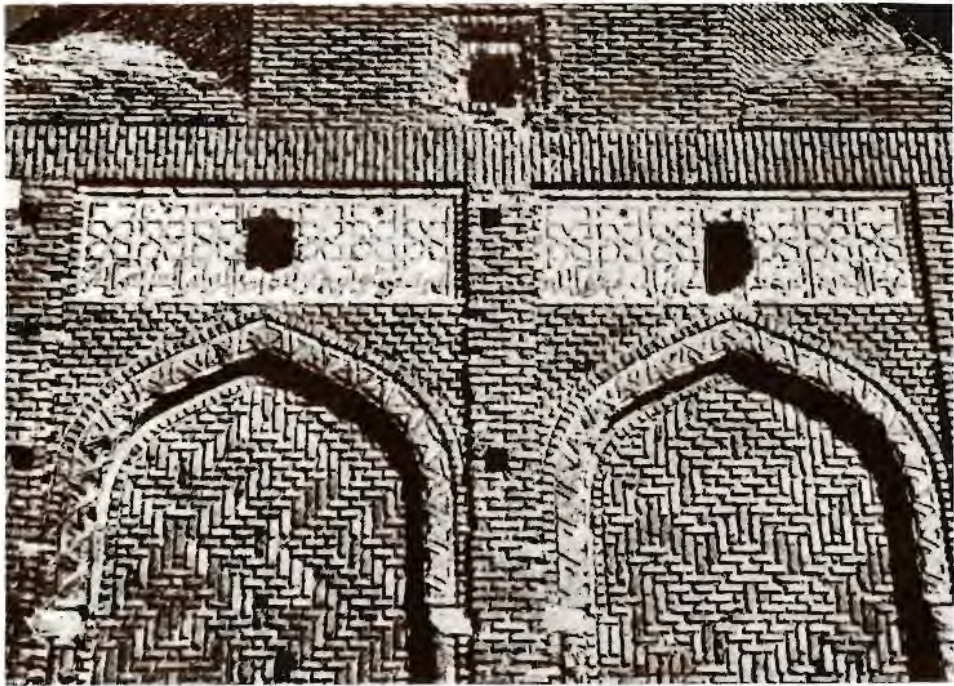
بني المشهد فی الحادی عشر من شوال سنة اثنين وأربعين وخمسائة.

کتیبه‌ای که در تصویر ۸۶ می‌بینیم بخشی از آیه ۵۴ از سوره ۳۹ است:

«بسم الله الرحمن الرحيم — لا تُقْتَلُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعاً».

در تصویر ۹۲ کتیبه ضلع غربی را مشاهده می‌کنیم:

عمل العبد المذنب الراجی إلى عفو الله بنی بکر محمد بن نبدان البتاء بن المحسن المعمار به ظاهر چنین می‌نماید که این کتیبه‌ها تاریخچه بنا را بر ما مکشوف می‌دارد و القاب و نام کسی را که بنا برای او ساخته شده، نیز القاب و نام پدر و جد او را به دست می‌دهد. آنچه مسلم



تصویر ۹۲- کتیبه ضلع غربی گنبد سرخ

است این است که آرامگاه در زمان حیات عبدالعزیز ساخته شده، سال و ماه و حتی روز ختم کارهای ساختمانی نیز بر ما معلوم است، با این همه، این عبدالعزیز بن محمود بن سعد را که مدعی بوده قوام آذربایجان یعنی حاکم آذربایجان بوده نمی‌شناسیم.

این عنوان و نیز تاریخ احداث بنا می‌رساند که این شخص یکی از امیران سلسله کوچک احمد یلی است که در این عصر بر مراغه حکمرانی داشتند و همیشه مدعی حکومت تبریز نیز بوده‌اند.^{۵۲} ولی علی‌رغم آن که این خاندان بسیار گمنام است، می‌دانیم که در سال ۵۴۲ بزرگ این خاندان یعنی «حاکم مراغه»، آق سنقر دوم بوده است و این عنوان را بدون شک از سال ۵۲۷ هجری (۱۱۳۲ - ۱۱۳۳ م)، تاریخ فوت پدرش آق سنقر اول - که در همدان به دست اسماعیلیان به قتل رسید - تا سال ۵۶۴ (۱۱۶۸ - ۹ م) دارا بوده است. در این سال اتابک پهلوان فرزند ایند گز

۵۲ - احمد یل بن ابراهیم بن وهب و الی الروادی الکردی، بنیانگذار سلسله احمدی، بدون شک توه و همدان بن حلال، مشهورترین فرد از افراد الروادی است که پس از انقراض دینسان بر آذربایجان مسلط شدند (رک: واژه مراغه در دایرة المعارف اسلامی).

حکومت مراغه را به برادرانش علاءالدین و رکن الدین تفویض کرد. از این رو چنین می‌نماید که در این زمان قدرت در دست چند نفر بوده است و یا این که بعضی از امیرزادگان احمدیلی، به عنوان بزرگ دودمان، ملقب به قوام آذربایجان بوده‌اند. ولی ما اطلاعات لازم برای تحقیق و بررسی پیرامون این فرضیه‌ها را در اختیار نداریم. بنابراین در حال حاضر علی‌رغم وجود کتیبه‌های خوانا، کسی که در مقبرهٔ سرخ دفن شده برما ناشناخته است.

آرامگاه مدور مجاور گنبد سرخ^{۵۳}

دومین مزار از مزارات مراغه — از نظر تاریخی — برجی است مدور که از گنبد و سقف آن چیزی بر جای نمانده است. مزاری است کاملاً ناشناخته و من بیش از آنچه که در پاریس پیرامون آن گفتم چیزی برای گفتن ندارم.

ارزش این بنا بویژه در این است که بخوبی نشانگر ترقی نمای مینایی طی دوران کوتاهی است که میان تاریخ احداث این بنا و تاریخ انجام گنبد سرخ قرار گرفته است. آن نیز چون چهار مزار دیگر مراغه از آجر ساخته شده و بر سکوی بلندی از سنگ که سردابی در میان دارد، نهاده شده است، ولی این بنا ظاهری ساده‌تر دارد و نظیر نوعی برج دفاعی است کوتاه قد و فاقد تزئینات که فقط در ناحیهٔ در ورودی با نقوشی پر و غنی، مشابه نمای اصلی گنبد سرخ، آذین شده است (تصویر ۹۳). و نیز چهارچوب درگاه و سرطاق که در ورودی را در میان دارند مشابه بنای یاد شده ساخته شده‌اند. در بالای در کتیبه‌ای بخط کوفی و در بالای سرطاق کتیبه دیگری مشاهده می‌شود. ولی معماری پر قدرت بنای قبلی در این بنا بسادگی گراییده، مسطح شده و جای خود را به نقوشی شبیه نقوش قالی داده است. در این بنا آجری منقوش پدیدار شده است. رنگ که در تزئینات گنبد سرخ نقش چندان مهمی نداشت در این جا مقامی والا احراز کرده است. حروف کتیبه‌ها نقوش درهم‌بافته بالای کتیبه‌ها از کاشی فیروزه‌ای رنگ است.

در کتیبهٔ فوقانی (تصویر ۹۴) آیه مشهور (سورهٔ ۲۱ آیه ۳۶):

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ. آمده و به دنبال آن: تَمَّ النِّبَاءُ بِرَحْبٍ.

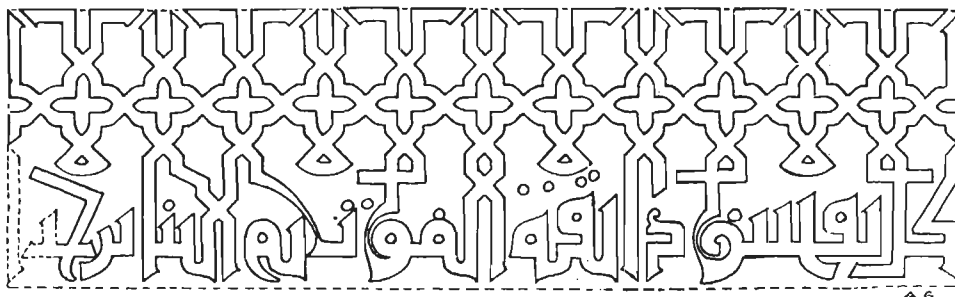
ادامه جمله در کتیبه پایینی (تصویر ۹۵) بشرح زیر است: مَنَّةٌ ثَلَاثٌ وَسِتِّينَ وَخَمْسَمِائَةٍ.

سال ۵۶۳ هجری برابر با ۱۱۶۷ — ۸ میلادی. بنابراین مفاد هر دو کتیبه چنین است: «هر

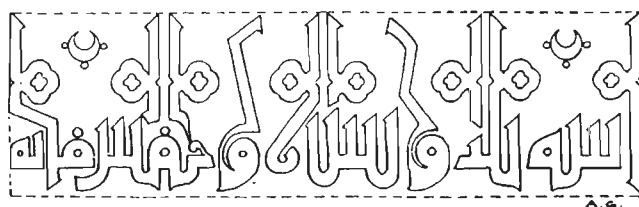
۵۳ - این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه ۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است.



تصویر ۹۳- نقوش برجسته، داخل مقبره مادر



تصویر ۹۴ - کتیبه فوقانی مقبره مدور



تصویر ۹۵ - کتیبه پایینی مقبره مدور

جاننداری روزی خواهد مرد. این بنا در ماه رجب سال ۵۶۳ به انجام رسیده است.»

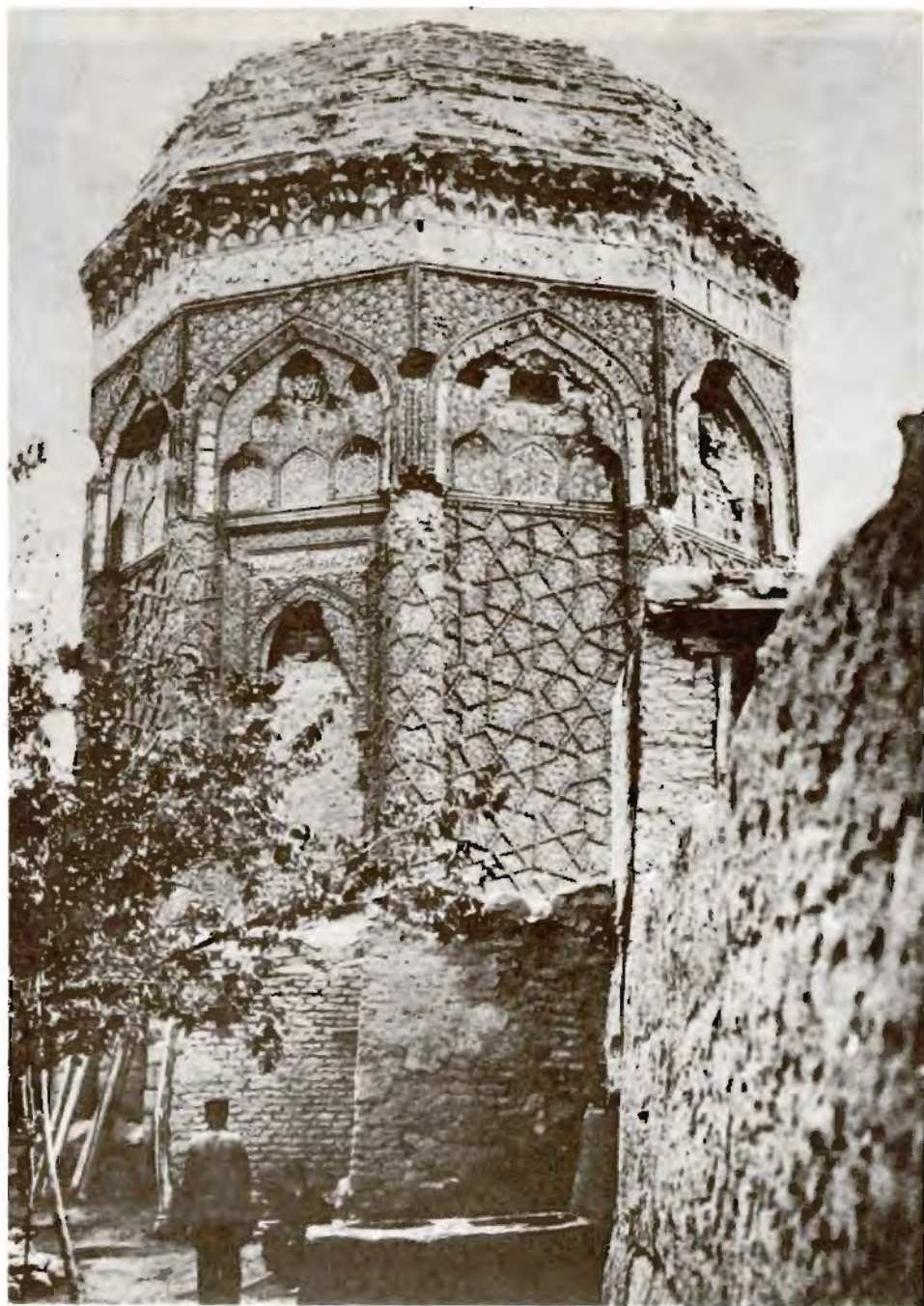
گنبد کبود ۵۴

می‌گویند که گنبد کبود (تصویر ۹۶) آرامگاه مادر هلاکوخان است. این بنا عموماً به همین نام شهرت دارد. در گذشته گفته‌ام که گنبد کبود علی‌رغم شهرتی که دارد هیچ ارتباطی با خانواده این فاتح مغول ندارد و در تأیید نظر خود دلایلی عنوان کرده‌ام که خلاصه آنها را در این جا ذکر می‌کنم.

این عمارت از داخل و خارج با کتیبه‌هایی چند — که به نظر می‌رسد از آیات قرآنی است — آذین شده است. غالب این کتیبه‌ها سخت آسیب دیده‌اند بجز یکی که من تصور می‌کردم مفاد آن

۵۴ - این بنا در ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه/۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

کتابشناسی. ژ. دومورگان. مأموریت در ایران. مطالعات جغرافیایی ج ۱ ص ۳۳۷.



تصویر ۹۶- گنبد کبود



تصویر ۹۷- کتیبه داخل گنبد کبود

تاریخ انجام بنا و نام سازنده یا کسی که بنا برای او ساخته شده است را به دست می‌داده است و به غلط گفته‌ام که این کتیبه بکلی از میان رفته است.

کتیبه‌ای که داخل شبستان بالایی، گلوگاه گنبد را دور می‌زند به خط ریحان بر نوار پهنی از گچ سفید گچبری شده است. مفاد این کتیبه بخشی از اولین آیه از سوره ۶۷ است. (تصویر ۹۷) در سرداب عمارت سنگ یکپارچه‌ای وجود دارد که در دیوار ساختمان کار گذاشته شده و متعلق به ساختمان اولیه است. بر این سنگ یکپارچه سنگ قبری تکیه داشته که در حال حاضر وجود ندارد. بر سنگ موجود آرایه‌هایی با غنای بسیار و یک کتیبه حک شده. متن کتیبه، یکی از متونی است که معمولاً بر سنگ قبر مسلمانان رقم می‌زنند:

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (آیه ۲۶ و ۲۷ از سوره ۵۵).

برای این که اطمینان یابیم که این آرامگاه اسلامی به مادر هلاکوسو یورقوتنی خاتون تعلق ندارد کافی است که بدانیم مشارالیه‌ها پسر و آیین مسیحی بوده است.^{۵۵} بعلاوه هلاکوبودایی

55. E. de Zambaur...



تصویر ۹۸- در گنبد کیود

بوده و همسرش دوقوزخاتون نوّه کشیش مشهور ژان بوده که او نیز مسیحی بوده است.^{۵۶} رشید الدین فضل الله می نویسد: «خاتون بزرگ او دوقوز (توقوز) خاتون از استخوان بزرگ کرایت دختر ایتوپسر اونک خان، و چون خاتون پدر بوده از دیگر خوانین بزرگتر بوده — اگر چه بعضی را از او بیشتر خواسته — و او را بعد از آنک از آب آمویه گذشت بستد. تولوی خان هنوز به او نرسیده بود و اعتبار تمام داشته و بغایت حاکمه بوده و به سبب آنکه اقوام کرایت در اصل عیسوی اند همواره تقویت ترسایان کردی و آن طایفه در عهد او قوی حال شدند و هلاکوخان مراعات خاطر او را، تربیت و اعزاز آن طایفه فرمودی تا غایت که در تسامات ممالک کلیسیا محدث ساختند و بر در اردوی دوقوزخاتون همواره کلیسیا زده و ناقوس زدندی».

آیا می توان پذیرفت که پسر یک مسیحی و شوهر یک مسیحی، همو که رهبری ترکان نسطوری آسیای مرکزی را در یک جنگ صلیبی واقعی علیه مسلمانان بر عهده داشت^{۵۷} و از سوی ارامنه به عنوان «کنستانتین جدید، امید و راحت مسیحیان، مشعلدار و حامی دین مسیح» شناخته می شد. آرامگاه مادر خود را با آیات قرآنی آذین کرده باشد؟

آیا امکان دارد این کار به دست پسر و جانشین هلاکوخان یعنی آباقا انجام یافته باشد؟ ولی آباقا که او نیز بودایی بوده و ماری دختر امپراطور میشل پاله ئولوگ را در حباله نکاح داشته و نیز با کشیشان نسطوری ماریه پلاها و ربان صوما الفت داشته از همان سیاست مذهبی پدرش هلاکو پیروی می کرده است.

بنابراین باید گفت همان گونه که آرامگاه کوروش در پاسارگاد مدفن مادر سلیمان نیست، گنبد کبودنیز مقبره مادر هلاکوخان نمی باشد. ایرانیان همیشه دوست داشته اند برای رؤیاها و تصورات خود محملی بیابند.

مقبره منسوب به مادر هلاکوخان نیز مدفن شخص ناشناسی است و همانطور که در گذشته گفته ام این گنبد حتی به عصر مغول هم تعلق ندارد چرا که در واقع همان طور که امکان برپایی بنایی اسلامی در عصر هلاکوخان و دوقوزخاتون آن هم در پایتخت قلمرو آنها یعنی مرکز مخالفت با اسلام وجود ندارد به همین دلیل تصور تحقق این مهم قبل از روی کار آمدن هفتمین ایلخان مغول یعنی غازان قابل قبول نمی نماید. گرویدن غازان به آیین اسلام حاکی از پیروزی قطعی اسلام و شکست سیاست مذهبی فاتح جهان است.

بنابراین چه گذشت گنبد سرخ یا به قبل از اشغال مراغه توسط هلاکوخان و یا به دوران سلطنت سلطان غازان تعلق داشته است. از آنجا که از تحول تزینات معماری در عصر غازان اطلاع

۵۶ - رک: رساله دین فضل الله، تاریخ مغولان ایران با ویراستاری کوایمر ص ۹۵.

۵۷ - رک: ابن گریسه، تاریخ آسیا ج ۲ ص ۱۰۰.



نصیر ۹۹- تاریخ گنبد کبود

داریم و خرابه های شام^{۵۸} در این باب عناصر چنان محکمر و تحوّل یافته تری در مقایسه با گنبد کبود عرضه می دارند که نتیجه می گیریم این بنا را باید متعلّق به پیش از عصر مغول دانست. نیز گفته ام که تاریخ احداث این بنا می بایستی در حد فاصل زمانی میان بر پایی مقبره معروف به مؤمنه خاتون^{۵۹} در نخجوان و تاریخ استیلای هلاکوخان بر مراغه یعنی بین سالهای ۵۸۲ و ۶۵۶ هجری (۷ تا ۱۱۸۶ تا ۱۲۵۸ م) بوده باشد.

اکنون با مراجعت از آذربایجان [و دیدار مجدد از این بنا] می توانم اطلاعات دقیقتری در اختیار بگذارم. با توجه به این که در مقایسه با سفر قبلی، تجهیزات و وسایل بهتری در اختیار داشتیم توانستیم کتیبه ای را که در بالای در عمارت قرار دارد (تصویر ۹۸) بهتر مورد مطالعه قرار دهیم. در حقیقت بجز قطعاتی از حروف مینایی رنگ که در کروکی زیر برنگ سیاه نمایش داده شده چیز زیادی از این کتیبه باقی نمانده، ولی قسمتهایی که از میان رفته در ملات گچ زیرین اثری از خود بر جای نهاده اند که چون نگاتیف عکس قابل خواندن است. قسمتی از کتیبه که به این ترتیب توانستیم بازسازی کنیم تاریخ ۵۵۹۳ هـ (۱۱۹۶ - ۱۱۹۷ م) را به دست می دهد. (تصویر ۹۹) بنابراین گنبد کبود حدود ده سال پس از نمونه اولیه خود یعنی مقبره مؤمنه خاتون ساخته

۵۸ - شاه غازان (یا شنب غازان و به تلفظ محلی شمازان): چون غازان خان دین اسلام پذیرفت خواست مسانند بزرگان دینی و سلاطین اسلامی برای خود مقبره ای بسازد... به همین منظور در مغرب تبریز، در محلی که شام غازان یا شنب غازان نامیده می شود عمارتی ساخت که قبّه آن بسیار عظیم بود... (فرهنگ معین).

۵۹ - ایلدگر، اتابک آذربایجان با مؤمنه خاتون دختر بگ تیمور حاکم خلاط [قلعه ای در شمال غربی دریای وان. م.]. و بیوه سلطان طغرل بن محمد ازدواج کرده بود (رک: رساله انساب و وقایع... ص ۲۳۱ اثر: ا. دوزامبور). بنابه گفته ابن اثیر آنها هر دو در سال ۵۶۸ هـ در همدان فوت کرده اند. از سویی دولتشاه نیز تأیید کرده که ایلدگر و زوجه اش در همدان به خاک سپرده شده اند (رک: دایرة المعارف اسلامی، ذیل کلمه ایلدگر).

شده است و نظیر آن، برجی است چند وجهی و کشیده قامت که هر ضلع آن با طاقنمایی مسطح و بلند آذین شده است. در قسمت فوقانی هر طاقنما سه ردیف مقرنس دیده می‌شود.^{۶۰} کاشیهای فیروزه‌ای، تقریباً به همان ترتیبی که بر تمام سطوح نمای خارجی دیوارها به کار رفته این قسمت را نیز آذین کرده است.

با این همه گنبد کبود از نظر ترکیب کلی مشابه سایر مزارهای موجود در مراغه است. به این معنی که مرکب از شیبستانی است مرتفع بر زیربنایی که از سنگ ساخته شده و سردابی در میان دارد.

گنبد غفاریه^{۶۱}

چهارمین آرامگاه موجود در مراغه، که نام جدید آن از مدرسه‌ای که در مجاورت آن قرار دارد — مدرسه غفاریه — به عاریت گرفته شده، حدود پانزده سال بعد از مقبره سلطان الجاتیو خدائنده ساخته شده است. با توجه به این که این بنا در دورانی ساخته شده که به استحکام بیش از ظواهر و تزئینات اهمیت می‌داده‌اند نتیجه می‌گیرم که به گنبد سرخ — که در آن نیز به استحکام بنا بیش از تزئینات توجه شده — بیشتر شباهت دارد تا به گنبد کبود. بنایی است مربع از آجر سرخ که بر زیربنایی از سنگ نهاده شده است. در میان این زیربنای سنگی سردابی تعبیه کرده‌اند. توسط چهار ستون مزین به نقوش لوزی شکل که در زوایا برپا داشته‌اند به زیبایی بنا افزوده‌اند. نمای اصلی روبرو سمت شمال دارد و در ورودی سرداب روبرو به مشرق باز می‌شود. هریک از اضلاع جانبی و ضلع عقبی با دو طاقنما که بر بالای آنها کتیبه‌ای حک شده آذین شده است. طاقنمایی که در وسط ضلع اصلی قرار گرفته در بنا را احاطه کرده است. بر بالای در کتیبه‌ای در دو سطر و بر بالای طاق کتیبه‌ای دیگر بچشم می‌خورد (تصویر ۱۰۰).

بنابراین ترکیب کلی بنا مشابه گنبد سرخ است. با این همه احتمال بسیار وجود دارد که این بنا هم از داخل و هم از خارج گنبدی بوده باشد و طبیعتاً جزئیات متعددی در آن تغییر و تحول یافته است. حروف کتیبه‌ها که در دو آرامگاه اولیه مراغه منحصرأ کوفی و در سومی در خارج کوفی و در داخل ریحان است در این بنا منحصرأ ریحان است. رنگ که در گنبد سرخ خیلی کم استفاده شده و به رنگ آبی فیروزه‌ای منحصر است در این جا بسیار مورد استفاده قرار گرفته و

۶۰. مقرنسهای گنبد کبود آن گونه که در یاریس گفته از ساروج نیستند بلکه از آجر ساخته شده‌اند.

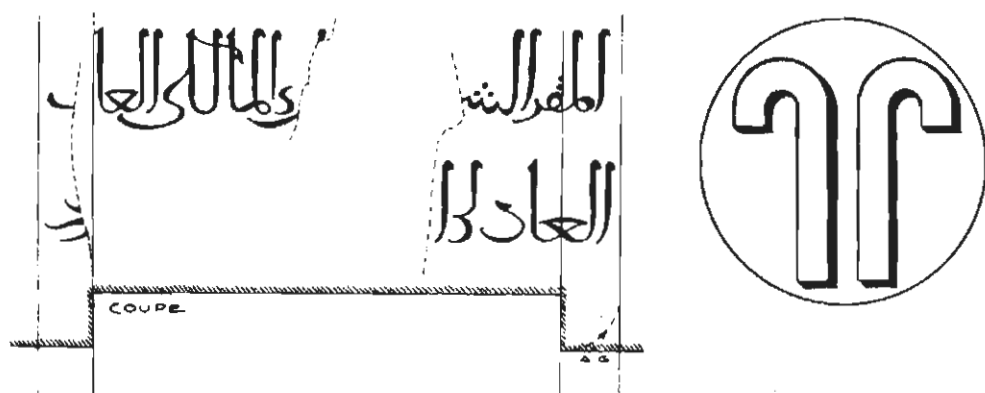
۶۱. این بنا در تاریخ ۱۵/ دیماه/ ۱۳۱۰ در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.



تصویر ۱۰۰- گنبد غفاریه، نمای اصلی



تصویر ۱۰۱- گنبد غفاریه، پشت ساختمان



تصویر ۱۰۳ - علامت خانوادگی

امیرشمس الدین قره سنقر

تصویر ۱۰۲ - کتیبه واقع بر بالای در گنبد غفاریه

رنگهای سیاه، سفید و آبی دریایی به آبی روشن اضافه شده است. حروف کتیبه ها برنگ سیاه بر زمینه ای سفید قرار گرفته اند و با اسلیمی هایی به رنگ آبی فیروزه ای آذین شده اند. نماهای جانبی و نمای عقبی به عوض آن که مثل نماهای گنبد سرخ بسته و فاقد هرگونه روزنه ای باشند هریک به دو پنجره - هر پنجره در یک طاقنما - مجهزند. بالای هر پنجره که در چهار چوبی مستطیل قرار گرفته با نقوش بسیار زیبایی از آجر و کاشی مینایی تزیین شده است. (تصویر ۱۰۱). بالای این تزیینات نواری قرار گرفته است که با سه نشان خانوادگی صاحب آرامگاه آذین شده.

شبهستان اصلی با گچ سفید اندود شده و بر آن اثری از رنگ آمیزی دیده نمی شود و نمای داخلی به طاقنماهای مسطح عریضی که دارای مقرنس هستند منحصر می شود.

کتیبه سه سطری موجود در بالای طاق سردر مرکزی نمای اصلی را با آن که خیلی صدمه دیده می توان خواند:

«أمر بإنشاء هذه القبة المباركة في أيام مولانا السلطان الأعظم ظلّ الله في الأرض سلطان سلاطين العرب والعجم أبوسعید بهادرخان خلد الله ملكه.

از کتیبه دو سطری که بالای در قرار دارد چیز زیادی بر جای نمانده ولی از همین مختصر می توان دریافت که این کتیبه حاوی القاب و احتمالاً نام شخصیتی بوده که آرامگاه برای او ساخته شده است (تصویر ۱۰۲). آن چه از کتیبه باقی مانده خوانده می شود: المقرن الش... المالکی العالی العادلی

بنابراین باز هم با یک مقبره ناشناس سرو کار داریم. با این همه دیدیم که بر بالای هر یک از پنجره های اضلاع جانبی و ضلع عقبی سه نشان خانوادگی دیده می شود. هریک از این

نشانها دو عصای پشت به پشت را به نمایش گذاشته است (تصویر ۱۰۳).

این نشان برای ما نشان شناخته شده‌ای است. ۶۲ آن را بخصوص بر بنایی واقع در بیت المقدس یعنی مدرسه امیر ایل ملک که مدرسه ملکه می‌گویند، نیز بر جھلچراغی مینایی متعلق به موزه قسطنطنیه — که علاوه بر این نشان دارای کتیبه‌ای است با نام ایل ملک چوگاندار^{۶۳} — می‌توان یافت. البته گنبد غقاریه نمی‌تواند آرامگاه ایل ملک (که در سال ۷۴۷ در قاهره درگذشت) باشد ولی مدرسه‌ای در قاهره وجود دارد به نام مدرسه قراستقریه که توسط چوگاندار دیگری به نام امیر مملوک شمس الدین قراستقر الحركمی المنصوری که در کار معماری در مصر و سوریه شهرت داشته ساخته شده است و شخص اخیر همان فردی است که مورد نظر ماست^{۶۴}. شرح حال زندگی عجیب او توسط مقریزی و ابن بطوطه^{۶۵} به رشته تحریر درآمده است.

قراستقر یک غلام مملوک بود که قلاوون، آن گاه که هنوز امیرزاده‌ای بیش نبود، او را خریداری کرد و منصب چوگانداری به او داده بود. او در عهد لاجین نایب السلطنه مصر و به هنگامی که محمد بن قلاوون برای بار سوم به سلطنت دست یافت به عنوان نایب السلطنه سوریه برگزیده شد و تا سال ۷۱۱ هجری (۱۳۱۱ م) در این مقام بماند، در این سال «نزد تاتارها گریخت». او روز بیست و هفتم شوال سال ۷۲۸ هجری (۱۴ سپتامبر ۱۳۲۸ م) یعنی در عهد سلطنت ابوسعید بهادرخان، در مراغه، جایی که الجایتو تیول او قرار داده بود درگذشت.

نمی‌دانم آیا می‌توان مناسبتی میان حضور امیر شمس الدین قراستقر در ایران و وجود بعضی جزئیات ویژه ابنیه سوری در کاروانسرای باشکوه مغولی (تصویر ۱۰۴) که در سرچم — حدود هشتاد کیلومتری زنجان، در جاده جدید میان این شهر و میانه — بنا گردیده، تصور کرد یا نه ولی حقیقت این است که احتمال استفاده از این شخصیت فعال و عاشق عمران و آبادی از سوی ابوسعید برای تحقق تمایلی که او بر آبادانی و امنیت ارتباطات میان نقاط مختلف امپراطوری خود داشت وجود دارد. می‌دانیم که اولجایتو که نگران آینده سلطانی، پایتخت محبوب خود بود نیز چنین نقشه‌ای در سر داشته است.

در مقاله‌ای دیگر گفته‌ام که چون سلطانیه در اکثر ایام سال بسیار سرد و کم آب است و

۶۲ - رک: ام. فان برخم، ث. ای. آ. بیت المقدس (شهر) ص ۲۶۸.

۶۳ - چوگان عصای خمیده‌ای است که در چوگان بازی به کار می‌رود و چوگاندار کسی است که مسئولیت نگهداری چوگانهای ملطنتی بر عهده اوست.

۶۴ - رک: ام. فان برخم، ث. ای. آ. مصر ص ۱۵۵.

۶۵ - رک: مقریزی ج ۱۱ ص ۳۸۸. ابن بطوطه ج ۱ ص ۱۷۲ نیز نگاه کنید: ال. آ. مایر، Saracenic Heraldry ص ۸۸۳. غلام خانوادگی او یعنی دوجوگان پشت به پشت بالقب او به عنوان چوگاندار کاملاً هماهنگی دارد. مایر نوشته که سه نمونه از این نشان را در نواح ایران می‌شناخته است.



تصویر ۱۰۴ - سردر کاروانسرای سرچم

تنها جاده‌ای که از آن می‌گذرد جاده‌ای است که به دوشهر قدیمی و مهم از نظر تجاری یعنی تبریز و قزوین ختم می‌شود از نظر موقعیت در جای مناسبی قرار ندارد و به قول پیترو دلاواله: «این موقعیت نامناسب» دلیل اصلی ویرانی آن بوده است.

اولجایتو از ضعف موقعیت پایتخت خود آگاه بوده و دلیل آن کوششی است که او از خود بروز داده تا سلطانیه را علی‌رغم موانع طبیعی مرکز اصلی تجارت ایران و انبار تولیدات صنعتی و کالاهای چین و امتعه هند — که می‌بایستی به سوی غرب روانه شود — سازد. به سبب کوششهای او بزودی بازارهای سلطانیه پرآوازه شد. در آن جا «اجناس سراسر کشورهای جهان یافت می‌شد». نیز در این بازارها — بویژه به هنگام بازارهای بزرگ مکاره‌تابستانی — تجار عیسوی از همه ملت‌ها دیده می‌شدند. جنوایی‌ها و ونیزی‌ها در سلطانیه سکونت داشتند و از نظر مال و جان، نحوه زندگی و مذهب در امان بودند.

راه‌های بزرگ کاروان رو سلطانیه به سوی دریای سیاه و هرمز از طریق کاشان، یزد، کرمان و به سوی آسیای مرکزی از طریق ری و بلخ دائماً پررفت و آمد بود و توسط نیروهای ویژه که تعداد آنها در عصر سلطنت ابوسعید به ۱۴۰۰۰ مرد جنگی می‌رسید حفاظت و پاسبانی می‌شد. به این طریق امنیت راه‌ها مطلقاً برقرار بود و نه تنها غارت کنندگان کاروان‌ها بشدت مجازات می‌شدند بلکه مسؤولانی که در حوزه آنان یورش و یا راهزنی به وقوع می‌پیوست کیفر می‌دیدند.

در حقیقت توسعه و پیشرفت امر تجارت در سلطانیه اگر نگوییم هدف اصلی بنیانگذار سلطانیه و پسرش بود دست کم این که یکی از مشغله‌های فکری بزرگ آنان بود.

کاروانسرای سرچم واقع در کنار زنجان رود، شاخه قزل اوزن یکی از منزلگاههای اصلی جاده سلطانیه — تبریز بود. به گفته حمدالله مستوفی قزوینی از این کاروانسرا راهی از سمت یسار به سوی مراغه می‌رفت و راهی از سمت یمین به میانه و تبریز می‌پیوست.^{۶۶} دو کاروانسرا در این جاده ساخته بودند، یکی توسط وزیر ابوسعید، خواجه غیاث الدین امیر محمد رشیدی و دیگری توسط برادرش خواجه جلال الدین^{۶۷}. کاروانسرای دوم دیگر وجود ندارد. از کاروانسرای اول قسمتهایی چند و از جمله سر در ورودی که تاریخ انجام بنا، سال ۷۳۳ هجری، را بر خود دارد باقی مانده است. چون امیر قراستقر در سال ۷۲۸ هجری وفات یافته عجیب است اگر بگوییم که در ساختمان این بنا دست داشته ولی احتمال زیادی وجود دارد که این کاروانسرا به یک سلسله بناهایی از همین گونه تعلق داشته و امکان دارد که این کاروانسرا در آخر به آنها اضافه شده باشد. البته این

۶۶ - حمدالله مستوفی قزوینی - نزهت القلوب. ترجمه لیسترنج ص ۱۷۴. ای. ج. براون. ادبیات فارسی در عصر استیلای مغول ص

فرضی بیش نیست با این همه هنگامی که مقابل سر در بزرگ کاروانسرای سرچم رسیدیم به یاد قراسنقر، آن شیفته کارهای ساختمانی و نشانهای ممالیک که مقبره او را آذین کرده افتادم و به نظرم رسید — احتمالاً به غلط — که این بنا از آثار اوست.

کاروانسرای سرچم نظیر غالب بناهای مشابه، متشکل از صحنی است مربع که بناهایی گرداگرد آن ساخته شده. ایوانهای وسیعی در وسط هر ضلع باز شده است. این ایوانها و در بزرگ ورودی که ادامه ایوانی است که در کنار رودخانه است، تنها بخشهایی از کاروانسرا هستند که هنوز بر پا ایستاده اند. بقیه قسمت‌ها که بقایای شبستانهایی با معماری بسیار زیبا در آنها باز شناخته می‌شود، بتدریج توسط اهالی محل از جا کنده شده و در ساختمانهای شخصی مورد استفاده قرار گرفته است. بازیابی ترکیب اولیه این بنا که در حال حاضر ویرانه‌ای بیش نیست با توجه به این که در عصر صفوی تغییرات بسیاری در آن داده شده خیلی دشوار می‌نماید. انجام این تغییرات بدان سبب بوده که این بنای پرنقش و نگار که احتمالاً برای استراحت و منزلگاه مسافران عالی‌مقام ساخته شده بود پاسخگوی احتیاجات یک کاروانسرای ساده نبوده است. دیوار خارجی بنا که بکلی از جا کنده و برده شده دیگر وجود ندارد ولی خوشبختانه ترس از ریزش ساختمان بر سر جستجو کنندگان گنج و علاقه‌مندان به مصالح ساختمانی رایگان موجب شد، که گنبد قابوس، طاق بزرگ تیسفون — که همچون خاری بوده در چشم اعراب — و سر در بزرگ بسیاری از دیگر بناهای پر ارزش تاریخی برای ما محفوظ ماند. بقایای سر در این کاروانسرا هنوز هم یکی از زیباترین نمونه‌های هنر معماری ایران است.

اندازه‌های متناسب، طاق بزرگ استوار و مقرنس‌هایی که متصل و جزء بنا هستند — و نه آن گونه که در اعصار بعدی می‌بینیم که به کمک طناب به قسمت فوقانی بنا آویزان شده‌اند — نشانه‌هایی از هنر ناب ایرانی‌اند. با این همه — و در این جا است که احتمالاً اثر دست قراسنقر مملوک پدیدار می‌شود — زمینه طاق‌نما تا بالای کتیبه بزرگ با سنگی برنگ تیره که متعلق به این کشور نیست پوشیده و تزیین شده است. سرطاق در ایرانی نیست، نحوه استقرار این سرطاق و تزیینات حواشی آن که در محل کلید طاق به هم گره می‌خورند و کتیبه را در میان گرفته‌اند نیز ایرانی نیست. کاملاً معلوم است که این کار به امر کسی انجام شده که از غرب آمده است. همچنین واضح است که قرار گرفتن این طاق سوری در دل این طاق ایرانی خیلی متناسب نیست و استقرار آن ناشیانه انجام یافته است، ولی در مجموع این آرایش با سنگ قهوه‌ای و این سنگ مرمر پهن و سفید به بنا حالتی بخشیده‌اند حاکی از استحکام و تنوع که بناهای ساخته شده با آجر غالباً فاقد آنند.

کتیبه که با زیبایی تمام بخط ثلث نوشته شده نام فرمانروایی که کاروانسرا در عهد او ساخته شده و نیز نام وزیر او و تاریخ انجام کارهای ساختمانی را به دست می‌دهد (تصویر ۱۰۵):

من فواضل صدقات السلطان الأعظم علاء الدوله و الدین أبوسعید بهادرخان خلدالله سلطانه
و أجلّ شأنه فی هذا الرباط المخدوم الأعظم سلطان الوزراء فی العالم غیاث الحقّ والدین محمد
أعزّ الله أنصار دولته فی سنه ثلاث و ثلاثین و سبعمائة.

اگر به خاطر نیاوریم که در ایران معمولاً دنیا و یا زندگی دنیوی را به یک کاروانسرا
(رباط) تشبیه می‌کنند، عبارت «فی هذا الرباط» در این کتیبه نامفهوم به نظر خواهد رسید. خیام
می‌راید:

آرام‌گه ابلق صبح و شام است
قصری است که وامانده صد بهرام است
این یک دوسه روز عمر را غنیمت شمیرم
با هفت‌هزار سال‌گان همسفریم^{۶۸}

این کهنه رباط را که عالم نام است
کاخی است که منزلگه صد جمشید است
ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم
فردا که از این دیر کهن درگذریم



تصویر ۱۰۵- کتیبه کاروانسرای سرچم

۶۸- رک: کلودآنه و میرزا محمد، «۱۴۴ رباعی از عمر خیام» رباعی ۱۷ و ۱۱۳.

قوی برج^{۶۹}

از قوی برج آخرین آرامگاه از پنج آرامگاه موجود در مراغه در حال حاضر جز بنایی ویرانه چیز دیگری بر جای نمانده است. برجی است مدور نظیر برج مدور مجاور گنبد کبود با این تفاوت که ارتفاع بیشتری دارد. این بنا نیز دارای تزییناتی است مستطیل شکل با نقوش بسیار پُرکار که مانند قاب عکسی در اصلی برج را در میان گرفته، از تزیینات قرنیز فوقانی و سقف مخروطی و نیز گنبدی که عمارت را می‌پوشانده اثری دیده نمی‌شود. از حروف کتیبه فوقانی چیزی که بتوان خواند باقی نمانده. وضعیت کتیبه‌ای که بر بالای در بوده نیز چنین است.

نظیر بناهای قبلی، این برج متشکل از شبستانی است گنبدی که بر زیر بنای مرتفعی از سنگ نهاده شده است، زیربنایی که سردابی در میان دارد.

به کمک صنعت آجرچینی برنمای خارجی بنا نقوشی بشکل لوزیهای بزرگ ساخته‌اند که خطوط اصلی آنها کمی برجسته است. نقوش برجسته در ورودی (تصویر ۱۰۶) که کلاً با گچبری و استفاده از کاشیهای معرق ساخته شده با دكور عریض بنای قبلی [گنبد غفاریه] در تضاد است و این می‌رساند که قوی برج کاملاً جوانتر از آن است. به نظر می‌رسد باید همان گونه که اف. سارپیشنهاد کرده تاریخ بنای آن را متعلق به نیمه دوم قرن هشتم هجری بدانیم.

بنابر آنچه گفته آمد، سه مزار از پنج مزار مراغه یعنی گنبد سرخ، گنبد کبود و مقبره مدور مجاور آن متعلق به پیش از عصر مغول است، یکی از آنها، گنبد غفاریه، مغولی و قوی برج به عصر بعد از استیلای مغول تعلق دارد.

تکمله

شاید بی‌مناسبت نباشد اگر مزار دیگری را که در همین منطقه از ایران یعنی در ارومیه قرار گرفته و به سه گنبد شهرت دارد (تصویر ۱۰۷) با مزارهای مراغه در یک ردیف قرار دهیم. این بنا نیز به سبک بناهای مذکور متشکل از زیربنایی است سنگی، بلند و دارای سرداب که بر آن ساختمانی آجری که شبستان اصلی عمارت را شامل می‌شود ساخته شده است. درگاه ورودی آن نظیر گنبد مدور و قوی برج در چهارچوبی با تزیینات غنی بر بدنه مدور برج خودنمایی می‌کند

۶۹ - این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه/۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است کتابشناسی - ژ. دومورگان: Mission en perse: مطالعات جغرافیایی ج ۱ ص ۳۳۷ تصویر ۱۸۹، اف. سار: Denkmäler Persischer Baukunst, p. 16.



تصویر ۱۰۶ - نقوش برجسته مدخل قوی برج



تصویر ۱۰۷- برج مشهور به سه گنبد

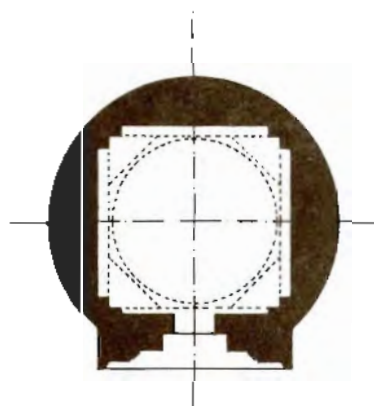
(تصویر ۱۰۸). در ورودی میان طاقنمای مسطحی قرار گرفته که چهارچوب مستطیلی یاد شده آن را دربر گرفته.

بنابراین چیز تازه‌ای در این بنا وجود ندارد ولی چرا «سه گنبد»؟ بخشهایی از دو گنبد یکی بر بالای سرداب و دیگری روی شبستان فوقانی هنوز مشاهده می‌شود. آیا باید چنین تصور کرد که به جای سقف مخروطی شکلی که در آذربایجان عصر سلجوقی معمولاً این گروه بناها را می‌پوشاند گنبد سومی این وظیفه را انجام می‌داده؟ من که چنین عقیده‌ای ندارم. علی‌رغم گفته‌ی عموم می‌دانم که گنبد این برج مشابه برجهای مراغه بایستی سقفی ساده بوده باشد. برنمای سه گنبد سه کتیبه بخاطر کوفی دیده می‌شود: یکی بلافاصله بالای در، دیگری بالای طاقنما و سومی بر چهارچوب مستطیل (تصویر ۱۰۹).

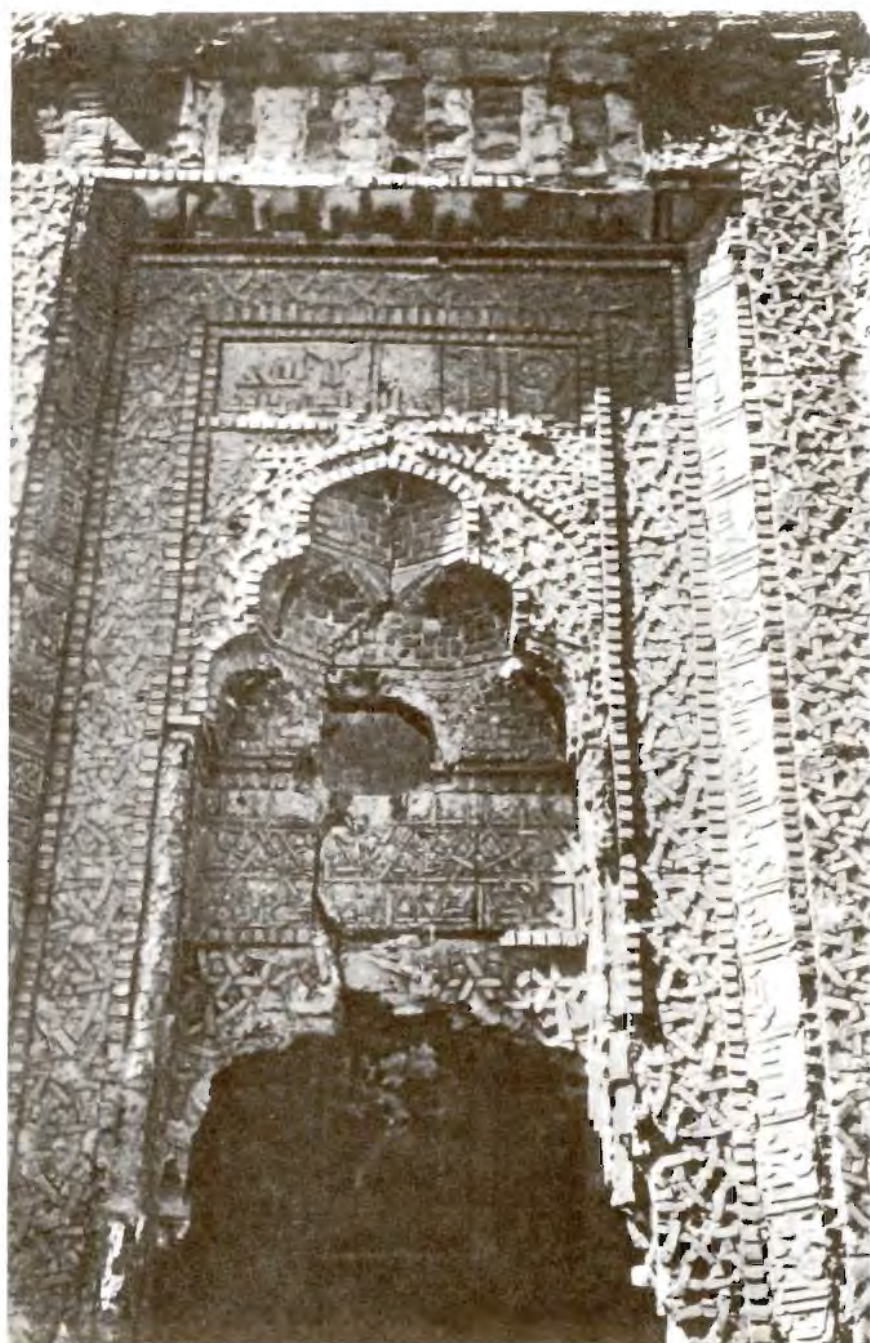
آخرین کتیبه با این عبارت تمام می‌شود: فی شهر محترم ثمانین و خمسمائة.

پس این بنا به عصر سلجوقی تعلق دارد و در ردیف بناهای مراغه، میان گنبد مذکور (۵۵۶۳) و گنبد کبود (۵۵۹۳) جای می‌گیرد، یعنی در عصری که استفاده از کاشیهای مینائی چنان تعمیم یافته بود که نبودن کمترین اثر از رنگ در این بنا عجیب می‌نماید. ولی این واقعیت که حروف کتیبه‌ها و اجزای سازنده نقوش هندسی با سنگ ساخته شده‌اند احتمالاً مؤید آن است که رسم چنین بوده که بعضی از قسمتهای نمای بنا را متفاوت با ساختمان خود بنا بسازند و اگر در این جا مثل مراغه و نخجوان این قسمتها را با کاشی نساخته‌اند به این سبب بوده که در ارومیه دسترسی به کاشی نداشته‌اند.

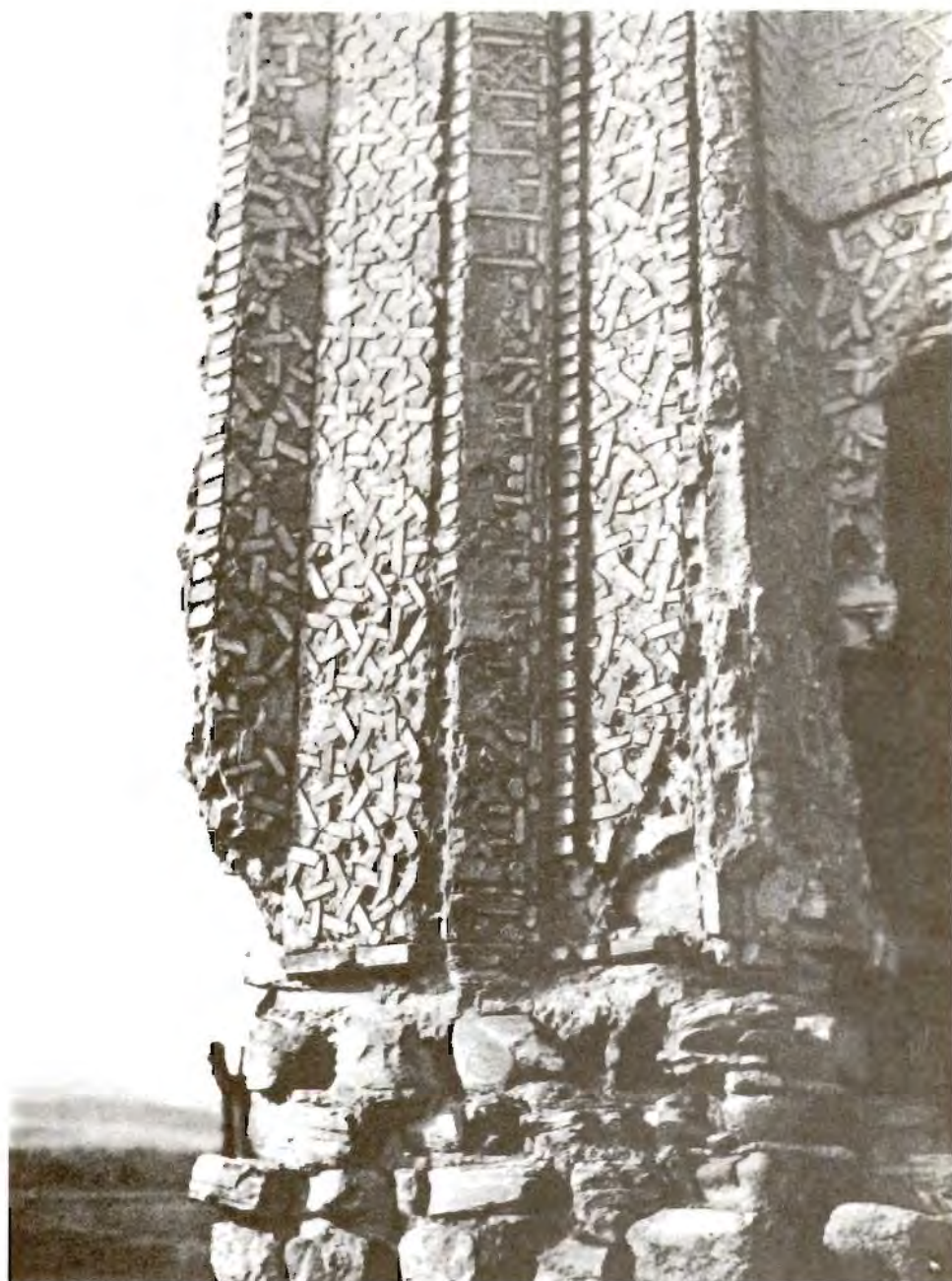
توضیح دیگری هم می‌توان داد و آن این که انسان می‌تواند ضمن آن که از استفاده از رنگها احتراز می‌کند در پی سادگی نیز نباشد. مردی که برای پوشاندن یک برج استوانه‌ای توسط گنبد در



شهر پیرا - ۱۰۹ تصویر



تصویر ۱۰۹- سه گنبد- بخشی از نمای اصلی



تصویر ۱۱۰- تاریخ سه گنبد



تصویر ۱۱۱- داخل سه گنبد

آن شبستانی مربع تعبیه کرده که مسقف کردن آن با گنبد محتاج آن بوده که مجدداً آن را بطرح مدور تبدیل کند (تصویر ۱۱۱) می‌توانسته نمای آجری قدیمی را با الزامات شیوه‌های باب روز آشتی دهد و بگونه‌ای عمل کند که گویی هیچ تغییری روی نداده است.

از سویی نمای عمارت، با ابعاد متناسب و تزیینات ظریف خود بسیار زیبا جلوه‌گری می‌کند و این ثابت می‌کند که در هنر معماری نیز می‌توان برخلاف معمول عمل کرد و در عین حال اثری جذاب به وجود آورد.

آندره گدار.

مسجد جمعه نیریز^{۷۰}

بی تردید در کشوری چون ایران که سرزمین تداوم و پیروی از شیوه‌های کهن است، کشوری که در بعضی از بناهای — دوره صفوی — آن دقیقاً روشهای ساختمانی و نمای قصرهای عصر ماد در اکباتان را باز می‌یابیم، بارزترین عنصر معماری ساسانی یعنی ایوان بزرگ باطاقی به شکل ناودان نمی‌تواند یک‌شبه و بلافاصله پس از پیروزی اعراب در جنگ نهاوند به دست فراموشی سپرده شود. این شکل بنا در عصر سلجوقی، آن گاه که پایه‌های مسجد چهار ایوانه پی ریزی شد دیگر بار پدیدار می‌شود. چنین می‌پندارم که در کنار عمارت‌های نوع غربی (مقصود مغرب اسلامی است. م)، دست کم از لحاظ نقشه، که تازی‌خانه دامغان^{۷۱} بهترین نمونه‌ای از آنها است که تاکنون می‌شناسیم، و مقدم بر این عمارتها — زیرا به نظر می‌رسد اولین مساجدی که تأثیر غرب اسلامی در آنها پدیدار شده مساجدی است که به فرمان خلفای عباسی در شهرهای اصلی ایران احداث شده است — مسجد سبک ایرانی می‌بایستی غالباً به صورت ایوانی ساسانی بوده باشد که رو به سمت قبله برپا می‌شده است. همان گونه که کلیساهای بزرگ لاتینی بصورت کلیساهای معمولی در آمد، تالار اجتماعات عصر قبل از اسلام نیز طبعاً بصورت مکانی برای تجمع امت اسلامی گردید.

ولی دلایل این ادعا یعنی شناسایی خود این بناها، برای تأیید این فرضیه وجود ندارند. قدیمی‌ترین مساجد بزرگ نوع ایرانی که تاکنون شناخته شده‌اند، تا کمی پیش، مساجد شیراز، اصفهان و قزوین بودند و این مساجد کمکی به حلّ مسأله نمی‌کنند، حتی وجود شبستانهای ستون‌دار در مسجد جامع اصفهان، که مدتها گمان می‌شد از مساجد سبک غرب اسلامی پیروی کرده است — حال آنکه ایران از عهد هخامنشیان به برپایی این گونه بناها دست می‌زده —

۷۰ - نیریز در فارس است در جنوب شرقی شیراز. مسجد جمعه این شهر روز ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۳ (۹/مرداد/۱۳۱۲) در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

۷۱ - رک: آندره گدار، تازی‌خانه دامغان. مجله هنرهای زیبا دسامبر ۱۹۳۴.



تصویر ۱۱۲ - مسجد جمعه نیریز

گره‌گشای این مُقَـل نیست.

در حال حاضر، به شناسایی چندین ایوان - مسجد متعلق به قبل از عصر سلجوقیان، و از جمله مسجد جمعه نیریز، توفیق یافته ایم. در این مسجد طی قرن‌ها تغییرات مختصری حاصل آمده ولی بقدری بیوتات دیگر به آن ملحق کرده‌اند که منظره مسجد جمعه کنونی با مسجد اولیه که ایوان ساده‌ای بیش نبوده (تصویر ۱۱۲ و ۱۱۳) تفاوت بسیار یافته است. در عین حال بازایی بنای اصلی از میان ساختمانهای بدشکلی که اضافه شده کار ساده‌ای است. در طرحی که از آن کشیده‌ام این قسمت را برنگ سیاه نمایش داده‌ام (تصویر ۱۱۴). این قسمت را در تصویر ۱۱۵ که هیچ یک از ساختمانهای جدید در آن هویدا نیست می‌توان مشاهده کرد. طاق عمارت از نوع ناودانی معتد البته از نوع اسلامی آن یعنی ناودانی شکسته متعلق به اواسط قرن چهارم هجری^{۷۲}.

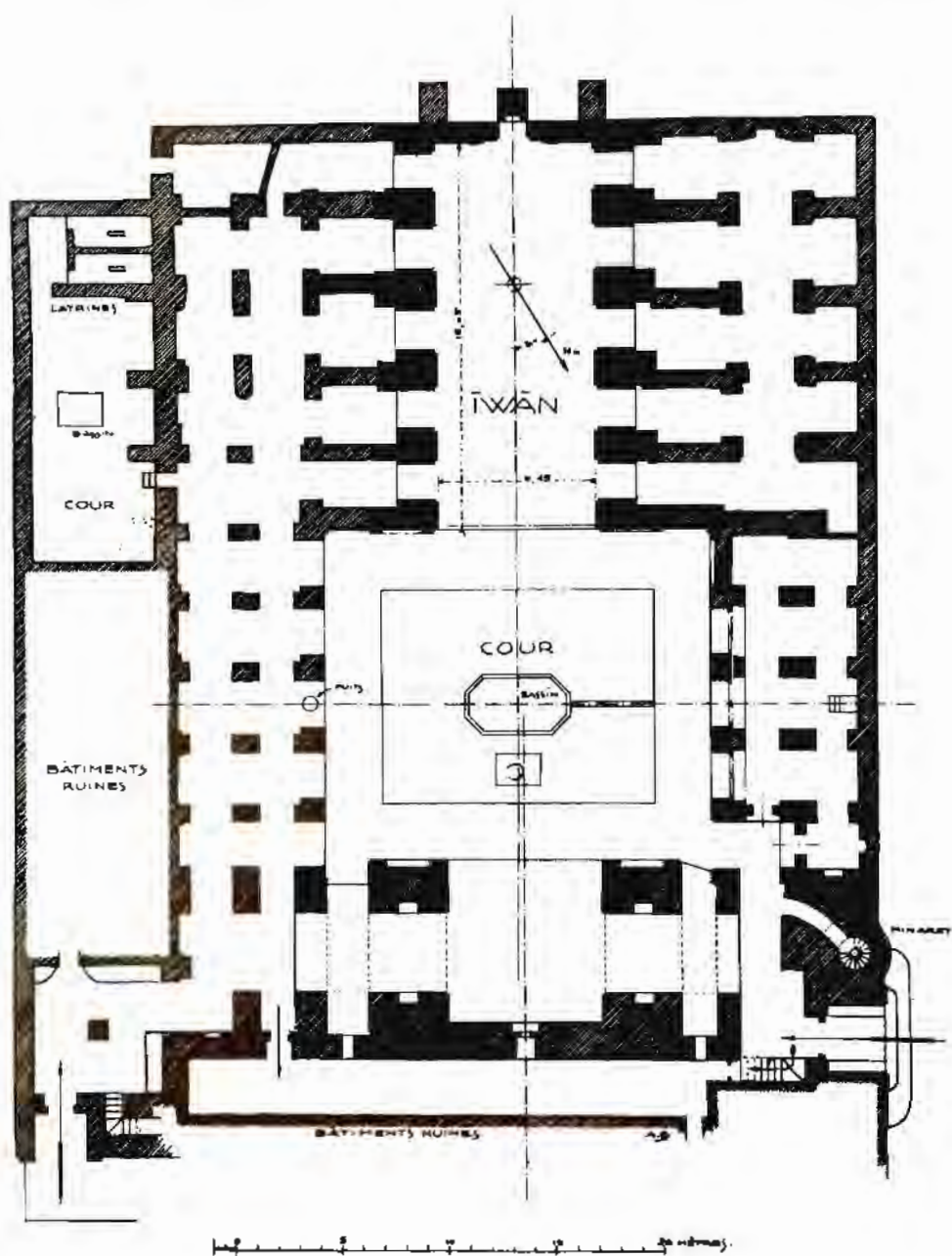
۷۲ - رک: ژ. لسترنج، سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۲۸۹. «مقدسی به مسجد نیریز که در بازار شهر واقع شده اشاره می‌کند.



تصویر ۱۱۳- مسجد جمعه نیریز

ایوان که سر در اصلی آن سر تا سر باز و ضلع انتهایی که محراب در آن تعبیه شده کاملاً بسته و بی‌روزی است در گذشته بر هریک از اضلاع جانبی خود پنج طاقنمای گود داشته است. امروزه دیگر به این شکل نیست ولی در طرحی که وضعیت کنونی بنا را نشان می‌دهد (تصویر ۱۱۴) پشت

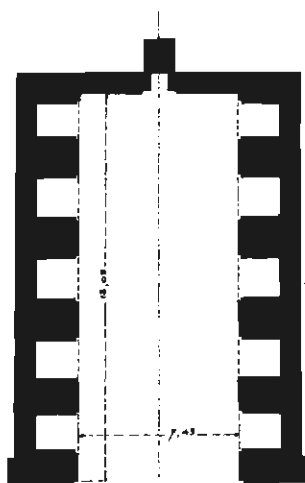
تاریخ ۳۴۰ هجری (۹۵۱ م.) را هنوز بر ویرانه‌های این مسجد می‌توان بازیافت. در مسجد نیریز چنین تاریخی وجود ندارد یا در حال حاضر وجود ندارد. قدیمی‌ترین تاریخی که برجای مانده ۳۶۳ هجری است که تاریخ انجام محراب اول است ولی احتمال دارد که مقدم بر این تاریخ هم وجود داشته که امروزه از میان رفته است. در حقیقت بناهای تاریخی ایران غالباً دارای تاریخهای متفاوتی که نشانگر انجام کارهای ساختمانی بخشهای مختلف آنها است. مثلاً در مسجد شیخ لطف‌الله تاریخی میان سالهای ۱۰۱۱ و ۱۰۲۸ هجری (۳-۱۶۰۲ و ۹-۱۶۱۸ میلادی) دیده می‌شود. تاریخهای مسجد شاه اصفهان که شاه عباس فرمان برپایی آن را در سال ۱۰۲۱ هجری (۳-۱۶۱۲ م.) صادر کرده میان سالهای ۱۰۲۵ و ۱۰۴۰ هجری (۷-۱۶۱۶ و ۱-۱۶۳۰ میلادی) قرار دارد. در پایان کتیبه بزرگ درگاه ورودی مدرسه مادر شاه اصفهان چنین آمده: «فی سنه ۱۱۲۲» ولی این تاریخ فقط مختص در ورودی است زیرا در داخل بنا تاریخهای دیگری در مورد انجام بخشهای مختلف مسجد دیده می‌شود که میان سالهای ۱۱۱۸ و ۱۱۲۶ هجری است.



نقشه مسجد جمعه نیریز



تصویر ۱۱۵- ایوان مسجد جمعه شیراز



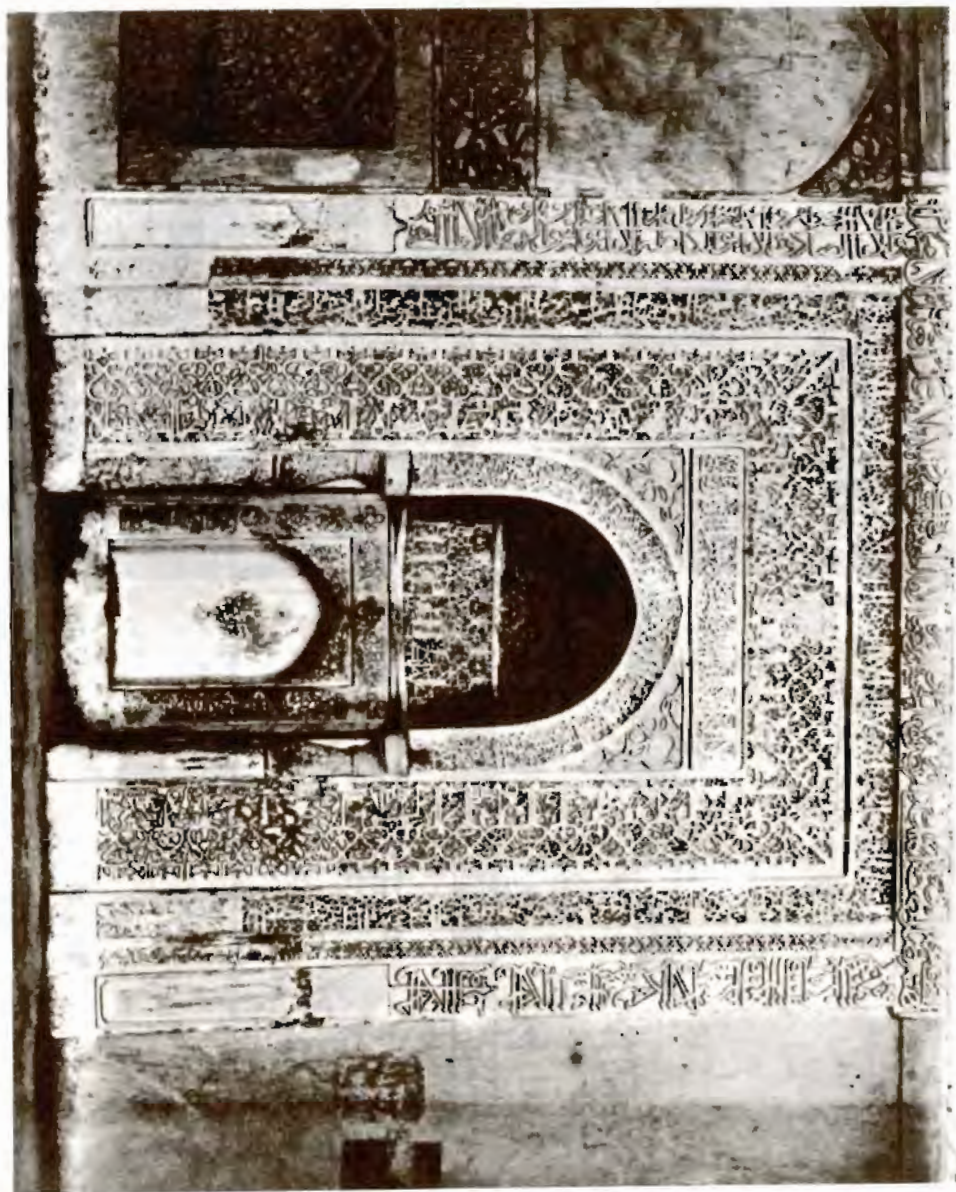
تصویر ۱۱۶- وضعیت قدیمی

ایوان مسجد جمعه تبریز

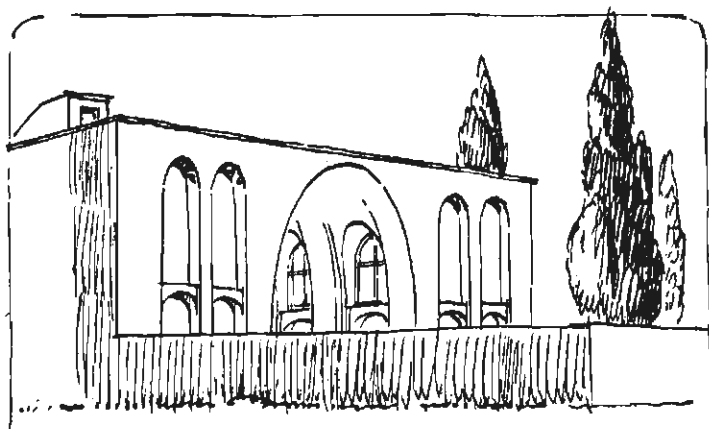
تکیه گاههای ایوان بخشهایی به رنگ سیاه - یعنی قدیمی - دیده می شود که پایه های پشتیبان دیوار بنا می باشند. چون وظیفه این پایه ها یکسان است می بایستی علی الاصول مشابه هم باشند و در پیوند با نقاط اتکا مشابه هم قرار گرفته باشند ولی این چنین نیستند. آنها نمی توانستند به این شکل ساخته شوند. از دیگر سو وجه داخلی آنها توسط مصالح ساختمانی در همی چون آجر، گِل و سنگهایی که از محل به دست آمده مرمت شده است. روشن است که در این جا تغییراتی داده شده و در نقشه اولیه همان گونه که در تصویر ۱۱۶ می بینیم به جای این پایه های پشتیبان بدناما دیوار متمدنی بوده بضخامت قسمتهایی که هنوز برجای مانده اند که این دیوار از طرف خارج نقاط اتکای بنا را تقویت می کرده و به فرو رفتگیهای طاقنماها شکل می داده است. هنگامی که در زمانی نامعلوم بر آن شدند که با تعریض دو طرف تالار مرکزی ایوان به مسجد وسعت بیشتری بخشند دیوار ته طاقنماها را برداشتند ولی آنها را بطور کامل تخریب نکردند و از نظر احتیاط بخشهایی را که هنوز پشت نقاط اتکای بنا وجود دارند برجای نهادند.

بناهایی که در نقشه من بصورت ها شور زده نمایش داده شده یعنی بناهایی که بعد از ایوان و در زمانهای متفاوت ساخته شده اند چه از لحاظ معماری و چه از نظر ساختمانی ارزشی ندارند. این بناها بجز مناره که با آجر ساخته شده و نیز نمای ورودیها و ساختمانهای دور صحن که روکار آجر دارند بقیه با گِل خام ساخته شده و نحوه بنای آنها بسیار بد است.

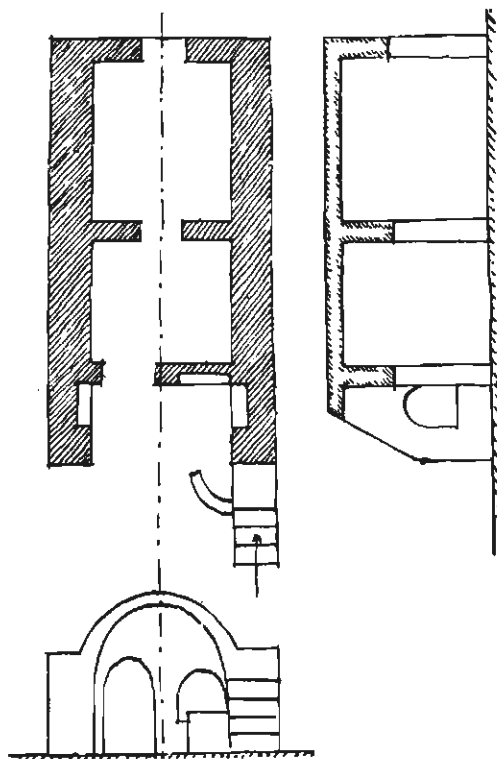
چون قسمت فوقانی ایوان بر اثر فشار طاق، که به دلیل شکل و بلندای آن فشار زیادی وارد می سازد، شکاف برداشته، به کمک پایه های پشتیبانی دیگری به حمایت از بنا برخاسته اند. قدیمیترین این پایه ها آنهايي است که در طاق سردر (تصاویر ۱۱۲ و ۱۱۳) می بینیم. دیگر پایه ها



نقش ۱۱۷۷ - محراب مسجد جامع تبریز



تصویر ۱۱۸- خانه‌ای در نزدیکی شهریزد



تصویر ۱۱۹- نقشه، جزئیات و برش خانه‌ای درعلاء (نزدیک سمنان)



تصویر ۱۲۰- خانه ای در علاء (نزدیک سمنان)

که در تصویر ۱۱۲ مشاهده می شود ادامه پایه های پشتیبان جانبی هستند که با گل خام ساخته شده و بیش از بیست سالی قدمت ندارند.

همه کتیبه ها در ته ایوان و در قسمت داخل، اطراف و کنار محراب نقش شده اند (تصویر ۱۱۷). مفاد جالب ترین آنها که داخل طاقنمای محراب و بر دیواره سمت راست - از نظر بازدید کننده - قرار دارد چنین است:

تاریخ محراب أول فی سنة ثلث
ستین و ثلث مائة و دؤم فی سنة
ستین و أربع مائة و سؤم فی سنة
ستین و خمس مائة مع السقف و چهارم
أمر المولی عماد الملک والدو
له و... عز نصره فی جمادی الشانیة

حروف مربوط به تعیین تاریخ سال از میان رفته است. در واقع این کتیبه شامل ۸ سطر بوده که دو سطر آخر که نزدیک زمین قرار داشته آسیب دیده و سپس در جریان تعمیراتی که انجام شده

دو رشته نقوش هندسی جایگزین آنها شده است.

ارزش مسجد جمعه نیریز بویژه در این است که نمونه بسیار خوبی است که ثابت می‌کند اشکال معماری ساسانی در عصر اسلامی هنوز متداول و معمول بوده است. در همین راستا کروکی منزلی را که حدود ده سال پیش در نزدیکی یزد ساخته شده و نمای اصلی آن مشابه طاق کسرای تیسفون است ارائه می‌دهم (تصویر ۱۱۸).

اینک کروکی و تصویر منزل مسکونی دیگری را که ساختمان آن در علاء، حدود ده کیلومتری سمتان رو به اتمام است عرضه می‌دارم. من هنگامی از این قریه عبور کردم که ۱۳۱۲ سال از هجرت پیامبر گرامی اسلام (ص) گذشته بود. این شکل بنا محل سکونت معمولی روستائیان تقریباً تمام مناطقی از ایران است که دسترسی به چوب برای داربست ندارند. در این بنا ایوان سبک ساسانی، طاق ساسانی و ساختمان ساسانی را بازمی‌یابیم. چون تعداد این گونه بناها بی حد و شمار است از این رو عقلایی نیست که ماتاریخ احداث بنای تاری خانه دامغان را به این سبب که ستونهای سبک ساسانی دارد بسیار قدیمی بدانیم.

آندره گدار

منبر مسجد جامع محمدیه

(ایالت یزد)

گرچه این منبر فاقد کتیبه است اما نقوشی که بر تخته‌های آن نقر شده می‌رساند که منبر متعلق به دوره ای است که نمونه‌های ایرانی اندکی از آن شناخته شده است. در خود مسجد به جز نکته‌ای که حاکی از قدمت نقشه بنا است هیچ نشانه‌ای که مبین تاریخ منبر باشد مشاهده نمی‌شود. این نکته عبارتست از: طاقهای ناودانی شکل که در دو طرف شبستان گنبدی جلو محراب به موازات دیوار قبله زده شده و از یک سمت برای دیوار تکیه دارد. این شیوه در دو مسجد دیگر قریه محمدیه بویژه در مسجد سرکوجه (که سرگرم انتشار مطالبی پیرامون آن هستم) و نیز مسجد جامع مشهور نایین به کار گرفته شده است. در محمدیه — که در سه کیلومتری شرق نایین قرار گرفته — چنین شهرت دارد که این قریه محل اولیه نایین بوده است.

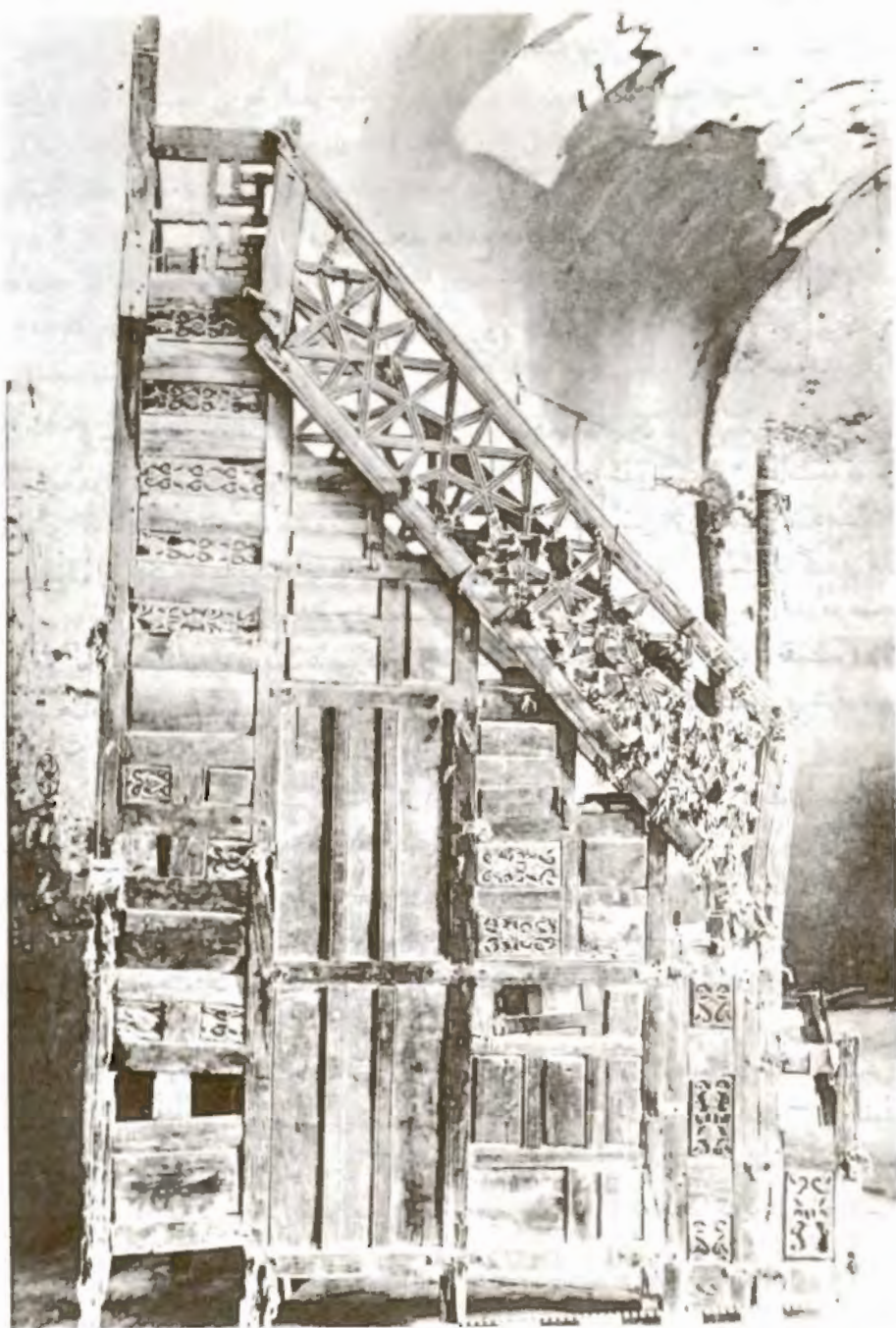
در وضعیت کنونی، منبر متشکل از ۲۱ لوحه کامل یا ناقص است که احتمالاً متعلق به یک منبر قدیمتر بوده است. این لوحه‌ها دارای چهار نقش مختلفند که با اندازه‌های چهارگانه آنها هماهنگی دارند. به هنگام انجام تعمیرات، کناره‌کننده کاری شده اکثر این لوحه‌ها جابه‌جا شده است. چوب سخت و سنگین آن در مقابل گزند حشرات بخوبی مقاومت کرده. گفته می‌شود این چوب را از منطقه سمنان آورده‌اند. دوندۀ بلند کننده کاری شده آن احتمالاً به دوره جدیدتری تعلق دارد.

کتابخانه صحرائی که در اختیار من است اجازه نمی‌دهد که از طریق مقایسه نقوش و تزیینات به تحلیل نقوش این منبر بپردازم، گو این که نویسنده این مسطور برای تعیین تاریخ نقوش اسلامی ایران^{۷۳} به استفاده از چنین روشی دست نمی‌زند، ولی از مقایسه میان لوحه‌های منبر مسجد محمدیه با بخش فوقانی منبر دیگری که از مصر به دست آمده و هم اکنون در موزه برلین^{۷۴}

73 - see my «Imam zade karrar at Buzun» in Arch. milit. ausiran (Berlin 1935), vol. no. 2 - 3 - PP

72 - 3.

74 - Illustrated by R. Ettinghausen. «Aegyptische Holzschnitzereien aus islamischer Zeit» in Berliner Museen.



تصویر ۱۲۱- منبر- نمای کلی



تصویر ۱۲۲- یکی از لوحه‌های منبر



تصویر ۱۲۳- یکی از لوحه های منبر



تصویر ۱۲۴- یکی از لوحه های منبر

است نمی‌توان خودداری کرد. تشابه اندازه‌ها، نقوش برجسته، طرح و سایه روشن آنها شگفت‌انگیز است. همین امر، با شدت کمتر، در مورد لوحه‌های بالایی درهای مسجدالزهر قاهره که نام الحاکم (۴۰۰ هجری = ۱۰۱۰ میلادی) بر آن حک شده، صدق می‌کند. این درهم اکنون در موزه عربی قاهره^{۷۵} نگهداری می‌شود. تصویر این که در آینده محققینی مجهز به آثار باستانی دارای تاریخ قادر خواهند بود پیشرفته‌ها و پیوندهای میان نقوش اسلامی را تعیین و تبیین کنند بسیار جالب است اما تا زمانی که دستیابی به چنین نتایجی تحقق نیافته بحث پیرامون لوحه‌های منبر مسجد محمدیه از محدوده حدسیات و تخیلات پافراتر نخواهد نهاد.

اصفهان — مایرون بمنت اسمیت

75 - Illustrated by Ed. Pautry, «cat. gen. du Musée Arabe du Caire. les bois sculptés» (Cairo 1931) pls. XXIII-XXV, the object has the number 5114f. another panel of like provenance, now in Berlin, numbered j-5594 and illus. by Ettinghausen, fig 15.

یادداشتها

ستاره هشت پر از جنس بدل چینی لعابدار (تصویر ۱۲۵)، از روی نقاشی آبرنگ اثر ای. ژراسیموف).

این اثر به موزه تهران تعلق دارد.

از قزوین به دست آمده و عرض آن از زوایای متقابل ۲۰۵ میلی متر است. بر حاشیه این ستاره هشت پر کتیبه ای بخط نسخ نقش شده که مفاد آن چنین است.

ای دل همه ساله دردمندت بینم

در کوی وصال مستمندت بینم

شرمت ناید همیشه عاشق باشی

رسوا شده پیش خلق چندت بینم

.....

فی سنة ثمانین و ستمائه

بشقاب از جنس بدل چینی لعابدار برنگ قهوه ای باتلاؤ طلایی (تصویر ۱۲۶). این بشقاب در اوایل قرن سیزدهم ساخته شده و به موزه تهران تعلق دارد.

در خوار کشف شده است

قطر: ۴۵ سانتیمتر

پشت این بشقاب بسیار زیبا به رنگ آبی لاجوردی است و با کتیبه ای مدور، به خط نسخ جلی سیاه رنگ آذین شده است. مفاد کتیبه چنین است:

بقاء الغر الدائم و الإقبال الزائد والنصر العالی والقر القائم والجذ الصاعد

ظرف از جنس بدل چینی لعابدار، بشکل پرنده با سر انسان (تصویر ۱۲۷)، از روی نقاشی آبرنگ اثر ای. ژراسیموف).

ارتفاع: ۱۸ سانتیمتر

ساخته شده در قرن سیزدهم
متعلق به موزه تهران و کشف شده از ری







آثار ایران

[٤]

اثر:

آندره گدار، یدا گدار، ما کسیم سیرو و ...

ترجمه:

ابوالحسن سروقدمقدم

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه مترجم
	بخش ۱
۱۳	مساجد قدیمی ایران
۳۸	تاریخچه مسجد جمعه اصفهان
۴۱	مسجد متعلق به عهد عباسیان
۴۶	مسجد عهد سلجوقیان
۶۰	محراب الجایتو خداینده
۶۱	سلطان محمد
۶۱	بیوتات متعلق به عصر آل مظفر
۶۹	شبهستان زمستانی
۷۱	تعمیراتی که به فرمان اوزون حسن در مسجد به انجام رسیده است
۷۹	تعمیرات و «زیباسازی» های عصر صفوی
۹۵	دربزرگ جنوب شرقی
۹۷	خلاصه ای از تاریخچه مسجد
۱۰۳	اردستان وزواره
۱۱۷	مسجد جامع زواره
۱۲۸	مناره مسجد پامنار
۱۳۱	مناره های اصفهان
۱۷۹	نتیجه

۱۸۱	یادداشت‌هایی پیرامون کتیبه‌های موجود بر مناره‌های اصفهان
۱۸۲	تذکرات مربوط به کتیبه‌شناسی
۱۸۲	منار برسیان
۱۸۲	منار چهل دختران
۱۸۳	منار غار
۱۸۴	منار سین
۱۸۴	منار علی
۱۸۵	منار ساریان
۱۸۵	منار زیار
۱۸۶	منار رهروان
۱۸۷	یادداشت‌ها

بخش ۲

۱۹۵	اصفهان
۲۰۸	مسجد جمعه
۲۱۵	منار چهل دختران
۲۱۵	امامزاده کرار
۲۱۶	امامزاده احمد
۲۱۷	مقبره پیر بکران
۲۲۳	امامزاده جعفر
۲۲۴	مدرسه امامی
۲۲۵	مقبره بابا قاسم
۲۳۰	مناره‌های دردشت
۲۳۱	مسجد بابا سوخته
۲۳۳	خانقاه-مقبره نصرآباد
۲۳۴	درب امام
۲۴۲	سردرب بقعه شیخ امیر مسعود
۲۴۳	درب کوشک
۲۴۶	مقبره هارون ولایت

۲۵۰	مسجد علی
۲۵۵	منار ساریان
۲۵۷	سردرب مسجد قطبیّه
۲۶۰	مسجد درب جوباره
۲۶۲	عالی قاپو
۲۷۰	چهار باغ
۲۷۶	پل اللهوردیخان
۲۷۷	مسجد شیخ طف الله
۲۸۰	مسجد مقصودییک
۲۸۲	مسجد سرخی
۲۸۳	میدان شاه
۲۸۷	مسجد شاه
۲۹۵	کاخ چهل ستون
۳۰۰	قیصریه
۳۰۱	مسجد باغ حاجی
۳۰۲	مدرسه ملا عبدالله
۳۰۲	مقبره بابا رکن الدین
۳۰۷	مقبره مشهور به مقبره سیت فاطمه
۳۰۸	مسجد شعبا و امامزاده اسماعیل
۳۱۸	پل خواجو
۳۲۱	مسجد ساروتقی
۳۲۲	کاخ هشت بهشت
۳۲۴	مدرسه میرزاتقی
۳۲۴	امامزاده شاه زید
۳۲۷	مسجد مصری
۳۲۷	مسجد حکیم
۳۲۹	مسجد ایلچی
۳۳۰	مدرسه و کاروانسرای مادرشاه

۳۳۴	مسجد علیقلی آغا
۳۳۴	مدرسه شمس آباد
۳۳۴	ارگ
۳۳۷	تالار اشرف
۳۳۸	آتشگاه
۳۴۰	جلفا، فرح آباد و قبرستان ارامنه

مقدمه مترجم

... و سرانجام آخرین مجلد از کتاب «آثار ایران» تقدیم دوستداران هنر اصیل ایرانی - اسلامی می شود. افسوس که بسیاری از این یادگارهای باستانی دیگر وجود ندارند. گذرایام و نامردمی معدودی سودجو، کم توجهی مسؤولان و بی اعتنائی عموم این گهرهای بی بدلیل را هم سطح خاک کرده است. در اصفهان که روزی به گفته آن فرانسوی ایران شناس شهری بود پوشیده از «برجهای مینایی، گنبدهای اثیری لاجوردی، مناره های سربه فلک کشیده و دیوارهایی بلند گرداگرد باغهایی ناپیدا» جز چند بنای مشهور چیزی برجای نمانده. خوشبختانه در چهار مجلد کتاب حاضر تصویر بسیاری از آنها وجود دارد و حفظ این خاطره ها حداقل خدمتی است که کتاب عرضه می دارد. باشد که آنچه برجای مانده برای نسلهای آینده محفوظ ماند.



بخش

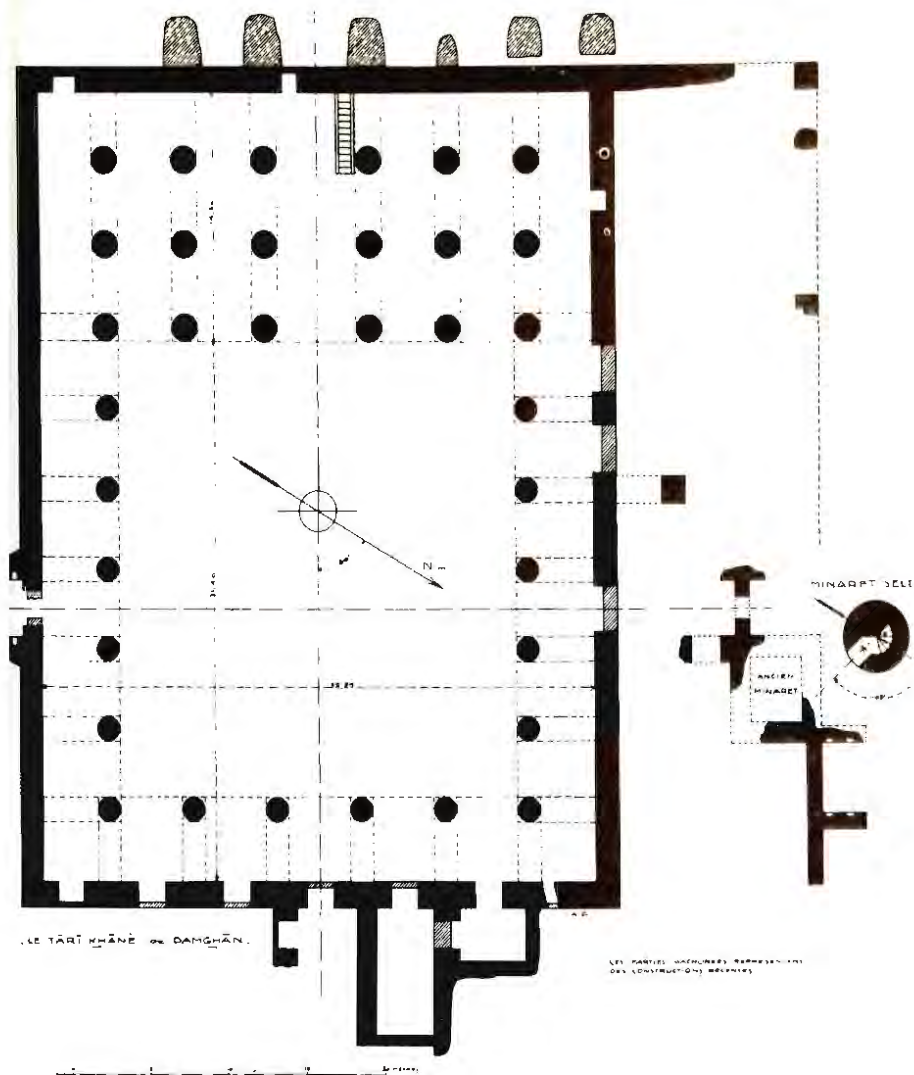
مساجد قدیمی ایران^۱

یکی از جالبترین مسائلی که تاریخ معماری اسلامی مطرح می‌سازد بدون تردید مسأله اساس و چگونگی شکل‌گیری مسجد نوع ایرانی است. با این همه به دلیل عدم آشنایی با این مساجد که تاکنون دستیابی به آنها بسیار دشوار بوده هنوز پیرامون این مسأله چیزی فراتر از حدس و گمان که به قطع و یقین رسیده باشد گفته نشده است. در ابتدا چنین می‌پنداشتند که عناصر سازنده مسجد یعنی محراب، منبر، منار و جزاینها و نیز چگونگی به کارگیری این عناصر یعنی طرح مساجد اولیه نوع عربی را که «نقشه مساجد بدوی نوع عربی» نامیدند، اعراب در اختیار ایرانیان گذاشته‌اند. براساس این پندار کلی، مساجد قدیمی ایران مساجد نوع عربی نام گرفتند. ولی امروزه بررسی بناهایی که در این گروه طبقه‌بندی شده‌اند آسان شده است. این بناها به وضوح به دو دسته با اهمیت، برابر تقسیم می‌شوند: یکی بناهایی — با تعداد اندک — که نقشه آنها همان نقشه مساجد بدوی نوع عربی و یا مشتق از آن است و دیگری مساجد صد درصد ایرانی.

تاریخ مساجد نوع اول بسیار درخشان ولی نسبتاً کوتاه است. می‌توان بدو اعراب فاتح و در پی آنان اعرابی که ایران را اشغال کردند در نظر مجسم ساخت که مساجدی به سبک خود بنا می‌کنند، بناهایی که از میان رفتند و برای ما باقی نماندند ولی از طریق مؤرخان عرب می‌دانیم که خلفای اولیه عباسی مساجد بزرگی در شهرهای اصلی ایران برپا داشتند. یکی از این مساجد بی تردید تاری خانه دامغان است^۲ (تصاویر ۱۲۸ و ۱۲۹). اریش اشعیت اخیراً زیربنای مسجدی را

۱ — مطالب مطروحه در این مقاله موضوع گزارشی است که این جانب به مؤسسه هنر ایرانی (لنینگراد، سپتامبر ۱۹۳۵) تقدیم داشتم. تصور می‌کنم که تجدید بحث چگونگی شکل‌گیری مساجد ایرانی در این جا، خالی از فایده نباشد نخست به این دلیل که وجود پیوندی از این گونه میان تحقیقات گوناگون انجام شده روی آثار قدیمی اسلامی ضروری است، و نیز به این سبب که مایلیم برای اثبات نظرم اسناد مصوری بیش از آنچه در لنینگراد ارائه داشتم عرضه کنم. بعلاوه دیگر اعتقاد ندارم که مسجد نوع ایرانی طرح صحنی با چهار ایوان را از مدرسه به عاریت گرفته باشد.

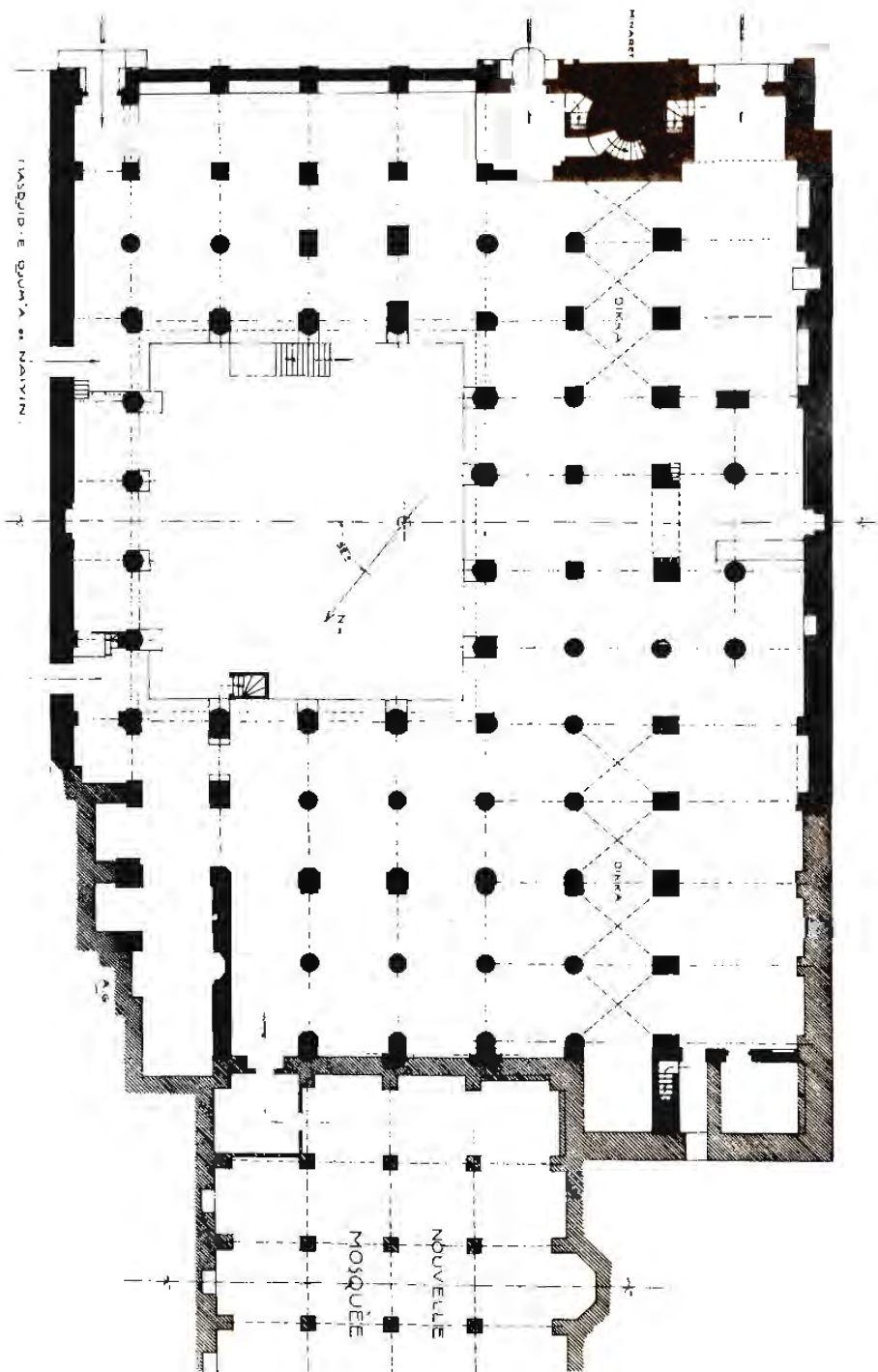
۲ — رک: آندره گدار، تاری خانه دامغان در مجله هنرهای زیبا، دسامبر ۱۹۳۴.

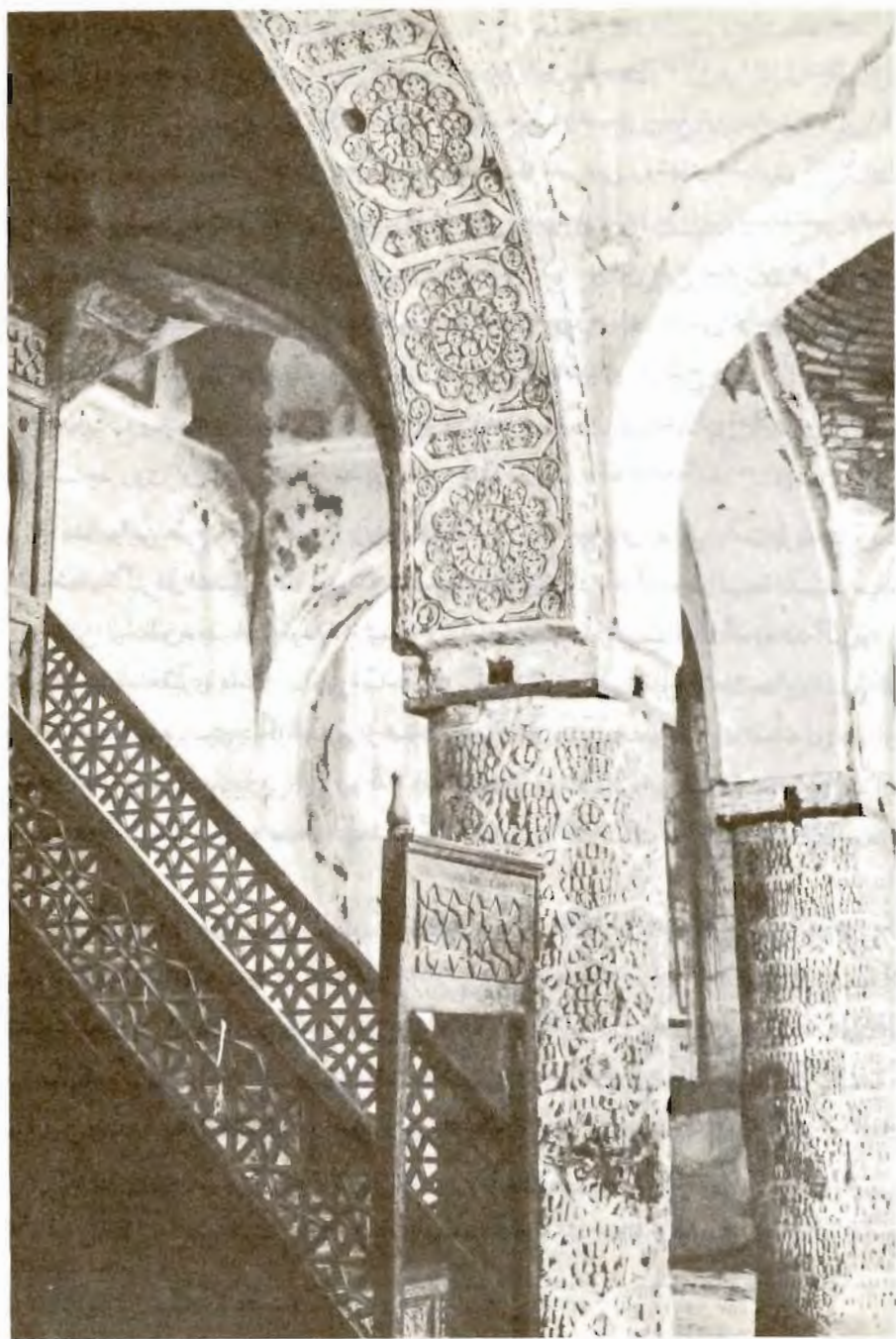


نقشه تاری خانه دامغان - تصویر ۱۲۸ -



تصویر ۱۲۹ — تازی خانه دامغان





تصویر ۱۳۱ - مسجد جمعه ناین

که خلیفه المهدی در ری بنا کرده باز یافته است. به نظر می رسد بقیه بکلی از میان رفته اند. از این مساجد آثار کوچکی برجای مانده که مسجد جمعه ناین^۱ (تصویر ۱۳۰ و ۱۳۱) متعلق به قرن چهارم هجری، و بی تردید عمارتی که بخشهایی از آن هنوز در مسجد جامع اردستان (تصویر ۱۴۱) باقی مانده و مسجد دماوند^۲ متعلق به قرن بعد، از آن جمله اند. ولی روشهای معماری کاملاً ایرانی باقی ماندند و شمای نقشه، که سهم اعراب فقط به آن محدود می شد، در ناین چنان تغییر وضعیت داده و حقیر شمرده شده که بروشنی می توان احساس کرد که این طرح صادراتی در ایران توفیق چندانی به دست نیاورده است. سلاطین مقتدری چون خلفای عباسی توانستند بدلخواه خود مساجدی در ایران بسازند ولی آنچه نتوانستند در آن توفیق یابند تثبیت طرح و نقشه آن برای آینده و قبولاندن یک معماری بیگانه به «کشور تداوم و بقا» بود. ایران با پذیرش اسلام، الزاماً به برپا داشتن مساجد روی آورد ولی آنها را مطابق سنن، ذوق هنری و روشهای معماری خود بنا کرد.

بنابراین طرح مسجد عربی بزودی از معماری زنده و پویای ایرانی رخت بر بست و بکلی ناپدید شد. اگر در عصری که مدرسه بصورت نهادی دولتی درآمد و در نتیجه اهمیت سیاسی روزافزونی از نظر معماری توسعه چشمگیری یافت، مسجد ایرانی — که تا آن زمان، آن گونه که خواهیم دید ابعاد حقیری داشت — نظیر مساجد وسیع و باشکوه عباسی میل به عظمت پیدا نمی کرد، پس از قرن پنجم هجری دیگر اسمی از مسجد عربی باقی نمی ماند و بصورت افسانه ای در تاریخ معماری ایران در می آمد. در پی این رویداد است که در عهد فرمانروایی سلجوقیان بنایی که آن را مسجد — مدرسه نام نهادند — و بعدها مسجد بزرگ چهار ایوانه کلاسیک نوع ایرانی شد — پا به عرصه وجود نهاد.

از گروه دوم، قدیمیترین آثاری که توانسته ام مورد مطالعه قرار دهم عبارتند از: مسجد نیریز، مسجد گلپایگان، مسجد قزوین، مسجد اردستان، مسجد اصفهان و مدرسه حیدریه قزوین^۳ که در گذشته مسجد بوده است. هیچ یک از این بناها متعلق به بعد از دوره سلجوقی نیست بنابراین مقایسه آنها با یکدیگر می تواند بسیار آموزنده باشد و نکاتی را بر ما معلوم دارد. از اهم این نکات این که: همه این بناها بدون استثنا در اصل نوعی کوشک یا پائون منفردی بوده که تنها یک شبستان

۱ — رک: H. Viollet و S. Flury: یکی از آثار تاریخی قرون اولیه هجری در Syria (سوریه). چاپ ۱۹۲۱ ص ۲۲۶ تا ۲۳۴ و ۳۰۵ تا ۳۱۶. S. Flury. مسجد ناین در Syria. چاپ ۱۹۳۰ ص ۴۳ تا ۵۸ و E. Diez. وازه مسجد در دائرة المعارف اسلام.

۲ — رک: مایرون. بی. اسمیت. مسجد جمعه دماوند در Ars Islamica جلد ۱۱ بخش ۲، ص ۱۵۳ تا ۱۷۳.

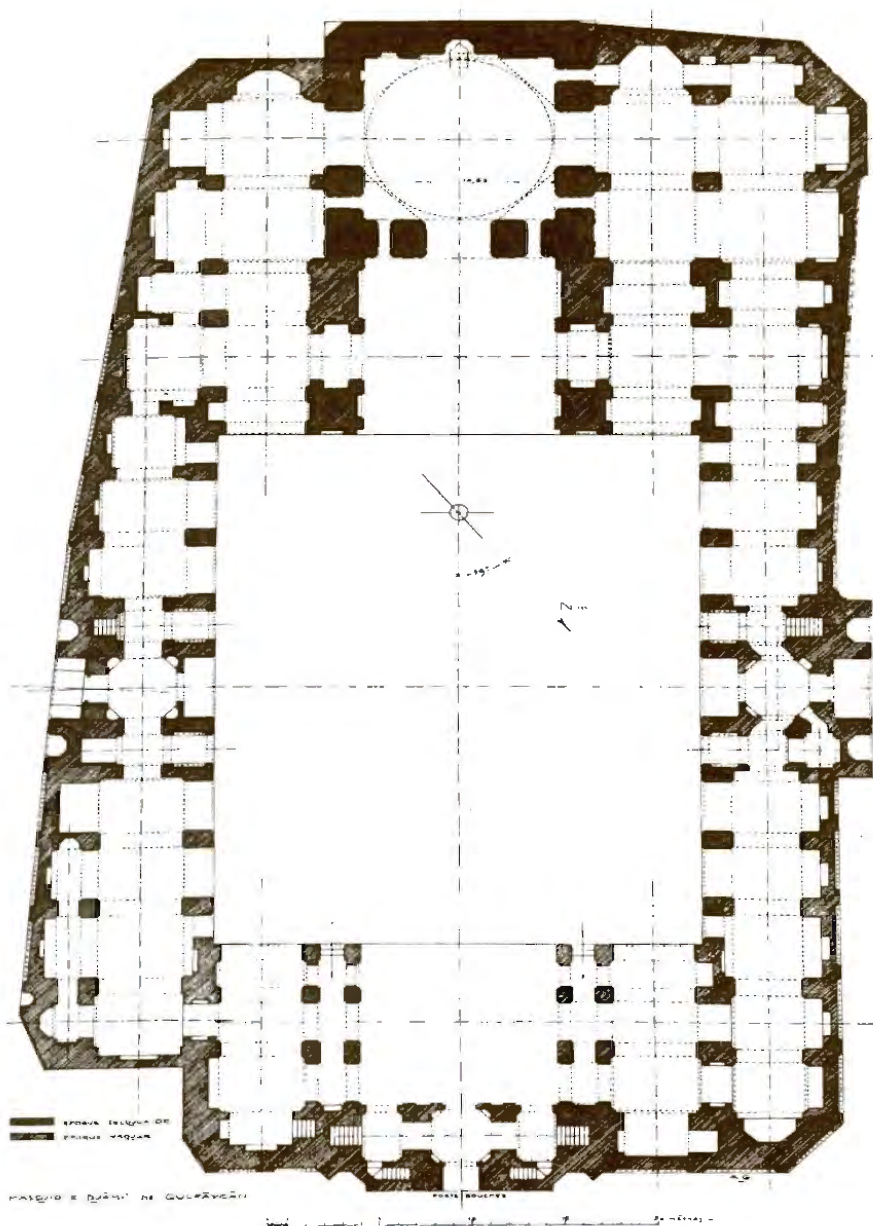
۳ — جامع عتیق شیراز چنان توسط زلزله ها و بناهای بعدی زیرورو شده و تغییر شکل داده که در حال حاضر نمی توان پیرامون آن با اطمینان کامل اظهار نظر کرد.

گنبدی داشته با درگاهیهایی وسیع. این شبستان در مسجد نیریز همان ایوان ساسانی است و در موارد دیگر محرابی است که جانشین جایگاه آتش شده است. اضافه می‌کنم که مذتهای مدید پس از ظهور مسجد چارایوانه در ایران هنوز بناهایی از این گونه در ارومیه، یزد، سمنان و دیگر نقاط ساخته می‌شد.

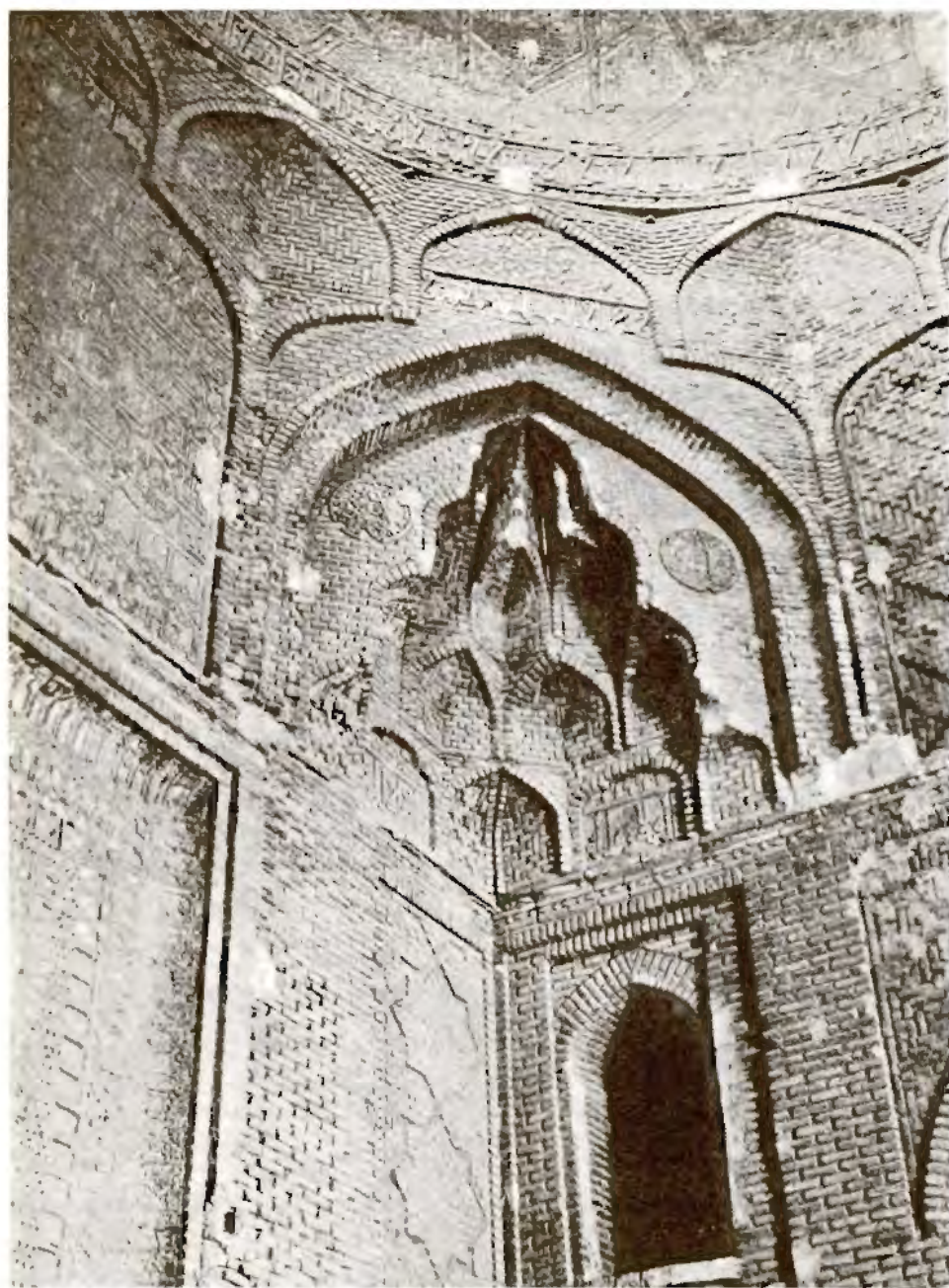
ولی کافی نیست که از نقشه چند بنا، قسمتهایی را که در آنها مشترک است جدا کنیم و بطور قطع و یقین اعلام داریم که این بخش از بنا نماینده گونه ابتدایی آن است. بنابراین به بررسی یکایک بناهایی که برشمردم خواهیم پرداخت و تکرار می‌کنم که انتخاب آنها صرفاً به دلیل فوق نیست بلکه به این سبب است که این مساجد به همراه مساجد طرح عربی که قبلاً یاد شد به استثنای مسجد شیراز که غیرقابل استفاده است - مهمترین مساجد با اهمیت قدیمی ایران است که تاکنون شناخته‌ام.

من این کار را در مورد مسجد جمعه نیریز انجام داده‌ام و توجه خوانندگان را به این مقاله جلب می‌کنم.^۱ ایوان که در طرحی که از وضعیت کنونی (تصویر ۱۱۴) بنا کشیده‌ام و نیز در طرحی که بازسازی بنای اولیه را می‌نماید (تصویر ۱۱۶) برنگ سیاه عرضه شده در سال ۳۴۰ هجری (۹۵۱-۹۵۲ میلادی) ساخته شده حال آن که بیوتات منضم به آن متعلق به عصر قاجار است. برای دقت بیشتر اضافه می‌کنم که تاریخ ۳۴۰ هجری دقیقاً تاریخ بنایی است کاملاً جدید و نه تاریخ انجام تعمیرات یا بازسازی ایوانی متعلق به قبل از اسلام زیرا قبله این ایوان که با محور اصلی بنا مطابقت دارد کاملاً صحیح و در راستای ۳۱ درجه جنوب غربی از شمال مغناطیسی قرار گرفته است.

مورد مسجد جامع گلپایگان نیز بسیار ساده است. ساختمان اولیه که در طرحی که من از وضعیت کنونی آن تهیه کرده‌ام (تصویر ۱۳۲) برنگ سیاه نمایش داده شده در زمان سلطنت ابوشجاع محمد پسر ملک‌شاه که از ۴۹۸ تا ۵۱۱ هجری سلطنت کرد، ساخته شده است. این مطلب از کتیبه‌ای که بر گرد شبستان محراب در قسمت پایه گنبد (تصویر ۱۳۳) نقش شده به ما رسیده است. بیوتات دیگر وابسته به مسجد توسط یکی از همسران فتح‌علیشاه قاجار ساخته شده است. این زن از فتح‌علیشاه دو پسر داشت، پسر بزرگ حیدرقلی میرزا و پسر کوچک حاجی شاهقلی میرزا. هنگامی که پسر بزرگش به امارت گلپایگان منصوب شد مادرش نزد او آمد و در همین زمان است که مشارالیه‌ها به برپایی بخشی از مسجد که متعلق به عصر قاجار است فرمان داد.



تصویر ۱۳۲ - نقشه مسجد جامع گلپایگان



تصویر ۱۳۳- مسجد جامع گلپایگان

تاریخچه مسجد جمعه قدیمی قزوین، همان که دیولافوا و نویسندگان معاصر او بنام مسجد شاه معرفی کرده اند کمی پیچیده تر است. همان طور که حمدالله مستوفی در مقاله ای که به توصیف شهر زادگاه خود اختصاص داده می گوید این مسجد متعلق به چندین عصر است و شخصیت های بزرگ هریک به فراخور حال چیزی چون محراب، سردر یا شبستان به آن افزوده اند^۱، با این حال براحتی می توان بطور خلاصه به تعیین مراحل اصلی توسعه آن اشاره کرد. در فاصله حدود سی متری محراب کوچکی که در زمان خلافت هارون الرشید توسط زکریا نامی که قاضی قزوین بوده ساخته شده و چسبیده به مدرسه ای که در قرن چهارم هجری توسط ابوالقاسم اسماعیل بن عباد وزیر مشهور دوتن از سلاطین آل بویه، مؤیدالدوله و فخرالدوله بنا شده است، امیر منصور خمارتاش بن عبدالله العمادی بر زیر بنای ساختمانی متعلق به قبل از اسلام^۲، تالار وسیع گنبدی را که همان مسجد اولیه بوده بر پا داشت (تصویر ۱۳۵).

اینک بخشی از کتیبه که تاریخ احداث بنا را اعلام می کند ذکر می کنیم:

فی ایام دولت ملک العادل السلطان المعظم مالک العرب والعجم عمادالدین والذین
ابوشجاع محمد بن ملک شاه قسیم امیر المؤمنین.... وفی ولاية الامیر الاسفهدار
مجدالدین.... وقد اجرى الله تعالى ذلك على يد امیر... ابو منصور خمارتاش بن
عبدالله العمادی.... اوله فی شهر سنه خمس مائه و آخر انتهائه سنه ثمان و
خمس مائه....

کتیبه دیگری که مثل کتیبه قبلی داخل عمارتی است که خمارتاش ساخته چنین شروع می شود:

.... يقول خمارتاش بن عبدالله وقضت على هذه القبة والمدرسة الملحق بها ثلثة ارباع
قرية هرس آباد و خمس عشر من قرية جیوران....

در آن هنگام مسجد فقط شامل شبستان گنبد دار بوده است^۳. از سویی این حقیقت با توجه

۱- این مقاله که آخرین فصل «تاریخ گزیده» را تشکیل می دهد توسط باریه دومنار ترجمه و در ژورنال آریتیک (سال ۱۸۵۸) به چاپ رسیده است.

۲- محور اصلی بنا با راستای شمال مغناطیسی زاویه ای ۵ درجه در جهت جنوب غربی می سازد.

۳- بعدها حصاری به دور آن کشیده شد که محراب زکریا در گوشه جنوب شرقی این حصار قرار دارد. سپس شبستانی ستون دار بنای خمارتاش را به این محراب متصل کرد.



تصویر ۱۳۴ - مسجد جامع گلپایگان



تصویر ۱۳۵- قزوین، بنای گنبدی خمارتاش

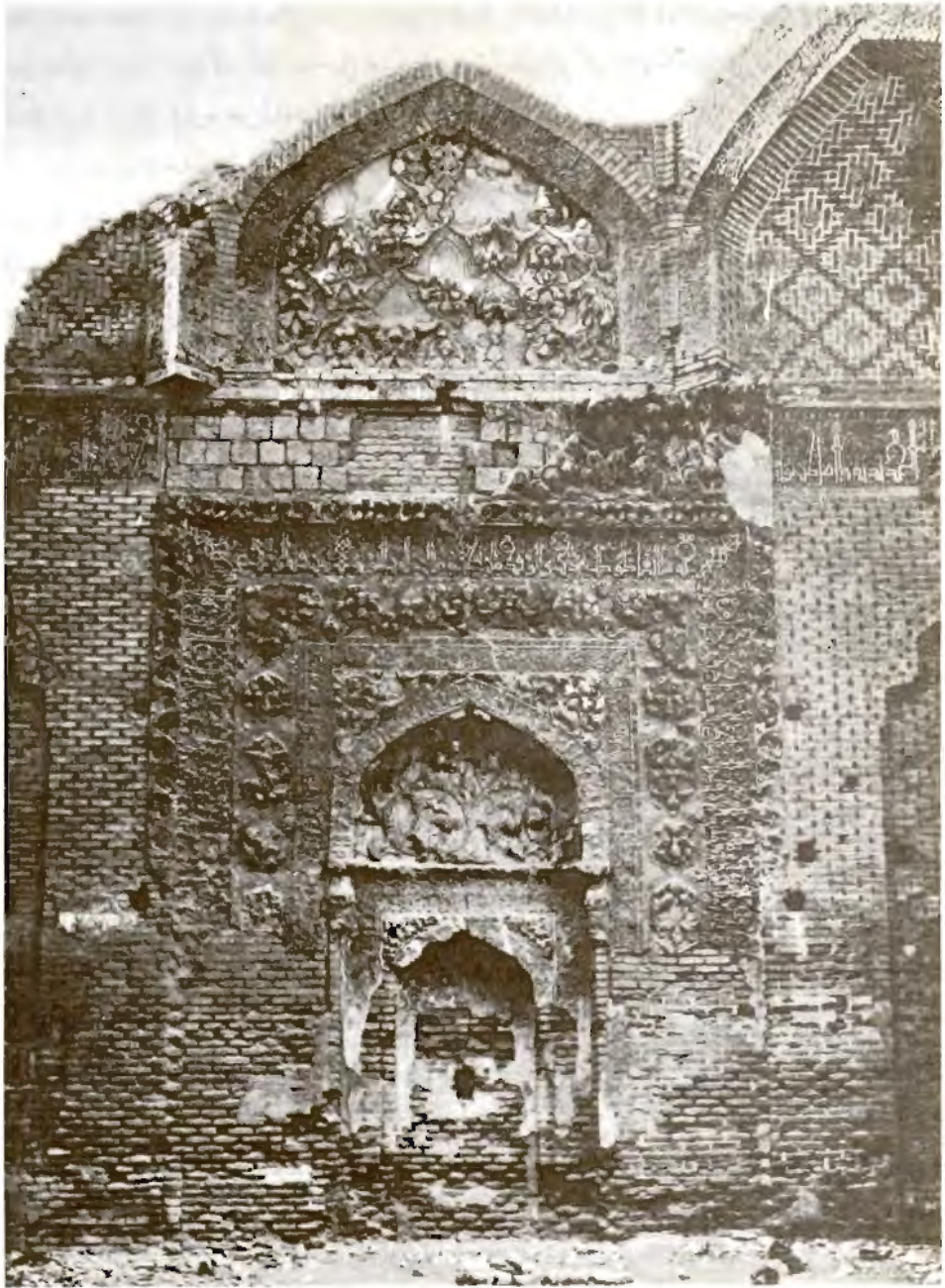
به نحوه معماری بخشهای مجاور، نیز از طریق کتیبه‌هایی که در این بخشها وجود دارد دانسته می‌شود. ایوان بزرگ که مدخل صحن به شبستان گنبددار خمارتاش است در سال ۱۰۶۹ (۱۶۵۸-۱۶۵۹ م) به امر شاه عباس دوم ساخته شده است.

در باره مدرسه حیدریه قزوین، این مدرسه فقط متشکل از عمارتی است گنبدی مشابه مسجد جامع گلپایگان و مسجد جمعه قزوین که تقریباً همزمان با بنای خمارتاش ساخته شده است (تصویر ۱۳۶) و در عصر قاجار ساختمان یک مدرسه به آن اضافه شده. اگر نظری بر نقشه (تصویر ۱۳۷) آن بیندازیم می‌بینیم که مدرسه چنان بر مسجد تکیه دارد که درگاههای جانبی مسجد را مسدود کرده و این امر به وضوح حاکی از تقدم بنای گنبددار در مقایسه با بنای مدرسه است.

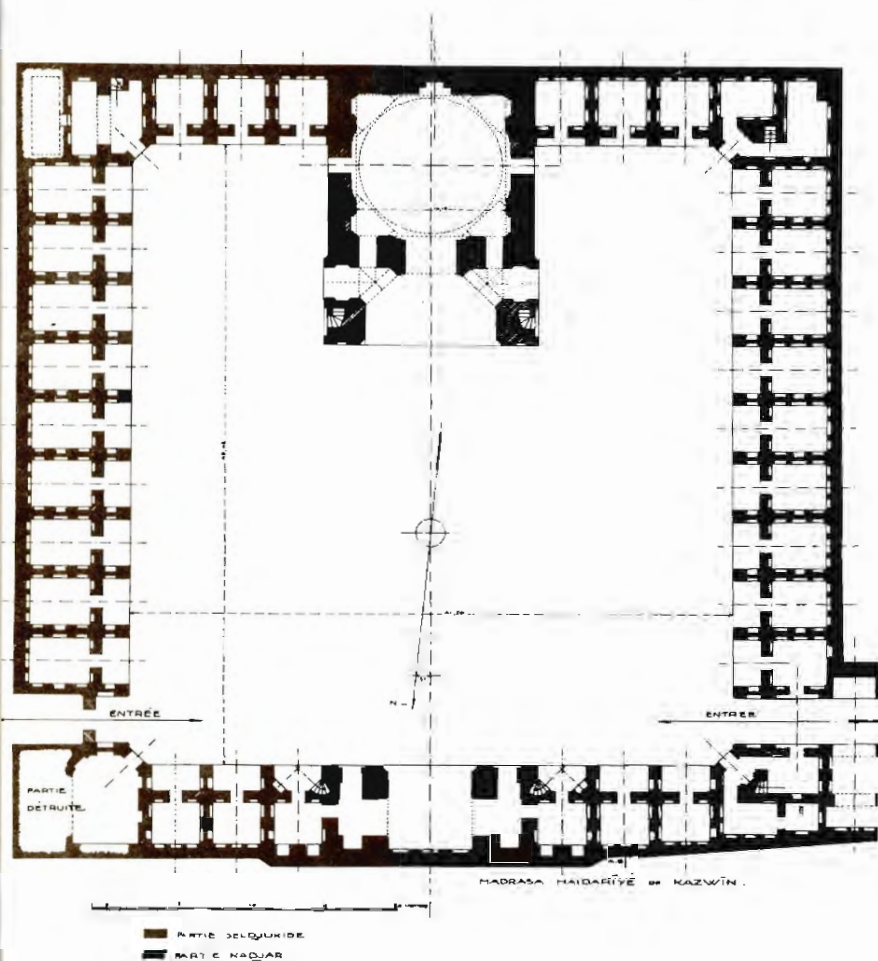
بنابراین جای شکی باقی نمی‌ماند که چهار بنای یاد شده، نخست بصورت شبستانی بوده‌اند منفرد، با طاقی گنبدی، از چهار جهت باز و دارای درگاههای وسیع. در مورد دو بنای دیگر این امر در وهله نخست چندان قطعی به نظر نمی‌رسد زیرا در هر دو مورد عمارت اولیه و بیوتات نخستین آنها دارای تاریخهایی هستند که نزدیک به عصر سلجوقی است ولی این موضوع تضادی با این حقیقت ندارد که این دو بنا نیز نظیر چهار بنای اولیه بوده‌اند. اینک نظری به مسجد اردستان بیندازیم.

مسجد جامع اردستان دارای دو تاریخ احداث است یکی ۵۵۳ هجری، که در انتهای کتیبه بزرگ شبستان گنبدی آمده و دیگری ۵۵۵ هجری که در ایوان جلوشبستان نقش شده است و بظاهر چنین می‌نماید که شبستان و ایوان همزمان ساخته شده‌اند حال آن که چنین نیست. واقعیت این است که حدود سال ۵۵۳ هجری، هنگامی که مسجد اولیه را بصورت مسجدی چهار ایوانه در آوردند و شبستان گنبدی را تبدیل به نمازخانه مسجد کردند این شبستان را با کاشیهایی نظیر کاشیهای بناهای جدید پوشاندند. از آنجا که بیوتات ملحقه به بنای اصلی متصل نشده‌اند و بلکه به آن تکیه کرده‌اند براحتمی می‌توان به آنچه گفته شد اعتماد کرد. این امر را می‌توان هم از داخل بنا و هم از خارج، آن جا که بر اثر خرابی این دو قسمت از هم جدا شده‌اند به وضوح مشاهده کرد (تصاویر ۱۳۸ تا ۱۴۰). بنابراین بنای اولیه از ساختمانهای دیگر که به آن اضافه کرده‌اند جدا بوده است. بعلاوه در دیوار جنوبی و در دو طرف محراب (تصویر ۱۴۱)، دو پنجره دیده می‌شود که به هنگام توسعه مسجد مسدود کرده‌اند زیرا در مقابل تزیینات تازه‌ای که ساخته‌اند قرار می‌گرفته است.

بنابراین در مورد آنچه گفته شد جای شکی باقی نمی‌ماند. ساختمان گنبددار متعلق به زمانی است نامعلوم ولی نزدیک به اواخر دوران سلطنت ملکشاه (۶۶۵-۵۸۵=۱۰۷۲-۱۰۹۲ م).



تصویر ۱۳۶- قزوین، مدرسه حیدریه



تصویر ۱۳۷ - نقشه مدرسه حیدریه



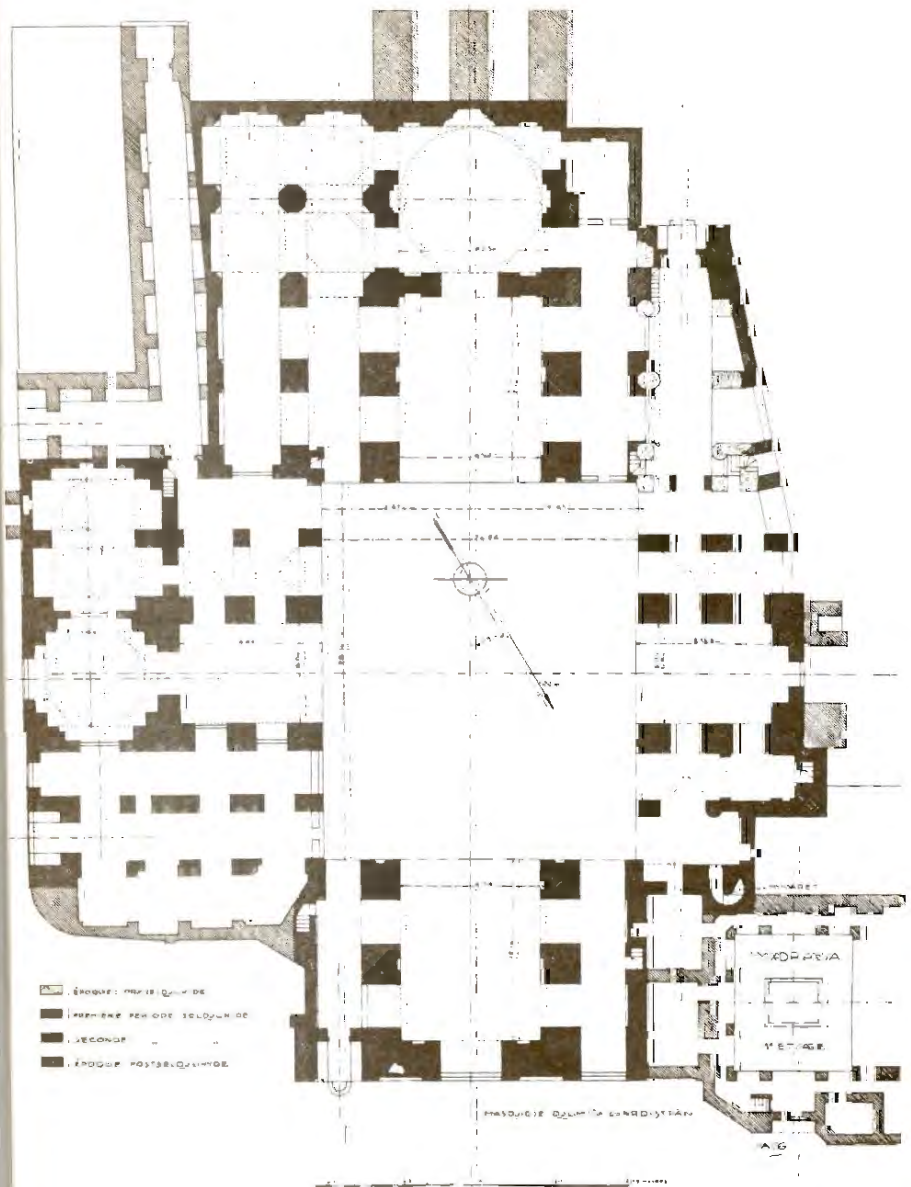
تصویر ۱۳۸ - مسجد جمعه اردستان - بخش قدیمی در سمت راست و در ته عکس



تصویر ۱۳۹- مسجد جامع اردستان- بخش قدیمی سمت راست



تصویر ۱۴۰- مسجد جامع اردستان- بخش قدیمی طرف چپ



تصویر ۱۶۱ نقشه معماری جامع زامستان

اولین بیوتات منقشه به سالهای ۵۵۳ و ۵۵۵ هجری تعلق دارند. سپس ساختمانهای دیگر اضافه شدند و نیز تغییراتی که در نقشه ملاحظه می شود.^۱

اکنون به بنای ششم یعنی مسجد جمعه اصفهان پردازیم. درباره این مسجد مطالب بسیاری نوشته شده، بیش از هر بنای دیگر ایران اسلامی و معمول چنین است که هر چه را نویسندگان قدیمی، اعم از عرب و ایرانی، پیرامون مسجد بزرگ اصفهان گفته اند به این مسجد نسبت می دهند و از این طریق به نتایج شگفت انگیزی رسیده اند. چون المقدسی به وجود ستونهای مدور در مسجد یهودیه^۲ اشاره کرده نتیجه گیری کرده اند که او از مسجد جمعه یاد کرده که در واقع دارای ستونهای مدور است و بنابراین ادعا شده که این مسجد قدیمی است و تاریخ احداث آن میان سالهای ۱۴۳ و ۱۵۲ هجری در زمان خلافت المنصور^۳ عباسی بوده است و فقط نمای کنونی آن و نیز گنبدی که بر فراز محراب مسجد است با چهار ایوان دور صحن در عصر سلجوقیان ساخته شده است.^۴

با این همه ما از طریق نوشته های مافروخی و خود مقدسی می دانیم که مسجد عصر عباسیان را تماماً از گل خام ساخته بودند حال آنکه مسجد جمعه کنونی کلاً با آجر بنا شده است. در واقع مسجد کنونی در محل مسجد عباسی بر پا شد ولی هنگامی که نظام الملک دستور احداث ساختمان مسجد جمعه زمان ملکشاه^۵ را صادر کرد این محل زمینی هموار و صفاً وسیعی خالی از هرگونه آثار باقیمانده از مسجد قدیمی بوده است.

در آن موقع این بنا به چه شکلی بوده؟ باید گفت دقیقاً به همان شکلی که مساجد قدیمی نوع ایرانی بودند، نظیر هریک از پنج مسجدی که از آنها یاد کردیم، یعنی شبستانی منفرد با طاقی گنبدی و با درگاهی وسیع، بنایی کامل که نماهای چهارگانه آن به گونه ای ساخته شده اند که کاملاً در مرئی و منظر عام قرار گیرند (تصویر ۱۴۲). در حقیقت بعدها یعنی در عصر سلجوقیان، آن گاه که مسجد چهار ایوانه بصورت مسجد بزرگ و مشهور گونه ایرانی تثبیت شد، طاقهای ناودانی [ایوانها. م] بزرگی در وسط هریک از اضلاع صحن ساخته شد و نیز غرفه هایی که فضاهای میانی را پر کردند، غرفه هایی که سقف آنها بر ستونهایی قرار داشت که مقدسی ندیده بود. بنابراین روایتی

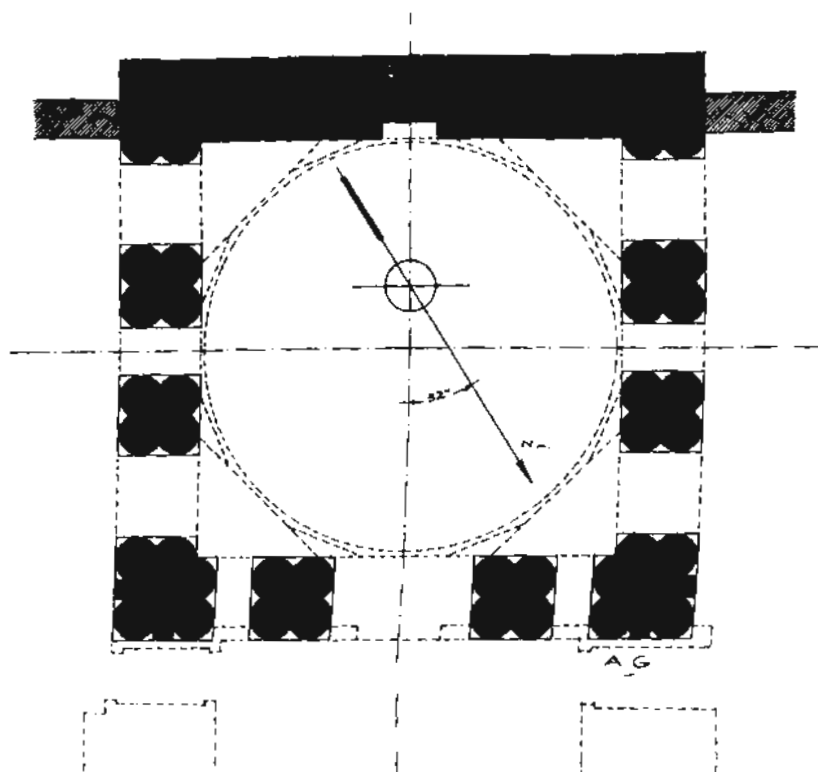
۱- برای ملاحظه تاریخچه کاملتر این بنا به صفحات بعد مراجعه شود.

۲- رک: المقدسی، چاپ Goeje ص ۳۸۸.

۳- رک: آتش، ملادن (H. Saladin) رساله هنر اسلامی، معماری، ص ۳۳۱.

۴- رک: آگابریل (A. Gabriel) مسجد جمعه اصفهان در Ars islamica، ۱۹۳۵ ص ۴۲.

۵- رک: به صفحات بعد.



تصویر ۱۴۲- اصفهان، مسجد جمعه- نقشه کوشک گنبدی ملکشاه

که در محل این بنا را متعلق به عصر ملکشاه می‌داند کاملاً صحیح است و آخرین مسجد قدیمی از مساجد تیره ایرانی در اصل- همچون مساجد قبلی- نوعی کوشک کاملاً باز بوده که بر فراز محرابی بر پا شده است.

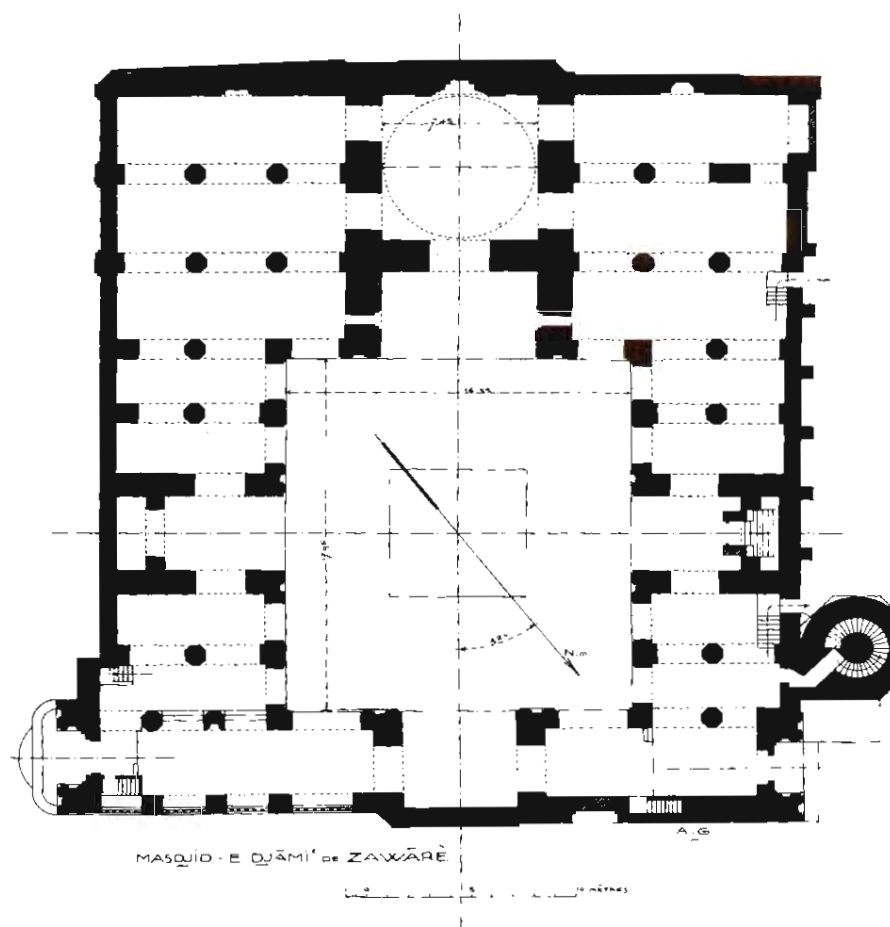
با توجه به این پنج مسجد- کوشک چنین می‌نماید که از زمان سلطنت ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵ هـ = ۱۰۷۲-۱۰۹۲ م) تا دوران حکومت ابوشجاع محمد (۴۹۸-۵۱۱ هـ = ۱۱۰۵-۱۱۱۸ م) در ایران ساختن بناهایی نظیر آنها معمول و متداول بوده است. از چه زمانی به برپایی آنها پرداختند؟ در حال حاضر از آن بی‌اطلاعیم ولی می‌دانیم که در سال ۳۴۰ هجری در شیریز ساختمان مسجدی را به پایان بردند که جز ایوانی ساده چیز دیگری نبود. احتمال این هست که ایوان در پی کوشک متداول شده باشد. شاید این گونه ساختمانها که هر دو مستقیماً از معماری ساسانی نشأت گرفته‌اند همزمان معمول بوده‌اند. اکتشافات جدید می‌تواند به حل این معمایاری

دهد. آنچه که اکنون قطعی است این است که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری بر پای کوشک‌هایی با سقف گنبدی از اعتبار بیشتری برخوردار بوده است.

در این زمان ساختن مساجد گونهٔ عربی در ایران یا بکلی منسوخ شده و یا در حال نابودی بوده است. نقشه مسجد جمعه ناین که در قرن چهارم ساخته شده دیگر از تارخانهٔ دامغان تبعیت نمی‌کند. مسجد دماوند با نمای بسیار زیبای خود و با بقایای کتیبه‌هایی بخط کوفی، از نظر ساختمانی، بنای حقیری است که یافتن نمونهٔ اولیهٔ آن کار ساده‌ای نیست. با این همه در این زمان مساجد باشکوه عصر عباسیان هنوز بر پا بودند از جمله تارخانهٔ دامغان—که هنوز هم بر پا است—مسجد المهدی در ری و مسجد ابومسلم در نیشابور—که ظاهراً در حملهٔ مغولان ویران شد—و بدون شک مساجدی دیگر. با مقایسهٔ میان این بناهای وسیع مسقف که در آن مؤمنین به دور از ناملايمات جوی به انجام فرایض مذهبی می‌پرداختند و کوشک‌های ایرانی که [مؤمنین] در روزهای مذهبی در زیر آفتاب و باران مقابل آن اجتماع می‌کردند نوع اول از امتیاز بیشتری برخوردار است. مسجد نوع ایرانی در این عصر ناسیونالیسم لجام گسیخته یعنی اوایل قرن ششم هجری رو به توسعه و عظمت نهاده بود و این فقط یک حدس و گمان نیست زیرا بمحض آنکه در خراسان الگوی تحسین برانگیزی که مدرسهٔ نظام الملک خواف مظهر باشکوه آن است پدیدار شد بر نقشهٔ وسیع و مناسب آن چنگ انداختند و بزودی بیش از طرح مسجد عربی به کار گرفته شد. در سال ۵۳۰ هجری کار ساختمان مسجد چهار ایوانهٔ زواره (تصویر ۱۴۳)^۱ بی‌مقدمه به انجام رسیده بود، و در همین ایام است که تغییر شکل مساجد قدیمی ایرانی^۲ آغاز شد. در جلو کوشک—که همیشه بر جای بود و از آن برای نمازخانهٔ مسجد استفاده می‌شده—چهار ایوان بر اطراف یک صحن بر پا کردند و در حد فاصل این ایوانها و دیوار دور صحن غرفه‌های گوناگونی احداث شد که سقف آنها به حسب مورد و سلیقهٔ معمار و یا مطابق با ابعاد بنا، بر دیواره، ستون و یا جرز نهادند. از اوان سال ۵۵۳ هجری مسجد—کوشک اردستان به مسجد چهار ایوانه‌ای که بخوبی می‌شناسیم تبدیل شد و علی‌الظاهر در همین زمان است که مسجد جمعهٔ اصفهان تغییر شکل یافت.

۱— به شرح بنا در صفحات بعد مراجعه شود.

۲— جالب توجه آنکه مسجد زواره یک قرن جلوتر از قدیمی‌ترین مدرسهٔ چهار ایوانهٔ شناخته شده، یعنی مستنصریهٔ بغداد که در سال ۶۳۹ هجری ساخته شده بنا گردیده است. این فاصلهٔ طولانی زمانی می‌رساند که برخلاف آنچه تاکنون گفته شده است مدرسه، طرح چهار ایوان بر اطراف یک صحن را به مسجد نداده است. به نظر می‌رسد که مسجد خود به این تکامل دست یافته و مدرسه را از آن بهره‌مند ساخته است. این اکتشاف در عین حال به حلّ مسأله‌ای که بسیار مورد اختلاف و بحث و جدل بوده باری می‌دهد یعنی مسألهٔ مبانی اولیهٔ (موری یا ایرانی؟) مدرسهٔ چهار ایوانه.



نصیر ۱۴۳ - نقشه مسجد جامع زواره

اما تنها شهرهای بزرگ بودند که قادر به برپایی این گونه مساجد و یا تغییر شکل مساجد قدیمی خود بر وفق این دستورالعمل جدید بودند، چرا که این کار مستلزم هزینه زیاد بود. بدون شک به همین دلیل است که بسیاری از بناهایی که برشمردم تا عصر جدید به همان وضعیت اولیه خود رها شدند. مسجد چهار ایوانه الگوی مساجد بزرگ ایرانی شد و تا به امروز نیز جز تغییراتی که در نمای آن داده شده به همین شکل برجای مانده است.

آندره گدار

تاریخچه مسجد جمعه اصفهان

از آقای محمد تقی مصطفوی که از کتیبه هایی که در این کتاب آمده و غالباً صدمه دیده و بزحمت خوانده می شدند در محل نسخه برداری کردند، از آقای حبیب الله آموزگار عربی دان متبحر که در بازخوانی آنها همکاری کردند و نیز از خانم یدا آندره گذار که با صبر و حوصله فراوان آنها را به فرانسه ترجمه کردند صمیمانه سپاسگزارم.

تاریخچه مسجد جمعه اصفهان^۱

قدیمی ترین تاریخی که تاکنون بر بناهای قدیمی اصفهان کشف شده تاریخ سال ۴۸۱ هجری (۱۰۸۸-۹ م) است. این تاریخ در پایان کتیبه مدوری که گردن کوچکترین گنبد از دو گنبد سلجوقی مسجد کهن یعنی مسجد جمعه را آذین کرده آمده است. گنبد دیگر که شبستان محراب اصلی را سقف کرده تاریخی ندارد ولی نام فرمانروایی که در عهد او گنبد ساخته شد، «معزالدینیا والدین ابوالفتح ملکشاه بن محمد بن داوود» که از ۴۶۵ تا ۴۸۵ (۱۰۷۲-۱۰۹۲ م) سلطنت کرد و نیز نام وزیر او «حسن بن علی بن اسحق نظام الملک» در آن دیده می شود. نظریه این که قدیمی ترین بخش یک مسجد عموماً شبستان محراب اصلی است و از سوی

۱- این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه ۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

Bibliographie: *Al-Mukaddasī. Ahsan al-takāsīm*. Edition J. de Goeje. p. 388 — *Al-Māfarriḡhī. Ketāhe Al-hessene Isfahan*. Téhéran. 1312 (1933). p. 84-86 — *Relation du voyage de Nasiri Khorasan*. Edition Ch. Schefer. p. 252-253 — *Yāqūt. Mu'djam al-Bulḡān*. Edition Wüstenfeld. t. I. p. 292 — *Ibn al-Athīr*. Années 442 et 515 — *W. Barthold. Iran (en russe)*. p. 115 — *E. Beaudouin. Isfahan sous les grands Chahs*, dans *Urbanisme*. 1933. p. 44 — *M. van Berchem. Une inscription du Sultan mongol Uldjaitu*, dans *Mélanges Harwig Derenbourg*. p. 366-378 — *M. van Berchem. L'architecture musulmane de la Perse*, dans *Journal des savants*, Février 1911. p. 57 — *E. G. Browne. Account of a rare manuscript History of Isfahān*, dans *J.R.A.S.* Octobre 1911. p. 437-438 — *Voyages du Chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l'Orient*. Edition L. Langlès. t. VIII p. 1-15 et t. X p. 388 — *P. Coste. Monuments modernes de la Perse*. p. 21 pl. 4-5 — *J. Dieulafoy. La Perse, la Susiane et la Chaldée*, dans *Le tour du monde*. 1886. p. 158 — *E. Diez. Encyclopédie de l'Islām. Art. Masjid*. p. 431-432 — *E. Diez. Die Kunst der islamischen Völker*. t. I p. 108 — *E. Flandin et P. Coste. Voyage en Perse. Perse moderne*. pl. 55-56 — *A. Gabriel. Le Masjid-i Djum'a d'Isfahān*, dans *Ars islamica*. 1935. p. 7-44 — *A. Gayet. L'art persan*. p. 162 — *H. Gilič et E. Diez. Die Kunst der Islam*. p. 547-548 — *E. Herzfeld. Die Gumbdhu Alawayyan und die Mosche in Iran*, dans *A Volume of Oriental Studies presented to F. G. Browne*. p. 193 — *E. Herzfeld. Reisebericht*, dans *Z.D.M.G.* 1926. p. 248 — *A. Houtum-Schindler. Eastern Persia*. Jick p. 122 — *Edwin Lutyens. Persian Brickwork*, dans *Country Life*. Février 1933. p. 118 et suivantes. — *A. U. Pope. Persian Brickwork*. Dans *Country Life*. Décembre 1932. p. 742. et suiv. — *H. Saladin. Manuel d'art musulman. L'architecture*. p. 331-335. — *F. Sarre. Denkmäler persischer Baukunst*. p. 75 — *G. le Strange. The Lands of the Eastern Caliphate*. p. 203-205

دیگر بنابر قول مشهوری که هنوز در اصفهان بر سر زبانهاست احداث این بنا صراحةً به ملک‌شاه نسبت داده می‌شود می‌توان بدون احتمال اشتباه افتخار بر پایی پرآوازه‌ترین بنای ایران اسلامی را از آن این سلطان سلجوقی دانست. با این همه داستان‌سرایی عوام در مورد این بنا—همچون غالب بناهای با اهمیت کشور—تأثیر خود را بر جای نهاده است. شاردن [تحت تأثیر همین تخیلات موهوم] می‌گوید: «ایرانیها این عمارت را بسیار قدیمی می‌دانند زیرا بنابر روایات، امام رضا (ع) یکی از دوازده امام که در قرن چهارم تاریخ مسلمانان می‌زیسته معمولاً زیر قبه‌ای که به قبه شرقی مشهور است به نماز می‌ایستاده. در آثار قدیمی اصفهان چنین آمده که ملک‌شاه که در سال ۴۰۰ هجری می‌زیسته بانی این بنا بوده ولی او باید فقط کار تعمیرات را انجام داده باشد زیرا گنبد شمالی به نام سلطان منصور ثبت شده و گنبد جنوبی به نام سلطان یوسف که سالها پیش از او می‌زیسته اند»^۱.

و اینک کتیبه گنبد شمالی: (پس از آیه ۳۲ از سوره ۷)... أمر ببناء هذه القبة
أبو الغنائم المرزبان بن خسرو فیروز ختم الله له بالخیر فی شهر سنه إحدى و ثمانین و
أربع مائة^۲

و مفاد کتیبه جنوبی چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم أمر ببناء هذه القبة فی ایام السلطان المعظم شاهانشاه الأعظم
ملك المشرق والمغرب ركن الإسلام والمسلمین معزالدین والدین ابی الفتح ملك
شاه بن محمد بن داود یمین خلیفة الله امیر المؤمنین أعز الله نصره العبد الفقیر إلى
رحمة الله الحسن بن علی بن اسحق علی ید ابی الفتح احمد بن محمد الخازن

می‌بینیم که در این کتیبه‌ها نه ذکر از «شاه منصور» شده و نه از «شاه یوسف» و من
تصور نمی‌کنم که امام رضا (ع) که نه در «قرن چهارم اسلامی» بل در قرن دوم یعنی از ۱۴۸ یا ۱۵۳
تا ۲۰۳ هجری می‌زیسته توانسته باشد در زیر قبه شرقی به عبادت پرداخته باشد و این به دلایلی چند
و از جمله این که اصولاً قبه شرقی وجود خارجی ندارد و اگر منظور شاردن از قبه شرقی ایوان شرقی
بوده باشد این ایوان نیز قبل از آغاز قرن چهارم هجری ساخته نشده بوده است.

۱— مسافرت‌های شوالیه شاردن در ایران و سایر نقاط مشرق زمین. چاپ لانگلس ج ۷، ص ۴.

۲— ابوالغنائم مرزبان که بیشتر به تاج‌الملک و ابن درست شهرت دارد رقیب نظام‌الملک بود که در سال ۴۸۵ جانشین او شد و در
سال ۴۸۶ به قتل رسید.

با وجود آن که نویسندگان مشهوری این اباطیل را حقیقت دانسته و آنها را تکرار کرده‌اند ولی اگر مطلبی که بظاهر موجّه می‌نماید وجود نمی‌داشت این افسانه که مسجد جمعه در اصل متعلق به عصر عباسیان می‌باشد تا زمان ما باقی نمی‌ماند. ابن حوقل، مقدسی، ناصر خسرو، مافروخی، ابن اثیر و یاقوت مسجد جمعه یهودیه را که در محل مسجد جمعه کنونی اصفهان بر پا بوده—چهار نفر اول بصورت شهادت عینی—توصیف کرده‌اند. آنها پیرامون این مسجد مجموعه‌ای از اطلاعات پر ارزش به دست می‌دهند که تاریخچه این بنا از آنها به دست آمده و نیز بخش اعظم آگاهیهای ما از نحوه شکل گیری مسجد نوع ایرانی مدیون این اطلاعات است. ولی بدبختانه این نویسندگان از مسجدی صحبت می‌دارند که مسجد جمعه مورد بحث ما نیست. آنها به توصیف مسجدی از گونه عربی پرداخته‌اند که دیگر وجود خارجی ندارد و از آن چیزی برجای نمانده، مسجدی که از خشت خام بوده و جای آن را مسجدی گرفته از نوع ایرانی «تمام از آجرهای پخته شده در کوره»^۱ که با مسجد قبلای هیچ پیوندی جز این که در محل استقرار آن ساخته شده و هنوز هم گاهی جامع العتیق نامیده می‌شود ندارد. بنابراین بنای مدرسه ایرانی^۲ با صحنی دارای چهار ایوان و برگرد آن غرفه‌ها و حُجراتی چند با مسجد قدیمی ستون دار نوع عربی «ترکیب» و یا «آلوده» نشده است. مسجد جمعه کنونی اصفهان که هسته اولیه آن عمارت گنبدی منسوب به ملک‌شاه است «آمیخته‌ای متناسب» از عناصر ایرانی و عربی نیست بلکه بنایی است صد درصد ایرانی.

۱- رک: پ. گُست. بناهای جدید ایران، ص ۲۱.

۲- رک: ا. دیز. دائرة المعارف اسلامی ج III ویژه مسجد، ص ۴۳۱.

مسجد متعلق به عهد عباسیان

قدیمی ترین شرح حالی که پیرامون مسجد عهد عباسیان در اختیار داریم شرحی است که در رساله محاسن اصفهان آمده است. این مطلب بنابه عقیده براون بخلاف آنچه که در چاپ تهران^۱ آمده در زمان سلطنت ملکشاه نوشته نشده بلکه در سال ۴۲۱ هجری (۱۰۳۰ م) توسط یک اصفهانی بنام مفصل بن سعد بن الحسین المافروخی^۲ به رشته تحریر درآمده است. اصفهان در آن زمان دارای دو مسجد جامع بوده، «مسجد جامع بزرگ که قدیمی تر و مسجد جامع کوچک که زیباتر است». مسجد جامع یهودیه^۳ مسجد بزرگتر بوده. «این مسجد توسط اعراب قریه طیران^۴ بنا گردیده است. که از قبیلۀ تیم هستند. سپس چون اصفهان با منضم کردن ۱۵ قریه به خود توسعه یافت خصیب فرزند مسلم در آن جا بقعه ای ساخت که به بقعه خصیب آباد شهرت یافت. در سال ۲۲۶ هجری در عهد خلافت المعتصم مسجد را از نو ساختند، سپس ابوعلی فرزند رستم آن را در زمان خلافت المقتدر وسعت بخشید. مسجد در آن زمان دارای چهار واحد ساختمان بود که نباید آنها را با رواقات مسجد یعنی دالانهایی که در حاشیه اضلاع صحن قرار داشتند اشتباه کرد زیرا مافروخی سپس اشاره می کند که «به هریک از این چهار ساختمان رواقی متصل کردند و هریک از این رواقات توسط درهایی که در دیوارهای دالانها و کوچه ها باز شد با بازار مرتبط می شد». بطوریکه در دنباله مطلب

۱- رک: کتاب محاسن اصفهان، تهران ۱۳۱۲ (۱۹۳۳).

۲- به نقل از نسخه خطی نادری از کتاب تاریخ اصفهان که در ۱۹/مه سال ۱۸۲۷ توسط سرجان ملکم به انجمن سلطنتی آسیایی تقدیم شد که اکنون ادوارد جی براون در روزنامه انجمن سلطنتی آسیایی اکتبر ۱۹۰۱ ص ۴۱۲ به توصیف آن پرداخته است. براون ضمن توصیفی از این دستنوشته می گوید: «این اثر براساس نسخه اصلی که در سال ۴۲۱ هجری توسط مفصل بن سعد بن الحسین المافروخی تحت عنوان رساله محاسن اصفهان به زبان عربی نوشته شده تدوین گردیده است».

۳- ابن حوقل والمقدسی می گویند در آن موقع اصفهان از دو شهر بنامهای یهودیه و جی تشکیل می شد و در هریک از آنها یک مسجد بزرگ جمعه وجود داشت.

۴- طیران که در حال حاضر تیرون نامیده می شود هنوز در فاصله حدود شصت کیلومتری غرب اصفهان وجود دارد.

خواهیم دید این چهار ساختمان توسط خوانق، مدارس و دیگر منضمات معمول مساجد بزرگ جامع عصر اشغال شده بود. نقشه عمارت می بایستی تقریباً نظیر آنچه که در کروکی پیوست (تصویر ۱۸۱) مجسم شده بوده باشد که در آن قسمتهای هاشور خورده تجسمی از چهار دستگاه ساختمان مجاور رواق است که توسط ستونهایشان به نمایش درآمده اند. این ستونها همان «پابه های مدور»^۱ است که مقدسی در مسجد جمعه یهودیه به آنها اشاره کرده. بر آنها سر طاقهایی^۲ قرار داشته که طاقها و یا تیرهای یک سقف را بر دوش داشته اند زیرا واقعه ای که توسط یاقوت^۳ و ابن اثیر^۴ حکایت شده معنایش این نیست که منظور بردن تیرهای سقف خود مسجد بوده باشد. حادثه از این قرار بوده که در زمان محاصره اصفهان توسط طغرل بیک در سال ۴۴۲-۴۴۳ هجری (۱۰۵۰-۱۰۵۱ م) کمبود هیزم سوخت چنان بالا گرفت که برای دسترسی به چوب تیرهای سقف جامع را ازجا کردند. مراد از کلمه جامع در واقعه ای که مافروخی نقل کرده در واقع علاوه بر رواقها چهار دستگاه ساختمان یاد شده، یعنی خانقاه، کاروانسراها و سایر بیوتات نیز بوده است. از سویی ناصر خسرو که در ماه صفر سال ۴۴۴ هجری (ژوئن ۱۰۵۲) یعنی یک سال پس از فتح شهر توسط طغرل^۵ از اصفهان دیدار کرده بالصراحه می گوید: «یک مسجد جمعه باشکوه در مرکز شهر وجود دارد»^۶ و چند سطر بعد اضافه می کند: «درون شهر حکایت از رفاه و آبادانی می کند و من در آن هیچ عمارت ویرانی ندیدم». این گفته ها می رساند که خرابیهایی که یاقوت و ابن اثیر اشاره کرده اند آنقدرها چشمگیر نبوده است و نیز احتمال دارد که بخشهایی از مسجد که سقف مسطح داشته یعنی دارای تیرهای چوبی بوده دیگر این چنین نبوده اند [و با طاق گنبدی مسقف شده اند]. بنابراین نه تنها این سؤال پیش می آید که آیا بر فراز سر طاقهایی که بر ستونهای مسجد قدیمی قرار داشته طاق گنبدی وجود داشته و یا سقف مسطح بلکه باید از خود پرسید—و این به دلیل اطلاعاتی که ما از مساجد ایرانی طرح عربی داریم نظیر تازی خانه دامغان و مسجد جمعه نایین — که آیا احتمال این که رواق است یعنی مسجد جمعه یهودیه به معنای اخص کلمه، سقف گنبدی داشته وجود دارد یا نه.

به این ترتیب پس از آن که مافروخی وضعیت کلی بنا را شرح می دهد به طور موقت

۱- مافروخی این مطلب را کمی بعد نقل می کند.

۲- رک: معجم البلدان، چاپ wustenfelf ج ۱، ص ۲۹۲.

۳- رک: الکامل فی التاریخ.

۴- طغرل در محرم ۴۴۳ هجری (مه- ژوئن سال ۱۰۵۱ م) شهر را گشود.

۵- رک: سفرنامه ناصر خسرو، چاپ Ch. Sehefer، ص ۲۵۲.



تصویر ۱۴۴ — منظره هوایی مسجد جمعه اصفهان

دست از توصیف برداشته تا به نقل حکایت منزل حقیری که مزاحم توسعه مسجد بوده پردازد: «می گویند که در مکانی که اکنون حوض مسجد قرار دارد، در میانه مسجد، منزل یک یهودی قرار داشته است». علی رغم کوششهایی که برای راضی کردن او به عمل آمد و علی رغم اموال زیادی که به او پیشنهاد شد از فروش منزل امتناع می کرد. بارها قیمت را افزایش دادند «سرانجام پذیرفت که مبلغی معادل تعداد سکه های طلا که سطح ملک را بپوشاند» به او بدهند. به این ترتیب زمین به طور کامل به مالکیت مسجد درآمد. مؤرخین اسلامی معمولاً به منظور مدح احسان یک امیر، عدالت مذهبی، گذشت و فداکاری یک پسرزن و یا سخاوت یک مرد تهیدست از این گونه چاشنی ها در نوشته های خود می آورند. در این جا، یعنی در یهودیه، این داستان برای سرزنش حرص و آزونخت یهودیان زشت کردار نقل شده است.

مافروخی پس از این ابراز احساسات ضد یهودی به توصیف بنا باز می گردد و می گوید: از همان روزهای اولیه در مسجد صدای نیایش بگوش می رسید و زمزمه مؤمنین همه جا را پر کرده بود. «در هر نماز بیش از پنج هزار نفر اجتماع می کردند. در کنار هر پایه مسجد شیخی نشسته بود و به شاگردانش که در اطراف او گرد آمده بودند درس می داد و یا مؤمنی که بر سر و سینه می کوفت. مسجد به دلیل مباحثات فقها، خطابه های آتشین و بحث و جدلهای طلاب علوم دینی و وعظی که فلسفه را با شرع اسلام درمی آمیختند شهرت بسیار یافت. نیز در این بنا صوفیان و علما انجمن می کردند و کسانی که با اقامت در مساجد از طریق خواندن دعا امرار معاش می کنند گردهم می آمدند. معمولاً هر گروه در زیر یکی از طاقها جای می گرفت. در خانقاههای وسیع و مهمانخانه هایی که خاص مسافران فقیر و دور از وطن بود فقرا و مساکین پناه می جستند»، یعنی تا فراسوی رواقات مسجد و یا در «چهار دستگاه عمارت ضمیمه».

«رو بروی مسجد کتابخانه قرار دارد با تالارهای گوناگون و مخزنها. این کتابخانه توسط استادالرئیس ابوالعباس احمد الضبّی بناسد که طی سالهای متمادی در آن آثار منتخب دانشمندان گذشته و عصر خود را در همه زمینه های علمی فراهم آورده است. این کتابخانه فهرستی دارد در سه مجلد قطور»، درباره تفاسیر قرآن، حدیث، صرف و نحو، نظم و نثر، علوم، منطق، ریاضیات، فیزیک، الهیات و غیره...، یعنی «مجموعه دانشهایی که شناخت آنها برای دانش پژوهان و همه کسانی که میان علم و جهل دست به انتخاب می زنند ضروری است».

«از میان اصفهانیهایی که در بر پایی مسجد دست داشتند شخصی به نام ابومضار الرومی بود که برای مسجد دری ساخت دارای دولنگه. این در، اثر هنری شگفت انگیزی بود که برای آن هزار دینار طلا خرج کردند و این سوی مخارج بیوتات و مناره هایی بود که به روی دو سکو

ساختند.^۱ این در را در معبری نهادند که جامع را به سوق مشهور به سوق رنگرزا وصل می کرد». سپس، مافروخی به توصیف مسجد جامع دَوم، همان که کوچکتر ولی شکیل تر بود می پردازد، یعنی «مسجدی که به جامع جورجیر مشهور بود و توسط صاحب کافی الکفاة ساخته شده بود».^۲ این مسجد دارای «رواقها، خانقاهها (خوانق)، یک کتابخانه و مدرسی برای طلاب علوم دینی، محلهایی برای انجمن ادیان و برگزاری جلسات شعرخوانی و اقامتگاهی برای صوفیان و قاریان قرآن بود». اما مطلبی که از نظر ما بسیار جالب است دلیلی است که مافروخی برای برتری جامع کوچک بر جامع بزرگ اقامه می کند. او می گوید گیل رُسی که مسجد کوچک از آن ساخته شده مقاومتر از گیل رسی است که مسجد بزرگ را با آن ساخته اند و در نتیجه بلندی و استحکام بناهای مسجد کوچک برتر از ساختمانهای مسجد بزرگ است. مناره «که از خشت خام (لبن) و گل (طین) ساخته شده» به ارتفاع صد ذراع است، حال آن که بنا بر گفته مقدسی مناره جامع عتیق فقط ۷۰ ذراع ارتفاع داشته است.

۱- واژه پیل پا یا فیل پا به معنای پای فیل هنوز هم توسط بناهای ایرانی به معنای پایه و یا سگویی زیرین به کار می رود.
 ۲- کافی الکفاة یکی از القاب ابوالقاسم اسماعیل بن عبّاد وزیر مشهور مؤیدالدوله و فخرالدوله از سلاطین آل بو به بود که به سال ۳۲۶ هـ (۹۳۸ م) متولد شد و در سال ۳۸۵ هـ (۹۹۵ م) در اصفهان درگذشت.

مسجد عهد سلجوقیان

بنابر آنچه گفته شد مسجد عهد خلفای عباسی از لحاظ مواد و مصالح [ساختمانی] با مسجد جمعه کنونی که از آجرهای مرغوب و محکم پخته شده در کوره ساخته شده هیچ وجه اشتراکی ندارد. در چه زمانی مسجد قدیمی از میان رفت؟ این سؤالی است که پاسخ دقیق آن را نمی دانیم ولی گمان می کنم که پی بردن به مراحل اصلی اضمحلال آن به گونه ای تقریباً قابل اطمینان در مشکلی نباشد. عمارت گنبدی منسوب به ملکشاه یعنی هسته اصلی مسجد کنونی کوشکی است مجرد که به دیوار ضلع جنوبی تکیه دارد (تصویر ۱۴۵). مه نمای دیگر بنا، بدانگونه که در نقشه (تصویر ۱۴۲) و تصاویر بعدی (تصاویر ۱۴۶ و ۱۴۷) می بینیم با وسعت بسیار گشوده هستند تا بخوبی در معرض دید عموم قرار گیرند. این مطلب فرضیه ای را که اخیراً عنوان شد و به به حسب آن، عقیده بر این است که مسجد کنونی مسجدی است که در عصر سلجوقی بر مسجد عهد خلفای عباسی ساخته اند رد می کند. بنابراین نظره فقط به برپایی گنبد شیستان محراب و چهار ایوان اکتفا کرده اند و غرفه های اولیه و چهار نمای رویه صحن بر بقایای نمای بنا، بر جای مانده اند.^۱ کوشک منسوب به ملکشاه بر زمینی بیاض [زمینی که قبلاً در اشغال بنای دیگری نبوده] ساخته شده بنابراین محتمل است که بخشی از بنای قدیمی، رواقات بطور کلی و چهار دستگاہ ساختمان بطور نا کامل به این سبب از میان رفته باشند.^۲

آن گونه که این جانب به دفعات و تا آن جا که امکان داشته پیرامون مساجد قدیمی ایرانی مطالعه کرده ام، مسجد در آن عصر مرکب بوده از عمارتی گنبدی و مجرد، از هرسوباز که بر دیوار جنوبی تکیه می کرده و در جنوصفه ای داشته وسیع که محل تجمع مؤمنین بوده است. خانقاهها، مهمانخانه ها و دیگر بیوتات گوناگون مسجد قدیمی دست کم بخشی از این صقه را محدود

۱- رک: آ. گابریل، مسجد جمعه اصفهان در Ars islamica، ۱۹۳۵، ص ۴۲.

۲- در ارشدستان اخرا، ج ۱، ص ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴



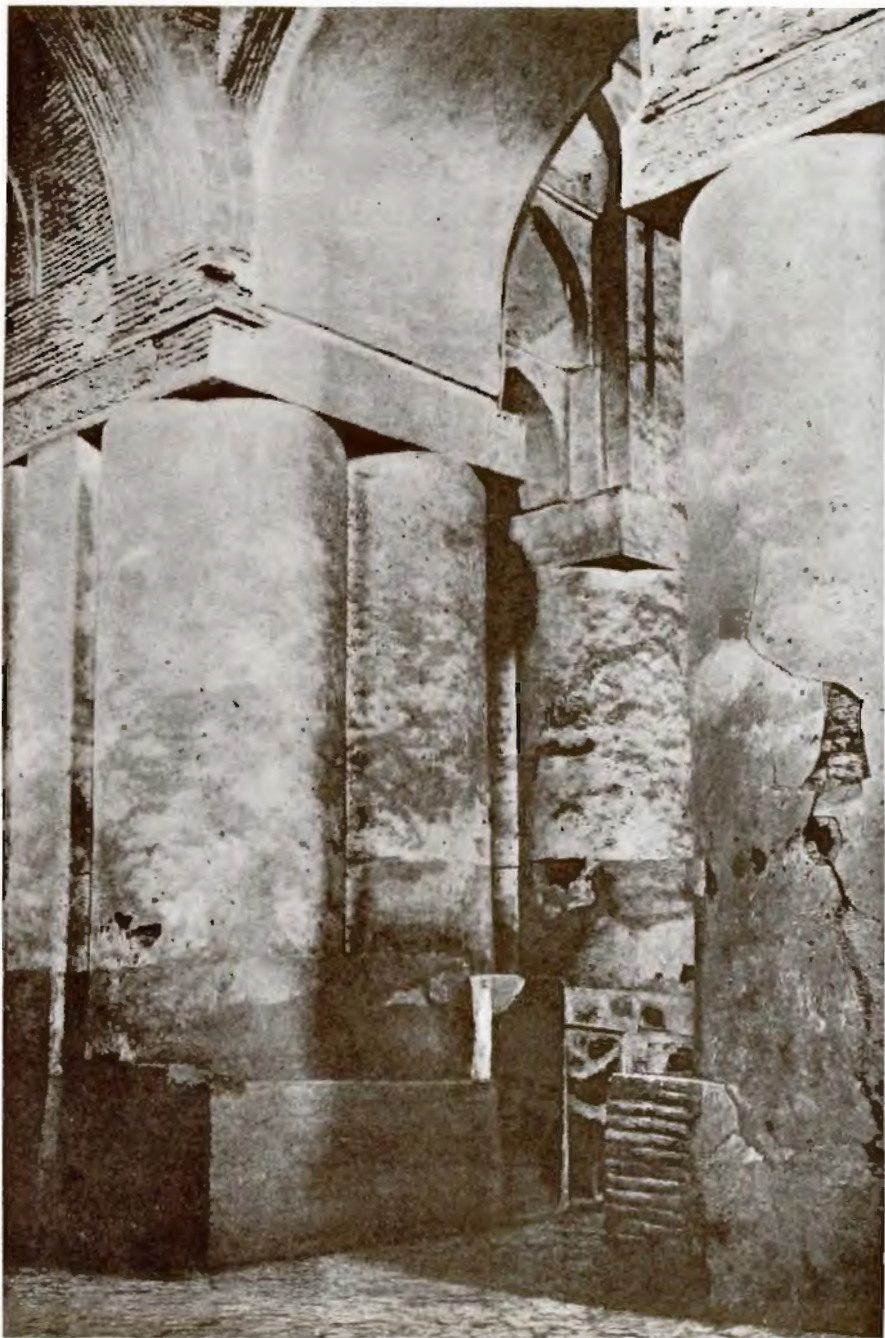
تصویر ۱۴۵- منظره جنوبی مسجد جمعه اصفهان

می ساخته اند. آنچه ما را به چنین برداشتی وادار می کند این است که بناهای عصر سلجوقی که ابتدا فقط دو گوشک گنبدی بوده اند تماماً با آجرهای نسوز ساخته شده اند، با این همه مسجد در سال ۵۱۵ هجری طعمه حریق شده است. کتیبه ای بخط کوفی، بر یکی از درهای ضلع شمالی که هنوز بخشی از آن را می توان خواند چنین می گوید: «این ساختمان پس از آتش سوزی تجدید بنا شد، در ماههای سال ۵۱۵» (تصویر ۱۴۹). از سویی ابن اثیر می نویسد که در سال ۵۱۵، «یک هفته قبل (از آتش سوزی یکی از کاخهای سلطنتی) جامع اصفهان طعمه حریق شد، این مسجد یکی از با شکوه ترین و زیباترین مساجد جامع بود که توسط باطنیان به آتش کشیده شد^۱». بنابر آنچه ابن اثیر گفته خسارات وارده بسیار زیاد بوده. آنچه از چهار دستگاه ساختمان باقی مانده می بایست بکلی خراب شود. نمای مسجد در آن موقع به این شکل بوده: در هر یک از دو منتهی الیه اضلاع شمالی و جنوبی سگویی وسیع یک گوشک گنبدی وجود داشته. در طرف شرق و طرف غرب بقایای بناهای سوخته. این منظره دلخراش احتمالاً دلیل قاطع بر کارهایی است که در این بنا به انجام رسیده و ماذیلاً به شرح آنها خواهیم پرداخت.

۱- رک: ابن اثیر- سال ۵۱۵ هجری.



تصویر ۱۴۶- اصفهان- مسجد جمعه- داخل گوشک گنبذی منسوب به ملکشاه



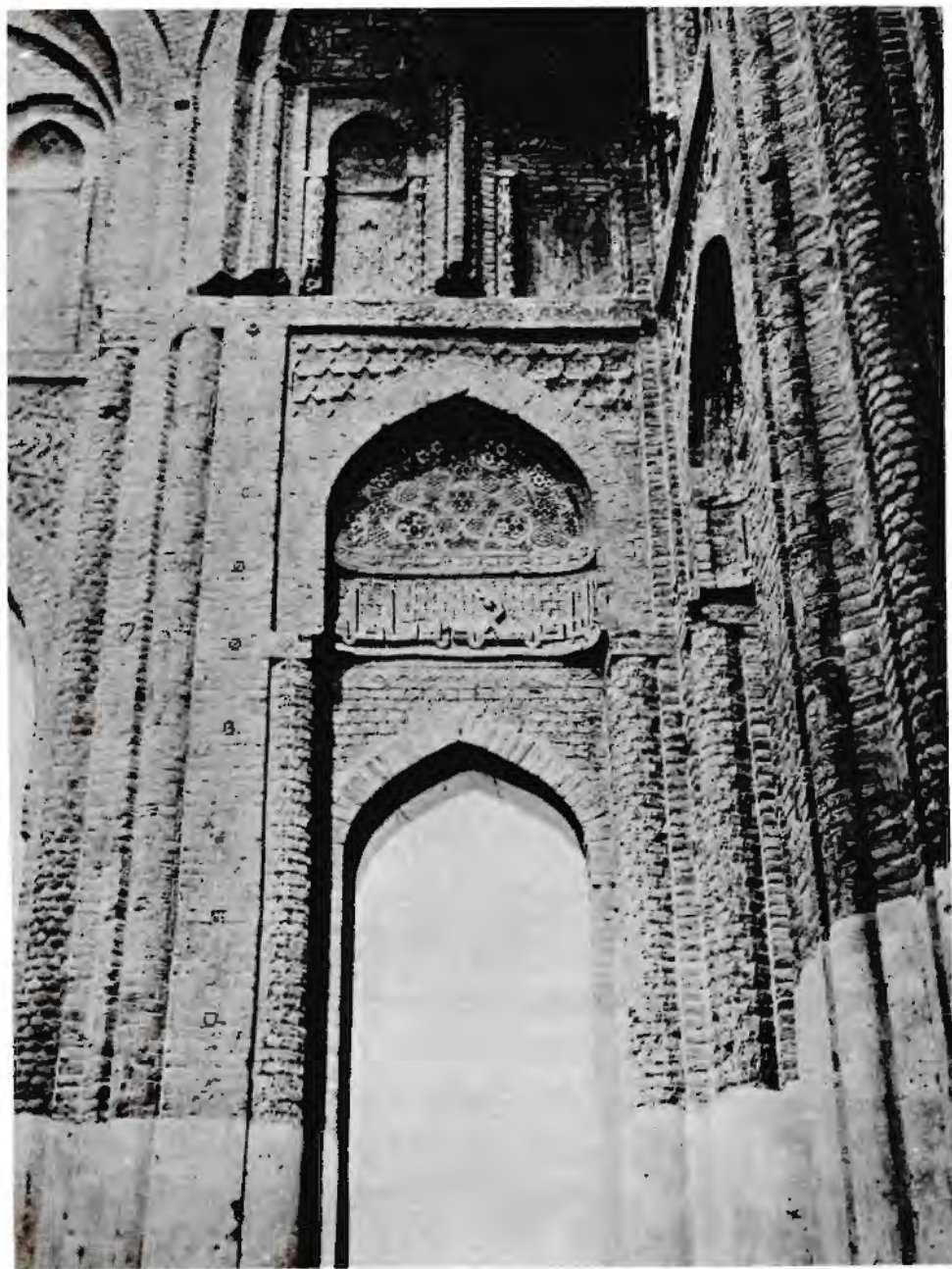
تصویر ۱۴۷- اصفهان مسجد جمعه - داخل کوشک گنبدی منسوب به ملک‌شاه

اما قبل از این کار بهتر است بینیم بنای کوچک گنبدی مورخ ۴۸۱ هجری (تصویر ۱۴۸) برای چه هدفی بر پا شده است. بدرستی ملاحظه کرده‌اند که «نه آیات قرآنی مندرج در کتیبه‌ها و نه مفاد کتیبه‌هایی که بر دیواره‌های شبستان خوانده می‌شود، هیچ یک نمی‌رسانند که این بنا یک آرامگاه باشد» و پیشنهاد شده که این محل را یک سقاخانه و یا یک کتابخانه بدانیم. ولی این بنا پرهزینه‌تر از آن است که آن را یک سقاخانه بدانیم و برای کتابخانه هم مناسب نیست. دو ضلع از چهار ضلع این بنا فاقد روزنه است، نه دری و نه درگاهی و دو دیگر بعکس با وسعت تمام به سوی خارج باز است. تجسم وجود یک کتابخانه در چنین بنایی غیر محفوظ، در این نالارتنها و بدون هیچ ارتباط مستقیمی با عمارات مجاور با توجه به مجموعه عظیم آثاری که می‌دانیم فهرست آنها در سه مجلد قطور ثبت شده—دشوار است. از طرفی به چه دلیل باید یک کتابخانه درست بر محور محراب اصلی مسجد قرار گرفته باشد؟

به نظر می‌رسد این بنا که هم ویژگی مذهبی و هم تزئینی دارد و نحوه ساخت آن حتی از معماری گنبد نظام‌الملک هم دقیقتر است برای شخصیت مهمی ساخته شده که با وجود مقام رفیعی که داشته در مسجد مکان نخست را در میان مؤمنین نداشته است. می‌دانیم که بانی این بنا یعنی تاج‌الملک، رقیب سیاسی نظام‌الملک در خدمت ترکان خاتون جاه طلب، مادر یکی از پسران ملک‌شاه بوده و سعی داشته علی‌رغم مخالفت وزیر مقتدر ملک‌شاه این پسر را برای ولایتعهدی به شاه بقبولانند^۱ و موفقیت‌هایی نیز در این راه به دست آورده است. برپایی این عمارت باشکوه از سوی تاج‌الملک می‌تواند در عین حال که عملی است برای خوشایند این ملکه مقتدر پاسخی باشد در قبال گنبدی که نظام‌الملک بنا کرده است. کتیبه‌های دو گنبد مسجد جامع با خلیات رایج در این عصر یعنی تواضع و فروتنی مزورانه هماهنگی دارد زیرا در این هر دو کتیبه [پس از ذکر آیه ۵۲ (کذافی الاصل) از سوره ۷] نام نظام‌الملک و تاج‌الملک بدون ذکر القاب و عناوین آنها و بصورت ساده آمده است:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى
اللَّيْلُ النَّهَارُ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجْمُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ
تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

البته آنچه گفته شد فرضیه‌ای بیش نیست.



تصویر ۱۴۸- اصفهان- مسجد جمعه- داخل گنبد خاکی

حال به مسجد که دچار آتش سوزی شده باز گردیم. در همان سال حادثه یعنی ۵۱۵ هجری دیوارهای اطراف بدون شک تعمیر شده‌اند زیرا بر یکی از درهای ضلع شمالی نوشته‌های ذیل را که بقایای کتیبه‌ای است بخط کوفی — که قبلاً ذکر آن به میان آمد — مشاهده می‌کنیم (تصویر ۱۴۹):

بسم الله الرحمن الرحيم و من اظلم من من مَنَعَ مساجد الله أن يذكروا... إعادة هذه
العمارة بعد الاحتراق في شهر سنة خمس عشرة وخمسمائة

بناهایی که طعمه حریق شدند بازسازی نشدند زیرا در جای آنها ساختمان شبستان زمستانی، مدرسه، شبستانهای ستون‌دار و دیگر عماراتی می‌بینیم که در اعصار بعد از این حادثه شوم ساخته شده‌اند ولی این احتمال هست که در همین زمان مسجد منسوب به ملک‌شاه به مسجدی چهار ایوانه تغییر یافته باشد زیرا در هر حال لازم بوده در محل بناهایی که بر اثر آتش سوزی ویران شده‌اند چیزی ساخته شود. آیا چنین تغییر شکلی در سال ۵۱۵ هجری امکان‌پذیر بوده؟ طرح این سؤال چندان بی‌مناسبت نیست زیرا درست است که قدیمی‌ترین نمونه از میان چندین مسجد — کوشک تبدیل شده به مسجد چهار ایوانه که تاکنون شناخته شده به ۵۵۳ هجری تعلق دارد ولی اخیراً در زواره طرحی از روی نقشه یک مسجد کوچک چهار ایوانه بسیار جذاب تهیه کرده‌ام (تصویر ۱۴۳) که کاملاً دست نخورده باقی مانده و هیچ تغییری بجز الحاق دو چوب عمودی دو طرف دری که به پلکان شبستان جدید راه دارد و مورخ سال ۵۳۰ هجری است در آن داده نشده است. اگر بپذیریم که این مسجد احتمالاً اولین نمونه از این گونه مساجد نیست می‌توان قبول کرد که در حدود سال ۵۱۵ هجری نیز به بنای نظام‌الملک، صحن کنونی و چهار ایوان اطراف آن را اضافه کرده باشند. تاریخ دقیق این کارها چندان اهمیتی ندارد، آنچه مهم است و شکی در آن نیست این است که تغییرات یاد شده در عصر سلجوقی رخ نموده است.

مسجد جدید بر چهار وجهی میان آنچه که از دیوارهای داخلی چهار دستگاه ساختمان ذکر شده توسط مافروخی باقی مانده بود مستقر گردید. در جلو گنبد نظام‌الملک ایوان جنوبی و در جلو این ایوان نقشه صحن را ترسیم کردند و بر محوره‌های این صحن سه ایوان دیگر را بر پا داشتند. نقاط خالی میان ایوانها، صحن و دیوار اطراف صحن^۱ را غرفه‌هایی پر کردند که ستونهای پنج گانه آنها سقفی گنبدی را بر دوش داشتند. به علاوه پنج دهانه سرتاق بر خرابه‌های «ساختمانهای» شرقی

۱ — این دیوار اطراف، خواه از بخشی از دیوار داخلی «چهار دستگاه ساختمان» استفاده کرده باشد بطور کامل بازسازی شده باشد از خشت خام ساخته شده است. چند قطعه از این دیوار در کنار ایوانهای شرقی و شمالی هنوز برجای مانده است.



تصویر ۱۴۹ - اصفهان مسجد جمعه - کتیبه سال ۵۱۵ هجری

(تصویر ۱۸۲) احداث کردند. به نظر می‌رسد این زائده که به در جنوب شرقی ختم می‌شود مبین آن است که مدخل اصلی مسجد دری که در ته ایوان شمالی قرار دارد نبوده یا دیگر نبوده است. وانگهی در جنوب شرقی هنوز هم مدخل بزرگ بنا است و تنها دری است که امروزه از آن استفاده می‌شود.

این همه، بسیار ساده و بسیار واضح است و تقریباً روی نقشه نمایش داده شده است. با این حال هنگامی که در مقابل ستونهای عظیم شبستان محراب قرار می‌گیریم، ستونهایی که با اندودی از گچ پوشیده شده و بر آنها نوعی بالاخانه کوچک با معماری سبکتر و گنبدی با آجرهای نمایان قرار گرفته، این سؤال بر ایمان مطرح می‌شود که آیا قسمت پایینی بنا قدیمی تر از بخش فوقانی آن نیست؟ حتی بعضی معتقدند که قسمت تحتانی، باقیمانده بنایی است متعلق به قبل از اسلام، ولی نحوه استقرار بنا کاملاً اسلامی است.^۱ در واقع آجرهای بخش تحتانی و آجرهای قسمت فوقانی یکسان هستند و همین امر باب اختلاف نظر را مسدود می‌کند. و در خصوص ستونها که قدیمتر به نظر می‌رسند و قدیمتر هم هستند^۲ - نظیر همین ستونها را در مسجد جامع گلپایگان که در عصر سلطنت محمد فرزند ملکشاه (۴۹۸-۵۱۱) (تصاویر ۱۳۲ و ۱۵۰) ساخته شده باز می‌یابیم. این مسجد - کوشک که در زمان سلطنت فتحعلیشاه به مسجد چهار ایوانه بدل شد مؤید تاریخچه چگونگی شکل‌گیری مسجد جمعه کنونی اصفهان است با فرض این که این تأیید هنوز هم ضرورت داشته باشد.

نیز غالباً گفته شده که شبستان محراب به ایوان جنوبی منضم شده است. با این همه، نقشه بنا عکس این ادعا را به اثبات می‌رساند (تصویر ۱۴۲). از سوی دیگر در تصویر ۱۵۱ می‌بینیم که تزییناتی بشکل نوار همچون کمر بندی بنا را در قسمت بالای ستونها دور زده و این نوار در پشت ساختمانهایی که الزاماً جدیدتر از آنها هستند ناپدید شده است. عکس دیگری (تصویر ۱۵۲) نشان می‌دهد که طاقهای گنبدی که بخشهای مجاور را مسقف کرده‌اند برای احتراز از این که یکی از نماهای قبلی بنا را قطع کنند چگونه در کنار عمارت گنبدی ساخته شده‌اند.

در مورد پایه‌های مدور که مقدسی دیده بوده و سند اصلی انتساب مسجد به زمان عباسیان می‌باشد در این جا عکسهایی از یکی از آنها ارائه می‌دهیم (تصاویر ۱۵۳ و ۱۵۴). در قسمتی که اندود گچ فرو ریخته آجرهای بسیار خوبی نمایان شده که نحوه چیدن آنها به روی هم نشان عصر سلجوقی را در خود دارد.

۱- محور اصلی بنا با راستای شمال مغناطیسی زاویه ای با ۳۲ درجه جنوب غربی می‌سازد.

۲- نگاه کنید به ستونهای قصر گوده آ (Gouda) در تلو (Tello) در اثر: ژ. کنتونو به نام هنر آسیای غربی عهد باستان.



تصویر ۱۵۰- گلپایگان- مسجد جامع- بخشی از نمای روبه صحن



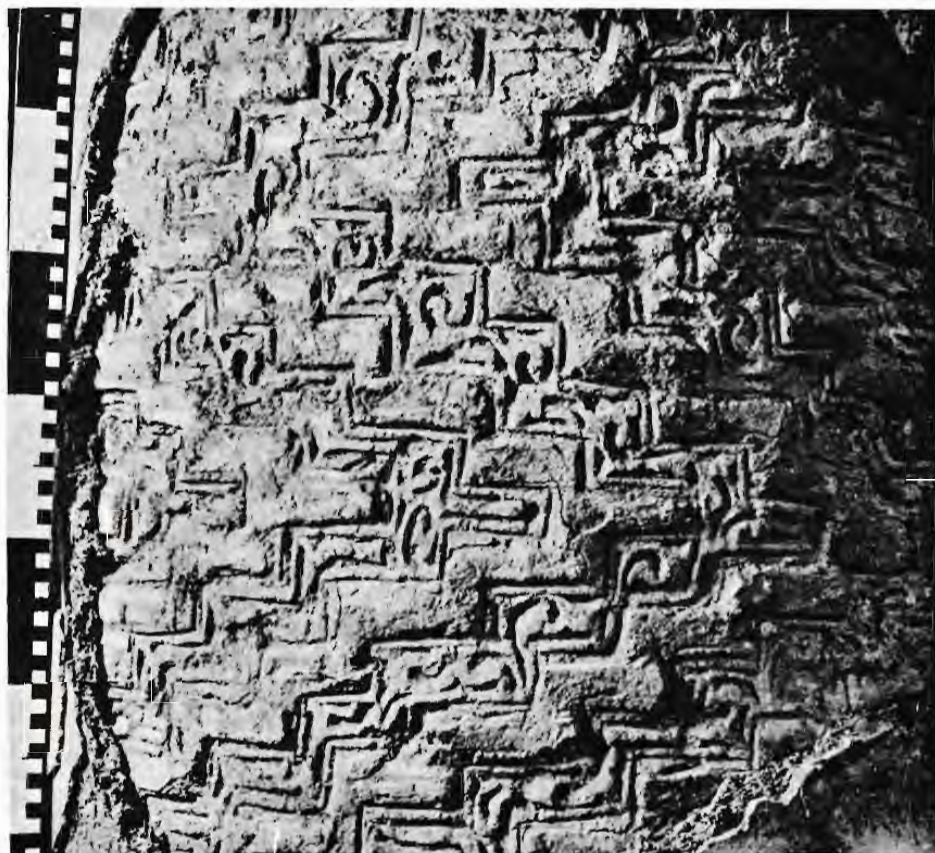
تصویر ۱۵۱- اصفهان- مسجد جمعه- داخل کوشک گنبدی منسوب به ملک‌شاه



تصویر ۱۵۲- اصفهان- مسجد جمعه- گوشک گنبدی منسوب به ملک‌شاه (قسمت خارجی)



تصویر ۱۵۳ - اصفهان - مسجد جمعه - یک ستون متعلق به عصر سلجوقی



تصویر ۱۵۴ — اصفهان — مسجد جمعه — بخشی از یک ستون متعلق به عصر سلجوقی

بنابراین باید گفت که در اواخر دوره سلجوقیان کار احداث مسجد چهار ایوانه آن چنان که در خطوط اصلی آن — که تا عصر حاضر بر جای مانده — می بینیم به انجام رسید. در اعصار بعدی فقط به مرمت آن پرداخته اند، برای زیباسازی، آن را با نمایی الوان پوشاندند و بیوتات گوناگونی در محل «چند دستگاه ساختمان» در سمت شرق و غرب به آن منضم کردند.

محراب الجایتو خداینده

از دوره مغول در مسجد آثار کمی برجای مانده است، بدون تردید دلیل آن این بوده که در زمان سلطنت این سلاطین سوداگر، اصفهان که دور از جاده های بزرگ حمل و نقل قرار داشته کمی به دست فراموشی سپرده شده و تهیدست شده است. حمدالله مستوفی می گوید: «در حال حاضر به سبب ویرانی منطقه...»^۱. با این همه سلطان الجایتو خداینده کمی پس از آن که به مذهب شیعه گروید^۲ به تعمیرات و تغییراتی در این مسجد جمعه پُرآوازه دست زد. او در بنای پنج ستونی متعلق به عصر سلجوقی و تکیه بر دیوار شمالی ایوان غربی به احداث محراب باشکوهی که با گچبری ساخته شده فرمان داد. بر این محراب تاریخ ۷۱۰ هجری (۱۳۱۰ م) حک شده است (تصویر ۱۵۵)، ماکس فان برخم (max van Berchem) از روی عکس کوچکی متعلق به ژرود کورتلمون (Gervais-Courtellemont) که توسط سالادن (Saladin) در اختیار او گذاشته شده به بررسی و مطالعه کتیبه ها و بویژه مطالب مهم تاریخی که این محراب را آذین کرده پرداخته است و از «نواقص کاری که بر یک سند نارسا انجام شده» پوزش خواسته است اما آنچه خواننده شایسته تحسین و کاملاً صحیح است. ذیلاً متن کتیبه تاریخی را که در چندین مرحله و در محل بررسی کرده ام ارائه می دهم، خواهید دید که به متنی که فان برخم «به کمک ذره بین و با زحمت زیاد» به دست داده بسیار نزدیک است:

۱- رک: نزهت القلوب، ترجمه ژ لیسترنج، ص ۵۵.

۲- ماکس فان برخم، کتیبه ای از سلطان مغول الجایتو در: Helanges Hartwig Devenbourg ص ۳۷۴. پانویس ۱ «در بررسی سریع سکه های عهد الجایتو می بینیم که تا سال ۷۱۹ هجری اصطلاحات خاص اهل تسنن و از ۷۰۹ هجری به بعد انحصاراً عبارات اهل تشیع بر آنها حک شده است.»

سلطان محمد

هذالمحراب المستطاب من مضافات العمارات الّتی اتّفقت إعادتها فی ایام معدلة السلطان حامی حوزة الإسلام والایمان غیاث الدّین ظلّ الله فی الارضین حرس الله ببقائه الإسلام من فواضل صدقات العمیمة الصّحیبة الأعظمیة صاحب دیوان الممالک شرقاً وغرباً بعداً وقریباً سعدالحق والدین المخصوص بعناية رب العالمین محمدالساوی أعزّ الله انصاره وضاعف اقتداره تولاه العبد الضعیف الراجی إلى رحمة الله تعالی وغفرانه عضدبن علی الماستری أحسن الله عقبته فی صفر سنة عشر وسبعمئة ختمه الله تبارک وتعالی بالخير والظفر.

سایر کارهای عصر مغول عبارتند از: محراب کوچک گجبری که در سرسرای ورودی جنوب شرقی قرار دارد و نیز نمای دو غرفه مجاور آن.

بیوتات متعلق به عصر آل مظفر

در زمان فرمانروایی سلاطین آل مظفر بخشهای مهمی از مسجد نظیر بنای پنج ستون شمالی (میان گنبد خاکی و ایوان شمالی)، پنج ستون جنوب شرقی، مدرسه (که بر محل «ساختمانهای» شرقی بنا شده) و بدون تردید شبستان محراب الحایتو ساخته شدند. تاریخ بنای پنج ستونی شمالی توسط کتیبه حک شده بر در ورودی که همزمان با آن ساخته شده بر ما معلوم می شود. این در که وصل به گنبد خاکی است سابقاً چارچوب نواری شکلی داشته که بر آن کتیبه ای بخط کوفی حک شده بوده! قسمت بالای این کتیبه از میان رفته و فقط بخشهایی از متن کتیبه که پایه های جانبی در را زینت بخشیده بر جای مانده است. در طرف راست ابتدای سوره «الدھر» هفتادوششمین سوره قرآن تا اول دو کلمه نخست آیه ششم و در سمت چپ (تصویر ۱۵۶) آخرین کلمات بیست و دومین آیه و دنباله آن تا پایان آیه بیست و هفتم دیده می شود. سپس چنین آمده:

فی شهر المحترم سنة ثمان وستین وسبع مائة



تصویر ۱۵۵- اصفهان- مسجد جمعه- محراب الخواجه خدابنده



نصویر ۱۵۶ - اصفهان - مسجد جمعه - کتیبه سال ۷۶۸ هجری

همین تاریخ (یعنی ۷۶۸ هجری) را در پایان کتیبه بزرگ که تزیینات داخلی طاق سردر ایوان مدرسه (تصویر ۱۵۷) را آذین کرده بازمی‌یابیم:

مرتضی بن الحسن العباسی الزینبی فی شهر سنه ثمان وستین وسبعمائه هجرة
در پایان کتیبه نواری شکلی که محراب همین بنا را دور زده چنین می‌خوانیم:

کتبه علی کوهبار الابرقوهی تحریراً فی سنه ثمان وسبعین وسبعمائه

این تاریخها که هریک نشان پایان کارهای ساختمانی بخشی از بنا است یعنی سالهای ۷۶۸ و ۷۷۸ هجری کاملاً واضح و خواناست. از سوی دیگر بر در جنوبی مدرسه، که مجاور مدخل جنوب شرقی مسجد است این چند کلمه که باقیمانده یک کتیبه است دیده می‌شود (تصویر ۱۵۸):

.... طان.... و دخلد الله سلطانه إلی يوم الموعود بنیت هذه العمارة....

بنابراین هیچ تردیدی وجود ندارد که مدرسه در زمان قصب الدین شاه محمود آل مظفر که از ۷۵۹ تا ۷۷۶ هـ (۱۳۵۸-۱۳۷۴م) بر اصفهان سلطنت می‌کرد ساخته شده است.

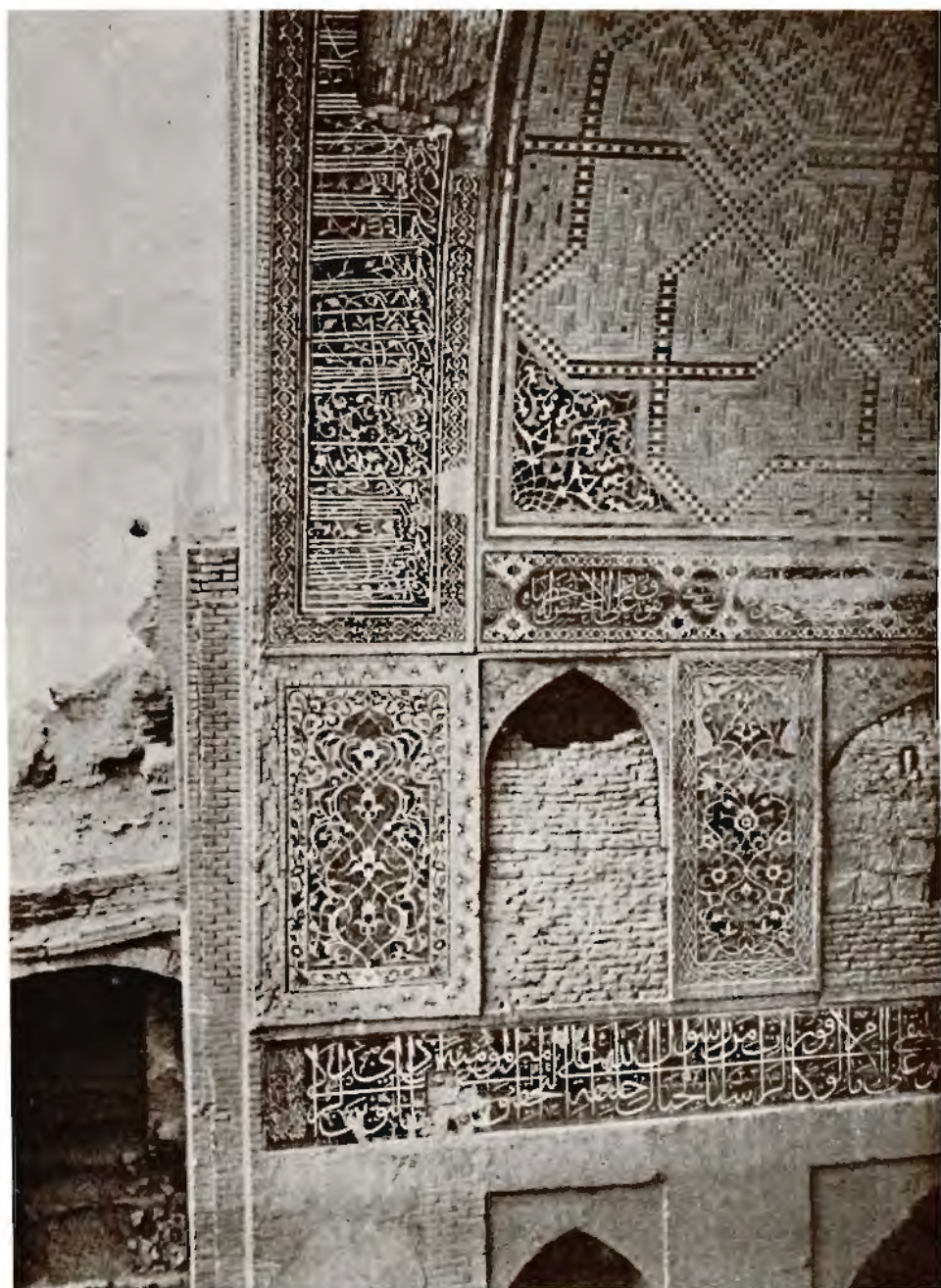
مدرسه دارای کتیبه‌های دیگری نیز هست که عبارتند:

- ۱- نام سازندگان بنا «شمس فرزند تاج» و «فخر فرزند وهاب شیرازی بنا». که در دو نقش کوچک ترنجی در بالای محراب رقم زده شده است.
- ۲- در یکی از نقوش طاق گنبد ایوان نام همان سازنده‌ای که در تزیینات داخلی طاق سردر (تصویر ۱۵۹) دیده بودیم دوباره تکرار شده است:

العبد الفقير إلى الله الغني المرتضى بن حسن العباسی الزینبی تقبل الله منه عامر بیت الله
تعالی

- ۳- در داخل ایوان نیز کتیبه عجیبی وجود دارد که به نام اشرف افغان است. این کتیبه در داخل ۱۸ نقش ترنجی است که ده‌تای آنها بزرگ و هشت‌تای دیگر کوچک است که به ترتیب ۵ بزرگ و ۴ کوچک در کنار هم و در طول دیوارهای راست و چپ^۱ قرار گرفته‌اند. یکی از آخرین

۱- داخل نقوش بزرگ به خط ثلث و از کاشی به رنگ سفید بر زمینه آبی به استثنای بیت سوم که حروف آن زرد و زمینه سیاه است. داخل نقوش کوچک بخط نستعلیق برنگ سفید بر زمینه قهوه‌ای تیره.



تصویر ۱۵۷ - اصفهان - مسجد جمعه - داخل ایوان مدرسه

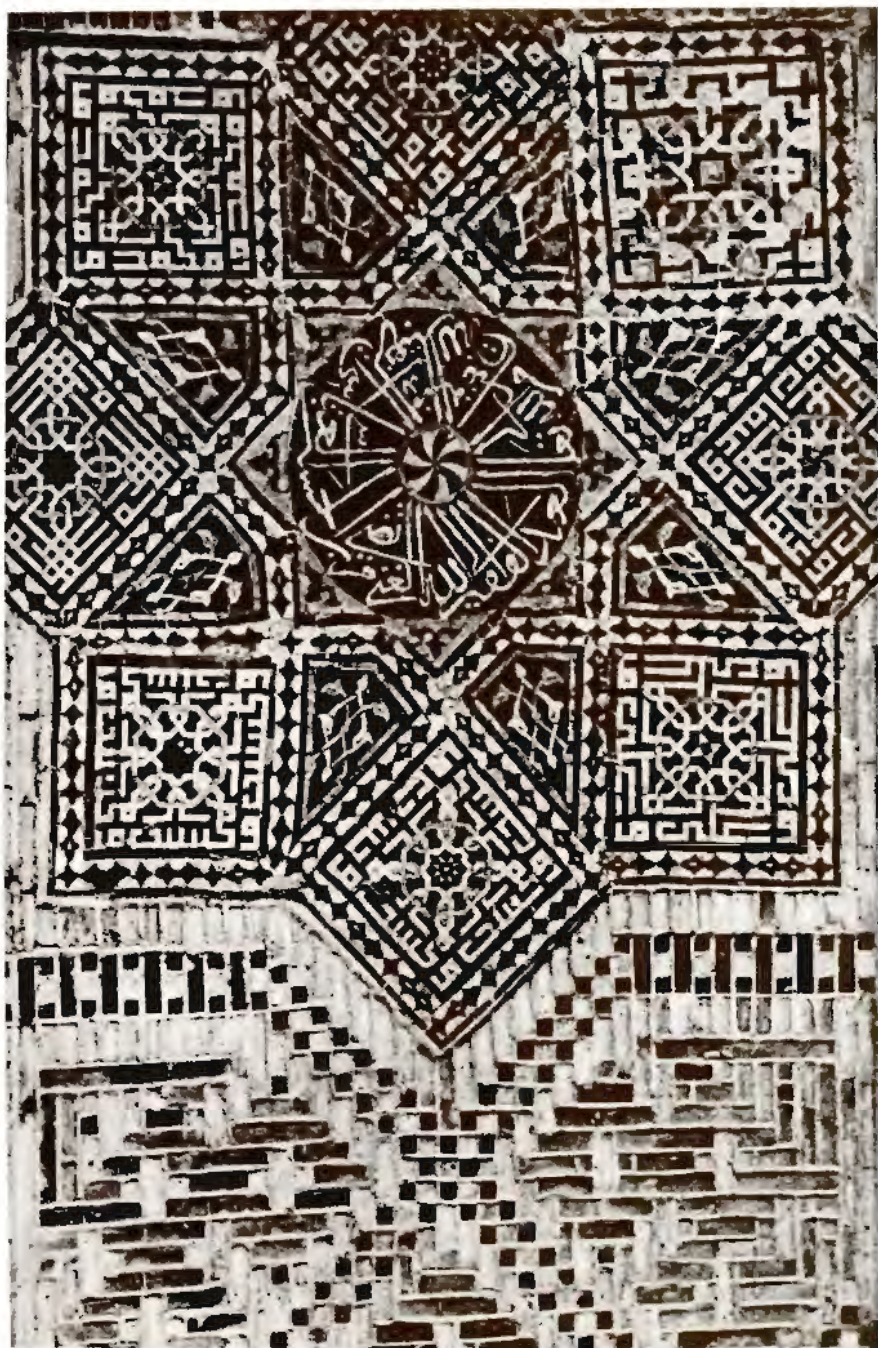


تصویر ۱۵۸ - اصفهان - مسجد جمعه - در جنوبی مدرسه

این نقوش ترنجی را می‌توان در تصویر ۱۵۷ نزدیک آخر کتیبه مورخ ۷۶۸ مشاهده کرد. اینک تصویر کتیبه را ارائه می‌دهیم و متذکر می‌شویم که ابیاتی که بین الهلالین آمده‌اند داخل نقوش ترنجی کوچک نقش شده‌اند:

طرف راست:

لقد أمر السلطان خاقان عصره
 [زصدیق است أنوار صداقت]
 ومن فاق فی أبرار عزّ جلاله
 [زفاروخ است أسرار عدالت]
 وأشرف سلطان السلاطین أسمه
 [زذی النورین فیض نور رحمت]
 ومنه استفاض النامس حسن نواله
 [زأنوار علی حبّ ولایت]
 بتعمیر هذا المسجد الجامع الذی



تصویر ۱۵۹ - اصفهان - مسجد جمعه - کتیبه طاق گنبد مدرسه



تصویر ۱۶۰- اصفهان- مسجد جمعه انتهای کتیبه بزرگ افقی ایوان مدرسه

طرف چپ:

أفاض على العباد فيض جماله
 [زصديق است انوار صداقت]
 بترغيب مولی غفران وانه
 [زفاروخ است اسرار عدالت]
 هو الفاضل المعروف فضل كماله
 [زذی النورین فیض ونور رحمت]
 تضدی له یعقوب انّ حاوله
 [زانوار علی حب ولایت]
 يفوق على الأقران حسن خصاله

سپس داخل یک نیمه ترنج چنین آمده:

کتبه الفقیر مهر علی المولوی سنة ۱۱۳۹

۴- در انتهای کتیبه بزرگ افقی ایوان (پایین تصاویر ۱۵۹ و ۱۶۰):

کتبه علی المولوی سنة ۱۱۳۹

شبستان زمستانی

در عصر تیموریان نیز در محل بناهایی که در حریق سال ۵۱۵ هجری از میان رفت ساختمانهایی برپا شد. در واقع بالای دری - که اکنون پر شده و مسدود است - که دریکی از طاقنماهای ضلع غربی صحن^۱ باز شده (تصویر ۱۶۱) کتیبه^۲ ذیل متعلق به سال ۸۵۱ که به هیچ وجه با تاریخ ساخت نمای مینایی سایر غرفه های دور صحن ارتباطی ندارد دیده می شود:

أمر ببناء هذه العمارة الموسعة لبیت شاء هذه الجامع الشريف فی أيام دولة السلطان
الأعظم أعدل سلاطين العالم غياث الخف والدين سلطان محمد بهادر خلد الله ملكه و
سلطانہ أقل عبیده عماد بن مظفر ورزقه وفقه الله لمراضیه وجعل مستقبله خيراً من ماضیه
فی شوال سنة إحدى وخمسين وثمانمئة كتبه سيد محمود نقامي (کذا)

شبستان مورد بحث در پشت شبستان محراب الجایتو - که نوعی سرسرا برای شبستان اخیر است - و پشت ایوان غربی تا معبر جنوب غربی مسجد واقع شده است. این شبستان با عرض حدود ۲۵ متر و طول حدود ۵۰ متر بخشی از محل «چند دستگاه ساختمان» غربی را اشغال کرده است. همان گونه که شایسته یک شبستان زمستانی است کف آن پایین است. سقف آن با ۱۸ طاق دارای زوایای برجسته که بر دو صف ستونهای مرتع قطور سوار است پوشیده شده. نور آفتاب فقط از خلال سنگهای مرمری که در مرکز طاقها قرار دارند به درون نفوذ می کند.

در این هنگام مجموعه مسجد سوای شبستان پنج ستونی و شبستان بزرگ جنوب غربی بصورتی که اکنون می بینیم شکل گرفت. در واقع این دو قسمت به استناد کتیبه ای که بر در آنها حک شده در تاریخ سال ۹۹۹ هجری (۱ - ۱۵۹۰ م) بنا شده اند.

۱- در دوم در شمال ایوان غربی است.

۲- بخط ثلث از کاشی سفید بر زمینه آبی دریایی به استثنای نام سلطان که با حروفی بزرگ زرد اخرازی نوشته شده.



تصویر ۱۶۱- اصفهان- مسجد جمعه- کتیبه متعلق به عصر تیموریان

تعمیراتی که به فرمان اوزون حسن در مسجد به انجام رسیده است

نظم تاریخی موجود در کتیبه‌های مسجد ما را به کتیبه^۱ با اهمیتی هدایت می‌کند که در حفره مرکزی طاق گنبد ایوان قبله قرار دارد. مفاد این کتیبه حاکی از انجام تعمیراتی در مسجد است:

حمد لله و صلوة على نبیه محمد قد امر السلطان الأعدل الأعظم أبو النصر حسن بهادر
خلد الله ملكه بأصلاح ما اختل من هذا الجامع المنيع وإعادة هذا السقف الرفيع
بعد الانداس ولما جرت الانطماس من ماله الحلال في سنة ٨٨.

بنابر این ابوالنصر بهادر آق‌قویونلو که بیشترین اوزون حسن^۲ شهرت دارد به انجام تعمیرات مهمی در مسجد همت گماشته است ولی ما نه از اهمیت این تعمیرات اطلاعی داریم و نه از محل آن. فقط می‌توان حدس زد که طاق گنبد ایوان جنوبی (تصویر ۱۶۲) که ساختمان آن متعلق به عصر سلجوقی نیست در زمان او ساخته شده و نیز مناره‌های همین ایوان (تصویر ۱۶۲) که صفوی نیست به زمان او تعلق دارند.

در خصوص تغییراتی که در عصر اوزون حسن در نما و تزیینات ظاهری بنا داده شد اطمینان بیشتری داریم. داخل ایوان جنوبی، نمای این ایوان و نمای غرفه‌های دور صحن با پوششی از کاشیهای مینایی آذین شد که بخش اعظم آنها هنوز هم بر جای هستند (تصویر ۱۶۳). نام یکی از سازندگان آنها در نقش ترنجی کوچکی بر نمای ایوان جنوبی رقم زده شده است (تصویر ۱۶۴):

عمل استاد شمس الدین کاشی تراش

گرچه تاریخی قید نشده ولی نحوه کار حاکی از زمان انجام آن است. الواحی از کاشیهای مینایی رنگ که ازاره دیوارهای ایوان جنوبی را زینت بخشیده‌اند جای تردیدی در این باب باقی نمی‌گذارند. نحوه آرایش و ویژه آنها بشکل ترنج، گوش فیله‌ها و اشکال برجسته‌ای که بر نمای دیوار ساخته شده (تصویر ۱۶۵ تا ۱۶۷) همگی روشی زودگذر در تاریخ معماری ایران بودند و تا آن جا

۱- به خط ثلث از کاشی معرق سفید بر زمینه آبی دریایی.

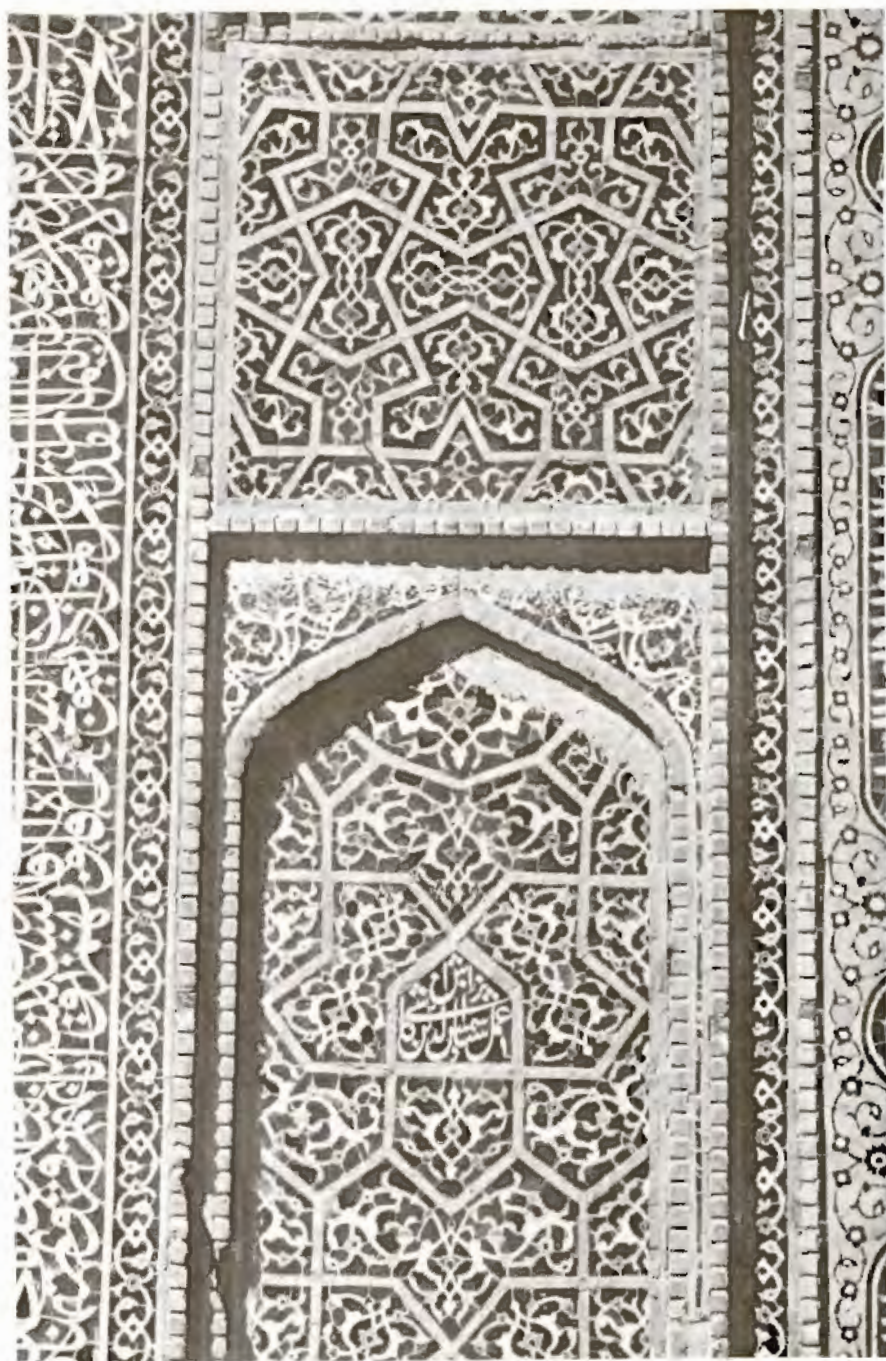
۲- اوزون حسن که از سال ۸۵۸ (۱۴۵۴ م) حاکم دیاربکر بود از سال ۸۷۲ تا ۸۸۲ (۱۴۶۷ تا ۱۴۷۸ م) بر کشور قدرتمندی که شامل ارمنستان، بین‌النهرین و ایران می‌شد سلطنت کرد.



تصویر ۱۶۲ — اصفهان — مسجد جمعه — گنبد و ایوان جنوبی



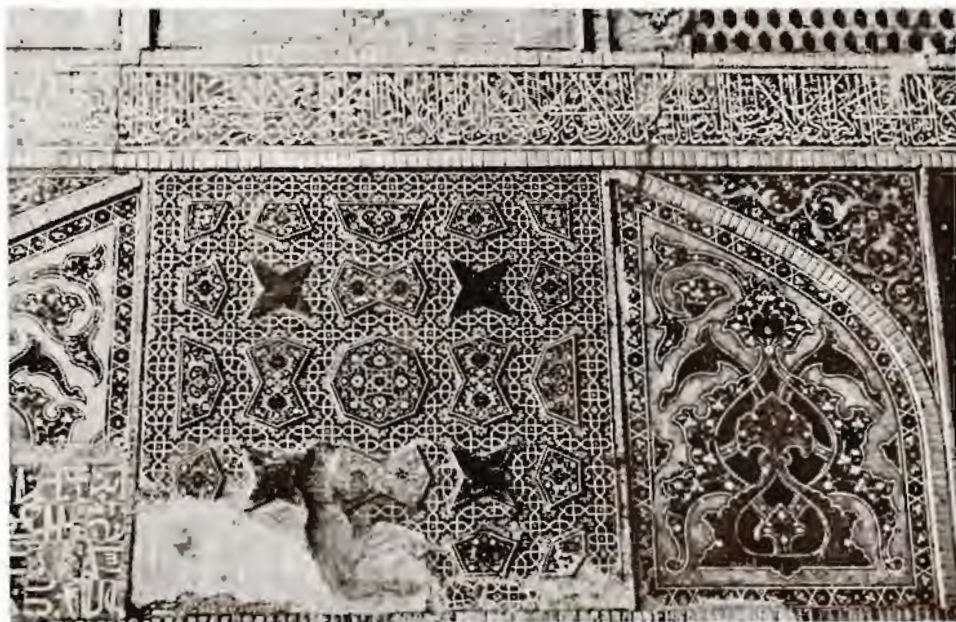
تصویر ۱۶۳ — اصفهان — مسجد جمعه — ایوان جنوبی



تصویر ۱۶۴ - اصفهان - مسجد جمعه - بخشی از نمای ایوان جنوبی



تصویر ۱۶۵- اصفهان- مسجد جمعه- بخشی از نمای داخلی ایوان جنوبی



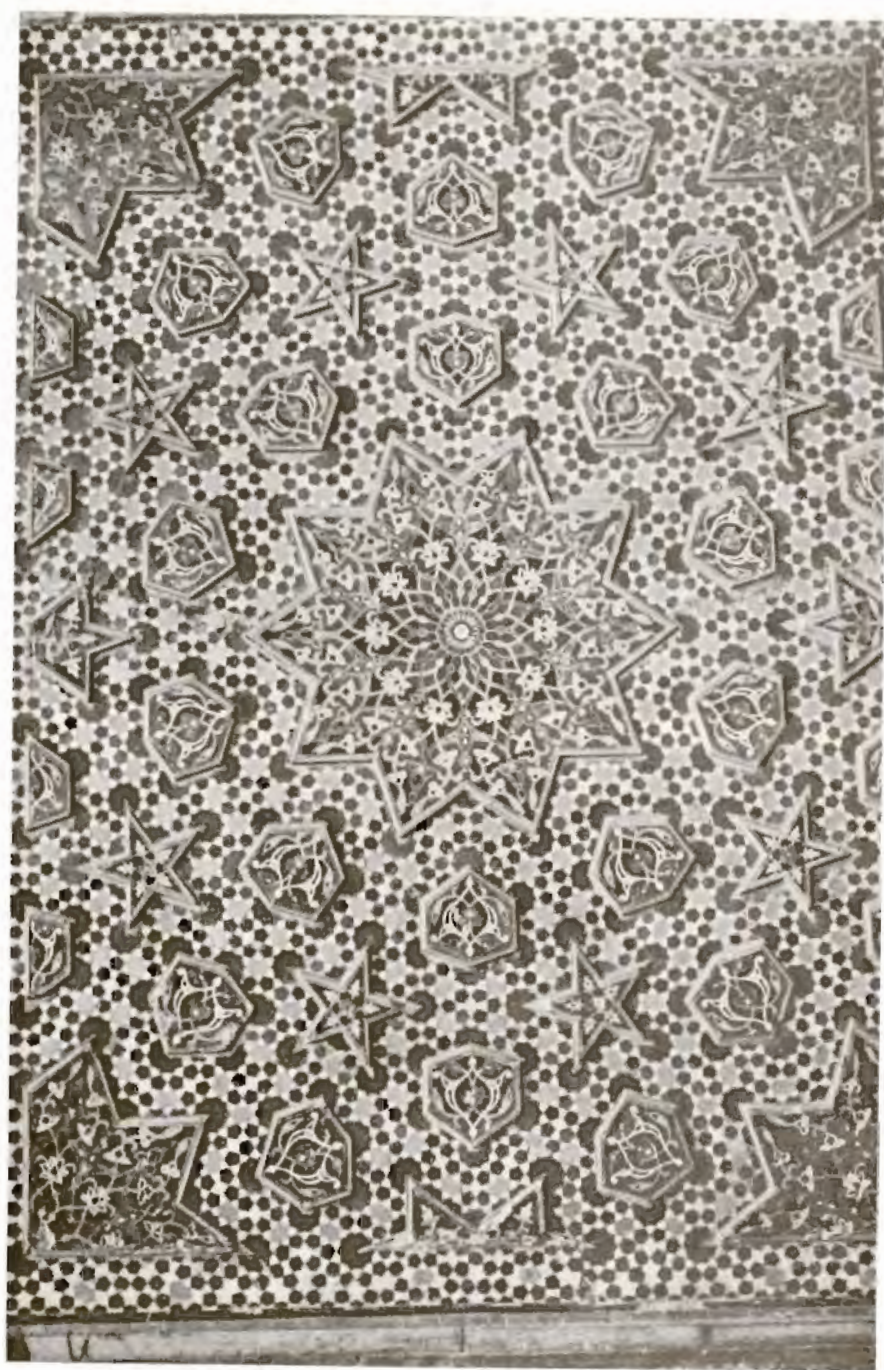
تصویر ۱۶۶- اصفهان- مسجد جمعه- بخشی از نمای داخلی ایوان جنوبی



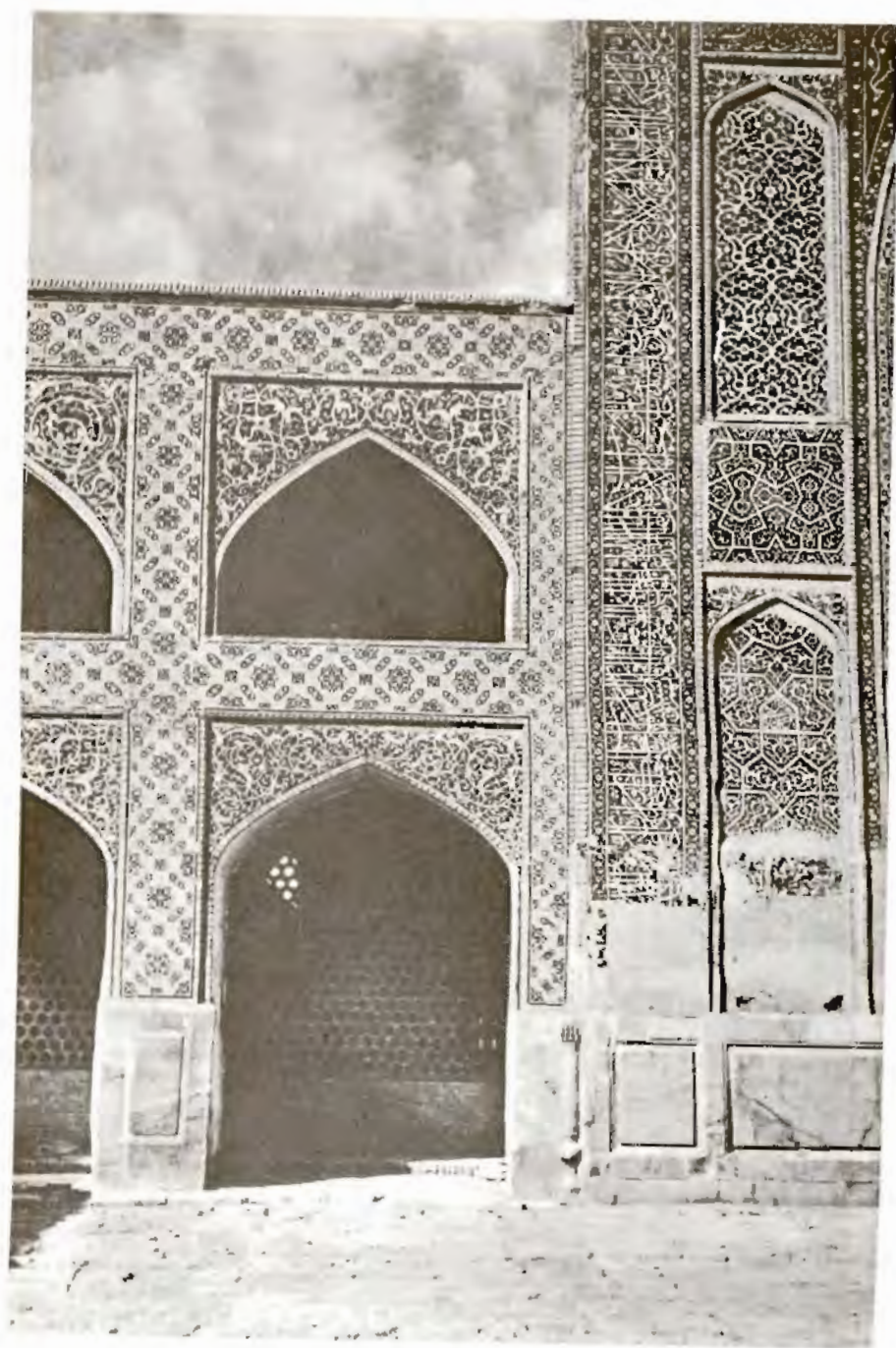
تصویر ۱۶۷- اصفهان- مسجد جمعه- بخشی از نمای داخلی ایوان جنوبی

که من اطلاع دارم بجز بنای دیگر در اصفهان یعنی درب امام (تصویر ۱۶۸) متعلق به عصر سلطنت آخرین فرمانروای قره‌قویونلو جهان‌شاه که به سال ۸۷۲ هـ (۱۴۶۷ م.) درگذشت بر هیچ بنای دیگری این شیوه آرایش دیده نمی‌شود. از سوی دیگر پاتاقها و نوارهای زینتی افقی غرفه‌های دور صحن (تصویر ۱۶۹) با کاشیهایی آذین شده‌اند که نقوش آن ویژگی بسیار دارد و رنگ آن نیز بجز بر دیوار خارجی مسجد علی اصفهان (تصویر ۱۷۰) که در عصر سلطنت شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ تا ۹۳۰ هـ = ۱۵۰۲ تا ۱۵۲۴ م) ساخته شده بر جای دیگری دیده نشده است. می‌دانیم که در فاصله زمانی میان آخرین فرمانروای قره‌قویونلو و اولین پادشاه صفوی فقط آق‌قویونلوها بودند که بر اصفهان حکومت می‌کردند و به نظر می‌رسد تنها کسی که این تغییرات را در مسجد جمعه به وجود آورده است دقیقاً شخص اوزون حسن می‌باشد.

در ایوان جنوبی لوحه‌هایی که دارای نقش برجسته‌اند نشانگر تاریخ ساخت نمای ایوان و نمای غرفه‌های دور صحن است، البته بجز قسمتهایی که بعداً تغییر شکل داده‌اند یا تعمیر شده‌اند و نیز نمای سرطاقی که بر آن کتیبه مربوط به ساختمان شبستان زمستانی آمده است. در این قسمتها



تصویر ۱۶۸ — اصفهان — تزیینات نمای خارجی درب امام



تصویر ۱۶۹ - اصفهان - مسجد جمعه - بخشی از نمای جنوبی صحن



نصویر ۱۷۰- اصفهان- بخشی از نمای روبه خیابان مسجدعلی

نه تنها همان نقوش تزیینی را که به گونه‌ای مشابه عرضه شده‌اند باز می‌یابیم بلکه رنگها و اسلیمی‌هایی که به کار برده شده‌اند نیز یکنواختند، اسلیمی‌هایی که با گل پخته ساخته شده و با رنگ طبیعی در میان کاشیهای مینایی تعبیه شده‌اند، شیوه‌ای که نظیر نقوش برجسته یاد شده عمری زود گذر داشتند و دیری نپاییدند.

تغییراتی که در بخش اعظم نما و ویژگیهای سلجوقی مسجد جمعه اصفهان داده شده بیشتر به دستور اوزون حسن انجام شده تا اخلاف او یعنی شاهان صفوی.

تعمیرات و «زیباسازی» های عصر صفوی

پُرآوازه‌ترین پادشاه سلسله صفوی، شاه عباس اول، همو که علاقه فراوانی به عمران و آبادی داشت هیچ توجهی به مسجد جمعه نکرده چرا که این مسجد عتیق در آن زمان جزء اصفهان او نبوده است. آن گونه که شاردن^۱ حکایت می‌کند، مدتی بر آن شده بود که مصالح ساختمانی موجود در مسجد جمعه را برای برپایی مسجدی که در میدان بزرگ بنا می‌کرد به کار ببرد، «مسجدی که قصد داشت آن را مسجد جامع کند»^۲. ولی بعداً از این تصمیم منصرف شد. گرچه شبستان پنج ستونی و شبستان جنوب غربی در زمان سلطنت او ساخته شده‌اند ولی در کتیبه‌ها اسمی از شاه عباس برده نشده است. بعکس به تعمیرات و زیباسازیهایی که توسط دیگر شاهان صفوی چون شاه اسماعیل، شاه طهماسب، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین به انجام رسیده اشاره شده است.

۱- رک: شاردن، مسافرتها... ج VIII ص ۳۵۲. «می‌گویند که چون شاه عباس سنگ مرمر لازم برای ساختمان مسجد را نتوانست خیلی زود فراهم کند می‌خواست سنگهای مسجد اصلی شهر را که در حال حاضر مسجد جمعه عتیق خوانده می‌شود برای این کار بردارد...».

۲- رک: شاردن، مسافرتها... ج VIII ص ۳۵۲. کتیبه بزرگ سردر اصلی مسجد شاه عباس چنین می‌گوید «أمر ببناء هذا الجامع...». پس از مرگ شاه در کتیبه دیگر سردر اصلی در مورد این ادعای موزع ۱۰۲۵ هجری بطور ملایم عقیده مخالفی اظهار شده است: «...بنای مسجد که تقریباً یک مسجد جامع می‌باشد چرا که نماز جمعه با همه تشریفات آن در این جا برگزار می‌شود...». با این همه از زمانی که بنای مسجد به انجام رسیده تا زمان مسافرت فلاندن به اصفهان (۱۸۴۰ میلادی) مسجد شاه تقریباً از سوی عموم، مسجد جمعه نامیده می‌شده است: «...ما به میدان بزرگی وارد شدیم که در انتهای آن مسجدی باشکوه دیده می‌شد... در کنار مسجد یک گوشک عظیم وجود داشت... این میدان، میدان شاه یا میدان سلطنتی بود به همراه مسجد اصلی شهر که آن را مسجد جمعه می‌گفتند و گوشک کاخ شاه عباس...».

تزیینات بزرگ نواری شکل روی نمای خارجی و داخل ایوان جنوبی که به عصر اوزون حسن تعلق داشت جای خود را به تزییناتی داد که منسوب به شاه طهماسب می باشد. یکی از آنها دارای کتیبه مطولی است به خط ثلث با کاشی معرق سفید بر زمینه آبی، که در قسمت زیر مقرنسهای طاق، ایوان رادورمی زند. چند جمله آخر، تاریخ احداث بنا را بر ما معلوم می دارد. اینک مفاد کتیبه:

... در زمان خلافت اعلیحضرت... السلطان بن سلطان ابوالمظفر شاه طهماسب... بتزین و تعمیر این مسجد من خالص ماله... محمد الاصفهانی... و این تزین سعادت قرین بسعی و اهتمام علیا مرتبة عفت و جلیلة پناه و فقها الله الخیرات انجام یافت فی تاریخ سنة ثمان و ثلاثین وتسعمائة کتبه کمال الدین حسین الحافظ الهروی

نام بانویی که به تعمیر بنا فرمان داده قید نشده ولی بی شک همان کسی است که در کتیبه سردر همین ایوان جنوبی در سمت چپ (تصویر ۱۷۱) از او یاد شده است^۱:

و این تزین سعادت قرین بسعی و اهتمام علیا مرتبة عصمت پناه عفت شعار ساعية الخیرات والمبررات اقا سلطان لا زال ایتام عصمتها و عفتها إلى يوم القيام صورت اتمام یافت که ثواب این خیر باو عائد گردد. بمحمد والله (کذا) (آله.م.)

کتیبه دیگری^۲ که با متعلق به زمان شاه طهماسب است نمای داخلی طاق سردر را زینت بخشیده. این کتیبه حاوی ۹ آیه اول سوره اسراء، هفدهمین سوره قرآن است به دنبال آن چنین آمده:

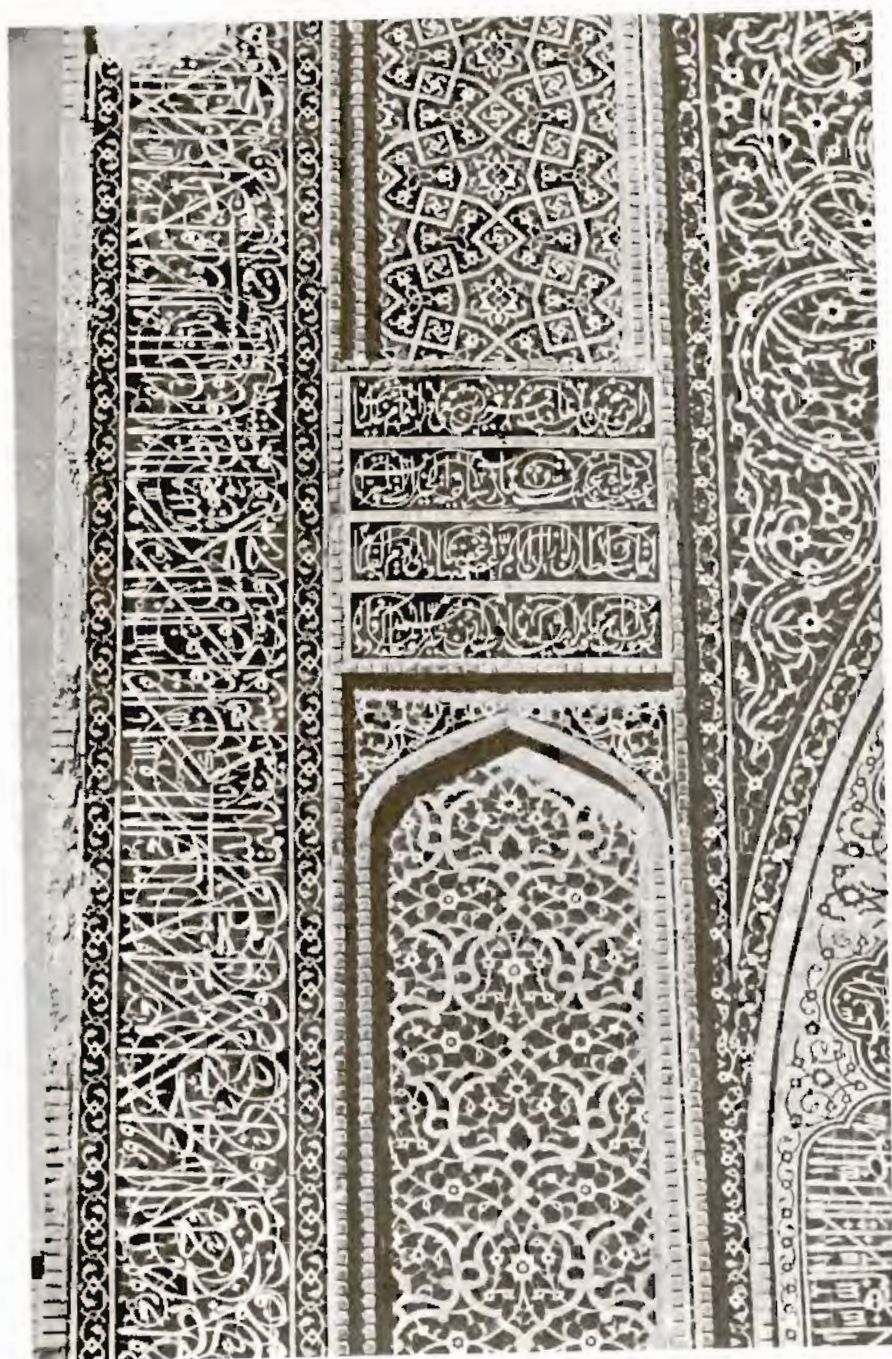
تحریراً فی تاریخ سنة ثمان و ثلاثین وتسعمائة

سپس دو سطر که از سوی دیگر نوشته شده به این معنی^۱ که پهنای نوشته پهنای نواری است که کتیبه در آن قرار دارد. سطر اول شعری است از حافظ و سطر دوم نام سازنده را به دست می دهد (تصویر ۱۷۲):

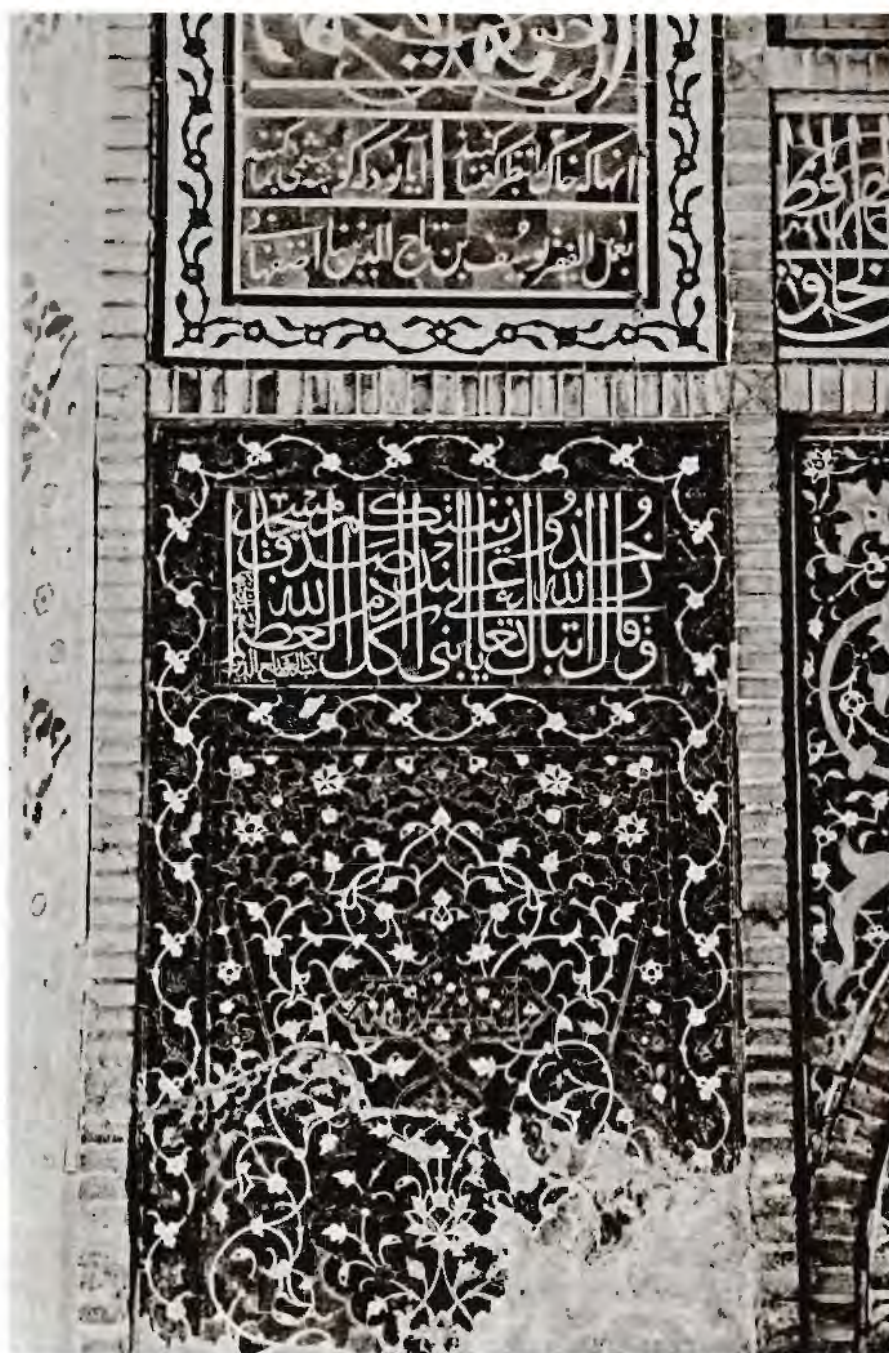
بعمل الفقیر یوسف بن تاج الدین بناء اصفهان

۱- در چهار رسم بر خط نستعلیق با کاشی معرق سفید بر زمینه سبزه.

۲- با کاشی معرق سفید بر زمینه آبی.



تصویر ۱۷۱- اصفهان- مسجد جمعه- بخشی از نمای ایوان جنوبی



تصویر ۱۷۲ — اصفهان — مسجد جمعه — تزیینات داخلی ایوان جنوبی

دو لوحه زیبا ساخته شده از کاشی که خیلی صدمه دیده (تصویر ۱۷۲) به دنبال نوار کتیبه تا قسمت تحتانی که از سنگ مرمر است قرار گرفته. در گذشته بر بالای هر دو لوحه کتیبه‌ای^۱ وجود داشته است. کتیبه طرف غرب از میان رفته. مفاد کتیبه طرف شرق از این قرار است:

وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا بَنِي آدَمُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ صَدَقَ اللَّهُ
العظیم کتبه العبد تاج الدین معلّم اصفهانی

در دو لوحه‌ای که اشاره شد دو کتیبه کوچک به خط کوفی^۲ حک شده. طرف راست: القدره لیلّه و طرف چپ: الحکم لیلّه (تصویر ۱۷۲) یک قطعه آجر بزرگ با لعاب مینایی که تاریخ ۱۰۷۲ هجری را بر خود دارد و در دیواره جنوبی ایوان تعبیه شده حاوی این کتیبه است:

عمل استاد ابراهیم بن استاد اسماعیل بناء اصفهان

ولی ما نمی‌دانیم کاری که استاد ابراهیم به انجام رسانده چیست. تنها اثری که از زمان شاه عباس دوم (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ ه = ۱۶۴۲ تا ۱۶۶۷ م) در مسجد می‌شناسیم بخش افقی کتیبه مستطیل شکل نمای ایوان جنوبی است. احتمالاً مقصود همین بخش است. نمای ایوان جنوبی با دو حاشیه بزرگ نواری شکل تزئین شده که یکی سرطاق ایوان را دور می‌زند و دیگری به شکل مستطیل است. این حاشیه‌ها هر دو در عصر سلطنت شاه طهماسب ساخته شده و جایگزین حاشیه‌های قدیمی‌تری شده‌اند. حاشیه اول (تصویر ۱۷۳) شامل ۱۴ نقش ترنجی دراز است که توسط ۱۳ ترنج کوچکتر از هم جدا شده‌اند. در هر یک از ترنجهای بزرگ دعایی نوشته شده خطاب به یکی از چهارده معصوم (محمد(ص)، دخترش حضرت فاطمه(س) و دوازده امام(ع)).

حاشیه دیگر که سردر ایوان را در خود گرفته، در گذشته حاوی متن ۲۱ آیه اولیه سوره الفتح، چهل و هشتمین سوره قرآن بوده ولی شاه عباس دوم بخش مرکزی آن، یعنی از آیه هفتم تا اولین کلمات آیه شانزدهم را از جاکنده و کتیبه ذیل را جایگزین آن کرده است:

۱- با کاشیهای معرق سفید بر زمینه آبی.

۲- با کاشیهای معرق طلایی رنگ.



تصویر ۱۷۳- اصفهان- مسجد جمعه- بخشی از نمای ایوان جنوبی

تزیین هذا المسجد الرفيع المو... اعلى... المؤيد السلطان المبرور الملحق بابائه الطاهرين شاه طهماسب حشره الله مع الأئمة المعصومين وشرف بمرور الدوران والأعوام على الخرب والانهدام وأمر بتجديده و تعميره و تزيينه سبطه الأعظم والأفخم سلطان السلاطين وملاذ الخواتين مروج مذهب ابائه الطاهرين السلطان بن سلطان شاه عباس الثانى الصفوى الحسينى صاحب قران خلد الله ظلال معدلته على مفارق العلمين بمحمد وآله المعصومين فى سنة سبعين وألف من الهجرة النبوية صلى الله عليه وآله كتبه محمدرضا الإمامى الاصفهانى الادهمى .

در ایوان جنوبی کتیبه ای که مؤخر بر کتیبه شاه عباس دوم باشد وجود ندارد. دلیل آن این نیست که از سال ۱۰۷۰ هجری به بعد این بخش از مسجد دیگر احتیاج به تعمیر نداشته بلکه بیشتر به این سبب است که این جا، محل های مناسب برای نوشتن کتیبه اشغال شده بوده بطوری که شاه عباس دوم برای ثبت نام خود مجبور شده قسمتی از متن یک کتیبه قرآنی را خراب کند. فرمانروایان بعدی می بایستی به دیگر ایوانها بسنده کنند و در این ایوانهاست که به نام آنها بر می خوریم. در خصوص اشرف افغان، او نام خود را در مدرسه به ثبت رسانده است.

ایوان شمالی در عصر سلجوقی، سرسرای مدخل اصلی مسجد بوده است. از قسمتی که در سال ۷۶۸ هجری مسقف شده بوسیله دری که در انتهای یک هشتی مربع تعبیه شده و در دو طرف در پلکانهایی قرار دارد به مسجد وارد می شدند. در زمان سلطنت شاه سلیمان (۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ ه = ۱۶۶۷ تا ۱۶۹۴ م) هشتی مربع به صقه ای تبدیل شده که به «صقه دراویش» مشهور شده است، و احتمالاً در این هنگام است که در را مسدود کرده اند (تصویر ۱۷۴)، چرا که پس از ساختمان شبستان پنج ستونی شمالی توسط سلطان محمود آل مظفر، یعنی از آن زمان که ساختمانهای مسجد تا گنبد خاکی امتداد یافتند این در دیگر مفید فایده ای نبوده است.

شاه سلیمان در همان زمانی که صقه دراویش را ساخت تزیینات داخلی ایوان را نیز تغییر داد. شاید به نمای خارجی نیز پرداخته باشد ولی ما از این موضوع هیچ نمی دانیم زیرا این نما در عصر قاجار بطور کامل بازسازی شده است. بر دیوارهای جانبی و در قسمت گردن طاق گنبد حاشیه پهنی از گچبری وجود دارد حاوی کتیبه ای مضاعف که در جریان بازسازی طاق سردر اول و آخر این کتیبه از میان رفته است. متن طولانی کتیبه که برنگ سفید بر زمینه زرد اُخرائی حاشیه جلوه گری می کند حاوی آیاتی از قرآن، مدح حضرت علی (ع) و خاندان او و احادیثی از پیامبر (ص) پیرامون احترام به مساجد و پاداشی که وعده داده شده به آنها که در همسایگی مساجد



تصویر ۱۷۴ - اصفهان - مسجد جمعه - داخل ایوان شمالی

سکونت دارند، کسانی که به مسجد می روند و آنان که در آن چراغی روشن می کنند و نیز اشاره به مجازاتی که اعمال می شود درباره آنان که به مسجد بی احترامی کنند و جز اینها... از نام بانی و تاریخ احداث بنا خبری نیست ولی در بخش اعلاى صَفَه و در بالای سرطاق حاشیه دیگری وجود دارد که آن نیز از گچبری است حاوی کتیبه ای برنگ سفید بر زمینه آبی به این شرح:

قَدْ أَمَرَ سَيِّدُ السُّلَاطِينِ وَالْمَقْفَرِ الْخَوَاقِينِ مَشِيدُ أَسَاسِ الدِّينِ الْمُبِينِ مَرْوَجُ شَرِيعَةِ آبَانِهِ
الظَّاهِرِينَ مَعْدِنُ الْجُودِ وَالْكَرَامِ وَالْأَمْتَانِ السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ وَالْخَاقَانُ بْنُ الْخَاقَانِ
أَبُو الْمَظْفَرِ السُّلْطَانُ سَلِيمَانُ الْحُسَيْنِيِّ الصَّفْوَى جَعَلَهُ اللَّهُ خَلِيفَةً مِنْ أَنْصَارِ الرَّحْمَنِ بِتَجْدِيدِ
هَذَا الْمَسْجِدِ الْعَتِيقِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى لِلْعَاقِبِينَ وَذَوِ الْمَصْلَبِينَ وَالرَّكْعِ السَّجُودِ
الذَّاعِينَ مَحْبُوباً لِلدُّوْلَةِ وَلِلْحُكُومَةِ فِي ١٠٩٣

به استناد این کتیبه می توان چنین فرض کرد که تمام تزیینات داخلی این ایوان و نیز آرایش صَفَه در عصر سلطنت شاه سلیمان به انجام رسیده است.

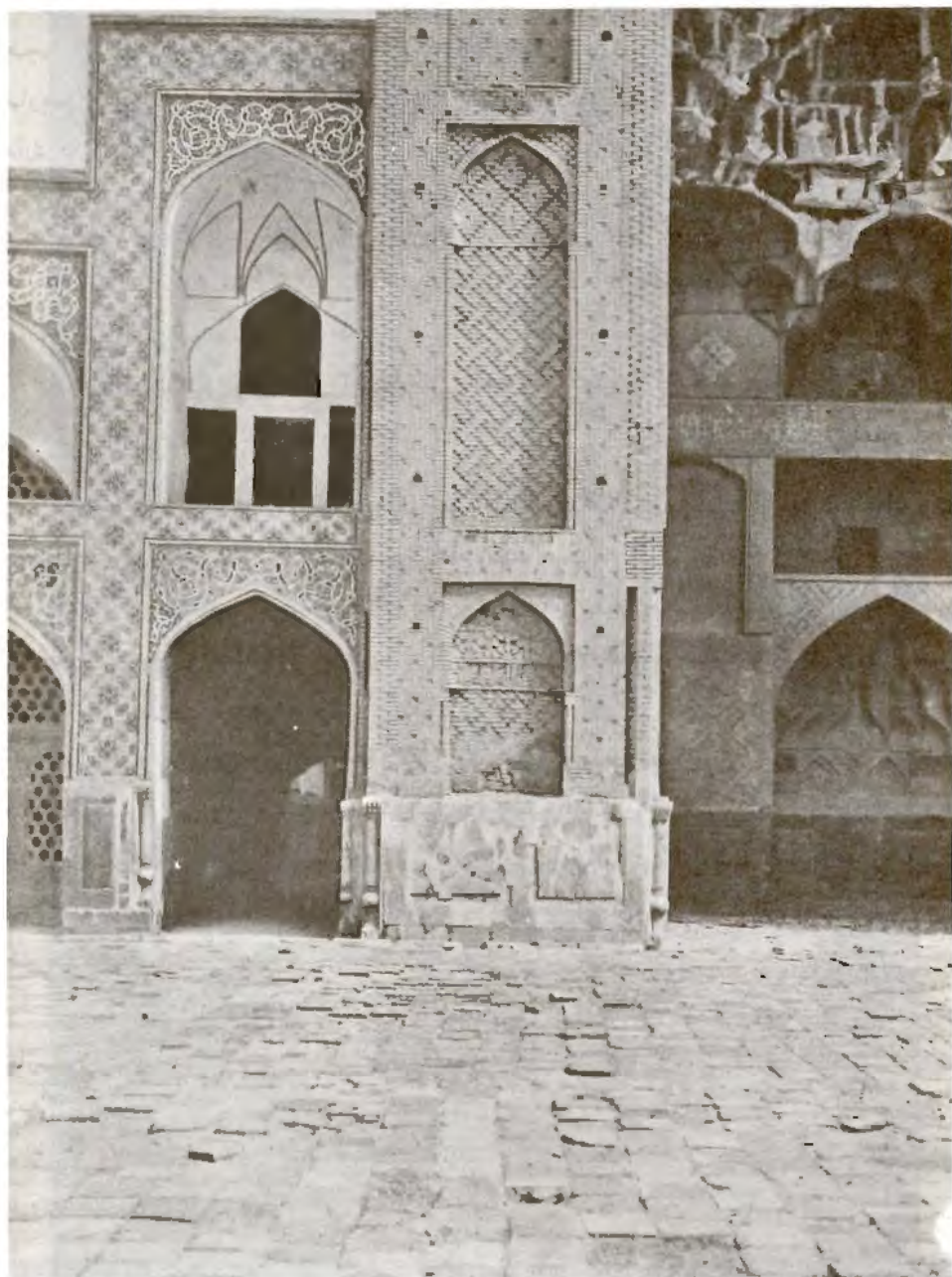
در داخل صَفَه، در قسمت بالای دیوار و نزدیک به سقف حاشیه گچبری دیگری وجود دارد که حاوی کتیبه ای است بخط کوفی بسیار ظریف و پر پیچ و خم شامل آیات ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ از سوره نور بیست و چهارمین سوره قرآن.

بر دیوار شمالی همین صَفَه و کمتر از یک متر زیر سقف مضامینی به نظم پیرامون تعمیرات محل توسط نقاشی بنام حسین بخط نستعلیق نقش شده است. رنگ خط سیاه و زمینه از گچ سفید است. همین نام را در پایان اشعار دیگری که در پایین و وسط کتیبه شاه سلیمان آمده باز می یابیم. این اشعار بخط معمولی و برنگ قرمز است. مفاد این اشعار درباره تعمیراتی است که بتازگی صورت گرفته.

ایوان شرقی تنها ایوانی است که هنوز آثاری از عهد سلجوقیان را بر خود دارد. طاق سردر بازسازی شده ولی پاتاقها هنوز با طاقنماهای مسطح بسیار زیبایی مزین هستند، طاقنماهایی که ویژگیهای عصر برپایی خود را حفظ کرده اند (تصویر ۱۷۵). طاقنماهای پایینی حاوی کتیبه هایی هستند که با شیوایی تمام بخط کوفی نوشته شده اند. مفاد یکی از آنها چنین است: «لا اله الا الله الملك الحق المبين» و دیگری: «محمد رسول الله الصادق الامين» (تصویر ۱۷۶).

شاه سلیمان در داخل این ایوان، نظیر ایوان شمالی، مضامینی حاکی از ایمان و اخلاص خود رقم زده است.

حاشیه طولی از کاشی برنگ آبی تیره حاوی کتیبه ای است بخط ثلث برنگ سفید که در



تصویر ۱۷۵- اصفهان- مسجد جمعه- بخشی از نمای ایوان شرقی



تصویر ۱۷۶- اصفهان- مسجد جمعه- بخشی از نمای ایوان شرقی

محلّ شروع گنبد (گردن گنبد.م.) بنا را دور می زند. بخش طرف راست این کتیبه دارای احادیثی از پیامبر اکرم (ص) و امام ششم (ع) خطاب به مؤمنینی است که به طور مرتّب به مسجد می آیند و نیز پاداشی که در انتظار آنان است.

بخش مرکزی کتیبه، بخش تاریخی کتیبه است و مقاد آن چنین است:

لقد جدّد مجدّد اساس الدین المبين ومشيّد قواعد شريعة ابائه الاطهرين وأعزّ الايمان
والمؤمنين مالک رقاب الأمم مولى ملوک والعجم فرع... الشجرة النبوية غصن الدوحة
العلیّة العلویة السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان شاه سليمان الصفوی الموسوی
بهادرخان لا زالت سرادق دولته قائمة ولعين فی عهده نائمة هذا البيت العتيق الّذى
یسامی سمسؤالسماء رفعة ویاوی إلیه العباد عشیاً وواعد بأسمه

و در طرف چپ چنین آمده:

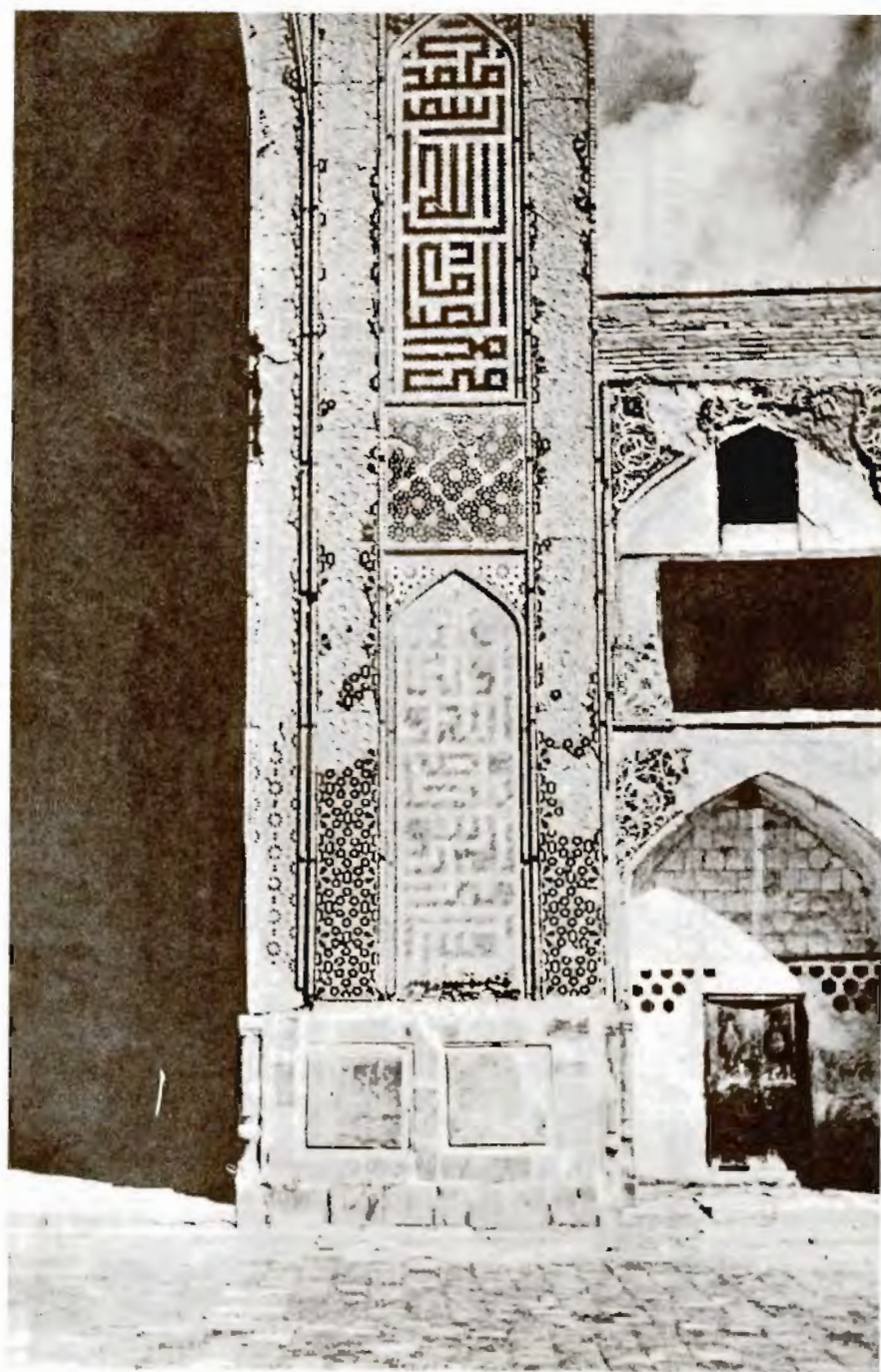
روی الترمذی فی صحیحہ فی عزّ أمير المؤمنين صلوات الله عليه أنّ رسول الله صلّى الله
عليه وآله أخذ حسين وأخذ حسن عليهما السلام فقال من أحبّ هذين وأباهما
وامهما كان معى فى درجتى يوم القيامة ورقم منه زيد أنّه قال قال رسول الله صلّى الله
عليه وآله لعلّى وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام أنا حرب لمن حاربتم وسلم
لمن سالمتم كتبه محمد محسن بن محمد رضا الامامى فى سنة ثلث وتسعين
بعد الألف.

در پای دیوار جنوبی ایوان شرقی قطعه سنگی مرمرین نصب شده که کتیبه ای بخط نسخ در
مدح آنان که به مسجد می آیند بر آن نقش بسته است. بر بالای این سنگ و با خطی مشابه خط
کتیبه روی سنگ مرمر کتیبه ای از گچبری حک شده حاوی متونی از قرآن و در پایان:

کتبه نظام الاصفهانی فی سنة ۹۹۲

در واقع به نظر می رسد که شاه سلیمان فقط در قسمت بالای بنا تزئینات و تعمیراتی کرده
است.

بر ایوان غربی از تزئینات عصر سلجوقی هیچ اثری بر جای نمانده. داخل ایوان توسط شاه
سلطان حسین تغییر داده شده و تزئین شده است و به نظر می رسد کاشیکاری نمای خارجی این
ایوان نیز به فرمان همین پادشاه به انجام رسیده باشد (تصاویر ۱۷۷ و ۱۷۸).



تصویر ۱۷۷ - اصفهان - مسجد جمعه - بخشی از نمای ایوان غربی



تصویر ۱۷۸ — اصفهان — مسجد جمعه — بخشی از تزیینات ایوان غربی

در پایه طاق و بر سه جانب ایوان، کتیبه ای بخط نسخ بر کاشیهای آبی رنگ نقش شده است (تصویر ۱۷۹). کتیبه مذکور با این کلمات ختم می شود:

... کتبه علینقی ابن محمد محسن سنة ۱۱۱۲

قسمت تاریخی کتیبه در وسط قرار گرفته، به این شرح:

قد أمر بعمارة هذه السقيفة المنيفة ملك ملوك العام مستفيد صناديد الأمم الشاهنشاه
الأعظم السلطان بن السلطان أبوالمؤيد شاه سلطان حسين الموسوي الصفوي بهادرخان
عزلنا تأييده ونصره مدة عصره بالتأييد به غياث الخطوات ومغيث الشعوب ونظام
الأمر....

زیر این بخش از کتیبه و در یک لوحه ساخته شده از کاشیهای با زمینه سیاه مطالبی آمده در دو سطر بخط نستعلیق:

انا مدينة العلم وعلی بابها
در غره شهر رمضان المبارك سنة ۱۱۱۲

این تاریخ یعنی ۱۱۱۲ هجری در چند جای دیگر همین ایوان ثبت شده است که عبارتند از:

۱- در پایان کتیبه ای که نوار حاشیه پنجره ته ایوان را دور می زند. این کتیبه شامل دوازده لوحه کوچک است به همراه مطالبی در مدح و ستایش چهارده معصوم. در پایان آمده: «کتبه العبد المذنب ابوالمعالی الحسینی فی سنة ۱۱۱۲»

۲- در پایان حاشیه ای از کاشی که سرطاق صفه را دور می زند. پس از اشعاری در مدح حضرت علی (ع) چنین آمده که هنگامی که شاه سلطان حسین «به برپایی این نمازخانه برای مسلمین فرمان داد» خدمتگزار او حاجی قاسم به انجام این مهم مأمور شد و او تمام وقت خود را به مراقبت در اجرای کارها مصروف داشت. مصراع ذیل مآذۀ تاریخ احداث بنارابه دست می دهد:

گشته نواین مسجد از لطف اله

هنگامی که ارزش عددی حروف را باهم جمع کنیم تاریخ ۱۱۱۲ هجری به دست می آید.
۳- در پایان کتیبه ای که صفه را در قسمت پایین سقف دور می زند. این کتیبه نواری



تصویر ۱۷۹- اصفهان- مسجد جمعه- داخل ایوان غربی

شکل از کاشیهای آبی ساخته شده است: «کتبه محمد حسن الجزایری ابن شیخ محسن فی سنة ۱۱۱۲».

۴- در پایانی کتیبه ای که در محراب جبهه جنوبی ایوان قرار دارد: «کتبه محمدزمان ابن عبدالباقی الاصفهانی فی سنة ۱۱۱۲».

دربزرگ جنوب شرقی

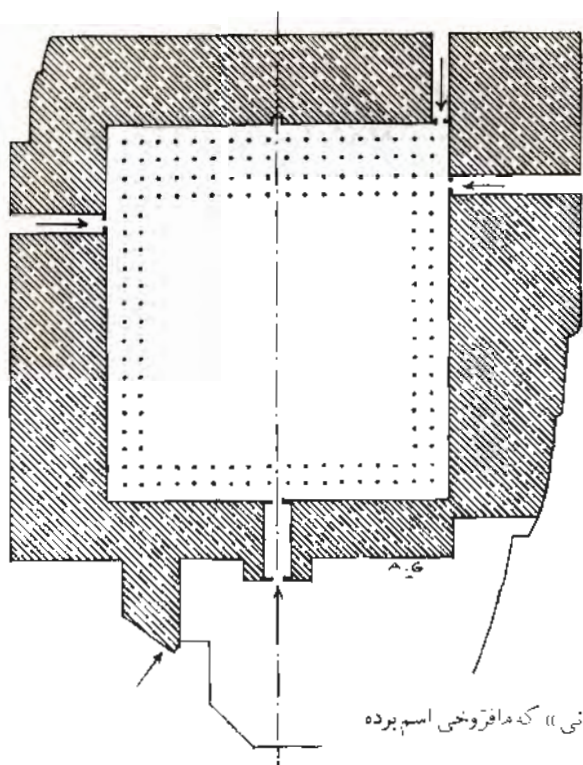
به نظر می رسد پس از پایان گرفتن عصر صفوی، عصری که طی آن در مجموع بهجز انجام تعمیرات، و زیباسازی هیچ تغییر اساسی^۱ در مسجد داده نشده است، دیگر کاری در مسجد انجام نشده یا اگر شده از راه فروتنی نخواستند آن را در مسجد به ثبت رسانند، البته به استثنای کتیبه ای که به نام اشرف افغان است و قبلاً اشاره شد و کتیبه ای که در سال ۱۲۱۸ هجری (۴-۱۸۰۳ م) به دستوریکی از حکام اصفهان بر در بزرگ جنوب شرقی در باب تعمیرات این در نوشته شده است:

قد تشرف بتعمیر باب المسجد الجامع العتیق والسوق علیه الموقوف فی جنبه والمسقی الموقوفه علی المسلمین... فی زمان دولة السلطان الأعظم الأکرم والخابان الأفخم السلطان بن السلطان والخابان بن الخاقان السلطان فتحعلیشاه قاجار خلد الله ملکه ذوالهمم العالیة ذو مجدالتالیة خیرالحاج والمعمّرین الحاج محمدحسین خان الحاكم بأمر المصطاع فی دارالسلطانة اصفهان ادام الله توفیقه وأیام دولته فی شهر رمضان الأعظم المکرم من شهر سنة ۱۲۱۸ کتبه ابوالحسن اصفهانی.

در حال حاضر مسجد بصورت سیستماتیک در دست تعمیر است. بامها و تزیینات خارجی گنبدها بطور کامل مرمت شده اند. از عمارات مواظبت می شود و هرگاه موردی پیش آید از ریزش آنها جلوگیری شده و مستحکم و یا بتدریج بازسازی می شوند. مرمت غرفه های روبه صحن کم کم به پایان خود نزدیک می شوند (تصویر ۱۸۰).



تصویر ۱۸۰ - اصفهان - مسجد جمعه - غرفه‌های داخل صحن که مرمت شده‌اند

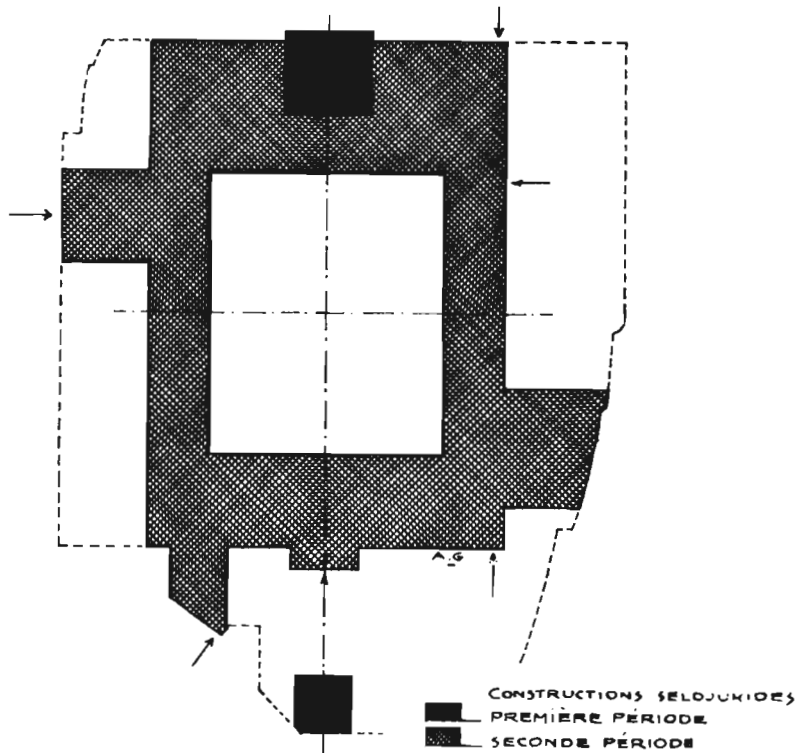


تصویر ۱۸۱- مسجد در دوره عباسیان

خلاصه‌ای از تاریخچه مسجد

مسجد دوره عباسیان - قبل از سال ۳۸۵ هجری (۹۹۵ میلادی)، بر پایی ساختمان مسجد طرح عربی که مافروخی از آن به عنوان «مسجد عتیق» یاد کرده است. این بنادر مقایسه با بنایی که توسط صاحب ابوالقاسم اسماعیل بن عباد (۳۲۶ تا ۳۸۵ هجری = ۹۳۸ تا ۹۹۵ م) وزیر دوتن از فرمانروایان آل بویه یعنی مؤیدالدوله و فخرالدوله ساخته شده «مسجد عتیق» گفته شده است. کروکی ذیل (تصویر ۱۸۱) طرح کلی آن را نشان می دهد.^۱

۱- هدف از این طرح و طرحهای بعدی (تصاویر ۱۸۱ تا ۱۸۴) به نمایش گذاردن مراحل توسعه مسجد بصورت کلی است و نه تعیین اندازه‌های دقیق قسمتهای مختلف ساختمانها. در واقع غیرممکن است که فی‌المثل به استناد گفته‌های مافروخی بدانییم روافات شامل یک یا چندین غرفه در عمق بوده و نقشه دقیق اطراف چهار دستگاه ساختمان چگونه بوده است. آنچه تصویر ۱۸۱ عرضه

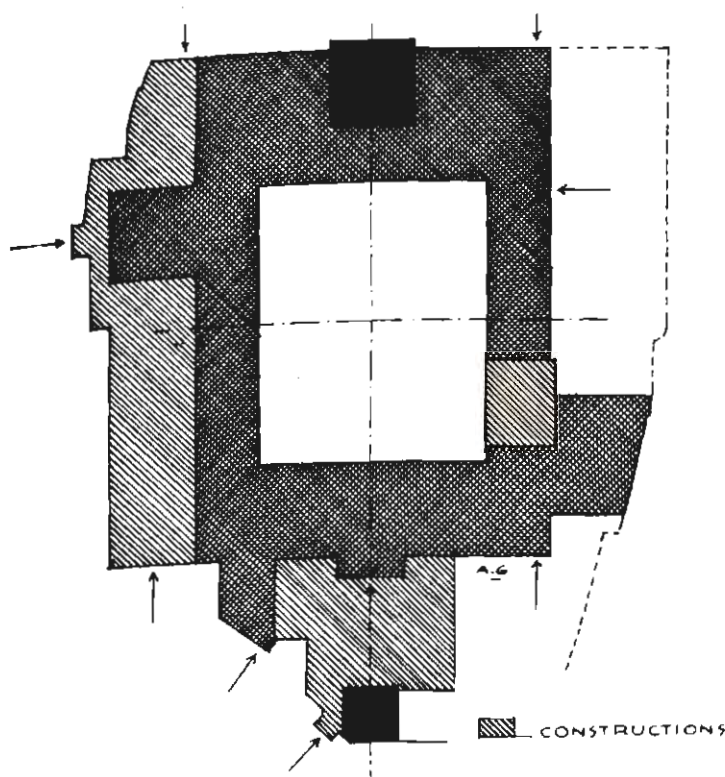


تصویر ۱۸۲- مسجد در اواخر عصر سلجوقی

مسجد کنونی، ساخته شده در فاصلهٔ میان سالهای ۴۶۵ و ۴۸۵ هجری (۱۰۷۲ تا ۱۰۹۲ م). ساختمان عمارت گنبدی که محراب اصلی مسجد در آن قرار دارد و نیز گنبد خاکی بر روی محل مسجد قبلی در این مرحله انجام پذیرفته است. عمارت گنبدی به امر نظام‌الملک و در عهد سلطنت ملک‌شاه و گنبد خاکی به دستور تاج‌الملک به سال ۴۸۱ هجری (۱۰۸۸-۹ م) ساخته شده است.

سال ۵۱۵ هجری (۱۱۲۱-۲ میلادی). به آتش کشیدن آنچه که از «چهار دستگاه ساختمان» اشاره شده توسط مافروخی باقی مانده بود توسط باطنیان. بازسازی در شمال شرقی. میان سال ۵۱۵ هجری و پایان عصر سلجوقی. تغییر شکل مسجد-کوشک ملک‌شاهی به مسجدی چهار ایوانه (تصویر ۱۸۲).

می‌داند و بنا به گفتهٔ مافروخی «هر دستگاه از این ساختمانها رواقی در کنار داشته است». می‌داند این است که مسجد دورهٔ عباسیان از محض مستطیلی وسیعی تشکیل می‌شده که «چهار دستگاه ساختمان» آن را احاطه می‌کرده‌اند و بنا به گفتهٔ مافروخی «هر دستگاه از این ساختمانها رواقی در کنار داشته است».



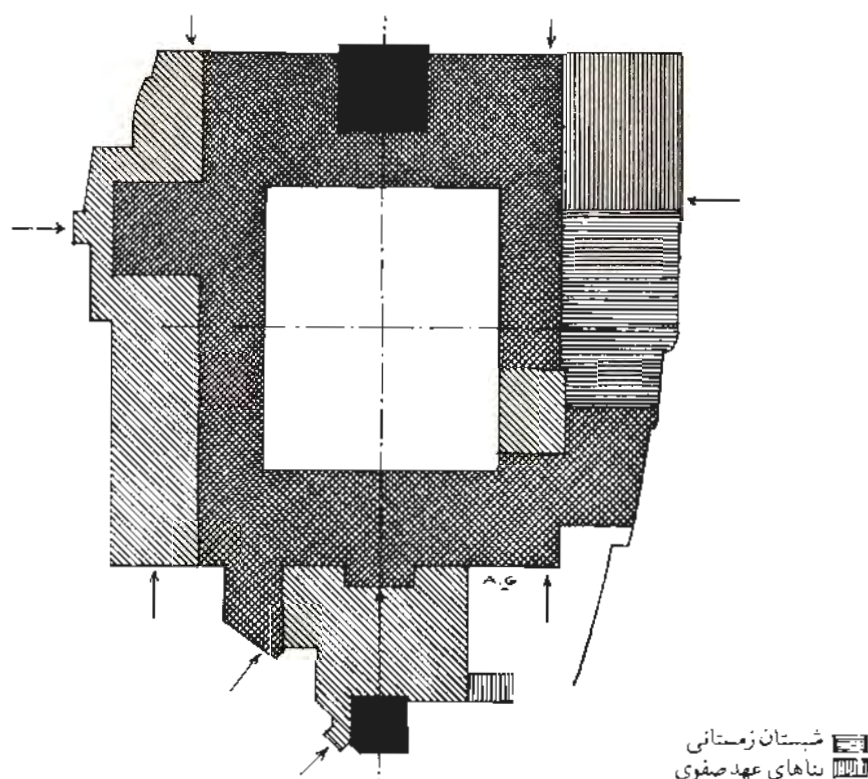
تصویر ۱۸۳ - مسجد در عصر آل مظفر

سال ۷۱۰ هجری (۱۳۱۰ م) سلطان مغول الجایتو خدا بنده در شبستان پنج ستونی، بر جبهه غربی صحن، محراب مؤرخ سال ۷۱۰ هجری را می سازد.

در همین عصر مغول ولی در تاریخی نامعلوم تزیینات گچبری غرفه ای که در سمت جنوب، سرسرای مدخل جنوب شرقی را احاطه کرده اند ساخته می شود.

سال ۷۶۸ هجری (۱۳۶۶ م). در زمان سلطنت قطب الدین شاه محمود آل مظفر مدرسه و شبستان پنج ستونی که میان ایوان شمالی و گنبد خاکی واقع شده ساخته می شود. شبستانی که امروزه محراب الجایتو در آن قرار دارد نیز بدون تردید بفرمان شاه محمود ساخته شده. تزیینات محراب مدرسه در سال ۷۷۸ هجری به انجام رسیده است (تصویر ۱۸۳).

سال ۸۵۱ هجری (۱۴۴۷ میلادی). ساختمان شبستان زمستانی به امر سلطان محمد فرزند بایسنقر (تصویر ۱۸۴).



تصویر ۱۸۴ - مسجد در عصر صفوی

- سال ۸۸۰ هجری (۶-۱۴۷۵ میلادی). مرمت مسجد و بویژه ایوان جنوبی بدستور سلطان اوزون حسن آق قویونلو. تزئین نمای ایوان جنوبی و غرفه‌های دور صحن با کاشیهای مینایی.
- سال ۹۳۸ هجری (۲-۱۵۳۱ م) انجام تعمیرات و «زیباسازی» بخشی از مسجد در عهد سلطنت شاه طهماسب.
- سال ۹۹۲ هجری (۱۵۸۴ م). بنای شبستان پنج ستونی و شبستان بزرگ جنوب غربی (تصویر ۱۸۴) بفرمان شاه عباس اول.
- سال ۱۰۷۰ هجری (۶۰-۱۶۵۹ م). انجام تعمیرات و زیباسازی بخشی از مسجد به فرمان شاه عباس دوم.
- سال ۱۰۹۲ هجری (۱۶۸۱ م). ساختمان نمازخانه مجلسی.
- سال ۱۰۹۳ هجری (۱۶۸۲ م). نوسازیهای گوناگون در مسجد بفرمان شاه سلیمان. به نظر

می‌رسد تزیینات داخلی ایوان شمالی و نمای قسمت فوقانی ایوان شرقی نیز در عهد سلطنت همین پادشاه به انجام رسیده است.

سال ۱۱۱۲ هجری (۱-۱۷۱۰ م). مرمت ایوان غربی بفرمان شاه سلطان حسین.

سال ۱۱۳۹ هجری (۷-۱۷۲۶ م). مرمت مسجد توسط اشرف افغان.

سال ۱۲۱۸ هجری (۴-۱۸۰۳ م). انجام تعمیرات گوناگون از جمله مرمت در بزرگ

جنوب شرقی به امر حاجی محمد حسین خان حاکم اصفهان در عهد سلطنت فتحعلی شاه قاجار.

تصویر ۱۸۵ نمایشگر نقشه کنونی مسجد است^۱. در قسمت شمال غربی مستراحها که در

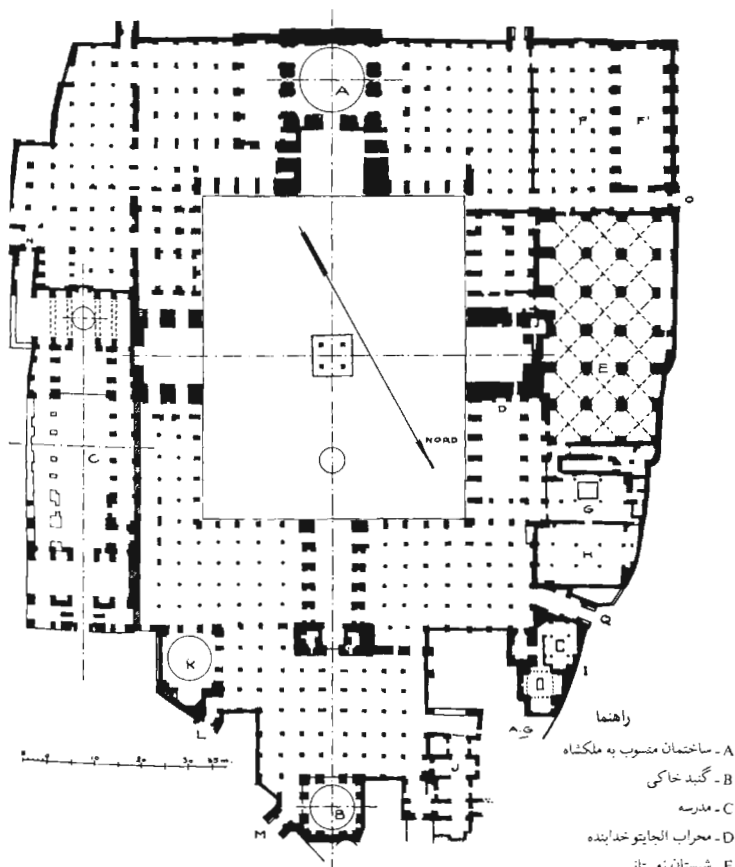
عصر قاجار بازسازی شده، شبستان مخصوص امانت مردگان متعلق به همین عصر، و میان این دو

ساختمان در شمال غربی مورخ ۱۳۰۱ (۴-۱۸۸۳) دیده می‌شود. شبستان گنبدی مجاور در دارای

تاریخ سال ۵۱۵ هجری واقع در شمال شرقی نقشه کاملاً جدید است.

آندره گدار.

۱- صحت این کרוکی از روی نقشه‌های شناخته شده مسجد تنظیم شده تقریبی است. ولی برای پاسخگویی به احتیاجات، این تحقیق کاملاً کفایت می‌کند. بزودی طرح دقیق آن که آقای مایرون بمنت اسمیت (M.Bement smith) ماهه‌است روی آن کار می‌کند به دست ما خواهد رسید.



اردستان وزواره

اردستان وزواره

کاشان، اردستان، نایین و یزد با فاصله کمی از یکدیگر در حاشیه کویر بزرگ مرکزی ایران قرار گرفته‌اند. از هریک از این شهرها شرح احوال مفصلی از پیشینیان به دست ما رسیده بجز از اردستان، به همین سبب در یکی از روزهای ماه ژوئن سال ۱۹۳۲ از نطنز به قصد این شهر پا در اقیانوس آفتاب سوزان و سیال کویر نهادم.

وقتی که به مقصد رسیدم این شهر را چون دشت وسیعی از خرابه‌ها و دیوارهای شکسته یافتم. در جای جای شهر پله‌های پهن آب‌انبارها مستقیم به دل زمین فرو می‌رفت و از تاریکی درون آن صدهایی شنیده می‌شد. اما روی زمین ذیرواحی دیده نمی‌شد. هیچ کس در این خرابه‌های قهوه‌ای، تفته از هُرم آفتاب داغ نبود، هیچ کس جز «دیوانه» ای چون من که از پشته‌ای به خرابه‌ای می‌رفتم و در میان این ویرانه‌ها می‌گشتم. سپس وقتی که از گرما از پای درآمدم و آفتاب چشمانم را خیره کرد دریافتم که از گذشته‌های دور در این دیار چیزی جز گردوغبار برجای نمانده است. هنگامی که به تعجیل قصد بازگشت کردم تا هرچه زودتر به محیط قابل زندگی، به نطنز خنک، جایی که در زیر درختان یک قهوه‌خانه، کوزه دوغ با عطر نعنا و ظرف یخ در انتظارم بود بازگردم به من بشارت دادند که در گوشه دیگر شهر مسجدی قدیمی وجود دارد. رفتم و دیدم که از منار این مسجد ویرانه دیگر چیزی بر جای نمانده، ایوان آن شکاف برداشته ولی هنوز بقایای تزیینات زیبای گچبری آن دیده می‌شود. طرحی از آن تهیه کردم (تصویر ۱۴۱) و عکسهایی چند که ضمیمه این یادداشت شد.

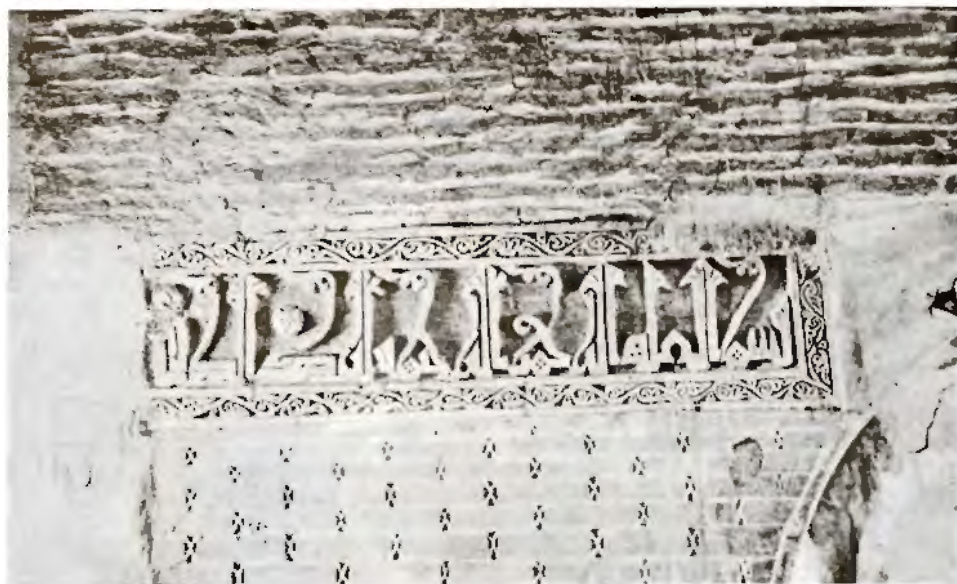
از آن زمان به بعد چندین بار به دیدار مسجد جامع اردستان که یکی از جالب توجه‌ترین بناهای تاریخی عصر سلجوقی ایران است رفته‌ام. اخیراً نیز، آن گاه که به قصد زواره که در حدود ده کیلومتر جلوتر و در میان کویر قرار گرفته به راه افتادم از این مسجد دیدار مجددی داشتم. زواره دارای یکی از قدیمیترین مناره‌های دارای تاریخ ایران و قدیمیترین مسجد چهار ایوانه‌ای است که



تصویر ۱۸۶ — مسجد جامع اردستان — بقایای مسجد قبلی



تصویر ۱۸۷- مسجد جامع اردستان- بقایای مسجد قبلی



تصویر ۱۸۸- مسجد جامع اردستان- بقایای مسجد قبلی

تا کنون شناخته شده است.

کوشک گنبدی، یعنی وضعيت اوليه مسجد جامع اردستان که در طرح من (تصویر ۱۴۱) برنگ سیاه به نمایش درآمده متعلق به عصری است که هنوز دستورالعمل ساختمان مساجد چهار ایوانه پیدا نشده و یا به کار گرفته نشده بود. اگر نحوه معماری آن را با معماری دو گنبد مسجد جمعه اصفهان مقایسه کنیم چنین می نماید که بنای آن کمی بعد از دوران سلطنت ملکشاه به انجام رسیده است. با این همه این عمارت که هسته مرکزی اولیه مسجد کنونی اردستان است قدیمیترین بخش این مسجد نیست، زیرا این بنا را بر محل بنای قدیمی تری که ویران شده یا آن را به همین مناسبت خراب کرده اند بر پا داشته اند. هنگامی که مسجد وسعت پیدا کرد تا بصورت مسجد چهار ایوانه کنونی درآید، آنچه از آن بنای قدیمی باقی مانده بود به بنای جدید ملحق شد. من این بقایا را در طرحی که تهیه کرده ام نشان داده ام. اینجا چند ستون، جزو و سرطاقهای رواق مسجدی هستند متعلق به قرن چهارم هجری که جز همین مختصر چیزی از آن باقی نمانده تا بتوان نقشه کلی آن را ترسیم کرد (تصاویر ۱۸۶ تا ۱۸۹). تنها مطلبی که پیرامون این مسجد قدیمی می توان گفت این است که مسجدی بوده از نوع مساجد عربی. بنابراین ما بار دیگر مثل مسجد جمعه اصفهان در مقابل مسجدی از نوع ایرانی قرار گرفته ایم که در محل و بر بقایای مسجدی متعلق به عهد عباسیان



تصویر ۱۸۹- مسجد جامع اردستان- بقایای مسجد قبلی

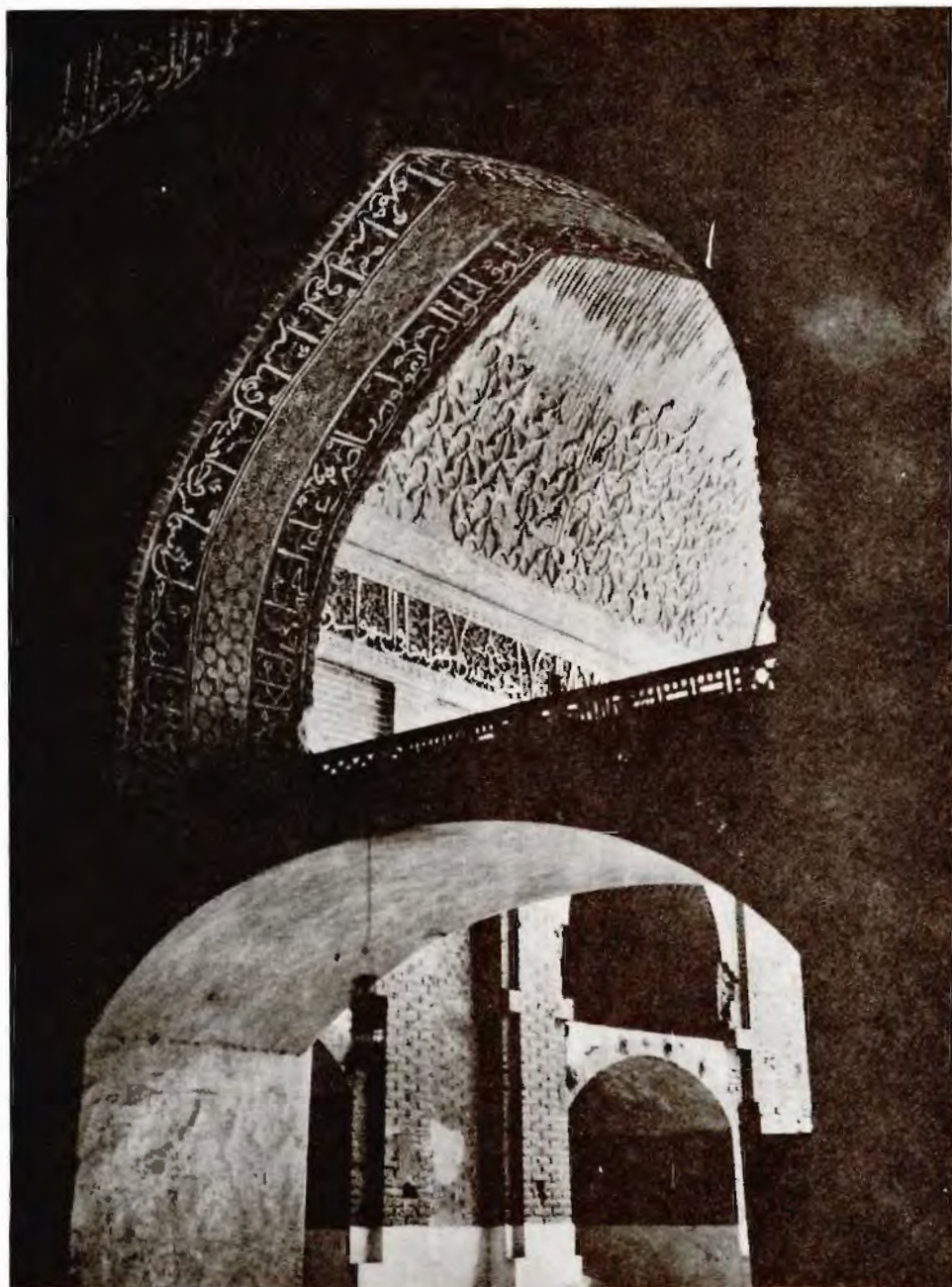
بنا شده است و یک بار دیگر می‌بینیم چگونه ایرانیان طی قرن پنجم هجری طرح مساجد عربی را بدور انداختند. این جاست که تأثیر عقایدی را که توسط فردوسی بیان شده در می‌یابم و در مقابل او سر تعظیم فرود می‌آورم، عقایدی که بصورت کوششی پرشکوه در جهت تجدید حیات ایران در همه زمینه‌های هنری و فرهنگی متجلی شد.

برایم کاملاً مسلم است که ابتدا در اردستان مسجدی با طرح و نقشه عربی وجود داشته که تمام یا قسمتی از آن به هنگام برپایی کوشک گنبدی خراب بوده یا تخریب شده است و موقعی که این مسجد-کوشک به مسجد چهار ایوانه تغییر شکل یافته از بقایای مسجد قبلی استفاده شده است. بنابراین آنچه از مسجد عربی باقی مانده چیزی جز مصالح ساختمانی آن نبوده است که چون در دسترس قرار داشته از آن در بنای کنونی استفاده کرده‌اند. ولی این مصالح ساختمانی به هیچ روی ما را به نقشه مسجد قدیم و نیز تجدید رهنمون نیست.

مسجد جامع در اصل کوشکی بوده جدا از دیگر بناها و از سه طرف باز، (تصاویر ۱۹۰ و ۱۹۱) که نمونه‌های چندی از آن هنوز وجود دارد ولی در حالی که، در نمونه اصفهان به زمانی که مسجد-کوشک ساخته شده واقف هستیم و از تاریخی که بنا به مسجد چهار ایوانه تبدیل شد بی اطلاعیم در این جا [اردستان] ما تاریخ احداث کوشک را نمی‌دانیم ولی به تاریخ تبدیل بنا



تصویر ۱۹۰- مسجد جامع اردستان- نمای داخلی



تصویر ۱۹۱- مسجد جامع اردستان- نمای داخلی

دسترسی داریم که سالهای ۵۵۳ و ۵۵۵ هجری (۱۱۵۸ و ۱۱۶۰ م) است. در حقیقت سال ۵۵۳ هجری در کتیبه بزرگ شبستان گنبدی (تصویر ۱۹۲) و تاریخ دیگری یعنی ۵۵۵ هجری در ایوان جنوبی (تصاویر ۱۹۳ و ۱۹۴) ثبت شده است و همان گونه که در لنینگراد گفتیم این امر نشانگر آن است که شبستان و ایوان مورد بحث در یک زمان ساخته شده اند ولی این گفته صحت ندارد. در کتیبه اول یعنی کتیبه گنبد پس از بسمله ابتدا آیه ۱۸ از سوره ۹ نقل شده و سپس آمده:

أمر ببناء هذه القبة والقباب الأربعة المتصلة بها والصفقات التي هي أمامها
العبد الضعيف الرأجي برحمة الله تعالى ابوطاهر الحسين بن غالی بن أحمد تقبل الله منه
وغفرله ولوالده على يد الاستاد محمود الاصفهانی المعروف بالغازی فی سنة ثلاث
وخمسين وخمس مائة^۱.

کتیبه دوم پس از ذکر آیه ۲۵۶ از سوره دوم نام بانی و سازنده بنا را اعلام می دارد:

العبد الأضعف ابوطاهر الحسين بن غالی أحمد تقبل الله منه وقرغ منه خمس وخمسين
وخمس مائة عمل محمود بن محمد البناء^۲.

در هر دو کتیبه از یک شخص و از یک زمان یاد شده است. بعلاوه ابوطاهر صراحه می گوید که به ساختن گنبد بزرگ، گنبد های اربعه کوچک و ایوانها فرمان داده است. بنابراین به نظر می رسد که او بانی کل ساختمان است. ولی برای رسیدن به حقیقت باید به بررسی خود بنا پرداخت زیرا او دروغ نمی گوید و پس آن گاه مطالبی را که در کتیبه های بنا آمده ارزشیابی کرد. در واقع جالب توجه است که بدانیم افراد خیری که در مسجد خدمتی انجام می دهند به کتیبه ها توجه بسیار دارند و آنها را با کتیبه هایی که حاوی نام آنان باشد عوض می کنند. به این طریق است که فی المثل چهار کتیبه بزرگ ایوان جنوبی مسجد جمعه اصفهان توسط شاه طهماسب «مرمت» شده و کتیبه های مدرسه میرزا جعفر^۳ در مشهد همگی، بجز دوتا، دارای تاریخ ۱۲۸۵ هجری (۱۸۶۸-۹ م) هستند. شک نیست که چنین تعمیرات و تغییراتی بعضاً به سبب آن که بنا رو به ویرانی نهاده توجیه می شده است. نیز به نظر می رسد که گاهی جایگزین کردن متنی با متن دیگر که مناسبتر تشخیص داده می شد ضروری بوده است فی المثل با توجه به موقعیتها نام خلفای

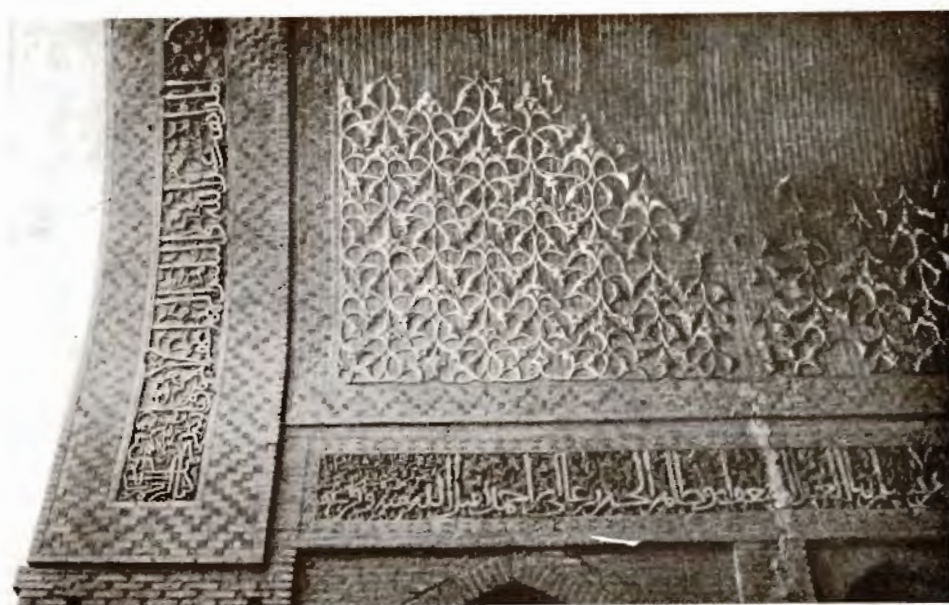
۱- بخط نسخ با گجری.

۲- بخط نسخ با گجری.

۳- این مدرسه بفرمان شاه عباس دوم ساخته شده است.



تصویر ۱۹۲ - مسجد جامع اردستان - کتیبه بزرگ شیستان گندی



تصویر ۱۹۳- مسجد جامع اردستان- گنبد ایوان جنوبی

اهل تستن برداشته شده و نام دوازده امام جایگزین آنها می شده و یا بعکس ولی آنچه برای بنای خیر اهمیت داشته نوشتن نام خودش در مسجد بوده حتی اگر شده به جای نام بنای قبلی. در این هنگام دامنه معانی واژه‌ها به نحو حیرت‌انگیزی گسترش پیدا می کند و کشدار می شود. نباید گول این کلمات را خورد و آنها را در معانی حقیقی خود پذیرفت. مثلاً «ساختن» نه تنها بنا کردن معنی می دهد بلکه می تواند مقصود از آن، مرمت کردن، تزیین کردن، ساختمان روی بنای قبلی، در کنار بنای قبلی، در حوالی بنای سابق و یا ساختن در داخل بنایی دیگر- مثل مورد همین مسجد جامع اردستان- باشد. همان گونه که [علی رغم کتیبه های موجود] محمد شاه قاجار ایوان جنوبی مسجد شاه اصفهان را مرمت نکرده، که شاه سلطان حسین ایوان غربی مسجد جمعه اصفهان را نساخته و فلان وزیر سلطان شاه رخ مسجد عتیق سمنان را بنا نکرده ابوطاهر نیز «فرمان ساختن» قبه اردستان را صادر نکرده است.

حقیقت این است که ابوطاهر مسجد- کوشک ابتدایی را با اضافه کردن بناهای مختلف و از جمله چهار گنبد مجاور، به مسجدی چهار ایوانه مبدل کرده است. سپس او عمارت قدیمی را با تزییناتی هماهنگ با تزیینات ساختمانهای ملحقه و از آن جمله یک محراب جدید (تصویر ۱۹۵)

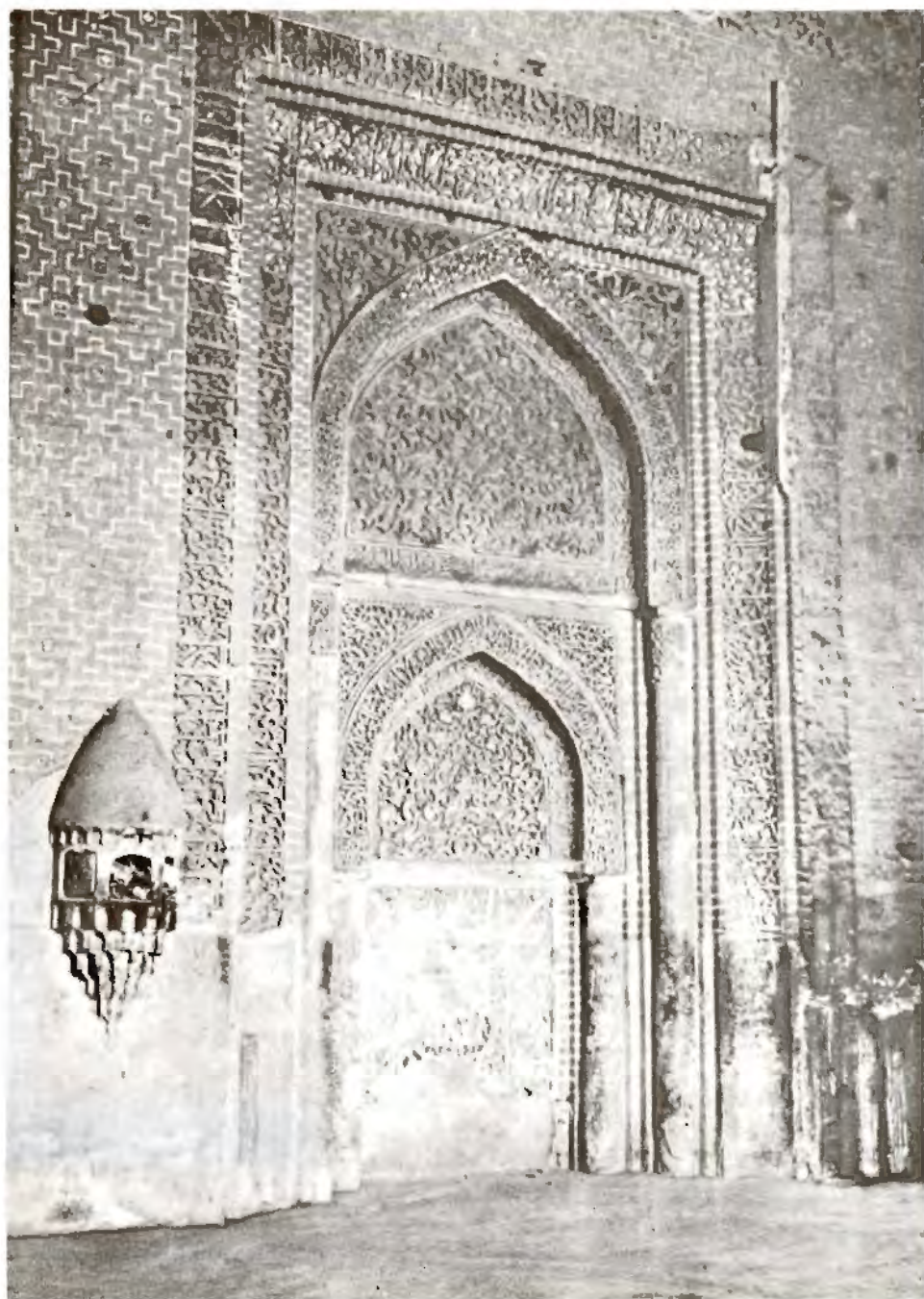


تصویر ۱۹۴- مسجد جامع اردستان- نمای جنوبی ایوان جنوبی

آذین کرده و کتیبه‌ای را که از او یاد کرده در حاشیه این تزیینات حک کرده است.^۱ (تصویر ۱۹۲).

چنانچه از بنا دقیقاً بازدید کنیم هیچ شکی در این باره باقی نخواهد ماند زیرا استاد محمود بنا به خود زحمت نداده که ساختمانهای جدید را به بنای قدیمی متصل کند و ریزشهایی که در داخل و خارج بنا روی داده- و در تصاویر ۱۳۸ تا ۱۴۰ می‌بینیم- بخوبی روشنگر این حقیقت است. از سوی دیگر در دیوار جنوبی شبستان گنبدی محل دو پنجره ملاحظه می‌شود که به هنگام ساختمان محراب جدید (تصویر ۱۴۱) بسته شده است.

۱- در اطراف مربع مرکزی محراب تاریخی بخط کوفی نگاشته شده که رقم بکان آن از میان رفته است. ترجمه آنچه باقی مانده: پانصد و پنجاه....



تصویر ۱۹۵- مسجد جامع اردستان- محراب اصلی

پس از این اقدامات مسجد معایب گوناگونی پیدا کرد، مناره آن فرو ریخت، و در سمت شمال غربی آن مدرسه ای ساخته شد. ایوان شمالی همچنین بخشهای مجاور مسجد در سال ۹۴۶ هجری (۴۰-۱۵۳۹ م) توسط مرد نیکوکاری که نامش در کتیبه لایقرء است بازسازی شد. او ایوانهای جانبی را نیز تعمیر کرد-ولی بسیار بد-و مدعی شد که آنها را ساخته است. در واقع در ایوان شمالی کتیبه ای در دو لوحه آمده که در لوحه سمت چپ فقط تاریخ و در لوحه سمت راست فقط کلمات ذیل را توانستیم کشف کنیم:

«...انجام داده و به بنای این صفه و صفه های مجاور پرداخته است...»

مسجد جامع زواره

اصطخری می گوید: «اردستان شهری است میان کاشان و اصفهان، در ۱۸ فرسنگی شهر اخیر و به فاصله دو فرسنگ از اوزواره (زواره). این شهر نزدیک بیابانی است موسوم به وادی کرکس کوه. بناهای آن به شکل گنبدی است و باغهایی دارد بزرگ و زیبا. شهری است با باروی مستحکم و در هر محله قلعه‌ای وجود دارد که دارای یک آتشکده است. می گویند که انوشیروان در این شهر چشم به جهان گشوده و بقایای ابنیه‌ای که او برپاداشته در آن جا دیده می شود. اهالی اردستان باهوش و دانایند. آبادیهای بزرگی تابع این شهر است و در آن پارچه‌های زیبایی می بافند که به همه نقاط جهان صادر می شود»^۱

زواره هنوز هم شهری است تابع اردستان. این شهر نیز چون اردستان در زمان انوشیروان که در یکی از این دو متولد شده^۲ بسیار آباد و معمور بوده است. در زمانی که یاقوت از این شهر دیدن کرده هنوز هم آثاری از بناهای عصر ساسانی که امروزه نظیر بناهای ساسانی اردستان بکلی از میان رفته‌اند وجود داشته است. این شهر نیز نظیر اردستان از عصر سلجوقی آثار با عظمتی برای ما حفظ کرده و از این حیث شهری بسیار غنی است. اردستان دارای قدیمیترین مسجد - کوشک دارای تاریخی است که به مسجد چهار ایوانه تبدیل شده و احتمالاً سردر بزرگ دارای دو مناره آتش نیز قدیمیترین نمونه در نوع خود است (تصویر ۱۹۶)^۳. منار شهر زواره از لحاظ قدمت دومین منار دارای تاریخ ایران است و قدیمیترین مسجد چهار ایوانه‌ای که تاکنون شناخته

۱- رک: باربیه دومنار (C. Barbier de Meynard) فرهنگ جغرافیایی، تاریخی و ادبی ایران. ص ۲۲.

۲- یاقوت می گوید که انوشیروان در زواره چشم به جهان گشوده است.

۳- از دو منار مذکور امروز فقط یکی برجای مانده که متعلق به مسجد کوچکی است بنام مسجد امام حسن که متصل به بقایای سردر مدرسه‌ای سلجوقی است که از میان رفته است. این منار نظیر مناره‌های طیس (تصویر ۱۹۷) حاوی کتیبه‌هایی است بخط کوفی مینایی و برنگ آبی فیروزه‌ای بر زمینه‌ای از اسلیمی‌های گچبری.



تصویر ۱۹۶ — اردستان — مناره مسجد امام حسن



تصویر ۱۹۷ - طبس - مناره های مدرسه



تصویر ۱۹۸ - مسجد جامع زواره - داخل شبستان کبهدار

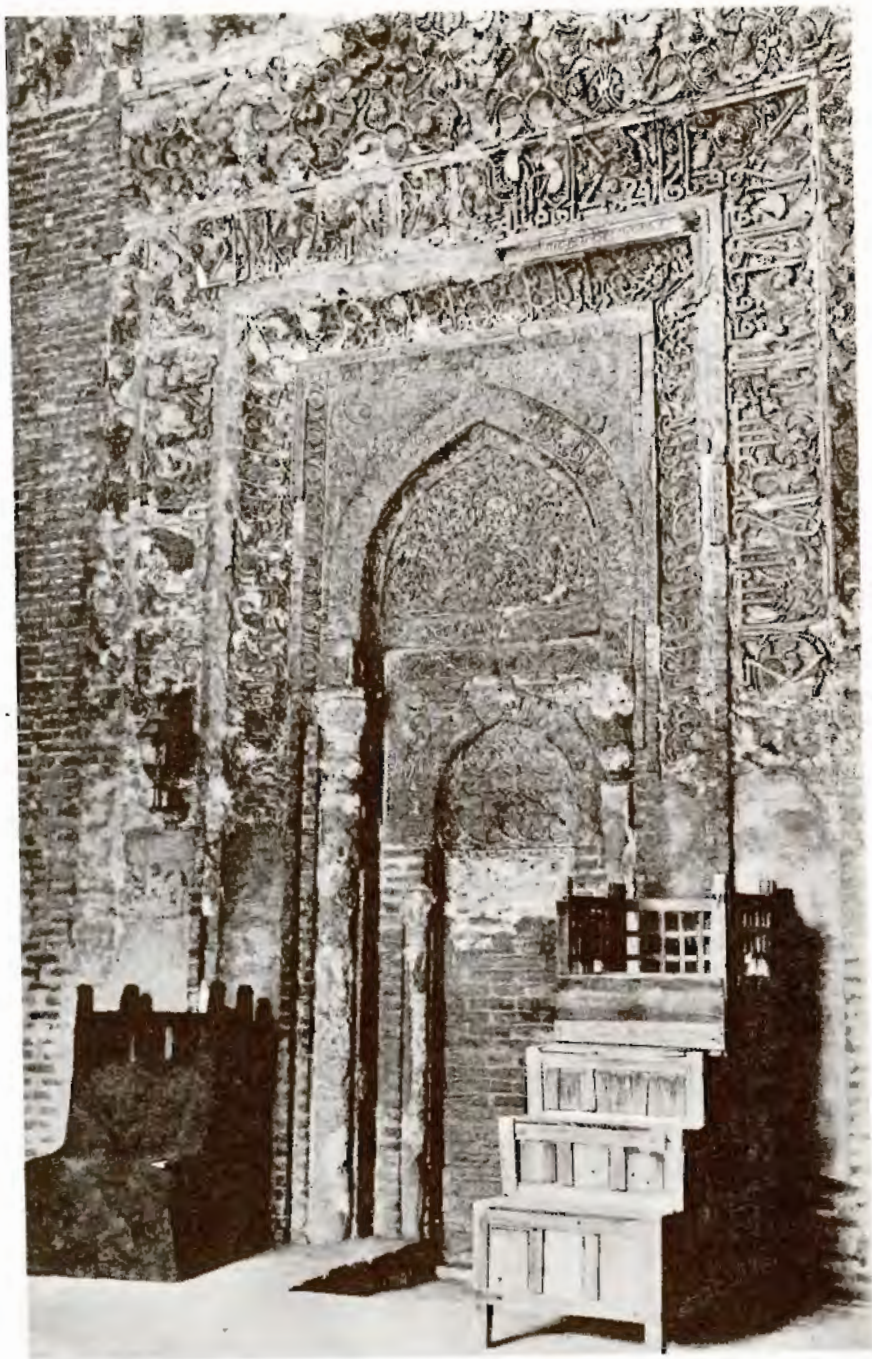
شده در این شهر قرار دارد. از سویی این توازی عجیب در سرنوشت این دو شهر تنها به تاریخ کلی آنها محدود نمی شود.

از میان دو مسجد جامع اردستان و زواره، مسجد اول که قبه آن همان گونه که دیدیم - تقریباً همزمان با عهد سلطنت ملکشاه ساخته شده، قدمت بیشتری دارد. این مسجد دارای ویژگیهای مسجد - کوشک عصر خود است. هنگامی که زواره شروع به ساختن مسجد جامع کرد کار را به تقلید از بنای گنبدی اردستان آغاز کرد (تصاویر ۱۹۲ و ۱۹۸ را باهم مقایسه کنید) ولی با توجه به این که در این گیرودار مسجد گونه دیگری پدیدار شده بود، مسجد زواره را بصورت مسجدی چهار ایوانه ساختند. از این رو مسجد جامع اردستان که علی رغم نبودن ساختمانش، متعلق به دوره قدیم می نمود بر اثر نوآوری بانیان خود به تقلید از جامع شهر همسایه، در سالهای ۵۵۳ تا ۵۵۵ هجری به صورت مسجدی چهار ایوانه درآمد. در آن پایه های هشت گوشه ای نظیر پایه های هشت گوشه مسجد زواره و ایوانهایی با سلسله مراتب ایوانهای مسجد مذکور بنا کردند یعنی ایوان قبله پهن تر از دیگر ایوانها و ایوان شمالی وسیعتر از ایوانهای جانبی. مناره نیز در جهه غربی نزدیک گوشه شمال غربی بر پا گردید. با این همه پس از آن که ساختمان جامع زواره به استناد کتیبه مربوط به تاریخ بنیانگذاری، در سال ۵۳۰ هجری (۶-۱۱۳۵ م) به انجام رسید برای آن محراب زیبایی بنا کردند که در سال ۵۵۱ هجری (۷-۱۱۵۶ م) مسجد را زیبایی بخشید. در سال ۵۵۳ مسجد اردستان نیز به محرابی نظیر آن مزین شد (تصاویر ۱۹۵ و ۱۹۹ را باهم مقایسه کنید).

به این ترتیب از طریق مساجد اردستان و زواره به فرایند تحول مسجد ایرانی چه از لحاظ زمانی و چه از نظر موقعیت پی می بریم. بنابراین آنها برای تاریخ معماری اسلامی اهمیت و ارزش قابل توجهی دارند.

عکسهای پوست چگونگی ساختمان و نحوه تزئین دو بنا را آشکار می سازد. فقط اضافه می کنم که سوی قبه و ایوانهای جنوبی و شمالی، همان گونه که در نقشه (تصویر ۱۴۳) می بینیم مسجد بطور کامل توسط طاقهای ناودانی عمود بر محور اصلی بنا مسقف شده است.

کتیبه ای که تاریخ ساختمان جامع زواره را به دست می دهد برخلاف معمول در قسمت بالای نمای رو به صحن (تصاویر ۲۰۰ و ۲۰۱) قرار گرفته است. این کتیبه که بخط کوفی بسیار ساده نوشته شده و با آجر تراشیده ساخته شده است با کتیبه های قرون پنجم و ششم موجود در بسیاری از بناهای اصفهان و اطراف آن شباهت کامل دارد. پس از بسمله (تصویر ۲۰۰) آیه ۱۸ از سوره ۹ خوانده می شود و سپس متن تاریخی آغاز شده که متأسفانه از غالب کلمات جز قطعات ناقصی بر



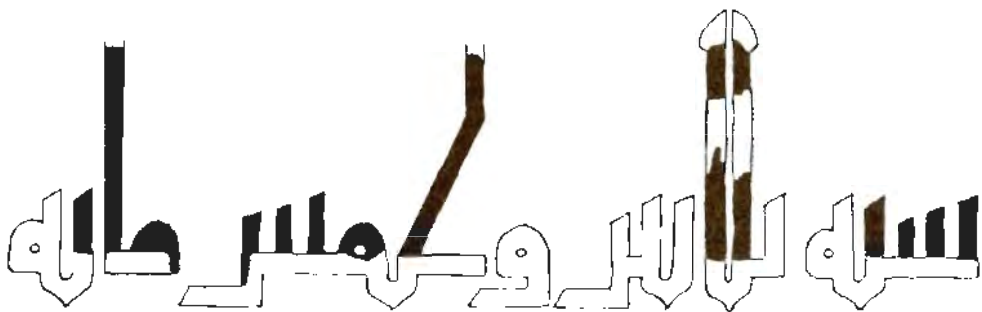
تصویر ۱۹۹- مسجد جامع زواره- محراب اصلی



تصویر ۲۰۰- مسجد جامع زواره- ابتدای کتیبه مربوط به بنیان بنا



تصویر ۲۰۱- مسجد جامع زواره- پایان کتیبه مربوط به بنیان مسجد



تصویر ۲۰۲- مسجد جامع زواره- تاریخ بنای مسجد

جای نمانده است. به همین سبب قرائت آن بسیار مشکل است و تنها می‌توان کلمات زیر را در آن باز یافت:

أمر ببناء... الفقير إلى رحمة الله... أحمد... ثلثین وخمس مائه.

در کروکی پیوست (تصویر ۲۰۲) خود تاریخ برنگ سیاه به نمایش درآمده که تصور می‌کنم رقم ۵۳۰ است. در باب رقم صدها جای شکی وجود ندارد زیرا دو کلمه «خمس» و «مائه» (پنج و صد) بخوبی باقی مانده‌اند. در خصوص رقم دهها یعنی «ثلثین» (سی)، امکان دارد این عدد یک عدد یک رقمی و رقم سه باشد زیرا این رقم دو حرف کمتری بیشتر دارد ولی فضایی که میان حرف لام ثلثین و خاء خمس وجود دارد زیاد است و می‌رساند که این رقم همان رقم ثلثین بوده است. بنابراین تاریخ احداث بنا ۵۳۰ می‌باشد و نه ۵۰۳.

کتیبه‌ای که در قسمت گردن گنبد شبستان محراب را دور می‌زند از گچ ساخته شده. حروف آن که بخط کوفی مزین به گلها و برگهاست بر زمینه‌ای از نقوش اسلیمی بسیار چشمگیر حک شده است (تصویر ۲۰۳). ولی این ترکیب زیبا بشدت صدمه دیده و ضایع شده است. از آنچه باقی مانده می‌توان دریافت که کتیبه شامل آیات ۱۸۷ و ۱۸۸ از سوره ۳ بوده و پس از آن متن تاریخی کتیبه آمده که ظاهراً حاوی تاریخ بوده است ولی با وضع موجود چیزی از آن کشف نمی‌شود.

محراب که در وضعیتی عالی حفظ شده حاوی کتیبه‌ای است بخط کوفی به همراه دو کتیبه دیگر بخط نسخ. قسمت بالای کتیبه خارجی شامل آیه ۵۲ از سوره ۷ است. یکی از دو کتیبه‌ای که بخط نسخ است همان آیه‌ای که در کتیبه صحن آمده یعنی آیه ۱۸ از سوره ۹ را تکرار کرده است و کتیبه سوم آیات ۱۸۷ و ۱۸۸ از سوره ۳ یعنی همان آیاتی را که کتیبه نواری شکل



تصویر ۲۰۳- مسجد جامع زواره- بخشی از تزیینات شبستان گنبددار



تصویر ۲۰۴- مسجد جامع زوارم- تزئینات متعلق به زمانی که مسجد ساخته شده (۵۳۰ هـ)

گردد گنبد را آذین کرده‌اند عرضه می‌دارد. در خصوص خط کوفی کتیبه محراب و خط کتیبه گنبد، آنها بقدری به هم شباهت دارند که باید هر دو را متعلق به یک زمان دانست. اگر کتیبه گنبد تا به این حد صدمه ندیده بود این تاریخ را در آن می‌یافتیم. می‌توان آن را از روی تاریخی که بر دیواره جنوبی ایوان قبله حک شده پیدا کرد. از روی آن در می‌یابیم که بنا در ۵۵۱ هجری به انجام رسیده و این تاریخ از طریق مقایسه با تزیینات شبستان محراب جامع اردستان که به استناد کتیبه بزرگ، در سال ۵۵۳ ساخته شده کاملاً صحیح به نظر می‌رسد.

بنابراین باید گفت که پس از انجام ساختمان مسجد جامع زواره (تصویر ۲۰۴) در سال ۵۳۰، آن را با محرابی زیباتر و پرکارتر از محراب اولیه و نیز کتیبه‌ای پرشکوه آذین کرده‌اند و یا این بخش از تزیینات مسجد که در سال ۵۳۰ وجود نداشته و یا ناتمام بوده در سال ۵۵۱ به انجام رسیده است.

مناره مسجد پامنار (تصویر ۲۰۵)

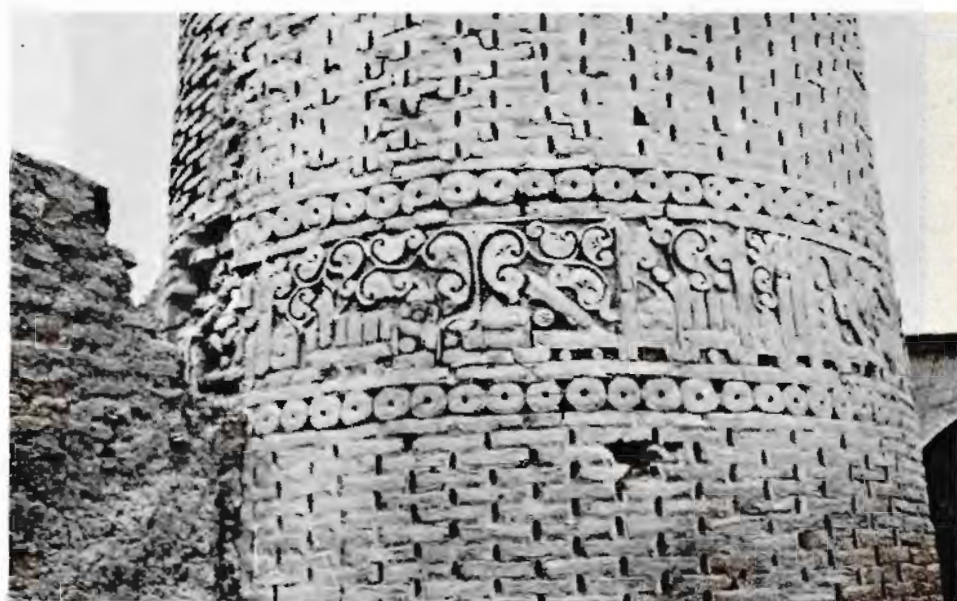
در مسجد کوچکی که نقشه آن فاقد هر نوع ارزشی است تزیینات دیواری پرکاری از عهد مغول برجای مانده که روی گچبریهای سلجوقی را پوشانده و روزی باید آنها را زدود. این مسجد دارای مناره‌ای است که در قسمت پایین آن، جایی که همسطح با سقف مسجد است بقایای کتیبه‌ای جالب توجه بخط کوفی و از آجر تراشیده دیده می‌شود. حروف این کتیبه کاملاً ساده ولی بسیار خوش نقش است. این حروف در میان تزیینات زیبایی از گل و گیاه جلوه بیشتری یافته است (تصویر ۲۰۶).

کلمه «الله» و تاریخ ۴۶۱ هـ (۹-۱۰۶۸ م) در آن خوانده می‌شود. بنابراین منار مذکور از لحاظ قدمت دومین منار ایران است که تا این زمان شناخته شده، با توجه به این که قدیمیترین آنها منار مسجد میدان ساوه (۴۵۳ هـ) است. پس از این دوه ترتیب منار مسجد جمعه کاشان (۴۶۶ هجری)، منار مسجد برسیان (۴۹۱ هجری) و منار چهل دختران در اصفهان (۵۰۱ هجری) و جز اینها... قرار دارند.

آندره گدار



تصویر ۲۰- منار مسجد پیامنار



تصویر ۲۰۶- زواره- کتیبه مناره مسجد پامناز

مناره‌های اصفهان

اکنون این نکته بطور کلی پذیرفته شده که فکر [برپایی] منار^۱ برای اولین بار در سوریه و در عصر خلافت امویان^۲ پدیدار شد. در ایران به خلاف اشکال دیگری که در سوریه، مصر و مغرب معمول بوده مناره استوانه‌ای شکل که از پایین به بالا بتدریج باریکتر می‌شد متداول گشت^۳. در بحث جالبی که پیرامون مبانی مناره‌های ایرانی در گرفت هم‌ستون یاد بود سبک یونانی^۴ و هم لات و استامبای^۵ بودایی‌ها به عنوان نمونه اولیه آن پیشنهاد شد. در این جا قصد ندارم استدلال کنم که اساس منار ایرانی شرقی بوده یا غربی و یا منشأ دیگری داشته است ولی بدون تردید تا زمانی که همه نمونه‌های ایرانی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند نمی‌توان مسأله را خاتمه یافته تلقی کرد^۶.

اکنون به اختصار به معرفی مناره‌های موجود در اصفهان و حوالی آن که طی مدت دو سال اقامتم در این شهر مورد توجه و مطالعه قرار داده‌ام می‌پردازم. گرچه در باره بعضی از این مناره‌ها در گذشته مطالبی منتشر شده^۷ ولی معتقدم که در مورد بقیه، این مقاله اولین تحقیقی است که انجام

۱. H. Thiersch. *Pharos in Antike, Islam und Occident* (Berlin and Leipzig, 1909). R. J. H. Gontheil. "The Origin and History of the Minaret". *JAOs* (New Haven), XXX (1910). M. van Berchem, in Diez-v. Berchem: *Churasanische Baudenkmäler*, (Berlin, 1918), I, pp. 112-16.

۲. K. A. C. Creswell. "The Evolution of the Minaret, with Special Reference to Egypt". *Burlington Magazine*, (London), XLVIII (1926), p. 139. Also, his *Early Muslim Architecture*, (Oxford, 1932), I, p. 329, where he refers to Thiersch: *op. cit.*, Gontheil: *op. cit.*, and Diez: art. "Manāra", in *Encyc. Islām*, III, p. 329, as agreeing.

۳. Thiersch: *op. cit.*, and E. Diez: *Persien, Islamische Baukunst in Churasan*, (Hagen und Gotha, 1923), p. 55. Both agree that the Iranian round manār begins in the Xth cent. A.D., (Thiersch: *op. cit.*, p. 151, Diez: *op. cit.*, p. 55). Also, Diez: "Manāra", p. 228.

۴. Thiersch: *op. cit.*

۵. Diez: *Persien* . . . , p. 55; cf. his "Manāra", p. 228.

۶- ظاهراً کشف برج هشت ضلعی در ناد علی سیستان تئوری مربوط به لات را کم ارزش می‌کند.

۷- کتابهای مورد استناد من در باب آثار تاریخی مورد بحث محدود به کتابخانه کوچکی است که با خود به محل مورد مطالعه می‌بردم. بنابراین امکان دارد مآخذ مهمی نادیده گرفته شده باشد. آقا میرسید علی جناب در اصفهان صفحه ۲۳۳ غالب مناره‌های

شده است. نظر به این که تعداد سیزده تا از مناره‌های آن شهر که در این جا نام برده‌ایم دیگر وجود ندارند محتمل است که علاوه بر آنها مناره‌های دیگری نیز وجود داشته که به اعصار مختلف متعلق بوده‌اند، از جمله منارجوباره متعلق به قرن ششم هجری که ظاهر آن بی شباهت به برج کهن سی‌ینا و سن جیمیانو نبوده است. بسیاری از قدیمی‌ترین مناره‌های اصفهان که دیگر هیچ اثری از آنها برجای نمانده با خشت خام (خشت خشک شده در آفتاب) بر پا شده بودند، زیرا به استناد نوشته‌ها^۱ و به استناد بعضی آثار برجای مانده^۲ بناهای ماهر ایرانی قادر بودند با استفاده از این مصالح شکننده و ضعیف به ساختن منار توفیق یابند.

محدودیت دامنۀ این مقاله اجازه نمی‌دهد که به توصیف جزئیات^۳ پردازم و طرح‌ها و عکس‌هایی که از نمونه‌های موجود تهیه شده ارائه کنم. برای سهولت کار مطالب را به ترتیب تاریخ عرضه داشته‌ام و این امر مستلزم آن بوده که برای بعضی نمونه‌ها تاریخی حدسی تعیین شود. این مطلب را که کم به‌اترین بخش تحقیقات من است باید با عرض پوزش و با قید احتیاط، نظر فعلی من به شمار آرید. با توسعه اطلاعات در این زمینه نسبتاً جدید میزان ارزش برآوردهایی که درباره تاریخ‌ها کرده‌ام و میزان تغییراتی که باید در آنها داده شود معلوم خواهد شد.

۱- اصفهان، مسجد جامع جورجیر

متعلق به سالهای میان ۳۶۶ تا ۳۸۵ هجری که در حال حاضر اثری از آن باقی نمانده.

موجود را بشرح زیر نام برده: منار ساریان، طوقچی (باغ قوشخانه)، علی، مسجدشاه، چهل دختران، خواجه علم، ته برنجی، دارالفیافه، دردشت، مسجد جمعه، مسجد مادرشاه، رارا [رهروان]، زاغمار (غار؟) برسیان، زیار، اشترجان و بالاخره منارجناب در کارلادان. او از مناره‌های سین، شاه رستم، شعیب یاد نکرده است.

۱- هرتسفلد در اثر خود: اسلام ج ۱۱، مقاله خراسان (Der islam) «Khorasan» (سال ۱۹۲۱) تعدادی از آنها را گردآوری کرده است. نگاه کنید به اولین منار مذکور در مقاله اینجانب.

۲- مناره‌های ذیل را که با خشت خام ساخته شده‌اند شخصاً کشف کرده‌ام: منار مسجد جمعه ابرقو (پایه چهار ضلعی و در بالا هشت ضلعی کوتاه)؛ منار گلکارون در ابرقو (مناری مدور بر پایه‌ای چهار ضلعی)؛ دو منار متعلق به عصر مغول در ابرقو که دو طرف دروازه‌ای بر پا شده‌اند (بخشی از آنها آجری است. نگاه کنید به مناره‌های دردشت و دارالفیافه در صفحات آینده). در سیستان یک منار خشتی در مقبره خواجه عمران در نزدیکی نادعلی وجود دارد، به کتاب مرزهای بلوچستان (چاپ لندن ۱۹۰۹) اثر جی. پی. تیت (G. P. Tate) مراجعه شود.

۳- منظور من اندازه و ابعاد، رنگ و نوع آجرها (آجر طبیعی، شکل داده شده در حالت تریا خشک و یا آجر تراشیده)، بلندی خرندها، شکل کوربندها، نوع ملاط‌ها و روش‌های به کار گرفته شده در آجرچینی است، همچنین شکل حفره‌های محل چوب‌بستها، شرح کاشیها و سرانجام توصیف فرم‌های تزینی و الگوهای آنها است. اهمیت و مفهوم این نکات فنی در کتابی با نام «فنون اسلامی کار روی آجر» (Islamic Brick work Techniques) که در دست تألیف دارم مورد توجه قرار گرفته است.

این بنا توسط، مافروخی^۱ در سال ۴۲۱ هجری^۲ به عنوان مسجد جامع جدید ترو کوچتر معرفی شده است. او می گوید این جامع را صاحب بن عباد^۳ برزمینی بهتر و با استحکام بیشتر نسبت به جامع عتیق ساخته است. این مسجد به لحاظ رفعت، زیبایی و تزیینات مناراش که حدود صد گز^۴ بلندی داشت در میان معماران سراسر عالم شهرت داشت. ظاهراً مسجد و منار هر دو از خشت خام^۵ (خشت خشک شده در آفتاب) ساخته شده بودند. احتمالاً این مسجد بر محل فعلی مسجد حکیم^۶ قرار داشته. مقدسی^۷ در سال ۳۷۵ هجری مسجد جامعی را توصیف کرده که ستونهای گردی داشته و در ضلع جنوبی آن منار رفیعی به ارتفاع ۷۰ گز وجود داشته که همگی از گل ساخته شده بودند. آیا این همان مسجد مورد نظر است^۸؟ تاریخ آن مؤید این مطلب است. اگر چنین باشد تاریخ مناره نیز می تواند میان سالهای ۳۶۶ تا ۳۷۵ هجری باشد.

۲- اصفهان، مناره های مسجد آدینه

متعلق به قبل از سال ۴۲۱ هجری که هم اکنون اثری از آن باقی نمانده است.

۱- رک: مفضل بن سعد بن العسین المافروخی الاصفهانی: کتاب محاسن اصفهان (به زبان عربی) ناشر سید جلال الدین حسینی تهرانی (تهران ۱۳۱۲-۱۹۳۳) ص ۸۶. نیز مراجعه کنید به شرحی که حسین بن محمد العلوی بعداً براساس اثر مافروخی نوشته (براون: شرحی پیرامون کتاب خطی کمیاب تاریخ اصفهان... روزنامه آسیایی، لندن اکتبر ۱۹۰۱ ص ۴۳۸).

۲- در مورد این تاریخ گذاری غیر معمول نگاه کنید به: ای. جی. براون «شرحی...» ص ۱۱۲. تهرانی تاریخ ۴۶۵ تا ۴۸۵ را برای رساله مافروخی پیشنهاد می کند.

۳- ابوالقاسم اسماعیل بن عباد... الطالقانی مشهور به صاحب (نگاه کنید به مقاله ابن عباد از K. Zetterstein در دائرة المعارف اسلام ج ۱۱ ص ۳۵۲) متولد ۳۲۶ هجری برابر با ۹۳۸ میلادی (براون در تاریخ ادبیات ایران سال تولد او را ۹۳۶ دانسته) منشی و (از سال ۳۶۶) وزیر مؤیدالدوله (۳۶۶ تا ۳۷۳) بوده است. او تا به هنگام مرگ (۳۸۵ هجری = ۹۹۵ میلادی) نزد فخرالدوله (۳۷۳ تا ۳۸۷ ه) در این مقام باقی بود. او وزیری بزرگ و سخاوتمند بوده است. می گویند در مسجد جمعه، در جایی که امروزه صفه عمر بن عبدالعزیز می نامند به ایراد خطابه می پرداخته است. آرامگاه او در نزدیکی دروازه طوفچی معروف خاص و عام است.

۴- ترجمه این بخش [از کتاب محاسن اصفهان] را (که با تفصیل بیشتری بیان کرده ام) مدیون آقای دکتر رضازاده شفیق هستم.

۵- از خاک اصفهان خشت های گلی با استحکام قابل توجه به دست می آید. برای ملاحظه نمونه ای از بناهای خشتی اصفهان در عصر سلجوقیان رجوع کنید به مقاله اینجانب تحت عنوان: «امامزاده کرار در بوزون» گزارشهای باستانشناسی ایران (برلن ۱۹۳۵) ص ۶۷.

۶- رک: خانم یدارگر: «اصفهان و بناهای تاریخی آن از خلال قرون»، ژورنال دو تهران، دهم مارس ۱۹۳۶

۷- رک: مقدسی، احسن التقاسیم. ناشر I. de Goeje (چاپ دوم لیون ۱۹۰۶) صفحات ۳۸۸ تا ۳۸۹. این نویسنده همچنین معتقد است که هم مدینه و هم یهودیه کلاً با بهترین ابنیه گلی ساخته شده بودند.

۸- این احتمال که مسجد مذکور به دلیل داشتن پایه های استوانه ای همین مسجد جمعه فعلی است (رک: آ. گابریل، در «مسجد جمعه اصفهان»، Ars islamica ۱۹۳۵ ص ۴۱) توسط آقای آندره گدار در «مساجد قدیمی ایران» مورد تردید قرار گرفته است.

در سال ۴۲۱ هجری^۱، مافروخی^۲ در توصیف مفصلی از این مسجد نقل می کند که یک اصفهانی به نام ابومضررومی^۳ در بالای گذرگاهی که از مسجد به سوق رنگرزا می رود دو منار بروی دو پایه (فیلپا)^۴ برپا داشت^۵.

۳- برسیان، منار مسجد جمعه متعلق به ۴۹۱ هجری (به استناد کتیبه)

این مناریکی از قدیمیترین مناره های موجود را برای تاریخ ایران^۶ و از نظر قدمت سومین بنا در میان بناهای تاریخی برجای مانده و دارای تاریخ اصفهان است. مقاله حاضر اولین نوشته در

۱- رک: ص (قبلی) پانویس ۲.

۲- رک: کتاب محاسن اصفهان ص ۸۵.

۳- تا زمانی که هویت این شخص مشخص نشود دلیلی نمی بینم که این مناره را متعلق به ۲۲۶ هجری یعنی قدیمیترین تاریخی که برای یک مسجد شناخته شده بدانم (مافروخی، همان کتاب ص ۸۵).

۴- براون در کتاب سابق الذکر این واژه را (به استناد گفته علوی) خرپشته (buttresses) ترجمه کرده است. این واژه، ام. سوواژه (M. Sauvaget) را گنج کرده است (گابریل، همان مقاله ص ۳۸). آیا معنی آن ترکیب یک جفت منار در دو طرف یک دروازه بوده است؟ دیز (Diez) در کتاب... Persien ص ۵۹ مناره های اجمیر در هندوستان را (که متعلق به ۱۲۰۰ تا ۱۲۳۵ میلادی است) قدیمیترین مناره های دارای تاریخ می داند که در دو طرف یک ایوان برپا شده اند و استدلال می کند که این مناره ها به اقتباس از ابنیه بودایی ساخته شده اند. آیا این چنین مناره ها با برجهای معمولی که برای دفاع در دو طرف یک دروازه می ساختند ارتباط نداشته؟ و یا ساختن پشته و فیلپا یک کار ساختمانی مهم نبوده است؟

۵- گابریل (همان، ص ۲۷ و ۴۲ و تصویر ۳۴) معتقد است که پایه های این مناره ها مشابه پشته های سنگینی است که در دو طرف انتهای شمال شرقی ایوان شمال شرقی مسجد جمعه قرار دارد. او همچنین به بقایای مناری قدیمی (همان کتاب ص ۱۸ و تصویر ۳۴) اشاره می کند. در جریان مطالعات دقیقی که هیئت اعزامی انجمن جوامع علمی آمریکا هم اکنون درباره مسجد جمعه انجام می دهد، این مسائل و بطریق اولی تعیین تاریخ قدیمیترین مناره های سرشکسته ایوانهای قبله که اکنون نوک آنها را مغولی دانسته اند به تفصیل مورد نظر قرار خواهد گرفت.

۶- لیستی که من از مناره های دارای تاریخ تهیه کرده ام به شرح زیر است: منار سلطان محمود در غزنه متعلق به ۳۸۸ تا ۴۱۲ هجری؛ منار برسیان ۴۹۱ ه؛ منار چهل دختران در اصفهان ۵۰۱ هجری؛ منار مسجد جمعه ساوه ۵۰۴ هجری؛ منار خسروگرد ۵۰۵ هجری؛ منار سلطان مسعود سوم در غزنه ۴۹۲ تا ۵۰۸ هجری؛ منار مسجد جمعه گلپایگان متعلق به قبل از سال ۵۱۱ هجری؛ منار کلوان در بخارا ۵۴۲ هجری؛ و بالاخره منار قاسم آباد متعلق به ۵۹۹ هجری (که این تاریخ مورد بررسی دقیق قرار نگرفته). دومین منار چهلستون دامنغان ممکن است متعلق به سالهای میان ۴۱۷ تا ۴۲۰ هجری باشد و منار مسجد جمعه سمنان نیز احتمالاً متعلق به سالهای میان ۴۲۰ تا ۴۴۶ است، اما من در انتظار انتشار شرح کامل آنها هستم؛ رک: هرتسفلد، سفرنامه ص ۲۸۱ تا ۲۸۲. به لطف آقای جرج مایلز و در نتیجه زحمات ایشان خواندن رقم تاریخ ۵۳- از روی عکسهایی که من از تمام کتیبه منار مسجد میدان ساوه گرفته ام امکان پذیر شده است ولی رقم صدگان از میان رفته است. امکان دارد آقای مایلز بتواند تا تعیین هویت نام شخصیتی که در کتیبه آمده رقم صدها را به دست آورد (رقم ۵۳۳ هجری که در مقاله مسجد جمعه دماوند ذکر کرده ام توسط همکار ارجمند دیگر، یعنی خانم پدا گذار در اختیار من گذاشته شده است).

توصیف این منار است. من این بنای تاریخی را در سیزدهم ژوئن سال ۱۹۳۴ کشف کردم. در فرصتی دیگر^۱ به مطالعه دقیق مسجد و منار آن خواهیم پرداخت. برسیان^۲ بر ساحل شمالی زاینده رود، در شرق اصفهان و در فاصله‌ای قرار دارد که با اسب می‌توان ۵ ساعته طی کرد.

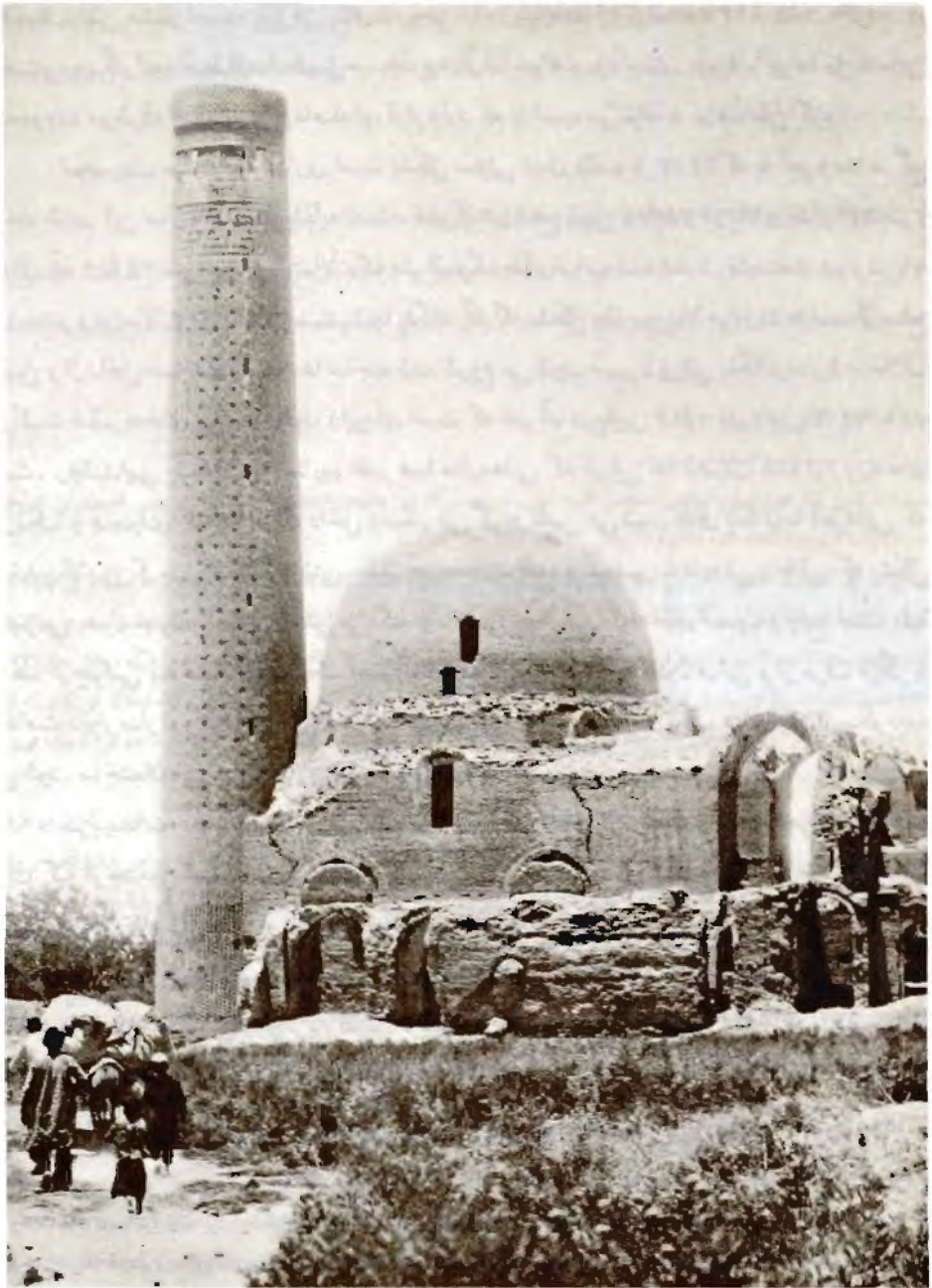
توصیف منار: تک مناری است بشکل ستونی مدور (تصویر ۲۰۷) که با آجر و ملاط گچ ساخته شده. این منار فاقد سگویا پایه است. قطر آن در سطح زمین ۵/۷۵ و در بالای منار ۴/۲ متر و بلندای آن ۳۴/۵۵ متر است. احتمالاً یک متر از نوک منار خراب شده است. ضخامت دیوار در پایه ۱/۸ متر و در بالا ۱/۰۳ متر است. تنها پلکان آن که بشکل مارپیچ بالا می‌رود درست از سطح زمین و از داخل مسجدی که بعدها ساخته شده شروع می‌شود. مسیر دَوَرانی پلکان منار (به خلاف حرکت عقربه‌های ساعت) حول دایره‌ای است که قطر آن در پایین ۰/۸۲ متر و در بالا ۰/۷۲ متر است. روشنایی پلکان این مناره، نظیر همه مناره‌هایی که در این جا توصیف شده از روزنه‌های باریک و عمودی که به طرف داخل وسیع‌تر می‌گردد تأمین می‌شود. طاق پلکان با آجرهایی که خرنند بالایی کمی از خرنند پایینی جلوتر آمده ساخته شده و نه بصورت ناودانی، طاقی که بشکل بادبزنی حول ستون مرکزی گردش می‌کند و بالا می‌رود. این گونه طاق معمول و رایج است. لبه پله‌ها از چوبی به ضخامت یک آجر است که از یک طرف به ستون میانی و از طرف دیگر به ضخامت دیوار منار فرو می‌رود. این نحوه ساختمان نیز معمول است. در نوک منار اثری از سگودیده نمی‌شود. ساختمان این منار بسیار عالی انجام پذیرفته است.

تزئینات بنا: نمای خارجی این منار شبیه مناره‌های قرن پنجم و ششم هجری خراسان و عراق که از چندین قسمت تشکیل شده نیست. در این جا پایه منار همسطح بقیه آن است، قسمت اصلی منار ارتفاع زیاد دارد و در بالا قرنیزی مضاعف دیده می‌شود. به همراه تاجی با پیش‌آمدگی مختصر. اثری از کاشیکاری وجود ندارد. در حواشی بخش اصلی منار نقوش لوزی و گرد بطور متناوب دیده می‌شود و این رایج‌ترین نقوش تزئینی در عهد سلجوقیان است، روشی که تا عصر مغول باقی ماند. صنعت آجرچینی تزئینی منار که به هزارباف^۳ معروف است مرکب از دسته آجرهایی است که از جهت باریک و از هر دو سو [عمودی و افقی] به صورت مارپیچ کار گذاشته شده‌اند و

۱- رک: مقاله «مطالب اَوَّلیه برای جنگ معماری اسلامی ایران» اینجانب منتشر شده در Ars islamica.

۲- رک: عراق عجم (Eastern persian Irak) اثر هوثوم شیندلر (لندن ۱۸۹۶) ص ۱۲۶. حمدالله مستوفی در سال ۷۴۰ هجری نوشته که برسیان در بخش «بَرَّان» اصفهان قرار داشته است. رک: نزهت القلوب ص ۵۱.

۳- رک: سار-هرتسفلد: «سفر باستانشناسی به منطقه دجله و فرات» ج II ص ۱۸۵ پانویس ۱. واژه هزارباف در اصفهان رایج نیست و به این نوع آجرچینی خفته راسته می‌گویند.



تصویر ۲۰۷— منظره منار برسیان از سمت جنوب شرقی



تصویر ۲۰۸- منار برسیان- کتیبه بالای منار

نقوشی به شکل لوزیهای نزدیک به مربع می سازند با زاویه ۴۵ درجه. بر زمینه هریک از این لوزیها نقش صلیب یونانی در محدوده ای از آجرهای عمودی بچشم می خورد.^۱ همچنین در قسمتی که دسته آجرهای مارپیچ بصورت یک در میان باهم تلاقی می کنند نقشی بشکل صلیب آنها را از هم جدا می کند. باریک شدن تدریجی منار [از پایین به بالا]، کوچکتر شدن نامحسوس اندازه نقوش لوزی شکل را موجب شده و این امر برجستگی بیشتری به منظره منار بخشیده است. این نقوش کاملاً عمودی نیستند بلکه حرکتی دورانی در جهت حرکت عقربه های ساعت دارند. در زیر گردنبند کتیبه اصلی (تصویر ۲۰۸) که بخط کوفی و از آجر تراشیده و بصورت مترق^۲ ساخته شده، منطقه

۱- آجرهایی که عمودی کار گذاشته شده اند به دیوار اصلی منار متصل شده اند. برای مشاهده نمونه های پوششهای آجری مراجعه کنید به آثار تاریخی خراسان اثر دیز، تابلو X-3 و X1-1، نیز سار- هرتفلد. همان کتاب تابلو XL VIII.

۲- مقصود من از «آجر مترق» اشاره به الگویی است که بر اساس آن ابتدا آجرها را به کمک گچ در کنار هم به یکدیگر وصل می کنند و سپس به عنوان پوشش، آن را در بنا کار می گذارند. برای توضیحات بیشتر پیرامون این تکنیک پیشرفته مراجعه کنید به: یا کوتشبال، بناهای آجری نخبوان و دژه رودارس متعلق به قرون وسطی (برلن ۱۸۹۹) ص ۲۴. مطمئن نیستم که در کتیبه منار برسیان و دیگر مناره های قدیمی بجز قسمت های پایینی حروف بقیه قسمت ها پیش ساخته باشد.

کوچکی دیده می شود که حاوی نقوشی پیچیده است. چیدن آجرها بصورت مضاعف^۱ در بالا و پایین نوار کتیبه و تاج منار کاری است که در منطقه اصفهان بندرت دیده شده. آجرچینی این منار یکی از بهترین نمونه های صنعت آجرچینی سلجوقی در قرن پنجم هجری است.

۴- اصفهان، محله جوباره، منار چهل دختران متعلق به ۵۰۱ هجری (به استناد کتیبه).

این منار از لحاظ قدمت دومین منار دارای تاریخ است که تاکنون در ایران شناخته شده (تصویر ۲۰۹). منار دارای کتیبه ای است قدیمی بخط نسخ و یک نمای تازه با پنجره ای وسیع که در ارتفاعی برابر با $\frac{2}{3}$ ارتفاع منار قرار دارد. این منار در شمال شرقی پیرامون شهر، حدود ۱۰۰ متری داخل بلوار کمربندی که اخیراً ساخته شده است بر پا گردیده. پرفسور دیز^۲ اولین کسی است که اطلاعاتی راجع به این منار منتشر کرده است.

توصیف منار: بنایی که در گذشته در کنار این منار قرار داشته (و پروفیسور هرتسفلد معتقد است که یک مدرسه علوم دینی بوده) بطور کامل از میان رفته است. در سمت شمال سطح زمین را بقدری پایین برده اند که حدود سه متر ونیم از پی منار که از سنگ لاشه و ملاط آهک سیاه (آهک و خاکستر) ساخته شده نمایان شده است. زیر بنای منار چهار گوش و فقط گوشه جنوبی آن مدور شده. روی این زیر بنا پایه ای آجری به ارتفاع ۵ متر ساخته شده که مدخل پلکان در آن قرار دارد. این پایه توسط سطوح مختلف بشکل هشت گوش نامنظمی درآمده است. در طرف شرق دیوار آجری با اهمیتی که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده شده، همپراز با ارتفاع پایه منار به آن می پیوندد و در ضلع جنوب غربی یک دیوار کوچکتر و کوتاهتر قرار دارد^۳. این مناره رفیع که از آجر ساخته شده میله ای است مدور به ارتفاع ۲۴ متر که با پایه جمعاً ۲۹ متر ارتفاع دارد و به نظر می رسد یک متر دیگر از ارتفاع آن از قسمت بالا از میان رفته است. قطر منار در ابتدا ۲/۹ متر و ضخامت دیواره در اینجا ۵۵ سانتیمتر و قطر ستون هشت ضلعی مرکزی ۵۵ سانتیمتر است. در قسمت بالای منار میله منار ۲/۳۳ متر قطر دارد، ضخامت دیواره ۵۵ سانتیمتر و قطر هشت ضلعی مرکزی ۳۳ سانتیمتر است. آثاری از سگویی بالایی دیده نمی شود. وضع پلکان عادی است و ملاطی که به کار رفته گچ

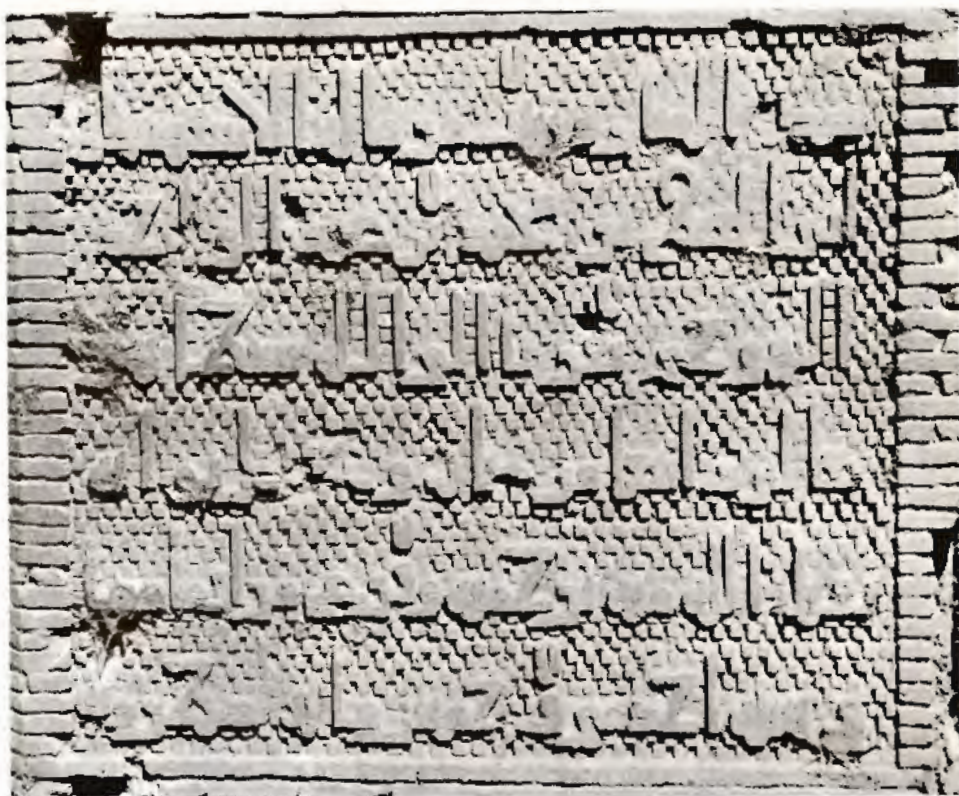
۱- این نوع آجرچینی در ترکستان شوروی و خراسان به وفور دیده می شود. رک: و.آ. شوکووسکی، خرابه های مرو باستان (سن پترزبورگ ۱۸۹۴) تصاویر ۳۱ تا ۳۴. همچنین: کهن وینر، توران (برلن ۱۹۳۰) نیز دیز، بناهای تاریخی خراسان...

۲- رک: «ایران...» ص ۱۶۸ تا ۱۶۹ و سه تصویر در تابلو شماره ۳۸. کتیبه های منار توسط وان برنم خوانده شده است. رک: کرسول (Creswell)، تحول مناره ص ۲۹۱. این مناره به شماره ۲۳۱ در فهرست آثار ملی ثبت شده است.

۳- رک: کتب هی یادداشت در بانویس شماره ۱.



تصویر ۲۰۹- اصفهان- منار چهل دختران- نمای غربی



تصویر ۲۱۰- اصفهان- منار چهل دختران- کتیبه بخط کوفی در لوحه پایه منار

است. ساختمان منار سالم و بدون عیب است.

تزیینات: اضلاع جنوبی و جنوب غربی پایه منار با الواحی از آجرچینی تزیینی آذین شده اند، یکی با آجرچینی ساده، دو دیگر بصورت برجسته و چهارمی که در نوک ضلع جنوب شرقی است با صنعت آجرچینی معرق. لوح اخیر کتیبه ای بخط کوفی را درش خط به نمایش گذاشته (تصویر ۲۱۰) که مطالب آن به تاریخ ۵۰۱ هجری ختم می شود. میله منار شامل ۷ قسمت است. اولین و پایین ترین بخش حاشیه ای است مزین به نقوش لوزی شکل که منار برسیان را تداعی می کند. قسمت دوم که با آجرچینی معرق تزیین شده نقوشی بشکل مثلثهای متساوی الاضلاع را که بطور وارونه در کنار هم قرار گرفته اند به نمایش گذاشته. زمینه هریک از این مثلثها نقشی سه ترکی است. سومین قسمت در ضلع جنوب- جنوب شرقی، لوحی است حاوی کتیبه ای بخط نسخ (تصویر ۲۱۱) در ۵ سطر (سطر چهارم از میان رفته) که بطور برجسته با آجر بر زمینه ای هموار نقش

شده است.^۱ بقیه نقاط این بخش متشکل از شبکه ای است از اشکال هشت ضلعی و ستاره های شش پر. قسمت چهارم که نوار کم عرضی است شامل نقوشی است برجسته. در بالای این قسمت بخش پنجم یا قسمت اصلی منار قرار دارد که سوای کوربندهای پهنی که سایه روشنهای عمودی ایجاد کرده فاقد تزیینات است.^۲

در اینجا رو به سمت قبله، پنجره ای که گفته شد تعبیه شده است. دهانه مستطیل آن با سرطاق چوبی و در دو طرف آن ستونهای کوچک مدور با سر ستونهای مسطح، طاقچه ای کم عمق را بر دوش دارند. نمای این طاقچه از پهلو بشکل طاقی است با سرطاق جناغی در چار چوبی مستطیل. بخش ششم بشکل گردنبندی است متشکل از خطوط کوفی شبیه به گل و برگ (تصویر ۲۱۲) که چار چوب نواری شکل آن را حاشیه هایی با خطوط زیگزاگ احاطه کرده است. حاشیه پایینی مزین به ستاره هایی است شش پر. هفتمین و بالا ترین قسمت بشکل تاجی است با برآمدگی مختصر که تاج مستطیل شکل برجسته ای را به نمایش گذاشته. هیچ گونه کاشیکاری در ساختمان منار دیده نمی شود.

۵- منار غار^۳ متعلق به ۵۱۵ هجری (به استناد کتیبه)

دو روستای مجاور اصفهان که به غار و زغمار معروفند در فاصله چند کیلومتری شهر قرار دارند. به هنگام تابستان دسترسی به روستای غار بسیار آسانتر است زیرا تا کاوچ با وسایل نقلیه موتوری و از آنجا تا غار از طریق بستر خشک رودخانه زاینده رود پیاده می توان رفت. این منار (تصویر ۲۱۳) دارای قدیمیترین کتیبه تاریخداری است که به خط نسخ قائم الزاویه^۴ نگاشته شده و

۱- امکان دارد این کتیبه به صورت قطعه قطعه متصل شده باشد ولی اطمینان داریم که این لوحه پوشش منار است (نه جزء ساختمان بنا).

۲- رک: مقاله من با عنوان: «مسجد جمعه دماوند» در *Ars islamica* (۱۹۳۵) ص ۱۶۲.

۳- از آقا و خانم و یو یان والتر سپاسگزارم که از وجود این بنای تاریخی مرا آگاه کردند.

۴- پروفیسور هرتسفلد در نامه ای خصوصی خطاب به اینجانب عقیده قبلی خود را در مورد این نوع خط تأیید می کند و می گوید اطلاق «کوفی مرتبع» به آن غلط است زیرا اساس این گونه خوشنویسی خط نسخ است. او می نویسد (در ششم آوریل ۱۹۳۶): «این نامگذاری (کوفی مرتبع)... غلط است. باید نسخ مرتبع گفته شود. هر چند حروف به دلیل گوشه دار بودن شبیه خط کوفی اند ولی در واقع این خط، خط نسخ است... تصور می کنم (و این فقط یک فرضیه است) که این خط عجیب و صرفاً تزیینی — به جز دو مورد — با نوشته های روی مهرهای چینی پیوند دارد و این نحوه نگارش از شرق آمده و یا این که آگاهی به این سبک نوشتار منشأ چینی دارد. این اتفاق باید قبل از دوره مغول و در زمان سلجوقیان که تماس میان دو کشور برقرار بوده روی داده باشد». بر اساس این عقیده راسخ پیشنهاد می کنم این سبک خوشنویسی را «نسخ قائم الزاویه» بنامیم، از این رو در این مقاله به همین نام از آن یاد می کنم. آیا عنوان نسخ قائم الزاویه اساساً در کتیبه های آجری به کار می رفته؟

رک: و. کراچیکوسکایا: «یادداشتیهای پیرامون کتیبه های مسجد جمعه ورامین» در مجله مطالعات اسلامی (پاریس ۱۹۳۱) ص ۴۲،

به عنوان مثال بر برج سلطان مسعود سوم در غزنه (۴۹۲-۵۰۸ هجری).



تصویر ۲۱۱- اصفهان- منار چهل دختران- کتیبه بخط نسخ



تصویر ۲۱۲- اصفهان- منار چهل دختران- کتیبه فوقانی



تصویر ۲۱۳- منظره منار غار از سمت جنوب غربی

تا به امروز در ایران شناخته شده است. خرابه‌های بنای گنبدی مکعب شکلی در حدود ۵۰ متری جنوب غربی منار دیده می‌شود و [مقاله حاضر] نخستین مطالبی است که پیرامون این بنا منتشر می‌شود. توصیف منار: میله‌ای است مدور، منفرد، ساخته شده با آجر و با نوک فرو ریخته که بر پایه‌ای ۸ ضلعی بر پا شده است. پی سنگی منار که دو متر از آن نمایان شده دارای ملاط تردی است که از ماسه، شن، آهک و خاکستر ساخته شده. پایه که بتدریج از ضخامت آن کم می‌شود ۴/۸ متر بلندی دارد. مدخل پلکان در ضلع جنوب شرقی پایه و درست در ارتفاعی قرار دارد که سابقاً سطح زمین بوده. قطر میله منار در پایین تقریباً ۵/۵ متر است. قطر قلعه آن در وضعیت کنونی ۴/۷ متر و ضخامت دیواره منار ۷۴ سانتیمتر است. ارتفاع پایه و میله منار در حال حاضر جمعاً حدود ۲۱ متر است. درست در پایین نوک منار و روبه سوی قبله، پنجره عریضی تعبیه شده. این پنجره بالکن کوچکی دارد و این بالکن بر کنسولی تکیه دارد که در پهلو بشکل طاقچه‌ای است با طاق جناغی. اثری از کاشیکاری دیده نمی‌شود. ملاط به کار گرفته شده مخلوطی از گچ و ماسه است. بجز قسمتی از پایه که نمایان شده بقیه قسمت‌های منار سالم مانده است.

تزئینات: در قسمت فوقانی چهار ضلع پایه کتیبه‌ای در یک سطر بخط کوفی وجود دارد که با آجر معرق ساخته شده و از شمال شرقی شروع و به سمت شرق می‌رود. مفاد این کتیبه به تاریخ ۵۱۵ هجری ختم می‌شود (تصویر ۲۱۴). در پایین این کتیبه، بر دو ضلع از پایه، کوربندهای پهن آجرها که بمعق تقریباً ۵ میلی متر با گچ بند کشی شده است بصورتی قرار گرفته که کتیبه‌ای بخط نسخ قائم الزاویه را به وجود آورده است. این خطوط دارای انحرافی ۴۵ درجه است. بقیه اضلاع پایه با آجرهای ساده که بدقت به هم کلاف شده‌اند پوشیده شده است. این آجرها کوربندهایی بسیار دقیق دارند. در زوایای پایه، گوشه آجرها را بدقت تراشیده‌اند. منار تنها در یک قسمت تزئیناتی دارد که توسط پوششی از آجرهای تراشیده که بطور متورب ۴۵ درجه چیده شده‌اند شکل گرفته است و در آن کوربندهای میان آجرها خطوط نسخ قائم الزاویه‌ای را به وجود آورده است.

۶- منار مسجد سین. دارای تاریخ ماه رجب سال ۵۲۶ هجری (از روی کتیبه).

این بنا جزء قدیمیترین بناهای اسلامی دارای تاریخ و با نمای کاشیکاری است که تاکنون در ایران شناخته شده است (تصویر ۲۱۵)^۱ و این مقاله اولین تحقیق در مورد این منار

۱- دو بنای قدیمی بعد از آن هر دو در آذربایجان قرار دارند. یکی گنبد قرمز [سرخ] در مراغه متعلق به ۵۴۲ هجری و دیگر مقبره مؤمنه خاتون در نخجوان متعلق به سال ۵۸۲ هجری.



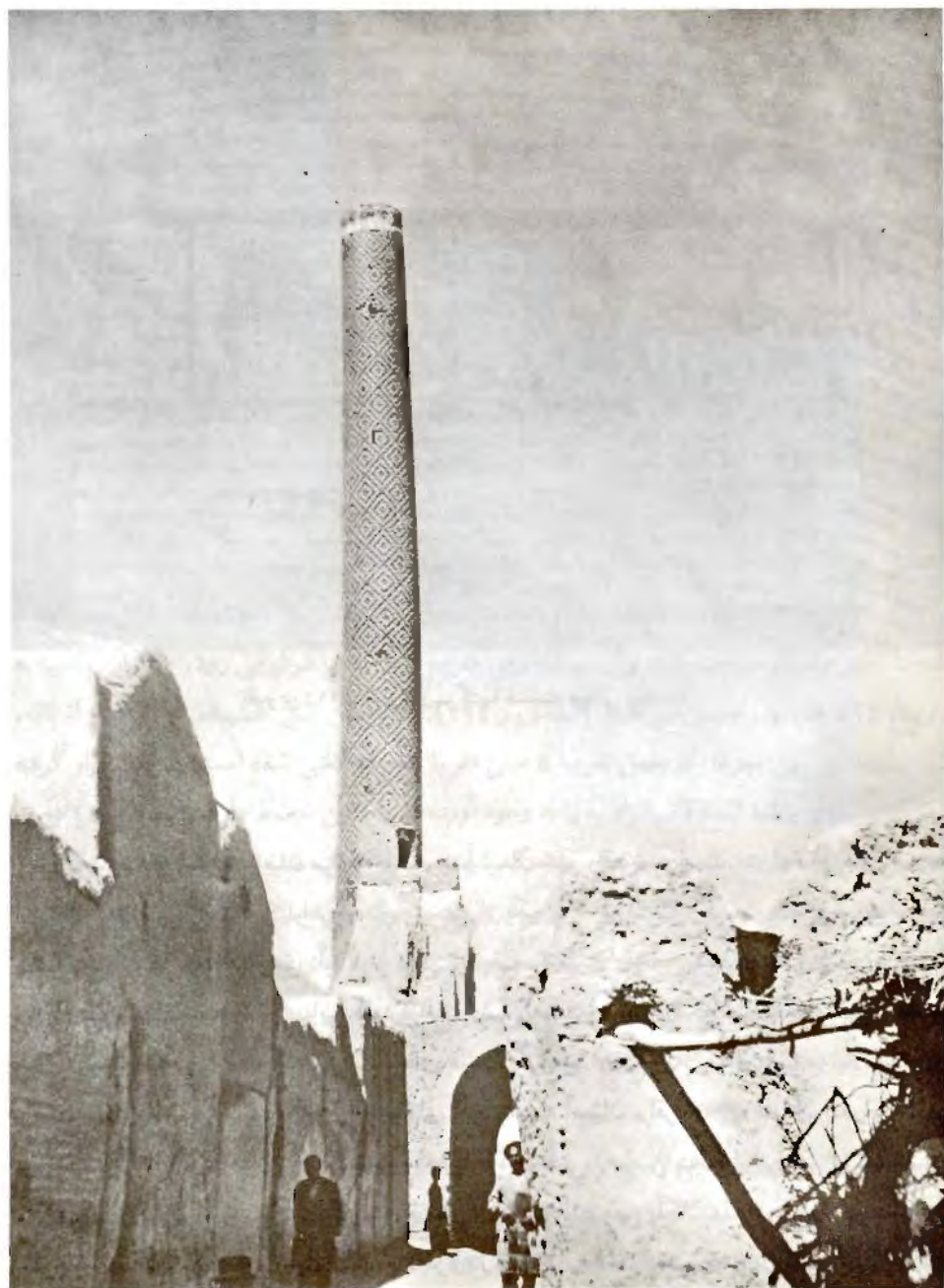
تصویر ۲۱۴- منار غار- کتیبه قسمت فوقانی پایه منار

است.^۱

روستای سین در میان مزارع خربزه و در شمال شهر واقع شده است. در اوضاع جوی مساعد می‌توان پس از طی ۶۵ کیلومتر راه و گذشتن از یک پیچ عریض در سمت شمال غربی به این روستا رسید. من قصد دارم در آینده نزدیک توصیف دقیقتری^۲ از این بنا را منتشر کنم. توصیف منار: زیربنایی دارد مرتفع، وصل به بنای دیگر، بشکل مربع که یک گوشه آن مدور (پشت ماهی) شده که بر آن پایه‌ای هشت گوشه با ارتفاع زیاد که از پایین به بالا باریکتر می‌شود نهاده شده است. از این پایه میله‌ای گرد، سر به آسمان برافراشته که قطر آن بتدریج کمتر می‌شود. در میانه میله منار، روبرو به سمت قبله، پنجره عریضی (سومین پنجره از این سری) تعبیه شده که دارای بالکنی است مشابه بالکن پنجره منار غار. مدخل طبیعی پلکان منار در ضلع جنوب شرقی پایه هشت ضلعی باز می‌شود. کمی بالاتر و در میله منار مدخل دومی دیده می‌شود. فنون به کار

۱- شیندلر به این بنا اشاره مختصری کرده است: سین (یا یک مناره قدیمی).

۲- در کتاب Arch.Mitt.aus IRAN.



تصویر ۴۱۵ — منار مسجد سین

رفته در ساختمان این منار مشابه منار غار است. میله منار از پنجره به بعد خمیدگی پیدا کرده ولی جز این عیب، ساختمان منار در وضعیت خوبی است.

تزیینات منار: در قسمت فوقانی ضلع جنوب شرقی زیر بنای چار گوش لوحه ای دیده می شود که بر آن کتیبه ای نقش شده از آجرهای معرق پیش ساخته (تصویر ۲۱۶)، که شامل چهار سطر نوشته بخط کوفی است و در انتها تاریخ ۵۲۶ هجری آمده است. در بدنه منار بخش تزیینی مرتفعی دیده می شود که با صنعت آجرچینی خفته با کوربندهای عریض آذین شده و در آن خطوط مارپیچ متقاطع با زوایای ۴۵ درجه نقوش چارگوش با مرکز برجسته را به نمایش گذاشته اند. در نوک منار که صدمه دیده کتیبه ای نواری شکل بخط کوفی ساده وجود دارد (تصویر ۲۱۷). این کتیبه از کاشی معرق ساخته شده و فقط قسمت خارجی کاشیهایی که حروف کتیبه را تشکیل می دهند دارای لعاب است.

۷- اصفهان. محله جوباره. منارته برنجی^۱ (که دیگر وجود ندارد).

شاردن^۲ [جهانگرد مشهور فرانسوی] محلّ برپایی این منار را در محله سید احمدیان^۳ دانسته و درباره آن چنین می گوید: «... چون بعضی قسمتهای این برج روکشی از طلای بدلی دارد به آن برج ته فلزی می گویند». من زیر بنای سنگی آن را در زیر دیوار گلی یکی از زوایای کوچه پامنار پیدا کردم^۴.

۱- «منار کانبرینزی» که ث. لوبرن در سال ۱۷۰۴ دیده و در توصیف مناظر اصفهان درباره آن گفته «برجی است رفیع و از سنگ» همین منار است. رک: سفرنامه لوبرن (ترجمه انگلیسی. لندن ۱۷۵۹) ص ۲۷۴.

۲- رک: شاردن «سفرهای...» چاپ لانگلس. پاریس ۱۸۱۱ ج ۷، ص ۴۴۶.

۳- پ. کوست (P. Cost) آن را «میدان میل یا سید احمدیان» نامیده و در نقشه ای که از شهر اصفهان تهیه کرده محل آن را حرف [] علامت گذاری کرده است. رک: بناهای نوین ایران (پاریس ۱۸۶۵-۶۷، تابلو ۳). شیدلر به دروازه ای به همین نام (دروازه سیداحمدیون) اشاره کرده است.

۴- به فاصله یک متر یا بیشتر به طرف شمال قطعه دیواری وجود دارد با پوشش آجری که نحوه آجرچینی آن متعلق به عهد مغول یا سلجوقیان است. به حسب روایتی که برای شاردن نقل کرده اند مسجد سید احمدیان مشهور که این منار متعلق به آن بوده در آن زمان به هفتصد یا هشتصد سال قبل تعلق داشته است. استاد حسین، بنای محلی به من گفت که تقریباً بیست متر از میله منار تا حدود سال ۱۹۲۵ بر پا بوده است. این منار به منار ساربان که فاقد کاشیکاری است شباهت داشته است. ساکنان اطراف محل این گفته را تأیید کردند و گفتند که حدود ۵ متر باقیمانده منار در سال ۱۹۳۴ تخریب شده است. با این همه و به دلیل فقدان مدرک برای این بنا تاریخی تعیین نمی کنم بلکه از نظر سهولت آن را در شمار بناهای سلجوقی می دانم.



تصویر ۲۱۶- منار مسجد سن کتیبه روی پایه از آجر مرق

۸- اصفهان. محله امامزاده اسماعیل. منار مسجد شعی

در شمال غربی امامزاده اسماعیل، چند پاتاق قدیمی با طاقهایی که بعداً بر آنها نهاده شد مسجد شعی^۱ را تشکیل داده اند. در یکی از دیوارهای این مسجد پایه بلند و هشت ضلعی این منار قرار گرفته است (تصویر ۲۱۸). در گذشته درباره این منار مطلبی منتشر نشده است. این منار مدور در ارتفاع ۵/۳ متری بعد از پایه، حایی که بقیه منار خراب شده و بعداً بر آن یک گلدسته کاشیکاری افزوده اند، ۲/۶۵ متر قطر دارد. ساختمان پلکان معمولی است. میله مناره در پایین ساده است و در بالا نقوشی به شکل صلیب بزرگ و مربعهای کوچک دارد که توسط کوربندهای پهن میان آجرها مجسم شده است. ساختمان متعلق به عهد سلجوقیان است و به احتمال زیاد در قرن ششم هجری ساخته شده. چون دلیل مخالفی وجود ندارد (که آن قسمت از منار که از میان رفته می توانست این چنین دلایلی ارائه دهد) می توان آن را متعلق به اوایل قرن مذکور دانست.

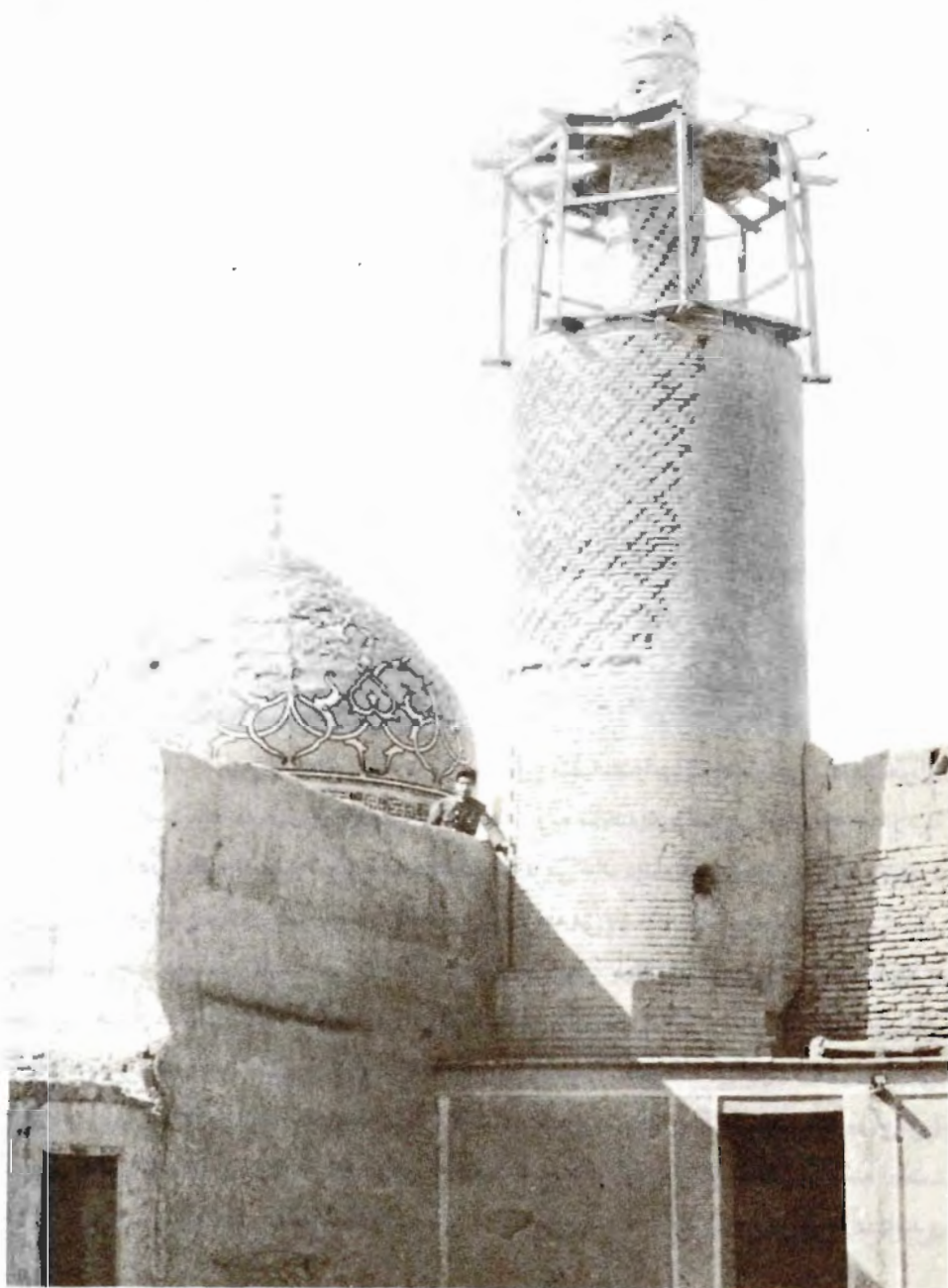


تصویر ۲۱۷- منار سین- کتیبه کاشی قسمت فوقانی منار

۹- اصفهان. محله دزدشت. منار گلدسته

این مقاله اولین نوشته‌ای است که درباره این منار منتشر می‌شود. نام این منار، مأخوذ از گلدسته‌ای^۱ است که بعدها روی میله فرو ریخته منار اولیه ساخته‌اند (تصویر ۲۱۹) سه متر از میله منار مذکور را در بالای بام مسجد کوچک «یا گلدسته» می‌توان دید و قسمت پایین آن که حدود ۶ متر است در میان دیوارهای مسجد پنهان شده است. گرچه می‌بایست در نزدیکی سطح زمین مدخل مسدودی وجود داشته باشد ولی در حال حاضر راه ورود به پلکان از در دومی است که از روی پشت بام مسجد باز کرده‌اند. قطر منار در ارتفاع همسطح با پشت بام $2/22$ متر، ضخامت دیوار منار 21 سانتیمتر و قطر ستون مدور مرکزی آن 54 سانتیمتر است. ساختمان منار آجری و نمای خارجی آن از آجر تراشیده است. در حدود یک متر بالاتر از سطح پشت بام [به کمک صنعت آجرچینی] نقوشی مجسم شده دارای زوایای 45 درجه که خطوط نسخ قائم الزاویه را به نمایش گذاشته است. گرچه این منار شبیه منار مسجد شعیا است ولی به نظر می‌رسد که از نظر تاریخ مؤخر بر آن باشد و

۱- به نظر می‌رسد که این تنها مناری است در اصفهان که از فراز آن اذان گفته می‌شود. عجیب است که وظیفه اصلی منار مدنیه‌است به فراموشی سپرده شده و به جای آن از اتاقکهای کوتاهی که روی ایوان مسجد می‌سازند استفاده می‌شود مثل مسجد جمعه، مسجد شاه، مسجد مادر شاه و غیره...



تصویر ۲۱۸- اصفهان- منظره منار مسجد شعیبا از سمت شرق



تصویر ۲۱۹- منار مسجد پاکدسته - اصفهان

ظاهراً متعلق به دوره دوم عصر سلجوقی است.

۱۰- اصفهان. محله گلبهار^۱. منار علی

این منار (تصویر ۲۲۰) جالبترین منار اصفهان است. مشهورترین کسانی که درباره آن مطالبی نوشته اند عبارتند از: پترو دلاواله^۲ در سال ۱۶۱۹، شوالیه شاردن^۳ در سالهای ۱۶۶۶ تا ۱۶۷۶ و در قرن نوزدهم فلانندن و کوست^۴، خانم دیولافوا^۵ و ژنرال هوتوم شیندلر^۶ و اخیراً پروفیسور زاره^۷، سروان کرسول^۸ و پروفیسور هرتسفلد^۹. در حال حاضر این منار جزء مسجد علی است ولی دلاواله و شاردن هردو آن را متعلق به مقبره هارون ولایت که در همان نزدیکی است و خیابان باریکی میان آنها فاصله انداخته، دانسته اند. چون منار اکنون در محوطه مسجد علی محصور شده و مدخل آن نه تنها در مسجد قرار گرفته بلکه آن را با دیواری مسدود کرده اند لذا بررسی دقیق آن برای کسی ممکن نشده و من نیز اگر از آن دیوار بالا نمی رفتم به انجام این مهم توفیق نمی یافتم.

توصیف منار: گرچه قسمت خارجی میله منار را از نزدیکی زمین بجز از یک نقطه نمی توان بررسی کرد ولی من بحق مطمئن هستم که این منار، بدون پایه و منفرد بوده است. این منار دارای سه بخش و یا عبارت دیگر مطبقی متشکل از سه منار است که از پایین به بالا بتدریج نازکتر و کوتاهتر می شوند. هریک از دو میله کوتاهتر قرنیزی دارد بشکل تاج که بی شباهت به سر ستونهای مصری نیست. ارتفاع منار در وضع حاضر تا قرنیز اول ۴۰/۳۵ متر است و بخش میانی

۱- همچنین در «نقشه دارالسلطنة اصفهان» که توسط سلطان میرزا رضاخان ترسیم شده (اصفهان ۱۳۴۲ هجری قمری) همین نام آمده است. این نقشه جالب توجه در مقاله «اصفهان در عصر شاهان کبیر» نوشته بودوئن (E. Beaudouin)، نشریه شهرنشینی (urbanisme) (پاریس، ژانویه ۱۹۳۳) در مقیاسی دقیقتر تکثیر شده است. شیندلر آن را «گلبار» و میدان کهنه و بسترنج آن را جنباره نامیده اند.

۲- رک: سفرنامه پترو دلاواله (پاریس ۱۶۶۲) ج ۳، ص ۴۵ تا ۴۶.

۳- رک: «سفرنامه شوالیه شاردن» ج ۷ ص ۴۴۵ و ۴۵۳ تا ۴۵۴.

۴- رک: سفر به ایران، ایران نوین (پاریس ۱۸۴۴)، ولی مناری که در آنجا به تصویر کشیده شده قرنیز مقرنس کاری دارد نظیر منار خواجه علم.

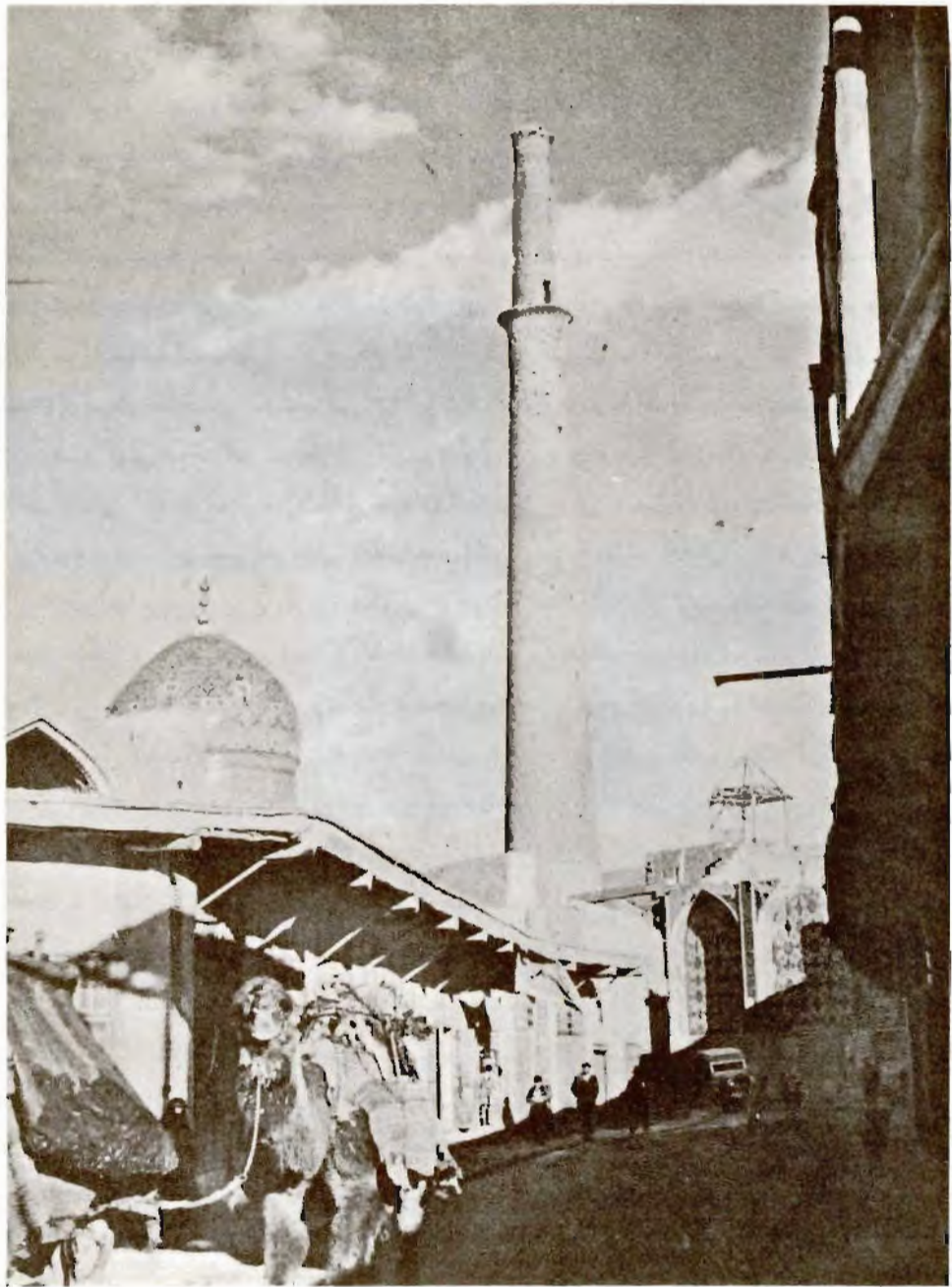
۵- رک: ایران... (پاریس ۱۸۸۷) تصویر ص ۲۷۵ یا دور دنیا ص ۱۶۰.

۶- رک: همان، ص ۱۲۳ «...تاریخ بنا معلوم است... بنا توسط ملکشاه سلجوقی ساخته شده» متأسفانه او مستند این ادعا را متذکر نشده است.

۷- رک: Pers. Baukunst. Denck ج II ص ۷۵.

۸- رک: «تغول مناره» ص ۲۹۱.

۹- رک: «خراسان» در Der islam.



تصویر ۲۲۰- اصفهان- منار علی

تقریباً ۷ متر که با ۰/۵ متری که از قسمت فوقانی منار برجای مانده ارتفاع منار جمعاً حدود ۴۷/۸۵ متر می شود ولی ارتفاع اولیه منار را در اصل باید بیش از ۵۰ متر دانست. قطر خارجی منار در سطح زمین حدود ۶ متر و ضخامت دیوار آن ۱/۴۵ متر است. میله مدور مرکزی منار ۱/۶ متر قطر دارد. نحوه ساختمان پلکان معمولی است. قطر منار در انتهای طبقه اول (زیر قرنیز)، ۲/۸۶ متر و در قسمت قرنیز ۳/۸۵ متر است. ضخامت دیوار منار در این جا به ۵۸ سانتیمتر و قطر میله مرکزی منار به ۳۲ سانتیمتر محدود شده است. بخش دوم منار با قطری برابر با ۲/۴۱ متر، ضخامت دیوار ۳۸ سانتیمتر و قطر میله میانی ۳۲ سانتیمتر شروع می شود. چون صعود بیشتر خطرناک به نظر می رسید بررسی بقیه قسمت های منار ممکن نشد. جالبترین قسمت منار قرنیز مقعر پایینی است (تصویر ۲۲۱). برای ساختن آن، تمامی ۹۳ سانتیمتر ارتفاع قرنیز به اضافه ۵۰ سانتیمتر تاج قرنیز را از آجرهای پهنی ساخته اند که بطریق راسته (عمودی) و شعاعی و بصورت برآمده کار گذاشته اند. این آجرچینی که در آن از ملاط گچ استفاده شده قرنیز مذکور را بصورت توده ای محکم و یکپارچه درآورده است. این نحوه آجرچینی (قطار بندی)^۱ باید عکس مقرنس کاری^۲ در نظر آورد تا بتوان به اختلاف آنها پی برد. بر این قرنیز، سکویی از چوب وجود داشته و بی تردید وضع قرنیز بالایی نیز به همین شکل بوده است. بجز قسمتی که اشاره شد بقیه ساختمان منار سالم است.

تزئینات منار: از روی بام مسجد مشاهده کردم که در بالای قسمت مرتفع منار که آجرچینی آن ساده است کتیبه ای وجود دارد به نسخ قائم الزاویه (تصویر ۲۲۲) که با آجرهای معرق ساخته شده است. حدود دو سوم این کتیبه را چیزهایی که بعداً ساخته شده پوشانده است. در بالای این کتیبه، منطقه ای به بلندای حدود سه متر بگونه ای آجرچینی شده که کور بند های متقاطع آن-با زوایای ۴۵ درجه-نقوشی بشکل خطوط نسخ قائم الزاویه ساخته اند نظیر آنچه در منار غار دیدیم. در بالای این قسمت بخش بلندتری وجود دارد که نقوش هندسی درهم پیچیده به شکل ستاره های شش و هشت پر بعرض ۸ سانتیمتر را که «روی کار» و بر سطحی ساده حک شده به نمایش گذاشته است (و این شیوه ای است نوین). بالا تر از این قسمت منطقه بلندتری وجود دارد که با آجرهای معرق پیش ساخته احداث شده و واحدهای آن بطور افقی و بگونه ای قرار گرفته اند

۱- این اصطلاح در اصفهان برای قرنیزهای محکم و یکپارچه با بنا به کار می رود چه داخلی باشد چه خارجی.

۲- این اصطلاح در اصفهان فقط برای تزئیناتی به کار می رود که جزء بنا نیستند و به آن آو بخته اند خواه قرنیز باشد، طاقما باشد یا قبه داخلی گنبد و غیره... در تعمیراتی که اخیراً بر ایوان جنوب شرقی مسجد جمعه متعلق به عصر صفوی انجام شده مقرنسهایی ساخته اند که بشدت آسیب دیده به طوری که ساختمان زیر آن نمودار شده است. در اصفهان این واژه بیانگر شیوه کار است و نه شکلهای مختلف آن. من این روش و فروعات آن را در مقاله ای پیرامون گنبد و طاق گنبد مورد بحث قرار خواهم داد.



تصویر ۲۲۱- اصفهان- منار علی- بخشی از قسمت فوقانی منار



تصویر ۲۲۲- اصفهان منار علی - کتیبه نزدیک بام

که مار پیچهای درهمی را به نمایش گذاشته اند و کوربندهای پهن آنها لوزیهای را تشکیل داده اند که در گردش خود لوزیهای کوچکتری را به وجود آورده اند. این گونه آجرچینی گونه دیگری از همان نوع آجرچینی است که در منار مسجد سین دیدیم. اطمینان کامل دارم که در بالای این قسمت هرگز کاشیکاری وجود نداشته. زیر قرنیز (تصویر ۲۲۱) دو کتیبه بشکل گردنبند به خط نسخ قائم الزاویه دیده می شود که با کاشی معرق ساخته شده و اصلاً از کاشیهای بوده لعابدار بزرگ آبی فیروزه ای، ولی غالب آنها نظیر کاشیهای چارچوب کتیبه فرو ریخته است. در میان تاج قرنیز هم قطعاتی از کاشی با همان نوع لعاب وجود دارد که ادامه حروف کتیبه است. این کاشیها بهتر از کاشیهای کتیبه حفظ شده است. در وسط میله منار بخش ساده ای است که گلدسته ای که از میان رفته در آنجا وجود داشته است، بالای آن نقوشی از آجر معرق بشکل لوزی، کتیبه ای بخط نسخ قائم الزاویه بشکل گردنبند و قرنیزی با آجرهای کوچک که در خرندهای برجسته قطاربندی شده است. در این جا مجدداً آثاری از کاشیکاری بچشم می خورد.

تعیین تاریخ مناره: تا زمانی که کاشیهای با لعاب فیروزه ای در منار مسجد سین کشف نشده بود، وجود رنگ در منار علی دلیلی علیه تعلق آن به عصر سلجوقی به شمار می آمد. مقایسه میان تزیینات این منار و منارهای مسجد سین و غارب با همه آن که در مورد بناهای دور از هم این مقایسه روا نیست - در این جا عملی است بجا و مناسب و پیوندهای نزدیک میان آنها را

می‌نمایاند. ولی استفادهٔ بیش از حد از آجرهای معرق پیش ساخته بصورت لوحه و سپس به کارگیری آنها برای پوشش و نمای دیوار با توجه به این که احتمالاً فقط قسمت بالای هر لوحه به دیوار متصل می‌شد نشانگر انحطاط این روش بوده است. کتیبه‌های نواری شکل بخط نسخ قائم الزاویه در نزدیکی بام بنا روشی است که غالباً در ابنیهٔ مغولی دیده شده، ولی ما در منار غار نمونه‌ای از آن را مشاهده کردیم که به ۵۱۵ هجری تعلق داشت. چنانچه تاریخ منار سین را سر آغاز نمونهٔ بناهایی فرض کنیم که در آنها کاشیهای فیروزه‌ای دیده شده، با توجه به تاریخ ترک استفاده از این روش من منار علی را متعلق به ربع دوم یا سوم قرن ششم هجری می‌دانم با این تذکر احتیاطی که نیز محتمل است به قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم هجری تعلق داشته باشد.^۱ برای دستیابی به تاریخ قطعی این بنا بایستی تا روشن شدن تاریخ ناشناخته معماری قرن هفتم ایران در انتظار ماند و برای کشف واقعیت این مهم بناهای اصفهان می‌تواند مفید واقع شود.

۱۱- شهرستان. منار شاه رستم^۲ که اکنون وجود ندارد.

این منار را در سال ۱۹۱۵ برای استفاده از آجرهای سرنگون کردند. شبستان مکعب شکل گنبددار مجاور منار که کوست آن را به تصویر کشیده است—نیز از میان رفته است. به شرح و توصیفی که کوست^۳، مادام دیولافوا^۴ و پروفیسور زاره^۵ از این بنا به عمل آورده‌اند می‌توان نکاتی را که پروفیسور هرتسفلد^۶ به هنگام قرائت کتیبه آن به دست داده است اضافه کرد. متأسفانه هیچ یک از کسانی که آن را دیده‌اند رنگ کاشیهای^۷ آن را ثبت نکرده‌اند. از بررسی محل منار هم چیزی بر اطلاعات ما اضافه نمی‌شود. در پلکان مضاعف آن هم چیز غیر معمولی نبوده است.^۸

۱- پروفیسور هرتسفلد معتقد است روایتی که این بنا را به انجانیون نسبت می‌دهد ممکن است پایه و اساس مثبتی داشته باشد. رک: Reisebericht ص ۲۳۷ تا ۲۳۸.

۲- چرا این نام را به منار داده‌اند؟ کوست آن را شاه روستان و شاه رستن نامیده. امکان دارد که مقولوب کلمه شهرستان باشد؟ برای ملاحظه به سایر اسامی این منار نگاه کنید به فلاندن و کوست: سفر به ایران، ایران جدید....

۳- رک: همان، ص ۳۶.

۴- رک: ایران... (۱۸۸۷) ص ۳۲۹.

۵- رک: Denk.Pers.Baukunst (۱۹۰۱) ج ۱ ص ۷۶.

۶- رک: «خراسان» ص ۱۷۰ و «سفرنامه» ص ۲۳۷.

۷- رک: مادام دیولافوا، (همان کتاب) ملاحظه کرده که کتیبه مذکور با کاشی یکرنگی بوده است.

۸- نمونه‌های دیگر: اصفهان، خواجه علم (به صفحات آتی مراجعه شود) اربیل (زاره، هرتسفلد: همان ج ۲، ص ۳۱۴، ۲۹۵). گلپایگان، منار عهد سلجوقیان که هنوز بر پا ایستاده (که در آینده راجع به آن مطالبی منتشر خواهم کرد) و منار مسجد میدان ساوه.

با اطلاعاتی که از مناره‌های موجود در اصفهان به دست آورده‌ایم چنین بر می‌آید که مطالبی که کوست پیرامون وجود نقوش هندسی بر بدنه منار شاه رستم نوشته محلّ تردید است و این نقوش بایستی مشابه منار علی و منار ساربان بوده باشد. این منار نیز مثل منار علی دارای قرنیزی مقعر بوده. به گمان من تاریخ بنای آن ربع دوم یا سوم قرن ششم هجری است ولی در مورد این منار هم مثل منار علی این تاریخ را با قید احتیاط اعلام می‌دارم.

۱۲- اصفهان. محله جوباره. منار ساربان

یکی از مناره‌های مشهور اصفهان^۱ که صرف نظر از قرنیزهایش شباهت کاملی با منار علی دارد. توصیف منار: مناری است منفرد، مدور، در سه طبقه و بدون پایه. ارتفاع منار در حال حاضر تقریباً $44\frac{1}{2}$ متر است که تقریباً ۳۶ متر آن بخش پایینی منار، $6\frac{1}{2}$ متر بخش میانی و $1\frac{1}{5}$ متر بخش فوقانی را تشکیل می‌دهد. قطر منار در پایین $4\frac{1}{4}$ متر است. در مدخل پلکان ضخامت دیوار منار ۷۲ سانتیمتر است و میله میانی منار قطری برابر با ۸۷ سانتیمتر دارد و پهنای مدخل پلکان ۶۸ سانتیمتر است. راه ورود به پلکان تقریباً در ۷ متری میله منار تعبیه شده و به وسیله پلی که از بنایی دیگر- که اکنون از میان رفته- به منار متصل می‌شد به آن داخل می‌شده‌اند. سوای انحنای مختصر منار به طرف غرب، ساختمان منار سالم و پا برجاست.

تزیینات منار: در ضلع جنوب غربی و در ارتفاعی حدود ۹ متر فرورفتگی کم عمقی وجود دارد شبیه جای لوحه که خالی است ولی بدون شک در گذشته حاوی کتیبه‌ای بوده است. قسمت پایینی منار خود دارای چهار بخش است: پایینترین بخش که ساده و فاقد تزیینات است. قسمت بعدی دارای نقوشی از خط نسخ قائم الزاویه است که بصورت مورّب قرار گرفته‌اند یعنی آجرچینی برجسته‌ای که نقوشی شبیه به نقوش موجود بر منار غار را به وجود آورده‌اند، بر بالای این قسمت، آجرها به قسمی تراشیده شده‌اند که نقوشی هندسی از گونه نقوش روی منار علی را به نمایش گذاشته‌اند. آخرین بخش را کتیبه‌ای به شکل گردنبندی از کاشیکاری معرّق بسیک خط کوفی ریحان با چارچوبی از کاشیهای فیروزه‌ای آذین کرده است. کتیبه نواری شکل دیگری به خط نسخ قائم الزاویه که با کاشیهای فیروزه‌ای کوچک چهار گوش با ملاط گچ ساخته شده (کاشیکاری معرّق با گچ) میان بخش سوم و چهارم دیده می‌شود. حاشیه‌ای نواری شکل ساخته شده از کاشیهای فیروزه‌ای برآق با نقوش متناوب لوزی و دایره طبقه اول منار را از طبقه دوم جدا می‌سازد.



تصویر ۲۲۳ — منظره منار ساربان از سمت شرق

قرنیز مرتفع و سه طبقه‌ای (تصویر ۲۲۴) که به روش قطاربندی ساخته شده در این جا قرار دارد. این قرنیز مستحکم به کمک تخته‌بندیا و چوب بست و آجرچینی برجسته مستقر شده و طاقماها و مقرنسهای که با کاشیکاری معرق تزیین و پوشیده شده‌اند نقش زیادی در این استحکام ندارند. طرح و نمای مقرنساها از پهلو بگونه‌ای است که از حجم قرنیز می‌کاهد و آن را در حداقل اندازه می‌نمایاند. طاقماها و مقرنساها به دوروش ساخته شده‌اند: پایینترین قسمت از بخشهای سه گانه تاج قرنیز متشکل از طاقماهایی است واقعی به همراه ستونهای کوچک. این طاقماها دارای طرحهایی هستند ساده، با سراطاق ناودانی و یا نوک تیز (جناغی)، در حالی که از مقرنساهای دو بخش فوقانی تاج قرنیز فقط سراطاقماها دیده می‌شود که بصورت نوک تیز و برجسته است.^۱ کاشیهایی که در قطعات نازک در آنها به کار رفته نیمرخ داخلی آنها را برجسته می‌نماید.

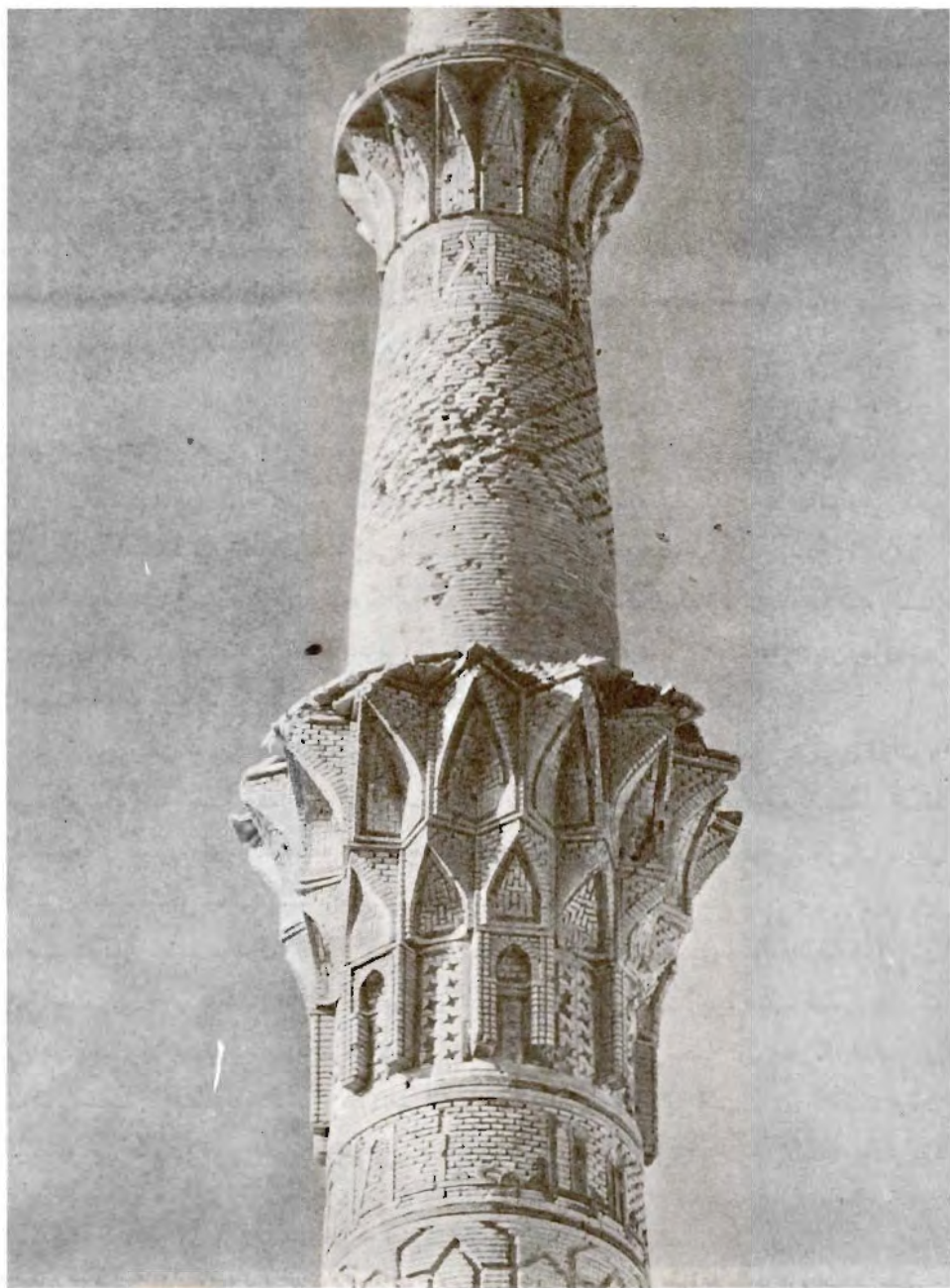
طبقه دوم منار (تصویر ۲۲۴) برآمدگی چشمگیری را به نمایش گذاشته است. این قسمت دارای بخشی است با آجرچینی ساده که محل گلدسته بوده (و این نقطه بام آن بوده است)، سپس نقوش ساده لوزی شکل و آن گاه کتیبه‌ای بخط کوفی ساده که با کاشیهایی معرق ساخته شده و سرانجام قرنیز تاجی شکل دیگری که نظیر قرنیز پایینی دارای مقرنسهایی است که با قطاربندی ساخته شده است. این سکو نیز سابقاً دارای یک گلدسته بوده است.

تعیین تاریخ منار: کاربرد آجرهای معرق بطریق مقرنس کاری برای پوشش نمای دو گنبد مسجد عهد سلجوقی اصفهان یعنی مسجد جمعه (یکی مورخ ۴۸۱^۲ و دیگری ۴۶۵-۴۸۵ هجری) را قبلاً شاهد بوده‌ایم. گرچه نیمرخ نوک تیز بعضی از قطاربندیهای طاقماهای منار حاکی از آن است که تاریخ ساخت آنها چندان قدیمی نیست ولی وجود آنها در این جا به این دلیل است که از لحاظ ساختمانی ضروری بوده‌اند. به کارگیری کاشی در قطعات نازک و دقیق می‌رساند که از ساختمان منارسین به بعد این شیوه از رونق افتاده است. نقوش تزیینی منار از نظر تاریخی مقدم بر تزیینات منارهای غار و مسجد سین است، با این استثنا که نقوش هندسی در مقیاس بزرگ آن، فقط از لحاظ تکنیکی سابقه نامعلومی دارد، چنان که در مسجد جمعه [اصفهان]، که این نقوش هندسی درهم پیچیده بر سطح داخلی گنبد کوچک آن بگونه‌ای نمایان تر خودنمایی می‌کند.^۳

۱- برای مشاهده تصویری مشابه رک: آ. گابریل: «مسجد جمعه اصفهان مندرج در Ars islamica» شماره ۲ (۱۹۳۵) بخش ۱ تصویر ۳۰. تعیین تاریخ برای قدیمیترین مراحل بر پای ایوان جنوب شرقی مسائل چندی را روشن خواهد ساخت.

۲- تصویری این گنبد در مقاله «شیوه آجرچینی ایرانی در دوره اسلامی» ص ۶۲ آمده است. هردو گنبد این مسجد سلجوقی از داخل روکش آجری دارند. این مطلب در مورد مسجد جمعه گلپایگان نیز مصداق دارد.

۳- رک: گابریل، همان کتاب تصاویر ۱۶ و ۱۷.



تصویر ۲۲۴- منار ساربان- بخشی از قسمت فوقانی منار

در خصوص فنونی که در تراش آجر برای نمایش خطوط مختلف به کار می‌رفته، این فنون بخشی از اقداماتی بوده که برای احتراز از کار پیرزحمت ساختن نقوش به وسیله آجرچینی روی کار انجام می‌شده است، به این طریق که بناهای دوره‌های متأخر با استفاده از لوحه‌هایی از آجرهای معرق بصورت پیش ساخته بکلی از این مشکل فرار می‌کرده‌اند، همچنین با نشان دادن لوحه‌های مذکور در ملاط گچ لزوم استفاده از داربست را تقلیل می‌داده‌اند. منار ساربان از لحاظ ساختمان کمی پست تر از منار علی است. تعیین تاریخ دقیق این منار هم مانند منار علی تا هنگامی که آشنایی کامل با معماری قرن هفتم هجری نداشته باشیم امکان‌پذیر نخواهد بود. در حال حاضر تاریخ برپایی این منار را میان سالهای ۵۵۰ و ۶۸۸ هجری^۱ می‌دانم.

۱۳- منار زیار^۲

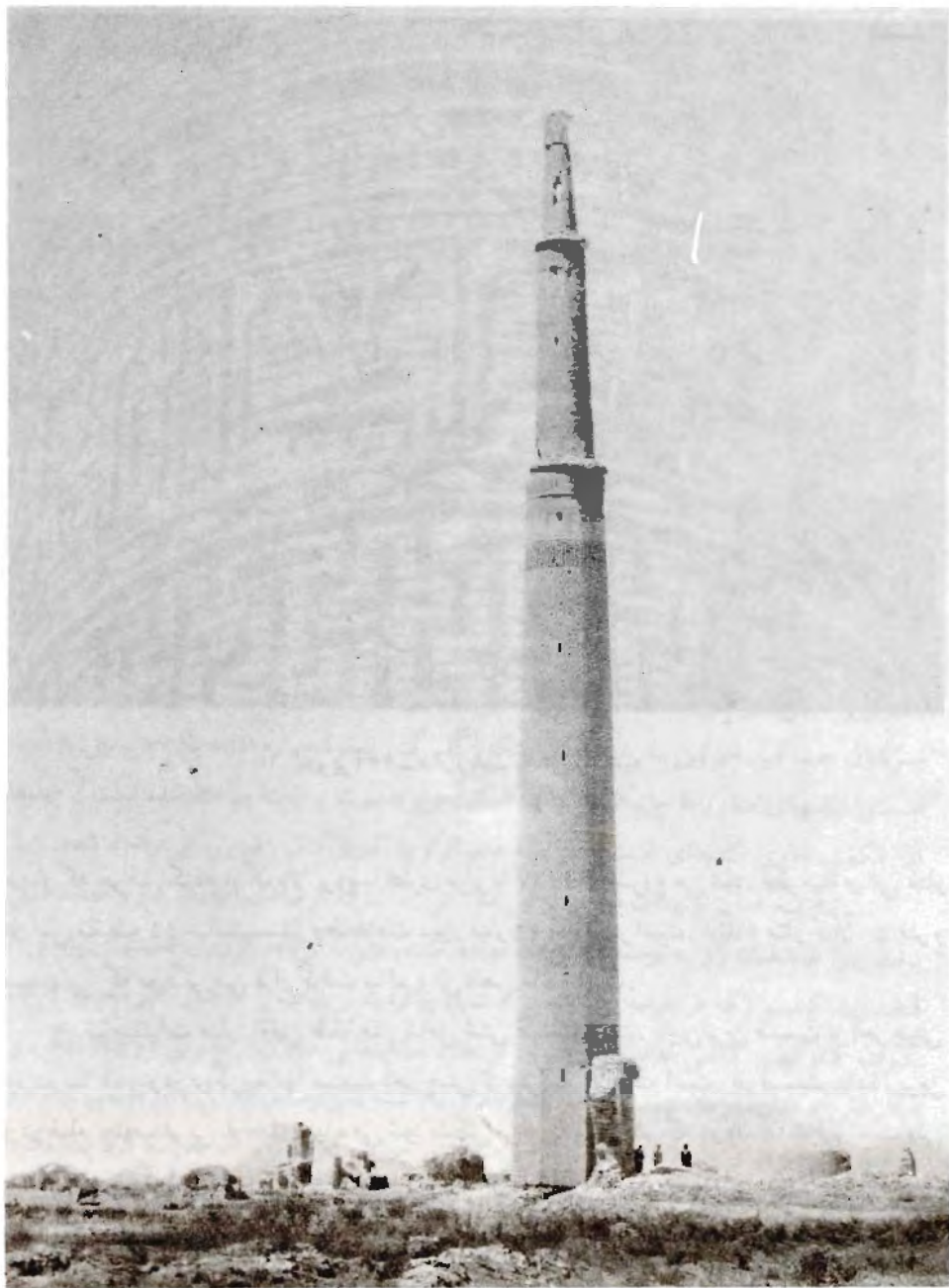
نظر به این که منار زیار تنها نمونه منار سه طبقه اصفهان است که کاملاً سالم و بی نقص باقی مانده است دارای اهمیت بسیار می‌باشد (تصویر ۲۲۵). این منار نزدیک روستای زیار^۳ و در میان خرابه‌های شهری برپا شده که به گفته اهالی محل، شهر واندیلان نامیده می‌شده است. روستای زیار در نزدیکی کنه جنوبی زاینده‌رود و تقریباً در فاصله ۲۵ کیلومتری در مشرق شهر [اصفهان] واقع شده است و از جاده مرغ به وسیله اتومبیل می‌توان به آنجا رفت.

توصیف منار: به روی تک پایه‌ای آجری و هشت گوشه مناری مدور در سه طبقه سرب بر آسمان برافراشته است. مصالحی که در ساختمان آن به کار رفته نظیر پایه منار آجر است به اضافه کاشیهای فیروزه‌ای و هر طبقه از طبقه ماقبل خود کوتاه‌تر است. دو طبقه فوقانی هریک دارای قرنیزی است بشکل زنگ کلیسا که با استفاده از شیوه «قطار بندی» ساخته شده. قرنیز بالایی پایه عجیبی دارد شبیه صندوق (تصویر ۲۲۶). در پای منار، مسجدی گنبدی وجود داشته که از میان رفته است. پی منار، پلکان، طاق و نورگیرهای آن همگی معمولی است. پایه هشت ضلعی منار که از پایین به بالا بتدریج باریک‌تر می‌شود ۵/۵ متر ارتفاع دارد. قطر بخش اول منار که استوانه‌ای شکل است، از قطر پایه کمتر و ۴/۸ متر است. ضخامت دیوار در این قسمت ۸۶ سانتیمتر و قطر میل میانی منار ۱/۵ متر است. ارتفاع این بخش تا سگوی فوقانی اش ۳۳ متر می‌باشد. بخش دوم

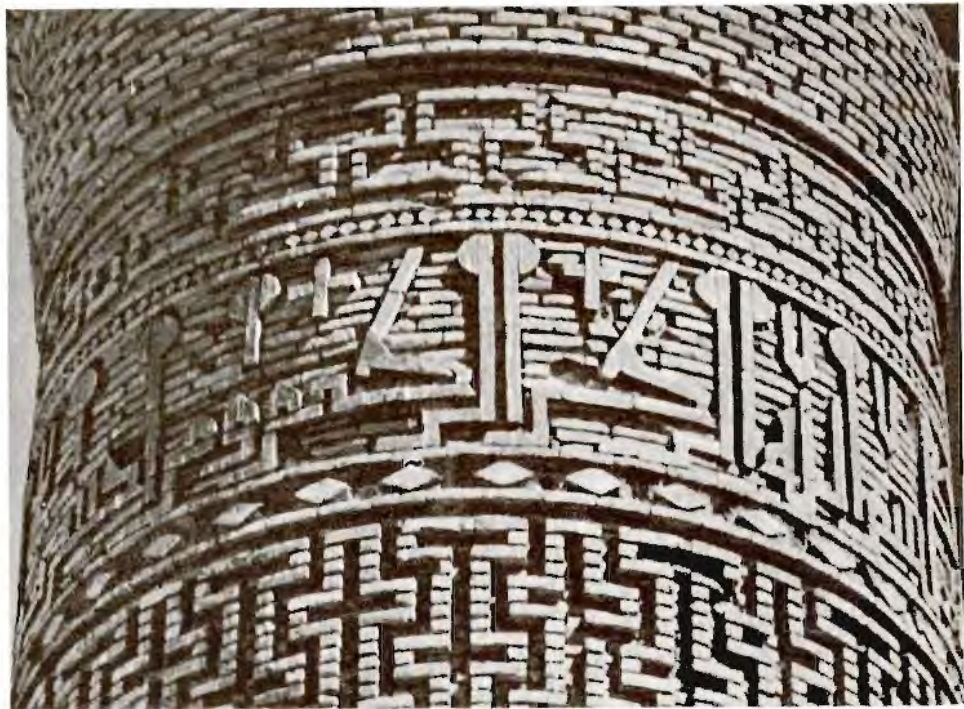
۱- شخصاً معتقدم که این تاریخ به تاریخی که قدیمی‌تر است [سال ۵۵۰] نزدیک‌تر است زیرا [معماری] سال اخیر یعنی ۶۸۸ هجری بر مبنای استفاده از کاشیهای لاجوردی و فیروزه‌ای استوار بوده است، آن چنان که در مقبره علاءالدین در ورآمین می‌بینیم.

۲- من این منار را به لطف و کمکهای خانم و آقای والتر پیدا کردم.

۳- رک: شیندلر، همان، ص ۱۲۰.



تصویر ۲۲۵- منار زیارده منظره سمت شرق



تصویر ۲۲۶- منار زیار- بخشی از کتیبه

منار که جرأت نکردم از آن بالا بروم با قطری برابر با $۲/۶۷$ متر شروع می شود. قطر میله میانی منار در این نقطه ۵۵ سانتیمتر و ضخامت دیوار منار ۴۶ سانتیمتر است. ارتفاع منار کلاً ۵۰ متر و قسمتهایی که مورد بررسی قرار گرفت سالم و بی نقص مانده است.

تزیینات منار: اولین طبقه منار شامل شش قسمت است. پایین ترین قسمت با آجرچینی ساده بنا شده و در دیگر بخشها صنعت آجرچینی تزیینی به کار رفته است. در قسمت ساده زیرین و در ضلع جنوب غربی لوحه ای دیده می شود بشکل مربع با عمق کم که درون آن خالی است ولی بدون شک در گذشته دارای کتیبه ای بوده [که به سرقت رفته] است. قسمتهای سوم، چهارم و پنجم مزین به نقوشی هستند بشکل لوزی که بسبک منار مسجد سین ساخته شده اند به استثنای این نکته که قسمت پنجم دارای کلوکهای کاشی فیروزه ای رنگ است. بخش دوم کتیبه ای دارد بخط نسخ قائم الزاویه که کلمات آن تکرار شده. قسمت ششم شامل کتیبه نواری شکلی است بخط کوفی (تصویر ۲۲۶) که با کاشیهایی با لعاب فیروزه ای بر زمینه ای از آجرهای راسته رقم زده شده.

چارچوب این کتیبه از آجرهای برجسته تراشیده ساخته شده است. در زیر این کتیبه نواری از کاشی لوزی و دایره برنگ فیروزه‌ای دیده می‌شود. نقوش اخیر مقعرند و لعاب فیروزه‌ای آنها در مرکز دایره تیره‌تر و غلیظ‌تر است.^۱ قرنیز این بخش شبیه نیمرخ نوعی سرستون (Cyma Recta) است. سابقاً در این نقطه سگویی چوبی وجود داشته که از مدخلی با سرطاق جناغی به آن وارد می‌شده‌اند.

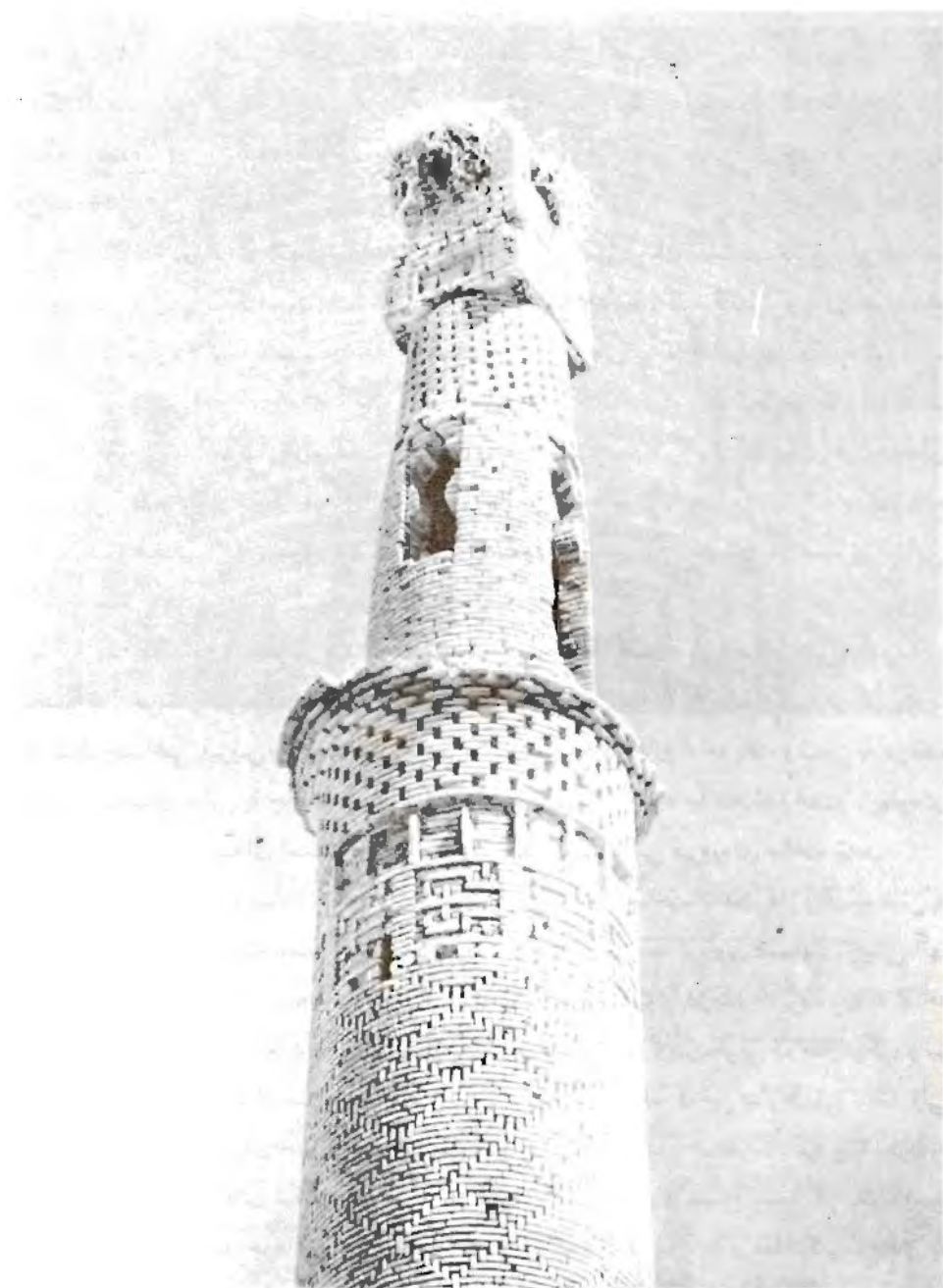
طبقه دوم منار (تصویر ۲۲۷) دارای تزییناتی است در چهار قسمت، پایین‌ترین قسمت دارای آجرچینی ساده است، قسمت دوم کتیبه‌ای است بخط نسخ قائم‌الزاویه، قسمت سوم نقوشی لوزی و بالاترین قسمت منطقه‌ای است دارای لوحه‌های مربع که در آنها کتیبه‌هایی بخط نسخ که با کاشی فیروزه‌ای ساخته شده دیده می‌شود. این کتیبه‌ها که یک شکل و تکراری هستند در چهار چوبی از آجرهای راسته (عمودی) قرار گرفته‌اند. در پایین آنها نواری از لوحه‌های چارگوشی وجود دارد که با آجرهای برجسته که خطوط نسخ قائم‌الزاویه را می‌نمایانند ساخته شده است. تاج مقعر نیز بر دو ردیف آجرهای برجسته نهاده شده. این قرنیز احتمالاً سگویی چوبی داشته است.

طبقه سوم (تصویر ۲۲۷) دارای دو قسمت است. قسمت پایین ساختمانی ساده دارد. بخش بالایی نیز تقریباً به همین شکل است. در این جا چهار پنجره باریک وجود دارد هر یک با سرطاق جناغی مزین به چند نقش بشکل گلبرگ، پنجره چهارم ادامه یافته و تبدیل به در شده است. اتمه‌ی منار پایه چارگوشی دارد که از آجر و بصورت برجسته ساخته شده است.^۲ پهلوهای این مکعب حاوی کتیبه‌ای است بخط نسخ قائم‌الزاویه که با کاشی فیروزه‌ای ساخته شده.

تاریخ منار: تزیینات موجود بر این منار می‌رساند که از ساختمان منار غار و مسجد سین به بعد این صنعت روبه توسعه و پیشرفت نهاده است. ولی اگر فقط از روی قسمت‌های پایینی آنها قضاوت کنیم (که در هر سه یک شکل است)، پیشرفت تزیینات را در منار اخیر محدود به اضافه کردن کلوکهای کاشی لعابدار می‌بینیم. از لحاظ ساختمانی منار زیار بخوبی دو منار دیگر، و نیز منار عبی و منار سربان نیست. وجود پنجره‌های یاد شده نمی‌رساند که این منار قدیمی نباشد ولی در مورد لوحه‌های دارای خطوط نسخ این منار هنوز چیزی که بتوان با آن مقایسه کرد پیدا نکرده‌ام بجز خطوط کوفی دایره‌ای شکل مکرری که در طاق‌های هلالی زوایای مسجد جمعه گلپایگان وجود دارد، خطوطی که با آجرهای معرق بدون لعاب ساخته شده‌اند (مسجد بنا بر مفاد کتیبه، متعلق به

۱- این کشف به شهادت کاشیهایی که در پمبرا (Pembra)، رم و جاهای دیگر به کار رفته نیست.

۲- چارگوشه این پایه بادآورنده و یا ضریحی است که روی مقابر می‌گذارند و محور بلند آن روبه سمت قبه دارد.



تصویر ۲۲۷- منار زیار- بخشی از قسمت فوقانی منار

قبل از سال ۵۱۱ هجری است) پیشنهاد می‌کنم فعلاً تاریخ بر پایی این منار را میان سالهای ۵۵۰ و ۶۸۸ هجری بدانیم تا بعدها برای آن تاریخ دقیقتری پیدا شود^۱. تاریخ قطعی پس از خواندن خطوط کتیبه‌ها به دست خواهد آمد.

۱۴- منار رهروان^۲

این منار (تصویر ۲۲۸) در میان مزارع روستای رهروان، واقع در حدود ۶ کیلومتری شمال شرقی اصفهان، سر برافراشته است.

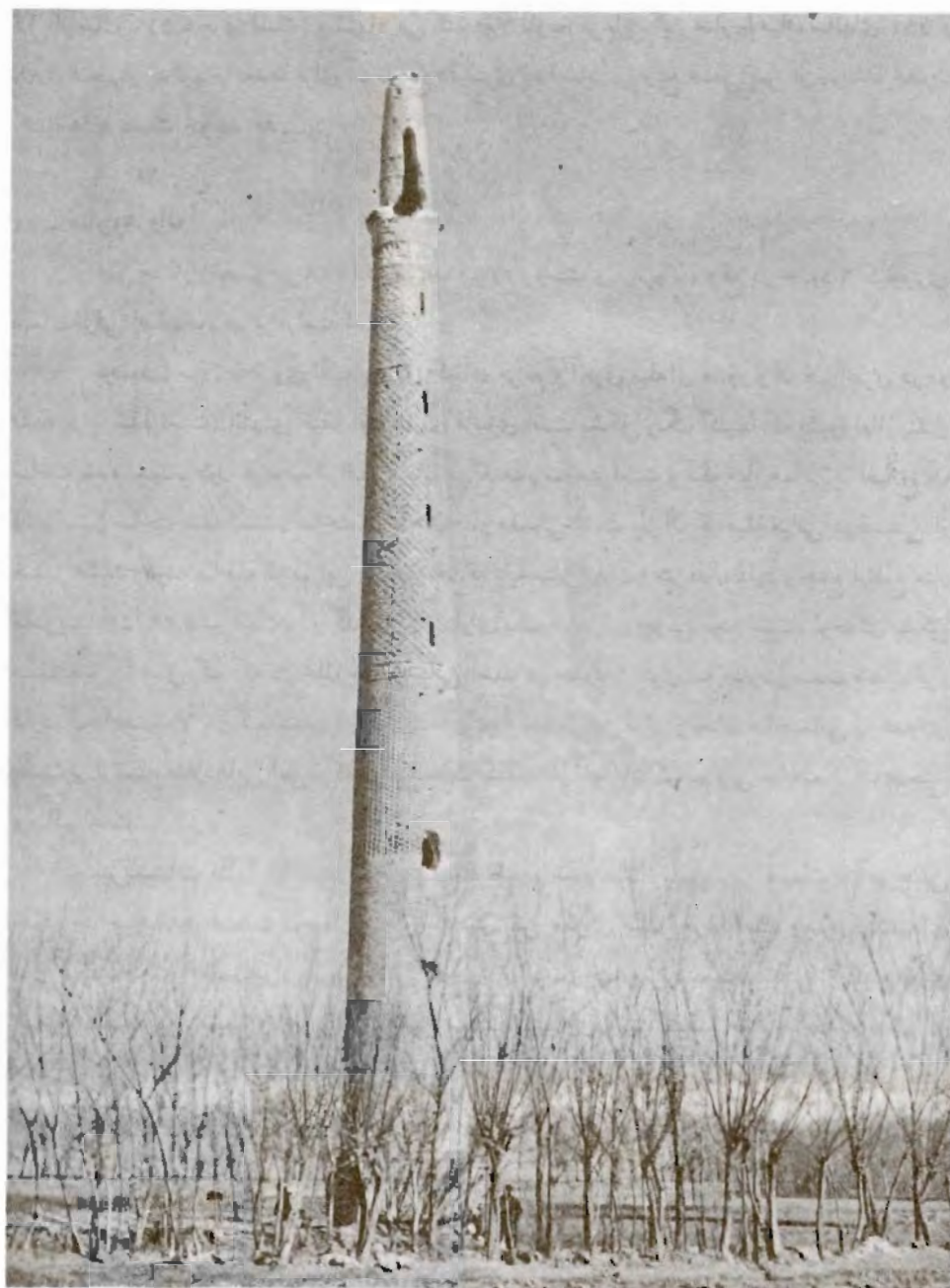
توصیف منار: به روی تک پایه‌ای کوتاه، مربع و آجری میله‌ای مدور و آن هم آجری در دو طبقه بر پا شده است. انتهای طبقه اول دارای قرنیزی است بشکل زنگ کلیسا که بشیوه قطار بندی ساخته شده است. طول هریک از اضلاع پایه مربع منار سه متر است و میله منار مماس با اضلاع آن (تائزانت) ساخته شده است. ساختمان پلکان منار معمولی است جز آن که میله میانی در قسمتی از مسیر هشت گوشه ساخته شده. این طبقه به اضافه پایه منار ۲۵/۸۸ متر طول دارد و جمع ارتفاع منار تقریباً ۲۹/۵۰ متر است. در گذشته منار دارای یک سرسرای چوبی بوده است. لوحه‌ای بشکل مستطیل با عمق کم که در حال حاضر خالی است در حدود ۹ متری تنه منار در سمت شمال قرار دارد که احتمالاً در گذشته حاوی کتیبه‌ای بوده است. این منار از لحاظ ساختمانی تا حدودی پست‌تر از تمام مناره‌هایی است که در صفحات گذشته از آنها یاد کردیم ولی ساختمان آن صحیح و سالم است.

تزئینات منار: میله منار به پنج قسمت تقسیم شده است: پایین‌ترین قسمت با آجر چینی ساده ساخته شده. قسمت دوم دارای کوربندهای پهن عمودی میان آجرها است و سومی کتیبه‌ای دارد بخط نسخ قائم الزاویه که معمولی و مورب است، چهارمین قسمت متشکل از نقوش لوزی شکل معمولی است و آخرین و پنجمین قسمت کتیبه‌ای است بشکل گردنبند که با کاشیهای معرق فیروزه‌ای ساخته شده. این رنگ در سه عدد از لبه‌های باریکی که میان مناطق فوقانی منار واقع شده نیز دیده می‌شود. جنس کاشیها نامرغوب است و رنگ آنها نیز یکدست نیست.

تاریخ منار: این بنا بی تردید تقلیدی است از مناره‌های بزرگ اصفهان. ملاحظات فنی نشان می‌دهد که تاریخ بنای آن بعد از منار علی، ساربان و یا زیار می‌باشد. بدین لحاظ آن را متعلق به سالهای میان ۵۷۵ و ۶۸۸ هجری می‌دانیم.

۱- به عقیده من به تاریخ اخیر (۶۸۸ هجری) نزدیک‌تر است.

۲- بنای ملی شماره ۲۳۳.



تصویر ۲۲۸- منظره منار رهروان از سمت جنوب غربی

۱۵- مناره‌های مسجد اشترجان^۱

روستای اشترجان در منطقه لنجان، شمال زاینده رود و به فاصله ده کیلومتری پل ورجان قرار گرفته است. آقای جناب تذکر داده که یکی از این دو منار، جنبان است. این زوج منار نیمه ویران در دو گوشه ایوان رفیع ورودی مسجدی متعلق به عهد مغول بر پا ایستاده است، بنایی برجای مانده از ربع اول قرن هشتم هجری. در آینده‌ای نزدیک شرح کاملی پیرامون این بنا منتشر خواهیم کرد.

۱۶- اصفهان، محله جوباره دو منار دارالضیافه

این دو منار مدور که دارای قرنیز مقرنس کاری می باشند در دو طرف کوچه حاجی کاظم زاده قرار دارند (تصویر ۲۲۹). پایه های کوتاه و هشت گوشه آنها را بر چیزی که روزگاری جان پناه دروازه ای بود مستقر کرده اند. فنون به کار رفته در ساختمان منارها، رنگ کاشیها و تزیینات، همه می رساند که بنا به عصر مغول تعلق دارد. کتیبه های حلقوی آنها بخط نسخ است. به نظر می رسد این مناره ها و آنچه که از دروازه به جای مانده به ربع اول قرن هشتم هجری تعلق دارند.

۱۷- اصفهان محله دردشت^۲. دو منار دردشت^۳.

امکان دارد این مناره ها همانهایی باشد که شاردن در مدرسه ای در محله حسینیّه مشاهده کرده است (تصویر ۲۳۰). امروز آنها بر فراز خرابه های دروازه ای وصل به گنبد دختر امیر خسرو شاه بر پا ایستاده اند، همان کسی که جناب^۴ مطالب جالبی درباره اش نوشته. بنا بسبک بناهای مغولی است و در ساختمان آن از آجرهای مستعمل و دست دوم، خشت خام و کاشیهای معرق استفاده شده است. این کاشیها نقوشی بشکل رشته های مار پیچ را به نمایش گذاشته اند. در منار سمت شمال کتیبه ای که بخط نسخ قائم الزاویه نوشته شده و بشکل گردنبند بر میله منار نقش شده هنوز بر جای مانده است. به نظر می رسد تاریخ ساختمان منارها و گنبد مقبره، نیمه قرن هشتم هجری است.

۱- من آشنایی با این بنا را مدیون آقای گذار هستم.

۲- رک: شیندلر، همان کتاب، ص ۱۲۰ تا ۱۲۱، همچنین کوست، همان کتاب ص III.

۳- بنای ملی شماره ۱۱۵.

۴- آقا میرسید علی جناب. کتاب رهبر (راهنمای توریستهای اصفهان) به زبان فارسی (اصفهان. اشعاره جایی).



تصویر ۲۲۹ — اصفهان — منظره دو منار دارالضیافه از سمت شرق



تصویر ۲۳۰ - اصفهان - دو منار دردشت - منظره جنوب غربی

۱۸- اصفهان. منار باغ قوشخانه^۱

این منار در بیرون دروازه طوقچی قرار دارد (تصویر ۲۳۱). احتمال دارد این مناریکی از دو مناری باشد که قبلاً وجود داشته. بناهای مجاور بکلی از میان رفته اند.^۲

توصیف منار: به روی بخشی از نمای ویران بنایی با ارتفاع حدود ۱۱ متر، پایه ای هشت گوشه و کوتاه استوار است که منار مدور دو طبقه ای را بر آن بر پا داشته اند. ارتفاع کلی آن حدود ۳۷/۹ متر است، با پلکانی معمولی و ساختمانی صحیح و سالم. در وسط مناطق سه گانه منار نقوشی بشکل خطوط مارپیچ دیده می شود که فاصله موجود میان آنها با حاشیه های پهن حاوی حروفی بخط نسخ آذین شده است. این خطوط همگی با کاشیهای معرق پیش ساخته و بشیوه ای نو ساخته شده است. منار با کتیبه ای بشکل گردنبند تزیین شده که بخشی از آن که سالم مانده بخط نسخ شیوایی است و با کاشیهای معرق برنگهای سفید، لاجوردی و فیروزه ای و کاشیهای بدون لعاب ساخته شده. قرنیز بالای آن که بشیوه قطار بندی ساخته شده از لحاظ تزیینات، نمونه عالی این گونه است ولی ساختمان آن از بناهای عالی عصر سلجوقی بمراتب پست تر است. در حال حاضر من این بنا را متعلق به قرن هشتم هجری می دانم.

۱۹- اصفهان. محله گلبهار. منار خواجه علم (که از میان رفته است)

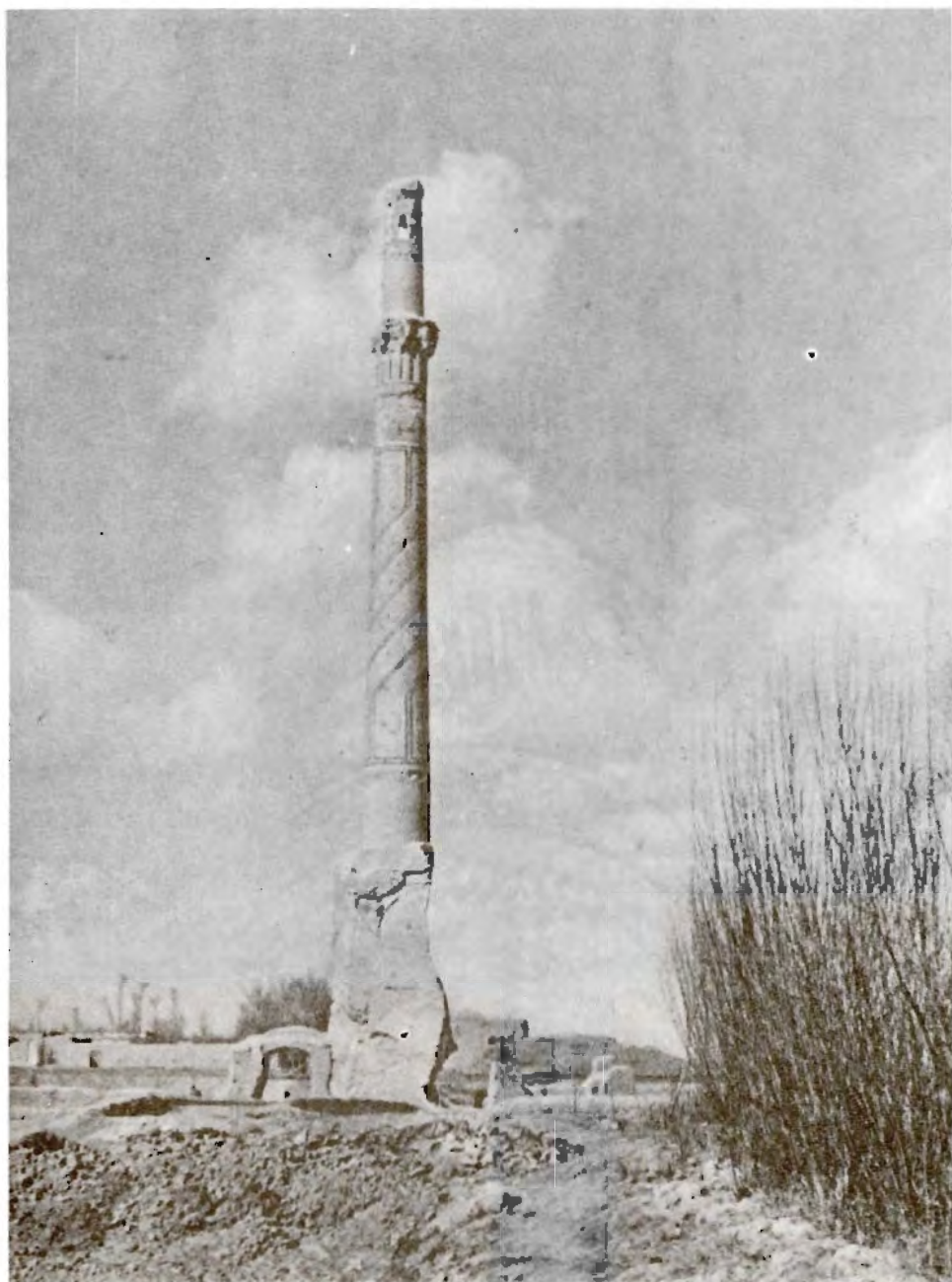
به این بنا که بخشی از آن در تصویر ۲۳۳ دیده می شود، از سوی شاردن^۳، آن جا که پیرامون پلکان مضاعف آن توضیح می دهد، اشاره شده است. پرفسور زاره^۴ مقاله ای پیرامون این منار

۱- کرپتر (Ker. Porter) در ۲۵ مه سال ۱۸۱۸ می نویسد: «ما به قوشخانه رسیدیم، مسجدی بسیار قدیمی متعلق به سنی های اعصار پیش. در این نقطه آنچه که امروز محدوده شهر گفته می شود آغاز می شود.» رک: سفرنامه کرپتر (لندن ۱۸۲۱) ج ۱ ص ۴۰۵. لانگلس به نقل از کمپفر این باغ را «باغ قوشخانه طوقچی» می نامد (رک: شاردن: سفرنامه، چاپ لانگلس ج VIII ، ص ۲۸ پانیس) شاردن می نویسد نگهبان قوشها در عباس آباد زندگی می کرد. قوشخانه محل نگهداری قوشها بود (به هنگام پرریزی قوشها). رک: حاتم الدوله تیمور میرزا: بازنامه تاهری. در سال ۱۹۳۴ من در حدود دو یست متری شمال منار، خانه باغ کوچکی یافتم که امروزه به عنوان یک خانه روستایی از آن استفاده می شود. در این خانه نقوش عهد صفوی و نقاشیهای دیواری بسیک عالی قاپو وجود دارد. این بنا باید همان قوشخانه باشد (این اکتشاف فوراً به اداره باستانشناسی گزارش شد).

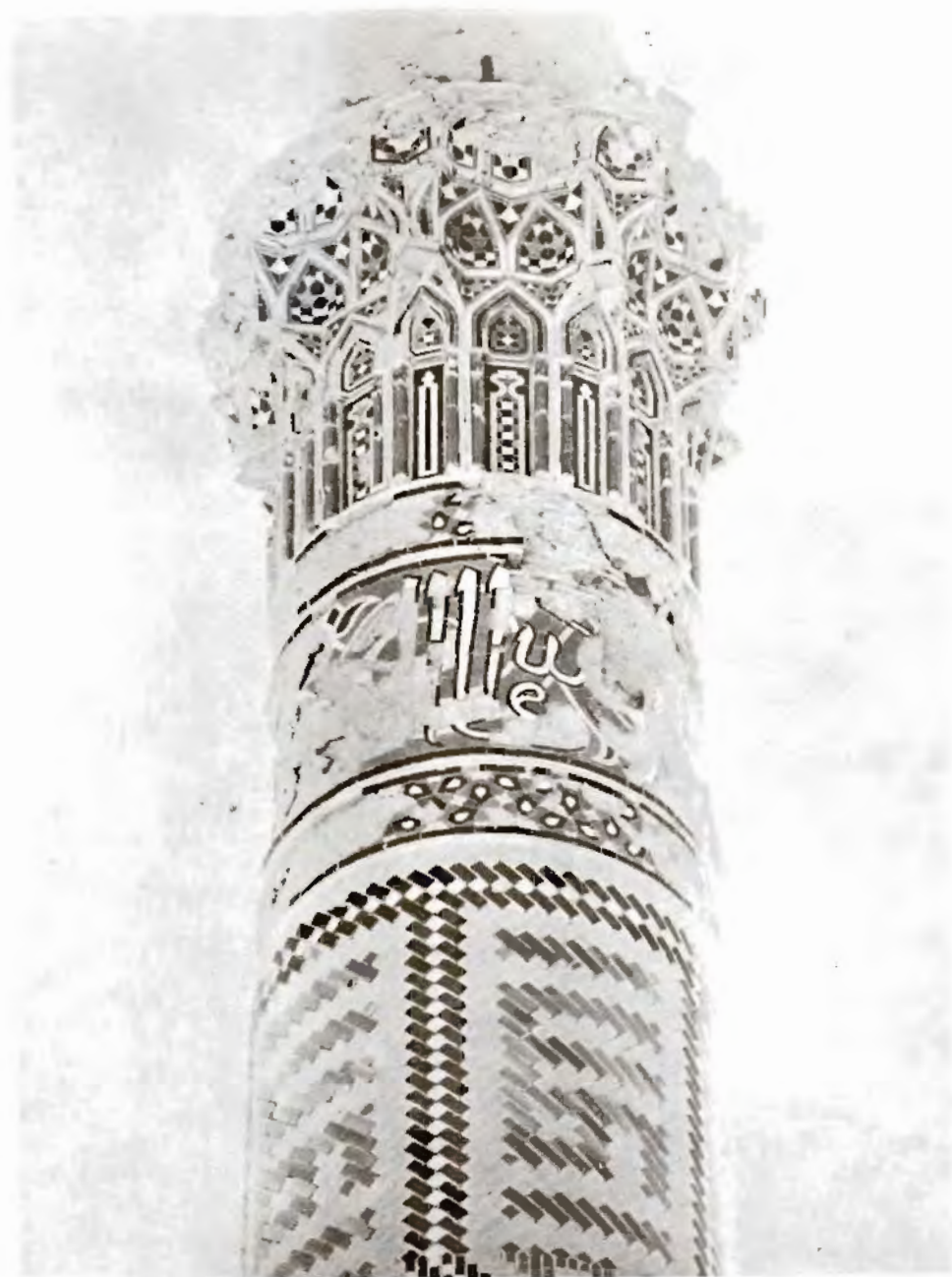
۲- آقای گذار توجه مرا به کتاب «سفر به ایران» اثر فلاندن و کوست جلب کردند که در آن این منار در مجاورت بنای گنبدی نیمه ویرانی به نمایش گذاشته شده بود به نام «مسجد باباسوخته».

۳- رک: همان کتاب ج VII ص ۴۴۵-۴۴۶ و ص ۴۸۰.

۴- رک: همان کتاب (۱۹۰۱) ج ۱، ص ۷۵-۷۶ (۱۹۱۰) ج II تابلو LXII. همچنین نگاه کنید به وان برخم... Churasan Baudenk... ص ۱۱۵، آن جا که در مورد واژه علم توضیح می دهد.



تصویر ۲۳۱- اصفهان- منار باغ قوشخانه- منظره جنوب شرقی



تصویر ۲۳۲- منار باغ قوشخانه - بخشی از نوک منار



تصویر ۲۳۳- منار خواجه علم- بخشی از قسمت فوقانی پایه

منتشر کرده و اظهار نظر کرده که تاریخ بنای آن پایان قرن چهاردهم یا اوایل قرن پانزدهم [میلادی] است. خانم دیولافوا^۱ آن را برجی دانسته متعلق به عصر مغول. روزنهم دسامبر سال ۱۹۳۴ این منار فرو ریخت. خوشبختانه من قبلاً بررسی آن را شروع کرده بودم و بلافاصله از روی قطعات فرو پاشیده آن به تکمیل تحقیقات پرداختم. قصد دارم در آینده مونوگرافی کوتاهی به یاد بود این بنای جذاب و منحصر بفرد اختصاص دهم.

۲۰- کرلادان منارجنبان

بی تردید این دو منار کوچک که دو طرف ایوان مقبره بابا عبدالله بر پا شده مشهورترین مناره های اصفهانند. در سال ۱۷۰۳ میلادی لوبرن (Le Brun) شاهد جنبیدن آنها بوده و این توصیف امروزه نیز علی رغم تعمیرات متعددی که انجام شده^۲ (که آخرین آنها اخیراً به پایان رسید) صحت دارد. مناره ها فاقد ارزش معماری یا هنری هستند ولی ایوان عهد مغول با وجود اقداماتی که در زیباسازی

۱- رک: همان کتاب چاپ ۱۸۸۷ ص ۳۱۷.

۲- رک: Through Persia : C.E.Stewart (لندن ۱۹۱۱) ص ۲۵۳ تا ۲۵۴.

آن شده خطوط ظریف و نقوش ستاره‌ای خود را— که شبیه تزیینات پیر بکران است— حفظ کرده است.

۲۱— اصفهان، مناره‌های مسجد شاه^۱

در این جا فقط به اشاره مختصری به دو جفت منار مسجد یاد شده اکتفا می‌کنیم^۲. دو مناری که دو طرف ایوان ورودی بر پا شده‌اند ۳۷ متر^۳ ارتفاع دارند و بلندی مناره‌های ایوان قبله ۴۳/۶ متر است. دو منار اخیر کاشیهای معرق و کاشیهای رنگی نمای خود را که در چند سال اخیر پایین آورده شده و مجدداً در جای خود کار گذاشته شده‌اند، حفظ کرده‌اند. همچنین مناره‌ها هنوز گلدسته‌های خود را دارند (تصویر ۲۳۴). پیترودلاواله در سال ۱۶۱۷^۴ هنگامی که این مسجد در حال ساختمان بوده، پی آن را دیده است.

۲۲— اصفهان، چارباغ، مناره‌های مدرسه مادرشاه^۵ (سلطان حسین)

این مدرسه به سبب مطالب بسیاری که درباره آن منتشر شده چنان مشهور است که در این جا به ذکر این مطلب اکتفا می‌کنیم که در طی سال ۱۹۳۵ کاشیهای معرق و کاشیهای الوان (تصویر ۲۳۵) دومنار آن را برچیدند و پس از تعمیر دوباره در جای خود نصب کردند. آنچه باقی مانده، عبارت است از ذکر اسامی مناره‌هایی که شاردن و دیگران به آنها اشاره کرده‌اند، مناره‌هایی که آنها نیز از میان رفته‌اند یا من هنوز موفق به شناسایی و کشف آنها نشده‌ام.

۲۳— اصفهان، مناره‌های هارون ولایت^۶ (وجود ندارد)

این مقبره که امروز فاقد منار است توسط شاردن چنین توصیف شده: [مقبره‌ای است] «که برجک‌هایی در دو طرف دارد، مثل برجک‌هایی که مساجد دارند»^۷ در جای دیگر^۸، در توصیف

۱— بنای ملی شماره ۱۰۷.

۲— رک: تکسیر (texier): ارمنستان، ایران... ج ۱ تابلو ۷۱ و ۷۲.

۳— رک: کوست: همان کتاب ص ۲۴: اظهار داشته که ارتفاع آن ۴۲ متر است.

۴— کوست: ارتفاع این منار را ۴۸ متر نوشته است.

۵— رک: همان کتاب ج ۲، ص ۴۱ تا ۴۲.

۶— تکسیر (texier)، همان کتاب تابلو ۷۶، ۷۸. بنای ملی شماره ۱۱۶.

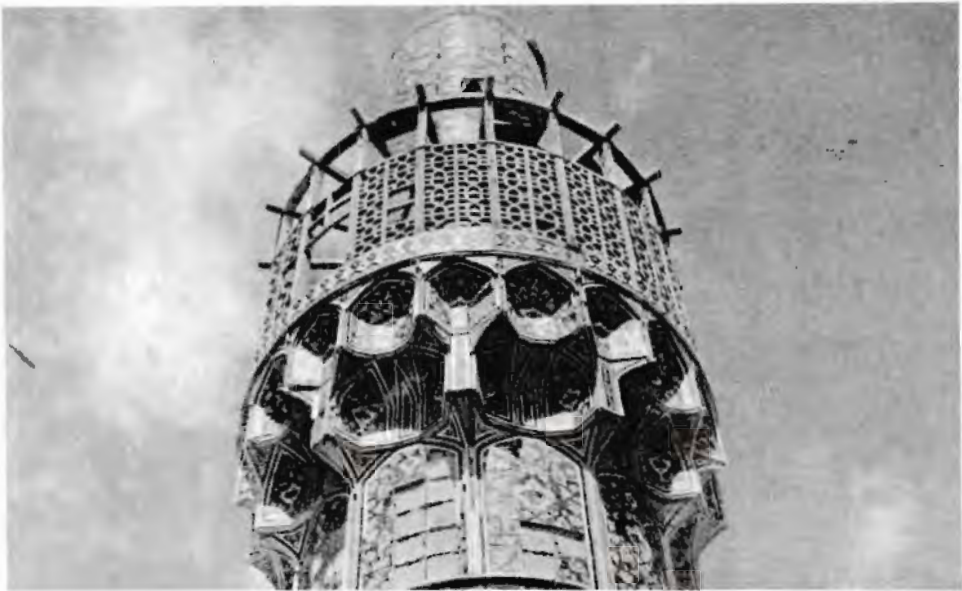
۷— بنای ملی شماره ۲۲۰.

۸— رک: همان کتاب ج ۷، ص ۴۵۰.

۹— همان ص ۴۵۳.



تصویر ۲۳۴ - اصفهان - مسجد شاه - منار ایوان قبله



تصویر ۲۳۵- اصفهان- منار مدرسه مادرشاه- بخشی از گلدسته (قبل از تعمیرات)

منار علی می گوید که منار مذکور به این مقبره تعلق دارد.

۲۴- اصفهان. منار سرکه (؟) که دیگر وجود ندارد
در توصیف این منار شاردن چنین می گوید: «... برجی رفیع و قدیمی، مشهور به برج سرکه» که در محله در عتیق^۱ (میدان امیر) برپا شده است.

۲۵- اصفهان. مناره های قبرستان سلطان زنگی (وجود ندارد).
شاردن در قبرستان سلطان زنگی واقع در گذار مقصودبیک^۲ دو برج سنگی را مشاهده کرده است.

۱- همان ص ۴۲۸.

۲- همان ص ۴۴۰. همچنین نگاه کنید به ص ۴۲۵. شیندلر. همان کتاب. ص ۱۲۲ به «گود مقصودبیک» به عنوان نقطه تقسیم محله جوباره اشاره می کند.

۲۶- اصفهان. مناره‌های قبرستان شیخ مسعود (که دیگر وجود ندارد)

شاردن می‌نویسد، این قبرستان در آخر محله دزدشت، جایی که شیخ مسعود در آرامگاه وسیع خود آرمیده قرار داشته است.^۱ این قبرستان دارای دو برج بوده است. محل این قبرستان امروز در نزدیکی دروازه طوقچی مشهور است.

۲۷- منار دشتی (دیگر وجود ندارد).

محله دشتی در جنوب شرقی شهر و آن سوی پل چم قرار دارد. شخصی به نام استاد حسین به من گفت که حدود سال ۱۹۱۵ مناری را در محله دشتی تخریب کرده‌اند و آجرهای آن را در ساختمان کاروانسرای که در همان نزدیکی است بکار برده‌اند. من در محله دشتی مسجد گنبد داری را یافتم که قصد دارم در آینده چگونگی آن را منتشر کنم.

۲۸- اصفهان. منار کله‌ها (اکنون وجود ندارد).

این برج که اولثاریوس در توصیف مناظر اصفهان از آن یاد کرده همان برج مشهور کله‌ها (جمع‌ها) است که دلاواله و دیگر جهانگردان مطالبی درباره آن نوشته‌اند و نمی‌توان آن را یک منار به معنای واقعی کلمه دانست. آخرین باری که این برج را دیده‌اند سال ۱۸۸۰ بوده است.^۲

نتیجه

گرچه در منطقه اصفهان هنوز حدود ۴۳ تک‌منار برپا ایستاده—۳۲ تای آنها در خود اصفهان و بقیه در حوالی نزدیک—ولی در هر تحقیقی که در جهت تعمیم آنها، از روی نمونه‌های موجود که از دستبرد ایام محفوظ مانده‌اند^۴ انجام شود بایستی به این حقیقت توجه داشت که این گونه بناها، بویژه مناره‌های قدیمی که از خشت خام ساخته می‌شدند نسبت کم دوام بوده‌اند. از میان نتایج حاصله از این تحقیق یکی این است که به سه تاریخ جدید متعلق به عصر سلجوقی دست

۱- من نمی‌توانم قاطعانه بگویم که این همان سرداب شیخ مسعود است که گنبدی جدید دارد و فاقد منار است.

۲- رک: استوارت، همان کتاب، ص ۲۶۰.

۳- وجود تعداد نسبتاً زیاد مناره‌هایی که محفوظ مانده‌اند می‌رساند که این روایت که در اصفهان زلزله‌ای واقع نشده صحت دارد.

یافتیم که عبارتند از: سال ۴۹۱ هجری یعنی تاریخ یکی از قدیمیترین مناره‌هایی که تاکنون در ایران شناخته شده است، سال ۵۲۶ هجری، قدیمیترین تاریخی که بر نمای کاشیکاری معماری عصر اسلام دیده شده است و ۵۱۵ هجری، تاریخ قدیمیترین کتیبه بخط نسخ قائم‌الزاویه که تاکنون در ایران دیده شده است. پنج منار قرنیزهای تاجی شکل مقعر را به نمایش گذاشته‌اند و سه نمونه دارای پنجره رو به قبله‌اند. اصفهان دارای گروهی از مناره‌های سه طبقه است. به نظر می‌رسد در دوره‌های جدیدتر مناره‌ها بصورت زوج و در طرفین یک ایوان بر پا می‌شده‌اند. این ادعا که مناره‌هایی که پایه ۸ گوشه و میله استوانه‌ای داشته‌اند هرگز بصورت منفرد ساخته نمی‌شدند قابل اثبات نیست. به دنبال تحقیقات پیگیری که در مورد این گونه بناها انجام دادم به این نتیجه رسیدم که در منطقه اصفهان فنونی که در ساختمان بناهای عصر سلجوقی به کار رفته با یکدیگر متفاوت است بطوری که می‌توان آن را به دو دوره سلجوقی ۱ و سلجوقی ۲ تقسیم کرد^۱. همچنین به این نکته دست یافتیم که منسوخ شدن سبک بناهای مغولی ریشه در دوره دوم سلجوقی دارد^۲. در این جا لازم می‌دانم از کمکهای مادام‌آندره گذار که مسئولیت قسمت کتیبه‌ها و نوشته‌های قدیمی این تحقیق را پذیرا شدند صمیمانه سپاسگزاری کنم.

مایرون بمنت اسمیت.

۱- پیرامون تقسیم بناهای سلجوقی اصفهان به دو دوره یک و دو- که برای تعیین تاریخ قسمتهای مختلف مسجد جمعه ضروری است- در تحقیقی که در مورد این مسجد انجام داده‌ام مطالبی منتشر خواهم کرد.

۲- جزئیات این مطلب در مقاله «صنعت آجرچینی در عصر اسلام» از سری مقالات: «Material for a corpus of early Iranian Islamic architecture» خواهد آمد.

یادداشت‌هایی پیرامون

کتیبه‌های موجود بر مناره‌های اصفهان

تذکرات مربوط به کتیبه‌شناسی

تعدادی از مناره‌های مذکور در مقاله مایرون بمنت اسمیت دیگر وجود ندارند، بعضی‌ها هم فاقد کتیبه‌اند و در شماری از آنها کتیبه‌هایی کامل و یا ناقص برجای مانده‌اند. آنچه در این مختصر مورد بحث ما است مناره‌های اخیرند.

منار برسیان

این بنا دارای کتیبه‌ای است بخط کوفی که مضمون آن آیه ۷۶ از سوره ۲۲ قرآن مجید است و در پایان تاریخ ساختمان بنا آمده: «فی سنة ۴۹۱» (این اطلاع تاکنون در جایی گفته نشده) شیوه نگارش بسیار ساده است، هیچ تزیینی وجود ندارد بجز آن که حروف دارای کشیدگی خاصی است (تصویر ۲۰۸).

منار چهل دختران

این منار به سه کتیبه مزین است که دو تای آنها بخط کوفی و یکی بخط نسخ است اولین کتیبه که بخط کوفی است در نوک منار قرار گرفته و شامل آیه‌های ۲، ۳ و ۴ از سوره ۲۰ است (تصویر ۲۱۲).

کتیبه دوم بخط نسخ و شامل پنج سطر است که سطر چهارم و بخشی از سطر پنجم محو شده است. مضمون آن چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
.....عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ

سطوری که تراشیده و محو شده محل نام سه تن از خلفای راشدین است که خاطره آنها برای ایرانیان شیعه ناخوشایند می باشد ولی نام علی (ع) که مورد احترام ایرانیان است حفظ شده است.

متن سوم در ۶ سطر و بخط کوفی نوشته شده. شیوه نگارش آن کاملاً با کتیبه‌های کوچکترین گنبد ازدو گنبد سلجوقی مسجد جمعه اصفهان (تصویر ۲۱۰) مشابهت دارد:

هذه المنارة بنيت من ماله الاسفهلالار
ابى الفتح بن محمد بن عبدالواحد
الهوحي تقرباً إلى الله سبحانه و
تعالى واتبعاء مرضاته وجزيل ثوابه
تقبل الله منه برحمته وفرغ اتمامها
فى سنة إحدى وخمسة مائة الهجرية (كذا)

ارزش اصلی کتیبه‌های این مناره در این است که یکی از آنها بخط نسخ نوشته شده و این کتیبه تا آنجا که من اطلاع دارم قدیمی‌ترین متن از این گونه است که در ایران بزرگ بنای دارای تاریخ نقش شده است.

منار غار

منار غار دارای کتیبه‌ای است بخط کوفی بسیار ساده که شیوه نگارش آن بسبکی است که در اواخر قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم هجری در اصفهان و اطراف آن معمول بوده است. کتیبه از آجر تراشیده ساخته شده و مضمون آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم أمر ببناء هذه المنارة الزهيد الرئيس سيد الزوساء القسم بن
أحمد بن اب القسم (كذا) في سنة خمس عشرة وخمس مائة

منار سین

بر این منار دو کتیبه بخط کوفی نقش شده، یکی بر بالای منار با کاشی آبی و دیگری در
پایین با آجر تراشیده.

مفاد کتیبه اول آیه ۳۳ از سوره ۴۱ است (تصویر ۲۱۷) و دومی چنین خوانده می شود:

بسم الله الرحمن الرحيم أمر ببناء
هذه المنارة العبد المذنب الراجي لعفو الله تعالى
ابو اسمعيل محمد بن الحسين بن علي بن زكريا تقبل الله
منه وذلك في رجب سنة ست وعشرين وخمس مائة

این تاریخ (۵۲۶ هـ) قدیمیترین تاریخی است که تاکنون بر بنایی ایرانی با تزیینات
مینایی رنگ کشف شده است.

منار علی

منار علی دارای چهار کتیبه بخط کوفی مربع است. سه تای آنها با کاشی آبی رنگ و
چهارمی یعنی کتیبه پایین منار با آجر تراشیده ساخته شده است.
در کتیبه اول چندین بار جمله زیر تکرار شده است:

لا اله الا الله

در کتیبه دوم:

الملك لله

در سومی :

لا اله الا الله محمد رسول الله

کتیبه چهارم حاوی آیه ۱۶ از سوره سؤم است (تصویر ۲۲۲).
این مناره در عصر سلجوقیان و احتمالاً بین سالهای ۵۲۵ و ۵۵۰ هجری ساخته شده است.

منار ساربان

منار ساربان با سه کتیبه بخط کوفی — که در حال حاضر سخت آسیب دیده — آذین شده است. مفاد کتیبه اول که با کاشیهای آبی رنگ ساخته شده چنین است:

لا اله الا الله (کذا) الا الله صادقاً مخلصاً محمد رسول الله

دومین کتیبه که آن نیز از کاشی آبی است شامل آیه ۳۳ از سوره ۴۱ است.
سومین کتیبه، بخط کوفی مربع با آجر تراشیده بر زمینه ای از کاشیهای آبی ساخته شده و در آن از پیامبر (ص) و خلفای راشدین یاد شده است. در این جا نام سه جانشین اولیه پیامبر (ص) بدلیل آن که اسامی شان بسختی قابل خواندن است محفوظ مانده.
گرچه این مناره فاقد تاریخ است ولی چه از لحاظ معماری و چه از نظر نحوه نگارش کتیبه ها به نظر می رسد که — نظیر منار علی — بین سالهای ۵۲۵ و ۵۵۰ هجری بر پا گردیده است (تصویر ۲۲۳).

منار زیار

این بنا فقط یک کتیبه دارد که در آن آیه ۳۳ از سوره ۴۱ بخط کوفی نوشته شده با جمله «الله اکبر» (تصویر ۲۲۵).

رسم الخط حروف چندان زیبا نیست. از سوی دیگر سبک نگارش روستایی و متعلق به بعد از کتیبه هایی است که بررسی کردیم. می توانیم این کتیبه را متعلق به اواسط قرن ششم هجری بدانیم.

منار رهروان

کتیبه‌ای بخط نسخ و ساخته شده با کاشیهای آبی بخش اعلاى مناره را تزئین کرده است. مفاد آن عبارت مذهبی ذیل است: (تصویر ۲۲۸).

لااله الا الله محمد رسول الله مخلصاً

به نظر می‌رسد که این مناره به اواخر قرن ششم هجری تعلق دارد.

پدا.آ. گدار

یادداشتها

کتیبه منار سلطان مسعود سوم در غزنه^۱

از دو برج پیروزی برپا شده در غزنه، آن که از حیث تاریخ مؤخر است توسط سلطان مسعود سوم فرمانروای غزنوی در تاریخی نامعلوم ساخته شده است. این برج بدون تردید به افتخار پیروزیهای نظامی لشکریانی ساخته شد که بسرکردگی توغاتکین از لاهور تا آن سوی رود گنگ را مسخر ساختند^۲. کتیبه بزرگی که بخط کوفی نوشته شده قسمت فوقانی آنچه را که از برج باقی مانده آذین کرده است^۳. این کتیبه به ۸ لوحه تقسیم شده و مفاد آن که براحتی خوانده می شود چنین است:

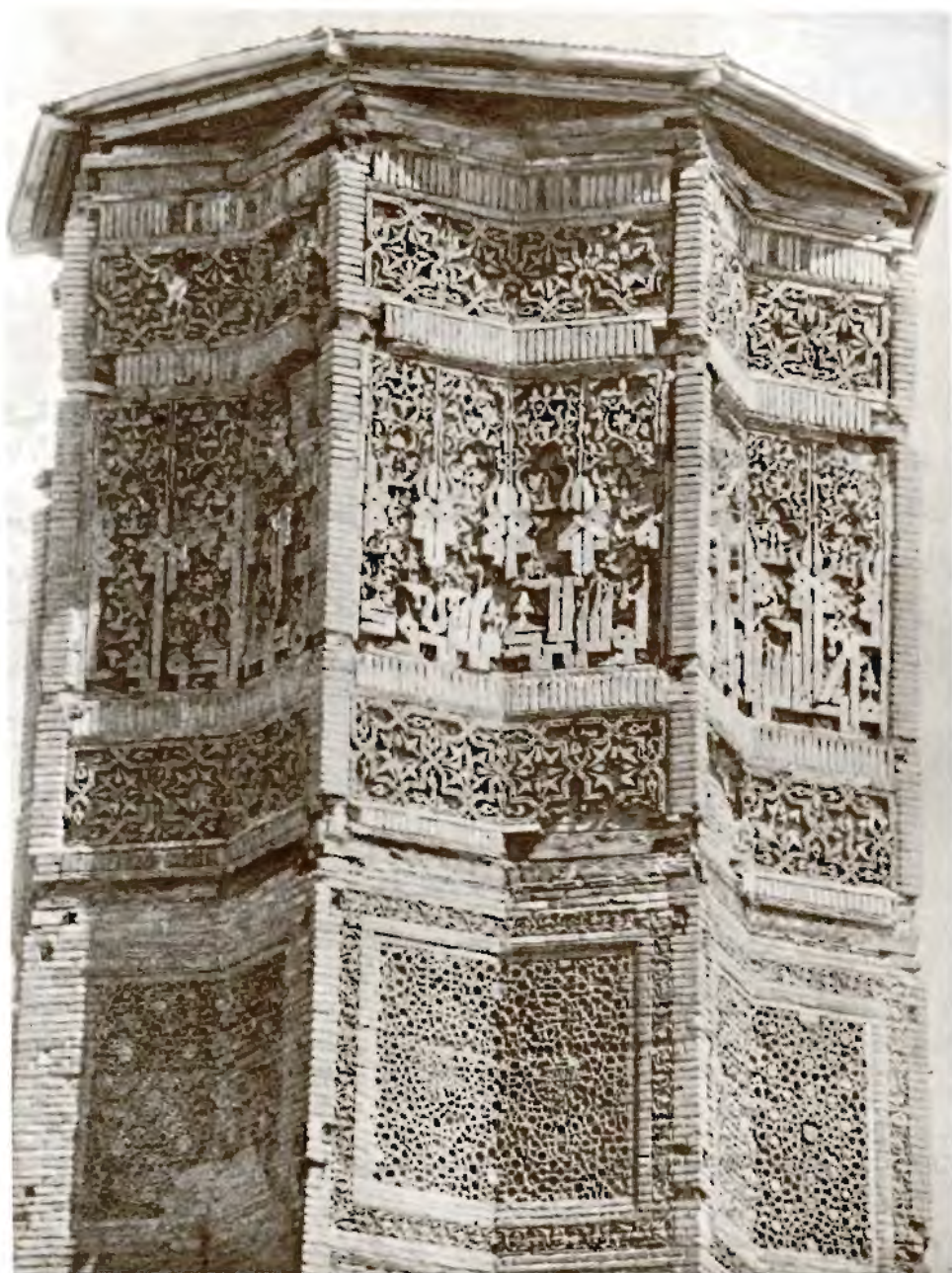
بسم الله الرحمن الرحيم
السلطان الأعظم
ملك الإسلام علاء الدولة
ابوسعبد مسعود
بن ظهير الدولة ابراهيم
نصير خليفة الله امير
المؤمنين خلد الله ملكه

با القابی که در این جا به سلطان مسعود داده شده از طریق نوشته های مورخین و آنچه بر

۱- عکس هریک از ۸ لوحه این کتیبه توسط آقای ژ. آکین، مدیر موزه گیمه در اختیار ما گذاشته شده که بدینوسیله از مراجع ایشان تشکر می کنیم.

۲- مسعود سوم از ۴۹۲ تا ۵۰۸ هجری (= ۱۰۹۹ تا ۱۱۱۴ میلادی) سلطنت کرد.

۳- نگاه کنید به: اس. فلوری (S. Flury) نوشته های تزیینی بناهای غزنه در Syria، چاپ ۱۹۲۵ پلانچ XIV.



تصویر ۲۳۶- بخشی از کتیبه منار سلطان مسعود سوم در غزنه

سگه‌ها حک شده آشنا هستیم بجز احتمالاً لقب نصیر خلیفه‌الله که در تاریخی نامعلوم از سوی خلیفه مستظهر بالله به او اعطا شده است.

یداء.آ. گدار

بدل چینی‌های لعابدار (بَراق) بشکل ستاره‌های هشت پر

موزه قم که بتازگی در نزدیکی حرم حضرت معصومه (س) ساخته شده و اولین مجموعه‌های آن توسط آستانه مبارکه تأمین شده با گردآوری آثار زیبای بدل چینی بَراق به دست آمده از بناهای تاریخی کم و بیش ویران منطقه بسرعت غنی شده است. ما دستیابی به عکس دو قطعه از این کاشیها را مدیون آقای راد مدیر فعال موزه مذکور هستیم (تصویر ۲۳۷)

سابقاً در آرامگاه امامزاده جعفر که در مجاورت شهر قرار دارد لوحه‌های بزرگی از بدل چینی برنگ آبی فیروزه‌ای وجود داشته بشکل چلیپا و ستاره‌های هشت پر که رنگهای قهوه‌ای و آبی نیز در آنها به کار گرفته شده و آنها را برجسته نشان می‌داده است. تعدادی از این ستاره‌ها در حال حاضر در موزه قم نگهداری می‌شوند. بر لبه غالب این ستاره‌ها کتیبه‌ای بخط نسخ شکسته نقش شده است. از آن میان دو تا را که دارای ویژگیهای بیشتری است انتخاب کردیم و تصاویر آنها را عرضه می‌داریم. کتیبه یکی از آنها (تصویر ۲۳۷، بالا)، ضمن آن که تاریخ ساخت و محل اصلی شیء را ارائه می‌دهد، نام سرپرست کارگاه و کسی که آن را ساخته معرفی می‌کند:

کتب ذلک فی عاشر ربیع الأول سنه ثمان وثلثین و سبعمائه بمقام کاشان بکارخانه
سیدالساده سید رکن الدین محمد بن المرحوم سید زین الدین علی الغضائری عمل
استاد الأجل المحترم استاد جمال نقاش

یداء.آ. گدار

لگن مسی منسوب به شیخ اویس

مزار شیخ صفی در اردبیل مالک لگن بزرگی است مخصوص آب که تزیناتی بسیار عالی و ظریف دارد و احتمالاً در موصل ساخته شده است. این لگن با چهار کتیبه که بخط نسخ نوشته شده آذین شده است. یکی از این کتیبه‌ها در میان چهار نقش ترنجی بزرگ (تصویر ۲۳۸) قرار گرفته. کتیبه‌های دیگر ساده‌تر و ریزتر نوشته شده‌اند. مفاد این چهار کتیبه تقریباً مشابه هم است و تاریخ دقیقی [از زمان ساخت لگن] به دست نمی‌دهد. با این همه نام فرمانروایی که دستور ساختن لگن را داده و آن را به مزار شیخ صفی تقدیم داشته دستیابی به تاریخ تقریبی ساخت آن



تصویر ۲۳۷- بدل چینی براق بشکل ستاره هشت پر



تصویر ۲۳۸- لگن مسی منسوب به شیخ او یس

را امکان پذیر کرده است.

در واقع ایلخان شیخ او یس که نامش در چهار کتیبه یاد شده آمده از سال ۷۵۶ تا ۷۷۶ هجری (۱۳۵۵ تا ۱۳۷۶ م) سلطنت کرد و در سن ۳۶ سالگی در تبریز درگذشت. او در نقاط بسیار و از جمله در اردبیل سکه بنام خود زد. بر یکی از سکه های او که در سال ۷۶۲ در بغداد ضرب شده القابی به او داده شده مشابه القابی که بر لگن یاد شده دیده می شود، یعنی سلطان الأعظم شیخ او یس بهادر، در حالی که بر سکه دیگری که آن هم در بغداد ولی بسال ۷۵۸ ضرب شده فقط القاب سلطان العالم العادل دیده می شود. بنابراین می توان گفت که این لگن بعد از سال ۷۵۸ و به هنگام یکی از توقفهای طولانی شیخ او یس در منطقه تبریز، میان سالهای ۷۶۰ تا ۷۷۶ به آرامگاه شیخ صفی تقدیم شده است.

و اما متن کتیبه ها: (که تاکنون در جایی منتشر نشده)

سطر اول

مما عمل برسم السلطان الأعظم
الایلخان المعظم الخاقان الأعدل
الأكرم مالک رقاب الأمم ظلّ
الله في العالم معز الدنيا والدين
شيخ اويس خلد الله ملكه و سلطانه

سطر دوم:

مما عمل برسم السلطان
ظلّ الله في العالم
شيخ اويس بهادرخان
وعظم شانه و أعلى

نقوش ترنجی مرکزی:

مما عمل برسم السلطان الأعظم
الایلخان المعظم الخاقان
الأعدل الأكرم مالک رقاب الأمم
معز الدنيا والدين شيخ اويس بهادرخان خلد ملكه

سطر چهارم:

الأعظم الایلخان المعظم
الاکبر مالک رقاب الأمم
معز الدنيا والدين شيخ ا (کذا)
خان خلد له ملكه و سلطانه
في ذکر وشانه

اصفهان

اصفهان حلقه‌ای است از یک سلسله آبادیهایی که در ارتفاع بیش از ۱۵۰۰ متری در دامنه‌های شرقی زاگرس قرار گرفته‌اند، مسیری که در آن سپاهیان و سوداگران همیشه در آمدو شد بوده‌اند. این شهر به دلیل موقعیت مناسب خود و قرار داشتن در محل تلاقی راههای مهم، یکی از اقامتگاههای سلاطین هخامنشی بوده و کاخ «گابانه درپارس علیا»^۱ در این شهر قرار داشته است. در عصر پارتها^۲ و در دوران فرمانروایی ساسانیان^۳ اصفهان پایتخت خطه پهنآوری بوده است ولی از این اعصار باستانی سوی نام این شهر یعنی سه حرف ا. س. پ (اسپاهان) حک شده بر سکه‌های آخرین سلاطین ساسانی و بر سرستونهایی که فلاندن و گُست در «دروازه کاخ روبه میدان بزرگ» شاه عباس^۴ دیده‌اند اثری بر جای نمانده است. بنابراین ما چیز زیادی از این شهر نمی‌دانیم حتی نمی‌دانیم دقیقاً در چه زمانی توسط اعراب فتح شده است.^۵

۱- استرابون (Strabon) پس از اشاره به تخت جمشید می‌گوید که هخامنشیان کاخها «و اقامتگاههای تابستانی دیگری نیز داشتند از جمله در گابانه درپارس علیا و در تائوسه بر ساحل دریا» (کتاب XV بخش III ص ۳).

۲- در کارنامک اردشیر چنین آمده که ایالت اصفهان، فارس و نواحی مجاور «در زید قدرت» اردوان آخرین پادشاه اشکانی بوده است. ای. جی. براون تاریخ ادبیات ایران ج ۱، ص ۱۳۹، همچنین نگاه کنید به: فردوسی، شاهنامه ترجمه J. Mohl، ج ۷ ص ۲۱۷.

۳- اصفهان در زمان حمله اعراب توسط یکی از چهار پادشاهان امپراتوری ایران اداره می‌شد، نولدکه (Th. Noeldeke) تاریخ ایرانیان و اعراب پانویس ص ۱۵۱. نیز نگاه کنید، کریستنسن، امپراتوری ساسانیان ص ۸۷ و ابن اثیر سال ۲۱ هجری.

۴- اسپاهان در زبان پهلوی به معنای «سپاهیان» است.

۵- رک: فلاندن و گُست. سفر به ایران. ایران باستان ص ۲۱ پلانز XXVII و XXII مکرر.

۶- بنابر عقیده پروان مکتب تاریخی کوفه فتح اصفهان بسال ۱۹ هجری (۶۴۰ م) اتفاق افتاد. «به فرمان خلیفه عمر، عبدالله بن عتبان به جی روی آورد... پس از چندین نبرد بشرطی که مالیات سالانه جایگزین جزیه شود دست از محاربه برداشت. طبری سال ۲۱ هجری را تاریخ فتح اصفهان می‌داند و ابن اثیر نیز با او همعقیده است. مکتب بصره مدعی است که در سال ۲۳ هجری ابوموسی اشعری پس از دماوند بر اصفهان مسلط شد» رک: کلود هوارت. دائرة المعارف اسلام. مقاله: اصفهان.

اصفهان تا اوایل قرن چهارم هجری زیر سلطه خلفا باقی ماند، مرداو یح بن زیار که در خدمت سلاطین علوی مازندران بود علیه آنها قیام و اعلام استقلال کرد و برری مسلط شد. او در دو نوبت بر ماکان بن کاکای پیروز شد و طبرستان را ضمیمه قلمرو خود کرد، سه پسر بویه، علی، حسن و احمد که لشکر ماکان را رهبری می کردند بخدمت او درآمدند. مرداو یح حکومت ولایت کرج را به بزرگترین برادران یعنی علی واکذار کرد، سپس در همین سال ۳۱۹ هجری به فتح جبال و اصفهان نایل آمد. خلیفه، المقتدر فرمانروایی او را در ولایاتی که تسخیر کرده بود به رسمیت شناخت بشرطی که اصفهان را تخلیه کند ولی کمی بعد خلیفه به قتل رسید و مرداو یح اصفهان را تخلیه نکرد. در همین اوان علی بن بویه بر این شهر مسلط شد اما مرداو یح برادرش وشمگیر را به جنگ افرستاد و علی بن بویه مجبور به ترک اصفهان شد. در سال ۳۲۲ هجری (۹۳۴ م) خلیفه، القاهر مرداو یح را در سمتهای خود ابقا کرد با این شرط که او از اصفهان دست بردارد. مرداو یح اطاعت کرد و به وشمگیر حاکم شهر فرمان داد شهر را به فرستاده خلیفه تسلیم کند ولی در این اثنا القاهر معزول شد و مرداو یح یک بار دیگر اصفهان را حفظ کرد. او در ماه صفر ۳۲۳ (ژانویه ۹۳۵) در این شهر به قتل رسید.

یک سال قبل از آن سه پسر بویه بر ایالت شیراز مستولی شده بودند. پس از مرگ مرداو یح برادر و جانشین او وشمگیر نتوانست سرزمینهایی که به ارث برده بود حفظ کند و به دست آل بویه افتاد. علی در فارس باقی ماند و حسن به ماد رفت. احمد به سال ۳۲۴ هجری (۶ - ۹۳۵ م) به فتح کرمان نایل آمد و بتدریج به سوی بغداد پیشروی کرد و سرانجام در سال ۳۴۴ (۹۵۵ م) بر آن دست یافت. خلیفه وقت المستکفی با شکوه و جلال فراوان به استقبال او رفت و او را امیرالامرا نامید و لقب افتخاری معزالدوله به او داد. علی و حسن نیز به عمادالدوله و رکنالدوله ملقب شدند.

در سال ۳۳۵ هجری (۵۰ - ۹۴۹ م) عمادالدوله بدون آن که فرزند ذکوری از خود باقی گذارد درگذشت. رکنالدوله برادر دوم به ریاست خانواده رسید و پسر بزرگش عضدالدوله تحت نظارت او قدرت را در فارس به دست گرفت.

در سال ۳۴۴ به گفته ابن اثیر سپاه خراسان بفرماندهی محمد بن ماکان رو بسوی اصفهان آورد و بدون برخورد با مانعی این شهر را فتح کرد. ابومنصور فرزند دوم رکنالدوله با گنجینه و حرم پدر از این شهر گریخته بود. ولی شهر تقریباً بلافاصله توسط وزیر رکنالدوله یعنی استاد ابوالفضل بن عمید باز پس گرفته شد و محمد بن ماکان به اسارت درآمد^۱.

۱- اینک ترجمه کامل نوشته ابن اثیر: «در این سال (۳۴۴ هـ = ۹۵۵ م) سپاهی از خراسان بجانب ری که رکنالدوله در آن بود روی نهاد. این سپاه روز اول ماه محرم از جرجان عزیمت کرد. رکنالدوله از برادرش معزالدوله درخواست کمک کرد و او سپاهی

ابومنصور و ابن عمید وزیر تنها شخصیت‌هایی از آل بویه هستند که ابن اثیر در توصیف جنگ اصفهان از آنها یاد کرده است. از سوی دیگر گفته شده که فعالیت‌های رزمی عضدالدوله در سال ۳۵۷ (۹۶۸م) شروع شد، سالی که او بر کرمان مستولی شد. با این همه کتیبه‌ای که بر دیوار کاخ کوچک داریوش در تخت جمشید نقر شده نقش مهمی در جنگ اصفهان به او داده است. متن کتیبه بشرح زیر است:

بسم الله حضرة الأمير
الجليل عضدالدولة
فذا خسرو بن الحسن سنة أربع
وأربعين وثلاثمائة في منصرفة
مظفراً من فتح اصبهان وأسرة
ابن ما كان وكسرة جيش
خراسان وأحضر من قرأ ما
في هذه الآثار من الكتابة^۱

احتمالاً این مرد جوان بیشتر به باستانشناسی توجه داشته تا به حقایق تاریخی. اصفهان تا سال ۴۲۱ هجری (۱۰۳۰م) در تصرف آل بویه باقی ماند، در این سال به دست علاءالدوله ابوجعفر محمد بن دشمن زیار کاکوی فتح شد. علاءالدوله در سال ۴۲۰ هجری به سلک حکام زیردست سلطان محمود غزنوی درآمد. و از

بفرماندهی حاجب سبکتکین برایش فرستاد. سپاه دومی از خراسان و از طریق مفاز به صوب اصفهان روان شد. در این زمان امیر ابومنصور بویه فرزند رکن‌الدوله در آنجا حکومت می کرد. هنگامی که این خبر به او رسید او با خزاین و حرم پدرش شهر را ترک کرد. آنها به خان لتجان رسیده بودند که محمد بن ماکان فرمانده سپاه خراسان بر اصفهان دست یافت. ابن ماکان بدون فوت وقت به تعقیب فراریها پرداخت و آنها را گرفتار ساخت. غارت و چپاول شروع شده بود که به لطف الهی استاد ابوالفضل بن عمید وزیر رکن‌الدوله به این مکان رسید. او به ابن ماکان حمله ور شد ولی سپاه او منهزم شد و او را در صحنه نبرد تنها گذاشت. او نیز به فکر فرار بود ولی ناگهان فکری به خاطرش رسید و با خود گفت: به صاحب خود چه بگویم؟ بگویم زنها، بچه‌ها و خزاین تورا در اختیار دشمنانت گذاشتم و خود را نجات دادم تا زنده به نزد تو برگردم. نه ترجیح می دهم که در همین جا بمیرم. پس فراریها را متوقف کرد و به صحنه نبرد بازگشت. ابن عمید سپاه ابن ماکان را در حین غارت غافلگیر کرد. سپاه خراسان شکست خورد و ابن ماکان گرفتار آمد. ابن عمید پیروزمندانه به اصفهان بازگشت. او ابومنصور را به همراه کسانش باز گرداند و موفق شد تمام خزاین رکن‌الدوله را باز پس گیرد.»

۱- سیلستر دوماسی (Sylvestre de Sacy) این متن را در کتاب Mémoires Sur diverses antiquités de la perse پاریس ۱۷۹۳ ص ۱۳۸ بعد بررسی کرده ولی به دلیل نداشتن مستندات کافی نتوانسته آن را بطور صحیح بخواند.

ملازمان او شد و در سال ۴۲۴ از سوی سلطان مسعود فرزند سلطان محمود در حکومت اصفهان ابقا شد. او در سال ۴۲۵ سربه شورش برداشت، دوبار مغلوب شد و اصفهان را از دست داد ولی بعدها آن را باز پس گرفت. پسر بزرگش ظهیرالدین ابومنصور فرامرز جانشین او شد. در سال ۴۳۸ هجری (= ۱۰۴۷م) طغرل بیک اصفهان را محاصره کرد ولی پس از آن که فرامرز سیادت او را پذیرفت دست از محاصره برداشت تا سرانجام در سال ۴۴۳ هجری (۱۰۵۱م) کاکوی‌ها برای همیشه اصفهان را از دست دادند و این شهر به تصرف سلجوقیها درآمد.

به نظر می‌رسد اصفهان از لحاظ شهریت در عهد خلافت المنصور (۱۳۶ تا ۱۵۸ هـ = ۷۵۴ تا ۷۷۵م) وسعت چشمگیری یافته است ولی ما از میزان اهمیت آن در زمان فتح شهر به دست اعراب بی‌خبریم. در آن هنگام اصفهان از دو شهر نزدیک به هم تشکیل می‌شده، یکی جی^۱ یعنی گابائنه عهد باستان که بعدها به شهرستان مشهور شد و دیگری یهودیه که اصفهان امروزی است.^۲ در سال ۲۹۰ ابن رسته در کتاب الاعلاق اللقیسه از جی به عنوان شهری یاد می‌کند مدور با قطری بطول سه کیلومتر که دارای باروی بوده با صد برج و چهار دروازه. در آن قلعه‌ای وجود داشته به نام ساروق که با قلعه شهر همدان همنام بوده است و به «قبل از طوفان نوح» تعلق داشته است.^۳

در قرن بعد دو جغرافیدان عرب، ابن حوقل و المقدسی از جی و یهودیه یاد کرده‌اند. ابن حوقل می‌گوید: «اصفهان متشکل از دو شهر است... جدا از یکدیگر به فاصله‌ای حدود دو میل مثل دو شهر قرطبه و زارا، هر دو با خشت خام ساخته شده‌اند. یهودیه بزرگتر است ولی از بقیه

۱- «اصفهان در قدیم شهری بوده مشهور به جی که بر محل آن اکنون شهرستان بر پا شده است» رک: باریه دومنار، فرهنگ جغرافیایی، تاریخی و ادبی ایران ص ۴۵. قریه‌ای که هنوز شهرستان نامیده می‌شود در ساحل زنده رود و در چند کیلومتری سفلی شهر جدید قرار دارد.

۲- یهودیه نام خود را از یهودیانی گرفته که توسط بخت النصر به این محل کوچانده شدند زیرا «آب و هوای آن مشابه اقلیم بیت المقدس بوده است» و یا این که این یهودیان توسط یزدگرد و بنا بر اصرار همسر یهودیش شوشان دخت به اصفهان آمده‌اند. «هنگامی که بخت النصر یهودیان بیت المقدس را با خود آورد، این شهر را خراب کرد و ساکنانش را به عراق آورد و در شهر حی (جی) که امروزه اصفهان می‌نامند سکنی داد» رک: المقریزی، اقتباس ال. لانگلس (سفرهای شوالیه شاردن ج VIII ص ۱۴۷).

«در بین اسرایی که بخت النصر از بیت المقدس آورد مردانی بودند که در کارهای تجاری و سوداگری بسیار ماهر و در انواع هنرها صاحب تجربه بودند. چون به سرزمین اصفهان رسیدند آن را از نظر آب، هوا و خاک کاملاً مشابه بیت المقدس یافتند. بنابراین آنجا را برای اقامت برگزیدند و به برپایی بناهایی متعده پرداختند به قسمی که یهودیه شهری شد که خاکش کحل (سُرمه) و علفش زعفران بود و زهر گلهای آن چون عسل» رک: القزوینی، عجائب البلدان ص ۱۹۲ با اقتباس ال. لانگلس (سفرهای شوالیه شاردن ج VIII ص ۱۴۷).

۳- رک: لیسترنج. سرزمینهای خلافت شرقی ص ۲۰۳.

جہات کاملاً نظیر شهرستان است». ہریک از این دو شہریک مسجد جمعہ بزرگ داشتہ. یہودیہ بتنہایی بہ بزرگی ہمدان بودہ است. بنابر گفتہ مقدسی یہودیہ حصار ی داشتہ با ۱۲ دروازہ و تقریباً تمام آن از خشت خام بودہ است. مسجد بزرگ شہر دارای ستونہای مدوری بودہ و در طرف قبلہ منارہ ای کہ ہفتاد گز ارتفاع داشتہ است. در قسمت پایین قلعہ و درست چسبیدہ بہ آن، پلی مرکب از چند قایق احداث شدہ بود.

در ابتدای قرن پنجم ہجری، در سال ۴۲۱ (۱۰۳۰ م) مافروخی بزبان عربی تاریخ شہر اصفہان را در کتابی بنام رسالۃ محاسن اصفہان بہ رشتہ تحریر درآورد. دستنوشتہ اصلی این اثر شناختہ نشدہ ولی چندین استنساخ یا ترجمہ از آن وجود دارد. یکی از این نسخہ ہا بہ انجمن سلطنتی آسیای تعلق دارد کہ در سال ۱۹۰۱ توسط ای. جی. براون در روزنامہ انجمن سلطنتی آسیا توصیف شدہ است.^۱

۱- این کتاب ترجمہ فارسی کتاب مافروخی است کہ در سال ۷۲۹ هـ (۱۳۲۹ م) توسط حسین بن محمد بن ابوالرضا الحسینی العلوی بہ انجام رسیدہ و توسط او بہ امیرمحمود وزیر، پسر رشیدالدین فضل اللہ وزیر مشہور و مؤلف جامع التواریخ تقدیم شدہ است. نسخہ ای کہ انجمن سلطنتی آسیای در اختیار دارد توسط مخری بنام احمد اردستانی نوشتہ شدہ و روز پنجم رجب سال ۸۸۴ ہجری (۲۲ سپتامبر ۱۴۷۹) در اصفہان، مسجد امیر ابراہیم شاہ تحریر آن بہ پایان رسیدہ است. در آغاز اثر، مترجم مقدمہ ای نوشتہ کہ در آن گوید در چہ وضعیتی شہر اصفہان را دیدہ است کہ این شہر با آنچه خواندہ و شنیدہ قابل مقایسہ نیست و بر مراتب بہتر بودہ است و بخت با او یار شدہ و نسخہ ای از کتاب رسالۃ محاسن اصفہان را کہ مفضل بن سعد بن الحسین المافروخی بسال ۴۲۱ ہجری نگاشتنہ پیدا کردہ است. او کہ تحت تاثیر ارزش کتاب و سبک زیبای نگارش آن قرار گرفتہ بہ ترجمہ آن بزبان فارسی ہمت گماشتہ و تعلیقاتی مربوط بہ معاصرین و نیز اطلاعات جدید دیگر بہ آن افزودہ است. در نتیجہ شک ی در باب قلمت اثر اصلی باقی نمی ماند.

کتابخانہ ملی پاریس نسخہ ای (ضمیمہ فارسی متعلق بسال ۱۵۷۳) از آن در اختیار دارد کہ جزہ کلکیون شیفر (Ch. Schefer) بودہ و در کاتالوگی کہ ام. بلوش (M. Blochet) بہ عنوان «تاریخ اصفہان توسط نویسندہ ای کہ خود را مغربی نکرده» منتشر کردہ آمدہ است. این نسخہ مؤرخ ربیع الاول سال ۱۳۱۵ هـ (اوت ۱۸۹۷) است و بنا بہ درخواست شفر کہ مایل بہ داشتن تاریخ صحیح و قابل اعتماد اصفہان قدیم بودہ از روی نسخہ دستنویس کتابخانہ ظل السلطان پسر ارشد ناصرالدینشاہ قاجار تہیہ شدہ است. افا کسی کہ این نسخہ را استنساخ کردہ در آن دست بردہ و مقدمہ ای را کہ مافروخی نوشتہ با مقدمہ کوتاہ دیگری عوض کردہ و بہ این سبب شرح حال و حتی نام نویسندہ از قلم افتادہ است.

از سوی دیگر در سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳ م) کتابی با عنوان «کتاب محاسن اصفہان نوشتہ المافروخی» در تہران منتشر شد کہ عنوان آن با تاریخہایی ہمراہ بود متعلق بہ عہد سلطنت ملکشاہ سلجوقی (۴۶۵ تا ۴۸۵ = ۱۰۷۲ تا ۱۰۹۲ م). این تاریخہا بظاہر چنین می نماید کہ اثر در این دوران تدوین شدہ ولی در واقع معنایش این است کہ متنی کہ برای این تجدید چاپ مورد استفادہ قرار گرفتہ نسخہ ای است متعلق بہ زمان این فرمانروای سلجوقی. در آن، چنین آمدہ کہ الطاف طغرل بیگ، آلب ارسلان و «سلطان عادل شاہنشہا جہان» ملکشاہ، شامل حال نویسندہ و خانوادہ او شدہ ولی این بی شک بدان سبب نوشتہ شدہ کہ این کتاب توسط یکی از اعضای خانوادہ المافروخی بہ ملکشاہ تقدیم شدہ و بہ منظور دریافت «صلہ» بہ این گونه با سیاستگزاری از او تکمیل شدہ است.



تصویر ۱- زنده رود

مفاد این نسخه ضمن بیان اشعار بسیاری که مرسوم زمان بوده شامل توصیف دقیقی است از یهودیه که از لحاظ بزرگی و اهمیت بر، جی برتری داشته است و نیز توصیف اطراف یهودیه، آب و هوا، خلق و خوی ساکنان، تجارت، صنعت و فهرستی از باغها، محصولات زراعی، نام مردان مشهور، بازدید کنندگان صاحبنام و بناهای تاریخی شهر. بنابه گفته مافروخی حصار شهر توسط فرمانروایی که در زمان او حکومت می کرده، یعنی علاءالدوله محمد بن دشمن زیار بن کاکویه^۱ (۳۹۸ تا ۴۴۳ هـ = ۱۰۰۷ تا ۱۰۵۱ م) ساخته شده است. این دیوار بیش از ۱۵۰۰۰ پا طول داشته و دوازده دروازه، هریک مجهز به دولنگه در با پوششی از مفرغ و آن چنان عریض که بزرگترین فیلها با مردان جنگی سوار بر آن به همراه غلّ و پرچمهایشان براحتی از آن می گذشته اند.

در این اثر، مسجد عتیق ساخته شده توسط اعراب بنی تمیم و نیز مسجدی که وزیر مشهور مؤیدالدوله و فخرالدوله، امرای آل بویه، یعنی صاحب اسماعیل بن عباد در محله جورجیر بنا کرده بود مشروحاً به وصف درآمده است و این کاری است که برای شناخت تاریخ اولین مساجد ایرانی بسیار جالب توجه است.^۲

۱- علاءالدوله اولین فرمانروای سلسله کاکویه در سال ۳۹۸ (۱۰۰۷ م) بر اصفهان مستولی شد. در عهد سلطنت پسرش ابومنصور فرامرز شهر به حیطه قدرت سلجوقیان درآمد و در عوض حکومت ولایات یزد و ابرقو از سوی سلجوقیان به عنوان غرامت به او داده شد (رک: ابن الاثیر. چاپ تورنبرگ ج IX ص ۳۸۵).

۲- این مطالب در مقاله «تاریخچه مسجد جامع اصفهان» کتاب حاضر تقریباً بطور کامل ترجمه شده است. از ص ۲۵ تا ۸۹

یک ربع قرن بعد از مافروخی، هنگامی که ناصر خسرو پس از سفر طولانی خود به بلخ باز می‌گشت در سال ۴۴۴ هجری از اصفهان دیدار کرد.

بنابر گفته یاقوت «طغرل بیک پس از تخریب اطراف اصفهان این شهر را در سال ۴۴۲ هجری به محاصره درآورد، نبردهای بسیاری در پای حصار شهر در گرفت. ساکنان شهر به سلطان پیشنهاد کردند که چنانچه از محاصره دست بردارد به اطاعت او گردن خواهند نهاد و غرامت سنگینی به او خواهند پرداخت. ولی چون طغرل تسلیم شهر را خواست مقاومت ادامه یافت. اهالی شهر که قحط و غلا آنها را از پای در آورده بود مجبور به تسلیم شدند. قحطی آن چنان شدید بود که برای تهیهٔ چوب مجبور شدند مسجد بزرگ شهر را [برای دستیابی به چوبهای آن] خراب کنند. طغرل بیک در ماه محرم ۴۴۳ هجری [مه - ژوئن ۱۰۵۱ م] قدم به اصفهان نهاد. او آنجا را پایتخت خود قرار داد و خزاین، آذوقه و سلاحهایی را که درری داشت بدانجا نقل مکان داد. او بخشی از استحکاماتی را که توسط امیر ابو منصور بن علاء الدوله کاکویه^۱ اضافه شده بود تخریب کرد.»

با این همه در ماه صفر ۴۴۴ هجری (۱۰۵۲ م) یعنی درست یک سال بعد از این رویدادها ناصر خسرو در توصیف اصفهان می‌نویسد شهری است که با حصاری حصین و بسیار رفیع محصور شده و دوازده دروازه دارد. بر بالای حصار سگوهایی تعبیه شده که مردان جنگی بر آن مستقر می‌شوند. در تمام طول حصار جان‌پناهایی ساخته شده. جویهای آب روان در تمام شهر حفر شده و خانه‌های آن زیبا و مرتفعند. در وسط شهر مسجد باشکوهی قرار دارد که در آن نماز جمعه را برپا می‌دارند. می‌گویند که طول حصار شهر اصفهان سه فرسنگ و نیم است. هر چه داخل شهر می‌بینیم از رفاه و آبادی حکایت می‌کند و من هیچ بنای ویرانی در آن ندیدم...^۲

آنچه ناصر خسرو نوشته است ثابت می‌کند که خرابیها و صدماتی که یاقوت دو قرن بعد از آنها یاد می‌کند در طول مدت کمی مرمت شده و آنقدرها که او مدعی است چشمگیر نبوده است.^۳

بنابر عقیدهٔ حسین محمد، مترجم رسالهٔ محاسن اصفهان، سلطان طغرل بیک چنان به اصفهان دل بسته بود که علی‌رغم نافرمانی ساکنان آن و عدم رعایت احترام او از سوی آنها، بمدت ۱۲ سال آنجا را اقامتگاه اصلی خود قرار داد و در دیگر اوقات هم یک یا دو ماه متوالی در آنجا

۱- از روی نسخه شیفر، سفرنامهٔ ناصر خسرو ص ۲۵۳ در پانویس.

۲- رک: سفرنامهٔ ناصر خسرو، چاپ شفر ص ۲۵۲ تا ۲۵۳.

۳- از سویی ترجمهٔ صحیح جمله‌ای که یاقوت دربارهٔ تخریب مسجد بزرگ اصفهان گفته چنین است:

«بقدری هیزم نایاب شده بود که برای تهیهٔ آن به مسجد بزرگ صدمه زدند.»

سکونت می‌گزید و بیش از پانصد هزار دینار برای برپایی بناهای عام‌المنفعه و مرمت آنها خرج کرد.^۱ اصفهان که شهر اصلی سلاطین آل بویه^۲، پایتخت فرمانروایان کاکویه و سپس پایتخت طغرل بیک بوده بصورت «مرکز امپراتوری وسیع آل برسلان»^۳ و جانشینان او درآمد. ملک‌شاه، وزیر مشهور او نظام‌الملک و سلطان محمد بن ملک‌شاه در این شهر مدفون شده‌اند. در آن زمان محله اصلی شهر جو باره (محله ای که شاردن از آن بنام گلبار یاد می‌کند) بوده است. این محله در حوالی میدان کهنه کنونی، جایی که کاخ سلطنتی، مدرسه نظام‌الملک و مقبره سلطان محمد بوده قرار داشته است. این بناها دیگر وجود ندارند^۴. بناهای عصر سلجوقی اصفهان، زیباترین بناهای ایران اسلامی که شاهکار «مکتب [معماری] اصفهان»^۵ اند با نبوغی که در آنها به کار رفته بر معماری سراسر ایران تأثیر گذاشته‌اند، ولی در خود شهر اصفهان بجز قسمتهایی از مسجد جمعه و از جمله گنبد خاکی پرشکوه آن (۴۸۱ هـ) و چند میله مناره یعنی منار چهل دختران (۵۰۱ هـ) منار علی، منار ساربان و منار مسجد شعیبا چیز دیگری باقی نمانده است. ولی با توجه به تعداد بناهایی از این گونه که در اطراف نزدیک اصفهان به جای مانده، مثل مسجد جمعه برسیان (۴۹۱ هـ)^۶، مناره غار (۵۱۵ هـ)^۷، مسجد سین (۵۲۶ هـ)^۸، مناره‌های زیار^۹ و منار رهروان^{۱۰} و جز اینها... به نظر می‌رسد تعداد آنها در خود شهر بسیار زیاد بوده است.

به نظر می‌رسد مبارزه با احداث مساجد نوع عربی در ایران، از اصفهان و در عصر سلجوقی شروع شده است و مسجد چهار ایوانه در این شهر و یا در اطراف آن پا به عرصه وجود نهاده است.^{۱۱}

۱- رک: ا.جی. براون. account of a rare manuscript ص ۶۶۷

۲- مؤیدالدوله، فخرالدوله، شمس‌الدوله و سماع‌الدوله. صاحب اسماعیل بن عباد وزیر مشهور مؤیدالدوله و فخرالدوله در ماه صفر سال ۳۸۵ هجری (مارس ۹۹۵ م) در اصفهان درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. محل آرامگاه او در ساختمان حقیری در محله جو باره هنوز هم مشهود است.

۳- رک: ا.جی. براون. account of a rare manuscript ص ۶۶۸.

۴- حسین محمد مترجم اثر مافرونی در سال ۷۲۹ هـ (۱۳۲۹ م) هنوز زنده بوده و مدرسه نظام‌الملک در اوج شکوفایی (ای.جی. براون. account ص ۶۸۷). این مدرسه در زمان حمدالله مستوفی (رک: نزهت‌القلوب ترجمه لیسترنج ص ۵۶) هنوز وجود داشته است.

۵- رک: مایرون بمنت اسمیت. مناره‌های اصفهان در کتاب حاضر ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۶- همان ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۷- همان ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۸- همان ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۹- همان ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۱۰- رک: آندره گدار، مساجد قدیمی ایران در کتاب حاضر ص ۱۳ نیز «اردستان و زواره» در همین کتاب ص ۱۱۷ تا ۱۲۷.

در آغاز قرن هفتم هجری، آن زمان که یاقوت به کارنوشتن اشتغال داشته، جی و یهودیه پررونق عصر سلاجقه رو به ویرانی نهاده بودند و حتی می توان گفت که جی پرجمعیت تر از یهودیه بوده. در سال ۶۲۵ هجری (۱۲۲۸م) آخرین پادشاه سلسله خوارزمشاهیان یعنی سلطان جلال الدین منگوبرتی در پای دیوارهای اصفهان به مغولان حمله برد و شهر را از نابودی نجات بخشید، گرچه این امر مانع از آن نشد که اصفهان بعدها جزء قلمرو امپراتوری مغول شود. یهودیه دوباره رو به آبادانی نهاد. ابوالفداء در سال ۷۲۱ هـ (۱۳۲۱م) حکایت می کند که این شهر در آن زمان شهری پرجمعیت و ثروتمند بوده است. جی هنوز نتوانسته بود ویرانیهای خود را مرمت کند و بصورت شهرکی در حاشیه یهودیه درآمده بود.

ولایت اصفهان هنوز در فقر و تنگدستی به سر می برد. مؤرخ آن عصر، حمدالله مستوفی قزوینی بصراحت به این موضوع اشاره کرده است: «حقوق دیوانی ولایت عراق [عجم] در سنه خمس و ثلاثین خانی (= ۱۳۳۵م) سی و پنج تومان به جامع الحساب درآمد و نسخه ای دیدم بخط پدر جدم مرحوم امین الدین نصیر مستوفی که در عهد سلاجقه مستوفی دیوان سلاطین عراق بوده و عراق عجم را دوهزار و پانصد و بیست تومان و کسری این زمان حاصل بوده است و اکنون جهت تخریب ولایات به این قد آمده^۱» این تذکر بسیار جالب به اصطلاح با رقم و عدد فقر و تنگدستی ولایت اصفهان را در زمان هجوم مغولان و مدتها بعد از آن نشان می دهد. این عسرت و تنگدستی آن خلأ را که در روند تاریخچه بناهای اصفهان مشاهده می شود توجیه می کند و دلیل کمبود بناهای تاریخی این دوره را به دست می دهد. بدیهی است که یهودیه علی رغم آن که در زمان ابوالفداء دوباره آباد و پرجمعیت شده بود می بایست بیشتر به فکر مرمت بناهای خود باشد تا برپایی بناهای جدید.

پس از این نکته، حمدالله مستوفی به توصیف مفصلی از شهر اصفهان و بخشهای مجاور آن— که بیشتر جنبه جغرافیایی دارد تا تاریخی— می پردازد. او هم مثل ناصر خسرو می گوید که دیوار دور شهر ۲۱۰۰۰ پا طول داشته ولی معتقد است که آن را رکن الدوله از سلاطین آل بویه ساخته است: «اصفهان... که در اصل چهار دیه بوده است کران و کوشک و جوباره و دردشت آنرا با چند مزرعه بعضی گویند طهمورث پیشدادی و چندی جمشید و ذوالقرنین ساخته بودند و چون کیقباد اول کیانیان آن را دارالملک ساخته کثرت مردم آنجا حاصل شد بر بیرون دیوها عمارت می کردند بتدریج با هم پیوست و شهر بزرگ شد رکن الدوله حسن بن بویه او را بارو کشید و دور

باروش بیست و یک هزار گام باشد...»^۱. این داستانی که دربارهٔ اساس یهودیه گفته شده از داستان اسکان یهودیان در این محل توسط بخت‌النصر هم مشکوک‌تر است و البته نباید پذیرفت. با این همه اسامی چهارقریه کران، کوشک، جوباره و دردشت هنوز در اصفهان شنیده می‌شود. شاردن از دروازه کران یاد کرده که در ضلع شرقی بازمی‌شده و هم اکنون بنایی در اصفهان موجود است که درب کوشک نامیده می‌شود. جوباره و دردشت هنوز هم دو محلهٔ اصلی شهر هستند.

در اواسط قرن هشتم هجری یعنی در سال ۷۵۷ (۱۳۵۶م)، مبارزالدین محمد از سلاطین آل مظفر اصفهان را از امیر ابواسحق بن محمود شاه اینجو گرفت. سپس تیمور آن را در اواخر همین قرن فتح کرد، چون شهر در سال ۷۹۰ (۱۳۸۸م) سربه نافرمانی برداشت، می‌گویند مغولها دو یست هزار نفر از ساکنان آن را قتل‌عام کردند. تیمور در قلعه‌ای که هنوز در خارج دروازه دردشت وجود دارد یعنی قلعه تبرک مستقر بوده است.

بعد قره‌قویونلوها بر اصفهان حاکم شدند. «در سال ۸۵۷ هجری عراق و فارس به ید قدرت میرزا جهان‌شاه فرزند قره‌یوسف رسید و این امپراتوری عظیم بعد از آن که حدود هشتاد سال زیر سلطهٔ امیر تیمور گورکان و اعقاب او بود از چنگ آنها بدرآمد و ترکمنها بر آن مستولی شدند.»^۲

«بسال ۸۵۷ هجری امیر جهان‌شاه به اصفهان رفت و چندی در آن اقامت گزید. او بساط عدل و داد میان مردم این ولایت بگستراند و محبت همه را به خود جلب کرد، و در این شهر به احداث بناهای زیبایی دست زد.»^۳

در سال ۸۷۲ هـ (۱۴۶۷م) هنگامی که جهان‌شاه از نبردی ناموفق علیه ولایت دیاربکر باز می‌گشت از سوی اوزون حسن سرکردهٔ آق‌قویونلوها که در تبریز پایتخت قره‌قویونلوها به قدرت رسیده بود غافلگیر و کشته شد. در سال ۸۷۴ اوزون حسن به عراق عجم لشکر کشید و این خطه را بزیر سلطهٔ خود درآورد و سپس بسوی فارس روان شد...^۴ ما نام اوزون حسن را به همراه تاریخ ۸۸۰ هجری در مسجد جمعه اصفهان می‌یابیم.

اوزون حسن بسال ۸۸۲ هجری درگذشت و سلطان خلیل جانشین او شد. سال بعد یعنی در بهار سال ۸۸۳ میرزا یعقوب پسر دیگر اوزون حسن سربه شورش برداشت و جنگی سخت در کنار رودخانهٔ خوی میان دو برادر در گرفت که در آن میرزا خلیل کشته شد. میرزا یعقوب به تبریز

۱- رک: نزهت القلوب ترجمه لیسترنج، ص ۵۵.

۲- رک: شرفنامه، ترجمه شارموا. ج II ، بخش اول ص ۴۷۷.

۳- رک: زینت المجالس، در پایان بخش پنجم.

۴- رک: شرفنامه، ترجمه شارموا. ج II ، بخش اول ص ۴۸۸.

بازگشت و بر تخت سلطنت جلوس کرد.^۱ او تا سال ۸۹۶ سلطنت کرد. در اصفهان بنایی وجود دارد که نام او و تاریخ ۸۹۵ هجری را بر خود دارد.

پس از میرزا یعقوب پسرش بایسنقر جانشین او شد ولی یک سال بعد توسط پسر عمویش رستم بن مقصود بن اوزون حسن که از ۸۹۷ تا ۹۰۲ هجری حکومت کرد از سلطنت خلع شد. در کتیبه یکی از بناهای اصفهان نام او و تاریخ ۹۰۲ هجری مشاهده می شود.

پس از دو امیرزاده دیگر، یکی احمد مشهور به احمد گوده (کوتوله) متوفی بسال ۹۰۳ هجری و دیگری محمد که در خود اصفهان حکومت کرد، به درخشانترین دوره تاریخ شهر اصفهان یعنی دوره صفوی می رسیم.

دو بنا در اصفهان وجود دارد که در عهد سلطنت اولین فرمانروای این سلسله شاه اسماعیل ساخته شده، یکی مقبره هارون ولایت مورخ ۹۱۸ و دیگری مسجد علی مورخ ۹۲۸ هجری.

از سال ۹۰۸ به بعد شیروان، آذربایجان و عراق عجم زیر سلطه او قرار گرفت. مع ذلک صفویها که اصلاً آذربایجانی بودند مثل سلاطین قبلی تبریز را به عنوان پایتخت برگزیدند و سپس در قزوین مستقر شدند. اصفهان در عهد پنجمین پادشاه این سلسله، پایتخت رسمی ایران شد. شاه عباس اول در این شهر مراسم جشن نوروز سال ۱۰۰۶ هجری (۱۵۹۸م) را در کاخ کوچک خود نقش جهان برگزار کرد. او از بهار همین سال به زیباسازی و عظمت شهر همت گماشت تا پاسخگوی نیازهای شخصی او باشد یعنی در خور سکونت خودش...، بستگانش، دیوانخانه و درباریان باشد. او بهترین معماران و ماهرترین صنعتگران کاشی ساز را به خدمت گرفت و حتی تا هند به جستجوی آنها کس فرستاد.^۲ در عین حال شاه عباس همت بر آن نهاد که پایتخت خود را با شکوه ترین شهر عالم کند. او برای اصفهان به همان کاری دست زد که سلطان البایتو خداینده برای سلطانیته کرده بود یعنی اطرافیان خود را تشویق کرد که هر چه بیشتر اگر نگوئیم هر چه بهتر عمارت بسازند. خود شاه، بزرگان، حتی افراد کوچکی مثل خلف که «سفره چی»^۳ شاه بود و تجار و صنعتگران به برپایی قصور، بناهای عمومی و خصوصی، مساجد، مدارس، خانقاهها، بازارها، کاروانسراها، میدانها، خیابانها، پلها، باغها و جزاینها... روی آوردند و هریک سعی می کرد بر دیگران پیشی جوید. شاه خود بر این کارها نظارت مستقیم داشت. برای این که آب به حوضها و قنواره ها برساند دستور داد دل کوه را بشکافند. بدین سان اصفهانی جدید به گونه ای

۱- رک: شرفنامه ترجمه شارمواج II، قسمت اول ص ۴۹۱.

۲- رک: ژ. ال. بلان (J. L. Bellan)، شاه عباس اول. پاریس. پل گوتتر ۱۹۳۲ ص ۷۵.

۳- ابن خلف در سال ۱۰۱۴ هجری مسجدی را که اکنون مسجد سرخی می نامند بنا کرد. به ص ۲۷۰ این کتاب رجوع کنید.

سحرآسا سر برافراشت.

چون جلفای ارس در سال ۱۰۱۴ هجری (۱۶۰۵م) ویران شده بود او همهٔ ارمنی‌های این شهر را به داخل کشور و بویژه به اصفهان آورد و این موضوع چه آن گونه که ام. استرک (M. Streck) می‌گوید بدان سبب بود که «ارمنی‌ها با بیرون راندن سپاهیان ترک به هنگام جنگ ایران و عثمانی محبت شاه عباس را به خود جلب کرده بودند» و چه به این دلیل که تصور می‌کرد این ارمنی‌های سخت‌کوش و فعال می‌توانند برای پایتخت او مفید واقع شوند. او آنها را در محلهٔ جدید شهر که بر ساحل چپ زنده رود بنیاد گذاشته بود اسکان داد. این «جلفای نو» با صنعت و تجارت پیشرفتهٔ خود بسرعت بصورت یکی از شهرکهای مهم اصفهان درآمد.

اولتاریوس می‌گوید اصفهان در آن زمان بسیار پرجمعیت بود، به گفتهٔ شاردن حدود ششصد هزار نفر^۱ و بین پانصد تا ششصد هزار نفر بنا به گفتهٔ پیترو دلآواله^۲. بازارها و صنعتگرانش همگی مشهور بودند. این رفاه و آبادانی کمی بیش از یک قرن برقرار ماند، سپس در عهد سلطنت شاه سلطان حسین فتنهٔ افغان اتفاق افتاد. شاه سلطان حسین مردی ضعیف النفس و خشک مقدس بود که اعمال سیاست مذهبی او موجب نارضایتی افغانهای قبیلهٔ غلزایی شد. آنها که سنی مذهب بودند از سوی ایران حکومت قندهار را به دست داشتند. در سال ۱۱۲۱ هجری (۱۷۰۹م) میرویس رئیس آنها علناً سر به شورش برداشت و پادگان ایران را از قندهار بیرون راند و بر آن ولایت استیلا یافت. در سال ۱۱۳۴ (۱۷۲۱م) محمود پسر میرویس ایران را تسخیر کرد. او پس از نبردی در گلناباد، اصفهان را به محاصره درآورد. اهالی که در قحط و غلای وحشتناکی به سر می‌بردند ناچار از تسلیم شدند. شاه سلطان حسین از سلطنت خلع و خودش در سال ۱۱۳۵ (۱۷۲۲م) تاج را بر سر محمود نهاد. هفت سال بعد یعنی در سال ۱۱۴۲ (۱۷۲۹م) پیروزیهای نادرشاه در دامغان و مورچه خورت به سلطهٔ افغانها پایان داد. اصفهان آزاد شد ولی ویران شده بود. انتقال پی در پی مقر حکومت به مشهد در زمان نادرشاه، به شیراز در عهد زندیه و سپس به تهران در زمان سلاطین قاجار

۱- رک: دائرة المعارف اسلام. مقالهٔ جلفا.

۲- رک: سفرنامهٔ آدام اولتاریوس... ترجمهٔ آ. دوو یکفور. پاریس ۱۶۶۶ ج ۱ ص ۵۲۴.

۳- «شهر اصفهان با در نظر گرفتن شهرکهای حومه، یکی از بزرگترین شهرهای عالم است... بسیاری نیز تعداد ساکنان آن را رقمی برابر با یک میلیون و یکصد هزار نفر می‌دانند. کسانی که این تعداد را قبول ندارند با اطمینان می‌گویند که جمعیت آن ششصد هزار نفر است» رک: سفرهای شوالیه شاردن... چاپ لانگلس. ج ۷۱۱ ص ۲۷۳. در پانویس آمده: «اولیویه (اواخر قرن هجدهم) تعداد جمعیت را بیش از پنجاه هزار نفر نمی‌داند ولی بنابر اطلاعات موثقی که دارم معتقدم این شهر هنوز هم نزدیک دو یست هزار نفر جمعیت دارد.» لانگلس (۱۸۱۱).

۴- سفرهای پیترو دلآواله... پاریس ۱۶۶۴ ج ۱۱ ص ۳۹.

اصفهان را بصورت حاکم نشین ایالت درآورد که گرچه هنوز شهری فعال، هنرمند، صنعتگر و حتی کارخانه دار بود و در محدوده منطقه وسیع خود احساس آسایش می کرد ولی در مقایسه با بناهای خیره کننده و پرشکوه ایام گذشته، فقیر و مستمند می نمود.

اصفهان اکنون یکصد و بیست هزار نفر جمعیت دارد.^۱

بحقیقت این شهر در عصر صفوی به اوج شکوفایی و آبادانی رسید، به همین سبب عموماً آن را بنام پایتخت صفویان و بویژه شهری که توسط شاه عباس ساخته شده می شناسند و شیوه خاص و شاید ملال آوری که نویسندگان در توصیف آن به کار گرفته اند از همین امر ناشی می شود: مفاکهای سحرآمیز، قصر پریان، قطرات مینایی، قطار مقرنسها، آبشارهای لانه زنبوری، قندیلهایی از یخ آبی رنگ که این جا و آن جا آویخته اند، کاله ئیدوسکوپ^۲ و سرانجام هزار و یک شب کذایی. گوبینو می گوید: «اصفهان را پادشاهان و معمارهایی بر پا داشته اند که شب و روز خود را به شنیدن افسانه های پریان می گذرانده اند»^۳. همومی گوید: «اصفهان [شهری که دستاورد] پروزی آراستگی و نمونه زیبایی است». با این همه باید گفت که شاه عباس، مرد سیاست، مرد رزم، مدیری فعال، حسابگری محیل، قاتل فرزند خود، سراپا جنب و جوش و خشن هیچ وجه تشابهی با کسی که به داستانهای پریان گوش کند نداشته است. از طریق نوشته های پیترو دلآواله او را می بینیم که با ترکان عثمانی می جنگد، سفرای خارجی را می پذیرد و با مشاورین خود انجمن کرده است، مردی روشن بین و با اراده و آن گاه که خسته و کوفته شده از پلکان قصر خود عالی قاپو پایین می آید در میدان شهر به گردش می پردازد، روی زمین می نشیند و به خوردن کباب مشغول می شود، سپس به کارگاههای ساختمانی خود، اسبها و سربازان خود سر می زند، و وای به حال آنها که خوابیده باشند. و اما در خصوص اصفهان، این شهر، نیم قرن قبل از برپایی ورسای، شهری است بصورت طرح اولیه با خطوط اصلی، توده ساختمانها، چشم اندازهای پهناور و عظمتی واقعی. اگر در توصیف شهر تصنع و اغراق مشاهده می شود البته فقط در توصیف ظواهر و تزیینات - بدان سبب است که این شیوه باب روز بوده و موافق ذوق و پسند همگان، چیزی که در مقابل آن کسی را یارای مقاومت نبوده و ناگزیر می بایست از آن متابعت می شد.

از سویی، شهر اصفهان تماماً متعلق به زمان شاه عباس نیست و هنر عصر صفوی تنها هنر و

۱- به حسب سرشماری سال ۱۹۳۳.

۲- کاله ئیدوسکوپ وسیله ای است برای سرگرمی به شکل استوانه که در آن شیشه های رنگین می ریزند و در مقابل نور اشکال زیبایی در آن دیده می شود (م).

۳- رک: کنت دوگوبینو، سه سال در آسیا، پاریس ۱۹۲۳ ج ۱ ص ۲۵۴.

بزرگترین هنری نیست که در این شهر به نمایش درآمده. از نظر ما اصفهان قدیمی دقیقاً مکانی است که می توان در آن به حسب نظمی که نشانگر تحول و تمایلات هنر اسلامی ایران است به مطالعه و تنظیم تعدادی بنای تاریخی پرداخت، در حقیقت این شهر، شهر هنر ایران اسلامی است، تنها شهری که می توان در آن به جستجوی این چشم انداز کلی پرداخت. همچنین اصفهان در دره ای که طی قرن‌ها در آن تغییر مکان داده یکی از بارزترین چشم اندازهای کشور ایران است. کسی که در این شهر محل اقامت افکنده باشد و سپس در شامگاه یک روز زیبای پاییزی از میان آرامگاههای جنوب به دامنه های کوه صفه صعود کند چنانچه دل به تماشای شکوه منظره بی بدیلی که در مقابل دیدگان خود دارد بسپارد احساس خواهد کرد که هیجانات گوناگون او در احساسی که ویژگی و مایه کار هنرمندان ایرانی و بیانگر آن است تبلور یافته است.

از یک کناره تا کناره دیگر، دره که از یک سوبه کویر سوزان و از سوی دیگر به کوههای مرتفع خشک و بی آب محدود شده بشکل دریایی از سبزه می نماید که از میان آن شهری بپاخاسته با برجهای مینایی، گنبدهای اثری آبی رنگ، مناره های سر به فلک کشیده و دیوارهایی بلند گرداگرد باغهایی ناپیدا. در طرف راست و از خلال انوار نوازشگر خورشیدی که غروب می کند ویرانه های شهر بزرگ قدیمی را می توان تشخیص داد. میان این بقایای فرو ریخته از یک سو و شهرزنده و شکوه جاویدان گسترده محل از دیگر سو، نوعی تضاد و در عین حال هماهنگی وجود دارد که تماشاگر را به هیجان می آورد. هیجان ناشی از آنچه که در انسان همیشگی است، ستایش زیباییهایی که فقط برای یک لحظه به آن سرگرمیم، افکار شیرین و هم غمالودی که در همه جا توجیه کننده کوشش انسانی است که اثری از خود بر جای می نهد، اثری که سرانجام از میان خواهد رفت ولی در این جا قدرت و ارزشی بویژه هیجان آور دارد. اصفهان، واحه ای اسرارآمیز در میان کویر، که بصورت جادویی آذین شده و تاریخی در سینه دارد، شهری که بیش از طلیطله (Toledo)^۱ یا آرانجوئر (Aranjuez)^۲ تصویرگر تصعیدی است در آنزوا.

شاید فهم کامل هنر و روح ایران بدون شناخت زیبایی دل انگیز اصفهان ناممکن باشد.

مسجد جمعه

از میان بناهای تاریخی اصفهان آن که قدیمی ترین تاریخ را بر خود دارد مسجد جمعه

است، همان که شاردن «مسجد عتیق گردهمایی مؤمنین»^۱ نامیده است. این مسجد را مسجد جامع و گاه مسجد جامع عتیق نیز نامیده‌اند، بنایی است که در عصر سلجوقیان، در محل مسجدی قدیمی‌تر ساخته شده و جایگزین آن گردیده است. سپس بارها در آن تغییراتی داده‌اند، آن را توسعه بخشیده‌اند و بیوتات متعددی به آن اضافه کرده‌اند. من این جا فقط به برشماری مراحل اصلی این تغییرات اشاره می‌کنم و در مورد جزئیات امر تقاضا دارم خواننده محترم به مقاله «تاریخچه مسجد جامع اصفهان» در همین کتاب مراجعه فرمایند.

از مسجد قدیمی که مسجد کنونی دقیقاً بر محل آن بنا شده هیچ اثری بر جای نمانده ولی ما از روی نوشته‌های نویسندگانی که آن را دیده‌اند نظیر ابن حوقل، مقدسی، مافروخی و ناصر خسرو با آن آشنا شده‌ایم. بنایی بوده بسیار ساده و نظیر همه مساجد عباسیان، مرکب از نمازخانه‌ها و سرسراهای آمدوشد بر گرد صحنی وسیع. این سرسراها و نمازخانه‌ها به بناهایی — همان «چهار دستگاه ساختمان» که مافروخی گفته — تکیه داشته که شامل بیوتات معمولی این گونه بناها بوده است یعنی مدارس، خانقاهها، مهمانسراها، انبارها و جز اینها...

در عهد سلطنت ملکشاه فرمانروای سلجوقی، وزیر او نظام الملک بنای گنبدداری را که بنام آن وزیر به نظامیه مشهور شده در قسمت جنوبی مسجد بنا کرد. در سال ۴۸۱ هجری (۹۰۸۸ م) تاج الملک که بعد از نظام الملک وزیر همین پادشاه شده بود گنبد خاکی را پی افکند. به همین مناسبت بود که سرسراهای متعلق به عصر عباسیان و نیز دو دستگاه ساختمان شمالی و جنوبی از میان رفتند. در آن هنگام مسجد طبق فرمولی که بناهای اولیه ایرانی به تبع آن ساخته می‌شد، مثل کوشکی گنبدی می‌نمود کاملاً گشوده که محرابی درخود داشت و در جلو آن میدانگاهی وسیع قرار گرفته بود که مؤمنین در روزهای اجتماع در آن به صف می‌شدند همان گونه که امروزه نمازگزاران در مقابل بعضی از مساجد ترکستان^۲ به صف می‌ایستند. در سمت شرق و غرب میدانگاه دو دستگاه ساختمان قدیمی هنوز بر جای بوده و در شمال آن گنبد خاکی بر پا می‌بوده است.

بنابه گفته ابن اثیر در سال ۵۱۵ هجری (۱۱۲۱ م) باطنیون مسجد را به آتش کشیدند. از این گفته نتیجه می‌گیریم که دو دستگاه ساختمان شرقی و جنوبی طعمه حریق شده‌اند زیرا در

۱- رک: سفرهای شوالیه شاردن... چاپ ال. لانگلس ج VIII ، ص ۲.

۲- رک: ا. دین. دائرة المعارف اسلام. مقاله مسجد. ج III ، ص ۴۴۱. آن‌جا که از دو مسجد بخارا یعنی مسجد کالیان و مسجد لب حوض یاد می‌کند می‌گوید: «... به هنگام مراسم عظیم نمازهای جمعه، انبوه مردم مقابل این مساجد به صف می‌ایستند و این امری است کاملاً معمول.»

مسجد جز این دو بنا چیز قابل احتراق دیگری وجود نداشته. دو کوشک گنبدی فقط از مصالح بتایی ولی مجزای از سایر قسمتها ساخته شده بودند. دست کم دیوار اطراف را بلافاصله ساخته اند. دری که در ضلع شمالی قرار دارد در واقع دارای بقایای کتیبه ای است که در آن آمده: «این بنا بعد از حریق و در ماههای سال ۵۱۵ نو سازی شده است» (تصویر ۲). با این همه مسجد فقط شامل دو



تصویر شماره ۲— مسجد جمعه— بخشی از دری که دارای تاریخ ۵۱۵ هجری است

کوشک بود که در دو انتهای یک میدانگاه قرار داشت و در اطراف آن و پیرانه های باقیمانده از حریق. چون مسجد نمی توانست به این وضع رقت آور باقی بماند، احتمالاً در این هنگام بناهایی که مسجد ملکشاه را به مسجدی چهار ایوانه تبدیل کردند ساخته شد. و نیز در همین هنگام است که مسجد سبک ایرانی رو به سوی کمال نهاد و دلیل آن وجود مسجد جامع زواره است که در سال ۵۳۰ هجری (۶-۱۱۳۵م) در جلو شبستان گنبدی محراب آن صحنی چهار ایوانه وجود داشته است. ممکن است حرقی که در مسجد اتفاق افتاد علت اصلی این تغییر شکل باشد، تغییراتی که انجام آن با توجه به معماری اولیه ایوانها، نمی تواند خیلی از زمان این حادثه دور باشد. در هر حال این تغییر شکل میان سالهای ۵۱۵ هجری و پایان عصر سلجوقی اتفاق افتاده است.

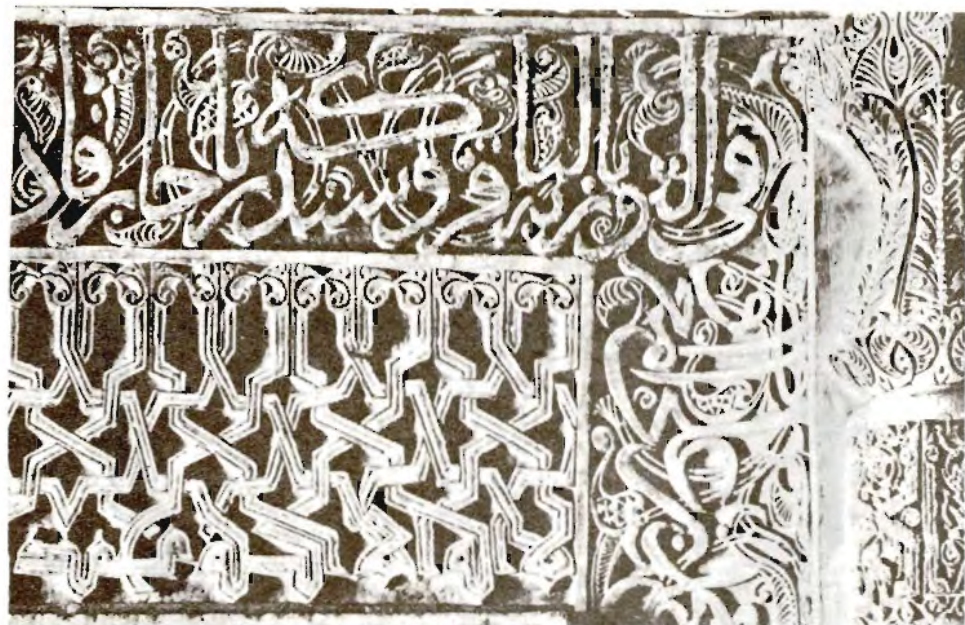
در سال ۷۱۰ هجری (۱۳۱۰م) «به لطف کمکهای سخاوتمندانه» محمد ساوجی وزیر سلطان مغول الجایتو خداینده، محراب گجبری با شکوهی (تصویر ۳ و ۴) که دیوار شمالی ایوان غربی را آذین کرده ساخته شد. این محراب بنا بر مندرجات کتیبه با اهمیتی که بر آن حک شده «بخشی از ملحقاتی است که احداث آنها در عهد سلطنت سلطان (الجایتو) آغاز شد». تزیینات گجبری سه غرفه ای که در سمت جنوب به راهرو ورودی جنوب شرقی مسجد محدود می شود نیز متعلق به عصر مغول است.

در عهد سلطنت سلاطین آل مظفر احداث بنا بر محل ساختمانهایی که در سال ۵۱۵ هجری دچار حریق شده بود آغاز گردید. مدرسه (۷۶۸ هجری=۱۳۶۶م)، شبستان پنج ستونی جنوب شرقی، همان که فضای میان ایوان شمالی و گنبد خاکی را اشغال کرده (۷۶۸ ه) و نیز بدون تردید شبستان محراب الجایتو در زمان سلطنت قطب الدین شاه محمود ساخته شده اند. در سال ۸۵۱ (۱۴۴۷م) سلطان محمد فرزند بایسنقر شبستان زمستانی را بر محل قسمتی از ساختمان قدیمی سمت غرب بر پا داشت. سپس در زمان شاه عباس اول بر آخرین قسمتهای خالی موجود، شبستان پنج ستونی و نمازخانه جنوب غربی ساخته شد.

بنابر مندرجات کتیبه ای متعلق بسال ۸۸۰ هجری (۶-۱۴۷۵م) ابوالنصر بهادر آق قویونلو که بیشتر به اوزون حسن شهرت دارد «به تعمیر بخشهای خراب شده این جامع باشکوه و بازسازی این سقف رفیع (یعنی طاق ایوان جنوبی) به منظور جلوگیری از ویران شدن آن» فرمان داد. او همچنین در نمای ساختمان تغییرات چشمگیری به وجود آورد. قسمت داخل ایوان جنوبی، نمای آن و نمای غرفه های دور صحن را با تزییناتی مینایی که بخش اعظم آنها هنوز باقی هستند پوشانید. بنابراین نابودی بیشتر تزیینات عهد سلجوقی مسجد جمعه اصفهان کار اوزون حسن است نه جانشینان صفوی او. به همین مناسبت در ساختمان نماهای رو به صحن نیز تغییراتی داده شده است.



تصویر شماره ۳ — مسجد جمعه — محراب سلطان الجاینو



تصویر شماره ۴- مسجد جمعه- گوشه‌ای از محراب سلطان الجایتو

در عصر سلاطین صفوی، شاه طهماسب، شاه عباس اول، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین غالباً به تعمیر و «تزیین» مسجد اقدام می‌شد. تزیینات داخلی ایوان شمالی و تزیینات بخش فوقانی ایوان شرقی ظاهراً از کارهای شاه سلیمان است. شاه سلطان حسین ایوان غربی را تعمیر کرده است.

بنابر مفاد کتیبه‌ای که متعلق به سال ۱۱۳۹ هـ (۷-۱۷۲۶م) است و در مدرسه قرار دارد اشرف افغان نیز به تعمیر مسجد اقدام کرده است.

در عهد سلطنت فتحعلی شاه قاجار، بسال ۱۲۱۸ هـ (۴-۱۸۰۳م) حاکم اصفهان، حاجی محمدحسین خان، سردر جنوب شرقی را بازسازی کرد. در شمال غربی و احتمالاً ساختمانهای مجاور آن یعنی غسالخانه و مستراحها که در مکان قدیمی خود بازسازی شده‌اند به تاریخ ۱۳۰۱ هـ (۴-۱۸۸۳م) تعلق دارند.

شبهستان گنبدی مجاور دری که دارای تاریخ ۵۱۵ هجری است و در نقشه بنا در قسمت شمال شرقی قرار گرفته کاملاً جدید است.



تصویر شماره ۵ — مسجد جمعه — مناره ایوان جنوبی

منار چهل دختران^۱

این مناره که دارای تاریخ سال ۵۰۱ هجری (۸-۱۱۰۷م) است تنها بخش بازمانده از مسجدی است که دیگر وجود ندارد. چون دقایق آن توسط مایرون بمنیت اسمیت در مقاله: «مناره‌های اصفهان» بررسی شده خواننده محترم را به مقاله مذکور ارجاع می‌دهم.^۲

امامزاده کزار^۳

در شرق اصفهان به فاصله حدود شش کیلومتری میدان شاه و نزدیک روستای کوچکی که امروزه بوزون می‌نامند و سابق بر این بوزان بوده، آرامگاه امامزاده‌ای وجود دارد که نام او به استناد کتیبه تعمیرات بنا، شاهزاده کزار است. در سال ۱۹۳۴ از این بنا که در میان بناهای جدیدتری محصور شده بود، بجز بخشی از شبستان اصلی، دیوار سمت جنوب که مزین به محراب گچبری بسیار زیبای مورخ سال ۵۲۸ هجری می‌بود و قسمتهای ابتدایی دیوارهای جانبی چیز دیگری برجای نمانده بود.

در سال ۱۹۳۵ گچبریهای این بنا، محراب و خرطومیه‌های زوایا که پس از خراب شدن سه دیوار و طاق بنا در معرض باد و باران قرار گرفته بود با دقت تمام توسط اداره باستانشناسی از جای خود برداشته شد و به تهران حمل گردید. آنها را در موزه‌ای که ساختمان آن بزودی پایان خواهد رسید نصب خواهند کرد.

۱- این بنا روز هفتم دسامبر ۱۹۳۵ (۱۵/آذرماه ۱۳۱۴) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

۲- ص ۱۱۹ کتاب حاضر.

۳- رک: ام. ب. اسمیت و ا. هرتسفلد. مقاله امامزاده کزار در بوزون از کتاب.

امامزاده احمد^۱

شاردن در توصیف اصفهان می گوید: «وصل به کاخ ساروتقی مسجد کوچکی قرار دارد که این وزیر به بنای آن فرمان داده است»^۲ و در سمت دیگر خیابان کمی بالا تر مزار شاه احمد یکی از پسران امام موسی کاظم (ع) دیده می شود. امام موسی کاظم (ع) یکی از دوازده پیشوایی است که بنابه عقیده ایرانیان جانشینان برحق پیامبر اسلام (ص) بوده اند. این مزار در بنایی قرار گرفته که سقفی گنبدی دارد و به طوری که می گویند بیش از سیصد سال از تاریخ احداث آن می گذرد، خود آرامگاه بشکل مربع و به اندازه چهار قدم از زمین بلندتر است به طوری که از کوچه می توان آن را از میان پنجره دید. این پنجره نرده آهنی ضخیمی دارد که روستاییان برسم تبرک آن را می بوسند و همیشه زنهایی در کنار آن ایستاده اند و اورادی زمزمه می کنند زیرا زنه های اصفهان خرافاتی ترین زنان جهانند»^۳. امروزه نیز اوضاع درست مثل زمان شاردن است، دست کم از لحاظ طرز رفتار عابران زیرا شکل ظاهری عمارت تغییر کرده است. قسمت اعظم کاشیهایی که بنا را پوشانده متعلق به عهد سلطنت شاه سلطان حسین است. بقیه کاشیها را گچبرهای طلایی رنگی که در زمان ناصرالدینشاه به فرمان ظل السلطان ساخته اند پوشانده و ضایع کرده است. قبر که با گچبری ساخته شده دارای تاریخ ۱۱۱۵ هجری (۴ - ۱۷۰۳ م) است و ضریح چوبی روی آن نیز به دستور ظل السلطان ساخته شده. با این همه آرامگاه امامزاده احمد در وضعیت حاضر نیز بنای با ارزشی است.

بر سردر بنا، جایی که در گذشته ظاهراً کتیبه ای بخط کوفی وجود داشته که اعلام می داشته شاه احمد یکی از اعقاب امام محمد الباقر (ع) بوده است، سنگی خاکستری به بلندی تقریباً سه متر وجود دارد که می گویند سلطان محمود غزنوی آن را از سومنات هند آورده است. کتیبه ذیل بخط نسخ بر آن حک شده است:

امین یا رب العالمین فی تاریخ الخامس عشرة من ربيع الأول سنة ثلاث وستين
وخمسمائة

۱- این بنا روز هفتم دسامبر سال ۱۹۳۵ (۱۵/آذرماه/۱۳۱۴) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسید.

۲- رک: ص ۳۰۹ همین کتاب.

۳- رک: سفرهای شوالیه شاردن.

کتیبه‌ای که در داخل، آرامگاه را دور می‌زند بر گچ نقر شده است. این کتیبه حاوی تمام سوره‌الدھر هفتادوششمین سوره قرآن است سپس دو آیه‌ما قبل آخرین آیه از سوره‌الضافات (سی و هفتمین سوره قرآن) نوشته شده و در آخر نام نویسنده آمده است:

كتبه الفقير على نقی بن محمد محسن الإمامی فی شهر شعبان المعظم من سنة ۱۱۱۵

در بزرگ رو به صحن بنا، با کاشیهای زمان شاه سلطان حسین آذین شده است.

مقبره پیر بکران^۱

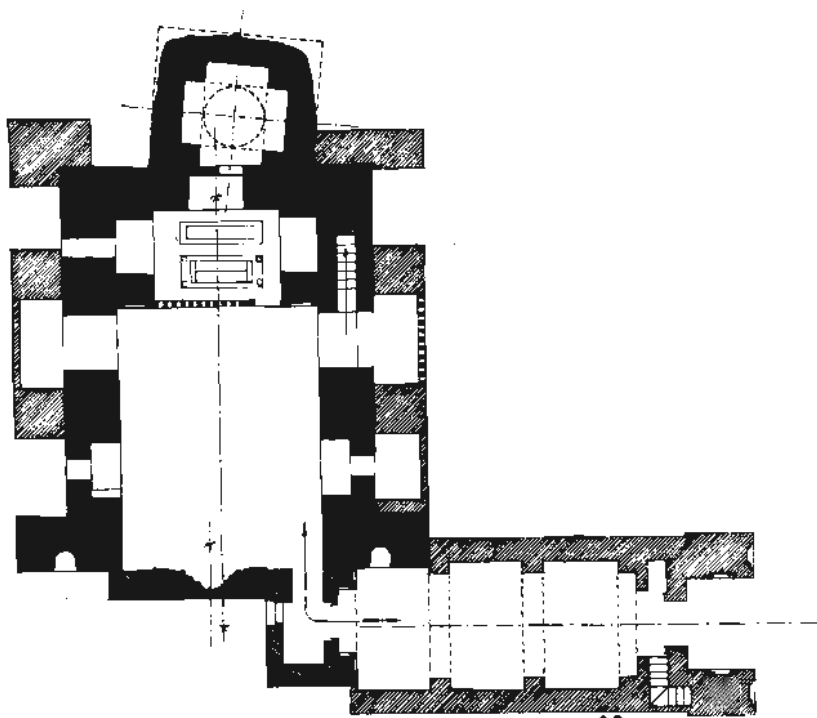
مقبره پیر بکران در حدود سی کیلومتری جنوب اصفهان و در قریه‌ای که بر محل لنجان^۲ قدیم ساخته شده قرار دارد. هرتسفلد در کتاب تاریخ باستانشناسی ایران درباره این بنا چنین می‌نویسد: «در سال ۱۹۲۳ در لنجان واقع در نزدیکی اصفهان اثر دیگری از ملکه «سوزان» پیدا کردم. نام جدیدی که برای این بنا معمول شده، به مناسبت وجود مزار وسیع یک صوفی که در آنجا زندگی می‌کرده و بسال ۱۳۰۷ در همان جا فوت کرده، پیر بکران است، ولی هنوز هم به استرخاتون— همان نامی که در همدان گفته می‌شود— شهرت دارد. بنایی که برای صوفی ساخته شده تقلید باشکوهی است از طاق کسری. در کف بنا قطعه سنگ بزرگی را نشان دادند که اثر پای اسبی بر آن بود و گویا الیاس پیامبر از این محل به جنت رفته است. احتمالاً این تخته سنگ را اصلاً برای جایگزین شدن تخته سنگ معبد بیت المقدس در نظر گرفته بودند، ولی صوفی مذکور این معبد یهودی را غصب کرده است.»

در حقیقت، آن گونه که نقشه ذیل نشان می‌دهد (تصویر ۶)، مزار صوفی به اتاق گنبدداری که مقدم بر آن قرار گرفته تکیه زده است. به نظر می‌رسد که پیر بکران عادت داشته که در این اتاق به تدریس پردازد. هنگامی که یکی از شاگردانش ایوان وسیع (تصویر ۷) را برای او ساخت تا براحتی به تدریس مشغول شود، (در نقشه این قسمت به رنگ سیاه دیده می‌شود) او صفه‌ای را که در دیوار شرقی بنا قرار دارد برای این کار در نظر گرفت و بصورت معمول در آنجا

۱— این بنا روز ششم ژانویه سال ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه/۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است. کتابنامه: هرتسفلد.

سفرنامه ۱۹۲۶ ص ۲۳۸—۲۳۹. آرتور پوپ Ars Islmica ج ۱، ص ۱۱۴. هرتسفلد، تاریخ باستانشناسی ایران ص ۱۰۶.

۲— در مورد لنجان، جایی که فردوسی شاعر پس از فرار به آنجا پناهنده شد نگاه کنید به سفرنامه ناصر خسرو چاپ شفر، ص ۲۹۸.



تصویر شماره ۶- نقشه مزار پیر بکران

مستقر می شد. دست کم این چیزی است که از کتیبه ای که پس از مرگش در این صفا رقم زده شده (تصویر ۸) بر می آید:

هذه الصفا المباركة الشيخ المشايخ المسلمين قدوة ارباب المحققين محمد بن بکران
قدس الله روح العزيز سنة اثنى عشرة وسبع مائة

هنگامی که پیر بکران در سیزدهم ربیع الأول سال ۷۰۳ (۱۳۰۳ م) درگذشت، او را در ایوانی که در آن تدریس می کرد به خاک سپردند. دیوار مشبکی که در نقشه بنا می بینیم ته ایوان را محصور کرد و به این طریق ایوان تبدیل به مقبره شد. دیواری مزین به محراب گچبری بسیار زیبا (تصویر ۹) که در نقشه شطرنجی شده بنا را مسدود کرد. سپس تالاری کوچک با سردری زیبا (تصویر ۱۰) که در حکم سرسرای بنا است به آن اضافه شد.

بریکی از دیواره های مقبره که به این ترتیب شکل گرفت کتیبه ذیل دیده می شود:



تصویر شماره ۷- ایوان- مقبره پیر بکران

هذا الروضة المقدسة الشيخ المشايخ المسلمين قدوة أرباب المحققين محي معالم
الشريعة كاشف أسرار الحقيقة واقف بآثار الألوهية حجة الحق على الخلق محمد بن
بكران نور الله قبره في سنة ثالث وسبع مائة

وبه روى خود قبر چنین آمده:

هذا الروضة المقدسة المباركة الشيخ المشايخ المسلمين قدوة أرباب المحققين محي
معالم الشريعة معظم معالم الطريقة كاشف اسرار الحقيقة حجة الحق على الخلق
هادي الخلق إلى الحق العالم بأسرار الربوبية الواقف بآثار الألوهية محمد بن بكران
جعلها الله روضة من رياض الجنة في ليلة ثلث عشر عشرة شهر ربيع الأول سنة ثلث
وسبعمائة عمل سراج^۱

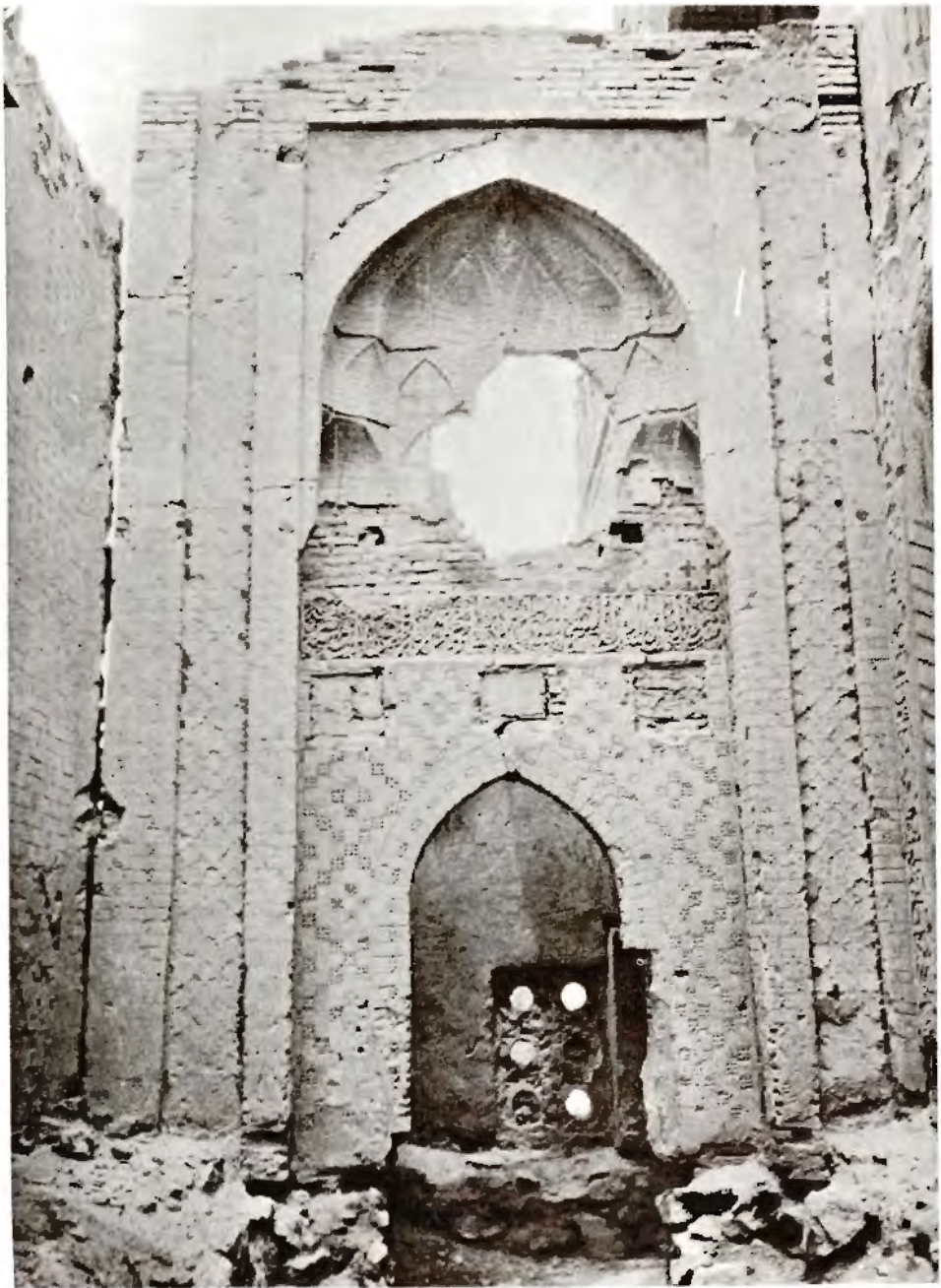
۱- بر دیوار غربی ایوان، در پایان کتیبه بزرگ نواری شکل نام سازنده آن آمده است «محمد شاه نقاش».



تصویر شماره ۸- مقبره پیر بکران- کتیبه صفه



تصویر شماره ۹- محراب مقبره پیر بکران



تصویر شماره ۱۰ — مقبره پیر بکران — در ورودی سرسرا

و این کتیبه روی در ورودی سرسرای کوچک (تصویر ۱۰):

هذا العمارة المباركة الشيخ المشايخ المسلمين محمد بن بکران فی سنة ثلث وسبع مائة

این کتیبه آخری دقیقاً می‌رساند که در همان سال درگذشت پیر، ایوان تبدیل به آرامگاه او شده است. با این همه کار تزئینات بنا ظاهراً در سال ۷۱۲ هجری، یعنی تاریخ مذکور در کتیبه صفه به انجام رسیده است. سپس زمانی فرا رسید که بناها و بیوتات اطراف مقبره این مرد مقدس بقدری زیاد شد که برای تفکیک مزار از ساختمانهای مذکور لازم آمد سرسرای که در نقشه ترسیم می‌شود، هاشور زده‌ام ساخته شود.

امامزاده جعفر^۱

کمی دورتر از مسجد جمعه و امامزاده اسماعیل، در باغی که با بناهای گیلی محصور شده، آرامگاه امامزاده جعفر، یکی از نادر بناهای مغولی اصفهان قرار دارد. این عمارت کوچک دلفریب به گونه کاملاً شناخته شده مقابر موجود در آذربایجان تعلق دارد که بشکل برج ساخته می‌شدند. نمای آن آجری و بشکل هشت ضلعی ساخته شده است. گنبدی که در گذشته بامی بشکل هرم آن را می‌پوشانده و اکنون از میان رفته بنا را مسقف کرده است. قرنیز خارجی بنا با کاشیهای برنگهای آبی و سفید آذین شده، در حاشیه زیر قرنیز کتیبه‌ای مضاعف بخط کوفی (با آجر تراشیده) و نسخ (با کاشی) نقش شده که تاریخ برپایی بنا را به دست می‌دهد: هفتصد و بیست و... رقم یکان از میان رفته است.

۱- این بنا روز ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۳ (نهم/مردادماه/۱۳۱۲) در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است. کتابشناسی: جین دیولاموا، پارس، عیلام و کلدان: دور دنیا (۱۸۸۶) ششماه دوم ص ۱۶۱، اف زاره، Denkmaler ص ۷۵، میرفالوین لونتینز، هنر آجرچینی ایرانی در Country Life چهارم فوریه ۱۹۳۳ ص ۱۱۸ بعد.



تصویر شماره ۱۱- امامزاده جعفر

مدرسه امامی^۱

از مفاد کتیبه مربوط به بنیان عمارتی که در مجاورت مدرسه امامی قرار دارد، یعنی مقبره باباقاسم^۲، چنین برمی آید که در سال ۷۴۱ هجری سلیمان ابوالحسن طالوت الدامغانی ساختمان چند عمارت یعنی مقبره استادش باباقاسم الاصفهانی فقیه مشهور و چند یا یک بنای دیگر را که نام نبرده، به انجام رسانده است. فقط گفته شده که او «این» بناها را برپا داشته است، گویی «این» بناها در مقابل دیدگان عابرین قرار داشته اند. از سویی در نزدیکی مقبره مذکور و بفاصله چند خانه مسکونی، مدرسه امامی قرار گرفته که یکسان بودن شیوه معماری آن با مقبره مجاور بخوبی نشانگر

۱- این بنا روز ششم ژانویه سال ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه/۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است. کتابشناسی: هوتوم شیندلر، عراق عجم شرقی (Eastern persian Irak) ص ۱۲۳.

۲- به صفحات بعد مراجعه شود.

این معنی است که هر دو بنا همزمان ساخته شده‌اند. تردیدی وجود ندارد که این بناها همانهایی هستند که سلیمان ابوالحسن طالوت به آنها اشاره کرده است یعنی مدرسه و مقبره‌ای که او به افتخار استادش، یکی قبل و دیگری بعد از درگذشت او ساخته است.^۱

تاریخ بنای مدرسه در آخر کتیبه مضاعفی — یکی بخط کوفی و دیگری بخط نسخ حاوی سوره‌های ۴۸ و ۷۶ قرآن — که صحن مدرسه را دور می‌زند آمده است ولی بحسب اتفاق محلی که تاریخ را نوشته‌اند صدمه دیده و تعمیرات بعدی هم بخوبی انجام نشده است. کلمه «پنج» که نماینده رقم یکان است بخوبی خوانده می‌شود، سپس اولین حروف رقم صدگان آمده که بدون شک رقم «هفت» است، ولی رقم دهگان نامعلوم است. با این همه رقم دهگان نمی‌تواند رقم دیگری جز یک، دو یا سه باشد چرا که در سال ۷۴۱ کار احداث ساختمان پایان رسیده بود و از این سه رقم دومی با آنچه باقی مانده است هماهنگی بیشتری دارد. بنابراین مدرسه با احتمال ده سال بیشتری کمتر در سال ۷۲۵ هجری ساخته شده است.

این مدرسه عمارتی است زیبا دارای چهار ایوان با صحنی در وسط که نمایی آجری دارد و با تزییناتی آلوآن و کتیبه‌هایی از کاشیهای مرق آبی دو رنگ بر زمینه سفید آذین شده است. رنگ کاشیها و شیوه تزیینات از همه جهت شبیه مقبره باباقاسم است.

مقبره باباقاسم^۲

شاردن می‌نویسد: «هنگامی که از این مسجد گذشتم به کوچه‌ای داخل شدم که به لحاظ وجود آرامگاه مرد مقدسی به نام باباقاسم به آن کوچه باباقاسم می‌گویند. این مرد به عنوان یکی از پرشورترین حامیان آیین محمدی شهرت دارد. ایرانیها معتقدند که اگر شاهی در این مزار در حضور قاضی مرتکب شهادت دروغ شود بلافاصله خواهد مرد و امعا و احشای او از بدنش بیرون خواهد ریخت». چون دست کم تا آنجا که من اطلاع دارم هیچ جهانگرد دیگری به این عمارت کوچک دلربا اشاره‌ای نکرده آنچه شاردن گفته تمام تأثیری است که این بنا در طول قرن‌ها بر بازدید کنندگان اصفهان نهاده است. در خصوص خود من، [آنچه از این بنا می‌دانم این است که] به خاطر می‌آورم که در سال ۱۹۲۸ عطار مجاورش، از آن برای طویله الاغش استفاده می‌کرده است.

۱ — از سویی این مدرسه را در اصفهان عموماً مدرسه باباقاسم می‌نامند. هوتوم شیندلر هم به همین نام از آن یاد کرده است.

۲ — این بنا روز ششم ثانیو به سال ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه/۱۳۱۰) در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

این بنا در سال ۷۴۱ هجری (۱ - ۱۳۴۰م) توسط سلیمان ابوالحسن طالوت الدامغانی نامی بر مزار استادش، عالم دینی، باباقاسم الاصفهانی بنا شده است. بنا در سال ۱۰۴۴ هجری (۵ - ۱۶۳۴م) توسط آقاخان، فرزند آقا جلال میوه فروش مرمت شده است. چون آثار قبر باباقاسم که سنتی مذهب بوده از میان رفته و از عطار مجاور هم خلع ید شده است در این بنا اکنون جز قبر پهلوان میرزا علی فرزند استاد حیدر که شغلش فوطه بافی [بافندگی لُنگ حمام] بوده چیز دیگری مشاهده نمی شود، قبری محقر با تاریخ ۹۸۵ هجری. با این همه این عمارت یکی از ناب ترین گهرهای هنر معماری ایران است که حفظ و صیانت آن برای تاریخ هنر کشور از اهمیت والایی برخوردار است. کتیبه نواری شکلی که بالای در ورودی بنا وجود دارد کتیبه ای است بخط ثلث که با کاشی معرق سفید بر زمینه آبی پررنگ ساخته شده است. مفاد این کتیبه که کتیبه بنیانگذاری بناست بشرح زیر است:

بتوفیق الله الفرد بلا ثانی وهمة ولیة الربانی القطب الصمدانی محمد بابا القاسم
الاصفهانى فى اتمام هذه المبانی^۱ تشرف العبد الجانى سلیمان ابی الحسن طالوت
الدماغانی فى شهر سنة اُحدو الأربعة (کذا) وسبعمائه

در میان عناصری متشکل از کاشیهای معرق که به همراه کتیبه یاد شده، سردر بنا را آذین کرده اند نقش شش ستاره کوچک دیده می شود که بر اولی کلمه «الله»، دومی «محمد» و بر ششمی و آخرین ستاره کلمه «علی» دیده می شود. کلماتی را که در سه ستاره دیگر آمده تراشیده اند. این سه ستاره حاوی نام سه تن از خلفای راشدین یعنی ابوبکر، عمر و عثمان بوده که مورد قبول شیعیان نیستند. بنابراین باباقاسم سنتی مذهب بوده و مکتب اهل سنت و جماعت را تدریس می کرده. شک نیست که امحاء این اسامی در عصر صفوی و احتمالاً به هنگام تعمیراتی که در کتیبه بالای در ورودی مذکور است اتفاق افتاده است.

این تعمیرات بسال ۱۰۴۴ هجری یعنی تاریخی که سقف بنا را مرمت و دیوارهای این بنای هشت ضلعی را با کتیبه های ذیل تزیین کردند به انجام رسیده است:

اضلاع شمالی و جنوبی: الله ربی
اضلاع شرقی و غربی: اسلام دینی

۱- این بناها (هذه المبانی) همان گونه که گفتیم، احتمالاً مقبره باباقاسم و مدرسه امامی هستند.



تصویر شماره ۱۲- مقبره باباقاسم

اضلاع شمال شرقی و جنوب غربی: محمد نبتی
اضلاع شمال غربی و جنوب شرقی: علیاً امامی

کتیبه حاوی مطالبی پیرامون انجام این تعمیرات، که همان گونه که گفتم مبین تاریخی است که این الحاقات و اضافات متعلق به اهل تشیع انجام شده، بخط ثلث و بزرگ سفید بر زمینه آبی تیره در حاشیه بالای سردر بنا نقر شده است. اینک عین متن مذکور:

توفیق یافت عزّت... اقاخان بن اقا جلال میوه فروش در تعمیر گنبد روضه... بابا قاسم
الاصفهانى فى شهر رجب المرجب سنة ١٠٤٤ کتبه محمدرضا الإمامی

داخل بنا شبستانی است بی بدیل که طاق آن با آجر چینی تحسین آمیزی مقرنس کاری شده دو کتیبه که با کاشیهای مقرق ساخته شده در این شبستان دیده می شود یکی بر اطراف شبستان و زیر گردن گنبد که حاوی سوره ۱۷ قرآن مجید است و دومی که زیر کتیبه اول و بر سر طاق ضلع جنوبی نقش شده. مفاد آن چنین است:

أمر ببناء هذه العمارة المخصوصه... الوزارة المشرف... ره المتحیر فی وصفه الاشارة
والعبارة مدير امور الجمهور بنور البصارة الخواجه سعد الحق والدين سليمان بن
الصاحب السعيد شرف الدين ابي الحسن بن طالوت الدامغانى زيد جلال قدره من
خاص....

بنا بر این کتیبه فوق نیز مانند کتیبه سردر ورودی نام سازنده مقبره را معرفی می کند با این تفاوت که در این جا تواضع و فروتنی را کنار گذاشته و القاب و عناوین بانی را ذکر کرده است.
در خاتمه کتیبه ای را که در دو سطر بخط نسخ روی سنگ قبر کسی حک شده که در حال حاضر آثار قبر او در داخل مقبره وجود دارد برای اطلاع ذیلاً منعکس می کنیم:

وفات مرحمت ومغفرت پناه الواصل الى رحمة الله تعالى پهلوان میرزا علی بن استاد
حیدر فوطه باف فى خامس عشرین شهر ذی الحجه سنه خمس وثمانین وتسعمائة



تصویر شماره ۱۳ - محراب مقبره بابا قاسم

مناره‌های دردشت^۱

این مناره‌ها بر فراز در بزرگ مدخل عمارتی متعلق به عصر مغول که جز این مناره‌ها چیز دیگری از آن برجای نمانده بر پا شده‌اند. عمارت مذکور احتمالاً همان مدرسه‌ای است که شاردن در توصیف «محلّه دردشت» درباره آن چنین می گوید: «...مدرسه بزرگی که در بزرگ آن با دو میله یا برج رفیع آذین شده...»^۲

این شکل ساختمان یعنی بر پایی دو منار بر فراز یک دروازه و یا آن گونه که در نخجوان^۳ می بینیم چسبیده به دو طرف آن، غالباً در بناهای عصر مغول دیده می شود. بازهم در اصفهان نمونه دیگری از آن را در دو منار دارالضیافه شاهد هستیم که در مدرسه دیگری را که از آن هم جز نوعی طاق نصرت در عرض خیابانی کوچک چیزی بر جای نمانده— آذین کرده است^۴. در یزد، کرمان، قم^۵، ابرقو— بر مدخل مسجد نظامیه^۶— و از عصر سلجوقی، در اردستان^۷ و طیس^۸، نظایر آن را می توان مشاهده کرد. به نظر می رسد علی رغم وجود نمونه نخجوان دستورالعمل ساخت این گونه بناها یعنی بر پایی دو منار بر روی یک دروازه سرآغاز ترکیب زیبایی است که از همان اوان عهد فرمانروایی اوزون حسن در مسجد جمعه اصفهان نمایان می شود و در مسجد شاه به اعلی درجه جلوه خود از لحاظ هنر معماری می رسد.

مناره‌های دردشت دارای تاریخ نیستند ولی نحوه ساختمان و تزیینات آنها از نوع مغولی است. چسبیده به این دروازه، که در پشت آن دیگر چیزی نیست، بنایی گنبدی وجود دارد که تقریباً بطور کامل با خشت خام ساخته شده، نظیر مقبره منسوب به طاووس در ابرقو^۹ یا مقبره شاه

۱— این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه/۱۳۱۰) در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

۲— رک: سفرهای شوالیه شاردن. چاپ لانگلس ج ۸ ص ۱۷.

۳— رک: دیولافوا: ایران، عیلام و کلدان. دور دنیا، ۱۸۸۶ ششماه دوم، ص ۹.

۴— رک: مایرون. بی. اسمیت: مناره‌های اصفهان در کتاب حاضر ص. این بنا روز سوم. مارس ۱۹۳۷ (۱۲/اسفند/۱۳۱۵) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

۵— رک: دیولافوا: ایران... ص ۹۱.

۶— رک: آندره گدار. ابرقو در کتاب آثار ایران. ج ۳، ص ۲۱۹ از انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی.

۷— رک: آندره گدار: اردستان و زواره در کتاب آثار ایران ج ۴، ص ۱۰۵.

۸— رک: آندره گدار: همان. ج ۴، ص ۱۰۷.

۹— رک: آندره گدار، آثار ایران ج ۳، ص ۲۲۸.

کمالی در یزد و بسیاری بناهای دیگر همین عصر. در این بنا سنگ قبری وجود دارد که بر سطح فوقانی آن، در مربعی که کمی سطح آن تراشیده شده کتیبه زیر نقر شده است:

هذه الصخرة المقدسة انشأتها الخاتون العظمى سلطان بخت اغا ابنة الأمير خسرو شاه
أدام الله توفيقها لنفسها بعد وفاتها في رمضان سنة ثلث وخمسين....

رقم صدگان از میان رفته است.

می گویند که این خسرو شاه در قرن ششم هجری حاکم اصفهان بوده از این روی می توان تاریخ روی سنگ را ۵۵۳ هجری (۹-۱۱۵۸م) دانست ولی این امر قطعی نیست.

مسجد بابا سوخته^۱

سابق بر این با فاصله کمی از دروازه طوقچی، در خارج شهر و در حاشیه جاده قدیمی قم به اصفهان، مسجدی وجود داشته که در سفرنامه بعضی از جهانگردان به آن اشاره شده است. امروزه از این مسجد جز مناره آن که بعضی آن را «منار طوقچی» و برخی «منار قوشخانه» می نامند چیزی باقی نمانده. منار طوقچی می گویند به دلیل نزدیکی به دروازه طوقچی و منار قوشخانه به دلیل همسایگی با «قوشخانه» محل نگهداری پرندگان شکاری^۲.

فلاندن در سال ۱۸۴۰ این مسجد را که هنوز وجود داشته دیده است. او در: «شرح سفر به ایران» درباره آن چنین می گوید: «در اواسط این خیابان مسجد کوچک زیبایی خودنمایی می کند که گوهری است گرانبها در هنر معماری ایران. این مسجد بابا سوخته نامیده می شود. من نتوانستم وجه تسمیه و دلیل این نامگذاری را بدانم. نه تنها گنبد و مناره این مسجد کاشیکاری شده بلکه تمام وجوه این عمارت از بالا تا پایین به همین طریق با کاشی مینایی پوشیده شده است. امروزه این نما صدمه کلی دیده و آجرهای زیر کاشیا از هر سونمایان شده است. با این همه هنوز هم تالو این نمای درخشان بچشم می خورد: نقوش بزرگ ستاره ای شکل برنگهای سبز و سفید بر

۱- کتابشناسی: اوژن فلاندن. شرح سفر به ایران ج ۱ ص ۲۸۴. فلاندن و کوست. سفر به ایران. ایران مدرن تابلو ۴۱. مایرون. پی. اسمیت: مناره های اصفهان. همین کتاب ص ۱۶۱.

۲- «در آن سوی دروازه طوقچی و در چند صد متری، کوشکی سلطنتی وجود دارد که باغ قوشخانه می نامند. وجه تسمیه آن این است که در آنجا تعداد زیادی پرند شکاری تربیت می شود» شاردن ج VIII ص ۱۲۲.



تصویر شماره ۱۴ — مسجد باباسوخته

زمینه لاجوردی گنبد نقش شده است. بر فراز گنبد و در میان حاشیه های آبی رنگ کتیبه ای با حروف سفید بر زمینه سبز، گنبد را دور می زند. مناره که جلوه ای بی نهایت دل انگیز دارد با قد کشیده خود سلسله ای از نقوش مارپیچ برنگهای سبز و سفید را که بر سطح مینایی اش درهم پیچیده اند، به نمایش گذاشته است. این بنای ظریف و پراز لطف و ملاحظت بهتر از هر بنای دیگر می تواند به عنوان پرچمدار مساجد پر عظمت و باشکوهی تلقی شود که شهر اصفهان وجود آنها را مدیون فرمانروایان صوفی مسلک خود می باشد.^۱ با همه اینها مسجد با پاسوخته مقدم بر عصر صفوی است. فلاندن تصویری عالی از آن کشیده که در این جا ارائه می دهیم (تصویر ۱۴).

خانقاه - مقبره نصرآباد^۲

در نصرآباد واقع در چند کیلومتری غرب اصفهان و در حاشیه سمت چپ جاده ای که به نجف آباد می رود، در اصلی بنایی که عموماً به آن مسجد یا مدرسه نصرآباد می گویند - زیرا در حال حاضر هم مدرسه است و هم مسجد - ولی در اصل یک خانقاه و یک آرامگاه بوده، مشاهده می شود. این بنا به یادبود و افتخار مردی که در آن جا دفن شده ولی نامش در کتیبه بنیان بنا محو شده، بر پا گردیده است. اهالی محل این مرد را شیخ ابوالقاسم می نامند.^۳

در اصلی بنا و سرسرای گنبدی متصل به آن احتمالاً تنها قسمتهایی هستند که از خانقاه قدیمی برجای مانده اند. سرسرای مذکور که در تعمیرات چندی پیش بنا مرمت شده چیز جالبی برای عرضه کردن ندارد، ولی درگاه بنا با همه صدماتی که دیده نمونه زیبایی است از نماسازی در هنر کاشیکاری، آن هم در عصری که این هنر به اعلی درجه ترقی خود رسیده بود، یعنی همان عصری که «درب امام» شاهکار معماری کاشیکاری ساخته شد. در کتیبه های خانقاه نصرآباد در تاریخ ۸۵۴ و ۸۵۵ هجری ثبت شده است.

سرسرا به صحنی باز می شود که در انتهای آن ایوانی است و در ته این ایوان یک محراب. در سمت چپ در داخل شبستانی کوچک، مربع شکل و کم ارتفاع قبر شیخ قرار گرفته که شبستانی است با سقف گنبدی و مزین به نقاشیهای جدید و بدشکل. در این شبستان دو قبر

۱- به زیرنویس صفحه قبل مراجعه شود.

۲- رک: پانویس ص ۲۱۹.

۳- این بنا روز هفتم دسامبر ۱۹۳۵ (۱۵/آذرماه/۱۳۱۴) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

بی‌نام‌ونشان از کاشی آبی‌رنگ و سه سنگ قبر متعلق به سه زن که روزهای دهم، دوازدهم و سیزدهم ماه رمضان سال ۸۶۱ هجری درگذشته‌اند یافت می‌شود. دوتن از این زنان، یکی فاطمه سلطان و دیگری خدیجه سلطان دختران «مولی‌الاعظم سلیل العلماء والفقهاء تاج‌الملک والدین محمودبن قطب‌الدین محمد الجرفادقانی» بوده‌اند.

کتابخانه اصلی سردر بنا که با کاشی معرق سفید برزمینه آبی بخط ثلث نوشته شده صدمه زیادی دیده و ناقص است:

بناء این خانقاه که مزار... است احداث نمود در زمان خلافت سلطان جهان‌پناه... ملکه و سلطانه از خاص مال خود بنده درگاه‌المنیب صدرالدین علی‌الطیب بسعی بنده راجی حیدر نافجی فی سنة أربع وخمسين وثمانمائه.

در قسمت فوقانی همین کتیبه، آیات ۸ و ۹ سوره الذهر (هفتادوشمین سوره قرآن مجید) بخط کوفی ریز با کاشی معرق طلایی خوانده می‌شود.

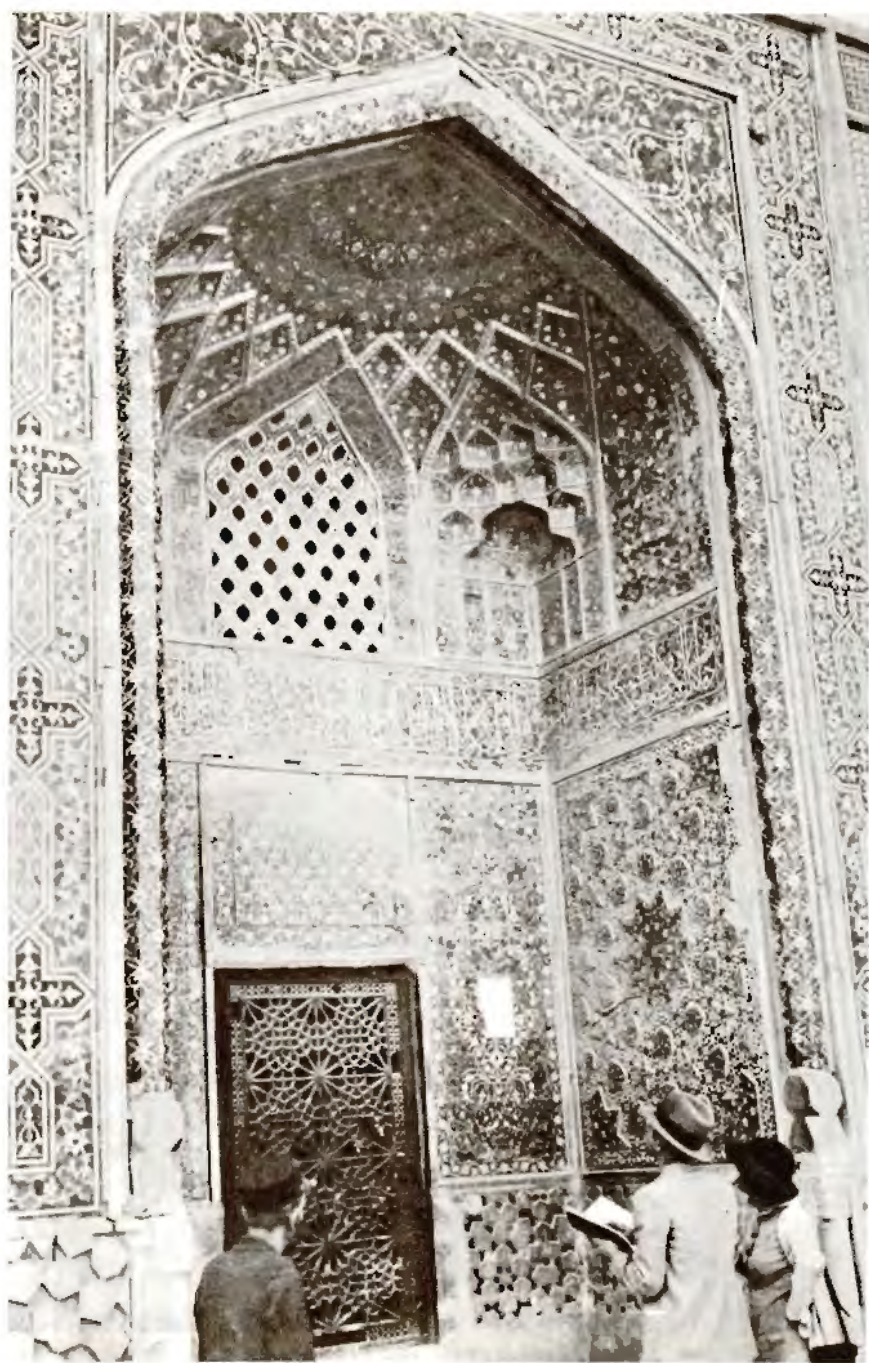
در بالای در، میان لوحه‌ای از کاشی که قابی طلایی رنگ دارد اشعاری بزبان فارسی در مدح فرمانروای زمان نوشته شده است و در پایان آمده:

...کمترین بندگان آستانش صدرالدین کرد سال هشتصد و پنجاه و پنج این یادگار

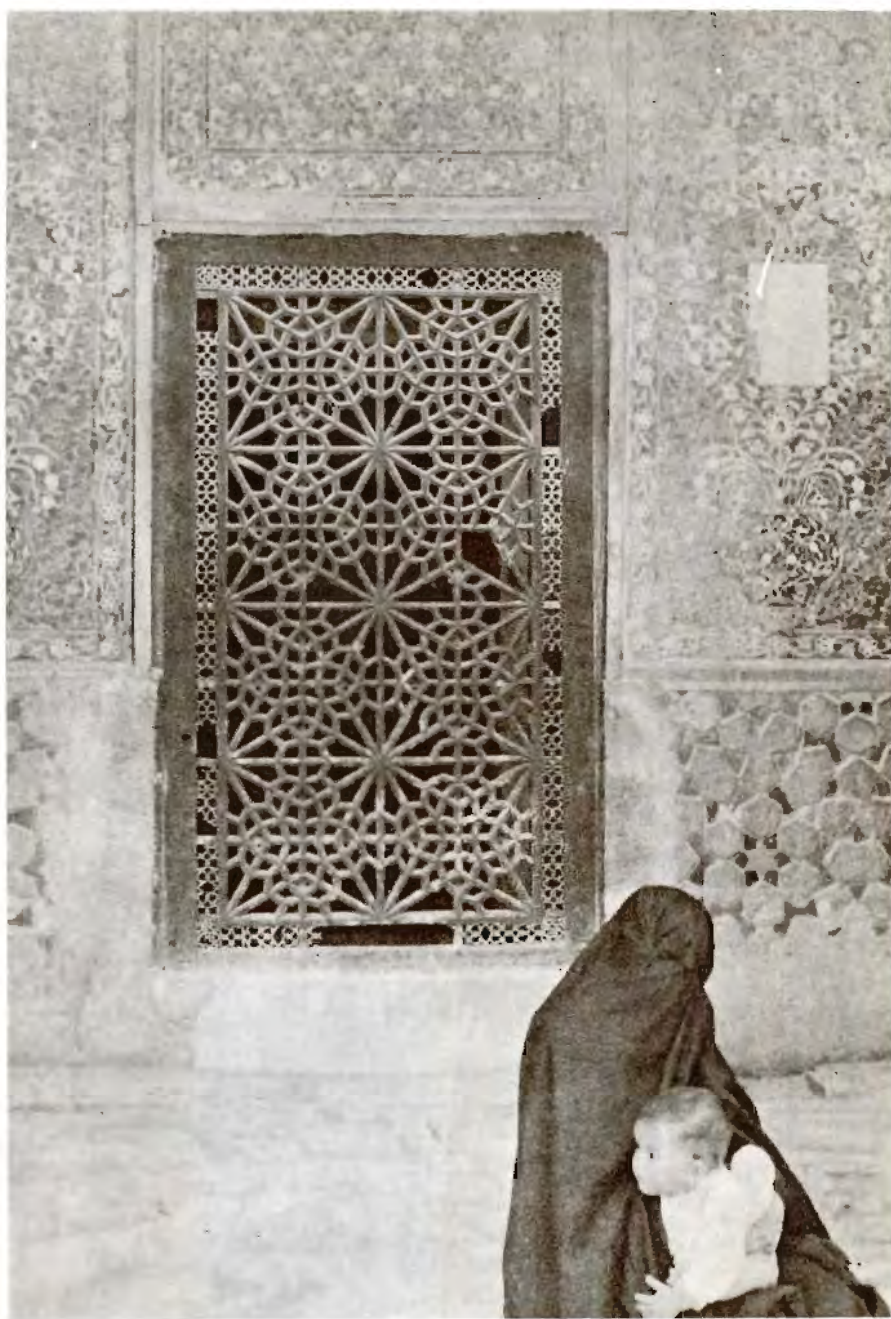
درب امام^۱

این بنا در آغاز فقط شامل شبستانی گنبدی و در جلو آن یک سرسرا بوده که بر مزار دو امامزاده، ابراهیم بطحی^۱ و زین‌العابدین برپا شده است. کار ساختمان این بنا در سال ۸۵۷ هجری (۱۴۵۳ م) و در عهد سلطنت جهان‌شاه قره‌قویونلو به انجام رسیده است. بعدها قبور بسیاری در جوار آرامگاه این دو امامزاده احداث شد و حتی سرسرای عمارت به اشغال درآمد و از این رو پنجره‌ای جایگزین در ورودی شد و راه ورود به سرسرا مسدود گردید (تصویر ۱۶). بر فراز این محوطه گنبد کوچکی نیز ساختند و به این ترتیب سرسرا ملحق به شبستان امامزاده شد. این تغییرات در سال

۱- این بنا روز سیزدهم دسامبر سال ۱۹۳۴ (۲۲/آذرماه/۱۳۱۳) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.



تصویر شماره ۱۵ — سردر درب امام



تصویر شماره ۱۶ — درب امام — درمسدود

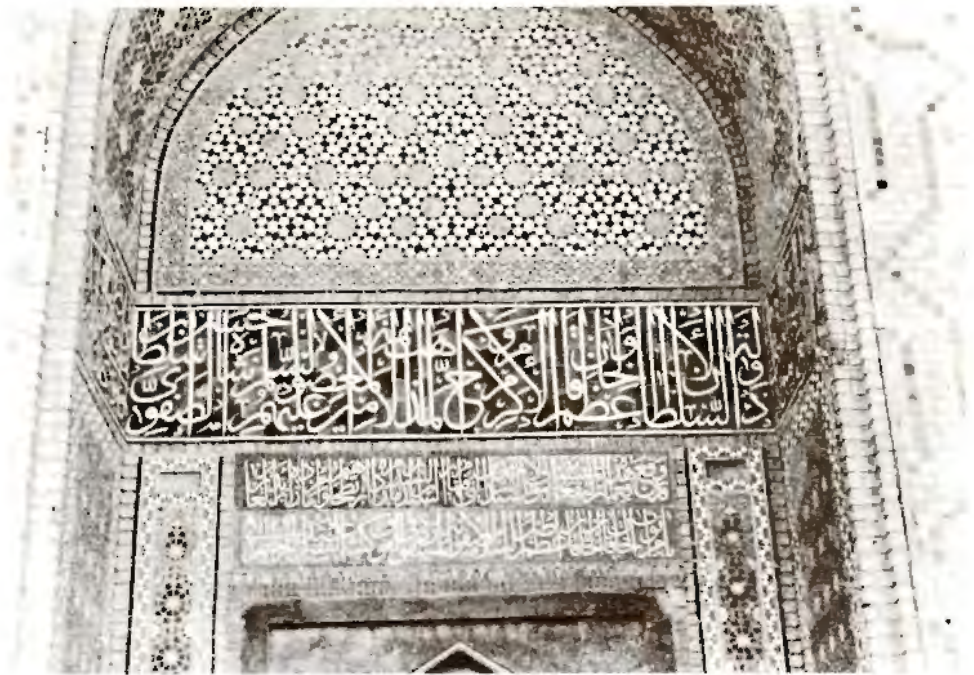
۱۰۸۱ هجری (۱ - ۱۶۷۰م) در عهد سلطنت شاه سلیمان (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵م = ۱۶۶۷ - ۱۶۹۴م) روی داده است.

از آنجا که با جایگزین شدن پنجره به جای در ورودی، راهرو به مقبره تبدیل گردید و راه ورود به حرم امامزاده‌ها از طریق صحن و از طریق مدخل اصلی غیرممکن شد و فقط از در پشت امکان ورود وجود داشت، جانشین شاه سلیمان یعنی شاه سلطان حسین به رفع این نقیصه همت گماشت. او فرمان داد در جدیدی در کنار در قدیمی بسازند (تصویر ۱۷) به اضافه یک سلسله حجره‌هایی در طول ضلع شرقی بنا. این حجره‌ها بصورت سرسرای درآمدند که به رواق پشت آرامگاه راه دارند. این بود نکات اصلی تاریخ درب امام. اینک شرح مفصل آن:

سردر اصلی، همان که نام جهان‌شاه را بر خود دارد و در عهد سلطنت شاه سلیمان مسدود شد، بدون شک عالی‌ترین نمونه و یا دست کم یکی از شاهکارهای هنر معماری الوان ایران است (تصویر ۱۵). با این همه این توصیف فقط در مورد همین بخش از ساختمان مصداق دارد زیرا بقیه قسمت‌های بنا چنین کیفیتی ندارند یا در حال حاضر ندارند و در نتیجه براحتی نمی‌توان آن را با بناهای معظمی چون مقبره سلطان الجایتو خدابنده، مزار شیخ صفی یا ابنیه شاه عباس مقایسه کرد ولی با همه آن که این سردر از نظر ترکیب به عظمت بناهای یاد شده نیست و با آن که سردری است نظیر همه سردرهای آن عصر ولی ابعاد آن بقدری موزون و نقشه نما و توزیع رنگها، ظرافت و کیفیت کار آن بقدری عالی است که انسان در مقابل هیچ یک از بناهایی که این هنر در آن به کار رفته - احتمالاً بجز در مقابل مسجد کبود تبریز که آن هم در عهد سلطنت جهان‌شاه ساخته شده - چنین لذتی احساس نمی‌کند. باید گفت این بنا به تمام معنی یک گوهر گرانبهاست. کتیبه بزرگ این سردر بزبان فارسی و بخط ثلث به وسیله کاشی معرق سفید بر زمینه آبی نوشته شده است:

در زمانی که والی ولایه عظمی و حاکم حکومت کبری پادشاه جهان پناه ابوالمظفر
میرزاده جهان‌شاه خلدالله خلافت و حکومت این ولایه بایاله و اشاره شاهزاده عالم مؤید
قواعدالدین الاحمدی ابوالفتح محمدی خلدالله سلطان معقوض فرموده بود امیر اعظم
أعدل معدن العز والجاه جلال الدین صفرشاه زادالله دولته...

این متن در قسمت‌های سمت راست و مرکزی کتیبه ارائه شده، قسمت سمت چپ، که آن گونه که از متن بعدی برمی‌آید می‌بایست حاوی این نکته باشد که صفرشاه بر احداث این بنا همت گماشته یا مأمور احداث آن شده و نیز تاریخ بنا را عرضه بدارد، کلاً از میان رفته است.



تصویر شماره ۱۷- درب امام- بخشی از سردر شاه سلطان حسین

از سوی دیگر زیر گنبد کوچک یعنی در راهروی که بصورت شبستان مقبره درآمده در نزدیکی قرنیز حاشیه‌ای نواری شکل وجود دارد که بر آن بقایای کتیبه‌ای منقوش دیده می‌شود. آقای محمدتقی مصطفوی با صبر و حوصله فراوان موفق شد از روی این کتیبه استنساخ کند. اینک مفاد کتیبه مذکور:

عمارتی که بود رشک روضه رضوان
مرقعیت که بود این رفیع شادروان
چو ذره شمس خورشید گشته سرگردان
برای زینت این بقعه جام جاویدان
بهشت روی زمین گشت ملک اصفهان
که کرد نام خدایش محمدی سلطان
که تیر و هم رسد بروی از کمان گمان

نظام یافت بنام خدای عالمیان
بنزد طاس زراندود و چتر این گنبد
زرشک شمس این هشت طاق و نه منظر
نهاده صبح بدین سبزه سپهر زمهر
بیمن همت زین العباد و دولت شاه
بمعهد... جهانشاه آن ابوالفتحی
بروج قصر جلالش از آن رفیع تر است

کسی که کرد سرافراز شهر عالمیان	اجل به دست خودش داد تیغ و زد بر پای
جلال میر صفر شاه باد در دوران	اگر ز دنی [کذا] دون شمس الدین محمدرفت
بسال هشتصد و پنجاه و هفت این بنیان	تمام گشت بفضل مفتاح الأبواب

از تمام آنچه در این کتیبه ها آمده، بویژه عناوین با شکوه شخصیت‌هایی که نام برده شده چه نتیجه ای می گیریم؟ در حالی که «والی ولایة عظمی» و «حاکم حکومت» شخص جهان‌شاه است، حاکم حکومت اصفهان ابوالفتح محمدی دعا می کند که خداوند سلطنت او را حفظ کند و نام او در کتیبه سردر در وسط و با حروف طلایی حک شده است. از سوی دیگر به نظر می رسد این ابوالفتح «که کرد نام خدایش محمدی سلطان» که به استناد سکه هایی که به نام او ضرب شده، محمد سلطان نامیده می شده همان کسی است که از ۸۵۰ تا ۸۵۵ هجری بر اصفهان سلطنت کرده و هموست که نامش در کتیبه بنیاد گذاری شبستان زمستانی مسجد جمعه اصفهان مورخ ۸۵۱ هجری آمده است. ولی این شخص خود پادشاه بوده نه حاکم اصفهان. بعلاوه او در سال ۸۵۵ هجری یعنی قبل از فتح اصفهان به دست جهان‌شاه در گذشته است. بنابراین چگونه این هردو نام به این شکل و در یک کتیبه جمع شده است؟ در این مطلب یک امر تقریباً غیرممکنی وجود دارد که مدتها فکر ما را به خود مشغول داشت ولی به نظر می رسد پاسخ آن در شرح حال شخص محمد سلطان نهفته است.

محمد سلطان فرزند بایسنقر و نوه سلطان شاهرخ است که حکومت عراق عجم را داشت. در سال ۸۵۰ هجری کمی قبل از وفات شاهرخ به استناد مندرجات شرف نامه علم طغیان برافراشت و مدعی جانشینی پدر بزرگ خود شد. در سال ۸۵۳ هجری پس از قتل الغ بیگ، چون خراسان به برادر کوچکش بابر میرزا رسید، محمد سلطان که سخت زنجیده خاطر شده بود قصد تسخیر این ایالت و نیز شهر هرات که پایتخت واقعی امپراتوری تیموریان بود کرد.

جاء طلبیهای بابر میرزا، اخذ مالیاتهای سنگینی از مردم و شرابخواری او که موجب شده بود همه از او نفرت داشته باشند و همچنین ظلم و جوری که بابر میرزا بر علاء الدوله یکی دیگر از برادرانش روا داشته و موجب شده بود که به اصفهان پناه آورد همگی بر محمد سلطان گران آمد و او را بر آن داشت که قدم در راه پرمخاطره فتح خراسان نهد. احتمالاً در این هنگام است که میان او و جهان‌شاه که در آن زمان بر آذربایجان سلطنت می کرد معاهده ای منعقد شد که امروزه ما به آن پیمان عدم تعرض می گوئیم. شک نیست که او ترجیح داده است بپذیرد که بصورت ظاهر دست نشانده فرمانروای تبریز باشد تا در غیبتش و هنگامی که به خراسان لشکر کشی می کند قلمروش از

خطر اشغال درامان باشد.

در حقیقت پس از این که محمد سلطان در سال ۸۵۵ هجری توسط بابر میرزا به قتل رسید جهان‌شاه اصفهان را متصرف شد.

به این ترتیب، کتیبه اول، یعنی کتیبه بنیان‌گذاری بنا که تاریخ آن محو شده در هنگامی نگاشته شده که محمد سلطان بصورت ظاهر از سوی جهان‌شاه بر اصفهان حکومت می کرده و دومین کتیبه، کتیبه مؤرخ ۸۵۷ هجری پس از مرگ محمد سلطان و پس از فتح ایالت اصفهان توسط جهان‌شاه نقش شده است.

درب امام تا عهد سلطنت شاه سلیمان، یعنی زمانی که اتاق ورودی تغییر شکل یافت بصورت شبستانی که در جلوش راهروی قرار داشت باقی ماند. پیش از آن، در زمان شاه عباس اول، پوشش خارجی گنبد مرمت شده بود. بقایای سه کتیبه متعلق به این زمان هنوز بر گردن گنبد دیده می شود. کتیبه پایینی که بخط کوفی مربع نوشته شده حاوی سورة الاحد است. دومین کتیبه نه بار جمله «الحمد لله» را تکرار کرده است. از کتیبه سوم که در بالا قرار گرفته و بدخط ریحان با کاشی معرق سفید بر زمینه آبی نوشته شده فقط ابتدای سورة ۷۶، نام فرمانروای عصر یعنی ابوالمظفر العباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان و نام بانی غیاث الدین محمود الحسینی المستوفی باقی مانده است.

همان گونه که گفته شد، راهرو در عهد سلطنت شاه سلیمان تغییر شکل یافت. در ورودی بصورت پنجره درآمد و گنبدی کوچک بر فراز این شبستان جدید ساخته شد. احتمال دارد که این تغییرات مهم به منظور دفن شخصیت‌های بزرگی که قبر بعضی از آنها هنوز در راهرو سابق مشهود است انجام شده باشد ولی این قبوری نام و نشان و بدون تاریخ است، بقسمی که اگر گنبد کوچک فاقد تاریخ می بود به دلیل فقدان کتیبه در این قسمت از بنا از زمان انجام این کارها بی اطلاع می بودیم. کتیبه ای که در سه سطر گردن گنبد را از بیرون آذین کرده نظیر کتیبه های گنبد بزرگ بشدت صدمه دیده ولی هنوز این جملات خوانده می شود:

در پایین:

لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

در بالا نام علی (ع) چندین بار تکرار شده است. روی حاشیه آیاتی از قرآن مجید، خلاصه



تصویر شماره ۱۸- درب امام- صحن شرقی

آیه الکرسی آمده و در پایان نام نویسنده و تاریخ اختتام کارها:

کتبه محمد رضا الإمامی فی إحدى وثمانین وألف

شاه سلیمان از ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ هجری (= ۱۶۶۷ تا ۱۶۹۴ م) سلطنت کرد. در عهد سلطنت
جانشین او یعنی شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ هـ = ۱۶۹۴ تا ۱۷۲۲ م) سردر زنجیره
شبستانهای که به راهرو پشت بنا می پیوستند بنا گردید.
سردر جدید (تصویر ۱۷) مزین به کتیبه ذیل است:

أمر باتمام هذه العمارة المتورة في أيام دولة السلطان الأعظم والخابان الأكرم مروج
المذهب الأئمة المعصومين عليهم السلم شاه سلطان حسين الصفوى الموسوى الحسينى
بهادرخان خلد الله ملكه على نقى ابن محمد محسن الإمامى عمل استاد محمد بن
محمد غدیر آجرتراش ۱۱۲۷

در قسمت بالای در و بدون فاصله از آن کتیبه دیگری روی کاشی نقش شده است:

قد وقع تعمير هذه البقعة المنسوبة إلى مولانا سيد الساجدين التى فيها مزار السيدین

امام زاده ابراهیم بطی و امام زاده زین العبدین بأمیر نواب الخاقان ابن الخاقان أعظم
السلاطین الصقویة المسفورة فی الفوق کتبه الفقیر عبدالرحیم فی ۱۱۲۹

در واقع آرامگاه دو امامزاده مذکور در داخل خانقاهی قرار گرفته که ساختمانهای آن در
اطراف سه صحن شمالی، غربی و شرقی بنا (تصویر ۱۸) قرار گرفته اند. در صحن اخیر و بر دیوار
شرقی مقبره بخشی از یک کتیبه زیبا بخط کوفی مربع برجای مانده است:

بسم الله الرحمن الرحيم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة
الا بالله العلي العظيم شهد الله أنه لا اله الا هو...

این کتیبه با حروف سفید که دارای حاشیه سیاه هستند نوشته شده. در قسمت فوقانی
حاشیه ای که کتیبه در آن نوشته شده و در لابلای کشیدگی حروف آن کتیبه دیگری دیده می شود
که آن هم با حروف مربع ولی در ابعاد کوچکتر و با کاشی آبی رقم زده شده است. کتیبه اخیر
حاوی حمد و ثنای پیامبر (ص)، فاطمه (س) و ائمه (ع) یعنی چهارده معصوم است.

سردرب بقعه شیخ امیر مسعود^۱

عمارتی که بنام سردرب شیخ امیر مسعود شهرت یافته سردر خانقاه مسعودیه است که از میان
رفته. اکنون این سردر بنوعی سرسرای جدید الاحداث باز می شود که خود به شبستانی — آن هم
جدید الاحداث و حقیر — که قبر شیخ در آن قرار گرفته راه دارد. این سردر که بیش از نیمی از آن
خراب شده خود ویرانه ای بیش نیست ولی آنچه باقی مانده دارای نمایی است از کاشی معرق
مینایی بسیار باشکوه و دارای تاریخ مسلم، تقریباً نظیر نمای سردر مقبره هارون ولایت.

کتیبه ای در دو سطر، یکی بخط ثلث جلی برنگ سفید و دیگری بخط ثلث با حروف ریز
طلایی، زمینه آبی تیره حاشیه ای را که بر آن نوشته شده آذین کرده است. این هر دو سطر حاوی یک
مطلب اند و باید از ابتدای حروف ریز شروع و به انتهای حروف درشت ختم کرد. مفاد این کتیبه
ضمن رعایت همه تزیینات معمول، عبارت است از معرفی خانقاه، نام پادشاه عصر، نام بانی بنا و

۱- این بنا روز ۱۳ دسامبر سال ۱۹۳۴ (۲۲/آذرماه/۱۳۱۲) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

نویسنده کتبه و سرانجام تاریخ پایان کارهای ساختمانی.
با حروف ریز آمده:

الحمد لله الذى نور صوامع الإنس وخوانق القدس بمصابيح وجود الأولياء الذين جعلوا
المتقين إماماً والذين يبتغون لربهم سجداً وقياماً والصلوة والسلام على شمس فلک
الرسالة محمد مصطفی المبعوث لهداية كان الذى مسعوداً وعلى آله وصاحبه وأهل
التقى والنقى وبعد أسس فى أيام السلطان الأعظم والخاقان الأعدل الأكرم واضع
قوانين السياسة رافع اساطين الحراسة

مقاد حروف درشت (تصویر ۱۹):

حامی أرباب العدالة والاحسان ماحی أسباب الضلالة والظغیان المتوکل على
المهيمن الرحمن ابی المظفر یعقوب بهادرخان خلّد الله ملكه وسلطانه بنیان هذه البقعة
المتورة الموسومة بالمسعودية الرازية من خالص ماله العبد الفقير إلى عفو الله محمد بن
جلال الدين عرب شاه كتبه العبد كمال الدين بن شهاب الكاتب اليزدى غفر الله ذنوبه
وستر بفضل عيوبهما فى سنة ۸۹۵

ابوالمظفر یعقوب بهادرخان سلطان آق قویونلو و پسر اوزون حسن از سال ۸۸۴ تا ۸۹۶ هجری
(۱۴۷۹ تا ۱۴۹۰) بر اصفهان سلطنت کرد.

درب کوشک

این سردر، تنها باقیمانده بنایی است که در گذشته یک زاویه^۲، یعنی یک نمازخانه وصل

۱- این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه/۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است. کتاب شناسی: زاره:

Denkmaler persischer Baukunst ص ۷۷. سالادن (H. Saladin). رساله هنر اسلامی. معماری ص ۴۳۵.

۲- رک: لوی پروونسال، مقاله زاویه در دایرة المعارف اسلامی: «به نظر می رسد مفهوم زاویه از قرون وسطی به این طرف، دست کم در غرب اسلامی، دستخوش تحوّل بارز شده است. در شرق اسلامی این کلمه خیلی زود در معنای مساجدی با ویژگیهای ساده و کوچک تثبیت شد و با معنای دقیق اصطلاحاتی چون، دیر، خانقاه و یا تکیه که خاص نهادهایی مشتق از تصوف اسلامی ایران بودند مخلوط نشد». کلمه زاویه «ابتدا برای اشاره به حجره راهب مسیحی به کار برده می شد، سپس به مسجد کوچک یا نمازخانه اطلاق شد: و این همان معنایی است که هنوز هم در شرق اسلامی از آن مستفاد است که در مقابل کلمات مسجد یا جامع



تصویر شماره ۱۹—سر در ب بقعه شیخ امیر مسعود

به یک مقبره بوده. امروزه آن را درب کوشک می نامند، کوشک در سابق یکی از محلات شهر بوده است.^۱

کتیبه مربوط به بنیانگذاری عمارت، که نسبتاً سالم و بی عیب باقی مانده، هدف از بنای آن، نام پادشاهی است که در زمان او ساخته شده و تاریخ برپایی بنا را به دست می دهد. اینک مفاد کتیبه:

لقد ساعد التوفيق بِإتمام هذه الزاوية الشريفة والجنيد الرفيعة المنيفة لترتبة حضرة والده طاب الله ثراه في زمان خلافة من هو عين سلاطين الزمان وعين الخواقين انسان سراج الدنيا والدين ابوالمظفر رستم بهادرخان خلدالله تعالى خلافته وملكه وسلطانه الحضرة الأشجع الأكرم افتخار الانام والصناديد في العالم مؤيدالدين وسيد الأملاك والافلاك زين الدولة والسعادة والدين... على... بيك برنا أيدت امارته في ٩٠٢ كتبه معز المنشي^۲

بنابراین درب کوشک، سردریک زاویه است که توسط زین الدولة والسعادت والدين ساخته شده و آرامگاه پدر بانی بنا وصل به آن بوده است. پادشاه عصری که بنا در زمان او ساخته شده ابوالمظفر رستم بهادرخان نوّه اوزون حسن و امیرترکمن از خاندان آق قویونلو بوده که از سال ۸۹۷ تا ۹۰۲ هجری (۱۴۹۱ تا ۱۴۹۶ م) سلطنت کرده است.

→ که به مساجد با اهمیت گفته می شود آن را به کار می برند». در ایران کلمه زاویه عموماً برای اشاره به نمازخانه ای وصل به یک مقبره استفاده می شود.

۱- رک: ژ. لیبسترنج، سرزمینهای خلافت شرقی ص ۲۰۴: «محلّی که اکنون در اشغال شهر اصفهان است در گذشته قلمرو چهار روستا بوده که نام آنها روی محلات شهر باقی مانده است. این محلات عبارتند از: کزان، کوشک، جویاره و دردشت.

۲- نظم و ترتیبی که در این کتیبه رعایت شده نمونه عالی دستورالعملی است که بیش از پیش مورد توجه سازندگان بناها قرار گرفته است:

خداوند مساعدت کرد

برای انجام فلان کار

در دوران سلطنت فلان پادشاه

به فلان شخص

پسروی از این دستورالعمل الزاماً ابهاماتی به دنبال خواهد داشت، زیرا دنباله مستقیم مبتدای جمله در پایان کتیبه می آید ولی اصول لازم در آن رعایت شده است؛ ابتدا نام خداوند، سپس پادشاه عصر و آنگاه نام بانی ساختمان. بعلاوه افتخار انجام کار به خداوند نسبت داده می شود که [به بندگان خود] یاری کرده است تا به انجام این مهم توفیق یابند.



تصویر شماره ۲۰- درب کوشک

مقبره هارون ولایت^۱

این هارون که به افتخار او این بنا ساخته شده و مسلمانان و مسیحیان و یهودیان بر سر تعلق او به خود باهم اختلاف دارند، فردی است کاملاً ناشناس. می گویند که او در اعصار باستانی می زیسته، در حالی که قدیمیترین کتیبه آرامگاه او مورخ ۹۱۸ هجری (۱۵۱۳م) است. یک متاره

۱- این بنا روز ۱۳ دسامبر سال ۱۹۳۴ (۲۲/آذرماه/۱۳۱۳) در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است. کتابشناسی: سفرهای شوالیه شاردن... چاپ لانگلس ج ۷، ص ۴۵۰ تا ۴۵۴. فلاندن و کوست: سفر به ایران. ایران نوین تابلو ۶۳. هرنگلد... Reisebericht ص ۲۳۸.



تصویر شماره ۲۱- قسمتی از درب کوشک

قدیمی در نزدیکی این بنا در مسجد علی وجود دارد ولی آن هم متعلق به عصر سلجوقی است و از طرفی هیچ چیز ثابت نمی‌کند که مناره متعلق به مقبره یا بیوتات مقبره هارون باشد. با این همه پیتر و دلاواله حکایت می‌کند که او روزی شاهد «نمایش فجیع و وحشتناک- گرچه عادلانه-

بزر انداختن سه زن... از بالای برج بزرگ یا برج زنگ مسجدی که هارون و یلایر می نامند...^۱ بوده است. اما بدون شک وجه تسمیه این برج به دلیل نزدیکی به مقبره هارون ولایت بوده است. امروزه آن را منار علی می نامند.

و اما شاردن، او داستان کاملی درباره «حرم ولایت یا قدیس محل، مدفن او، آیین او و داستانی که پیروان محمد درباره او ساخته اند» دارد. اومی گوید، محل «یکی از زیارتگاههای ایرانیان است. آنها مدعی اند که این مزار دارای معجزاتی است و سیل جمعیت بویژه زنان به سوی آن روان است. این مزار بنایی است بزرگ که از نظر معماری ایرانی خیلی خوب ساخته شده. چون نظیر مساجد بزرگ دارای دو برج در دو طرف بناست^۲. از آن به عنوان مسجد استفاده می کنند. حرم ولایت یعنی جسم مقدس یا آن طور که دیگران معنی کرده اند قدیس ولایت. او نام خاصی ندارد زیرا دقیقاً نمی دانند که این فرد مقدس چه کسی است. ترکها که پیروان گمراه محمد (ص) هستند، یهودیان و مسیحیان از هر فرقه ای که باشند همگی می گویند که این شخص از بزرگان مذهب آنان بوده است. ارمنی ها در مورد این مکان روایت دیگری دارند. آنها می گویند که هنگامی که پیروان محمد (ص) ایران را تسخیر کردند، تمام اشیاء مقدس کلیساهای مسیحیان این شهر را در چاهی ریختند. چون برای مسیحیانی که در محل باقی مانده بودند این چاه جنبه تقدس یافته بود، به عنوان علامت و نشانه توده ای از سنگ بر آن قرار دادند. مسلمانان نیز به پیروی از آنها این مکان را مقدس شمردند و سرانجام در آنجا مساجدی بر پا داشتند. و این داستان، روایتی است که همه ارامنه بر آن اتفاق نظر دارند ولی ملاهای محل به من اطمینان دادند که در کتب حدیث و روایات آنها آمده که یکی از پسران امام موسی کاظم (ع) که یکی از دوازده امام آنها یا جانشینان اولیه محمد (ص) است در آن جا به خاک سپرده شده».

شاردن در پی این روایات، داستان بتای فقیری را نقل می کند که در مزار این قدیس نذر کرده بود اگر از فقر و فاقه ای که در آن گرفتار آمده نجات یابد «زیباترین آرامگاه آن ولایت» را برای او بسازد. چون آرزوی او مستجاب شد و به وزارت «شاه اسماعیل متخلص به سلطان خطایی^۳» دست یافت «این مقبره باشکوه، مسجد وصل به آن و مدرسه نزدیک آن را با یک برج رفیع بر مدفن او بر پا داشت» شاردن اضافه می کند، یک بیت شعر که بر سردر عمارت نقش شده حکایت از آن

۱- رک: سفرهای پیتر و دلاواله پاریس ۱۶۶۴ ج ۳، ص ۴۵.

۲- در سال ۱۸۴۰ فلاندن و کوست در منظره ای که از منار علی کشیدند مقبره هارون ولایت را با دو مناره در دو طرف مجسم کرده اند. این مناره ها دیگر وجود ندارند.

۳- مقصود شاه اسماعیل اول است که «خطایی» به معنای گناهکار تخلص می کرد.

دارد که تمام این کارها برای سپاسگزاری از این مرد بزرگ انجام شده است، ترجمه مفاد این بیت چنین است:

به مدد اقبال خان درمش که هرکاری برای او ممکن است
امید که این بنا به یاد بود حق شناسی حسین بتا بر جای ماند

شک نیست که تمام آنچه درباره این بنا گفته شده داستان‌هایی بیش نیست و یا دست کم پیرایه‌هایی است که بر حقیقت بسته‌اند. با این همه «مقبره باشکوه» و «مسجد وصل به آن» (مسجد علی) که به ترتیب مؤرخ سالهای ۹۱۸ و ۹۲۸ هجری اند دقیقاً به عهد سلطنت شاه اسماعیل اول تعلق دارند ولی «برج رفیع (منار علی)» چهار قرن قدیمی تر است. از سوی دیگر «بر سردر بنا» یعنی بر جبهه اصلی، شعری نقش شده که متن اصلی آن بشرح زیر است^۱:

باقبال خان درمش کامکار
بمند از حسین این بناء یادگار

و این همان شعری است که شاردن به فرانسه ترجمه کرده است. بنابراین مقبره هارون ولایت عمارتی است که در زمان سلطنت شاه اسماعیل اول توسط بتایی بنام حسین ساخته شده است. از طرفی، کتیبه بزرگ سردر بنا نیز این تاریخ را تأیید می‌کند:

تمیناً بسمه بذکره قد انفتحت عمارة دارالولاية مشهد قبله الإسلام بميامن فیض بحر
وجود جده العلی الذی قال النبی فی شأنه أنت منی بمنزلة هارون من موسی
علیهم السلام فی أيام خلافة ولی الولاية فی الافاق مالک سریر الخلافة بالاستحقاق
الغازی المجاهد فی سبیل الله بقاطع البرهان ناصر المؤمنین ابی المظفر السلطان شاه
اسمعیل بهادرخان لزال أبواب تعمیم الخیرات ولطفه مفتوحة واقطار الأرض بأبواب
معدلة معصورة والامصار بسعی معمار احسانه معمورة... وسعیه للחסنات کان مشکوراً
وکتب فی اوئل شهر ربیع الأول من سنة ۹۱۸

این بنا در سال ۱۰۶۷ هجری (۷-۱۶۵۶م) در عهد سلطنت شاه عباس دوم توسط وزیری به نام میرزا مهدی مرمت شده است^۲.

۱- بخط نستعلیق با کاشی سفید بر زمینه آبی.

۲- به استناد کتیبه‌ای گچبری بخط نستعلیق، رنگ سفید و بر زمینه آبی که در داخل بنا وجود دارد.

کتیبه‌هایی دیگر به کارهای مختلفی که انجام شده اشاره می‌کنند. در محراب، سه لوحه کوچک وجود دارد که در آنها نوشته‌هایی به کمک گچبری رقم زده‌اند با تاریخ سال ۱۲۹۸ هجری (۱ - ۱۸۸۰ م). در داخل بنا نیز کتیبه‌ای برنگ سفید بر زمینه‌ای حاشیه‌ای که شبستان گنبدی را دور می‌زند، بچشم می‌خورد. این کتیبه دارای تاریخ ۱۳۲۹ هجری (۱۹۱۱ م) است. در سال ۱۳۳۰ (۲ - ۱۹۱۱ م) مدخل اصلی بنا به در تازه‌ای مجهز شد. در سال ۱۳۲۹ هجری نوعی اتاقک از طرف کوچه و روبروی مسجد علی به بنا اضافه شد. در شرقی مقبره به میان این اتاقک باز می‌شود. بر بالای در، این کتیبه نوشته شده:

قال النبی صلی الله علیه وآله انا مدینه العلم وعلی بابها وأنت متی بمنزلة هارون من موسی

گنبد که در سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۵ م) تعمیر شده مجدداً در سال ۱۳۳۸ (۲۰ - ۱۹۱۹ م) توسط شخصی به نام علی مرمت شده است. به این ترتیب، دست کم تا این زمان، مقبره هارون ولایت برای مامعارتی است که در عصر صفوی بر مدفن شخصیت مقدسی که نمی‌توانیم هویت او را تعیین کنیم ساخته شده است. بنابراین ارزش این بنا موقتاً منحصر به جنبه معماری آن می‌شود. این ارزش ویژه در زیبایی نمای مینا کاری سردر و بصر آن (تصاویر ۲۲ و ۲۴) نهفته است. این کاشیهای شفاف، زنده و سرشار از هیجان بی‌هیچ تردیدی از شاهکارهای هنر مورد علاقه ایرانیان است. گرچه احتمالاً از نظر ترکیب و آرایش، این کاشیها بحث کاشیکاری اعجاب‌آور درب امام نیستند ولی از نظر ساخت از آنها برتر و پس از کاشیهای مسجد کبود تبریز قرار دارند که از این نظر بحث کمال رسیده‌اند.

مسجد علی^۱

مسجد علی که در جوار مقبره هارون ولایت قرار گرفته، مرکب از مسجدی است متعلق به

۱- این بنا روز ششم ژانویه سال ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه/۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است. کتابشناسی: سفرهای شوالیه شاردن... چاپ لانگلس ج ۷ ص ۴۴۵ - فلاندن و کوست. سفر به ایران. ایران نوین تابلو ۶۳-اف. زاره، Denkmäler Persischer Baukunst ص ۷۶-۷۷. ام. فان برخم، معماری ایران اسلامی در «روزنامه دانشمندان» ص ۶۵- مجله:



تصویر شماره ۲۲ - سردر مقبره هارون ولایت



تصویر شماره ۲۳— منار علی و مقبره هارون ولایت اثر فلاندن و کوست



تصویر شماره ۲۴- مقبره هارون ولایت- بخشی از سردر و بصحن

عصر صفوی که در پای مناره ای از عهد سلجوقی ساخته شده است، اما لزومی ندارد که از وضعیت کنونی بنا نتیجه بگیریم که این ساختمانها در گذشته نیز بشکلی بوده اند که امروز می بینیم. در حقیقت مناره های قدیمی عموماً مجزای از مساجد ساخته می شدند و امکان دارد این مناره به عمارتی که کم و بیش وصل به مقبره هارون ولایت بوده تعلق داشته باشد، عمارتی که در این سو، یا آن سو و یا حتی در محل کوچه ای که امروزه مسجد را از مقبره جدا می سازد قرار داشته است. در حقیقت ما هیچ نمی دانیم، زیرا نه در مسجد علی و نه در مقبره آن قدیس و یا در بناهای اطراف آن، کوچکترین اثری از ساختمانی که مقدم بر عصر صفوی باشد دیده نمی شود. اما در حال می بایست این مناره به مسجدی سلجوقی تعلق داشته باشد و از طرفی روایتی که ساختمان مسجد علی^۱ را صراحةً به سلطان منجر نسبت می دهد با شیوه ساخت مناره کاملاً انطباق دارد. در بخش

Bulletin of the American institute for persian Art and archaeologie, Decembre 1934, P. 30.

هرتسفلد، «گنجینه علویان و هنر معماری در عصر ایلخانان ایران» در

to. Edward. G. Brown. کامریج ۱۹۲۲ ص ۲۳۸.

۱- «مکانهای قابل توجه دیگر این محله عبارتند از مسجد منجریه که در آن کتیبه ای با حروف طلایی وجود دارد به نام شاه

اسماعیل کبیر...» (شاردن ج ۸، ص ۱۰).



تصویر شماره ۲۵- داخل مسجد علی

اول مجلد حاضر از کتاب «آثار ایران» دیدیم که این بنا می تواند به ربع دوم قرن ششم هجری تعلق داشته باشد^۱.

در خصوص مسجد کنونی، عمارتی است باشکوه و زیبا چه از نظر مهارتی که در ساخت گنبد (تصویر ۲۵) و ایجاد هماهنگی در ابعاد و اندازه ها به کار رفته و چه از لحاظ آرامستگی نمای سردر و نمای روبه خیابان.

۱- رکه: ص ۱۷۰ کتاب خاخر (نکاتی پیرامون کتیبه های موجود بر مناره های اصفهان).

کتابخانه سردر بخط ثلث و با کاشیهای معرق سفید بر زمینه آبی حاشیه نواری شکل ساخته شده است:

هذا مسجد من توجه اليه بالاحرام فقد ولي وجهه شطر المسجد الحرام اتمه في زمان
من بيده مقاليد الزمان السلطان بن السلطان بن السلطان الذي أنزل الجميل اسمه بعدد
الائمة عليهم السلام في التنزيل ابي المظفر سلطان شاه اسمعيل خلد الله ظله الظليل
مؤسس قواعد السلطنة سني ثاني السطين بكمال العدالة والإقبال ميرزا حسين شاه
أبدت ظلال نصفته في الخافقين ولما ورد في الأخبار أن نعيم الدنيا مساجدها جاء
تاريخ العمارة جاوها وفتحت أبوابها

در بالای کتابخانه یاد شده کتابخانه دیگری با حروف ریز و بزرگ طلایی وجود دارد. مفاد این کتابخانه شامل ۱۲ آیه قرآن است که در آنها نام اسمعیل آمده است. و در پایان:

«کتابه شمس الدین تبریزی»

کتابخانه ای که از داخل بر گردن گنبد بزرگ و در بالای هشت طاق شکلی که گنبد را بر دوش گرفته اند رقم زده شده شامل سیزده آیه اولیه و چند کلمه از آیه چهاردهم از سوره ۱۷ قرآن مجید است، سپس آمده: «فی سنة ۹۲۹»

بر روی سنگی که در پای یکی از پایه های صحن نصب شده ۱۲ بیت شعر حک شده و بر اضلاع دیگر این مطالب عجیب نقر شده است:

در حینیی که از هند برسالت نزد شاه عالمپناه فلک بارگاه شاه عباس آمده بود از
ایروان در سنه ۱۰۱۳ مرخص شده بود باینجا رسید این چند بیت از خمسه که در راه
به اتمام رسیده بود ثبت نمود قائله و راقمه محمّد معصوم الحسینی النامی

منار ساربان^۱

این مناره که یکی از زیباترین مناره های اصفهان است، سابق بر این در مجاورت مسجدی

۱- این بنا روز هفتم دسامبر سال ۱۹۳۵ (۱۵/آذرماه/۱۳۱۴) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.



تصویر شماره ۲۶ - منار سامریان

که امروزه بکلی از میان رفته است قرار داشته و احتمالاً در اواسط قرن ششم میلادی بنا گردیده است. این بنا اخیراً توسط مایرون. بی. اسمیت مورد مطالعه قرار گرفته^۱.

سردرب مسجد قطیبه^۲

از مسجد قطیبه که در عهد سلطنت شاه طهماسب ساخته شده امروزه جز در بزرگ ورودی چیزی بر جای نمانده. در حال حاضر در پشت این سردر مشغول ساختن مسجد تازه‌ای هستند. این سردر با کاشیهایی که بسیار صدمه دیده‌اند ولی هنوز هم بسیار زیبا هستند آذین شده است. این کاشیه‌ها دارای ویژگیهای عصری هستند که زیباترین کتابهای دارای تذهیب و حواشی ایران به وجود آمده است^۳. سردر مسجد قطیبه دارای دو کتیبه اصلی است یکی بر حاشیه بزرگ افقی و دیگری زیر طاق سردر گنبد.

ضلع راست کتیبه‌ای که بر حاشیه بزرگ نوشته شده از میان رفته. آنچه بر دو ضلع دیگر^۴ باقی مانده به قرار زیر است:

... معصومین... ایام دولة السلطان الأعظم والخاقان الأعدل الأکرم ظلّ الله علی أهل
الایمان ابوالمظفر سلطان شاه طهماسب الحسینی بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه
وأفاض علی العالمین... بزه واحسانه الصاحب الأعظم والاکرم المستعین من الله
الملک الولی أمير قطب الدین علی الباب الدشتی فی شهر محرم سنة خمسین
وتسعمائة کتبه العبد ابوسعید الإمامی بسعی شمس الدین محمد اصفهانی

کتیبه دیگر^۵ که زیر سرطاق اصلی گنبد نقش شده نیز ناقص است، زیرا قسمت مرکزی

۱- رک: ص ۱۴۷ کتاب حاضر.

۲- این بنا روز ۱۳/ دسامبر سال ۱۹۳۴ (۲۲/ آذرماه/ ۱۳۱۳) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

۳- بهزاد، نقاش مشهور، در سال ۹۲۸ هجری (۱۵۲۲ م) به مدیریت کتابخانه شاه اسماعیل و ریاست همه اعضای کتابخانه، خوشنویسان، نقاشان، تذهیب‌کاران، رتاهای حواشی، زرگران و شویندگان لاجورد منصوب شد. در زمان شاه طهماسب نیز بهزاد افتخارات بسیاری کسب کرد و در کنار سلطان محمد و آقامیرک در کتابخانه سلطنتی به کار گماشته شد (اتینگه‌وزن، مقاله بهزاد در دائرة المعارف اسلام، متمم ص ۴۰).

۴- بخت ثلث با کاشی معرق سفید بر زمینه آبی.



تصویر شماره ۲۷- بخشی از سردرب مسجد قطیفه

حاشیه ای که کتیبه بر آن نوشته شده از میان رفته است:

چون توفیق الهی رفیق حال و کافل آمال اقل العباد قطب الدین باب الدشت شده
خواست که از برای يوم المعاد ترتیب ذخیره مانده احسان نماید که از خان انعام آن
مستحقین بهره مند گردند انعام بنابرین رقبات معینه را وقف بر... فقراء و مساکین
مترّد [کذا] در آن صرف نمایند مقرر آنکه بعثت رسم الصدارة و توزیعات و رقعات
وقفی و... خرج نواب دیوان الصدارة و غیرهم طلبی از موقوفات مزبوره ننمایند و زیاده
از یکسال باجاره ندهند بعقد واحد و نه بعقد متعدّد سوره دوم آیه ۱۷۷.

برای فهم این توصیه ها که نوشتن آنها به روی بناها بندرت دیده شده و از این رو برای
شناخت اخلاق و عادات زمان خود بسیار جالب توجهند توضیحاتی چند ضروری به نظر می رسد.
در عصر صفوی، در پایتخت کشور که ابتدا قزوین بود- دیوانی وجود داشت که در رأس
آن شخصیتی مذهبی بنام صدر موقوفات قرار داشت. تعیین و نصب روحانی طراز اول شهرها،
بخشها و حتی روستاهای مهم برعهده این دیوان بود. سرپرستی اموال موقوفه، رسیدگی به دعاوی و
امور قضایی، توزیع اعانات مذهبی، نظارت بر مدارس و جامعه روحانیت از دیگر صلاحیتهای این
دیوان بود. هزینه های دیوان از محلّ نذورات اماکن زیارتی و مالیات بر وصیتنامه ها تأمین می شد.
این تشکیلات توسط نادرشاه منحل شد زیرا همان گونه که قطب الدین بوضوح در کتیبه یاد
شده اعلام داشته درآمدهای حاصله بصورت «رسم الصدارة»، «خرج نواب دیوان الصدارة و غیرهم»
حیف و میل می شد و چیزی برای اهدافی که واقف در نظر گرفته بود باقی نمی ماند. برای آن که
«فقرا و مساکین مترّد» بتوانند در مسجدی که او بنیان گذاشته بود چیزی برای سدجوع پیدا کنند،
قطب الدین با این گونه هزینه ها به مخالفت برخاست و با نقر این کتیبه بر سردر مسجد مخالفت خود
را بالصراحه اعلام داشت.

بالای در و در بلندای طاق گنبد پنجره ای مشابه پنجره ای که در همان مکان در خانقاه
نصرآباد و درب امام وجود دارد تعبیه شده است. به همان ترتیب کتیبه ای از کاشی معرق سفید بر
زمینه آبی اطراف پنجره را احاطه کرده. این کتیبه حاوی اشعاری در مدح پیامبر (ص) و دوازده
امام (ع) است.

دور در بقایای اشعاری در مدح امام علی (ع) برجای مانده. این اشعار بخط نستعلیق سفید
بر زمینه آبی نوشته شده است.

در قسمت فوقانی دو لوحه تزیینی که در چپ و راست در قرار گرفته اند دو بیت شعر از

سعدی — همانها که در درب امام نیز آمده — بچشم می‌خورند. این تقلید می‌رساند که معمار مسجد قطبیه برای سردرِ درب امام که بنام جهان‌شاه ساخته شده احساس ستایش و تحسین می‌کرده است.

مسجد درب جو باره^۱

در یکی از کوچه‌های محلهٔ یهودیه مسجد کوچک بسیار محقری وجود دارد که غالباً آن را مسجد جو باره و گاه مسجد پیرپنه دوز^۲ می‌نامند. گرچه در حقیقت نه در خود مسجد و نه در کتیبه‌های آن چیزی که مثبت وجه تسمیهٔ اخیر باشد دیده نمی‌شود ولی می‌گویند مرد مقدسی که به پنه‌دوزی اشتغال داشته سالهای مدیدی از قرن گذشته را در این محل اقامت داشته و در آن جا می‌زیسته است.

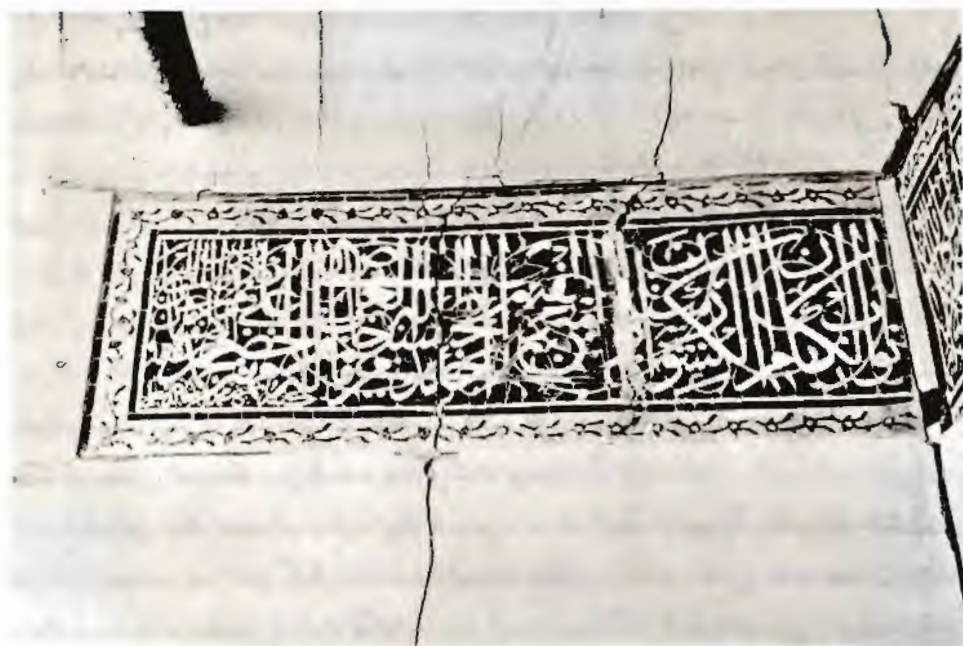
خود بنا فاقد هر نوع ارزشی از لحاظ معماری است ولی سردر آن که آن نیز از این حیث چندان ارزشی ندارد مزین به کتیبه‌های عجیبی است بنام محمدعلی نامی، که مهتر و بی‌شک سرپرست اصطبلهای نواب بهرام میرزا، برادر شاه طهماسب، بوده است:

تمیناً [كذا] باسمه سبحانه قد تشرف ببناء هذا المسجد المؤسس البُنيان علی تقوی
من الله ورضوانه فی اَیام دولت سلطان سلاطین الزمان و خاقان خواقین الدوران
التمکّن علی سریر ومسند العدل والاحسان السلطان بن السلطان ابوالمظفر شاه
طهماسب الحسینی بهادرخان خلدالله تعالی فی ظل الأمن والأمان من ابتناء (؟) رسم
الخدمه علی أهل الأیمان نواب الکامران الکشورستان امیر ابوالفتح بهرام میرزا
الحسینی خلدالله ظلّه من خالص ماله مقرب الحضرة مهتر محمدعلی رکابدار نواب
المشارالیه وهومن أعیان الاصفهان فی سنة ۹۵۵ کتبه شیخ محمد بن خالد معلّم

چون قرائت این کتیبه یا بهتر بگوییم کشف رمز آن کاری بسیار دشوار بود (تصویر ۲۸)
چندان اطمینان نداریم که استنساخ آن خیلی دقیق بوده باشد.
قطعه شعری که در دو لوحه از کاشی نوشته شده پاتاقهای این سردر را آذین کرده است.
مفاد آن که قابل خواندن است بشرح زیر است:

۱ — این بنا روز سُم مارس ۱۹۳۷ (۱۲/اسفند/۱۳۱۵) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

۲ — کلمه «پیر» به معنی کهنسال در نظام تصوف به معنای «رهبر روحانی» آمده است.



تصویر شماره ۲۸- بخشی از کتیبه سردر مسجد درب جوباره

در ایام شاهی طهماسب شاه
 که در عهد او عدل انشاء شده
 که صیت عدالت از آن شاه دین
 ز تخت ثری تا ثریا شده
 ز مهتر محمد علی خالصاً
 لوجه الله این مسجد احیاء شده
 گوش سال تاریخ خواهی بگو
 ز اقبال بهرام میرزا^۱ شده

۱- بهرام میرزا، برادر شاه طهماسب در سن ۳۳ سالگی سال ۹۵۷ هجری درگذشت.

آخرین مصرع ماده تاریخی بناست که ارزش عددی آن ۹۵۶ می شود.
بنابراین مسجد درب جو باره در سال ۹۵۵-۹۵۶ هجری بر محل مسجدی قدیمتر ساخته شده است.

عالی قاپو^۱

اینک، با توجه به نظم تاریخی [که در معرفی ابنیه باستانی اصفهان] نصب العین خود قرار داده ایم می رسمیم به عهد سلطنت شاه عباس کبیر. این دوره برای اصفهان عصری است مهم و یا دست کم عصری است که بیش از همه ستایش شده است.
در این زمان اصفهان پایتخت ایران شده و به استناد گفته های جهانگردان پانصد تا ششصد هزار نفر جمعیت دارد. نظام گسترده ای از میدانها، خیابانها، پارکها و بناهایی که ساختمان آنها به فرمان و نظارت شخص پادشاه انجام شده از اصفهان- آنگاه که هنوز ورسایی وجود نداشته و شلوغی خیابان سن مارتن در پاریس شهرت عالمگیر داشته- با شکوهترین و پراهمت ترین شهر عالم را ساخته است. کافی است به نوشته های پیترو دلاواله، اولئاریوس، شاردن، شرلی، کرپرت و حتی تاورنیه این پیرمرد غرغرو که اصفهان را روستای بزرگ کثیفی توصیف کرده ولی از شکوه و جلال پذیرایی سفرای خارجی در کاخ چهل ستون به حیرت درآمده، نظری بیفکنیم. همچنین خواندن نوشته های جهانگردان جدیدی چون فلاندن، کوست، تکسیه، گوینو، لوتی، دیولاوفا و بسیاری دیگر ما را از عظمت این شهر آگاه می سازد. همگی در این که شهر اصفهان شهرت خود را مدیون شاه عباس است اتفاق نظر دارند. من به سهم خود می گویم که در بیان مطلب صادق باشم. با این همه بی مناسبت نیست که در همین جا داستانی را که شنیده ام بازگو کنم. این داستان را شبی برایم حکایت کردند که از فراز عالی قاپو، به نظاره گنبد مسجد شاه که از رنگ آبی به رنگ گل خطمی و سپس خاکستری شبانگاه می گرائید ایستاده بودم.

۱- این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه/۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است. کنابشناسی: ا. بودون. اصفهان در عهد شاهان کبیر در نشریه Urbanisme شماره ۱۰ نقشه های صفحه ۲۹-ال. بلان. شاه عباس ازل ص ۷۵-ای. حی. براون یک سال در میان ایرانیان ص ۲۱۴- سفرهای شوالیه شاردن... چاپ لانگلس ج ۷ ص ۳۶۸-۳۸۹- زی. داربدان واس. استلینگ- میشو، نقاشی ایرانی در عهد صفوی. کاخ عالی قاپو- زی دیولاوفا، پارس، عیلام و کلدان در دور دنیا، ششماه دوم ۱۸۸۶ ص ۱۴۶- فلاندن و کوست، سفر به ایران، ایران نوین تابلو ۵۴- فلاندن، شرح سفر به ایران ج ۱ ص ۳۴۹...

شاه عباس پادشاهی عجول و کم حوصله بود. هنگامی که تصمیم گرفت مسجد شاه را بسازد بهترین استاد اصفهان را احضار کرد و قصد خود را با او در میان گذاشت. بنا تا سرطاقهایی که می بایست گنبد غول آسا را بردوش گیرند سرعت بر پا شد، سپس ناگهان کارها متوقف گردید. استاد به شاه توضیح داد که اکنون لازم است برای جا افتادن ساختمان مدت ۵ سال صبر کرد و پس از این مدت چنانچه شکافهای خطرناکی در بنا حادث نشد کار ساختمان گنبد می تواند پی گیری شود. شاه عباس گوشش به این حرفها بدهکار نبود. استاد تعظیمی کرد و از حضور شاه مرخص شد. فردای آن روز زنجیری تهیه کرد و آن را به اندازه ارتفاع بنا برید. زنجیر را به نظر همگان رساند و آن را در محلی با امضای حاضران لاک و مهر کرد و سپس ناپدید شد. شاه عباس دستور داد در تمام نقاط کشور به جستجوی او بپردازند و تهدید کرد که شکم او را پاره خواهد کرد و سرش را خواهد برید، چون نتیجه نگرفت قول داد او را خواهد بخشید، وعده پاداش داد ولی استاد پیدا نشد که نشد. پنج سال گذشت، سپس روزی استاد را دیدند که لباس کار پوشیده و مشغول بازرسی دیوارهای مسجد است. او را به نزد شاه بردند، صحبت از آن شد که روده هایش را بیرون بکشند ولی استاد درخواست کرد که زنجیر را بیاورند و طول آن را با ارتفاع ساختمان مقایسه کنند. زنجیر بیش از نیم متر از بنا بلندتر بود. شاه او را بخشید و کار ساختمان از نوع به جریان افتاد.

البته این افسانه ای بیش نیست، افسانه ای که شبها حکایت می کنند ولی ریشه در این حقیقت دارد که شاه عباس از معماران خود توقع تسریع در کارها را داشته است و این همان نقیصه ای است که در معماری این عصر مشاهده می شود. اداره باستانشناسی ایران به مدت دو سال برای تحکیم و مرمت ایوان بزرگ این مسجد کار کرده است زیرا به دلیل عدم کفایت کارهای زیربنایی این ایوان در حال فرو ریختن بود. ایوان شرقی به همین دلیل از بالا تا پایین شکاف برداشته. دو طرف مسجد شیخ لطف الله در حال نابودی است؛ ساختمانهای میدان را بطور کامل بازسازی می کنند؛ چهل ستون بصورت کاخی لرزان درآمده، مسجد مقصودبیک، این گوهر بی بدیل به ژنده پوشی می ماند و پل اللهوردیخان از هرسو فرو ریخته. بناهای شاه عباسی بصورت ویرانه هایی درآمده اند، ویرانه هایی حرا برتر از خرابه های عصر سلجوقی که ۵۰۰ سال بیشتر از آنها قدمت دارند. از دیگر سو، تزیینات زیبای ساخته شده با کاشیهای مرقق که اصفهان هنوز نمونه های باشکوهی از آن را در درب امام، شیخ امیرمسعود، هارون ولایت و مسجد علی حفظ کرده است در عهد سلطنت شاه عباس تقریباً بکلی به دست فراموشی سپرده شد، چرا که کاشیکاری مرقق محتاج زمان زیاد بود و پادشاه عجول، از این رونماهای پرارزش گذشته جای خود را به قطعه کاشیهای رنگ شده سپردند. در حالی که اولین بناهای عهد شاه عباس نظیر مسجد مقصودبیک (۱۰۱۰)

هجری)، مسجد شیخ لطف الله (۱۰۱۱ هجری)، سردر قیصریه و حتی سردر مسجد شاه (۱۰۲۵ هجری) با کاشیهای لعابدار معرق با شکوه آذین شده، داخل مسجد شاه تقریباً بطور کامل با کاشیهای منقوش پوشیده شده است. از این به بعد استفاده از این کاشیها تقریباً بطور مطلق متداول گشت.

همان گونه که هرچه متولد می شود روزی خواهد مرد. هر هنری نیز روزی به دنیا می آید و روزی از دنیا خواهد رفت و شاید بتوان نمودار آن را بصورت یک منحنی که ابتدا صعود می کند و به اوج می رسد و آن گاه افول می کند نشان داد. سرآغاز این افول همان نقطه اوج و بالاترین حد کمال این هنر است. می توان به جرأت ادعا کرد که دوران سلطنت شاه عباس نقطه اوج هنر کاشیکاری است، دوره ای که من حیث المجموع با توجه به وسعت مفاهیم و عظمت کارهای انجام شده اوج اعتلای هنر معماری ایرانی هم هست و آيا سرآغاز اضمحلال آن نیز؟

شاه عباس اصفهان را پایتخت خود قرار داد زیرا که همین دلیل کافی است. او محل این شهر را بر قزوین ترجیح می داد. وانگهی او مدتها پیش از آن که مقرر حکومت را به این شهر منتقل کند در آن جا باغی داشت وسیع به نام نقش جهان که قبلاً به شاه طهماسب تعلق داشت و در آن باغ و در حاشیه میدانی که میدان شاه لقب گرفت کاخی کوچک از عهد تیموریان وجود داشت که اقامتگاه مورد علاقه شاه بود. او جشنهای نوروز سال ۱۰۰۶ هجری (۱۵۹۸ م) را در این کاخ بر پا داشت و به گفته بلان «به توسعه و زیباسازی کاخ همت گماشت و آن را برای سکونت حرم، خدمه شخصی، اعضای دیوانخانه و درباریان آماده ساخت...»^۱ در حقیقت شاه عباس «به مدت چندین سال و تا زمانی که کاخ او ساخته شد، در قصری کهنسال»، در محله در دشت، سکونت گزید. این قصری بود «بسیار بزرگ و بسیار قدیمی مشهور به سگ سرا (سگ خانه) زیرا به میرشکار شاه تعلق داشت»^۲

در این اثنا، ساختمان کوشک عصر تیموری تا سه طبقه بالا برده شد و پیشخوانی را که تالار معروف روی آن قرار گرفته به بنا اضافه کردند. عمارات خصوصی شاه را در باغ ساختند، سپس دیوان صدارت عظمی و دفاتر مخصوص در این بنا که عالی قاپو، در اصلی کاخ، نام گرفت مستقر کردند. شاه عباس استفاده از طبقات فوقانی عالی قاپو را خاص خود قرار داد. حرمخانه از در دشت مستقیماً به کاخ جدید انتقال یافت.

شاردن می گوید: «سردر بزرگ... رو به میدان سلطنتی دارد. آن را عالی قاپو یعنی باب

۱- رک: ال. ال. بلان، شاه عباس اول ص ۷۵.

۲- رک: شاردن، ج ۷، ص ۴۷۸.

رفیع یا در مقدس می نامند و نه آن طور که بعضیها به دلیل تشابه کلمه به غلط تصور کرده اند، باب علی. این سردر که تماماً از سنگ سماق ساخته شده بسیار بالا قرار گرفته. آستانه در نیز از سنگ سماق سبزه به ارتفاع پنج یا شش انگشت است که نیمه گرد ساخته شده. ایرانیها آن را مقدس می شمارند و هر کسی روی آن پا بگذارد مجازات خواهد شد؛ بنابراین باید از روی آن گذشت. تمام در نیز مقدس است. کسانی که مورد لطف شاه قرار گرفته اند آن را با تشریفات خاص و در حالی که در مقابل آن ایستاده اند می بوسند. آنها به صدای بلند برای شاه دعا می کنند. خود شاه هم به احترام در مذکور هیچ گاه سواره از آن نمی گذرد. به فاصله پنج یا شش قدمی جلو در یاد شده دو تالار بزرگ وجود دارد که در یکی رئیس دیوانخانه به قضاوت نشسته و تقاضانامه ها را به نظر شاه می رساند و در دیگری حاجب بزرگ که در ایران قاپوچی باشی (رئیس دربانها) نامیده می شود به امور عمومی رسیدگی می کند. در کناری، دو سالن کوچکتر وجود دارد که کشیکخانه نامیده می شود زیرا برای مستحفظین قصر ساخته شده... این سردر پناهگاهی مقدس و غیر قابل تعرض (بست) است و فقط شخص شاه می تواند کسی را که به آن جا پناه آورده خارج کند.^۱

عالی قاپو همیشه - و حتی پس از آن که وسعت چشمگیری یافت - محل مورد علاقه شاه بود. او در این قصر به امور جاری کشور رسیدگی می کرد، مجالس خصوصی بر پا می داشت و غالباً غذای خود را در آن جا صرف می کرد. او از دیدن منظره پرهیجانی که از صبح تا شام در میدان حاکم بود لذت می برد.

پیترو دلاواله که در عهد سلطنت شاه عباس مذههای مدید در اصفهان اقامت داشت صراحةً از «در قصری که اقامتگاه شاه بود»^۲ یاد می کند. در چند صفحه بعد برای کسی که معمولاً با او مکاتبه داشته حکایت می کند که دو چیز عجیب در اصفهان دیده که جا دارد با او در میان گذارد اولی منار کله معروف است که برجی است «که از بالا تا پایین از کله های بز وحشی و حیوانات وحشی دیگر ساخته شده است، حیواناتی که توسط یک شاه یا به فرمان او و توسط یکی از کسانش در یک شکار جمعی گرفته و کشته شده اند... دومین چیز عجیبی که دیده ام، اولین تالار کاخ سلطنتی است که شاه در آنجا معمولاً سفرا و میهمانان خارجی را به حضور می پذیرد، از آنان پذیرایی می کند و با آنها به گفتگو می نشیند. گفتم تالار اول زیرا قصری که شاه در حال حاضر در آن اقامت دارد دورتر و در ته باغ قرار گرفته و مطابق آداب و رسوم سلاطین مشرق زمین فقط افراد

۱- رک: شاردن، ج ۷، ص ۳۶۸.

۲- رک: پیترو دلاواله ج ۲، ص ۴۱.

۳- این منار کله دیگر وجود ندارد. در این باره نگاه کنید به: دو یو، ایران ص ۲۰، پلانن ۴۲.



تصویر شماره ۲۹- عالی قاپو

معدودی اجازه قدم نهادن بدان را دارند. ولی در محوطه وسیع میدان، واقع در بالای در ورودی اول (که بقدری بدان احترام می گذارند که نه تنها کسی را جرأت پا گذاشتن به روی نوعی پله چوبی که کمی بالا تر قرار گرفته نیست بلکه بعکس در بعضی موقعیتها آن را مثل یک چیز مقدس و پرارزش می بوسند) کوشکی وجود دارد... که خاص مواردی است که اشاره کردم. و هنگامی که شاه می خواهد به آن جا برود، سواره و از طریق معبری که دو طرف آن دیوارهای بسیار بلندی دارد و به در ورودی کاخ محل اقامتش منتهی می شود حرکت می کند... توسط پلکانی کوچک به اتاقهای این قصر وارد می شوند... در بالا چندین طبقه ساختمان شده که هر کدام شامل یک سالن بزرگ در وسط و چندین اتاق کوچک در اطراف است؛ و در ضلع رو به میدان و سمت مقابل آن بالکن هایی به سبک خود ساخته اند تا بر کف آن بنشینند و به تماشای آنچه که در فراموی آنها می گذرد مشغول شوند. تعداد آپارتمانها، اتاقهای کوچک و راهروهایی که از یکی به دیگری راه دارد بقدری زیاد است که در بانها به من اطمینان دادند در قصر بیش از ۵۰۰ درب- گرچه همگی کوچک- وجود دارد.

زیبایی این قصر در [نقوش] دیوارهای آن است، دیوارهایی که از بالا تا پایین با طلا و مینیاتورهای بسیار عالی برنگهای مختلف آذین شده اند. در میان این طلاکاریها و مینیاتورها بعضی قسمت های دیوار برنگ سفید درآمده و بر آنها نقوشی ساده ترسیم شده که نمود بسیار زیبایی دارد... طاقها نیز همگی پرنقش و نگار و با آب طلا و رنگهای تند تزیین شده اند در عین حال بقدری

کننده کاری و گنجبریه‌های برجسته و نقوش زیبا بدون آن که درهم مخلوط شوند وجود دارد که اغراق نیست اگر بگویم چیزی زیباتر از آنها وجود ندارد... در جای جای سطح دیوار نقاشی‌ها مربع شکل مقفّری وجود دارد که در آن تصاویری چند نقاشی شده است. ولی از آنجا که این‌ها نمی‌توانند مثل ما افسانه‌ها و قصه‌ها را به تصویر کشند تمام این اشکال تصاویری است از مردان و زنانی که بتنهایی یا با هم در حالات شهوانی و خلاف عفت در وضعیت ایستاده، در حال شرب خمر، جام باده به دست، بعضی مت و بیهوش، دیگران در حال افتادن از مستی و سرخوش از باده به نمایش درآمده‌اند. و نیز تصاویری در وضعیت‌های دیگر که چیزی جز اجتماع فشرده پروان با کوس^۱ و ونوس^۲ نیست نشان داده شده است. در میان این تصاویر که همگی لباس‌های محلی به تن دارند تعداد تصاویری وجود دارد که کلاه بر سر دارند. اینها به اصطلاح مسیحیانی هستند که به آنها فرنگی می‌گویند و من تصور می‌کنم تصویر آنها را به این سبب کشیده‌اند که بگویند تنها آنها نیستند که به میخوارگی می‌پردازند.^۳

تابلویی که پیتر و دلاواله در جلو چشم ما قرار داده کاملاً درست و مطابق واقع است و امروزه نیز مصداق دارد با این تفاوت مختصر که اشکالی که توصیف شده آنقدرها هم که پیتر و دلاواله بسیار عقیف ادعا کرده شهوانی و خلاف عفت نیستند. این تصاویر چون به صورت نقاشی دیواری و عموماً در پای دیوارها ترسیم شده‌اند اکنون صدمه بسیار دیده‌اند. نیز باید خاطر نشان سازیم که شخصیت‌هایی که شاپو به سر دارند همگی در عصر شاه‌عباس اول نقاشی نشده‌اند زیرا در نوشته‌های تاورنیه به این نکته جالب بر می‌خوریم که می‌گوید: تالار «مثل سالن بزرگی است که بصورت برجسته در کنار در کاخ و در ارتفاعی به اندازه یک طبقه ساخته شده است. سقف تالار که نقش‌ونگاری از برگ‌های طلایی و لاجوردی دارد بر چندین پایه نهاده شده است و در وسط نوعی آبنما یا استخر ساخته شده که توسط دستگاهی آب را به آن آورده‌اند. این مالن از سه موباز است، بلندترین ضلع روبرو به سوی میدان دارد و روی دیوار ضلع مقابل آن که بسته است چندین تصویر از افراد انگلیسی و هلندی اعم از مرد و زن دیده می‌شود که بطوری و جام می‌به دست دارند و در وضعیتی نمایش داده شده‌اند که گویی به یکدیگر باده می‌دهند. این تصاویر به فرمان شاه‌عباس دوم و توسط یک هلندی نقاشی شده است.^۴»

۱- خدای اساطیری شراب و میخوارگی-م.

۲- الهه عشق و زیبایی-م.

۳- رک: پیتر و دلاواله ج ۱۱، ص ۴۶ تا ۵۰.

۴- رک: تاورنیه ص ۱۷۵.

با این همه پیترو دل‌آواله بویژه از آپارتمانهای کوچکی یاد کرده که قسمت فوقانی عالی قاپو را در اشغال داشته‌اند. او به «تالار»ی که در قطعه مذکور فوق موضوع صحبت تاورنیه می‌باشد اشاره مختصری دارد. شاردن به این تالار توجه بیشتری نشان داده است و با این شرح به توصیف آن می‌پردازد: «اولین و عالی‌ترین در کاخ دری است که به آن عالی قاپو یا باب رفیع می‌گویند، این همان در بزرگی است... که بر بالای آن کوشک باشکوهی قرار دارد... که آنقدر بلند است که اگر از داخل آن به میدان بنگرند قد افرادی را که می‌گذرند بیشتر از دو گام نمی‌بینند و نمی‌توانند آنها را بشناسند. این کوشک زیبا بر سه ردیف ستونهای بلند نهاده شده و در وسط با حوضی از سنگ‌یشم دارای سه فواره آذین شده است. چند گاو نر ماشینهای را که بصورت مطبق قرار گرفته‌اند به کار می‌اندازند. این ماشینها آب را به بالا هدایت می‌کند. انسان از دیدن فواره در چنین محل مرتفعی شگفت‌زده می‌شود. راجع به سقف پر نقش و نگار و مجر زیبا و کاشیکاریهای این تالار چیزی نمی‌گویم...»^۱

در این تالار شاه‌عباس غالباً افراد را به حضور می‌پذیرفته و از فراز این تالار که در حکم تریبونی بوده بر جشنهایی که در میدان بر پا می‌شده، مسابقات ورزشی، چوگان‌بازی، پرنده‌بازی، ورود سفرا و رژه افواج را نظارت می‌کرده است. تصور می‌شود به دلیل آنکه کاخ اصلی مختص پذیراییهای رسمی (یعنی کاخ چهل‌ستون) بعدها آماده شد، شاه‌عباس به استفاده از این تالار عادت کرده بود ولی برای جانشینانش دلیلی وجود نداشت که از او تقلید کنند. با این همه «تالار» عالی قاپو به دلیل موقعیت دلپسندی که دارد همیشه طرف توجه و علاقه بوده است. شاردن در عهد سلطنت شاه‌سلیمان سومین جانشین شاه‌عباس اول شرح مفصلی دارد از مراسم پذیرش سفیر مسکو در این کاخ، او چنین حکایت می‌کند: «تالاری که برای مراسم پذیرایی در نظر گرفته شده بود سالن وسیع و زیبایی بود که بر سر در بزرگ کاخ بنا شده است. این سالن زیباترین سالنی است از این نوع که من در تمام دنیا دیده‌ام. بقدری رفیع است که اگر از بالای آن به پایین و در میدان بنگرید قد عابری بیش از دو گام به نظر نمی‌رسد. بعکس اگر از میدان به داخل سالن بنگرند قادر به شناسایی افراد نخواهند بود... هنگامی که شاه در ساعت ۹ صبح داخل شد و درباریان که تعداد آنها بیش از سیصد نفر بود قرار گرفتند مشاهده شد که سفیر لژگی (داغستان) از گوشه شرقی داخل میدان شد... سفیر مسکو، یک ربع ساعت پس از او و از همان گوشه داخل شد... فرستاده بصره به دنبال آنها... هدایای این سفرا در ته میدان و نزدیک مسجد شاه قرار داشت، آنها را همیشه در همین محل

گردآوری می کنند و هنگامی که شاه سفر را در تالار روبه میدان به حضور می پذیرد، هدایای مذکور را از این نقطه حرکت می دهند. پارسایان می گویند دلیل آن که هدایا را از سمت مشرق و از جلو مسجد می آورند این است که بر این نکته تأکید شود که سرچشمه و بخشنده همه اموال و خواسته ها خداوند است بطوری که هر چه به دست مردم می رسد هدیه ای است از جانب خدا... بمحض آن که هدایا را عبور دادند طلبها، شیورها و چندین نوع آلت موسیقی دیگر شروع به نواختن کردند. این علامت شروع بازیها و مسابقات است. در همین لحظه، کشتی گیران، گلابیاتورها و شمشیربازان به مبارزه مشغول شدند. نگهبانهای حیوانات وحشی، آنها را به روی گاوهای جوانی که در همان نزدیکی نگهداشته بودند انداختند. افرادی که قوچها و گاوهای جنگی را تربیت می کردند آنها را به جنگ باهم انداختند... نمایش این مسابقات و مبارزات مختلف تا ساعت ۱۱ به طول انجامید. سپس مسابقاتی انجام شد که سرگرم کننده تر و طبیعی تر بود. اولین مسابقه با شرکت حدود سیصد سوار که از چهار گوشه میدان به پیش آمدند آغاز شد. آنها همگی مجهز بودند و لباسهایی فاخر و باشکوه به تن داشتند. غالب آنها از امیرزادگان درباری بودند که همگی چندین اسب یدک داشتند. آنها حدود یک ساعت به مسابقه گوی بازی و چوگان پرداختند...^۱

نمایش دوم نیزه پرانی بود. آنها به این بازی «جریده بازی» می گویند یعنی نیزه بازی... شاه وقت خود را به تماشای بازیها، مسابقات و اعمالی که در میدان می گذشت و به شنیدن آهنگهایی که در سالن می نواختند می گذراند. این نواها مرکب بود از بهترین آواها به همراهی ساز بهترین نوازندگان که در خدمت شاه بودند. او به صحبت با بزرگان دولت، حاضر در آن مجمع و نیز خوردن و آشامیدن می پرداخت.^۳

پس از انقراض سلسله صفوی، عالی قاپو، نظیر دیگر بناهای سلطنتی اصفهان به حال خود رها شد. با این همه ظلّ السلطان حاکم اصفهان در عهد سلطنت برادرش مظفرالدین شاه، در عالی قاپو اقامت گزید.

امروزه عمارت عالی قاپو این زیباترین و عجیب ترین بنای شاه عباسی پس از آن که مدتها بصورت محل دفاتر شهرداری در آمده بود تخلیه و بلااستفاده مانده ولی از آن نگهداری می شود. گاه گاه، به هنگام مراسم جشن که هنوز در میدان برگزار می شود، از این عمارت به عنوان جایگاه

۱- سپس شرح این بازی آمده است.

۲- ایضاً.

۳- رک: شاردن ج ۳، ص ۱۷۵.

رسمی و کوشک پذیرایی استفاده می‌شود ولی دیگر از چوگان‌بازی و کمان‌اندازی خبری نیست. در میدان اکنون باغی احداث شده است.

چهارباغ^۱

بتدریج مندرجات تاریخ عالم‌آرای عباسی نوشته اسکندر منشی، چهارباغ بسال ۱۰۰۶ هجری (۱۵۹۸م)، یازدهمین سال سلطنت شاه‌عباس، به فرمان او وزیرنظر شخص اوطرح‌ریزی، اجرا و با تعداد زیادی بناهای پرشکوه آراسته شد.^۲

بنابراین خیابان مشهور اصفهان به اولین سلسله اقدامات معماری این پادشاه تعلق دارد. در واقع به نظر می‌رسد که کارهایی در دو برنامه‌پایایی توسط اوطرح و به مرحله اجرا درآمده است، یکی که تاریخ اجرای آن دقیقاً سال ۱۰۰۶ هجری یعنی تاریخ استقرار او در اصفهان شروع شده است و دیگری حدود پانزده سال پس از او، یعنی دوره‌ای از فراغت و آسایش نسبی که در پی موفقیت‌های درخشان نظامی آن پادشاه پدید آمد. او در این زمان از بکها و ترکمنها را از خراسان رانده بود. و نیز در سال ۱۰۱۵ هجری (۱۶۰۶م) ترکهای عثمانی را گوشمالی سختی داده بود و در سال ۱۰۲۰ هجری پس از انعقاد معاهده‌ای پرسود با آنها فرصت یافت مجدداً به کار مورد علاقه خود یعنی برپایی بناهای پرشکوه و جلال بازگردد و تحرک جدیدی در زیباسازی پایتخت خود پدید آورد. در حقیقت می‌توان گفت که بخش اول دوران سلطنت او در اصفهان یعنی از سال ۱۰۰۶ تا ۱۰۲۰ هجری به کارهای مربوط به استقرار [و تبدیل اصفهان به پایتخت] اختصاص یافت و بخش دوم، از ۱۰۲۰ تا ۱۰۳۸ هجری — تاریخ درگذشت او — دوره عظمت او بوده است.

دیدیم که کوشک عصر تیموری نقش جهان در سال ۱۰۰۶ هجری نوسازی و ارتفاع بیشتری یافت و در همین زمان در باغها عمارات مسکونی کاخ را برپا داشتند. میدان شاه که در میان دیوارها و خانه‌هایی چند قرار گرفته بود ابتدا همان گونه که بود باقی ماند و فقط در سالهای ۱۰۲۰ تا

۱- این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه/۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

۲- «...شاه بقدری از ساختن این خیابان احساس شادی می‌کرد که اجازه نمی‌داد بدون حضور او حتی یک درخت بنشانند.» (رک: شاردن ج ۸، ص ۲۹) «این خیابان توسط کمپرمشاحی شده است. عرض آن ۶۳ قدم بلند و طول آن از پل به این طرف ۱۶۲۰ قدم و از پل به آن طرف ۲۲۰۰ قدم که به اضافه ۴۹۰ قدم طول خود پل می‌شود ۴۳۱۰ قدم» (شاردن ج ۸، ص ۲۹) یادداشت

۱۰۲۱، یعنی در عصر برپایی بناهای باشکوه بود که مرتب شد و با بناهایی که دارای طاقهای یک شکل هستند محصور گردید. ساختمان مسجد شیخ لطف اله که ابتدا مسجد صدر نامیده می شد نیز احتمالاً در سال ۱۰۰۶ هجری آغاز شده زیرا کاشیکاری نمای آن در سال ۱۰۱۱ به پایان رسیده بود. در همین سال ۱۰۰۶ شاه عباس خیابان چهار باغ را که قصر شهری او را به باغهای خارج شهر او متصل می کرد طرح ریزی و احداث کرد. انجام این طرح ایجاب می کند که پل آلهوردیخان در همان تاریخ ساخته شده باشد. در نهایت هدف [شاه عباس] این بود که محلی برای سکونت خود بسازد و ضمن آنکه دیوانخانه و ادارات و مسجد خود را در دسترس دارد بتواند براحتی و آسایش به باغهای «هزار جریب» آمدوشد کند.

در سال ۱۰۲۰ اهداف دیگری مدنظر قرار گرفت. به میدان نظم و ترتیبی داده شد و بناهایی چند گرداگرد آن برپا گردید. چون مسجد صدر در مقیاس کارهای بزرگی که طرح آنها را در سر داشت نبود فرمان داد که ساختمان مسجد شاه را آغاز کردند. در گوشه دیگر میدان و محاذی سردر بزرگ مسجد جدید، مدخل با عظمت بازار برپا شد. کاخ چهل ستون برای پذیراییهای رسمی جایگزین تالار عالی قاپو شد زیرا علیرغم علاقه ای که شاه به این تالار داشت برای برگزاری این مراسم کافی نبود. با ساختن کوشکهای تفریحی در کنار رودخانه که امروزه از میان رفته اند به املاک خارج شهر وسعت بیشتری بخشیدند. مجموعه ای از قصرها، باغها و خیابانهای وسیع و باشکوه برپا گردید، مجموعه ای که بعضی، در آنها کوششی در جهت شهرسازی را دیده اند، گرچه چیزی که به معنای واقعی کلمه پایه و اساس شهرسازی است در آن وجود ندارد، با این همه این مجموعه از ذوق و استعداد ایرانیها در تحقق ترکیبات خردمندانه و قرینه سازیهای با عظمت حکایت می کند، و نیز از عشق و علاقه خاص پادشاهی مقتدر برای معماری پر شکوه و جلال و استعداد خارق العاده او در استفاده از نبوغ ملی و به کارگیری هنر کشورهای همسایه و حتی کشور دور دستی چون چین حکایتها دارد.

در حقیقت چهار باغ بیشتر به سبک یک باغ ساخته شده تا یک خیابان و ترکیب آن بیشتر شبیه یک گردشگاه است تا یک راه ارتباطی داخل شهری زیرا میزان آمدوشد در آن زمان وجود چنین خیابانی را ایجاب نمی کرده است. از سویی این خیابان در خارج شهر قرار داشته و همان گونه که از اسم آن «چهار باغ» پیداست و بطوری که از گفته های جهانگردان زمان بر می آید

۱- با این همه میدان شاه بسیار مورد توجه بوده است زیرا پیترو دلاواله می گوید که زمین آن خاکی یا ماسه ای نبوده بلکه آن را با شن نرم رودخانه پوشانده بودند تا از حرکت اسبها گردو خاکی که مزاحم چوگان بازیان باشد ایجاد نشود.



تصویر شماره ۳۰ - چهارباغ
از روی اثر فلاندن و کوست

در میان باغها احداث شده است. پیترو دلاواله که هروقت صحبت از اصفهان عصر شاه عباس^۱ می شود به نوشته های او استناد می کنند حکایت می کند که چهارباغ در بعضی روزها خاص گردش بانوان بوده است و این امر مسلماً نمی تواند برای جاذبه ای که استفاده عام دارد مصداق یابد. او چهارباغ را چنین توصیف می کند: «چیز دیگری که در اصفهان بسیار جالب توجه است نوعی خیابان است که اکنون در خارج شهر قرار گرفته، ولی همان گونه که قبلاً گفتم هنگامی که این چهار محله^۲ به هم پیوندند و یکی شوند، این خیابان در داخل و درست وسط شهر واقع خواهد شد. این خیابان دو یا سه میل طول دارد و پهنای آن احتمالاً دو برابر خیابان پونته موله رُم است. در ابتدای این خیابان از سمت اصفهان خانه کوچک مکعبی ساخته اند بشکل کوشک و در هروی این کوشک بالکنها و پنجره هایی پر نقش و نگار که به ترینات دیگر نیز آراسته شده احداث کرده اند تا از فراز این بنای رفیع تمام طول خیابان را بتوان نظاره کرد. از این بنا توسط یک سرسرا به کاخ سلطنتی می روند. دو دیوار با ارتفاعی مساوی دو سوی این خیابان را شکل می دهند: و در فراسوی این دو دیوار تا اواسط خیابان باغهایی است که به شاه تعلق دارد. هرکس می تواند به این باغها داخل شود و در قبال ادای احترام مختصری به باغبان در آن گردش کند و حتی از میوه های باغ که بسیار فراوان است استفاده کند. در جای جای دو سوی خیابان و در ابعادی مساوی درهای باغها که روبروی هم قرار گرفته اند مشاهده می شود. هریک از این درها در حقیقت به خانه ای کوچک ولی زیبا راه دارد که فقط برای تفریح کسانی ساخته شده که برای غذا خوردن و یا کارهایی از این قبیل به آن جا می روند. تعداد بی شماری از این خانه ها وجود دارد با پیشخوانی بسیار جذاب که چنان با یکدیگر همخوانی و تطابق دارند که از این زیباتر چیزی به مخیله انسان خطور نمی کند. بعلاوه در این جا و آن جا، چه داخل خیابان و چه در محوطه باغها تعداد زیادی درخت در یک اندازه و در خطوط منظم و با فاصله مساوی از یکدیگر غرس شده که سبزی و طراوت آنها لطف و زیبایی

۱- پیترو دلاواله دو بار در اصفهان سکونت گزیده است، یکی از ۲۲ فوریه ۱۶۱۷ تا ۱۹ ژانویه ۱۶۱۸ (ابتدای سال ۱۰۲۶ تا ابتدای ۱۰۲۷ هجری) و دیگری از هشتم دسامبر ۱۶۱۸ تا اول اکتبر ۱۶۲۱ (پایان سال ۱۰۴۷ تا پایان سال ۱۰۳۰ هجری).

۲- «... چهار محله ای که بایستی به یکدیگر متصل شوند و از اصفهان شهری زیبا بسازند، چهار شهرک که چنان به یکدیگر نزدیک اند که فقط عرض خیابان زیبای چهارباغ و رودخانه که آنها را به شکل صلیب در کنار هم قرار داده میان آنها فاصله انداخته است. به این ترتیب در طرف پل زیبای اللهردیخان یعنی در جهت شمالی رودخانه و در زاویه ای که در سمت شرق خیابان قرار گرفته شهر اصفهان، و در زاویه دیگر، آن سوی خیابان یعنی در سمت غرب، عباس آباد (یا تبریز آباد، شهرک اهالی تبریز) و در این سوی رود یعنی سمت جنوب در زاویه ای که روبروی عباس آباد قرار دارد شهرک جلفا (محله ارمنیهایی که از جلفای ارس آورده شده اند) و روبروی اصفهان گسر آباد (محل سکونت گورها یا گبرها). چهارمین و آخرین محله - قرار گرفته است» پیترو دلاواله ج ۲

غیرقابل تصویری را به نمایش گذاشته است. علاوه بر اینها در هر فاصله و به محاذات خانه‌ها حوضهایی بسیار متناسب و در اشکال مختلف دیده می‌شود که همگی بدون لبه هستند و آبی که در سطح سنگفرش خیابان جاری است به آنها می‌ریزد. البته برای عبور سوار و پیاده راهی در کنار وجود دارد. این حوضها از جویبار بزرگی تغذیه می‌کنند که در وسط خیابان و در مجرای ساخته شده از سنگ جاری است. با استفاده از شیب خیابان در بسیاری از این حوضها فواره‌های زیبا و در بعضی آبشارهایی به وجود آورده‌اند که بهتر از آنها در دنیا وجود ندارد. خیابان در قسمت وسط و پای دیوارها با سنگهای کوچکی که مناسب عبور سوار و پیاده است سنگفرش شده. ولی در دو طرف، فضا‌های خاکی وجود دارد که در آنها گل‌های گوناگون کاشته‌اند، گل‌هایی که بدون تردید در فصل مناسب با عطر و چهره و رنگ زیبای خود مشام و دیده عابران را نوازش خواهند کرد.^۱

شاردن که حدود پنجاه سال پس از او در عهد سلطنت شاه سلیمان سفرنامه خود را نوشته به توصیف دلاواله از شهر اصفهان مطالبی اضافه می‌کند که بسیار جالب توجه است: «... باید به توصیف محلات شهر که فضایی بیش از خود شهر را در اشغال دارند بپردازیم. از خیابان بزرگی آغاز می‌کنم که می‌توان آن را حیات شهر اصفهان نامید، خیابانی که زیباتر از آن را نه دیده و نه شنیده‌ام... کناره‌های کانالی که در وسط جاری است، از یک سوتا سوی دیگر از سنگهای یک تکه ساخته شده و به اندازه ۹ بند انگشت از سطح زمین بلندترند و بقدری پهن هستند که دو مرد سوار می‌توانند بر هر طرف آن گردش کنند... بالهای این خیابان دل‌انگیز باغ‌هایی هستند وسیع و زیبا که در هریک دو گوشه وجود دارد. یکی بسیار بزرگ که در وسط باغ است و شامل تالاری است که از هر سوباز است و در گوشه‌ها اتاق‌ها و حجره‌هایی چند^۲ دارد، دیگری که بر سر در باغ بنا شده و از قسمت جلو و پهلوه‌ها باز است تا بتوان از آن بالا براحتی به تماشای آمد و شد عابرین در خیابان نشست. شکل و ساختمان این گوشکها با یکدیگر تفاوت دارد ولی تقریباً همگی به یک اندازه‌اند و همگی با ظرافت بسیار منقش و مظللاً شده‌اند و منظره‌ای مطبوع و دلچسب را پیش چشم نهاده‌اند. غالب دیوارهای این باغ‌ها روزه‌هایی دارند شبیه ردیف‌هایی از خشتهای گلی که در آفتاب خشک می‌کنند، به قسمی که بدون ورود به باغ می‌توان از بیرون همه کسانی که در آن هستند و آنچه را که در باغ می‌گذرد مشاهده کرد... همه جای این خیابان یک سطح نیست، بعکس بصورت تراسهایی است که هریک حدود دو یست قدم طول دارند. این تراسها در این سوی رودخانه هریک از تراس قبلی خود حدود سه پا پایین‌تر و در آن سوی رود بعکس به همین اندازه بلندتر است و این

۱- پیتر دلاواله ج ۲: ص ۴۳ تا ۴۳.

۲- شش بهشت.

تفاوت ارتفاع به همراه فواره‌ها، حوضها و آبشارهایی که در حاشیه تراسها هستند، چه به هنگام رفتن و چه آمدن، منظره‌ای را که به صورت اعجاب‌آوری زیباست به نمایش می‌گذارد... چون قدم در این خیابان تحسین برانگیز بگذاریم، ابتدا کوشک مکعب شکلی را می‌بینیم بزرگ و مرتفع... اضلاع پستی و سمت چپ این کوشک که در سه طبقه ساخته شده مسدود شده‌اند زیرا مشرف بر حرمسرای سلطنتی‌اند و دوضلع دیگر نیز به جای آن که پنجره شیشه‌ای داشته باشند کرکره دارند. این کرکره‌ها از گچ ساخته شده و به سبکی بسیار دلپسند نقاشی و تذهیب شده است. این کوشک به فرمان شاه‌عباس به این نحو ساخته شده تا بانوان حرمسرا بتوانند در آن جا به تماشای ورود سفر و گردش در باریان و سایر مناظری که در خیابان بچشم می‌خورد بنشینند....

در جلو این کوشک کرکره‌دار، حوض آب مربعی وجود دارد که طول هر ضلع آن پانزده قدم است... (در این جا شاردن به توصیف هفت حوضی که میان کوشک و رودخانه قرار گرفته می‌پردازد)... پس در آن سوی این حوض هفتمی است و باغهایی که خیابان به آنها ختم می‌شود محل استقرار قفسهای مرغدانی سلطنتی است که سیمهایی مطلا دارند و در گوشه دیگر، محل نگهداری شیرها....

برای این که توصیف خیابان زیبای اصفهان را به پایان بریم باید به چگونگی احداث باغ زیبایی که در انتهای آن قرار گرفته و به «هزار جریب» شهرت دارد پردازیم... (توصیف هزار جریب به دنبال آمده است)^۱

باغها و گردشگاهها، این است چهار باغ زمان پیترو دلاواله و شاردن.

اولئاریوس در سال ۱۶۳۷ باغ هزار جریب را چار باغ نامیده و می‌گوید «این باغ زیباترین و فرحبخش‌ترین مکان روی زمین است»^۲

اینک آنچه فلاندن و کوست در سال ۱۸۴۰ به هنگام سفر به ایران درباره چهار باغ نوشته‌اند: «... چهار ردیف چنار غول‌آسا با تنه‌های عظیم الجثه و سرهایی که چون چتر به هم پیوسته‌اند پنج شعبه خیابان پهن و مستقیم را در مقابل چشمان ما گشوده‌اند که فقط طول زیاد آنها مانع می‌شود که قادر باشیم انتهای آنها را ببینیم. در شعبه وسطی کانالی که تمام عرض خیابان را گرفته وجود دارد که در آن آبی زلال جاری است. در هر دو یست قدم، آب به داخل حوضهای بزرگی می‌ریزد و با تشکیل چندین آبشار از یکی به دیگری می‌رود. از هر سوی این حوضها کوشک‌هایی الوان و یا پوشیده از کاشی ساخته‌اند. در حد فاصل آنها باغهای وسیعی است که

۱ - رک: شاردن، ج ۸، ص ۲۱ به بعد.

۲ - رک: سفرنامه آدام اولئاریوس... پاریس ۱۶۶۶ ج ۱ ص ۵۴۰.

شاخ و برگ درختان آنها از بالای دیوارهایی که به خیابان شکل داده‌اند سرزده‌اند و به سلسله‌ای از طاقنماها زیبایی بخشیده‌اند^۱.

در این زمان متأسفانه چهارباغ بصورت خیابانی تجارتي درآمد. دیگر نه حوضی برجای مانده و نه آبخاری و نه کاخی با این همه هنوز هم به هنگام عصر تفرجگاه ساکنان اصفهان است.

پل اللهوردیخان^۲

پلی که بنام سازنده آن اللهوردیخان آن را پل اللهوردیخان می‌نامند در گذشته «پل جلفا» نامیده می‌شده و امروزه نیز بیشتر به پل سی‌وسه چشمه شهرت دارد. این پل که تقریباً جزء چهارباغ است توسط جهانگردانی که به این خیابان پرداخته‌اند توصیف شده است. این بنا در زمرة اولین کارهای شاه‌عباس است و به استناد نوشته کوست ۲۹۵ متر طول و ۱۳/۷۵ متر عرض دارد و توسط اللهوردیخان فرمانده کل قشون شاه و دوست نزدیک و فداکار او بنا شده است.

نقشه‌ها، مقاطع و نحوه برپایی آن توسط پ. کوست در «بناهای جدید ایران» پیاده و ترسیم شده است. ام. دیولافوا نیز یک بررسی فنی از آن را در «سالنامه پلها و راههای شوسه» منتشر ساخته است (به کتابشناسی ذیل صفحه قبل رجوع شود).

۱- رک: فلاندن، شرح سفر به ایران ج ۱، ص ۲۸۶.

۲- این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه/۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی ایران به ثبت رسیده است. کتابشناسی، ال ال. بلان، شاه عباس اول ص ۷۶- سفرهای شوالیه شاردن... چاپ اول، لانگلس ج ۸ ص ۳۰ تا ۳۲- پ. کوست. بناهای مدرن ایران ص ۳۳- ژ. دیولافوا، ایران، عیلام و کلده در «دور دنیا» ششماه دوم ۱۸۸۶ تا بلو ۱۱۴- ام. دیولافوا، پلی برزنده رود در سالنامه پلها و راههای شوسه ۱۸۸۳ ص ۲۱ تصویر ۱ تا ۵- دوبو، ایران ص ۱۶ تا بلو ۳۹ و ۴۰- فلاندن و کوست، سفر به ایران، ایران مدرن تا بلو ۴۶- فلاندن، شرح سفر به ایران ج ۱ ص ۳۵۴- کلود هوارت مقاله: اصفهان در دائرة المعارف اسلام- هوتوم شیندلر، عراق عجم ص ۱۸- دبلیو جکسن ایران، گذشته و حال ص ۲۶۹- گر پرتز، سفرهای... ج ۱، ص ۴۲۰- سفرهای پیترو دل‌واله، پاریس ۱۶۶۴ ج ۲ ص ۴۳- درباره اللهوردیخان نگاه کنید به ج ۲، ص ۴۵۰- اف. زاره Denkmaler persischer Baukunst ص ۷۵- پی. ام. سایکس، تاریخ ایران ج ۲، ص ۲۰۱ و تا بلو یی از روی اثر فلاندن- شش سفر تاورنیه، پاریس ۱۶۷۹ ص ۴۵۵ تا ۴۵۶- سفر آقایی تهنوبه خاوران. امستردام ۱۷۲۷.



تصویر شماره ۳۱- پل اللهوردیخان

مسجد شیخ لطف الله^۱

در همان زمان که طرح و نقشه خیابان چهارباغ و باغ هزار جریب به مرحله اجرا در می آمد و کاخها و پل اللهوردیخان ساخته می شد، در حاشیه میدان شاه و روبروی کو شک عصر تیموری که

۱- این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/دیماه/۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است. کتابشناسی: سفرهای شوالیه شاردن چاپ اول لانگلس ج ۷ ص ۳۵۴ تا ۳۶۰. ۱. فلاندن، شرح سفر به ایران ج ۱ ص ۳۴۹. هوتوم شیندلر، عراق عجم ص ۱۲۲. سفرهای پیتر و دلاواله، پاریس ۱۶۶۴ ج ۲ ص ۴۱. آتش. سالادن، رساله هنر اسلامی، معماری ص ۴۳۵. اف زاره: Denkmaler persischer Baukunst ص ۹۷ تا ۸۲ تصویر ۱۰۴. هفت سفر تا ورنیه پاریس ۱۶۷۹ ص ۴۵۰. سفرته ونوبه خاوران، آمستردام ۱۷۲۷ ج ۳، ص ۲۷۳.

آن را بالاتر می بردند، مسجدی را بر پا می داشتند که در آن زمان آن را مسجد صدرا یا مسجد فتح الله می خواندند، ولی امروزه عموماً به مسجد شیخ لطف الله شهرت دارد. بخشی از نمای سردر این مسجد که امروزه برنگ سفید می باشد در ابتدا پوششی از تزیینات مینایی مورخ سال ۱۰۱۱ هجری (۳-۱۶۰۲م) داشته است. قطعه کاشیهایی که این تاریخ بر آن رقم زده شده حدود ده سال پیش در محراب شبستان پایینی مسجد کار گذاشته شده است. سردر بنا که هنوز مزین به کاشیکاری اولیه خود است دارای کتیبه ای^۱ است نواری شکل که تاریخ سال ۱۰۱۲ هجری (۴-۱۶۰۳م) بر آن دیده می شود:

أمر بانشاء هذا المسجد المبارك السلطان الأعظم والخاقان الأكرم محي شيم آباءه
الطاهرين ومروج مذهب الأئمة المعصومين ابوالمظفر عباس الحسيني الموسوي
الصفوي بهادرخان خلدالله تعالى ملكه وجرى فلكه فى بحار امانيه بمحمد وآله الطيبين
الطاهرين المعصومين صلوات الله عليه وعليهم أجمعين كتبها على رضا العباسي ۱۰۱۲

بر بالای در، بخط نستعلیق جمله زیر نوشته شده است:

مائة^۲ محتشمی خدمت اولاد علی است

با این همه تزیینات داخلی این مسجد سالها بعد به انجام رسیده است. کتیبه بزرگی که در پایه گنبد وجود دارد تاریخ ۱۰۲۵ هجری را بر خود دارد. در فرورفتگی محراب کتیبه مورخ ۱۰۲۸ هجری احتمالاً بیانگر زمانی است که کارهای ساختمانی به پایان رسیده است. در سمت چپ آمده:

عمل حقیر فقیر محتاج بر حمت خدا

و در سمت راست:

محمدرضاء بن حسین بناء اصفهانی ۱۰۲۸

از میان جهانگردان فقط پیتر و دلاواله است که از این مسجد سحرانگیز یاد کرده و جهانگردان بعدی بی شک همان گونه که فلاندن گفته به دلیل نزدیکی این مسجد به مسجد شاه

۱ - به خط ثلث و با کاشیهای معرق سفید بر زمینه آبی .

۲ - ظاهراً باید «مائة محتشمی...» باشد - م.



تصویر شماره ۳۲- مسجد شیخ لطف الله- بخشی از کاشیکاری گنبد

«که عظمت و زیبایی خرد کننده اش مسجد همسایه را از رونق انداخته» توجه چندانی به آن نکرده‌اند. با این همه مسجد شیخ لطف الله دست کم از لحاظ هماهنگی و تکامل کاشیکاریها با همسایه پرشکوه خود کوس برابری می‌زند. گنبد آن بدون تردید از همه گنبدهای موجود در اصفهان زیباتر است. ایرانیهای عصر حاضر بخوبی به این نکته آگاهی دارند و این مسجد را بهترین بنای شهر می‌دانند.

مسجد مقصودبیک^۱

در عهد سلطنت شاه عباس، به پیروی از او، هر کس می‌کوشید در زیباسازی پایتخت سهمی داشته باشد، یکی قصر می‌ساخت، یکی کاروانسرا و یکی مسجد یا یک کلیسای کوچک. پیتر و دلاواله و شاردن غالباً حکایت کرده‌اند که شاه از این که شخصاً به تجار ثروتمند مراجعه و درخواست همکاری کند ابا نداشت. در خصوص اطرافیانیش دیدیم که الله‌وردیخان ساختمان پلی که نام او را بر خود دارد به عهده گرفته بود. اینک به دو مسجد که یکی توسط مقصودبیک ناظر و دیگری توسط خلف نام سفره‌چی در بار بر پا شده اشاره می‌کنیم.

مسجد مقصودبیک را غالباً مسجد ظلمات می‌نامند و وجه تسمیه آن بی شک بدان سبب است که در محله تکیه ظلمات واقع شده است. این مسجد توسط ناظر پادشاه که سالهای متمادی منصب «ناظر اعظم در بار سلطنتی» در خانواده آنها موروثی بوده ساخته شده است. شاردن در توصیفی که از اصفهان به دست داده در باره این مسجد چنین می‌نویسد^۲:

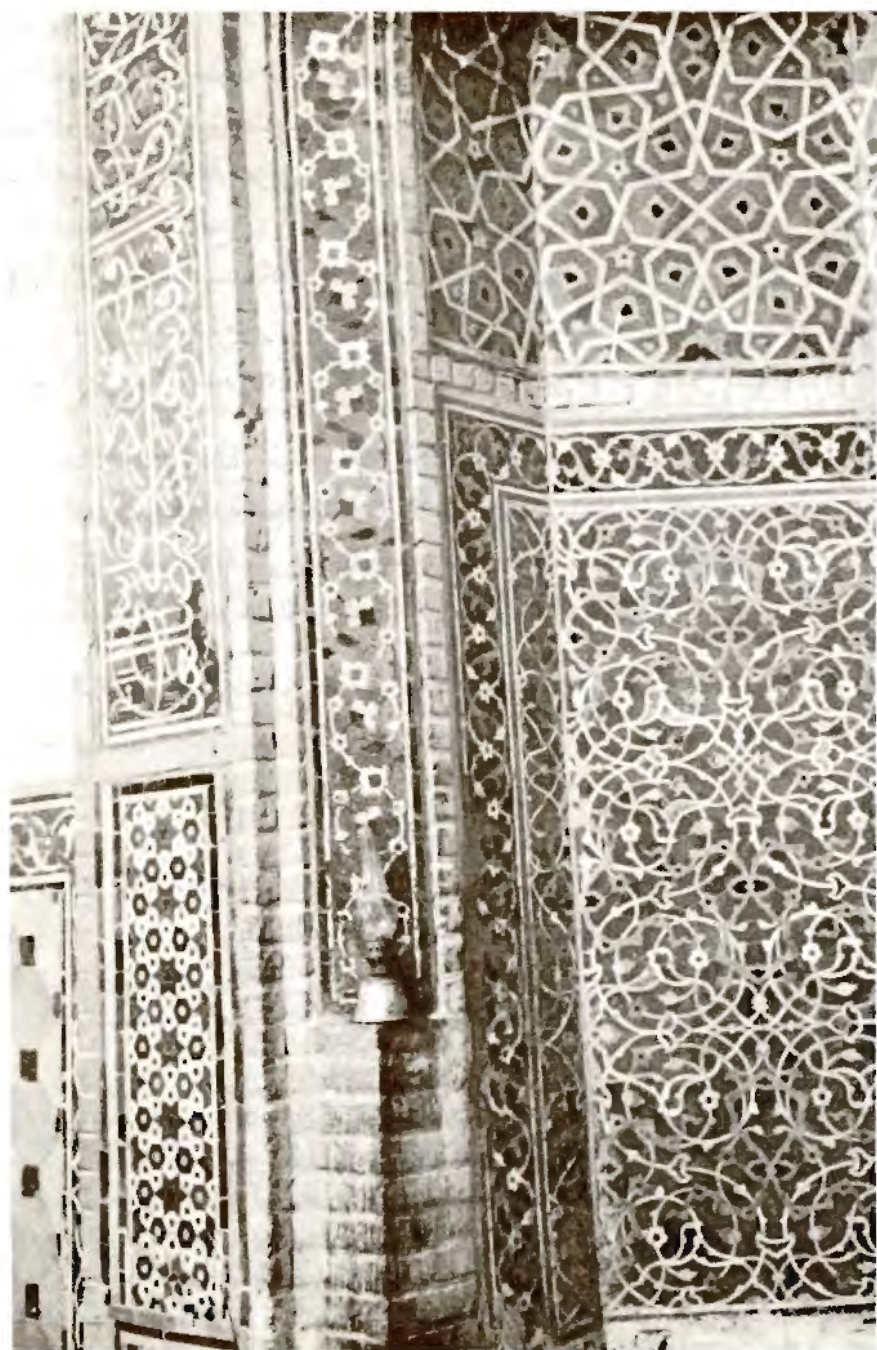
«در نزدیکی کاروانسرای خراسانیها کاخی وجود دارد که به مقصودبیک ناظر اعظم در بار شاهی که در زمان مسافرت من^۳ به اصفهان عهده‌دار همین منصب بود تعلق دارد. این مقام از حدود

۱- این بنا روز سیزدهم دسامبر ۱۹۳۴ (۲۲/آذرماه/۱۳۱۳) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

۲- رک: سفرهای شوالیه شاردن... چاپ لانگلس ج ۷، ص ۳۹۴ تا ۳۹۵.

۳- شاردن که در سال ۱۶۴۳ در پاریس متولد شده، در سال ۱۶۶۴ در راه سفر به هند شرقی از ایران گذشت. او در هرمز از کشتی پیاده شد. سال بعد او به ایران مراجعت کرد و ۶ سال در آنجا باقی ماند. روز هفدهم اوت سال ۱۶۷۱، پانزده ماه پس از مراجعتش به فرانسه مجدداً به ایران سفر کرد و در سال ۱۶۷۷، عهد سلطنت شاه سلیمان مجدداً از ایران به هندوستان رفت و در اوایل سال ۱۶۷۸ به آن جا رسید.

شاه سلیمان در ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ هجری (۱۶۶۷ - ۱۶۹۴ م) سلطنت کرد.



تصویر شماره ۳۳- مسجد مقصود بیگ- بخشی از محراب

صدسال پیش در خانواده آنها از پدر به فرزند به ارث رسیده است^۱»

بنایی است جذّاب متعلق به بهترین دوره ساختمانهای شاه عباسی که تزیینات آن و نیز خط کتیبه ها بویژه عالی و شیوا هستند. این مسجد تقریباً فقط متشکل از شبستانی است گنبد دار که در مدخل آن سردری وجود دارد مزین به کاشیهای بسیار عالی و مجلل. کتیبه مسجد صدمه بسیار دیده ولی خوشبختانه تاریخ ۱۰۱۰ هجری (۱۶۰۱-۲م)، نام پادشاه زمان شاه عباس، نام بانی مقصود بیک ناظر و نام نویسنده کتیبه جعفر علی الامامی محفوظ مانده است.

در داخل مسجد محراب باشکوهی است که آن نیز صدمه دیده ولی کتیبه آن تقریباً بطور کامل خوانده می شود (تصویر ۳۳). خط کتیبه اثر هنرمند مشهور علیرضا عباسی است^۲:

در زمان دولت پادشاه جمجاه ملا یک سپاه گردون بارگاه مروج مذهب ائمه
اثنی عشر صلوات الله علیهم... السلطان الاعظم والخاقان الاکرم ابی المظفر شاه عباس
الموسوی الصفوی الحسینی بنای این مسجد نمود کمترین غلامان مقصود بیک ناظر و
ثواب آنرا پرورگار بندگان نواب اشرف اقدس هبه نمود کتبه علی رضا القباسی ۱۰۱۱

در اتاقکی وصل به این مسجد آرامگاه میرعماد، خوش نویس پر آوازه و رقیب و دشمن علیرضا عباسی قرار دارد.

مسجد سرخی^۳

این مسجد کوچک که نمازخانه آن اخیراً بازسازی شده در سال ۱۰۱۴ هجری

۱ - یعنی از دوران سلطنت شاه عباس اول (شاردن توصیف اصفهان را در سال ۱۶۷۶ نوشته است) رک: ج ۷، ص ۲۸۹.

۲ - ژ. ویت در «نمایشگاه ایرانی سال ۱۹۳۱» ص ۵۶ تا ۵۷ به آثار علیرضا عباسی در اصفهان اشاره کرده است که عبارتند از: کتیبه روی سر در مسجد شاه (۱۰۲۵)، کتیبه روی سر در مسجد شیخ لطف الله (۱۰۱۲)، بعلاوه کتیبه ای در حرم امام رضا (ع) در مشهد (۱۰۱۶) و در مقبره خواجه ربیع (۱۰۲۶).

علاوه بر این کتیبه ها و کتیبه محراب مسجد مقصود بیک (۱۰۱۱) کتیبه حاشیه سر در اصلی کاخ سلطنتی در قزوین - که تاریخ آن از میان رفته -، کتیبه ای که در داخل و پائین گنبد مسجد شیخ لطف الله (۱۰۲۵) رقم زده شده و متنی - مورخ ۱۰۱۱ - که بر لوحه سنگی کوچکی که در کتابخانه حرم حضرت رضا (ع) نگهداری می شود حک شده از کارهای علیرضا عباسی است.

۳ - این بنا روز سوم مارس ۱۹۳۷ (۱۲/ اسفندماه/ ۱۳۱۵) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

(۶-۱۶۰۵م) توسط خلف نامی که سفره‌چی^۱ شاه‌عباس اول بوده بنا گردیده است. در گذشته این مسجد را مسجد سفره‌چی می‌نامیدند ولی کلمه «سفره‌چی» در طول زمان به «سرخ‌چی» تبدیل شده است.

سردر این مسجد حاوی کتیبه‌ای است بخط ثلث که با کاشی مرقع سفید بر زمینه‌ای برنگ آبی نوشته شده است، به این شرح:

قد اتفق فی ایام خلافة السلطان الأعذل الأکرم الأشجع الأعظم مالک رقاب الأمم
مولی ملوک العرب والعجم قهرمان الماء والظین ظلّ الله فی الأرضین غلام باخلاص
أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام ابوالمظفر شاه‌عباس الموسوی
الصفوی الحسینی بهادرخان خلد الله تعالی ملکه وسلطانه وأفاض علی العالمین بره
وعدله واحسانه وعظمته وشوکتہ ومعدلة ونصرته وحشمتہ إلى يوم القيامة بنده درگاه
خلف سفره‌چی بتاریخ أربعة عشر وألف رقم صحیحی

میدان شاه^۲

بنابر نوشته اسکندر منشی، شاه‌عباس طی سالهای ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ مبلغ هنگفتی برای زیباسازی این میدان اختصاص داد. از این زمان دومین برنامه کارهای عمرانی او شروع می‌شود، همان که من به دوره کارهای پر عظمت نامگذاری کرده‌ام زیرا در این دوره کارهای جدید انجام نمی‌شود بلکه به تکمیل کارهای گذشته و جایگزین کردن بعضی از عمارات دوره اول با بناهای معظم‌تر می‌پردازند.

تا این زمان میدان شاه به همان صورتی که قبل از شاه‌عباس بود باقی مانده بود با این تفاوت مختصر که برای راحتی چوگان‌بازها سطح این میدان قدیمی را با شن رودخانه پوشانده بودند. ۱- «در حالی که هدایا را از نظر می‌گذراندند، سفره انداختند و میز را چینیدند، میزی که عبارت بود از تمام کف تالار...» رک: سفرنامه آدام اولناریوس... ترجمه آ. دو ویکفورج ۱، ص ۴۹۳.

۲- این مکان روزششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/ دیماه/ ۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است. کتابشناسی: ال. ال. بلان، شاه‌عباس اول ص ۷۵ تا ۷۶- سفرهای شوالیه شاردن، چاپ لانگلس ج ۷، ص ۳۳۴ تا ۳۴۳- پ. کوست بناهای جدید ایران ص ۲۲- ژ. دیولافوا، ایران عیلام و کله در دور دنیا چاپ نیمه دوم ۱۸۸۶ ص ۱۴۶- دویو، ایران تابلو ۴۴- فلاندن و کوست، سفر به ایران، ایران جدید تابلو ۵۴....

و مسجد شیخ لطف الله را نیز ساخته بودند. در سال ۱۰۲۰ هجری شاه دستور داد اطراف میدان را با ساختن بناهایی با معماری یکنواخت و یک شکل پر کنند تا به این ترتیب میدان شکل گیرد و بناهای اصلی نمود بیشتری پیدا کنند. در همین زمان بود که اوبه بر پایی سردر بزرگ مسجد شاه در یکی از اضلاع کوچک میدان و بازار و نقاره خانه بر ضلع کوچک دیگر فرمان داد. پیتر و دلاواله در سال ۱۰۲۶ هجری (۱۶۱۷م) به هنگام ورود به اصفهان موفق شده است آرایش این میدان را که تقریباً تمام شده بود مشاهده کند. سردر مسجد شاه مورخ ۱۰۲۵ هجری و سردر مسجد شیخ لطف الله مورخ ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ هجری به انجام رسیده بود. این جهانگرد ایتالیایی می گوید در سمت دیگر میدان «طرف بازارها، چشم انداز زیبایی وجود دارد که با این مسجد (مسجد شاه) تقارن دارد، به همراه دو تالار که بر روی دالانهای سر پوشیده بر پا شده و در آن جا هر روز عصر دو دسته نوازنده با آلات موسیقی جنگی، یکی به سبک ایرانی و دیگری ترکی به ترنم می پردازند.^۱»

بنابراین ساختمان نقاره خانه و در نتیجه سردر بزرگ بازار که نقاره خانه بر آن قرار دارد نیز [به هنگام سفر دلاواله] به انجام رسیده بوده. در خصوص غرفه هایی که در اطراف میدان است و با الحاق به بناهای اصلی آنها را به هم متصل می کنند، از روی توصیفی که دلاواله از آنها کرده در می یابیم که ساختمان آنها نیز خاتمه یافته و فقط یکی از درهای قصر نزدیک عالی قاپو ناتمام بوده است:

یکی از «عجایب» شهر، «میدان، یا مکان وسیعی است که در جلو کاخ سلطنتی قرار گرفته است. طول آن حدود ششصد و نود پا با قدمهای من است، و عرض آن حدود دو یست و سی پا^۱ دور میدان با غرفه های بزرگ و زیبایی محصور شده که همگی منظم، قرینه و یک اندازه اند و هیچ خیابان یا چیز دیگری نظم آنها را برهم نزده است. این غرفه ها که بر بالای آنها ایوانهایی با مشبکهای بزرگ و هزاران تزیینات دلفریب دیگر تعبیه شده دکانهایی هستند مملو از کالاهای مختلف. به شما اطمینان می دهم که این ردیف ساختمانهای قرینه چنان تأثیر نیکویی بر انسان می نهد و چنان بچشم زیبا می آید که علی رغم آن که خانه های میدان ناوون بلندتر و باشکوه ترند ولی به دلیل آن که تناسبی باهم ندارند و به دلایلی دیگر، میدان شاه اصفهان از لحاظ زیبایی سرآمد میدان مذکور است. یک نهر بزرگ و یا بهتر بگوییم یک رودخانه کوچک به همراه حاشیه های دوطرف رود میدان را به خط مستقیم دور می زند. آب لاینقطع در اطراف میدان و نزدیکی غرفه ها جریان دارد و به چهار طرف میدان طراوت و شادابی می بخشد. همسطح با این رود کوچک

۱- رک: پیتر و دلاواله ج ۲، ص ۴۱.

۲- در سال ۱۹۳۴ میدان شاه ۵۱۲ متر طول و ۱۵۹ متر عرض داشته است.



تصویر شماره ۳۴ — میدان شاه

سنگفرش بسیار عالی کرده‌اند که از یک سوبه بستر رود محدود می‌شود و در آن افراد پیاده به گردش می‌پردازند. در سوی دیگر، طرف غرفه‌های دور میدان، تعداد بیشماری درختان زیبا بردیف و در یک اندازه نشانده‌اند و من اطمینان دارم هنگامی که در روزهای آینده برگهای آنها پدیدار شود و بزیباییهای طبیعی خود آراسته شوند چیزی جذابتر و مطبوعتر از آنها برای تماشا وجود نخواهد داشت. وسط میدان را با شتهای بسیار منظم و مرتب پوشانده‌اند. به این ترتیب میدان همیشه خشک و آماده برگزاری مسابقات اسبدوانی و سوارکاری است.^۱»

با همه آنچه دلآوازه گفته قیصریه، یعنی «بازار شاهی» به استناد نوشته‌های اسکندر منشی بعدها یعنی در سال ۱۰۲۹ ساخته شد. سردر بزرگ و باشکوهی که قرینه سردر مسجد شاه ساخته شد در ابتدا جز در ورودی به محله تجاری چیز دیگری نبود. از سویی، در ورای مدخل با عظمت مسجد شاه در سال ۱۰۲۶ چیز زیادی وجود نداشته. دلآوازه می‌گوید فقط «پی مسجد را انداخته بودند» و با «شدت تمام مشغول کار بودند». کار ساختمان این مسجد پس از مرگ شاه عباس به



تصویر شماره ۳۵- آرامگاه شاه عباس اول در کاشان

پایان رسید.

بنابر این بجز قیصریه — که فایده آن هنوز ظاهر نشده بود — مسجد شاه و در کاخ مشهور به «درب بانوان» کار زیباسازی میدان و اطراف آن در سال ۱۰۲۶ بسیار پیشرفت کرده بود. تا زمان مرگ شاه عباس در این میدان مشغول کار بودند ولی او دیگر چیز تازه‌ای در آن احداث نکرد. در این زمان او مجذوب مازندران، اشرف و بویژه فرح آباد شده بود و در آن خطه به سیاحت می پرداخت. او در سال ۱۰۳۸ هجری (۱۶۲۹م) درگذشت و جسدش را بنا بر وصیت او در جوار مزار جدش حبیب بن موسی (تصویر ۳۵) به خاک سپردند.

میدان شاه اصفهان بیش از چهارباغ اعجاب و تحسین جهانگردان را برانگیخته است و به همین سبب پیرامون این میدان مطالب بیشتری نوشته شده و تصاویر زیادی وجود دارد که به دلیل کمی جا از چاپ آنها معذور و مجبوریم خواننده را به آنها ارجاع دهیم.

مسجد شاه^۱

اسکندر منشی می گوید شاه عباس در سال ۱۰۲۱ هجری (۱۶۱۲م)، بیست و پنجمین سال سلطنت خود فرمان داد ساختمان این مسجد را شروع کنند.

تردید وجود ندارد که او تأکید کرده که کارهای مدخل اصلی نسبت به بقیه بنا با سرعت بیشتری پیگیری شود. این سردر با عظمت که از اهم اجزای تزیینات میدانی است که سال بعد طرح آن ریخته شد، برای پروژه‌هایی که شاه در سر داشت، بیش از خود مسجد که انجامش جز در دراز مدت متصور نبود، ضروری به نظر می رسید. به هر حال در سال ۱۰۲۵ هجری ساختمان این بخش از مسجد کاملاً تمام شده، حال آن که همان گونه که پیتر و دلاواله گفته در سال ۱۰۲۶، از خود مسجد فقط زیر بنا را ریخته بودند.

۱- این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/ دیماه/ ۱۳۱) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است. کتابشناسی، ال. ال. بلان، شاه عباس اول ص ۷۶ و ۱۹۶ تا ۱۹۷-م. فان برخم، معماری اسلامی ایران در Journal des Savants (روزنامه دانشمندان) فوریه ۱۹۱۱ ص ۵۸- سفرهای شوالیه شاردن چاپ ال. لانگلس ج ۷، ص ۳۴۳ تا ۳۵۴-پ. کوست، بناهای جدید ایران ص ۲۲ تا ۲۶ تابلو ۸ تا ۱۷- ژ. دیولافوا، ایران، عیلام وکلده در دور دنیا نیمه دوم ۱۸۸۶ ص ۱۴۶ به بعد- فلاندن، مشرق زمین ص ۱۵- فلاندن و کوست، سفر به ایران، ایران جدید تابلو ۴۲- فلاندن، شرح سفر به ایران ج ۱، ص ۳۴۳ تا ۳۴۸- آ. گایه، هنر ایرانی ص ۱۶۸ تا ۱۷۲-...



تصویر شماره ۳۶- منظره مسجد شاه از فراز عالی قاپو

به دلیل همین طرز کار بوده که سردر یاد شده دارای دو کتیبه است، یکی متن عادی مربوط به بنیانگذاری بنا که مورخ ۱۰۲۵ هجری است و دیگری که سالها بعد، به هنگام پایان ساختمان همه قسمتهای مسجد بر این سردر حک شده است.

کتیبه اول بخط ثلث و با کاشی معرق سفید بر زمینه‌ای به رنگ آبی نوشته شده است مفاد آن چنین است:

أمر ببناء هذا المسجد الجامع من خالص ماله أشرف خواقين الأرض نسباً و اکرمهم
حسباً و أعظمهم رفعةً و شأناً و أقواهم حجةً و برهاناً و أشملهم عدلاً و إحساناً تراب العتبة
المقدمة النبوية و قمامة الساحة المظهرة العلوية أبوالمظفر عباس الحسيني الموسوي
الصفوي بهادرخان لازالت رقاب أعظم الخواقين خاضعةً على بابه و جباه أفانم
السلاطين مغفرةً بتراب أعتابه و قد أهدى إلى ثوابه روح جده الأعظم الأكرم الأفخم
شاه طهماسب سقى الله ضريحه صواب الرضوان و أسكنه على غرفه الجنان کتبه
علی رضاء العباسی فی سنة ۱۰۲۵



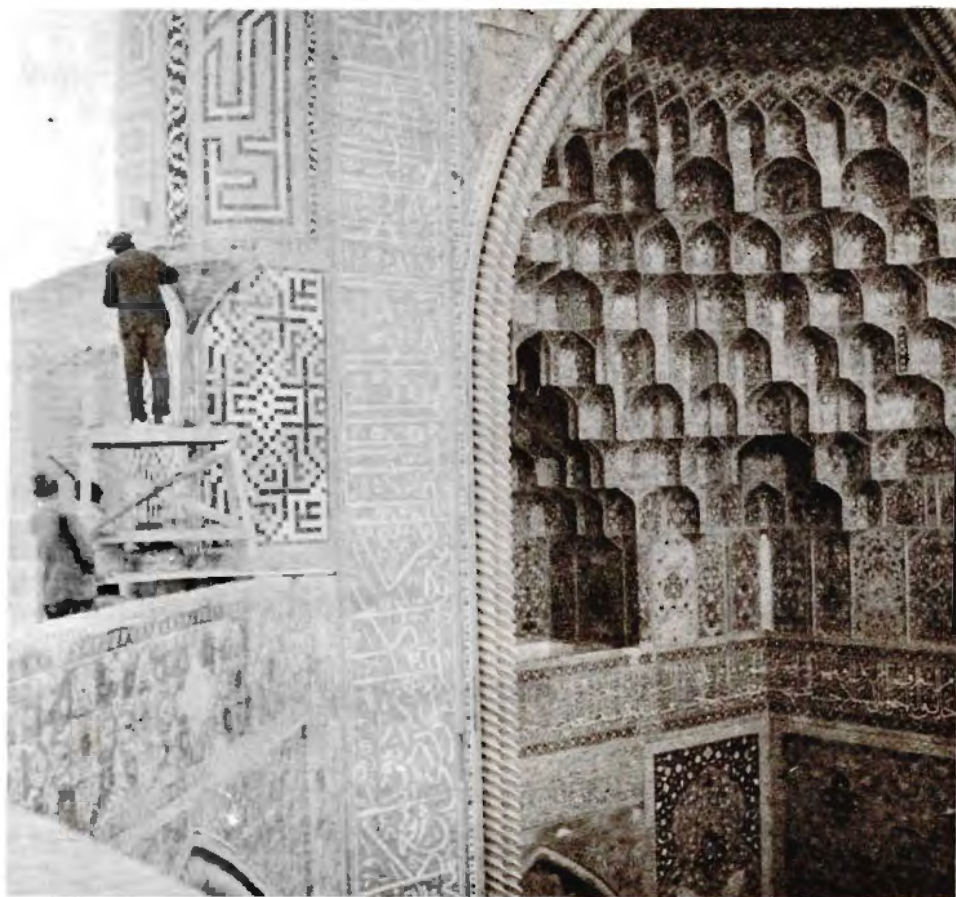
تصویر شماره ۳۷- مدخل اصلی مسجد شاه

کتیبه دیگر در پایین بخش مرکزی کتیبه اول و بالای در قرار گرفته. این کتیبه در دو سطر و به همان خط ثلث ولی با حروف کوچکتر نوشته شده است:

قدتمت بعون الله وحسن توفيقه عمارة المسجد الذی حرّی به ان یکون لما صلیت صلوٰة
الجمعة بشرائطها فیضا هی المسجد الأقص الذی بورک حویب بها فطوبی ثم طوبی
لمن رعی ترصیف بنیانها وارکانها أعنی من عظم قدره بین اقارنه لازال کاسمه محب
علی بیکالله^۱ و بمعماریه من فی العمل کالمهندسین وهو النادر استاد ابی علی اکبر
الاصفهانى یشرفه الله شرفاً جزیلاً کتبه محمدرضا الامامی

در این کتیبه، تاریخ دیده نمی شود ولی در متن آن به وضوح مطالبی در بزرگداشت پایان کار ساختمان مسجد آمده است. نظر به این که کتیبه بزرگ ایوان غربی از میان تاریخیهای متعدد حاکی از پایان کار بخشی از بنا، دارای تاریخ ۱۰۴۰ هجری یعنی آخرین تاریخ ثبت شده روی این

۱- در عصر صفوی مرتبان شاهزادگان جوان بیکالله نامیده می شدند.



تصویر شماره ۳۸- قسمت فوقانی سردر مسجد شاه

مسجد است بنابراین می توان نتیجه گرفت که ساختمان مسجد در این تاریخ به انجام رسیده است. بنا این همه اولتاریوس در سال ۱۶۳۷ میلادی یعنی ۱۰۴۷ هجری نوشته «در سمت جنوبی میدان مسجد با عظمت و پر نقش و نگاری قرار گرفته که ساختمان آن را شاه عباس شروع کرد و در زمان مرگش تقریباً به پایان رسیده بود»^۱. ولی بفرمان شاه صفی در این زمان هنوز در آن کار می کنند و دیوارها را با سنگ مرمر می پوشانند.^۲

ما از داستان سنگهای مرمر مسجد شاه اطلاع داریم. شاردن در توصیف مسجد جامع عتیق

۱- به سال ۱۰۳۸ هجری.

۲- رک: اولتاریوس ج ۱، ص ۵۳۲.



تصویر شماره ۳۹- گنبد مسجد شاه

از آن یاد می‌کند. اومی گوید: «این بنا از داخل و خارج با کاشیهای مینایی دارای نقوش پر پیچ و تاب درخشان و براق آذین شده به استثنای قسمت پایین بنا که تا ارتفاع هشت پاباتهخته - سنگهای سحاق موج و مرمرین پوشیده شده. این همان سنگهایی است که شاه عباس کبیر می‌خواست از جا بکند و در مسجد شاه آنها را به کار برد...» (ج ۸ ص ۲) و در جای دیگر، در خصوص مسجد شاه چنین می‌گوید: «حکایت می‌کنند که [شاه] عباس چون نتوانست با سرعتی که می‌خواست سنگ مرمر لازم برای این مسجد را تهیه کند تصمیم گرفت سنگهای مسجد اصلی شهر را که اکنون مسجد جامع عتیق می‌نامند، بردارد. این کار موجب تخریب این مسجد می‌شد که یکی از زیباترین مساجد کشور است - چرا که وسیعتر از مسجد شاه عباس می‌باشد و علیرغم

قدمتی که دارد بسیار زیباست. ولی ملاها خود را به پای او افکندند و او را از این خیال منصرف کردند... در همین زمان از اردستان خبر رسید که در آن جا معادن سنگ مرمر کشف شده و همین امر موجب شد که شاه مسجد عتیق را به حال خود بگذارد و چیزی از آن برنگیرد. (ج ۷ ص ۳۵۲).

شاه عباس قبل از آن که مرمرهای اردستان را در مسجد نصب کنند چشم از جهان فرو بست و به گفته اولئاریوس جانشینش شاه صفی آنها را در بنا نصب کرد. این کار که در سال ۱۰۴۷ هجری هنوز به پایان نرسیده بود به وسیله سنگهای نازک مستطیل شکلی به انجام رسید که بر نمای اصلی در کنار یکدیگر نصب شدند. کلمه «ترصیف» موجود در کتیبه بدون تاریخ دقیقاً بیانگر این معنی است که «سنگها با نظم و ترتیب یکی در کنار دیگری نصب شده است». بنابراین تردیدی نیست که مقصود پوشش ازاره دیوارهای بنا بوده است و در نتیجه محرز است که ساختمان مسجد که در زمان مرگ شاه عباس «تقریباً خاتمه یافته» بوده است در سال ۱۰۴۰ به استثنای چند مورد کوچک به انجام رسیده است ولی ظاهراً چنین می نماید که پایان کار نصب سنگهای مرمر قسمتهای تحتانی بنا کمی پس از سال ۱۰۴۷ بوده است و در همین زمان بوده که کتیبه دوم سردر نیز بر آن رقم زده شده. از طرفی این تعیین تاریخ با نام نویسنده کتیبه یعنی محمدرضا الامامی [و دوران فعالیت هنری او] کاملاً مطابقت دارد. من تعداد ۳۹ کتیبه بخط اوچه در اصفهان، چه در قم و مشهد می شناسم که میان سالهای ۱۰۳۹ تا ۱۰۸۰ هجری به انجام رسیده است.^۱

در حقیقت شاه سلیمان (۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ ه = ۱۶۶۷ تا ۱۶۹۴ م) نیز مدعی شده که آخرین کارهای ساختمان مسجد مشهور شاه عباس را او به انجام رسانده ولی این هم نمونه دیگری است از سوء استفاده در کار برد واژه ها. شاه سلیمان نمی تواند فقط به این دلیل که در دومی در مسجد احداث کرده به عنوان کسی که ساختمان مسجد را به پایان برده قلمداد شود. اینک متن کتیبه ای که در مورد این موضوع نوشته شده ارائه می شود. این کتیبه بر بالای دری که در وسط ضلع جنوبی صحن غربی قرار دارد ثبت شده است:

قدّمت الجامع الکبیر الاعظم الشاهی العباسی الصفوی فی زمن دولة السلطان الأعظم
والخاقان الأمّرم مالک رقاب الامم مولی ملوک العرب والعجم مروج مذهب الأئمة

۱- ژ. ویت در «نماینگاه برانی سال ۱۹۳۱» ص ۵۶ تذکر داده که دو کتیبه سردر اصلی مسجد شاه با یکدیگر معاصر نیستند. آن جا که از کتیبه دوم یاد می کند می نویسد: «این کتیبه که تاریخش از میان رفته با اوّلی که مورخ ۱۰۲۵ هجری است همزمان نیست. کتیبه نگار جدیدی بنام محمدرضا الامامی که نام او همراه تاریخهای ۱۰۵۹ و ۱۰۸۵ هجری در [حرم مطهر امام رضا(ع)] مشهد ملاحظه می شود آن را امضا کرده است.



تصویر شماره ۴۰ — داخل مسجد شاه

المعصومین علیهم السلام السلطان بن السلطان ابوالمظفر شاه سلیمان الموسوی الصفوی
الحسینی بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه و افاض علی كافة العالمین عدله و احسانه
لا زالت رقاب أعظم الخواقین خاضعة علی بابہ و معفرة بتراب اعتابه فی الف و سبعین
و ثمان کتبه محمدرضا الامامی

در بالای این کتیبه و در دولوحه کوچک چنین آمده:

عمل فقیر شجاع بن مرحوم استاد قاسم البناء الاصفهانی

بر کتیبه فوقانی ایوان جنوبی تاریخ ۱۲۶۱ هجری (۱۸۴۵م) دیده می شود. این تاریخ
تعمیراتی است که در پی زمین لرزه ای انجام گرفت که در عهد سلطنت محمدشاه اتفاق افتاد و
باعث شد این قسمت از بنا شکاف بردارد. در واقع زمین لرزه یکی از علل این حادثه بود، دلیل
اصلی را باید در جای دیگر جستجو کرد. قبلاً گفته ام که شاه عباس مایل بود هر چه بیشتر بسازد ولی
برای تحقق این خواسته اوسعی می کرد تا حد امکان هزینه کمتری به کار برد. بعلاوه ناشکیبایی
بی حد او به معماران فرصت لازم برای تهیه و اجرای یک کار خوب را نمی داد. او معتقد بود که:
دنیا پس مرگ ما چه طوفان (دریا.م.) چه سراب!

مورد ایوان بزرگ مسجد شاه نمونه ای شاخص است. به دلیل فقدان زیرسازی کافی و
ترکیب نادرست آن، دیوار نمای ساختمان به گونه ای نابرابر بر زمین فشار وارد می سازد. دو انتهای
این دیوار که مناره ها را بردوش دارند و فشار طاق بزرگ ایوان را تحمل می کنند به مراتب سنگین تر
از بخشهای مجاورند و در نتیجه بیشتر نشست کرده اند و به سمت خارج متمایل شده اند. فشارهای
شدیدی که می توانست موجب ازهم گسیختگی و ریزش بنا شود در ساختمان رو به افزایش نهاد و
در نتیجه شکافهایی که پی آمد محتوم آن بود پدیدار گشت. خرابی ادامه پیدا نکرد زیرا یکدست
بودن نسبی آجرکاریها مقاومت طولانی در مقابل این فشارهای غیرطبیعی را امکان پذیر ساخت ولی
بدون تردید در زمان حیات شاه عباس، این بخش از بنا به سوی گسستن از سایر بخشها تمایل داشته
است.

در عهد سلطنت محمدشاه زلزله ای مسجد را به لرزه درآورد و تکانهای ناشی از آن مزید بر
علت شد و ایوان را به خرابی کشید. آجرهایی فرو ریختند و شکافهای وسیعی پدید آمد. مناره های
دو طرف بکلی از اصل ساختمان جدا شدند. محمدشاه به تعویض کاشیهای نمای ساختمان که
شکسته شده بودند اکتفا کرد و در بالای بنا کتیبه مورخ ۱۲۶۱ هجری را ثبت کرد. در این کتیبه

افتخار تعمیراتی که اصولاً انجام نشده بود به او نسبت دادند.

در بهار سال ۱۹۳۲ آجرهای دیگری فرو ریخت و شکافهایی که استتار شده بود با گسترش بیشتری نمودار گردید و بندهند توده حجیم ساختمان بطور خطرناکی از هم گسست. مرمت آن در پی دو سال کار سخت و طاقت فرسا حاصل آمد. من انجام این مهم را به استاد حسین معروفی، معمار باشی وزارت معارف عمومی در اصفهان تبریک می گویم.

به دلایل مشابه آنچه گفته شد، نظیر همین صدمات به دیگر بخشهای مسجد وارد آمده که اقدام به مرمت بنا را ضروری ساخته است. این تعمیرات بحسب فوریت و اعتبارات موجود انجام شده یا انجام خواهد شد.

مسجد شاه، بنا بر مندرجات یکی از کتیبه‌های سردر که قبلاً ذکر شد یک مسجد جمعه است و بحسب مندرجات کتیبه دیگر مسجدی است که «شایستگی آن را دارد که مسجد جمعه باشد». در زمان دیدار فلاندن^۱ از اصفهان آن را مسجد جمعه می نامیده‌اند و اولثاریوس آن را مسجد مهدی صاحب الزمان گفته است. او می گوید وجه تسمیه مسجد بدان سبب بوده که «این مسجد به حضرت مهدی (ع) که امام یا قدیس دوازدهم از اعیان حضرت علی (ع) است تقدیم شده است. شاه عباس ارادت خاصی به این امام داشته و مساجد بسیاری به همین شکل — گرچه کوچکتر — در تبریز و دیگر شهرها به افتخار حضرتش بر پا داشته است^۲». ساختمان این مسجد در عصر خود از عجایب زمان بوده و در حقیقت نیز به دلیل زیبایی طرح، عظمت ابعاد و شکوه و جلال کاشیکاریهایش چنین است. این مسجد زیبا علی‌رغم شکافهایی که برداشته و کاشیهایی که با کمترین باد فرو می ریزند سرآمد بناهای دوران سلطنت شاه عباس و ستاره درخشان هنر عصر صفوی است، بنایی که مظهر اوج و درعین حال نقطه شروع اضمحلال این هنر است. شاردن، فلاندن و زاره بتفصیل شرح آن پرداخته‌اند و کوست و تنکسیه تصاویری از آن را نقاشی کرده‌اند.

کاخ چهل ستون^۳

من دقیقاً نمی دانم در چه زمانی از دوران سلطنت شاه عباس فرمان بر پایی کاخ چهل ستون

۱- رک: فلاندن، گزارش سفر به ایران ج ۱، ص ۲۸۵، ۳۴۳ و ۳۴۸.

۲- رک: اولثاریوس ج ۱، ص ۵۳۲.

۳- این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵ دیماه/ ۱۳۱۰) در فهرست ابنیه تاریخی به ثبت رسیده است کتابشناسی: آ. بودوئن،



تصویر شماره ۴۱ - چهل ستون

صادر شده ولی پیترو دلآواله که تعدادی از ضیافت‌های شاه را بتفصیل شرح داده و همه «شگفتیهای» اصفهان را توصیف کرده است ذکری از آن به میان نیاورده است. از این رو بدون تردید می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در سال ۱۰۲۶ دیوانخانه جدید هنوز آماده به کار نبوده و در نتیجه این کاخ به دومین برنامه عمرانی شاه عباس تعلق دارد.

در سال ۱۰۴۷ هجری (۱۶۳۷م)، اولشاریوس به اتفاق دیگر اعضای سفارت اعزامی در تالار طویله که متعلق به عصر شاه طهماسب می‌باشد، توسط شاه صفی به حضور پذیرفته شد، تالاری که شاه سلیمان در آن تاجگذاری کرد ولی کمی بعد بنایی که امروزه تالار اشرف نامیده می‌شود جایگزین آن شد. با این همه اولشاریوس می‌گوید شاه در هر کجا که باشد افراد را به حضور

→ اصفهان در عهد شاهان کبیر در تشریح Urbanisme جزوه شماره ۱۰ ص ۲۴- ای. جی. براون، یک سال در میان ایرانیان ص ۲۱۸- سفرهای شوالیه شاردن... چاپ لانگلس ج ۷، ص ۳۷۷ تا ۳۸۰- پ. کوست، بناهای مدرن ایران ص ۳۱ تا ۳۲- ژ. دیولا فوا، ایران، عیلام و کلدیه در دور دنیا چاپ ۱۸۸۶، ششماه دوم، ص ۱۳۲- فلاندن و کوست، سفر به ایران، ایران مدرن تابلو ۵۱- فلاندن، گزارش سفر به ایران ج ۲ ص ۳۹ تا ۴۱- آ. گایت، هنر ایرانی ص ۱۸۴ تا ۱۸۸- دبلیو. جکسن، ایران گذشته و حال ص ۲۶۷- کیرپرتو، سفرهای... ج ۱ ص ۴۱۲ و ۴۱۵-...



تصویر شماره ۴۲ - چهل ستون

می‌پذیرد: «آداب و رسوم معمول در ایران، هیچ شباهتی با رسوم دربار مسکوندارد. در مسکون گزاندوک تالاری خاص برای بحضور پذیرفتن سفرا تدارک دیده، در حالی که شاه ایران در هر مکانی که بحسب اتفاق حضور داشته باشد - اعم از محلّ کار یا تفریح - سفرا را می‌پذیرد.^۱»

تاورنیه در شرح مسافرتهايش می‌گوید که «روز بیستم دسامبر سال ۱۶۶۴ برای ششمین بار به اصفهان وارد شدم». این بدان معنی است که او در سال ۱۰۷۵ هجری به اصفهان قدم نهاده و

۱ - رک: سفرنامهٔ آدام اولناریوس، ترجمه آ. دویکنورج ۱، ص ۴۹۰.

چندین نوبت بحضور شاه رسیده است. او به همین مناسبت به ملاقات سفیر از بکها^۱ با شاه عباس دوم در کاخ چهل ستون اشاره می کند.

از سوی دیگر شاردن نیز چنین می گوید: «بزرگترین و باشکوهترین اقامتگاه از میان همه کاخها، چهلستون نامیده می شد».

توصیفی که این دو جهانگرد [از کاخ چهل ستون] کرده اند امروزه نیز با حقیقت وفق می دهد. بنابراین نمی توان به گفته های کوست اعتماد کرد آنجا که می گوید: «کاخ چهل ستون به گفته پدر روحانی کروسینسکی در زمان شاه سلطان حسین بر اثر حریق از میان رفت» و از این رو کاخ چهل ستون حاضر «همان عمارتی نیست» که در عهد شاه عباس ساخته شده و نیز نمی توان گفته مادام دیولافوا را پذیرفت که می گوید: «به نظر می رسد کوشک چهل ستون که توسط شاه سلطان حسین ساخته شده بر زیر بنا و از روی نقشه قصری متعلق به شاه عباس ساخته شده است....»

از سویی من شخصاً در جریان تعمیراتی که در قسمت فوقانی بنا انجام شد تیرهای چوبی نیمساخته ای پیدا کردم که مؤید ادعای پدر کروسینسکی [دایر بر وقوع حریق در بنا] است ولی در عین حال مؤید آن است که عمارت حاضر تا قسمت فوقانی اش هنوز همان بنایی است که شاه عباس اول ساخته است و فقط بعد از حادثه حریق مرمت شده است. آن طور که از روی نقاشیهایی که بعدها کشیده شده فهمیده می شود، پنجره ها را مسدود کرده اند ولی به نظر نمی رسد حریق صدمه ای به صحنه های تاریخی تالار اصلی بنا زده باشد و لوحه های کوچکی که بصورت گیلدویی در زیر این صحنه ها به ردیف ساخته شده اند دقیقاً متعلق به زمان شاه عباس اول است. دقیقتر بگوییم این لوحه ها متعلق به آن زمان بودند زیرا حدود ده دوازده سال پیش به بهانه تعمیر و مرمت آنها را نابود کرده اند. این نقاشیهای دیواری جذاب که بسیار کمرنگ و مبک نقاشی شده اند، نظیر نقاشیهای دیواری عالی قابو و دیگر نقاشیهای در خود چهل ستون که اکنون بقایای مختصری از آنها در سراسرهای جانبی بنا باقی مانده (تصویر ۴۳) - به گفته ار. گالونوف نه تنها «به گونه ای زمخت و نازیبا مرمت شده اند» بلکه بدتر از همه آنکه به وسیله رنگ روغنی این کار را انجام داده اند و از هم اکنون این رنگ بصورت قطعات نازک از دیوار جدا شده است. چه فکر احمقانه ای! این نقاشیها به گونه ای غیر قابل جبران از دست رفته اند.



تصویر شماره ۴۳- چهل ستون، بخشی از یک نقاشی دیواری

قبصرته

سردر این بنا که فرمان بر پایی آن همزمان با سردر مسجد شاه — که روبروی آن قرار گرفته — از سوی شاه عباس صادر شد در ابتدا جز در بزرگ محله تجاری چیز دیگری نبوده است. در آن هنگام از خود بنای قبصرته که به استناد نوشته اسکندرمنشی در سال ۱۰۲۹ هجری (۱۶۱۹-۲۰م) ساخته شده هیچ بحثی در میان نبوده است. ساختمان این سردر که با نقاره خانه ترکیب واحدی را تشکیل می دهند در سال ۱۰۲۶ ه (۱۶۱۷م) به پایان رسید یعنی همان هنگامی که پیتر و دلاواله می نوشت: «طرف بازار چشم انداز زیبایی وجود دارد که قرینه این مسجد (مسجد شاه) است، به همراه دو تالار مرتفع که روی غرفه ها ساخته شده اند»^۱، در این دو تالار دو دسته نوازنده آلات موسیقی جنگی، هر روز به هنگام عصر به نواختن می پرداختند.

نمای این سردر با تزیینات پرارزشی مرکب از کاشیهای معرق مینایی آذین شده که نقش اصلی آن تصویری است از برج قوس. «نظر به این که همه نویسندگان مشرق زمین در تعیین شهرها از طریق تنجیم بسیار دقیق عمل می کنند، آنها احداث اصفهان را در اوج برج قوس تعیین کرده اند و از همین رو علامت این برج را بر سردر کاخ و بازار شاهی به تصویر کشیده اند. ولی شرقیها آن را مثل ما و بشکل نیمه انسان نیمه اسب نقاشی نمی کنند بلکه بصورت نیمه انسان نیمه برمی نمایند، بری که دارای دم است بشکل افعی بزرگ که نیمه آدمی برج قوس تیری به سوی دهان آن نشانه گرفته»^۲ در عقب رومی بزرگ نمای ساختمان، دیوار انتهایی و دیوارهای جانبی که بشکل هشتی درآمده اند و مدخل بازار در آن تعبیه شده، «صحنه ای از نبرد شاه عباس را با از بکها نمایش می دهد و در بالا و پایین این تابلو تصاویر فرنگیهایی نقاشی شده که زن و مرد پیمانه به دست در حالت مستی پشت میز نشسته اند»^۳ این صحنه های میخواری که بسیار هم بد نقاشی شده متعلق به عهد سلطنت شاه عباس نیست و نظیر نقاشیهای تالار عالی قاپو که قبلاً اشاره شد، احتمالاً در زمان سلطنت یکی از جانشینان او نقاشی شده اند.

۱- این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/ دیماه/ ۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

۲- رک: پیتر و دلاواله ج ۲ ص ۴۲.

۳- رک: شاردن ج ۸ ص ۱۱۱.

۴- رک: شاردن ج ۷ ص ۳۵۶.

پشت سردر قیصریه بازار شاهی یا قیصریه به معنای اخَصّ کلمه قرار دارد.^۱ این بازار در سال ۱۰۲۹ هجری ساخته شده و «بزرگترین و مجلل‌ترین بازارهای اصفهان است و در آن نفیس‌ترین پارچه‌ها به فروش می‌رسد. سقف این بازار گنبدی است و میانه بازار که بشکل محوطه مدور وسیعی است قبه‌ای دارد بشکل گنبدهایی که اعراب اسپانیا می‌ساخته‌اند. این قبه نظیر طاق بازار بسیار رفیع است. در طرف راست محوطه مدور مدخل ضرباخانه و طرف دیگر مدخل کاروانسرای باشکوهی قرار گرفته که به آن کاروانسرای شاهی می‌گویند زیرا به شاه تعلق دارد. بیوتات این کاروانسرا که بر اطراف صحنی وسیع ساخته شده شامل ۱۴۰ اتاق است. این دو عمارت [ضرباخانه و کاروانسرا] نظیر بازارشاهی دارای سردرهای با عظمتی هستند.»^۲

این بازار بزرگ با گنبد مرکزی، هنوز هم وجود دارد^۳ ولی رونق و اعتبار گذشته خود را از دست داده است. دادوستد از آن رخت بر بسته و بازدید کننده‌ای که به دیدار آن می‌رود خود را در «دالانی بشکل هال» تنها می‌یابد، دالانی که در سال ۱۶۳۷ به گفته اولثاریوس «گرانبهاترین پارچه‌ها و اجناس موجود در امپراتوری ایران در آن جا عرضه می‌شد و بقدری دکان با همه قسم کالا در آن وجود داشت که انسان می‌توانست نادرترین امتعه تمام دنیا را در آن بیابد.»^۴

مسجد باغ حاجی

این مسجد کوچک که وجه تسمیه آن نزدیکی به باغی است موسوم به باغ حاجی قاسم و پیرانه‌ای بیش نیست، از آن جز سردری که بر آن کتیبه ذیل متعلق به عصر شاه عباس اول نقش شده چیز دیگری برجای نمانده:

فی أيام خلافة السلطان الاکرم والخابان العدل الأعظم مالک رقاب الأمم مولی
ملوک العرب والمعجم ابوالمظفر شاه عباس الحسینی الصفوی بهادرخان خلّده الله ظلّه

۱ - شاردن سردر بنا را قیصریه نامیده و نه بازار را. او می‌گوید: «عباس کبیر بدان سبب این نام را بر آن نهاد که مدعی بود آن را از روی یکی از سردرهای «سزاره» ساخته است. با این همه لانگلس در پانویس به استناد اسپلیزبوری اظهار نظر کرده که در سزاره «جز قطعات پراکنده سنگ مرمر و گرانیت که تنها بقایای عظمت گذشته این شهرند چیزی برجای نمانده است» رک: شاردن ج ۷ ص ۳۵۹.

۲ - رک: شاردن ج ۷ ص ۳۵۹.

۳ - برای مشاهده نقشه آن نگاه کنید به ا. بودون، اوربانسم، جزوه ۱۰، ص ۲۴ تا ۲۵.

بتوفیقات ملک ابدی سبحانی بناء کرد این مسجد از توفیق آثار خواجه روح الله بن نورالله فراهانی در سنة هزار و سی و سه کتبه محمد منیر بن اخی

مدرسه ملا عبدالله^۱

این مدرسه بدون شک همان مدرسه‌ای است که شاردن در باره آن گفته: «مدرسه عبدالله، بزرگترین و غنی‌ترین مدرسه اصفهان» که «مدیر» آن در زمان شاردن محمدباقر [مجلسی] مشهور «عالم‌ترین مرد قرن خود بویژه در زمینه علوم الهی و مجتهد جامع الشرائط زمان» بوده است.^۲ این بنا فاقد تاریخ بنیانگذاری است ولی به استناد نحوه کاشیکاری معرق آن به نظر می‌رسد بتوان ساختمان آن را متعلق به عهد شاه عباس اول دانست. کاشیهای در آن که بعدها به روی بازار باز شده مؤرخ سال ۱۲۱۸ هجری (۴-۱۸۰۳ م) است.

در ایوان جنوبی مسجد وقفنامه‌ای مؤرخ ۱۰۸۸ هجری (۸-۱۶۷۷ م) یعنی زمان سلطنت شاه سلیمان، به دیوار سمت غرب الصاق شده است (تصویر ۴۴) در آن آمده که میرزا محمد نامی برای تأمین مخارج یک سقاخانه سه باب دکان را وقف کرده است و طلاب مدرسه ملا عبدالله را ناظر درآمد این دکانها قرار داده است.

در سال ۱۱۵۸ هجری تعمیراتی در این مدرسه انجام پذیرفته است.

مقبره بابا رکن الدین^۲

این بنا بر ساحل راست زنده رود و در گورستانی که امروزه تخت پولاد نامیده می‌شود قرار دارد. تخت پولاد و نیز پلی که به آن جا راه دارد در زمان شاردن بابا رکن الدین نامیده می‌شده. شاردن می‌گوید «نام بابا روک که بر این پل نهاده اند نام گورستانی است که بزرگترین و مشهورترین گورستان اصفهان است. این نامگذاری بدان سبب است که مقبره زیبای ساخته شده از

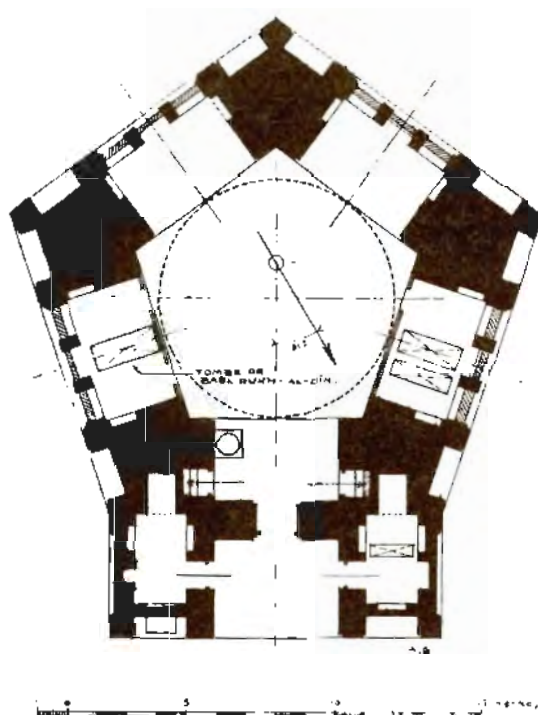
۱- این بنا روز سیزدهم دسامبر سال ۱۹۳۴ (۲۲/ آذرماه/ ۱۳۱۳) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

۲- رک: سفره‌ی شویه شاردن... چاپ ال. لانگلس ج ۷، ص ۴۶۳.

۳- این ... روزی و یکم ژانویه ۱۹۳۳ (نهم/ مردادماه/ ۱۳۱۲) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.



تصویر شماره ۴۴ — مدرسه ملا عبدالله — متن وقفنامه



تصویر شماره ۴۵ — نقشه مقبره بابا رکن الدین

سنگ مرمر درویشی که در اعصار گذشته می زیسته و به تقدس شهرت داشته در این گورستان قرار دارد. این مزار دارای گنبدی است که از داخل و خارج با کاشی پوشیده شده: آن را مزار بابا رکن الدین می نامند. عباس اول برای خوشایند مردم اصفهان که همیشه به این مرد مقدس علاقه داشته اند دستور داد این مقبره را بسازند. مقبره از فاصله دور و هنگامی که از شیراز به اصفهان می آیند بشکل مخروطی بزرگ می نماید.»

مقبره بابا رکن الدین که در کمرگاه تپه ای واقع شده که جاده شیراز در پشت آن از دید پنهان می شود هنوز هم از مسافت دور چون مخروط بزرگی می نماید که بر وسیعترین گورستان شهر مشرف است ولی دیگر «از داخل و خارج پوشیده از کاشیهای مینایی» نیست. از کاشیهایی که در گذشته مقبره این درویش مقدس را آذین می کرد جز کتیبه زیبای پیشخوان ورودی و پوشش چهار ضلع از ده ضلع سقف هرمی شکل بنا چیز دیگری برجای نمانده. با این همه در وضعیت حاضر نیز



تصویر شماره ۴۶- مقبره بابا رکن الدین

هنوز یکی از زیباترین ابنیه عصر صفوی است. آراستگی، تناسب کامل ابعاد کلی و هریک از جزئیات بنا در مقایسه با مجموعه آن و اصالت نقشه پنج ضلعی (تصویر ۴۵) آن را بنایی می نماید که بسیار دقیق و متجانس ساخته شده. ازسویی چون به هزینه شخص شاه عباس ساخته شده در کتیبه بزرگ پیشخوان ورودی آن را در شمار «بناهای سلطنتی» دانسته اند:

بتأیید الواحد الباقي قد ارتفع عمارة هذه البقعة الملكوتية بأمر دولة كلب علی بن
ابیطالب صلوة الله وسلامه علیه عباس الحسینی بهادرخان خلدالله تعالی ملکه
وسلطانہ الی یوم القيامة تمت بأمره واهتمامه بحسن الانقیاد والأمر لله تعالی ۱۰۳۹
کتبه الفقیر محمد صالح الاصفهانی المولوی

نقشه بنا بشکل یک پنج ضلعی است که به یکی از اضلاع آن پیشخوانی اضافه کرده اند. محور اصلی آن با قبله محل دقیقاً تطبیق می کند. بر این بنای پنج ضلعی گردنی نهاده اند که آن نیز چند وجهی است ولی ده ضلع دارد. بر این گردن سقفی بر پا شده که گنبد داخلی را می پوشاند. این سقف مخروطی در گذشته با کاشیهایی زیبا که نقوشی برنگهای آبی دریایی، سیاه و سفید بر زمینه آبی فیروزه ای داشته آذین بوده است (تصویر ۴۷).



تصویر شماره ۴۷ - مقبره بابا رکن الدین

در داخل بنا پنج طاقنمای بزرگ دور شبستان مرکزی وجود دارد. آرامگاه بابا رکن الدین در یکی از این طاقنها که با ضریحی چوبی بسته شده جای دارد. در طاقنمایی دیگر دو قبر بی نشان وجود دارد و در دیگر طاقنها چیزی نیست.

بر سنگ مزاری که در پایین قبر نهاده شده این کتیبه خوانده می شود:

هذا قبر حجة الأولياء العارفين قطب الأتقياء الصالحين قدوة العشاق والذاكرين كهف
الموحدين... والمحققين السالك المسالك ائمة المعصومين والعارف بالحقائق
الربانية الواقف بالدقائق الملكوتية الطائر بفضاء الألوهية مهبط الأنوار ومخزن الأسرار
نفخة العطار ومقام الشطار ومحل الاستغفار ركن الشريعة والطريقة والحقيقة والعرفان
بابا ركن الدین مسعود عبدالله البضاوی وقد توفی يوم الأحد من السادس والعشرين من
شهر ربيع الاول سنة تسع وستين وسبع مائة

مقبره مشهور به مقبره سیت فاطمه^۱

هنگامی که از طریق قم به اصفهان وارد می شویم در طرف چپ جاده بنایی را مشاهده می کنیم مشهور به سیت فاطمه. در نزدیکی آن عمارت کوچک حقیری وجود دارد که آرامگاه سه تن از نوه های [دختری] شاه عباس اول در آن است. این هر سه تن که پسران شاهزاده خانم زبیده بیگم و عیسی خان صفوی اند^۲ طی سال ۱۰۴۱ هجری (۱۶۳۱ م) مرده اند^۳. قبر یکی از

۱ - این بنا روز سیزدهم دسامبر ۱۹۳۴ (۲۲/ آذرماه/ ۱۳۱۳) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

۲ - شاهزاده خانم زبیده روز بیست و دوم ذوالقعدة ۹۹۴ هجری (۱۵۸۶ م) با عیسی خان ازدواج کرد. رک: ا. دوزامپور رساله وقایع نگاری.

۳ - «هنگامی که پادشاهی به تاج و تخت دست می یابد. معمولاً در ابتدای کار برای این که خیالش از جانب برادران خود آسوده شود بنا به انتخاب خود آنها را زندانی می کند، کور می کند و یا می کشد و حتی به فرزندان آنها هم رحم نمی کند» رک: سفرهای شوالیه شاردن... لانگلس ج ۵ ص ۲۴۸.

شاه صفی در سال ۱۰۳۸ هجری به سلطنت رسید، «پادشاه جدید با عنوان شاه صفی به سلطنت رسید و دوران سلطنت سیزده ساله او مشحون از آدمکشی بود. او امیرزادگان دودمان سلطنتی و حتی بعضی از شاهزاده خانسه را به قتل رساند...» رک: (تاریخ ایران نوشته سرپرسی سایکس ج ۲، ص ۲۰۹).

نوه‌های همین زبیده بیگم که در سال ۱۰۷۲ هجری (۱۶۶۱-۲م) فوت شده نیز در همین جا است به همراه سنگ قبری مورخ ۱۰۴۱ که کتیبه آن اثر خوشنویس مشهور محمدرضا امامی است. خود بنا در سال ۱۰۶۷ هجری (۱۶۵۶-۷م)، یعنی در عهد سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ هجری = ۱۶۴۲ تا ۱۶۶۷ میلادی) ساخته شده است. اینک متن کتیبه‌هایی که مقبره قبور یاد شده است ارائه می‌شود:

وفات سیادت ونجابت پناه سیدعلی خان ابن رحمت پناه رضوان آرامگاه عیسی خان الصفوی الموسوی الحسینی قرّة العین نواب شاهزاده کی زبیده بیگم بنت شاه جنت مکانی علیین اشیانی شاه عباس الصفوی الموسوی الحسینی أنار الله برهانه فی احدی وأربعین ألف ۱۰۴۱

وفات سیادت ونجابت پناه نواب محمد معصوم میرزا ابن مرحمت پناه عیسی خان الصفوی الموسوی الحسینی قرّة العین نواب شاهزاده کی زبیده بیگم بنت شاه جنت مکانی علیین آشیانی شاه عباس صفوی موسوی حسینی أنارالله برهانه فی احدی وأربعین والف ۱۰۴۱

وفات سیادت ونجابت پناه نواب محمدخان ابن مرحمت پناه عیسی خان الصفوی الموسوی الحسینی قرّة العین نواب شاهزاده کی زبیده بیگم بنت شاه جنت مکانی شاه عباس الصفوی الموسوی الحسینی أنارالله برهانه فی إحدى وأربعین الف ۱۰۴۱

وفات مرحومه مغفوره بدر جهان بیگم بنت نواب مرحمت پناه سید محمدخان الموسوی الحسینی قرّة العین نواب شاهزاده کی زبیده بیگم بنت شاه جنت مکانی شاه عباس الصفوی الموسوی الحسینی أنارالله برهانه أتنا وسبعین الف ۱۰۷۲

مسجد شعیبا و امامزاده اسماعیل^۱

در نزدیکی مسجد جمعه و در محله‌ای که محله امامزاده اسماعیل می‌نامند، چندین بنای

۱ - این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/ دیماه/ ۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

بسیار جالب وجود دارد که بسیار مورد احترام مردم است. یک چهارسو، یعنی یکی از این طاق‌های عظیمی که در چندین نقطه شهر بر چهار راه‌ها نهاده‌اند، در این جا به سه کوچه و صحن یک مدرسه راه دارد. مدخل مسجدی کوچک (تصویر ۴۸) و بنای امامزاده اسماعیل (تصویر ۴۹) که در محل مسجدی قدیمی تر ساخته شده به این صحن باز می‌شود. از مسجد قدیمی جزئیات یک مناره و چند سرطاق و یران چیز دیگری برجای نمانده.

نمی‌دانم اطلاعاتی که من پیرامون این محله گردآوری کرده‌ام، محله‌ای که در آن بناهای تاریخی درهم آمیخته‌اند و بصورتی نامشخص یکی در محل دیگری بنا شده صحیح است یا نه ولی آنچه توانسته‌ام دریابم ارائه می‌دهم، امید آن که این اطلاعات بتواند مبنایی باشد برای تحقیقات عمیق‌تر.

به نظر می‌رسد اساس تمام این مجموعه مرقدی است متعلق به شعبا که گویا یکی از پیامبران قوم یهود بوده است. این مرقد که در خرابه‌های مسجد قدیمی، پشت امامزاده اسماعیل قرار دارد توسط مقابر دیگری احاطه شده است. بنای کنونی مقبره قدیمی نیست. آرامگاه کوچکی است بشکل منشور که با آجر ساخته شده و با گچ اندود شده و درون ضریحی چوبی جای داده شده است. مرقد یاد شده یک متر پهنا و حدود ۱/۷۰ متر بلندی دارد. بر وجه اصلی آن این کتیبه خوانده می‌شود:

وجدنا فی کتب اصفاء^۱ أنَّ اَوَّلَ مسجد کبیر بنی باصفهان مسجد شعبا و بناه ابو عبّاس
المفتی فی زمان علی صلوة الله علیه وعمر الپ ارسلان بعد نیتف وخمسماية بعده غلبنا
وبقوه وقد أمر بعمارتہ فی عام أحد عشر ومائة وألف و بعمارة أخرى هی مرقد شعبا
النّبی علیه السلام علی نقی الامامی ۱۱۱۲

اما از مسجد متعلق به صدر اسلام بظاهر چیزی برجای نمانده. مناره و طاق‌های مجاور آن سلبجوقی و احتمالاً متعلق به عهد آلپ ارسلان است، گرچه مایرون بمنت اسمیت تاریخ بر پایی مناره را به قرن ششم هجری نسبت داده است.^۲

قدیمی ترین تاریخی که بر این گروه ساختمانها یافت شده تاریخی است که بر یک سنگ قبر نقش شده. این سنگ ظاهراً متعلق به آرامگاه کوچکی است که به هنگام احداث بنای امامزاده اسماعیل تخریب شده است. این سنگ قبر که زیر پیشخوان غربی این امامزاده نصب شده حاوی

۱ - کتاب اصفاء، تفسیر قرآن کریم، نوشته ملا محسن.

۲ - رک: کتاب حاضر ص ۱۳۶.



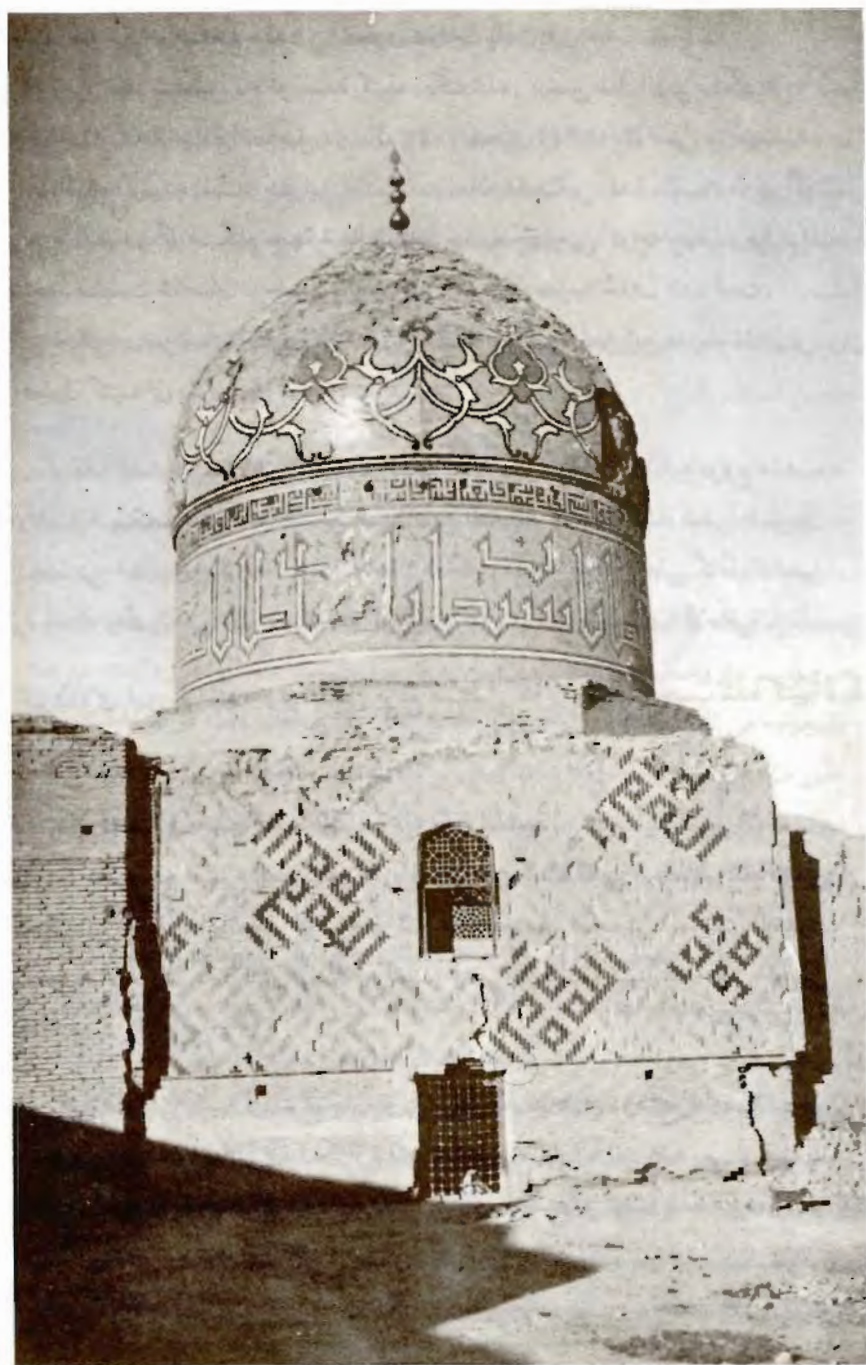
تصویر شماره ۱۸ — مسجد شعبا

چهار کتیبه است. یکی بخط کوفی در روی پهن سنگ، دو تا بخط نستعلیق بر اضلاع بلند و یکی بخط نسخ بر یکی از اضلاع کوتاه. کتیبه ضلع بلند جنوبی شعری است که به ماده تاریخ ذیل ختم می شود:

حیف از جهان دانش و دین صد هزار حیف

کتیبه ضلع شمالی نیز یک شعر است که آن نیز به یک ماده تاریخ ختم می شود و هردو آنها تاریخ ۹۹۵ هجری را به دست می دهند.

کتیبه ضلع کوتاه سنگ قبر شامل نام متوفی است: محمد صفی قاضی ابن ملا علی زواری



تصویر شماره ۴۹ — امامزاده اسماعیل

که در اواسط ماه شعبان المعظم سنه ۹۹۵ هجری «وفات یافت».

در زیر، بخط نستعلیق نام نویسنده کتیبه حک شده: «عمل صدرالدین سنگتراش»
 ساختمان امامزاده اسماعیل در سال ۱۰۴۳ هجری (۱۶۳۴م)، یعنی در عهد سلطنت شاه صفی «به اتمام» رسیده است. بنابراین احتمالاً در زمان شاه عباس که بسال ۱۰۳۸ در گذشته این کار شروع شده. در آن هنگام جبهه شمالی بنادر حاشیه چهارمین کوچه چهارسو قرار داشته. این کوچه در عهد سلطنت شاه سلطان حسین و به هنگام ساختمان مدرسه حذف شده است.
 در حال حاضر نمای اصلی امامزاده رو به ضلع جنوبی صحن این مدرسه دارد. بر سردر آن در محل معمول کتیبه‌ای بشرح ذیل نقش بسته است^۱:

اتمام هذه العمارة المنورة في أيام دولة السلطان الأعظم والخاقان الأكرم مروج مذهب
 الأئمة المعصومين السلطان بن السلطان بن السلطان ابوالمظفر شاه صفی الموسوی
 الحسينی الصفوی بهادرخان خلد الله تعالى ملكه وسلطانه وأفاض على كافة العالمين
 بزه وعدله واحسانه في شهر ذي القعدة الحرم في ۱۰۴۳ كته محمدرضا الامامی

بر بالای این حاشیه و بر سنگی مربع مستطیل که بر بالای در نصب شده کتیبه دیگری حک^۲ شده است:

قد وفق لعمارة^۳ هذه البقعة الشريفة والروضة المنيرة من فاز بتأييد الدين الأحمدي
 وامتاز بترويح الشرع المحمدي أعني السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن
 الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر ابوالمنصور شاه سلطان حسين الحسيني الموسوي الصفوي
 بهادرخان لازال به ركن الاسلام ركيناً وميزان الأئمة متيناً كته على نقی بن
 محمدمحسن الإمامی ۱۱۱۴

بر اطراف این کتیبه و بعنوان چارچوبی برای آن، اشعاری در مدح شاه سلطان حسین رقم زده شده^۴ در پی هر مصرع این دعا تکرار شده: «یا علی مدد»، با این همه پس از بیت پنجم «یا علی مدد» جای خود را به جمله‌ای که با حروف ریز و بخط نستعلیق نوشته شده سپرده است. مفهوم

۱ - بخط ثلث با کاشی معروف سفید بر زمینه‌ای به رنگ آبی.

۲ - بخط ثلث برجسته.

۳ - در حقیقت کاری که انجام شده تعمیر بنا بوده نه احداث آن.

۴ - بخط نستعلیق.

جمله این است که ساختمان عمارت تحت توجهات محمد ابراهیم بیک به پایان رسیده است^۱ و در پایان آمده: «کتابه علی نقی الامامی».

کتابه دیگری^۲ حاکی از انجام تعمیرات در بنا بروی سنگ دیگری که در همین سردر و بر بالای کتابه بزرگ نصب شده، حک شده است. متن کتابه منظوم است و مفاد آن می‌رساند که در عهد فتحعلی شاه، بسال ۱۲۲۹ هجری جعفرنامی از افراد نظام الدوله مزار امامزاده اسماعیل را مرمت کرده است.

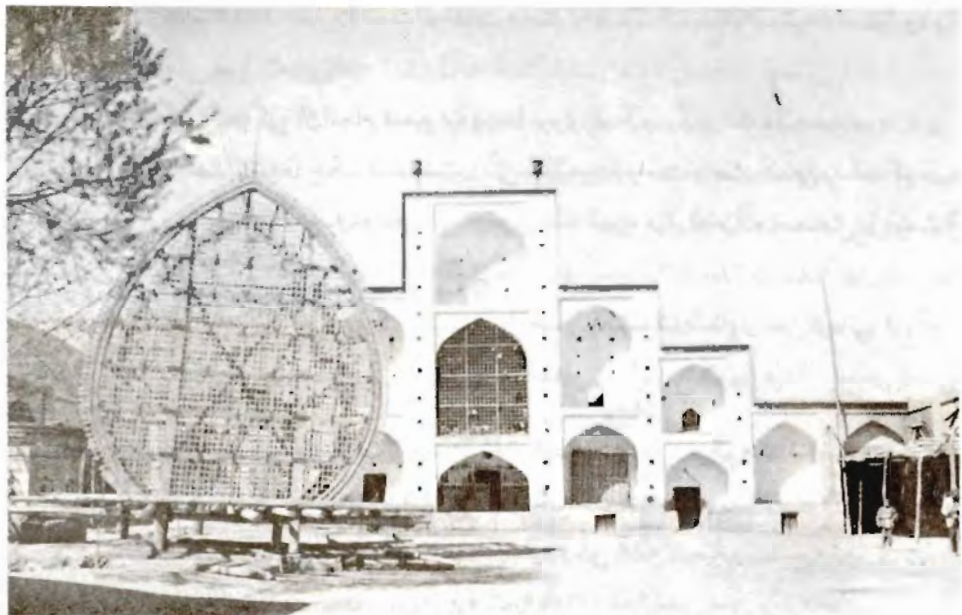
در طرف چپ سردر، قطعه سنگی که در دیوار صحن نصب شده حاوی متن فرمانی از شاه سلطان حسین است، بشرح زیر:

حسب فرمان قضا جریان بتاریخ شهر محترم الحرم سنه ۱۱۱۵ رقم مبارک شرف صادر شد آنکه حکم جهانمطاع شد که در اینوقت مال محلّه واقع در جوار امامزاده واجب التعظیم والتکریم امامزاده اسماعیل علیه وعلی آباءه التحیه والتسلیم مشهور محلّه امامزاده را از تکلیف یراقپوشی آیام عاشورا و امثال آن از سنن نخل و غیره معاف فرمودیم داروغگان و عمال دارالسلطنه مزبوره حسب المسطور مقرر دانسته من بعد بهیچوجه من الوجوه تکلیف یراقپوشی و سنن نخل و غیره بامال محلّه مزبوره ایشان را از امور مزبوره معاف و مسلم دانند و درین باب قدغن دانسته هرساله رقم مجدد طلب ندارند و از فرموده تخلف نورزند و در عهده شناسند بر طبق عرض عالیجاه مقرب الخاقان جالینوس الزمانی حکیم باشی کتابه علی نقی الامامی

مراسمی که در این فرمان به آنها اشاره شده، اگر نگوییم توسط پادشاهان سلسله صفوی ابداع شده دست کم توسط آنها تشویق و فراگیر شده است. غالب شهرها و روستاهای ایران هرکدام حداقل یک تکیه، یعنی محلی برای گردهماییهای ماه محرم دارند. در این تکایا دستگاہی چوبی وجود داشته که به آن نخل (تصویر ۵۰) می‌گفته‌اند. این دستگاه که آن را حمل می‌کرده‌اند تجسمی بوده از تابوت امام حسین (ع). قبل از روز عاشورا که سالگرد شهادت امام حسین (ع) است آن را با برگ درخت خرما یا پرهایی که جایگزین آنها می‌شد، تزئیناتی از کاغذ طلایی، آینه‌ها، قالیچه‌ها، شال کشمیر و غیره آذین می‌کردند. نخل شامل چهار تخت روان بود. شب قبل از عاشورا، چهار مرد یا بیشتر — بحسب اندازه و وزن دستگاه — آن را به وسط صحن تکیه و یا در صورت

۱ - خوانده شود: تعمیر عمارت به پایان رسیده...

۲ - بخند نستعلیق برجسته.



تصویر شماره ۵۰ - نخل موجود در میدان تفت

نبودن تکه به وسط میدان شهر می بردند و دور صحن یا میدان می گردانند. در این موقع مرد، زن و کودک از زیر دستگاه می گذشتند. پس از آن که دستگاه را بر زمین می گذاشتند روی تخت روانها سینی های چوبی که پر از شمعهای نذری اهالی بود قرار می دادند. روز عاشورا رسم بر آن بود که در نزدیکی نخل کلوچه های عسلی می پختند و آنها را به دوستان و آشناها هدیه می دادند. در همین روز قویترین مردان، ملبّس به لباسهای نو، افتخار حمل دستگاه را از محله ای به محله دیگر پیدا می کردند و بر سر این کار باهم به رقابت بر می خاستند. هر محله سعی می کرد در عظمت نخل خود، غنای تزیینات آن و تعداد کسانی که آن را حمل می کردند گوی سبقت از دیگر محلات بر باید. در این رقابت غالباً در گریهایی اتفاق می افتاد که در عصر قاجار چنان ابعاد عظیمی یافته بود که نخل گردانی با اسکورت مأموران انتظامی صورت می گرفت. این رسوم امروزه بکلی منسوخ شده ولی هنوز نخلهای بلااستفاده را در روستاها و میادین بعضی شهرها می توان مشاهده کرد. وزن آنها میان ۳۰۰ تا ۱۵۰۰ کیلوگرم است. در بزرگ امامزاده به دالانی راه دارد که در انتهای آن مدخل مزار به معنای واقعی کلمه و دالان دیگری قرار دارد که به مقبره شیعیان منتهی می شود. در کمرگاه این شبه دالان کتیبه نواری شکلی حک شده که متن آن شعری است که از سمت راست در انتهای شروع و

چهار دیوار اطراف را دور می‌زند^۱. به هنگام تعمیراتی که انجام شده، چند مصرع از این شعر نابود شده و به جای آنها اشعاری از همین قطعه نگاشته شده که مثل بقیه ابیات بصورت برجسته نیست بلکه با رنگ طلایی بر زمینه آبی این حاشیه نوشته شده است. پس از اولین بیت و بر بالای درآمده:

کتابه محمد صالح الاصفهانی

و سپس کتیبه ادامه می‌یابد.

چهار مصرع از این قطعه ماده تاریخ است که تاریخ تعمیراتی است که در سال ۱۱۱۱ (۱۷۰۰-۱۶۹۹م) توسط محمد ابراهیم بیک - که قبلاً به نام او برخوردیم و در آینده نیز خواهیم دید - اجرا شده است.

بر بالای در انتهای راهرو کتیبه‌ای بخط نسخ نقش شده که چارچوب آن کتیبه دیگری است آن هم بخط نسخ ولی با حروف ریزتر^۲. نوشته‌های حاشیه پایینی حاوی مطالب جالبتری است. در این قسمت نام و شجره‌نامه امامزاده اسماعیل که به امام علی (ع) می‌رسد معرفی شده است:

وهذه الروضة المشهد المتور المقدس إلام سيد اسماعيل بن إلام حسن بن زيد بن الإمام حسن بن أمير المؤمنين الإمام المتقين وأمير المؤمنين علي بن أبي طالب

کتیبه‌ای که در سایر قسمت‌های حاشیه حک شده عبارت است از آیه الکرسی، دو یست و پنجاه و سومین آیه از دومین سوره قرآن مجید. در داخل شبستان مقبره حاشیه‌ای گچبری برنگ آبی تیره وجود دارد که با کتیبه‌ای با حروف گچبری و طلایی رنگ آذین شده. این کتیبه از زاویه شمال غربی شروع و به همان جا ختم می‌شود. کتیبه مذکور شامل سوره الملک (هفتاد و ششمین سوره قرآن مجید) تا پایان آیه بیست و هشتم است. به دنبال آن و با حروف بسیار ریز به رنگ طلایی بر زمینه آبی حاشیه جمله زیر نقش شده است:

حسب الأمر... مقرب الخاقان محمد ابراهیم بیک یوز باشی... کمترین غلامان پائنه
سریر اعلی محمد....

۱ - بخط نستعلیق برجسته، به رنگ طلایی بر زمینه‌ای به رنگ آبی تیره.

۲ - با حروف برجسته، برنگ طلایی بر زمینه‌ای که در وسط آبی و در حواشی قرمز است.

به نظر می‌رسد تمام تزیینات داخلی این شبستان در عهد سلطنت شاه سلطان حسین توسط این ابراهیم بیک یوز باشی مرمت شده است.
نزدیک پنجره جنوبی سنگ قبری است از مرمر که بر آن این کتیبه حک شده:

هوالباقی

وفات مرحومه معفّرة

زینت نسایبگم بنت

مرحمت و غفران پناه

شاه اسماعیل بتاریخ

هجدهم شهر شعبان

مئنة ۱۱۹۶

چون شاه اسماعیل اول از سال ۹۰۷ تا ۹۳۰ هجری (۱۵۰۲ تا ۱۵۲۴ م) و شاه اسماعیل دوم از سال ۹۸۴ تا ۹۸۵ هـ (۱۵۷۶ تا ۱۵۷۸ م) حکومت کرده‌اند بنابراین مقبره مذکور متعلق به یکی از دختران شاه اسماعیل سوم یعنی نوه شاه سلطان حسین است. شاه اسماعیل سوم توسط علیمردان بختیاری و به فرمان کریم خان زند در اصفهان به سلطنت رسید و اسماً از ۱۱۶۳ تا ۱۱۶۶ هجری پادشاه بود.

برگردن گنبد و از خارج، کتیبه‌ای بخط کوفی مربع که با کاشی فیروزه‌ای بر زمینه‌ای از آجر ساده ساخته شده دیده می‌شود. این کتیبه ابتدا شامل سوره کوتاه الاحد، سپس آیه صدو بیست و هفتم از سوره بقره (دومین سوره قرآن مجید) است. چون این آیه حاوی اسماء ابراهیم و اسماعیل است می‌توان حدس زد که این حاشیه نیز، نظیر تعمیرات انجام شده در داخل بنا، کار محمد ابراهیم بیک است. در انتهای کتیبه نام بتایی که این اثر را ساخته، یعنی حسین علی، آمده است. در پایین این کتیبه چهار بار کلمات: «یا سبحان، یا سلطان» تکرار شده است.

اگر در این حال از امامزاده اسماعیل خارج شویم، در همین ضلع از صحن مدرسه با در کوچکی مواجه می‌شویم که به مسجد شعبای کنونی بازمی‌شود. این مسجد کوچک بنایی بسیار ساده دارد (تصویر ۴۸) و تقریباً فقط از یک صحن تشکیل می‌شود که دیوار جنوبی آن بامحرابی که در پناه سرطاق برجسته قرار گرفته زینت یافته است. در یاد شده دارای تاریخ ۱۲۱۲ هجری است. محراب، دو کتیبه دارد، یکی بر حاشیه‌ای که چارچوب محراب را دور می‌زند و دیگری در داخل محراب.

کتابخانه حاشیه محراب شامل همان متن از قرآن است که بر اطراف آرامگاه شیعیان نیز نوشته شده و به این جملات ختم می شود:

توفیق یافت باتمام این محراب محمد مهدی بن میرزا اسماعیل بناء کتبه محمد
محسن بن محمد رضاء الامامی فی سنة ۱۱۰۰

کتابخانه حاشیه داخلی نیز شامل متنی از قرآن است^۱ که نام همین نویسنده به دنبال آن آمده است:

«کتبه محسن الامامی فی سنة ۱۱۰۰».

در این مسجد محراب دیگری وجود دارد که از گچ ساخته شده و کتابخانه قرآنی آن نیز همان متنی است که بر حاشیه اطراف و روی آرامگاه شیعیان وجود دارد. در آن آمده:

توفیق یافت باتمام عمارت این محراب محمد هادی الکاشانی کتبه عبدالحمید
الادهمی ۱۱۵۷

بنابر آنچه گفته شد مسجد بسیار قدیمی شیعیان، به استناد مندرجات کتابخانه حک شده بر قبر منسوب به ایزائی نبی (شیعیان) توسط آلپ ارسلان مرمت شده است. این مسجد قدیمی، بحسب آنچه مشاهده می شود و با فرض این که وجود داشته، در عصر سلاجقه و احتمالاً در عهد آلپ ارسلان بسیار توسعه یافته و حتی می توان گفت بطور کامل بازسازی شده است. بر بخشی از این عمارت، ساختمان امامزاده اسماعیل در زمان سلطنت شاه عباس اول شروع و در عهد شاه صفی انجام یافته است. این ساختمان در زمان سلطنت شاه سلطان حسین و توسط «مقرب الخاقان» حکیم باشی، محمد ابراهیم بیک مرمت شده است. در همین عصر بنای مسجد کنونی شیعیان و ساختمان مدرسه — در محل چهارمین کوچه چهارسو — احداث شدند.

۱ - بخط نسخ، بزرگ سبز بر زمینه ای از کاشیهای آبی.

پل خواجو^۱

این پل بفرمان شاه عباس دوم در مسیر جاده قدیمی اصفهان به شیراز ساخته شده است. جهانگردان قدیمی از این پل با نامهای پل حسن بیگ^۲، پل حسن آباد، پل شیراز، پل بابا رکن الدین^۳ و پل گبرها^۴ یاد کرده اند. امروزه عموماً بنام محله ای از شهرکه در مجاورت پل است، پل خواجو نامیده می شود.

بگفته هوتوم شیندلر این پل بر خرابه های پل قدیمی موسوم به حسن بیگ آق قویونلو، اوزون حسن، ساخته شده است. او می گوید: «این پل توسط شاه عباس دوم بر خرابه های پل قدیمی حسن خان ترکمن ساخته شده است. این حسن خان شخصی است که در تاریخ به حسن بیگ آق قویونلو شهرت دارد و قبل از صفویان حکومت می کرده. هنگامی که ساختمان پل توسط شاه عباس دوم تکمیل شد آن را پل حسن آباد نامیدند زیرا ارتباط محله حسن آباد اصفهان را با ساحل راست رودخانه برقرار می کرد. هنگامی که محله حسن آباد در سال ۱۷۲۲ (میلادی) توسط افغانه ویران شد، پل، نام کنونی خود را از محله خواجو که آن سوی حسن آباد است اخذ کرد و پل خواجو نامیده شد. این پل از سنگ و آجر ساخته شده، دارای ۲۴ دهانه و ۱۵۴ یارد دراز است.» (هوتوم شیندلر، ص ۱۸ تا ۱۹).

با این همه در مورد اساس ساختمان پل من چیزی که این داستان را تأیید کند پیدا نکردم و در محل چیزی که آن را توجیه کند ندیدم.

این پل... سد با معماری بسیار زیبای خود، نظیر پل اللهوردیخان، از سوی بسیاری از

۱ - این پل روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/ دیماه/ ۱۳۱۰) با نام پل بابا رکن الدین در فهرست اسنیه تاریخی به ثبت رسیده است. کتابشناسی: سفرهای شوالیه شاردن... چاپ لانگلز ج ۸، ص ۸۹. پ. کوست، بناهای مدرن ایران ص ۳۴-۳۵. دیولافوا، حرن، عیلام و کلدان در مجموعه دور دنیا چاپ ششماهه دوم ۱۸۸۶ ص ۱۷۳-۱۸۰. دیولافوا، پلهای زنده رود در سالنامه پلها و راههای شوسه چاپ ۱۸۸۳ تابلو ۲۱ تصویر ۱ تا ۵- دبو، ایران ص ۱۶...

۲ - رک: اف. زاره، ژری و ام. دیولافوا، پ. کوست، آتش. سالادن.

۳ - شاردن.

۴ - تاوونیه می گوید: «در خیابانهای دو طرف این پل دو قصر زیبا وجود دارد که متعلق به شاه است. عمده دلیل حداثت این پل از سوی شاه عباس در این نقطه آن است که زیباترین و عمیقترین بخش بستر رودخانه در این محل قرار دارد و نیز به این سبب که گبرها که محل سکونتشان در آن سوی رودخانه است بتوانند بدون عبور از چهارباغ و در کمترین مدت به محله خود برسند.



تصویر شماره ۵۱- پل خواجو

جهانگردان چون شاردن، تکسیه، فلاندن و کوست توصیف و به تصویر کشیده شده است. به استثنای کتیبه‌ای بخط کوفی مربع که بخشی از آن لایقره است و تاریخ تعمیرات پل یعنی سال ۱۲۹۰ هجری (۴-۱۸۷۳ م) را به دست می‌دهد بر این پل هیچ کتیبه‌ای در باب بنیانگذاری آن وجود ندارد.

اصفهان سه پل دیگر هم دارد، پل چوبی که میان پل اللهوردیخان و پل خواجو قرار گرفته، دیگر، پلی در بالای رود بنام پل مرزان و سومین پل در پایین رود موسوم به پل شهرستان. پل چوبی^۱ که غالباً به غلط آن را پل چوبی می‌نامند- حال آنکه در ساختمان آن حتی یک قطعه چوب به کار نرفته- در واقع یک آبراهه است که در ساختمان آن یک کانال (چوب) تعبیه شده است. این پل با فاصله نزدیک در غرب کاخهای هفت دست و آینه‌خانه^۲- که امروزه از میان

۱- رک: هوتوم شیندلر، عراق شرقی ایران ص ۱۸- کلود هوارت، دایرة المعارف اسلام مقاله اصفهان.

۲- مادام ژئی. دیولافوا و اف. زاره توانسته‌اند این ساختمانها را که توسط ظل السلطان تخریب شده هستند. محل این بناها اکنون توسط کارخانه پارچه‌بافی کازرونی اشغال شده. رک: ژئی. دیولافوا، ایران، عیلام و کلده در دور دنیا چاپ نیمه دوم سال ۱۸۸۶ ص ۱۷۲- ا. فلاندن و پ. کوست، سفر به ایران...



تصویر شماره ۵۲ - پل شهرستان

رفته اند - قرار دارد و آب مصرفی آنها را تأمین می کرده است.

پل مرنان^۱ یا بمعبارت صحیحتر پل مرنان که نام آن از قریه مجاور گرفته شده جلفا را به اصفهان متصل می کند.

پل شهرستان^۲ (تصویر ۵۲) پلی است زیبا که از سنگ و آجر ساخته شده و در نزدیکی قریه ای به همین نام قرار گرفته است. در زمان تاورنیه این پل بر سر راه اصفهان به شیراز قرار داشته. بر تپه ای کوچک در همان نزدیکی و در ساحل چپ رودخانه، سابق بر این یک مناره بسیار زیبا بر بر آسمان می ساییده که به آن منار شاه رستم^۳ می گفته اند. تاورنیه و نیز مادام ژری، دیولافوا و

۱ - رک: هونوم شندله، عراق شرقی ایران ص ۱۸.

۲ - رک: سفرهای شوالیه شاردن چاپ لانگلس ج ۸ ص ۹۲ در پانویس - ژری دیولافوا، ایران عیلام و کلدیه در دور دنیا چاپ نیه دوم ۱۸۸۹ ص ۱۷۳ -

۳ - رک: ژری، دیولافوا، ایران... ص ۱۷۴ - پ. کوست، شاهای مدرن ایران ص ۶۳ - مایرون بشت اسمیت، منارهای اصفهان در کتاب حاضر ص ۱۱۹.

اف. زاره ساختمان آن را به «یکی از سلاطین مغول به نام رستم شاه که در قرن پانزدهم [میلادی] در ایران سلطنت می کرده» نسبت می دهند. با این همه رستم شاه یا شاه رستم مورد بحث که از سویی مغول هم نیست بلکه ترکمن آق قویونلو است هیچ ارتباطی به این مناره عهد سلجوقی ندارد. همان گونه که مایرون بمنت اسمیت بدرستی توضیح داده منار شهرستان [درگوش عامیانه] براحتی تبدیل به منار شاه رستم شده است. هم اکنون دیدیم که پل جوبی به همین ترتیب به پل جوبی تغییر یافته است.

در نزدیکی محلی که این منار از آن جا برپل و رودخانه ودشتی که تا اصفهان کشیده شده اشراف دارد، بنای گنبدی کوچکی وجود دارد که بسیار جالب توجه می نماید. این بنا امامزاده شاهزاده حسین و ابراهیم^۱ است. آرامگاه این دو شخصیت زیرضریحی جوبی قرار گرفته. به استناد تاریخچه ای که به متن زیارتنامه مورد استفاده زوآرضیمه شده شاهزاده حسین فرزند زید بن حسن بن علی (ع) بوده است. در پایه گنبد کتیبه زیبایی از گچبری بخط کوفی حاوی آیات قرآنی حک شده که اخیراً بصورتی ناشیانه آن را با رنگ آبی بدی رنگ آمیزی و تقریباً لایقره ساخته اند. ساختمان فاقد تاریخ احداث است. این امامزاده در سال ۱۳۱۶ هجری (۹-۱۸۹۸ م) توسط افتخارالدوله مرقت شده است.

در خود قریه شهرستان مسجدی ویرانه وجود دارد که بر سر در آن کتیبه زیبایی بخط ثلث^۲ نقش شده که حاوی یکی از آیات قرآنی است و نیز تاریخ انجام برپایی مسجد یعنی سال ۱۰۴۲ هجری (۳-۱۶۳۲ م) را به دست می دهد.

مسجد ساروتقی^۳

این مسجد کوچک به همت فرزند یک نانوائ تبریزی ساخته شده است. این شخص که در اواخر سلطنت شاه صفی و اوایل سلطنت شاه عباس دوم به صدر اعظمی ایران رسیده بود در سال ۱۰۵۵ هجری (۱۶۴۵ م) کشته شد. ساروتقی اعتماد الدوله به هنگام مرگ در سیزدهمین سال

۱- رک: زی. دیولافوا. ایران... ص ۱۷۴. زی. موریه، سفر دوم به ایران ص ۲۹۹.

۲- با کتشیهای معرق سفید بر زمینه آبی.

۳- این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/ دیماه/ ۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخ به ثبت رسیده است. کتابشناسی: سفرهای شواکه شاردن... چاپ ال. لانگلس ج ۷، ص ۳۰۲ تا ۳۱۹-آ. هوتوم شیندلر، عراق شرقی ایران ص ۱۲۳.

وزارت و هشتادمین سال عمر خود بود.

شاردن به تفصیل ماجرای زندگی و مرگ این شخصیت را شرح داده و او را «نونه درخشان خودپسندی انسان که در هیچ کتاب تاریخی نمی توان خواند» نامیده است.

ساروتی «در یکی از این معابر بزرگ سر پوشیده اصفهان که بازاری نامند و مستقیماً تا میدان شاهی امتداد دارد» قصری داشت که بصورت ناتمام از سوی شاه صفی به او بخشیده شده بود و او ساختمان آن را «با چنان هزینه هنگفت و دقت زیادی به پایان برد که بصورت یکی از بناهای زیبای ایران درآمد».

این بنا از میان رفته است ولی «مسجد کوچکی که این وزیر به ساختن آن فرمان داده» و وصل به کاخ او بوده است هنوز وجود دارد. گرچه معماری این مسجد عظمتی ندارد ولی دارای یکی از زیباترین نقوش برجسته ایرانی عصر صفوی است که گنبد آن را از داخل آذین کرده است. بر سردر ورودی هنوز کتیبه بنیانگذاری بنا برجای مانده است. مفاد این کتیبه بشرح زیر است:

فی ایام الدولة السلطان الأعظم والحقان الأکرم مروج مذهب الأئمة المعصومین
علیهم السلام السلطان ابن السلطان ابوالمظفر شاه عباس الثاني الموسوی
الصفوی الحسینی بهادر خان خلد الله ملکه و سلطانه توفیق بناء این مسجد یافت مخدوم
الأمرء وخادم الفقراء و اعتماد الدولة العلیة العالیة میرزا محمد تقی المشهور بساروتی فی
۱۰۵۳ کتبه محمدرضا الإمامی الاصفهانی الادهمی

کاخ هشت بهشت^۱

در روزگاران گذشته، در باغی وسیع که در حاشیه چهار باغ قرار داشته و شاردن آن را باغ بلبل^۲ نامیده است کاخی کوچک و دلفریب بر پا بوده بنام کاخ هشت بهشت. این کاخ هنوز هم وجود دارد و به همین نام نیز خوانده می شود ولی ساختمان آن در عصر قاجار آن چنان تغییر شکل کاملی یافته که می توان بنای آن را به فتحعلیشاه قاجار نسبت داد. در خصوص باغ بلبل گذر ایام و شدائد

۱ - این بنا روز سیزدهم دیماه ۱۹۳۴ (۲۲/ آذرماه/ ۱۳۱۳) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

۲ - زیرا در این باغ محلی بوده پر از این پرندگان.

روزگار آن را محدود به قطعه زمینی کرده تا میان عمارت هشت بهشت و دگانه‌ای حاشیه چهار باغ فاصله لازم را به وجود آورد.

با این همه کاخ هشت بهشت با تالاری که از هرسو باز است و با چهار عمارت کلاه‌فرنگی دو طبقه - هشت بهشت - در چهار گوشه خود هنوز هم ترکیب اصلی و مختصری از لطف و ملاحظت روزگاران گذشته را حفظ کرده است. شاردن که مجذوب این زیباییها شده و احساساتش به غلیان آمده پیرامون جاذبه‌های دلفریب آن چنین می گوید: «این تالار شگفت‌انگیز هزار تویی (Labyrinthe) است واقعی زیرا انسان در آن بالا، در همه جا تقریباً گم می شود و پلکانها بقدری مخفی هستند که پیدا کردن آنها براحتی ممکن نیست. دورتادور قسمت پایین تا ارتفاع ده پا، بنا را با سنگ یشم پوشانده اند. محجرها با چوبهای زرانود ساختن شده، چارچوب درها از نقره اند و پنجره‌ها از کریستال یا شیشه‌های ظریف الوان. در خصوص تزیینات بنا باید گفت مخلوطی است از شکوه و جلال و لطف و زیبایی که بیش از آن ممکن نیست: همه جا طلایی و لاجوردی... اتاقهای کوچکی در آن است که دیوارها و طاق آنها همه آینه کاری شده. اثاثیه موجود در این کاخ از جمله باشکوهترین و هوس‌انگیزترین وسایل جهان است. پستوهایی وجود دارد که بشکل یک تختخواب کامل درآمده... باید بگویم که هنگامی که در این کاخ که برای خوشگذرانی و عیش و نوش ساخته شده به گردش می پردازم و در این اتاقها و حجره‌ها قدم می گذارم چنان قلبم به طپش در می آید که برای توصیف آن از خودی خود می شوم... این تالار را که ساختمان آن بدون اثاثیه و تزیینات پنجاه هزار سکه طلا هزینه برداشته شاه سلیمان^۱ ساخته است.»

جلال^۲ [الدین میرزا] در نامه خسروان می نویسد: «شاه سلیمان به برپایی چندین عمارت و از جمله هشت بهشت فرمان داد» بنابراین در اساس این بنا که به این ترتیب تأیید و تأکید شده جای شکی وجود ندارد و هنگامی که دیولافوا و کوست می گویند که این کاخ توسط فتح‌علیشاه ساخته شده باید از گفته آنها چنین برداشت کرد که فتح‌علیشاه آن را مرمت کرده، تغییر شکل داده و متأسفانه درهم ریخته است و این کار را اگر اشتباه نکنم به مناسبت ورود پسرش صفی‌الدوله به اصفهان - که به حکومت این ایالت منصوب کرده بود - انجام داده است.

۱ - شاه سلیمان (۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ هـ = ۱۶۶۷ تا ۱۶۹۴ م).

۲ - نامه خسروان نوشته جلال پسر فتح‌علیشاه فاجار، تهران ۱۲۸۸ هـ (۱۸۷۱ م).

مدرسه میرزاتقی

در محله جالبه قلعه و نزدیک مدرسه باباعبدالله مدرسه بزرگی وجود دارد که در حال حاضر بلااستفاده مانده. چند سال پیش، در چاهی واقع در این مدرسه سنگی پیدا شد که بدون شک به سردر بنا تعلق داشته است. کتیبه ذیل بر این سنگ نقر شده است:

قد وفق ببناء هذا المدرسة في زمان دولة السلطان بن السلطان الأعظم والحقان الأكرم
مولو ملوک العرب والعجم قهرمان الماء والطين مروج مذهب الاثمة المعصومین علیهم
السلام السلطان بن السلطان بن السلطان والحقان بن الحقان... مرحوم بن محمدباقر
دولتآبادی کتبه محمدرضا الإمامی الاصفهانی

تاریخی بر این سنگ دیده نمی شود ولی فقیه دانشمند سید نعمت الله الجزائری در کتاب الانوار النعمانیه^۱ از این مدرسه یاد کرده است. او حکایت می کند که هنگامی که یازده سال داشته به شیراز وارد شده و به مدت ۹ سال در مدرسه منصوریه این شهر به تحصیل پرداخته است. سپس به اصفهان رفته و مدت چهار سال شاگرد ملا محمدباقر مجلسی بوده است.

آن گاه در سن حدود ۲۴ سالگی در مدرسه ای که بتازگی توسط میرزاتقی دولت آبادی بنیان نهاده شده به تدریس پرداخته است.

نظربه این که سید نعمت الله در سال ۱۰۵۰ هجری (۱-۱۶۴۰ م) متولد شده بنابراین مدرسه میرزاتقی کمی قبل از سال ۱۰۷۴ هجری (۴-۱۶۶۳ م) و در عهد سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ هجری = ۱۶۴۲ تا ۱۶۶۷ میلادی) ساخته شده است.

امامزاده شاه زید

شاردن پس از توصیف محله حسین آباد و توجه به سمت مشرق اصفهان می گوید: «از آن جا کمی که بالاتر می روم به محله شازید (شاه زید) می رسم که وجه تسمیه آن وجود خانقاهی است

۱- سید نعمت الله جزائری در سال ۱۰۵۰ متولد و در سال ۱۱۳۰ درگذشت. او کتاب انوار النعمانیه را در سال ۱۰۸۹ به رشته تحریر درآورد. (رک: ای. حی براون، تاریخ ادبیات ایران ج ۴، ص ۳۶۱ تا ۳۶۸).



تصویر شماره ۵۳ - امامزاده شاهزید

که به افتخاریکی از پسران امام حسن در این محل برپا شده است»^۱
 ساختمان بدولی جالبی است که احتمالاً در اوان عصر صفوی ساخته شده و بعدها بدستور
 شاه سلیمان مرمت شده است. او گنبد کوچک این امامزاده را با کاشیهای زیبایی که دارای نقوش
 هندسی است پوشاند (تصویر ۵۳). ارزش اصلی این بنادر این نکته نهفته است که دیوارهای شبستان
 گنبددار آن از زمین تا حاشیه کتیبه ای که داخل شبستان را دور می زند کاملاً با نقاشیهای دیواری
 عظیم پوشیده شده. این نقاشیها نمایانگر شخصیتهایی است که در صحنه های تاریخی اسلامی حضور
 دارند. این پدیده حتی در ایران که حرمت نقاشی صورت انسانی نسبت به بقیه جهان اسلام همیشه

۱ - رک: سفرهای شوالیه شاردن... چاپ ان. لانگلس - ص ۷، ۴۶.



تصویر شماره ۵۴ - قسمت درونی امامزاده شاهزید

شدت کمتری داشته، بسیار نادر است و ارزش معرفی دارد.
 من از گوشه ای از این نقاشیهای دیواری که گرچه بهترین قسمت آن نیست ولی از نور
 بیشتری برخوردار بوده عکسی تهیه کردم (تصویر ۵۴).

مسجد مصری^۱

این مسجد کوچک در محله جوباره، نزدیک قبرستان شور و در جوار مقبره خواجه میرحسن واقع شده است. در داخل مسجد لوحه‌ای از سنگ مرمر وجود دارد که با اشعاری پارسی آذین شده. در آن آمده که در عهد سلطنت شاه عباس دوم حاجی میرزاخان نامی ساختمان این مسجد را در سال ۱۰۶۱ هجری (۱۶۵۱ م) به انجام رسانده است. سنگ نبشته مذکور اثر محمدرضا امامی است. سردر ورودی که جدیدتر است دارای تاریخ سال ۱۱۱۶ هجری است. در مقبره خواجه میرحسن، بر پایه‌ای مرتفع که با کاشی سبز پوشیده شده سنگ قبری وجود دارد که این کتیبه بر آن حک شده:

سلطان الأولیاء و برهان الأصفیاء إمام الحق والدینا والدین حسن بن الإمام السعید
عزّ الملة والدین ابی عدنان حظّه الله شهابیب غفرانه و کسماه حلال رضوانه و أسکنه بجمبوحه
جنانه و کان وفاته لیلۃ الخمیس العاشر رمضان سنه ثمان وثمانین و سبعمائه

مسجد حکیم^۲

به نظر می‌رسد مسجد حکیم بر محل مسجدی قدیمی که توسط اسماعیل بن عباد وزیر دوتن از سلاطین آل بویه یعنی مؤیدالدوله و فخرالدوله ساخته شده بود بر پا شده است. مسجد قدیمی مذکور می‌بایستی مدتها پیش از میان رفته باشد زیرا شاردن می‌گوید «زمین زیر بنای مسجد [حکیم] در گذشته، قبرستان وسیعی بوده است». این مسجد توسط حکیم داوود ساخته شده که به استناد نوشته همین جهانگرد «حکیمپاشی شاه صفی اول» و به عقیده هوتوم شیندلر «مشاور پزشکی شاه عباس دوم» بوده است. شاردن سپس می‌گوید: «چون این حکیم داوود به دلیل بعضی دسیسه‌چینی‌ها مورد

۱ - این بنا روز سوم مارس ۱۹۳۷ (۱۲/ اسفندماه/ ۱۳۱۵) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

۲ - این بنا روز سیزدهم دسامبر ۱۹۳۴ (۲۲/ آذرماه/ ۱۳۱۳) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است. کتابشناسی: سفرهای شوانیه شاردن... چاپ لانگلس ج ۷ ص ۴۶۲ - هوتوم شیندلر، عراق شرقی ایران ص ۱۲۲.

غضب پادشاه واقع شد و از عواقب وخیم آن بیمناک بود... به هندوستان گریخت و در آن جا چنان ترقی کرد که درسلک بزرگان و اشراف درآمد و بسیار مورد عنایت قرار گرفت. او همان گونه که در سفرنامه مرحوم برنیه^۱ مشهور آمده با عنوان عرب خان در مبارزه او رنگ زیب علیه برادرانش سهم بزرگی داشت. او بحض آنکه در مقام خود استقرار کامل یافت اموال بسیاری برای خانواده اش به اصفهان فرستاد و نیز به دلیل مهر وطن و یا از روی شهرت طلبی هزینه ساختمان این مسجد پرشکوه را ارسال داشت.^۲

درحقیقت برنیه در سفرنامه اش از حکیم داوود با نام تقرّب خان یاد کرده است و این همان لقبی است که در کتیبه سردر شمالی مسجد به مشارالیه داده شده است. بنابراین مردی که برنیه ماجراهای زندگی او را حکایت می کند و می گوید که «چون در هندوستان نیز به توطئه چینی ادامه داد... با ذلت و بینوایی درگذشت» دقیقاً همان کسی است که مسجد حکیم اصفهان را ساخته است.

بر سردر شمالی مسجد نام بانی آن «محمدالحکیم مشهور به تقرّب خان»، نام نویسنده کتیبه، محمدرضا الامامی و تاریخ ۱۰۷۳ هجری حک شده است.^۳

سردر شرقی، روبروی مقبره حاجی کلباسی، کار «میرزا محمد کاشی پز» است. ماده تاریخ بنا در این جمله از کتیبه مستتر است:

مقام کعبه دیگر شد از داود اصفاهان^۴

ارزش عددی این ماده تاریخ ۱۰۶۷ (۷-۱۶۵۶ م) است. شاه عباس دوم از سال ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ هجری (۱۶۴۲ تا ۱۶۶۷ م) سلطنت کرد.

شبستان محراب اصلی در جنوب صحن قرار گرفته. در این شبستان چندین کتیبه وجود دارد. یکی از آنها در پایه گنبد شامل دوازده آیه سورة الجمعة (شصت و دومین سورة قرآن کریم) است. در پایان کتیبه آمده: «کتبه العبد المذنب محمدرضا الامامی الاصفهانی الادهمی فی سنة ۱۰۶۹».

کتیبه دیگری محراب را در بر گرفته. این کتیبه حاوی بخشی از سورة اسراء (هفدهمین

۱- رک: سفرهای برنیه ج ۲ ص ۱۴۱ به بعد.

۲- رک: پانویس ۲ صفحه قبل.

۳- بخفث ثلث بر کاشی.

۴- بخفث نستعلیق.

سوره قرآن کریم) به همراه تاریخ ۱۰۷۱ (۱-۱۶۶۰ م) است، و در پایان: «کتابه محمدرضا الامامی». کتیبه سومی که آن نیز مورخ ۱۰۷۱ هجری و به امضای محمدرضا امامی است داخل همین محراب نقش شده. در همین بخش از ساختمان محراب دومی وجود دارد که کتیبه ای مورخ ۱۰۶۹ هجری به همراه اسامی دوازده امام آن را آذین کرده. کتیبه به این کلمات ختم می شود: «کتابه العبد المذنب الراجی الی رحمة الله العظیم محمدرضا الامامی الاصفهانی».

در ایوانی که جلوشیستان گنبددار اصلی قرار گرفته کتیبه ای حک شده شامل آیه الکرسی (دو یست و پنجاه و ششمین آیه از سوره ۲) که بخط همین محمدرضا امامی است. این کتیبه مورخ ۱۰۷۱ هجری است.

رو برو و در ایوان شمالی کتیبه ای وجود دارد که حاوی سوره الذهر است. این کتیبه نیز کار محمدرضا امامی و مورخ سال ۱۰۷۱ هجری است. در این ایوان کتیبه ای که با گچبری ساخته شده نیز وجود دارد که به این جمله ختم می شود: «کتابه محمدرضا الامامی ۱۰۷۱»
خوشنویس دیگری بنام محمدباقر شیرازی در سال ۱۲۰۴ هجری (۹۰-۱۷۸۹) کتیبه ای نوشته که محراب سومی را که در سمت چپ محراب اصلی قرار دارد آذین کرده است.

مسجد ایلچی^۱

این مسجد در خیابان حافظ کنونی قرار دارد. سردر بزرگ آن که اخیراً برای آنکه در راستای خیابان قرار گیرد جابجا شده دارای کتیبه زیبایی است بخط ثلث و بشرح زیر:

قد وفق لبناء هذا المسجد فی زمان دولة السلطان الأعظم والخاقان الأکرم مروج
مذهب الأئمة المعصومین علیهم السلام السلطان بن الخاقان بن الخاقان
ابوالمظفر شاه سلیمان الحسینی الصفوی الموسوی بهادرخان خلد الله ملکه و سلطانه
وأفاض علی العالمین عدله و احسانه صاحب سلطان بیگم بنت حکیم نظام الدین
محمدالملقب حکیم الملک ایلچی و سرکاری خواجه سعادت اتمام رسید فی ۱۰۹۷
کتابه ابن محمدرضا محسن الإمامی

۱- این بنا در روز سوم مارس ۱۹۳۷ (۱۲/ اسفندماه/ ۱۳۱۵) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسید.

امروزه این مسجد فقط شامل یک صحن کوچک غیرمنتظم، یک ساختمان با سه گنبد که در ضلع جنوبی در یک خط قرار گرفته‌اند و یک شبستان کوچک زمستانی است. شبستان گنبددار اصلی دارای محرابی است که بر اطراف آن کتیبه‌ای از آیات قرآن با تاریخ ۱۰۹۴ هجری (۱۶۸۳ م) نقش شده است.

مدرسه اوکاروانسرای مادر شاه

یکی از مشهورترین ابنیه تاریخی اصفهان یعنی مدرسه‌ای که بدستور مادر شاه سلطان حسین ساخته شده، در سمت چپ چهارباغ و در فاصله میان بالای خیابان و پل اللهوردیخان قرار دارد. در پشت این بنا هنوز هم کاروانسرای بسیار وسیعی که در همان زمان و توسط همین ملکه، به منظور تأمین هزینه‌های مدرسه و طلاب آن ساخته شده وجود دارد، گرچه بسیار صدمه دیده و روبه ویرانی نهاده است. از خیابان چهارباغ می‌توان از طریق کوچه پهن سر پوشیده‌ای که در راستای ضلع شمالی مدرسه قرار دارد به کاروانسرا وارد شد.

برسر در بزرگ مدرسه نوشته شده که ساختمان بنا در سال ۱۱۲۲ هجری (۱۷۱۰-۱۱ م) خاتمه یافته است ولی مقصود از این نکته اتمام ساختمان این قسمت از بنا بوده زیرا تاریخهایی که در کتیبه‌های مختلف داخل بنا آمده میان سالهای ۱۱۱۸ و ۱۱۲۶ هجری است.

هیچ‌یک از بناهای تاریخی اصفهان به اندازه این بنا شور و شوق شاعرانه جهانگردان اروپایی را برنمیگیزد؛ به عنوان مثال دیولافوا، گوینو و فلاندن و البته پیرلوتی که این توصیف زیبا ولی کمی عجیب از هنر ایرانی از اوست: «پیچیدگی لجام گسیخته در جزئیات که بسادگی و آرامشی در کل منتهی می‌شود، چنین است راز بزرگ هنر ایرانی، در این جا و در همه جا.»

راز، واژه مناسبی است «ولی چه اضمحلال حزن‌انگیزی! روحانی سرپرست مسجد که دستار سیاهی برسر دارد از این که می‌بیند هر روز بیش از پیش مسجد باشکوهش فرو می‌ریزد و مبدل به تلی از خاک می‌شود شکایت دارد. می‌گوید: مدتهاست فرزندم را از دودن منع کرده‌ام

۱. این بنا روز ششم، نوبه سال ۱۹۳۲ (۱۵/ دیماه/ ۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسید. کتابشناسی: فان برخو، معماری اسلامی ایران در Journal de Savants (روزنامه دانشمندان) شماره فوریه ۱۹۱۱ ص ۶۲-۶۱. جی. براون، یک سال مانع از تخریب ص ۲۱۷. پ. کومت. بناهای مدرن ایران ص ۲۶ تا ۲۷.



نصویر شماره ۵۵- مدرسه مادر شاه

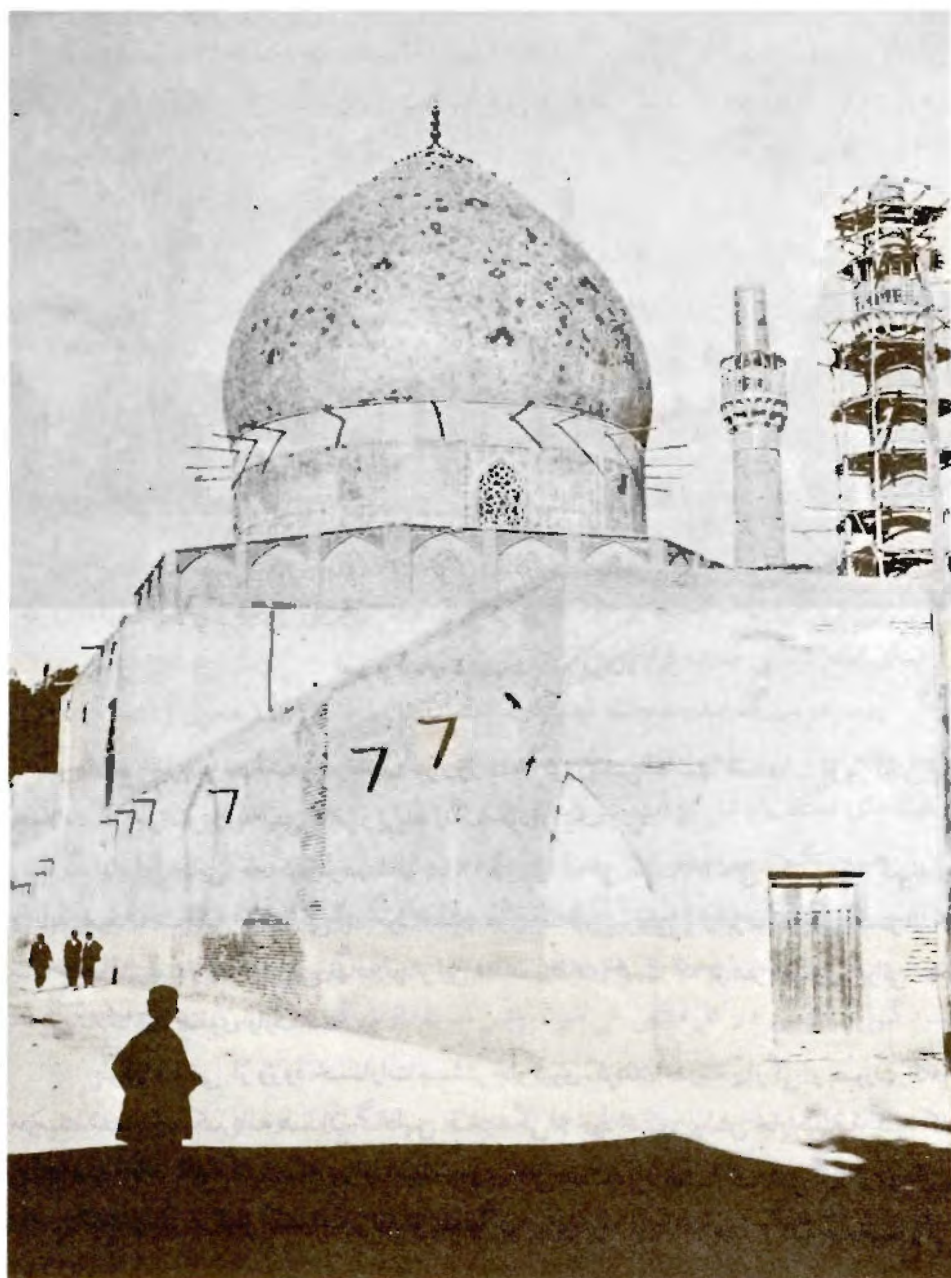
تا موجبات تخریب مسجد فراهم نشود. هر روز شاهد فرو ریختن کاشیها هستم... او با گفتن این جملات گل سرخش را به بینی لاغر و پریده رنگ خود نزدیک کرد.^۱

بنابراین بنایی که گوینو در سال ۱۸۵۵ درباره آن می گفت: «حتی یک آجر» کم ندارد و «به همان شادابی همیشگی»^۲ خود است، در زمان عبور پیرلوتی [از ایران]، یعنی کمتر از ۵۰ سال بعد، سرعت روبه ویرانی نهاده بود و این همان انتقادی است که بر هنر معماری ایرانی عصر آخرین پادشاهان صفوی وارد است.

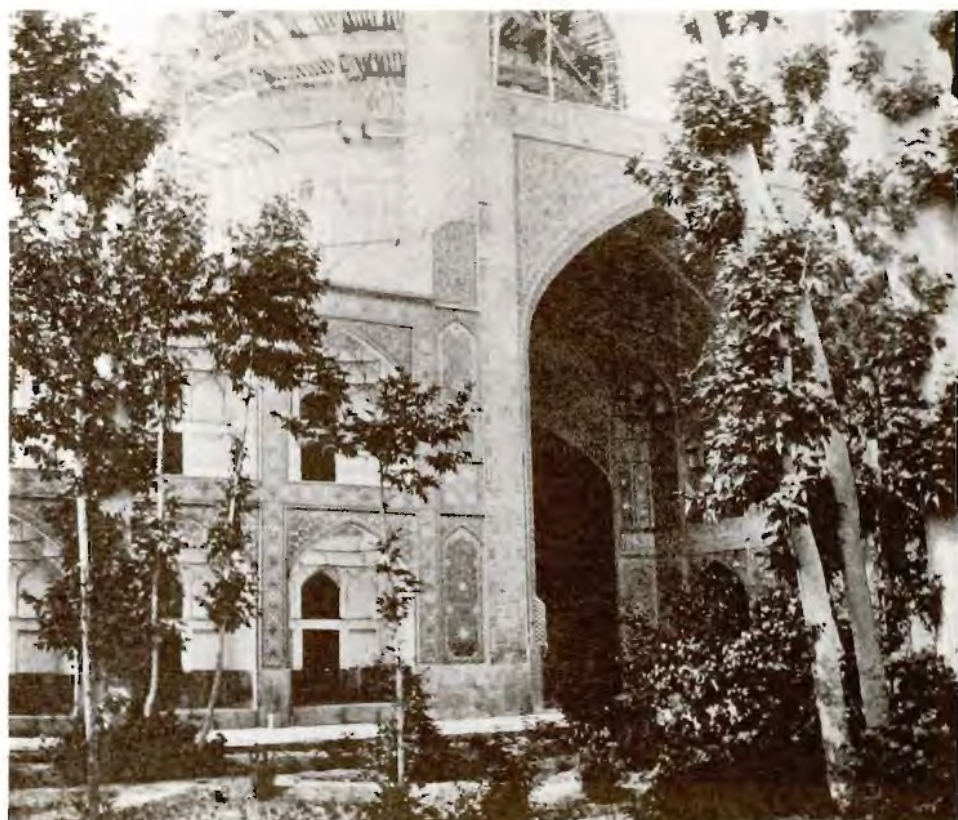
برای مدتی از ورود خسارات بیشتر جلوگیری کردند. مدرسه بتازگی و بصورت کامل مرمت شده. اینک «به همان شادابی همیشگی» خود است. پوشش خارجی قبه گنبد کلاً بازسازی شده. تنها کاری که در اوّل سال جاری باقی مانده بود نصب کتیبه بزرگ گردن گنبد بود. چندی پیش از این کتیبه جز نام نویسنده آن چیزی برجای نمانده بود: «کتبه عبدالرحیم فی ۱۱۲۲».

۱- رک: پیرلوتی، به سوی اصفهان ص ۲۲۶ تا ۲۲۷.

۲- رک: کنت دوگوینو، سه سال در آسیا ج ۱، ص ۲۳۱ و ۲۳۳.



تصویر شماره ۵۶ - مدرسه مادر شاه



تصویر شماره ۵۷ - داخل مدرسه مادر شاه

از بقیۀ کتیبه کسی کوچکترین خاطره‌ای ندارد، بنابراین کتیبه جدیدی با استفاده از این قطعه قدیمی جایگزین شد که فقط جمله پایانی آن با متن کتیبه قبلی مطابقت می‌کند.

در سفرنامه تکسیه و بویژه در سفرنامه کوست تصاویر بسیار عالی از این مدرسه و کاروانسرای آن که در گذشته متعلق به آن بوده - ولی توسط ظل السلطان به فروش رسیده و اخیراً مالکیت آن به دولت بازگشته است - وجود دارد. شاید مرمت این بخش از مجموعه بناهایی که به گفته مورس پرنو کاملترین ابنیه شهر اصفهان است نیز امکان‌پذیر باشد.

مسجد علیقلی آغا^۱

این مسجد [از لحاظ هنر معماری] ارزشی ندارد جز آنکه نمونه شاخص تزییناتی است که در عهد شاه سلطان حسین معمول بوده است؛ نقوش هندسی و رنگهایی که زمینه کلی آنها رنگ زرد است.

این مسجد و نیز حمام مجاور آن^۲ توسط یکی از خواجگان حرم شاه سلطان حسین در تاریخ ۱۱۲۲ هجری (۱۱-۱۷۱۰م) ساخته شده است.

مدرسه شمس آباد

این مدرسه در محله شمس آباد، که نام خود را از آن گرفته، و در کنار جوب^۳ شاه واقع شده. کتیبه حاشیه سردر آن بشرح زیر است:

قد وُقِّعَ بِاتِّمَامِ هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ الْمُبَارَكَةِ فِي أَيَّامِ سُلْطَانَةِ السُّلْطَانِ الْأَعْظَمِ وَالْخَاقَانِ الْأَفْخَمِ الْأَكْرَمِ مَرْوَجِ مَذْهَبِ الْأَثَمَةِ الْمُعَصِّمِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ شَاهِ سُلْطَانِ حُسَيْنِ الْمَوْسَوِي الْحُسَيْنِيِّ تَحْلِلَ اللَّهُ مُلْكَهُ وَأَفَاضَ عَلَى الْعَالَمِينَ بَرَهُ وَاحْسَانَهُ عَالِيهِ حَضْرَتِ الْأَكْرَمِ مِيرْزَا مُحَمَّدِ مَهْدِي بْنِ الْمَرْحُومِ مِيرْزَا مُحَمَّدِ تَقِي التَّاجِرِ الْعَبَّاسِ بَادِي كُتُبِهِ عَبْدِ الرَّحِيمِ . ۱۱۲۵

ارگ

قلعه طبرک در حال حاضر جز محوطه ای ویران با دیوارهای بلند گلی که در هر گوشه برج

۱- این بنا روز سیزدهم دسامبر ۱۹۳۴ (۲۲/ آذر. ۱۳۱۳) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است.

۲- همان.

۳- کذا فی الأصل - م.



تصویر شماره ۵۸ — قلعه طبرک

و بارویی دارد مشرف بر بقایای خندقهای دفاعی، چیز دیگری نیست. داخل قلعه بصورت مزرعه در آمده و در آن جو کشت شده است.

بر پایی این قلعه به افراد زیادی نسبت داده شده، از جمله به رکن الدوله و پسرش فخرالدوله^۱ از سلاطین آل بویه، به عضدالدوله، به «سلطان سلجوقی، پادشاه قدیم ایران که در سال ۱۰۸۰ [میلادی] می زیسته»^۲، یعنی ملکشاه سلجوقی و به دیگر سلاطین. این اطلاعات با آنکه ضد و نقیض اند ولی همگی صحت دارند زیرا این استحکامات که با خشت خام ساخته شده اند غالباً ویران و بازسازی می شده اند. این بازسازیها بویژه در عصر آل بویه و سلجوقیان، اعصاری که شهر اصفهان لا ینقطع مورد اختلاف و منازعه بوده بیشتر انجام می شده است، ولی در زمان صفویان قلعه

۱ - رک: هونم شیندلر، عراف شرقی ایران ص ۱۲۲.

۲ - رک: سفرهای شوالیه شاردن ج ۷، ص ۴۹۱.

طبرک بارها تغییر شکل داده است. در عهد شاه عباس اول، به گفته پیترو دل‌واله «قصر... از بیرون مثل قلاع و استحکاماتی که خندقی بر گرد خود دارند نیست و نیز جان‌پناه و دیوار خندق ندارد بلکه فقط دیواری دارد بسیار بلند و نسبتاً قطور که از سنگ و یا شن ساخته نشده بلکه از خشت خام خشک شده در آفتاب بنا شده است.»^۱ و حال به آنچه شاردن حدود پنجاه سال بعد در باره این قلعه می‌گوید توجه کنیم:

«این استحکامات بشکل مربع غیر منتظمی است که قطری حدود هزار قدم دارد، تماماً از گل ساخته شده و از خارج با گچ اندود شده است. دیوار مرتفعی دارد دارای کنگره و مجهز به یک جان‌پناه بزرگ و بر هر طرف و در فواصل معین برج‌های مدور که ضخامتی حدود ۱۲ تا ۱۴ قدم دارد به همراه خندقی گرداگرد قلعه. این خندق دارای خاکریزی است که بیش از سی قدم ضخامت دارد و بسیار مستحکم است. قلعه دارای پیش دیواری است که بمراتب از دیوار اصلی کوتاهتر است.

این قلعه یک دیوار متصل به باروها نیز دارد...»^۲

با این همه از نظر تاورنیه که حدود ده سال جلوتر از شاردن از اصفهان دیدار کرده «طول ارگ اصفهان... دو برابر عرض آن است. این قلعه بجز چند برج مدور که تماماً مثل بقیه قسمت‌ها از گل خام ساخته شده، فاقد هرگونه استحکامات دفاعی است»^۳.

بنابراین احتمال دارد که در اواخر سلطنت شاه عباس دوم یا اوائل سلطنت شاه سلیمان قلعه طبرک بنحو چشمگیری تغییر شکل داده باشد و از شکل مستطیل دراز بصورت مربع نامنظم درآمده و مجهز به خندقی شده باشد دارای خاکریز و دیوار پیشین، آن گونه که شاردن توصیف کرده است. اولناریوس هم این قلعه را بشکلی که در زمان شاه عباس اول بوده دیده است و می‌گوید: «پشت کاخ پادشاه قلعه‌ای قرار دارد که به آن تبریک قلعه می‌گویند. از آن به عنوان ارگ استفاده می‌شود... و در واقع با جان‌پناه و چندین باروی گلی مجهز است، باروهایی که چون نوک تیزند به نظر نیکولاس هم (Nicolas Hem) بصورت برج‌هایی جلوه نموده»^۴.

۱- رک: سفرهای پیترو دل‌واله، چاپ پاریس ۱۶۶۴.

۲- رک: سفرهای ششگانه تاورنیه پاریس ۱۶۷۹، ص ۴۴۰.

۳- نیکولاس همی (Nicholas Hemmy)، نگاه کنید به سفرنامه او از هرمز به اصفهان در Persia Seu Regni

Persicistatus چاپ لیدن ۱۶۳۳ و ۱۶۴۷.

۴- رک: سفرنامه آدام اولناریوس. ترجمه آ. دو ویکفور پاریس ۱۶۶۶ ج ۱، ص ۵۳۱.

تالار اشرف^۱

برپایه این عمارت که در اندرون کاخ سلطنتی بوده و انتساب آن به اشرف هیچ ارتباطی با اشرف افغان^۲ ندارد به شاه عباس دوم نسبت داده می‌شود.

با این همه، شاردن که در سالهای آخر سلطنت این پادشاه و اوایل سلطنت جانشینش شاه سلیمان تا سال ۱۶۷۷ میلادی (۱۰۸۸ هجری) در اصفهان به سر می‌برده به این بنا اشاره‌ای نکرده است. بعلاوه وقتی که فصل مربوط به «تاجگذاری سلیمان»^۳ را می‌خوانیم مشاهده می‌کنیم که بنایی که توسط شاردن با عنوان «تالار طویله» معرفی شده و شاه سلیمان در آن تاجگذاری کرده دقیقاً در محلی قرار داشته که امروزه تالار اشرف اشغال کرده است. مجموعه نقشه‌ها و توصیفاتی که شاردن از این بنا به دست داده امکان اشتباه میان بنای کنونی که تماماً از آجر ساخته شده و گنبدی است با کوشک مبک و «باز از چهار طرف» که «در قرن گذشته توسط شاه طهماسب» ساخته شده را از میان برده است.

«این بنا تقریباً بطور کامل با چوب بست ساخته شده است. بام آن مسطح و بر پایه‌های بلند پوشیده از طلای ضخیم نهاده شده که آن را در ارتفاع ۲۶ یا ۲۷ قدمی نگهداشته‌اند. سقف با قطعات چوب متصل به هم تزیین شده و در بخشهای مختلف آن نظیر بقیه جاها برق طلا می‌درخشد...»^۴.

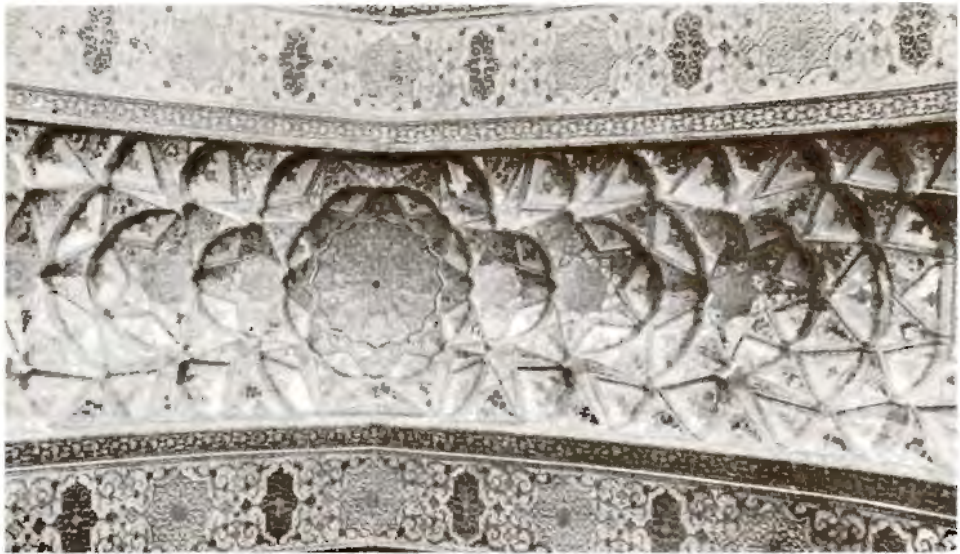
بنابر این، جا دارد تصور کنیم که تالار اشرف در اواخر سلطنت شاه سلیمان و یا در عهد سلطنت شاه سلطان حسین ساخته شده است. می‌گویند که در اوایل جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ میلادی) این تالار بصورت انبار علوفه درآمده و سپس واحدهای نظامی روسی در آن مستقر شده‌اند و پس از آن جایگاه دسته موزیک نظامی شده است. گچ‌پریها و نقوش زیبای آن در این زمان زیراندودی از گچ پنهان بوده است.

۱- این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵ دیماه ۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسیده است. بنا به نوشته شاردن «تالاریه معنای سالتی است مرتفع بشکل صعه» (ج ۹، ص ۴۷۱).

۲- اشرف افغان از ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ هجری بر ایران حکومت کرد و در این تاریخ از نادرشاه شکست خورد و از ایران گریخت.

۳- رک: سفرهای شوه شاردن... ج ۹، ص ۳۹۷ تا ۵۷۳ و ج ۱۰، ص ۱ تا ۱۴۰.

۴- رک: همان ج ۹، ص ۴۶۹ تا ۴۷۰. نگاه کنید به توصیف دیگری از همین تالار طویله در ج ۷، ص ۳۷۲. سفرنامه آدام اوتناریوس ترجمه آ. دو ویکفورج، ص ۴۹۰.



تصویر شماره ۵۹- تالار اشرف- تزیینات طاق گنبد مرکزی

حدود هشت سال پیش ساختمانهای چپ و راست تالار را که فشار طاقها را خنثی می کرد خراب کردند و به این ترتیب بنا در وضعیت بسیار خطرناک و بی ثباتی قرار گرفت. چون فشار ضربه‌های جانبی به فضای خالی وارد می شد شکاف برداشتند و گنبد مرکزی در شرف ریزش بود که اداره باستانشناسی توانست اعتبارات لازم برای مرمت بنا را فراهم سازد و از ویرانی آن جلوگیری کند. اطراف عمارت مستحکم شد و طاقها مرمت شدند و از این موقعیت برای ساختمان محلی برای استقرار اداره معارف عمومی استفاده شد. اندود گچ داخل بنا را برداشتند و گچ‌بریها را ترمیم کردند. تالار اشرف تبدیل به محل برگزاری کمیسیونهای معارف شد و به این ترتیب بنا از خطر نابودی نجات یافت و تحت محافظت و مراقبت قرار گرفت.

آتشگاه^۱

در غرب شهر اصفهان و بر سر راه نجف آباد به خانقاه شیخ عبدالقاسم که قبلاً ذکر شد

۱- رک: دوپو (Duboux)، ایران ص ۲۳. فلاندن، شرح سفر به ایران ج ۱، ص ۳۷۱- ژ. موریه، سفر دهم به ایران پاریس

۱۸۱۸ ج ۵ ص ۳۰۱ تا ۳۰۲.



تصویر شماره ۶۰- آتشگاه

برمی خوریم و سپس به روستای گلادون می رسیم که «منارجنبان» مشهوری که ایوان مقبره شیخ عبدالله بن محمد بن محمود سُقلابی - متوفی به سال ۷۱۶ هجری - را آذین کرده در آن جا قرار دارد. دو مایل دورتر جاده از پای تپه ای مخروطی شکل می گذرد که شیب تندی دارد و آن را آتشگاه می نامند. بر بالای این تپه خرابه های چندین بنا که یکی پس از دیگری بر روی یکدیگر ساخته شده اند ملاحظه می شود. تعلق بعضی از این ابنیه به دوره اسلامی کاملاً مشهود است ولی بعضی دیگر بدون تردید قدمت بیشتری دارند. بعضی از دیوارها با خشتهای خام قطور و پهنی ساخته شده اند که بستری از نی میان خرندهای آنها فاصله انداخته است.

۱- رک: ت. لوبرون (C. le Bruyn) سفرهای ... چاپ لندن ۱۷۵۹ ص ۲۲۵. ای. جی. براون یک سال میان ایرانیان ص ۲۲۲- پ. کومت، بناهای مندر ایران ص ۳۵ تا ۳۶. ژ. دیولافوا ایران، غیلام و کلده در دور دنیا چاپ ۱۸۸۶ (ششماهه دوم) ص ۱۵۴ تا ۱۵۵.

عمارت آجری کوچکی که نوک تپه را اشغال کرده و طاقهای آن از نوع طاق شکسته (جناغی) است مطمئناً از بناهای عهد اسلامی است.

جلفا، فرح آباد و قبرستان ارامنه

بر ساحل راست زنده رود از پل مرنان تا باغ هزار جریب به ترتیب محله جلفا، خرابه های کاخ بزرگ شاه سلطان حسین و قبرستان مشهور به قبرستان ارامنه که در حقیقت باید آن را قبرستان غیر مسلمانان بشمار آورد قرار گرفته است. کمی دورتر، در شرق جاده اصفهان به شیراز و تا پل خواجه، قبرستان مسلمانان یعنی تخت پولاد گسترده است.

پسترو دلاواله می گوید که اصفهان از «چهارمحله» تشکیل شده که سه تای آن را شاه عباس اول «اخیراً ساخته است». این چهارمحله، چهار گوشه مربعی را که رودخانه و چهار باغ به وجود آورده اند اشغال کرده اند «در خصوص وسعت شهر، یعنی آنچه که در محدوده باروی شهر واقع شده و اصفهان نامیده می شود باید بگویم که وسیعتر از ناپل نیست یا نزدیک به آن است ولی علاوه بر این محدوده سه محله دیگر وجود دارد که اخیراً به دستور شاه در جوار اصفهان ساخته شده. یکی محله تبریزنواست که محل سکونت مردمی است که از تبریز بدانجا آورده شده اند. شاه مایل نیست که این محله را تبریز بنامند و می خواهد به تبع نام او عباس آباد گفته شود.

دیگری محله جلفای نو است که فقط مسیحیان ارمنی که همگی از تجار بسیار ثروتمند می باشند در آن سکونت دارند. شاه همه این مردمان را از نقاطی چند به اصفهان کوچانده تا در مرزهای ترکیه به حال خود رها نشوند و مبادا که روزی آنها را از دست بدهد و به این ترتیب مرزهای کشور را خالی از سکنه کرده و مردمان آن جا را تا این جا یعنی قلب کشور ایران آورده است. او زمینهای دیگری به آنها داده تا کشت کنند و به این طریق سلطه خود را بر آنها حفظ کرده و این افراد نیز به عظمت، ثروت و زیبایی شهر اصفهان کمک کرده اند...

سومین محله، محل سکونت گورها (گبرها)، یعنی [پروان زرتشت] و بت پرستان است^۱. جهانگردان بسیاری بدلایلی چند، بویژه به دلیل آنکه در عصر صفوی مسیحیان مجاز به سکونت در خود شهر اصفهان نبودند و آنها را عموماً در محله جلفا منزل می دادند مبانی و اساس این

۱- رک: سفرنامه پسترو دلاواله، پاریس ۱۶۶۴، ج ۲، ص ۳۹.

شهرک ارمنی نشین را حکایت کرده‌اند. این مختصر از سفرنامه آن «جهانگرد پراوازه» برای یادآوری خاطره^۱ این حکایات کفایت می‌کند. فقط اضافه می‌کنم که یک شاعر ارمنی جلفا بنام باغراوغلو، پاییز سال ۱۶۰۳ (۱۰۱۲ هجری)^۲ را تاریخ مهاجرت هموطنان خود به اصفهان دانسته است.

جلفا بسرعت بصورت یکی از محلات مهم شهر اصفهان درآمد چرا که در رشته‌های صنعت و تجارت بسیار فعال بود. ساکنان آن ابتدا از آزادی عقیده کاملی برخوردار بودند و به ساختن کلیساهای باشکوهی پرداختند. از میان کلیساهایی که هنوز وجود دارند می‌توان به کنیسه بیت‌الرحم، کنیسه مریم، کلیسای جامع و کلیسای سن سووور (ناجی مقدس)^۳ که میان سالهای ۱۶۰۶ و ۱۶۵۴ میلادی (۱۰۱۵ تا ۱۰۶۵ هجری) ساخته شده اشاره کرد. این کلیسا با نقاشیهای عجیبی که بعضاً در آنها نفوذ سبک ایتالیایی با سنتهای ایرانی عجین شده آذین شده است.

دوران رفاه و آبادانی جلفا حدود یک قرن ادامه داشت. با این همه شاردن که در عهد شاه سلیمان از این شهر دیدن کرده می‌گوید: «این مکان که در عهد سلطنت پادشاهان قبلی آباد و مرفه و پر جمعیت بوده اکنون بسیار تنزل کرده است»^۴ در زمان سلطنت شاه سلطان حسین ثروت ارمنیان مصادره شد و امتیازات خود را از دست دادند. نادرشاه که احتیاج مبرمی به پول داشت آنها را بکلی تهی دست کرد. جلفا که در اوایل قرن هجدهم هنوز شصت هزار نفر جمعیت داشت امروزه بیش از چند هزار جمعیت ارمنی ندارد.

کاخ غول‌آسای فرح‌آباد که در امتداد و مغرب جلفا قرار دارد به امر شاه سلطان حسین ساخته شد. هنوز هم می‌توان ترکیب و ترتیبات کلی آن را باز یافت ولی از ساختمانها جزئی از دیوارهای گلی فرو ریخته چیزی برجای نمانده. فرح‌آباد بر پشت الاغهایی که آن را بصورت کودبار بشدریج به مزارع مجاور می‌برند به خاک بازگشته است. در حقیقت با نابودی این کاخ تاریخ معماری ایران چیز زیادی را از دست نداده، چرا که منظره این توده ساختمانهای حجیم علی‌رغم تصاویر مطبوع بودوئن^۵ - نه واقعاً عظمتی داشته و نه شکوه و جلالت: دیوارهای بسیار قطور،

۱ - نگاه کنید به کتابشاسی مذکور در آخر مقاله «جلفا» در دائرة المعارف اسلامی.

۲ - رک: آرنانگ ساکیان. مقاله در خصوص دومدال ارمنی متعلق به سال ۱۶۷۳ در مجله تاریخی (Revue Historique) شماره ۱۷۴.

۳ - این بنا روز ششم ژانویه ۱۹۳۲ (۱۵/ دیماه/ ۱۳۱۰) در فهرست بناهای تاریخی به ثبت رسید. کتابشناسی: فلاندن، گزارش سفر به ایران ج ۲، ص ۱۳ - فلاندن، مشرق زمین تابلو ۴۳...

۴ - رک: سفرهای شوائه شاردن... انتشارات لانگلس ج ۸، ص ۱۱۵.

۵ - بودوئن (E. Beaudouin)، اصفهان عهد شاهان کبیر در (Urbanisme) شماره ۱۰ ص ۳۲-۳۷.

تالارهای بسیار تنگ و طاقهای سنگین و کوتاه، این کاخ فقط از نظر مساحتی که اشغال می کرده کاخی بزرگ بوده ولی با توجه به قطعات تزییناتی که هنوز در محل وجود دارد و مطالبی که جهانگردان گفته اند کاخی زشت و نازیبا بوده است. [دوبومی گوید]: در کوئچی که بصورت ویرانه درآمده هنوز پلکان کوچکی دیده می شود که به اتاقی راه دارد. دیوارهای این اتاق که کاملاً سفید شده اند با نقاشیهایی بر رنگ آبی تزیین شده که در آنها کلیه چار پایانی که ایرانیان می شناسند از شیر گرفته تا موش به نمایش درآمده اند. حیوانات دوه به دو صف کشیده اند و همین آرایش چندین بار تکرار شده. در انتهای هر دسته دو کشیش کاپوسن که باشلق به سر کشیده اند، با سری خم و دستهایی که بر سینه حمایل کرده اند دیده می شوند. این تصاویر تناسب چندانی با یکدیگر ندارند و نقاشیهای بی ارزشی هستند.»^۱ و نیز همان گونه که جین دیولافوا بدرستی گفته: «لطف اقامتگاه سلطنتی در وجود آب فراوان، طراوت بیشه زاران و زیبایی چشم اندازها نهفته بود.»^۲ شاه سلطان حسین ضعیف النفس و راحت طلب بدون شک به همین اکتفا می کرده. هنگامی که افغانها در مقابل شهر اصفهان ظاهر شدند او به این اقامتگاه پناه برد و در همین کاخ است که محمود افغان مسکن گزید و آخرین پادشاه صفوی قدرتی را که از نیا کانش به ارث برده بود از دست داد و از سلطنت خلع شد و «با دست خود جقه سلطنتی را به دستار دشمن خویش نصب کرد»^۳.

از حد شرقی خرابه های کاخ تا دیوار غربی باغ هزار جریب «گورستان آرامنه» گسترده است (تصویر ۶۱). نیز در آن جا تعداد زیادی قبور متعلق به خارجیان وجود دارد. از میان قبوری که در نزدیکی ساختمان گنبدی کوچکی قرار دارد، بسیاری به خانواده دو اتوال (De Estoule) تعلق دارد که اصلاً اهل لیون بودند و در قرن هجدهم به اصفهان آمدند و در آن جا متوطن شدند. یکی از زنان برجسته این خانواده در اصفهان با ژاکوب روسو، عموی ژان ژاک روسو که مدت ۴۸ سال در اصفهان زندگی کرده و در همان جا در گذشته است ازدواج کرد. ترجمه مفاد کتیبه سنگ قبر او بشرح زیر است:

«در این جا استاد شهیر، ژاکوب روسو، ساعت ساز اهل ژنو آرمیده است. او مدت ۷۴ سال زندگی کرد که ۴۸ سال آن را در اصفهان به سر برد. او روز بیست و نهم مارس ۱۷۵۳ در گذشت.»

۱- رک: دوبوی (Duboux)، ایران ص ۲۳.

۲- رک: ژن، دیولافوا، ایران، ج ۱، ص ۵۰ در دور دنیا، ششماه دوم ۱۸۸۶ ص ۱۶۶.

۳- رک: فلاندان، کورنلیس، سفر به ایران ج ۲، ص ۱۹.



تصویر ۶۱- گورستان ارامنه

با فاصله کمی از این قبر، آرامگاه هومر دو هل Hommaire de Hell قرار گرفته که او نیز در اصفهان در گذشته است:

«در این جا انگزایه هومر دو هل فرانسوی آرمیده که روز هجدهم اوت سال ۱۸۴۸ در گذشته است».

جلفاء، فرج آباد و قبرستان ارامنه به ردیف در پای «کوه اصفهان» که «کوه صوفی» نیز می نامند قرار گرفته اند. در پای این کوه علاوه بر خرابه های ساختمانهای مختلف یعنی بقایای قلاع مستحکم، آتشگاه، خانقاهها و غیره به خرابه های کاخ کوچکی برمی خوریم که برای شاه سلیمان ساخته شد بوده و ارزش آن نیز بیش از فرج آباد نبوده است.^۱

من در این مختصر فقط به بناهای تاریخی اصلی اصفهان اشاره کردم.^۲ در باب بناهای دیگر فقط اشاره ای به تاریخ ساختمان کردم و یا اصلاً ذکری از آنها به میان نیاوردم و این خواه به این سبب که اصلاً ارزشی نداشته اند و یا در حال حاضر ندارند و خواه به این دلیل که من چیز

۱- این کاخ توسط افغانه ویران شد.

۲- شاردن در محدوده پاری شهر ۱۶۲ مسجد و ۴۸ مدرسه را شمارش کرده است (ج ۸، ص ۱۳۴).



تصویر ۶۲- تخت پولاد، گنبد دارای تاریخ ۱۳۲۲ (۱۹۰۴ هـ)

زیادی از آنها نمی دانم. در واقع بعضی از عمارات به کزات تعمیر شده و بقدری تغییر شکل داده اند که شناخت شکل اولیه و دستیابی به تاریخچه آنها بسیار دشوار است. از سوی دیگر کتیبه های آنها غالباً آسیب دیده و یا کم و بیش زیر بناهای جدیدی که بشکل بدی ساخته شده اند از نظر پنهان شده اند و یا عمداً آنها را صدمه زده اند. این مورد بیشتر درباره کتیبه های عصر صفوی که زبان تقریباً نامفهومی دارند مصداق بیشتری دارد. بدیهی است که کتیبه های دیگری وجود دارند که هنوز کشف نشده اند.

بنابراین مراد از این بررسی — همان گونه که قبلاً گفتم — جز پیدا کردن جای پای محکم با تکیه بر مستندات ثابت و قابل کنترل، به منظور شناخت هنر معماری ایران چیز دیگری نیست. و اما از لحاظ خود شهر اصفهان این هدف عبارت است از ترسیم طرح اولیه تاریخچه بناهای تاریخی آن. امید است که تحقیقات دقیقتر و پیشرفته تری بتدریج این استخوان بندی را شکل دهد و به آن انسجام بخشد، که گفته اند: رنج هر روز برای آن روز کافی است.

آندره گدار

فهرست تصاویر

آ

آب انبار بین فردوس و بجستان، ج ۵۰: ۳
 آب انبار بین نائین و برد، ج ۵۲: ۳
 آب انبار بین یزد و کرمان، ج ۵۴: ۳
 آب انبار تیریز، ج ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵
 آتشگاه اصفهان، ج ۳۳۹
 آتشگاه بیاسر، ج ۲۱، ۲۰، ۳
 آذرکده‌ها

چهار طاق برزو، ج ۱۸۱: ۳

چهار طاق خیر آباد، ج ۱۸۱: ۳

چهار طاق یزد، ج ۱۸۰: ۳

آرامگاه شاه عباس اول در کاشان، ج ۲۸۶: ۴

الف

ابرقو، ج ۱۳۶، ۹۴: ۳

گنبد علی، ج ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۲۰: ۳

مسجد جامع، ج ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹: ۳

مقبره حسن بن کثیر، ج ۲۳۴، ۲۳۳: ۳

۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۵

مقبره طاووس الحرمین، ج ۲۳۹: ۳

محراب گنبد سیدون گل سرخی، ج ۲۴۱: ۳

مسجد نظامیه، ج ۲۴۲: ۳

ابوالحسن نقاش ملقب به نادرالزمان، ج ۱۹۵: ۳

اردبیل، ج ۱۱۷، ۱۲: ۳

اردستان، ج ۱۱۰: ۳، ج ۱۱۰: ۴، ۲۸-۱۱۰، ۱۰۵

ارسلان حادب، ج ۱۲۱، ۱۲۰، ۸۹: ۳

ارومیه، ج ۱۲۰، ۹۹: ۳

ازدان نزدیک اصفهان، ج ۱۰۲: ۳

اسد متوسی موزه تهران، ج ۲۱۰-۲۱۷: ۳

اصفهان، ج ۵۱، ۱۶۰، ۶۳، ۹۲، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۹

۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۳۴، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۷

۱۷۸، ۱۷۹: ۴، ۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳

۱۵۵، ۱۵۶

البرز، ج ۱۳۸، ۵۸: ۳

امامزاده ابراهیم ابو حوایب بایلسر، ج ۱۴۰: ۳

امامزاده ازهار حزی، ج ۸۷: ۳

امامزاده اسماعیل، ج ۳۱۱: ۴

امامزاده جعفر اصفهان، ج ۲۲۴: ۴

امامزاده جعفر ورامین، ج ۳: ۱۳۶

امامزاده حسین بن موسی الکاظم طوس، ج ۳: ۱۴۹

امامزاده شاه زید اصفهان، ج ۴: ۳۲۵، ۳۲۶

امامزاده کولیک البرز، ج ۳: ۱۳۸

امامزاده هفده تن گلیگان، ج ۳: ۱۱۸

امامزاده هفتاد و دو تن ساروق، ج ۳: ۱۰۵

امامزاده یحیی تهران، ج ۳: ۲۹۳، ۲۹۴

امامزاده یحیی ورامین، ج ۳: ۱۵۰

امیر معبودیه شیخ امیر معبود

اوشان تهران، ج ۳: ۴۹

اولجایتو، ج ۳: ۱۴۸

ایوان اصلی مسجد جمعه نطنز، ج ۳: ۲۵۸

ایوان جنوبی مسجد جامع اردستان، ج ۴: ۱۱۴

ایوان جنوبی مسجد جمعه اصفهان، ج ۳: ۱۷۸

۱۷۹، ج ۴: ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۸۲، ۸۴

ایوان شاه عباس دوم در مسجد جمعه قزوین، ج ۳:

۱۵۶

ایوان شرقی مسجد جمعه اصفهان، ج ۴: ۸۸، ۸۹

ایوان شمالی مسجد جمعه اصفهان، ج ۴: ۸۶

ایوان شمالی مسجد جمعه نطنز، ج ۳: ۲۶۰، ۲۶۱

ایوان عربی مسجد جمعه اصفهان، ج ۳: ۱۷۷، ج ۴:

۹۱، ۹۲، ۹۳

ایوان قبله مسجد شاه اصفهان، ج ۴: ۱۷۷

ایوان مدرسه مسجد جمعه اصفهان، ج ۴: ۶۵، ۶۸

ایوان مسجد جمعه تبریز، ج ۳: ۳۲۵، ۳۲۶

ایوان مغیره پیریکران، ج ۴: ۲۱۹

ایوان ورودی موزه تهران، ج ۳: ۱۶۴

ب

باغ فوشخانه، ج ۴: ۱۷۳

بابلسر، ج ۳: ۱۴۰

بجسان، ج ۳: ۵۰

بخارا، ج ۳: ۱۲۰

بدل چینی براق به شکل ستاره هفت بر، ج ۴: ۱۹۰

بدل جیبی نماددار

بشقاب - ج ۳: ۳۳۹

ستاره هفت بر - ج ۳: ۳۳۸

ظرف - ج ۳: ۳۴۰

برج رسگت مازندران، ج ۳: ۲۸۱، ۲۸۲

برج سه گنبد ارومیه، ج ۳: ۳۱۵

برج لاجیم مازندران، ج ۳: ۲۸۰، ۲۷۶

برج مهماندوست دامغان، ج ۳: ۸۶

برزو، ج ۳: ۱۸۱

بسطام، ج ۳: ۸۸

بشقاب از جنس بدل جیبی نماددار، ج ۳: ۳۳۹

بشداس نقاش، ج ۳: ۱۹۵

بقایای مسجد قبلی مسجد جامع اردستان، ج ۳:

۱۰۵، ۱۱۲

بقعه شیخ امیر معبود، ج ۴: ۲۴۴

نباهای تاریخی ابرقوسه ابرقو

بنای عصر ساسانی نطنز، ج ۳: ۲۴۸، ۲۴۹

پ

پرویز فرید جهانگیر، ج ۳: ۲۰۵

پشت ساختمان غغاریه، ج ۳: ۳۰۶

پل الله‌وردیخان، ج ۴: ۲۷۷

پل خواجو، ج ۴: ۳۱۹

پل شهرستان، ج ۴: ۳۲۰

پیجره‌های مقبره طابوس در ابرقو، ج ۳: ۹۴

پیربکران، ج ۴: ۲۱۸-۲۲۲

ت

تاریخ برج لاجیم مازندران، ج ۳: ۲۸۰

تاریخ بناهای مهم ابرقو

تاریخچه مسجد جمعه اصفهان

اواخر عصر سلجوقی، ج ۴: ۹۸

دوره عباسیان، ج ۴: ۹۷

عصر آل مظفر، ج ۴: ۹۹

عصر صفوی، ج ۴: ۱۰۰

تاریخ در مسجد جمعه اصفهان، ج ۴: ۲۱۰

تاریخ سه گنبد مراغه، ج ۳: ۲۱۸

تاریخ گنبد کبود، ج ۳: ۳۰۳

تالار اشرف، ج ۴: ۳۳۸

تالار در مازندران، ج ۳: ۱۴

تأیید حراسان، ج ۳: ۱۳۰، ۱۳۲

تبریز، ج ۳: ۱۱۶، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۶۵

تذهیب حاشیه‌های مرقع گلشن به حاشیه‌های مرقع

گلشن

تربت جام، ج ۳: ۱۲۹، ۱۳۱

تربینات ۵۳۰ مسجد جامع زواره، ج ۴: ۱۲۶

تربینات نمای خارجی درب امام اصفهان، ج ۴: ۷۶

تفت، ج ۴: ۳۱۴

توران پشت خراسان، ج ۳: ۱۲۴

تون به فردوس

تهران، ج ۳: ۳۱۰-۳۱۳، ۴۹، ۶۲، ۱۶۴

ح

حیمة شرفی کند سرح، ج ۳: ۲۸۹

حیرتیل به شیح حیرتیل

ج

چوب بست بنای امامزاده‌ای در حادۀ کرج به

چالوس، ج ۳: ۱۵

چهار باغ اصفهان، ج ۴: ۲۷۲

چهار طاق به آذر کده‌ها

چهل ستون، ج ۴: ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹

ح

حاشیه‌های مرقع گلشن

آقا رضا هراتی، ج ۳: ۱۸۸، ۱۸۹

دولت، ج ۳: ۲۰۷-۱۹۳

حسین بن موسی الکاظم، طس، ج ۳: ۱۴۹

حمدالله مستوفی، ج ۳: ۱۳۹

خ

خانه‌ای در نزدیکی شهر برد، ج ۳: ۳۲۸

خانه روستائی در گیلان، ج ۳: ۱۳

خانقاه رشکر، ج ۳: ۹۶

خانقاه علاء الدوله سمنانی، ج ۳: ۹۰، ۹۱، ۱۰۸

خراسان ج ۳: ۴۸ - ۴۶، ۹۸، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۴

خط علی کاتب السلطانی، ج ۳: ۱۸۸

خواف، ج ۳: ۴۶

د

داخل سه گنبد ارومیه، ج ۳: ۳۱۹

دامنان، ج ۳: ۸۶

درب امام اصفهان، ج ۴: ۲۳۸ - ۲۳۵

درب بقعه شیخ امیر مسعود، ج ۴: ۲۴۴

در بزرگ خانقاه مسجد جمعه نطنز، ج ۳: ۲۶۴

در بزرگ مسجد نظامیه، ج ۳: ۲۴۲

درب کوشک، ج ۴: ۲۴۶، ۲۴۷

در جنوبی مدرسه مسجد جمعه اصفهان، ج ۴: ۶۶

در گنبد کبود مراغه، ج ۳: ۳۰۱

در مسجد جمعه اصفهان که دارای تاریخ ۵۱۵

هجری است، ج ۴: ۲۱۰

دروازه کاسان قم، ج ۳: ۱۰۱

در ورودی مقبره بیریکران، ج ۴: ۲۲۲

درهای مسجد اخوخته، ج ۳: ۲۷۳ - ۲۷۰

دلچان، ج ۳: ۳۴، ۳۹

دولت نقاشی حاشیه‌های مرقع گلشن

دیوار حائلی امامزاده حسین قزوین، ج ۳: ۸۲

ر

رباط الحق عباس آباد خراسان، ج ۳: ۱۱۳، ۱۱۴

رباط شرف خراسان، ج ۳: ۴۴، ۹۷، ۱۰۶

رشکر، ج ۳: ۹۶

رضائیه ارومیه

ز

زعفرانیه (بیس مشهد - سبزوار) ج ۳: ۵۴

زننده رود، ج ۴: ۲۰۰

زواره، ج ۳: ۹۵

زویای مقبره ارسلان جاذب، ج ۳: ۸۹

زویای مقبره طاووس در ابرقو، ج ۳: ۹۴

س

ساختمان یک طاق گهواره‌ای با قسمت بهن آجر.

ج ۳: ۳۸

ساروق (ساروک) ج ۳: ۱۰۵

سانتورن یونان، ج ۳: ۱۶۲

ساوه، ج ۳: ۱۲۲

سبزوار، ج ۳: ۵۴

سبک صومعه‌ای مسجد جمعه اصفهان، ج ۳: ۱۷۰

سبک صومعه‌ها، ج ۳: ۴۱، ۴۲

ستاره هشت بر از جنس بدل چینی لعابدار، ج ۳:

۳۳۸

ستون کناری گنبد سرخ، ج ۳: ۲۹۰

سردر بقعه شیخ امیر مسعود، ج ۴: ۲۴۴

سخن جبرئیل، ج ۳: ۱۱۷
 شیخ عبدالصمد اصفهانی، عبدالصمد اصفهانی
 شیخ لطف الله، مسجد شیخ لطف الله
 سنیراز، ج ۳: ۱۳۵، ۱۵۵

ص

صحن شرقی درب امام، ج ۴: ۲۴۱
 صفوی، شاه عباس اول، آرامگاه شاه عباس اول

ط

طاق ابرایی
 باروایای برجسته، مسجد جمعه ورامین.

ج ۳: ۱۷۳

خرطومی

تربت جام، ج ۳: ۴۷، ۴۸

خواف، ج ۳: ۴۶

سیک صومعه‌ای، ج ۳: ۴۵، ۴۶، ۱۷۰

گهواره‌ای

ایوان در ورودی موزه تهران، ج ۳: ۱۶۴

تربت جام، ج ۳: ۱۶۶

سانتورن یونان، ج ۳: ۱۶۲، ۱۶۳

عباس آباد شاهرود، ج ۳: ۱۶۱

مدرسه قطب الدین شاه محمود اصفهانی،

ج ۳: ۱۶۷

مسجد جمعه تبریز، ج ۳: ۱۶۵

طاقچه زاویه یک شبستان گنبدی، ج ۳: ۹۷

سردر خانقاه نظری، ج ۳: ۲۵۶

سردر، درب امام اصفهان، ج ۴: ۲۳۵، ۲۳۸

سردر کاروانسرای سرچم زنجان رود، ج ۳: ۳۰۹.

۳۱۲

سردر گنبد سرح، ج ۳: ۲۹۲

سردر مسجد درب جوباره، ج ۴: ۲۶۱

سردر مسجد شاه، ج ۴: ۲۹۰

سردر مسجد قطیبه، ج ۴: ۲۵۸

سردر مقبره هارون ولایت، ج ۴: ۲۵۱

سردر طاق گچی مسلح به نی، ج ۳: ۳۵

سرطاق یک در در کرمان، ج ۳: ۴۱

سنطانیه، ج ۳: ۸۷، ۱۴۸

سختان، ج ۳: ۵۷، ۹۰، ۹۱، ۱۰۸

سنگان بالا، ج ۳: ۹۸

سنگ بست خراسان، ج ۳: ۸۹، ۱۲۰، ۱۲۱

ش

شاه جهان در سنین کودکی، ج ۳: ۲۰۷

شاهرود، ج ۳: ۱۶۱

شبستان کبیدار مسجد جامع زواره، ج ۴: ۱۲۰.

۱۲۴ - ۱۲۵

شرق دو منار دارالضیافه، ج ۴: ۱۷۰

شرق مسجد شعبا، ج ۴: ۱۵۰

شرق منار زیار، ج ۴: ۱۶۳

شرق منار ساربان، ج ۴: ۱۵۹

شیخ امیر مسعود، ج ۴: ۲۴۴

طاق رباط الحق عباس آباد خراسان، ج ۳: ۱۱۳، ۱۱۴

طاق مجاور گنبد خاکی مسجد جمعه اصفهان، ج ۳:

۱۱۱، ۱۱۲

طاق مسجد گرمائی تربت جام، ج ۳: ۱۶۶

طاق معبره شیخ عبدالصمد در نطنز، ج ۳: ۲۶۳

طاقهای عهد ساسانی

گنبدی، ج ۳: ۱۲۰

کهنواری - طاق کهنوارهایی

محروطی - طاق محروطی

طیس، ج ۳: ۱۴۹، ج ۳: ۳۴۰

ظ

طرف بدل جسی لعابداز، ج ۳: ۳۴۰

ع

عالی قاپو اصفهان، ج ۴: ۲۶۶

عباس آباد خراسان، ج ۳: ۱۱۳، ۱۱۴

عباس آباد شاهرود، ج ۳: ۱۶۱

عبدالصمد اصفهانی، ج ۳: ۲۶۳

عصر ساسانی، بانی در نطنز، ج ۳: ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹

علاءالدوله سجستانی، ج ۳: ۹۰، ۹۱، ۱۰۸

علامت جانوادگی فرید سنقر، امیر سمنان، ج ۴:

۳۰۷

غ

غرب مبار چهل دختران، ج ۴: ۱۳۹

غرفه‌های داخل صحن مسجد جمعه اصفهان، ج ۴:

۱۸۸

ف

فردوس، ج ۳: ۵۰

فروزه کوه، ج ۳: ۵۷

ق

قزوین، ج ۳: ۸۲، ۱۵۶، ج ۴: ۲۴، ۲۶

قسمت فوقانی مبار بار، ج ۴: ۱۶۶

قسمت فوقانی مبار بار، ج ۴: ۱۶۱

قلعه طبرک (تبرک)، ج ۴: ۳۴۵

قم، ج ۳: ۳۴، ۳۹، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۱۰۱

قهوه خانه بین راه فروز کوه به سمنان، ج ۳: ۵۷

قهوه خانه در جبال البرز، ج ۳: ۵۸

قهوه خانه نزدیک شهر قم، ج ۳: ۶۱، ۵۹

ک

کاخ بردک، ج ۳: ۱۰۰

کاشان، ج ۴: ۲۸۶

کاشیکاری گنبد شیخ طغی الله، ج ۴: ۲۷۹

کبوتر خانه اصفهان، ج ۳: ۶۳

کبوتر خانه اسکندر، ج ۳: ۶۴

کسبه ۵۱ و ۷۶۸ هجری مسجد جمعه اصفهان

ج ۴: ۵۳، ۶۳

کتیبه بالای مبار برسیه، ج ۴: ۱۳۷

- کتبه فوقانی منار چهل دختران، ج: ۴، ۱۴۲
 کتبه فوقانی نمای اصلی گنبد، ج: ۳، ۲۹۳
 کتبه قسمت فوقانی پایه منار غار، ج: ۴، ۱۴۵
 کتبه کاروانسرای سرچم، ج: ۳، ۳۱۲
 کتبه کاسی قسمت فوقانی منار سین، ج: ۴، ۱۴۹
 کتبه متعلق به عصر تیموریان مسجد جمعه اصفهان،
 ج: ۴، ۷۰
 کتبه منار ریاز، ج: ۴، ۱۶۴
 کتبه منار سلطان مسعود سوم در عزنه، ج: ۴، ۱۸۸
 کتبه منار غنی، ج: ۴، ۱۵۶
 کتبه منار مسجد پامناز، ج: ۴، ۱۳۰
 کتبه واقع بر بالای در گنبد غفاریه، ج: ۳، ۳۰۷
 کرمان، ج: ۳، ۴۳ - ۴۱ - ۵۳، ۵۴
 کلبه‌ای در کوهستان شرق اردبیل، ج: ۳، ۱۲۰
 کلخوران اردبیل، ج: ۳، ۱۱۷
 کوردن، ج: ۳، ۱۹۷
 کوره آجرپزی نهران، ج: ۳، ۶۲
 کوشک گنبدی منسوب به ملک‌شاه مسجد جمعه
 اصفهان، ج: ۴، ۴۸، ۴۹
 کولیک الرز، ج: ۳، ۱۳۸

گ

- گلپنگان، ج: ۳، ۵۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ج: ۴، ۲۳ - ۲۰
 گلدسته منار مدرسه مادرشاه، ج: ۴، ۱۷۸
 گنبد اصلی کاخ سروسای فارس، ج: ۳، ۲۳
 گنبد ایوان جنوبی مسجد جامع اردستان، ج: ۴، ۱۱۳

- کتبه برج رسک، ج: ۳، ۲۸۴
 کتبه بزرگ افقی ایوان مدرسه مسجد جمعه
 اصفهان، ج: ۴، ۶۸
 کتبه بزرگ سردر خانقاه مسجد جمعه نظری، ج: ۳،
 ۲۶۵
 کتبه بزرگ منبستان گنبدی مسجد جامع اردستان،
 ج: ۴، ۱۱۲
 کتبه بزرگ گنبد علی ابرقو، ج: ۳، ۲۲۳
 کتبه بزرگ مقبره حسن بن کبیسرو، ج: ۳، ۲۳۵
 کتبه به خط کوفی منار چهل دختران اصفهان، ج: ۴،
 ۱۴۰
 کتبه به خط نسخ، منار چهل دختران، ج: ۴، ۱۴۲
 کتبه سی منور، ج: ۳، ۲۹۸
 کتبه تاریخ بنای مسجد جامع رواره، ج: ۴، ۱۲۳، ۱۲۴،
 ۱۲۵، ۱۲۶
 کتبه داخل گنبد کبود، ج: ۳، ۳۰۰
 کتبه روی - منار مسجد سین، ج: ۴، ۱۴۸
 کتبه روی پایه منار مسجد جمعه نظری، ج: ۳، ۲۶۷
 کتبه سردر گنبد سرخ مراغه، ج: ۳، ۲۹۳
 کتبه سردر گنبد علی ابرقو، ج: ۳، ۲۲۵
 کتبه سردر مسجد درب جوباره، ج: ۴، ۲۶۱
 کتبه صفت مقبره پیربکران، ج: ۴، ۲۲۰
 کتبه ضلع غربی گنبد سرخ، ج: ۳، ۲۹۳
 کتبه ضلع گنبد مدرسه مسجد جمعه اصفهان، ج: ۴،
 ۶۷
 کتبه فودانی مقبره مرور، ج: ۳، ۲۹۸

گنبد سبز تربت جام، ج ۳: ۱۳۹

گنبد حسینی هفت، ج ۴: ۱۰۳

گنبد خاکی مسجد جمعه اصفهان، ج ۳: ۹۳، ج ۴: ۵۱۰

گنبد خانقاه رشکر، ج ۳: ۹۶

گنبد خمارناتاش قزوین، ج ۴: ۲۴

گنبد صاحب مسجد جمعه اصفهان، ج ۳: ۱۳۰

گنبد علی ابرقو، ج ۳: ۲۲۴ - ۲۲۰

گنبد غفاریه، ج ۳: ۳۰۶، ۳۰۵

گنبد قابوس، ج ۳: ۱۵۴

گنبد کیود مراغه، ج ۳: ۳۰۰

گنبد کوچک مجاور شهرستان مسجد جامع اردستان،

ج ۳: ۱۱۰

گنبد مدرسه دو در مشهد، ج ۳: ۱۳۸

گنبد مسجد جامع ارومیه، ج ۳: ۹۹، ۱۲۰

گنبد مسجد جامع زواره، ج ۳: ۹۵

گنبد مسجد جامع کاج اصفهان، ج ۳: ۱۰۰

گنبد مسجد گلیایگان، ج ۳: ۱۲۰

گنبد مسجد شاه اصفهان، ج ۴: ۲۹۱

گنبد مسجد شیخ لطف الله، ج ۴: ۲۷۹

گنبد مسجد کیود سبز، ج ۳: ۱۱۶

گنبد مقبره ابراهیم خداب، ج ۳: ۱۲۰

گنبد مقبره اسماعیل سامانی در بخارا، ج ۳: ۱۲۰

گنبد مقبره اولجایتو، ج ۳: ۱۴۸

گنبد مقبره دروازه کاشان قم، ج ۳: ۱۰۱

گنبد و ابواب جنوبی مسجد جمعه اصفهان، ج ۴: ۷۲

گنبد های لانه زسوری، مقبره های در راه دزفول به

سوسر، ج ۳: ۱۷۵

گنبد هفتاد و دون ساروو، ج ۳: ۱۰۵

گنبدی بر زیر بنای مربع، سنگان بالا، ج ۳: ۹۸

گنبد بر زیر بنای هشت گوشه، ج ۳: ۹۷

گورستان آرامنه اصفهان، ج ۴: ۳۴۳

گوشه یک ششستان گنبدی درری، ج ۳: ۱۰۷

گوشه یک ششستان گنبدی در رباط شرف، ج ۳: ۱۰۶

گیلان، ج ۳: ۱۳

ل

لشکرک، ج ۳: ۳۷

لگن مسی منسوب به شیخ اویسی، ج ۴: ۱۹۱

لوحه ای از منبر مسجد محمدیه یرد، ج ۳: ۳۳۳

۳۳۵، ۳۳۴

م

مارندران، ج ۳: ۱۴

مرنگ، برج رسنگ

لا حیمه برج لاجیم

مبارک آباد دماوند، ج ۳: ۴۵

محراب اصلی مسجد جامع اردستان، ج ۴: ۱۱۵

محراب اصلی مسجد جامع زواره، ج ۴: ۱۲۲

محراب اولجایتو مسجد جمعه اصفهان، ج ۴: ۱۴۸

۳۱۳، ۳۱۲

محراب ابوان شرقی مسجد جامع ابرقو، ج ۳: ۲۲۰

محراب گنبد سیدون کل سرخی، ج ۳: ۲۴۱

محراب مسجد جمعه تبریز، ج: ۴، ۳۲۷
 محراب مقبره پیریکران، ج: ۴، ۲۲۱
 محراب مقبره پیر حمزه سبز پوش، ج: ۳، ۲۲۷
 محراب مسجد مقصود بیک، ج: ۴، ۲۸۱
 مدخل اصلی مسجد شاه، ج: ۴، ۲۸۹
 مدخل جنوبی مسجد جمعه نطنز، ج: ۳، ۲۵۶
 مدرسه حیدریه قزوین، ج: ۴، ۲۷، ۲۶
 مدرسه خان شیراز، ج: ۳، ۱۵۵
 مدرسه دو در مشهد، ج: ۳، ۱۲۸
 مدرسه قطب الدین شاه محمود اصفهان، ج: ۳، ۱۰۹
 مدرسه مادر شاه، ج: ۴، ۳۳۳-۳۳۱
 مدرسه ملا عبدالله اصفهان، ج: ۴، ۳۰۳
 مراغه
 آرامگاه منور مجاور گنبد سرخ، ج: ۳، ۲۹۷
 قوی برج، ج: ۳، ۳۱۴
 گنبد سرخ، ج: ۳، ۲۹۱-۲۸۷، ۲۹۷
 گنبد غفاریه، ج: ۳، ۳۰۵
 گنبد فرمزه گنبد سرخ
 گنبد کبود، ج: ۳، ۲۹۹
 مزار پیریکران، ج: ۴، ۲۳۲-۲۱۹
 مساجد
 سبک ایرانی
 اردستان، ج: ۳، ۱۱۰، ج: ۴، ۳۱-۲۸
 اصفهان مسجد جمعه اصفهان
 قزوین، ج: ۳، ۱۵۶
 گلپایگان، ج: ۴، ۲۳-۲۰
 مدرسه حیدریه قزوین، ج: ۴، ۲۷، ۲۶
 نیریز، ج: ۳، ۳۲۷-۳۲۴
 سبک عربی مسجد قدیمی ایران
 مساجد قدیمی ایران
 المهدی درزی، فهرست راهنما «ری»
 تاری خانه دامغان، ج: ۴، ۱۴، ۱۵
 مسجد جامع اردستان، ج: ۳، ۳۱
 مسجد دماوند، فهرست راهنما «دماوند»
 مسجد نائین، ج: ۴، ۲۱۰، ۲۰
 مساجدی که خلفای اولیه عباسی در ایران برپا
 داشتند مسجد قدیمی ایران
 مسافر خانه در دره لشکرک، ج: ۳، ۳۷
 مسافر خانه در راه قم به دلیجان، ج: ۳، ۳۴
 مسجد ازدان اصفهان، ج: ۳، ۱۰۲
 مسجد باناسوخته، ج: ۴، ۳۳۲
 مسجد یا گلداسته اصفهان، ج: ۴، ۱۵۱
 مسجد جامع
 ابرقو، ج: ۳، ۲۳۱
 اردستان، ج: ۴، ۳۱-۱۰۵، ۱۱۰
 ارومیه، ج: ۳، ۱۲۰
 زواره، ج: ۴، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵
 کاج اصفهان، ج: ۳، ۱۰۰
 گلپایگان، ج: ۴، ۲۳-۵۵، ۲۰
 مسجد جمعه
 اصفهان، ج: ۳، ۹۲، ۹۳، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷
 ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ج: ۴، ۳۳، ۴۳

محراب مسجد جمعه تبریز، ج: ۴، ۳۲۷
 محراب مقبره پیریکران، ج: ۴، ۲۲۱
 محراب مقبره پیر حمزه سبز پوش، ج: ۳، ۲۲۷
 محراب مسجد مقصود بیک، ج: ۴، ۲۸۱
 مدخل اصلی مسجد شاه، ج: ۴، ۲۸۹
 مدخل جنوبی مسجد جمعه نطنز، ج: ۳، ۲۵۶
 مدرسه حیدریه قزوین، ج: ۴، ۲۷، ۲۶
 مدرسه خان شیراز، ج: ۳، ۱۵۵
 مدرسه دو در مشهد، ج: ۳، ۱۲۸
 مدرسه قطب الدین شاه محمود اصفهان، ج: ۳، ۱۰۹
 مدرسه مادر شاه، ج: ۴، ۳۳۳-۳۳۱
 مدرسه ملا عبدالله اصفهان، ج: ۴، ۳۰۳
 مراغه
 آرامگاه منور مجاور گنبد سرخ، ج: ۳، ۲۹۷
 قوی برج، ج: ۳، ۳۱۴
 گنبد سرخ، ج: ۳، ۲۹۱-۲۸۷، ۲۹۷
 گنبد غفاریه، ج: ۳، ۳۰۵
 گنبد فرمزه گنبد سرخ
 گنبد کبود، ج: ۳، ۲۹۹
 مزار پیریکران، ج: ۴، ۲۳۲-۲۱۹
 مساجد
 سبک ایرانی
 اردستان، ج: ۳، ۱۱۰، ج: ۴، ۳۱-۲۸
 اصفهان مسجد جمعه اصفهان
 قزوین، ج: ۳، ۱۵۶
 گلپایگان، ج: ۴، ۲۳-۲۰

- سر حمزه سربوس، ج ۳: ۲۲۷
 جلی و علو در سنجش، ج ۳: ۸۷
 حسن بن کیخسرو، ج ۳: ۲۳۷-۲۳۵
 حمدالله مستوفی، ج ۳: ۱۳۹
 شاه چراغ، ج ۳: ۱۳۵
 شمس الدین در نزد، ج ۳: ۳۳۸
 شیخ احمد حام، ج ۳: ۱۳۱
 شیخ حبیب در کلخوران اردبیل، ج ۳: ۱۱۷
 شیخ جید، ج ۳: ۱۲۴
 سج سد در اصفهان، ج ۳: ۱۰۴
 طاووس الحرمین، ج ۳: ۹۴، ۱۳۶، ۲۳۹
 عبدالصمد اصفهانی، ج ۳: ۲۵۴
 علا، ندین ورامین، ج ۳: ۸۶
 محاوره دروازه کاشان قم، ج ۳: ۱۰۱
 هارون ولایت، ج ۴: ۲۵۱، ۲۵۳
 مقصودیک به مسجد مقصودیک
 عفرنهای بالای در بزرگ کند قابوس، ج ۳: ۱۵۴
 عفرنهای در ورودی مسجد جمعه ورامین، ج ۳: ۱۱۵
 ساره های اصفهان
 ابوان جوینی مسجد جمعه اصفهان، ج ۴: ۲۱۴
 ریغ فوضخانه، ج ۴: ۱۷۳
 برسیان، ج ۴: ۱۳۶، ۱۳۷
 حواجه علم، ج ۴: ۱۷۵
- ۸۲، ۸۱، ۴۹، ۴۸
 نریر، ج ۳: ۱۶۵
 ساوه، ج ۳: ۱۲۲
 غروین، ج ۳: ۱۵۶
 طغر، ج ۳: ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶
 سیریر، ج ۳: ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷
 ورامین، ج ۳: ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۷۳
 مسجد درب جوباره، ج ۴: ۲۶۱
 مسجد روستای اوشان تهران، ج ۳: ۴۹
 مسجد شاه اصفهان، ج ۳: ۱۳۴، ۲۸۸، ۲۹۳
 مسجد سیاه، ج ۴: ۳۱۰
 مسجد علی، ج ۴: ۷۸، ۲۵۴
 مسجد قطبه، ج ۴: ۲۵۸
 مسجد کبود نریر، ج ۳: ۱۱۶
 مسجد گوهرشاد مشهد، ج ۳: ۱۱۹
 مسجد مقصود بیک، ج ۴: ۲۸۱
 مسجد مولانادر تایباد، ج ۳: ۱۳۰، ۱۳۲
 مشهد، ج ۳: ۵۴، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۶۱
 عسکرسره بابلسر
 مفید
- ارسلان جادو، ج ۳: ۸۹، ۱۲۰، ۱۲۱
 اسماعیل سامانی در بخارا، ج ۳: ۱۳۰
 اولجایتو، ج ۳: ۱۴۸
 بابارکن الدین، ج ۴: ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶
 بابا قاسم اصفهان، ج ۴: ۲۲۷، ۲۲۹
 بیریکران به مزار بیریکران

منظرهٔ منار نرسیان از سمت جنوب شرقی، ج: ۴، ۱۳۶
 منظرهٔ علی قاپو از فراز علی قاپو، ج: ۴، ۲۸۸
 منظرهٔ منار رهروان از سمت جنوب غربی، ج: ۴، ۱۶۸
 منظرهٔ منار ساریان از سمت شرق، ج: ۴، ۱۵۹
 منظرهٔ منار شعبه، ج: ۴، ۱۵۰
 منظرهٔ منار غار از سمت جنوب غربی، ج: ۴، ۱۴۳
 منظرهٔ هوایی مسجد جمعه اصفهان، ج: ۴، ۴۳
 منوهر نقاش، ج: ۳، ۱۹۵
 موزهٔ تهران، ج: ۳، ۲۱۷-۲۱۰، ۱۶۴
 میدان شاه اصفهان، ج: ۴، ۲۸۵
 میل آهنگان، ج: ۳، ۸۷، ۸۳

ن

نابین، ج: ۳، ۵۱، ۵۲، ۱۶۲
 نادرالزمان به ابوالحسن
 نحوهٔ ساختن طاق سبک صومعه‌ها، ج: ۱، ۴۱
 نحوهٔ ساختن طاق گنبدخانه ی، ج: ۳، ۴۲
 نخعی موجود در میدان نفت، ج: ۴، ۳۱۴
 نظائر
 بنای عصر ساسانی، ج: ۳، ۴۴۶، ۴۴۸
 مسجد کوجه میر، ج: ۳، ۲۵۰
 مسجد جمعه، ج: ۳، ۲۶۵-۲۵۳
 نقاشان حواشی مرقع گلشن به حاشیه‌های مرقع
 گلشن
 نقشهٔ
 آب انبار سن برد و کرمان، ج: ۳، ۵۳

چهل دختران، ج: ۴، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳
 زیار، ج: ۴، ۱۶۳
 دار الضیافه اصفهان، ج: ۴، ۱۷۰
 دردمشت، ج: ۴، ۱۷۱
 ساریان، ج: ۴، ۲۵۶
 سلطان معصوم سوم، ج: ۴، ۱۸۸
 سین، ج: ۴، ۱۴۹-۱۴۶
 شعبه، ج: ۴، ۵۰
 علی، ج: ۴، ۱۵۳، ۱۵۵
 علی و مقبره هارون ولایت، ج: ۴، ۲۵۲
 غار، ج: ۴، ۱۴۳، ۱۴۵
 مدرسه مادرشاه، ج: ۴، ۱۷۸
 مسجد آکنده، ج: ۴، ۱۵۱
 مسجد نس، به سین
 مسجدشاه، ج: ۴، ۱۷۷
 سر مسجد امام حسن رشت، ج: ۴، ۱۱۸
 منار منبررواره، ج: ۴، ۱۳۹، ۱۳۰
 منار مسجد جمعه نظیر، ج: ۳، ۲۵۴
 مناره‌های مدرسه طلس، ج: ۴، ۱۱۹
 منظرهٔ اصفهان، ج: ۳، ۱۶
 منظرهٔ جنوبی مسجد جمعه اصفهان، ج: ۴، ۴۷
 منظرهٔ دیهقان، ج: ۳، ۳۹
 منظرهٔ دوهک حراسان، ج: ۳، ۱۹
 منظرهٔ منار شرقی منار زیار، ج: ۴، ۱۶۳
 منظرهٔ قد، ج: ۳، ۱۷
 منظرهٔ کسین، ج: ۳، ۱۸

امامزاده ارهار، ج ۳: ۸۷

برج لاجیم، ج ۳: ۴۷۷

برج مجاور مسجد جمعه سلطان، ج ۳: ۸۸

برج مهماندوست دامغان، ج ۳: ۸۶

بنای عصر ساسانی نطنز، ج ۳: ۲۴۸

جزئیات و برش خانه‌ای در علاء سمنان

ج ۳: ۳۲۸، ۳۲۹

چهار طاق بیزو، ج ۳: ۱۸۱

چهار طاق یزد حواست، ج ۳: ۱۸۰

دیوار سردرگند سرخ، ج ۳: ۲۹۱

سرداب گنبد سرخ، ج ۳: ۲۸۸

شهبستان بالائی گنبد سرخ، ج ۳: ۲۸۸

گنبد شیخ جنید، ج ۳: ۸۷

گنبد علی در ابرقو، ج ۳: ۲۴۱

مزار پیر بکران، ج ۳: ۲۱۸

مسجد جمع رواره، ج ۴: ۳۵

مسجد جامع گلپایگان، ج ۴: ۲۰

مسجد جمعه اصفهان، ج ۴: ۱۰۱

مسجد جمعه تبریز، ج ۳: ۱۶۵

مسجد جمعه نطنز، ج ۳: ۲۵۳

مسجد جمعه تبریز، ج ۳: ۲۲۴

مقبره بابا رکس الدین، ج ۴: ۳۰۴

مقبره چلی او غلو، ج ۳: ۸۷

مقبره حسن بن کبخیرو، ج ۳: ۲۳۴

مقبره علاءالدین ورامین، ج ۳: ۸۶

میل آهنکان، ج ۳: ۸۷

نمای اصلی سه گنبد ارومیه، ج ۳: ۳۱۷

نمای جنوبی صحن مسجد جمعه اصفهان، ج ۴: ۷۷

نمای داخلی مسجد جامع اردستان، ج ۴: ۱۰۹، ۱۱۰

نمای عرسی منار چهل دختران اصفهان، ج ۴: ۱۳۹

نمای کلی منبر مسجد محمدیه یزد، ج ۳: ۳۳۲

نوک منار باغ قوشخانه، ج ۴: ۱۷۴

نیریز فارس، ج ۳: ۳۲۷-۳۲۱، ج ۴: ۱۸، ۳۳، ۳۴

و

ورامین، ج ۳: ۸۶، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۷۳

ه

هارون ولایت، ج ۴: ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳

ی

یخچال

زعفرانه (بین مشهد-سبزوار) ج ۳: ۵۴

کوهیابه‌های شمال، ج ۳: ۵۵

گلپایگان، ج ۳: ۵۶

یزد، ج ۳: ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۶۲، ۱۸۰

۳۲۸

یونان، ج ۳: ۱۶۲

فهرست راهنما

آرانخوثر، ج ۳: ۲۰۸	آ
آزل، ج ۳: ۶۹	آباقا، ج ۳: ۳۰۲
آسیا، ج ۳: ۲۴۴	آب انبار تبریز، ج ۳: ۱۴۱، ۱۴۲
آسیای مرکزی، ج ۳: ۱۳۱، ۲۴۴، ۳۰۲	آب معدنی کاراکالا، ج ۳: ۱۰۰
آشور، ج ۳: ۳۵، ۳۶، ۷۲	آب مویه، ج ۳: ۳۰۲
آفریقا، ج ۳: ۲۲۴، ۲۴۴	آبیش خاتون دختر ترکان خاتون، ج ۳: ۱۱۳
آقاجلال میوه فروش، ج ۳: ۲۲۶	آتشکده نیاسر، ج ۳: ۱۴، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۱
آقاخان آقاجلال میوه فروش، ج ۳: ۲۲۶، ۲۲۸	آتشگاه اصفهان، ج ۴: ۳۳۸
آقارضاخراتی به هراتی، آقارضا	آذربایجان، ج ۳: ۱۳۷، ۲۶۶، ۲۸۶، ۲۹۶
آقامیرک، ج ۴: ۲۵۷	۳۰۳، ج ۴: ۲۰۵، ۲۲۳
آق سنقر اول، ج ۳: ۲۹۵	آرامگاه ابوالغوارس، ج ۳: ۲۸۰
آق سنقر دوم، ج ۳: ۲۹۵	آرامگاه اولجایتو، ج ۳: ۱۲۸
آکین، ژبی، ج ۴: ۱۸۷	آرامگاه شاه عباس دوم، ج ۴: ۲۸۶
آلبر، ج ۳: ۲۰۶	آرامگاه شعبا، ج ۴: ۳۱۷
آلمان، ج ۳: ۶۷	آرامگاه شیخ مسعود، ج ۴: ۱۷۹
آلیسکامب، ج ۳: ۶۹	آرامگاه شیرین بیگر، ج ۳: ۱۳۱
آمبروزیو کونتارینی، ج ۳: ۲۴۴	آرامگاه علی بن جعفر، ج ۴: ۱۸۹
آمریکا، ج ۴: ۱۳۴	آرامگاه گوهرشاد، ج ۳: ۱۳۲
آمستردام، ج ۴: ۲۷۶، ۲۷۷	آرامگاه نادر هلاکوخان، ج ۳: ۲۹۸، ۳۰۲
آمل، ج ۳: ۸۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۷۷	آرامگاه مدفن مادر سلیمان، ج ۳: ۳۰۲
آموزگار، حبیب، ج ۴: ۳۷	آرامگاه میرعماد، ج ۴: ۲۸۲
	آرامگاه هومردو هل، ج ۴: ۳۴۳

الف

- ابراهیم بن اسماعیل بناء اصفهانی، ج: ۸۳
 ابراهیم بن وهسودان، ج: ۳، ۲۹۵
 ابرقو، ج: ۳، ۸۵، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۶، ۱۲۵، ۱۴۹، ۱۶۶، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹
 ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰، ج: ۲۳۰
 ابرقوئی، حاج امین الدین، ج: ۳، ۲۲۸
 ابرکوه، ج: ۲۳۰
 ابن انیر، ج: ۳، ۳۰۳، ج: ۴۰، ۴۲، ۴۷، ۱۹۵، ۲۰۹، ۲۰۰، ۱۹۶
 ابن اسفندیار، ج: ۳، ۲۸۰
 ابن بطوطه، ج: ۳، ۱۷۷، ۳۰۸
 ابن حوقل، ج: ۴، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۲۰۹
 ابن رسته، ج: ۱۹۸
 ابوالسحاق بن محمود شاد ابرقو، ج: ۴، ۲۰۴
 ابوالحسن بن قاضی، ج: ۳، ۵۳، ۱۹۴
 ابوالقائم، ج: ۳۹
 ابوالقضاء، ج: ۲۰۳
 ابوالفضل بن عمید، ج: ۱۹۶، ۱۹۷
 ابوالمظفر رستم، ج: ۴، ۲۴۵
 ابوالمظفر یعقوب، ج: ۴، ۲۴۳
 ابوالمعالی الحسینی، ج: ۹۳
 ابوالصرب بهادر خان، قزوینلو، ازون حسن
 ابوبکر خلیفه اول، ج: ۴، ۲۲۶
 ابوسعید بهادر خان، ج: ۳، ۲۲۸، ۲۴۷، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۲
 ابوشجاع محمد بن ملک شاه، محمد بن ملک شاه
 ابوظاهر، حسین بن غالی بن احمد
 ابوعباس مفسر، ج: ۳۰۹
 ابوعلی الحسین رکن الدوله دیلمی، ج: ۳، ۲۲۵
 ابوعلی بن رستم، ج: ۴، ۴۱

- ابوگس، ج: ۳، ۷۸
 ابونصیر رومی، رومی، ابومضر
 ابومنصور بن رکن الدوله، ج: ۴، ۱۹۶، ۱۹۷
 ابومنصور بن کاکویه، ج: ۴، ۲۰۱
 ابومنصور فرامرزی، ج: ۴، ۲۰۰
 ابوموسی اشعری، ج: ۴، ۱۹۵
 اتابک سیدین ابونکر، ج: ۳، ۱۱۳
 اتابک فرزندان ایلدگز، ج: ۳، ۲۹۵
 احمد بن بویه، ج: ۴، ۱۹۶
 احمد بن موسی، مراده احمد
 احمد کوده، کوتوله، ج: ۴، ۲۰۵
 احمد شیرین، رابعه بن وهسودان الروادی، ج: ۳، ۲۹۵
 احضر، ج: ۳، ۷۳
 ادهمی، عبدالحمید، ج: ۴، ۳۱۷
 اردبیل، ج: ۳، ۱۲، ۱۸۹
 اردستان، ج: ۳، ۹۳، ۹۹، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۴۱
 ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۲۴۷، ج: ۴، ۱۰۸، ۱۰۴، ۱۰۵
 ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱
 ۲۰۲، ۲۳۰، ۲۹۲
 اردشیر، ج: ۴، ۱۹۵
 اردشیر اول، ج: ۳، ۱۴، ۱۳
 اردشیر بابکان، ج: ۳، ۱۴
 اردن، ج: ۳، ۷۲
 اردوان اشکانی، ج: ۴، ۱۹۵
 اردوان بنجم، ج: ۳، ۸۶
 اردروم، ج: ۳، ۱۴۱
 ارس (روم)، ج: ۴، ۱۳۷، ۲۰۶
 ارسلان جاذب، ج: ۳، ۸۶، ۸۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۵۷
 ارغون، ج: ۳، ۲۰۸
 ارگ، ج: ۴، ۳۳۴

امامزاده کرار بوزون، ج: ۴، ۱۲۳، ۲۱۵
 امامزاده کولیک البرز، ج: ۳، ۱۳۷، ۱۳۸
 امامزاده محمد طاهر بابل، ج: ۳، ۱۳۸، ۱۳۹
 امامزاده هفتاد و دو تن ساروق، ج: ۳، ۸۵، ۱۰۱
 امامزاده هفتده تن گلبایگان، ج: ۳، ۱۱۸
 امامزاده هود حزین، ج: ۳، ۸۵، ۱۰۱
 امامزاده یحیی بهران، ج: ۳، ۲۹، ۳۰، ۳۲
 امامزاده یحیی ساری، ج: ۳، ۱۴۱
 امامزاده یحیی ورامین، ج: ۳، ۱۵۰، ۲۵۹
 امامی، جعفر علی، ج: ۲۸۲
 امامی، محمدرضا، ج: ۴، ۲۴۱، ۲۸۹، ۲۹۲، ۳۱۲
 ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹
 امامی اصفهانی ادهمی، علی نقی بن محمد
 محسن، ج: ۴، ۹۲، ۲۱۷، ۳۱۲، ۳۱۳
 امامی اصفهانی ادهمی، محمد محسن بن محمد
 رضا، ج: ۹۰، ۳۱۲
 امیر محمد رشیدی، ج: ۳، ۳۱۰
 امیر منصور خمار تاش به خمار تاش بن عبدالله
 امین الدین نصیر مستوفی، ج: ۴، ۲۰۳
 انگلستان، ج: ۳، ۷۰، ۷۰، ۷۹، ۸۱، ۸۱
 انوشیروان، ج: ۴، ۱۱۷
 اوبر، ام، ج: ۳، ۷۹، ۸۰
 اوبیاک، ج: ۳، ۸۰
 اوراتر، ج: ۳، ۷۳
 اورنگ زیب، ج: ۴، ۳۲۸
 اورنی، ج: ۳، ۷۷
 اورورا، ج: ۳، ۷۹
 اوزون حسن، ج: ۳، ۱۵۷، ۲۱۱، ج: ۴، ۷۱، ۸۰
 ۱۰۰، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۴۳، ۲۴۵، ۳۱۸
 اوشیزی، ج: ۳، ۷۳
 اولتاریوس، ج: ۴، ۱۷۹، ۲۰۶، ۲۶۲، ۲۷۵، ۲۹۰

المقتدر، ج: ۴، ۴۱، ۱۹۶
 المنصور، ج: ۴، ۱۹۸
 المهدی (خلیفه عباسی)، ج: ۳، ۱۸
 امام حسن (ع)، ج: ۴، ۹۰، ۳۱۵، ۳۲۴
 امام حسین (ع)، ج: ۴، ۹۰، ۳۱۳، ۳۲۱
 امام رضا (ع)، ج: ۴، ۳۹، ۲۹۲
 امامزاده ابراهیم آمل، ج: ۳، ۱۳۷
 امامزاده ابراهیم بابلر، ج: ۳، ۱۳۹، ۱۴۰
 امامزاده ابراهیم شهرستان، ج: ۳، ۸۵، ج: ۴، ۳۲۱
 امامزاده ابراهیم قم، ج: ۳، ۱۴۰
 امامزاده ابوالقاسم بابل، ج: ۳، ۱۳۹
 امامزاده احمد، ج: ۴، ۲۱۶
 امامزاده ازهار حزین، ج: ۳، ۸۴، ۸۷
 امامزاده اسماعیل، ج: ۴، ۲۲۳، ۳۱۷، ۳۰۸
 امامزاده تویل، ج: ۳، ۱۷۴
 امامزاده جعفر اصفهان، ج: ۳، ۲۲۳، ۲۲۴
 امامزاده جعفر بروجرود، ج: ۳، ۱۷۴
 امامزاده جعفر ورامین، ج: ۳، ۱۳۷
 امامزاده حسین طبس، ج: ۳، ۱۴۹، ۱۵۱
 امامزاده حسین قزوین، ج: ۳، ۸۲
 امامزاده دوازده امام یزد، ج: ۳، ۱۲۰، ۱۲۷
 امامزاده رقیه خاتون، ج: ۳، ۲۴۷
 امامزاده زید، ج: ۴، ۳۲۴
 امامزاده زین العابدین ساری، ج: ۳، ۱۳۷
 امامزاده شاه ابراهیم، ج: ۴، ۳۲۱
 امامزاده شاهزاده حسین شهرستان، ج: ۳، ۸۵
 ۱۲۵، ج: ۴، ۳۲۱
 امامزاده شاهزید اصفهان، ج: ۳، ۱۳۶، ج: ۴، ۳۲۶
 ۳۲۴-
 امامزاده عبدالله لاجیم مازندران، ج: ۳، ۸۴
 ۲۷۵، ۲۷۴

بابر، ج ۳: ۱۸۵
 بابل، ج ۳: ۱۳۸، ۱۳۹
 بابلسر، ج ۳: ۱۳۹، ۱۴۰
 باریه دومنار، ج ۴: ۱۱۷، ۱۹۸
 بارفروش = بابل
 بازه هور، ج ۳: ۱۵، ۲۰
 باغ بلیل، ج ۴: ۳۲۲
 باغ هزار جریب، ج ۴: ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۴۰
 ۳۴۲
 باکسورف زمین شناس سویسی، ج ۳: ۲۷۴
 باکوس، ج ۴: ۲۶۷
 بانثروزیاتیس، ج ۳: ۸۰
 بانبال، ج ۳: ۳۶
 بایدوخان، ج ۳: ۱۱۳
 بایسنقر، ج ۴: ۲۱۱، ۲۰۵، ۹۹
 بخارا، ج ۳: ۸۶، ۸۹، ۱۲۰، ۱۳۰، ۲۰۹
 بخت النصر، ج ۴: ۱۹۸، ۲۰۴
 بختیار، علیمردان، ج ۴: ۳۱۶
 براون، ادوارد جی، ج ۳: ۱۸۰، ۲۲۲، ۲۴۴
 ۳۱۰، ج ۴: ۴۰، ۴۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۹۵، ۲۹۶
 ۳۲۴، ۳۳۰، ۳۳۹
 برج رادکان، ج ۳: ۸۵
 برج رسگت، ج ۳: ۱۴۱، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۱
 ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴
 برج سرکه = منار سرکه
 برج سلطان مسعود سوم، ج ۴: ۱۴۱
 برج طغرل درری، ج ۳: ۸۴
 برج لاجیم، ج ۳: ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸
 ۲۷۹، ۲۸۰
 برج مقبره رسگت، ج ۳: ۸۴
 برج مهماندوست دامغان، ج ۳: ۸۴، ۸۶

۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۳۶
 ۳۳۷
 اولجایتو، ج ۳: ۸۵، ۱۰۰، ۱۵۷، ۲۰۸، ۲۱۲
 ۲۴۷، ۲۶۶، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۰
 ج ۴: ۲۱۱، ۲۰۵، ۹۹، ۶۰
 اولدشائیم، ج ۳: ۱۳۱
 اویس = شیخ اویس
 ایتالیا، ج ۳: ۸۱، ۷۰
 ایران، ج ۳: ۱۱، ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۳۳، ۷۰
 ۷۳، ۷۴، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۲
 ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۳
 ۱۲۷، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۰، ۱۸۵
 ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۳۶، ۲۴۴، ۲۴۵
 ۲۶۶، ۲۸۳، ۲۹۶، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۲، ج ۴:
 ۳۹، ۷۱، ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۶
 ۱۵۷، ۱۷۶، ۱۸۰، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۴۵
 ۲۸۷، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۳۱
 ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۳۹، ۴۴۲
 ایروان، ج ۴: ۲۵۵
 ایزائی نبی = شعیب
 ایزوریس، لئون، ج ۳: ۷۱
 ایقویسراورنگ خان، ج ۳: ۳۰۲
 ایل دوفراس، ج ۳: ۷۹، ۸۱
 ایل ملک چوگانداز، ج ۳: ۳۰۸
 ایلدگر، ج ۳: ۲۹۵، ۳۰۳
 ایوان کرخه، ج ۳: ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۶
 ایوان ورودی موزه تهران، ج ۳: ۱۴۶
 ب
 بابارکن الدین، ج ۳: ۸۵، ۱۱۸، ج ۴: ۳۰۴، ۳۱۸
 باباقاسم اصفهانی، ج ۳: ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶

بر سنه، ج ۳: ۱۳۱
 بر سنه، ج ۳: ۱۳۱
 بر سنه، ج ۳: ۲۳۹، ۲۲۸
 بر سنه، ج ۳: ۷۱، ۷۲، ۷۸، ۳۰۸، ج ۴:
 ۱۹۸
 بر سنه، ج ۳: ۷۸، ۷۲
 بر سنه، ج ۳: ۷۲، ۷۳، ۱۰۰، ۱۴۱، ۱۶۰
 ۱۷۴، ۱۸۱، ج ۴: ۷۱
 بر سنه، ج ۴: ۴۲

پ

پاریس، ج ۳: ۱۰۰، ۲۸۵، ۲۹۶، ۳۰۴، ج ۴: ۱۴۱
 ۱۵۱، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۰۵، ۲۴۸، ۲۶۴
 ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۹۸، ۳۲۸
 پاسارگاد، ج ۳: ۳۰۲
 پاتر و پلو، ج ۴: ۳۴۱
 پالونیو، ج ۳: ۷۵
 پترا، ج ۳: ۷۲
 پرتغال، ج ۳: ۷۲
 پرسپولیس، ج ۳: ۱۱، ۲۶
 پریو، مورس، ج ۴: ۲۲۳
 پروانس، ج ۳: ۷۷
 پریکو، ج ۳: ۶۸
 پل الیوردیحان، ج ۴: ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۷
 ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰
 پل نابارکن الدین، ج ۴: ۲۷۷
 پل نی یو، ج ۳: ۲۱۸
 پل جویی، ج ۴: ۳۱۹، ۳۲۱
 پل جم، ج ۴: ۱۷۹
 پل حسن آند، ج ۴: ۲۷۷
 پل حسن بک، ج ۴: ۲۷۷

برزو (قریه)، ج ۳: ۱۸۰
 برسان، ج ۳: ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶
 برلن، ج ۳: ۱۹۶، ۱۸۵، ج ۴: ۱۳۸، ۱۳۳
 بریه، ج ۴: ۲۲۸، ۲۲۷
 بروئی، ج ۳: ۷۴، ۷۳
 بروجرده، ج ۳: ۱۷۴، ۱۳۳
 سبزم، ج ۳: ۸۵
 بسوس ملخی، ج ۳: ۲۴۴
 بستنداس، ج ۳: ۱۸۶، ۱۹۶، ۲۰۶
 بصره، ج ۴: ۱۹۵
 بغداد، ج ۳: ۷۳، ۷۶، ۱۶۶، ۲۲۸، ۲۳۹، ج ۴:
 ۱۹۱، ۱۹۶
 بقعه خصید، ج ۴: ۴۱
 بک تیمور، ج ۳: ۳۰۲
 بلان، ال، ج ۴: ۲۸۷، ۲۷۶، ۲۶۴
 بلان، ال، ج ۴: ۲۰۵
 بلج، ج ۴: ۲۰۱
 بلند بزر، ج ۳: ۱۳۷
 بلوخته، ج ۴: ۱۹۹
 بلوخته، ج ۴: ۲۲۹
 بلوخته، ج ۴: ۲۷۴
 بودوش، ج ۴: ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۱
 بورتوس، ج ۴: ۲۹۵
 بوزگوش، ج ۳: ۷۳
 بوزون، ج ۴: ۱۳۳، ۲۱۵
 بوسرو، ج ۳: ۶۸
 بوزون، ج ۳: ۱۸۱
 بوزون، ج ۳: ۲۱۲
 بوزون، ج ۳: ۱۴
 بوزون، ج ۳: ۲۶۰، ۲۶۱
 بوزون، ج ۳: ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۴، ۲۰۳

۳۳۶، ۳۲۰، ۳۱۸، ۲۹۸، ۲۷۷
 بایباد، ج ۳: ۱۳۰، ۱۳۳
 تبریز، ج ۳: ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴،
 ۱۴۵، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۵۸، ۲۵۹
 ۲۹۵، ۳۱۰، ج ۴: ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۵۰، ۳۴۰
 تبریز آباد به عباس آباد
 تبریزی، شمس الدین، ج ۴: ۲۵۵
 تبریزی، میرسیدعلی، ج ۳: ۱۸۵
 تخت پولاد، ج ۴: ۳۴۴
 تخت حمید، ج ۴: ۱۹۷
 تربت جام، ج ۳: ۴۶، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۶۶
 ترکان حاتون، ج ۳: ۱۱۳، ج ۴: ۵۰
 ترکستان، ج ۳: ۱۳۰، ۱۳۲، ج ۴: ۱۳۸، ۳۹۰
 ترکیه، ج ۳: ۸۵، ۲۰۹
 ترینته، ج ۳: ۸۰
 نفت، ج ۳: ۹۲
 نفرت خان، ج ۴: ۳۲۸
 نکسیه، ج ۳: ۱۰۰، ۱۴۱، ج ۴: ۱۷۶، ۲۶۲، ۳۱۹
 ۳۳۳
 نلو، ج ۴: ۵۴
 نوران، ج ۴: ۱۳۸
 نوران پشت خراسان، ج ۳: ۸۵، ۸۷، ۱۰۱، ۱۲۴
 نورسنت اوین داتر، ج ۳: ۸۰
 نورشارلومانی دوسن مارتن دوتور، ج ۳: ۸۰
 نورگینت دتامب، ج ۳: ۸۰
 نورنگ، ج ۳: ۲۰۰، ۲۲۰
 نورنوس، ج ۳: ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۷
 نوس، ج ۳: ۸۶، ۱۰۱، ۱۲۵
 نوغانکن، ج ۴: ۱۸۷
 تولوز، ج ۳: ۸۰
 تولوی خان، ج ۳: ۲۰۲

یل خواجو، ج ۴: ۳۱۸، ۳۱۹
 یل شهرستان، ج ۴: ۳۱۹، ۳۲۰
 یل شیراز به یل خواجو
 یل گسرها به یل خواجو
 یل گوئتر، ج ۴: ۲۰۵
 یل مریان، ج ۴: ۳۲۰، ۳۴۰
 یل مریان به یل مرغان
 یحیوزای رم، ج ۴: ۱۶۵
 یوانو، ج ۳: ۷۴، ۷۷
 یوتیه، ادموند، ج ۳: ۸۰
 یوتیه موله رم، ج ۴: ۲۷۲
 یوی، ج ۳: ۶۸
 ییامیر (صر)، ج ۳: ۱۸۵، ج ۴: ۸۵، ۹۰، ۱۸۵
 ۲۵۹، ۲۱۶
 بیرمکران، ج ۴: ۱۷۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰
 ۲۲۲، ۲۲۱
 بیرحاسوس، ج ۳: ۱۲۵
 بیرحمزه سیریوش، ج ۳: ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸
 بیرعلمدرد صفان، ج ۳: ۸۴
 سیرونی، ج ۴: ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴
 ت
 تاج السین معمر صفهان، ج ۴: ۸۲
 تاج سنک، ج ۴: ۵۰، ۹۸
 تانوسه، ج ۴: ۱۹۵
 تارن، ج ۳: ۸۰
 تازی خانه دانسان، ج ۳: ۱۱۱، ۲۲۱، ج ۴: ۱۲، ۱۴
 ۲۲، ۲۴
 تالار اشرف، ج ۴: ۳۲۷، ۳۲۸
 تاموشان، ج ۳: ۸۰
 تاورنیه، ج ۴: ۲۴۴، ج ۴: ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۷۶

تون به فردوس

تهران، ج ۳: ۲۹، ۱۰۴، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۰۸.

۲۴۷، ۳۳۷، ۳۳۸، ج ۴: ۴۱، ۲۰۶، ۲۱۵.

تهونو، ج ۴: ۲۷۷، ۲۷۶.

تیت، جی بی، ج ۴: ۱۳۲.

تیرون به طبران

تیسفون، ج ۳: ۱۷۹، ۱۷۸، ۳۱۱.

تیمور، ج ۳: ۱۳۲، ۲۲۱، ج ۴: ۲۰۴.

تیمور میرزا، حسام الدوله، ج ۴: ۱۷۲.

ج

حاجرم، ج ۳: ۱۲۷، ۱۵۱.

حامع بابو، ج ۳: ۸۰.

حامع جورجر به مسجد جامع اصفهان

حامع جی به مسجد جامع اصفهان

جامی، عبدالرحمن، ج ۳: ۲۰۳.

حالبه کرمان به جلیه کرمان

حبل رحه، ج ۳: ۷۲.

حبل سمعان، ج ۳: ۷۲.

حلبه کرمان، ج ۳: ۸۵، ۱۲۵، ۱۵۱.

حرجان، ج ۴: ۱۹۶.

حره، ج ۳: ۱۴، ۲۳.

حزایری، سید نعمت الله، ج ۴: ۳۲۴.

حزایری، محسن، ج ۴: ۹۵.

حزایری، محمد حسن بن شیخ محسن، ج ۴: ۹۵.

حکسن، دلیو، ج ۶: ۲۷۶، ۲۹۶.

حلال الدین مگوبرتی، ج ۴: ۲۰۳.

حلال الدین میرزا، ج ۴: ۳۲۳.

جنباره به کلاره

حلقای ارس، ج ۴: ۲۰۶، ۲۷۳.

حلقای اصفهان، ج ۴: ۲۰۶، ۲۷۳، ۳۲۰، ۳۴۰.

۳۴۳، ۳۴۱

حلقای نو، ج ۴: ۳۴۰.

جمال نقاش، ج ۴: ۱۸۹.

جمشید بیندادی، ج ۳: ۲۴۵، ۳۱۲، ج ۴: ۲۰۳.

جناب، میر سید علی، ج ۴: ۱۳۱، ۱۶۹.

جوباره، ج ۴: ۱۳۲، ۱۳۸، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۴۵.

جهانشاه، ج ۴: ۷۵، ۲۰۴.

جهانگیر، ج ۳: ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۲.

۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۳.

جی، ج ۴: ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۳.

جیوران قزوین، ج ۳: ۲۲.

چ

چالوس، ج ۳: ۱۵.

چلبی اوغلو، ج ۳: ۸۵، ۱۲۹.

چنگیز خان، ج ۴: ۲۰۹.

چهارباغ اصفهان، ج ۴: ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲.

۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۳۳۰.

چهارطاق بزرگ (قریه)، ج ۳: ۱۸۰.

چهارطاق خیر آباد، ج ۳: ۱۸۱.

چهارطاق نیاسر، ج ۳: ۱۶۹.

چهارطاق یزدخواست، ج ۳: ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹.

۱۸۰.

چهارقایوی قصر شیرین، ج ۳: ۲۰، ۲۴، ۸۶.

چهل دختران اصفهان، ج ۴: ۱۳۴.

چهل دختران دامغان، ج ۳: ۸۴.

چهل دختران نکسارترک، ج ۳: ۸۵.

چهل ستون، ج ۴: ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷.

۲۹۸.

چهل ستون دامغان، ج ۴: ۱۳۴.

ح

حاجی قاسم به قاسم | خدمتگذار سلطان

حسین

حاجی میرزا خان، ج: ۳۲۷

حافظ، ج: ۹۸

حافظ ابرو، ج: ۸۶

حسام الدوله به تیمور میرزا

حسام الدوله شهریار بن قارن، ج: ۲۷۷

۲۸۰

حسن (ع) به امام حسن

حسن آباد اصفهان، ج: ۳۱۸

حسن بن بویه، ج: ۱۶۵، ۱۹۶، ۲۰۳

حسن بن حاجی محمد بن احمد به ابرقوئی،

حاج امین

حسن بن فیروزان، ج: ۲۲۵

حسن بن گیسرو، ج: ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۳۵

حسن بیک آق قوبونلو به اوزون حسن

حسین بایقرا، ج: ۱۸۶، ۲۰۴

حسین بن زید بن حسن بن علی به شاهزاده

حسین

حسین بن علی به امام حسین

حسین بن غالی بن احمد (ابوطاهر)، ج: ۱۱۱

حسین بن موسی الکاظم، ج: ۱۴۱

حسین علی بنا، ج: ۳۱۶

حسینی، سید حسن، ج: ۲۴۷، ۲۵۵، ۲۷۱

۲۷۳

حسینی، غیاث الدین محمود، ج: ۲۴۰

حسینی، محمد معصوم، ج: ۲۵۵

حسینی تهرانی، سید جلال الدین، ج: ۱۳۳

حسینی علوی، حسین بن محمد بن ابوالرضا،

ج: ۲۰۱

حسینی هفت (در بزد)، ج: ۱۰۰

حکیم داوود، ج: ۳۲۷، ۳۲۸

حکیم نظام الدین محمد، ج: ۳۲۹

حکیم ملک ایلچی به حکیم نظام الدین محمد

حلب، ج: ۷۲

حمدالله مستوفی، ج: ۱۳۹، ۱۳۹، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۴۴

۲۴۵، ۳۱۰، ج: ۲۲، ۴۵، ۱۳۳، ۱۳۵

۲۰۳، ۲۰۲

حمزه سبزویش به پیر حمزه سبزویش

حوران، ج: ۷۱، ۷۲

حیدرقلی میرزا بن فتحعلیشاه، ج: ۱۹

حیدریه قزوین، ج: ۱۸

خ

خاتون آبادی (مدیر مدرسه ابرقو)، ج: ۲۳۲

خان اورتمه بغداد، ج: ۷۳، ۷۶، ۱۶۶، ۲۲۸

۲۳۹

خان عالم سفیر جهانگیر در دربار (شاه عباس)،

ج: ۱۹۶

خانقاه جنب مسجد اصفهان، ج: ۴۲

خانقاه شیخ عبدالقاسم، ج: ۳۳۸

خانقاه علاء الدوله سمنانی، ج: ۹۰، ۹۱، ۹۲

۹۵، ۱۰۸، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۸

خانقاه مسعودیه، ج: ۲۴۱

خانقاه ویران شده نظری، ج: ۲۵۲، ۲۵۶

خان لنجان، ج: ۱۹۷

خان ملک، ج: ۲۳۹

خدیجه سلطان دختر شمس طلا، ج: ۲۶۲

خراسان، ج: ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۹۳، ۱۰۸، ۱۳۰

۱۶۶، ۲۷۴، ج: ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸

۱۵۲، ۱۵۷، ۱۹۷، ۲۷۰

درب امام اصفهان، ج: ۳، ۱۱۸، ج: ۴، ۷۵، ۷۶.

۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۳

درب کوشک، ج: ۴، ۲۰۴، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵.

۲۴۶، ۲۴۷

دردشت، ج: ۳، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۴۵.

دره قهرود به قهرود

دروازه طوفجی، ج: ۳، ۱۳۳، ۱۷۲، ۱۷۹.

دروازه کاشان قم، ج: ۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۴۰.

دروازه کرس، ج: ۴، ۲۰۴

دره ون، ج: ۳، ۷۷

دریای سیاه، ج: ۳، ۲۱۹، ۲۲۱، ۳۱۰.

دزفول، ج: ۳، ۱۷۵

دلاواله، بستر، ج: ۳، ۱۹۰، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۷.

۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۳۱۰، ۳۴۰.

۳۴۲، ج: ۴، ۱۵۲، ۱۷۹، ۲۰۷، ۲۴۷، ۲۶۵.

۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷.

۲۸۶، ۲۹۶، ۳۳۶، ۳۰۰، ۳۴۰.

دلوزه، ج: ۳، ۷۲

دلیجان، ج: ۳، ۱۵، ۳۴، ۳۹، ۲۴۷.

دمابند، ج: ۳، ۱۵، ۱۸، ۴۵، ۴۷، ج: ۴، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۹۵.

دمشق، ج: ۳، ۷۲

دوبو، ج: ۴، ۲۶۵، ۲۷۶، ۳۳۸، ۳۴۲.

دنیسون برن، ج: ۳، ۱۹۹

دوازده امام برده، ج: ۳، ۱۲۷

دوبلیه، ج: ۳، ۱۷۴

دودانگه، ج: ۳، ۲۸۰

دورن، ج: ۳، ۲۲۲

دورهیم، ج: ۳، ۷۹

دوزامبور، ج: ۳، ۳۰۳، ج: ۴، ۳۰۷.

دوسن پل، آنتیم، ج: ۳، ۶۵

دولت (عش)، ج: ۳، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶.

حربت نهر، ج: ۳، ۷۲

حرم به شاه جهان

حسرو پرویز، ج: ۳، ۸۶، ۲۷۷

حسرو دوم، ج: ۳، ۱۴، ۲۴

حسروشاه، ج: ۴، ۱۶۹

حصیب بن مسلم، ج: ۴، ۴۱

خلاط (قلعه‌ای در شمال غربی وان)، ج: ۳، ۳۰۳

خلف (سفره چی شاه)، ج: ۴، ۲۰۵

خلیج فارس، ج: ۳، ۲۱۹

خلیل بن اوزون حسن، ج: ۴، ۲۰۴

خمارس بن عبدالله العمادی، ج: ۳، ۲۲، ۲۴

خواجه جلال الدین، ج: ۳، ۳۱۰

خواجه ربیع مشهد، ج: ۳، ۱۱۸، ۲۸۲

خواجه علم، ج: ۴، ۱۵۷

خواجه غیب الدین به امیر محمد رشیدی

خواجه میر حسن، ج: ۴، ۳۲۷

خواجه نجم الدین محمود، ج: ۳، ۲۶۸

خواف، ج: ۳، ۴۴، ۴۶، ۴۸.

خوزساناد، ج: ۳، ۳۵

خوزستان، ج: ۳، ۲۴۵

خیابان بوته موله‌رم، ج: ۴، ۲۷۲

خیابان حافظ، ج: ۴، ۳۲۹

خیام، ج: ۳، ۳۱۲

د

داربدان، زی، ج: ۴، ۲۶۲

داریوش، ج: ۳، ۲۴۴، ج: ۴، ۱۹۷

دامغان، ج: ۳، ۴۰، ۸۴، ۱۱۱، ۱۴۱، ج: ۴، ۱۴، ۱۵.

۱۳۴، ۲۰۶

دامبال، ج: ۳، ۱۷۴

دجله، ج: ۴، ۱۳۵

دولت آباد، ج ۳: ۶۰
 دولت - دی، محمدباقر، ج ۴: ۳۲۴
 دولت آبادی، میرزاتقی، ج ۴: ۳۲۴
 دولتشاه، ج ۳: ۳۰
 دومورگان، ز، ج ۳: ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۹۸، ۳۱۳
 دوو و گه، ج ۳: ۶۵، ۶۸، ۷۱، ۷۲
 دوویگنور، آ، ج ۴: ۲۰۶، ۲۹۷، ۳۳۶، ۳۳۷
 دوهک (خراسان)، ج ۳: ۱۹
 دیاربکر، ج ۴: ۷۱، ۲۰۴
 دیز، ج ۳: ۱۸، ۲۱، ۴۹، ۸۴، ۹۳، ۱۰۱، ۱۲۷
 ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۵۰، ج ۴: ۴۰، ۱۳۴، ۱۳۷
 ۱۳۸
 دیولافوا، ج ۳: ۱۹، ۲۲، ۷۳ - ۷۱، ۷۶، ۷۷
 ۲۲۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸، ج ۴: ۱۵۲، ۱۵۷
 ۱۵۸، ۱۷۵، ۲۷۶، ۲۸۷، ۲۹۶، ۲۹۸
 ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۳۰، ۳۳۹
 دیوله، روبی، ج ۳: ۸۱
 ذ
 ذوالفریقین، ج ۴: ۲۰۳
 د
 راد، مدیر موزه قم، ج ۴: ۱۸۹
 رادکان شرقی، ج ۳: ۸۴، ۸۵، ۲۷۴
 رادکان غربی، ج ۳: ۱۴۱، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۸۰
 راری، احمد، ج ۳: ۲۴۴
 رامی، ج ۳: ۳۶
 راهگرد، ج ۳: ۱۸۰
 رباط شرف خراسان، ج ۳: ۴۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۴
 ۱۰۶
 رستم بن اردشیر، شمس الملوک
 رستم بن مقصود بن ازون حسن، ج ۴: ۲۰۵
 رستم بدر ابوعلی، ج ۴: ۴۱
 رستم شاه، ج ۴: ۳۲۰
 رسگت، ج ۳: ۸۴، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۵
 رشکر، ج ۳: ۹۵، ۹۶
 رشید الدین فضل الله، ج ۳: ۳۰۲
 رضازاده شفق، ج ۴: ۱۳۳
 رکن الدوله، حسن بن بویه
 رم، ج ۳: ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۹، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۶۵
 ۲۷۳
 رمس، ج ۳: ۶۸
 رن (رود)، ج ۳: ۷۹
 رنس، ج ۳: ۷۳
 رواق ایوان کرخه، ج ۳: ۷۱، ۷۰
 رونر، ج ۳: ۱۴، ۲۱، ۳۵، ۴۹، ۷۲، ۷۶، ۷۷
 ۸۶
 روزبه، ج ۳: ۱۹۴
 روسو، زان، ژاک، ج ۴: ۳۴۲
 رومن، ج ۳: ۷۲
 روبان، ج ۳: ۲۲۲
 رویحه، ج ۳: ۶۸
 رومی، ابومنصور، ج ۳: ۴۴، ۱۳۴
 رهروان، ج ۴: ۱۶۷، ۱۶۸
 ری، ج ۳: ۱۸، ۱۰۴، ۱۰۷، ۲۳۸
 ر
 زاراد، ج ۴: ۱۹۸
 زره، اف، ج ۳: ۸۴، ۲۲۳، ج ۴: ۱۵۲، ۱۵۷
 ۱۷۲، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۷۷، ۲۷۶، ۳۱۹
 ۳۲۱

ساروق، ج: ۳، ۱۰۱، ۸۵، ج: ۴، ۱۹۸
 ساری، ج: ۳، ۱۳۷، ۱۴۱، ۲۸۰
 ساکسیان، آرمناگ، ج: ۴، ۲۴۱
 سالادن، ج: ۳۲، ۲۴۳، ۲۷۷، ۳۱۸
 سامانی، اسماعیل، ج: ۳، ۸۶، ۹۱، ۱۲۰
 ساتورن یونان، ج: ۳، ۱۶۲، ۱۶۳
 ساوجی، محمد (وزیر الجایتو)، ج: ۳، ۲۱۱
 ساوه، ج: ۳، ۲۲، ۱۲۳، ۱۵۶، ج: ۴، ۱۲۴، ۱۵۷
 سایکس، پی، ج: ۳، ۱۲۳، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۶۲
 ج: ۴، ۲۷۶، ۳۰۷
 سیزوار، ج: ۳، ۵۴، ۵۶
 سبکتکین، ج: ۴، ۱۹۷
 سبک رومی، ج: ۳، ۷۹
 سبک گوئیک، ج: ۳، ۸۱، ۱۴۶، ۱۷۲
 سبک یونانی، ج: ۴، ۱۳۱
 سرحیلا، ج: ۳، ۷۲
 سرچم زنجان، ج: ۳، ۳۰۸، ۳۰۹
 سرخاب بن شهریار، ج: ۳، ۲۸۰
 سرخس، ج: ۳، ۹۳
 سر در بقعه شیخ امیر معبود، ج: ۴، ۲۴۱، ۲۴۴
 سر در قیصریه، ج: ۴، ۲۶۴، ۳۰۰، ۳۰۱
 سر در مسجد شاه اصفهان، ج: ۴، ۲۶۴
 سر طاق جانی، ج: ۴، ۱۶۵
 سرقالوین لوتیز، ج: ۳، ۲۲۳
 سروستان، ج: ۳، ۱۴، ۱۹، ۲۰، ۲۳
 سعدی، ج: ۴، ۲۶۰
 سفلایی، عبدالله بن محمد بن محمود، ج: ۴،
 ۳۳۹
 سبکینه دختر موسی الکاظم (ع)، ج: ۳، ۱۴۱
 سلطان ابوسعید، ج: ۳، ۱۱۳
 سلطان خلیل، ج: ۴، ۲۰۴

زاگرس، ج: ۴، ۱۹۵
 زاینده رود، ج: ۴، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۹۸
 ۲۰۰، ۲۰۶، ۳۱۸
 زبیده بیگم، ج: ۴، ۳۰۷، ۳۰۸
 زردشت، ج: ۴، ۳۴۰
 زعفرانیه (نزدیک سیزوار)، ج: ۳، ۵۴
 زغمار اصفهان، ج: ۴، ۱۴۱
 زکریا (قاضی قزوین)، ج: ۳، ۲۲
 زنگان، ج: ۳، ۳۰۸
 زنگان رود، ج: ۳، ۳۱۰
 زندان هارون الرشید، ج: ۳، ۱۰۷
 زنده رود - زاینده رود
 زواره، ج: ۳، ۳۴، ۹۵، ۹۹، ۱۴۶، ۲۱۱
 زواره، ج: ۴، ۳۵، ۵۳، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۳۲
 ۱۲۳، ۲۰۲، ۲۱۱
 زواری، ملاعلی، ج: ۴، ۳۱۰
 زیار، ج: ۴، ۱۳۲، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷
 زیرآب، ج: ۳، ۲۷۴
 ژ
 زارده، آ، ج: ۳، ۸۱
 زان (کشیش)، ج: ۳، ۲۰۲
 زرس، ج: ۳، ۸۰
 زومیر (کلیسای -)، ج: ۳، ۶۸
 زی، داریدان - داریدان، زی
 س
 سار، اف، ج: ۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۲۴۴
 ۳۱۳
 سار - بهر تفلد، ج: ۴، ۱۳۵، ۱۳۷
 ساروتقی، ج: ۴، ۲۲۱، ۲۲۲

سن مارتین یاریس، ج: ۴، ۲۶۲
 سن مارک ونیز، ج: ۳، ۶۹
 سن ماری دفلور، ج: ۳، ۱۰۰
 سن میهیل، ج: ۳، ۸۰
 سن ویکتور دو کاستلان، ج: ۳، ۸۰
 سه گنبدارومیه، ج: ۳، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷
 ۳۱۹، ۳۱۸
 سوادکوه، ج: ۳، ۲۷۴
 سوازه، ام، ج: ۴، ۱۳۴
 سوریه، ج: ۳، ۱۸، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۹
 ۳۰۸، ج: ۴، ۱۳۱، ۱۳۱، ۱۸۷
 سوریه مرکزی، ج: ۳، ۷۲
 سوسیان به خورستن، ج: ۳، ۳۰۰
 سولینباک، ج: ۳، ۶۹
 سولیو، ج: ۳، ۷۸
 سومنات هند، ج: ۴، ۲۱۶
 سون ولوار، ج: ۳، ۷۵
 سویاک، ج: ۳، ۶۹
 سویور فوقنی خاتون (مادر هلاکوا)، ج: ۳، ۳۰۰
 سیت قاطحه، ج: ۴، ۳۰۷
 سید علاءالدین شیراز، ج: ۳، ۱۳۷
 سید میر محمد شیراز، ج: ۳، ۱۳۷
 سیده، ج: ۳، ۲۲۲
 سیستان، ج: ۴، ۱۳۱، ۱۳۵
 سیسترون، ج: ۳، ۸۰
 سیلوستر دوساسی، ج: ۴، ۱۹۷
 سین اصفهان، ج: ۴، ۱۴۵، ۱۴۶
 سیور غتمینش، ج: ۳، ۱۱۳

ش

شاپور، ج: ۳، ۳۶

سلطان سنجر به سنجر
 سلطان محمد (نقاش)، ج: ۴، ۲۵۷
 سلطان محمد خوارزمشاه به محمد خوارزمشاه
 سلطان مسعود سوم، ج: ۴، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۸۷
 سلطانیه، ج: ۳، ۸۵، ۸۷، ۱۰۰، ۱۲۹، ۱۴۸، ۱۵۴
 ۲۱۹، ۳۰۸، ۳۱۰، ج: ۴، ۲۰۵
 سلیمان، ج: ۳، ۳۰۲
 سماع الدوله، ج: ۴، ۲۰۲
 سمرقند، ج: ۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۲۱
 سمعن، ج: ۳، ۷۲
 سمنان، ج: ۳، ۱۹، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۷۲، ۹۰، ۹۱
 ۹۲، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۸
 ۱۵۱، ۳۲۹، ۳۳۱، ج: ۴، ۱۱۳
 سن آستیه، ج: ۳، ۶۸
 سن اتین دورنو، ج: ۳، ۷۷
 سن یتز بورگ، ج: ۴، ۱۳۸
 سنت آمبرواز میلان، ج: ۳، ۷۹
 سنت اوتروپ، ج: ۳، ۷۷
 سنت اورس، ج: ۳، ۸۰
 سنت مادلن، ج: ۳، ۷۸
 سنت ماری لاگرانده، ج: ۳، ۷۸
 سنجر، ج: ۳، ۹۱، ۹۱، ۱۰۰، ۱۲۵، ۱۲۵، ۱۳۱، ج: ۴
 ۲۵۳
 سن زیل، ج: ۳، ۸۰
 سن ساون، ج: ۳، ۷۷
 سن سولگر، ج: ۳، ۷۸
 سن سیمون، ج: ۳، ۷۲
 سن فرون دو بریگو، ج: ۳، ۶۹
 سن فیلیپر، ج: ۳، ۷۰، ۷۳، ۷۵
 سنگان بالا، ج: ۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴
 سنگ بست خراسان، ج: ۳، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۱۲، ۱۳۱

- شایبوز دوم، ج ۳: ۷۱
شاتوربریان، ج ۳: ۶۷
شارانت، ج ۳: ۷۷
شاردن، ج ۳: ۶۲، ۶۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ج ۴: ۳۹
۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۸
۱۹۸، ۲۰۴، ۲۴۶، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۴
۲۷۵، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰
۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷
۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۳
شازمو، ج ۴: ۲۰۴، ۲۰۵
شام غازان، ج ۳: ۲۵۸، ۳۰۳
شاه جهان، ج ۳: ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۰۶
شاه چراغ، ج ۳: ۱۳۷
شاهرخ، ج ۳: ۱۳۲، ج ۴: ۱۱۳
شاه رستم، ج ۴: ۱۵۷
شاهزاده ابراهیم، ج ۳: ۱۴۰
شاهزاده احمد، ج ۳: ۱۴۰
شاهزاده بیروز، ج ۳: ۲۰۵، ۲۳۴
شاهزاده حسین شهرستان اصفهان، ج ۳: ۱۲۵
شاهزاده کرار، ج ۳: امامزاده کرار
شاهزاد سمرقند، ج ۳: ۱۳۱
شاه سلیم، ج ۳: ۱۹۰
شاهقلی میرزا، ج ۳: ۱۹
شاه کمال، ج ۳: ۲۳۴
شاه منصور، ج ۴: ۳۹
شاهی (قائم شهر در گذشته علی آباد)، ج ۳:
۲۷۴
شاه یوسف، ج ۴: ۳۹
شهبستان جامع نظر، ج ۳: ۸۵
شجاع بن استاد قاسم بن، اصفهان، ج ۴: ۲۹۴
شرلی، ج ۴: ۲۶۲
- شعبا، ج ۴: ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۷
شفر، ج ۴: ۱۹۹
شفه، ج ۳: ۷۲
شماران، ج ۳: شام غازان
شمس فرزندان، ج ۴: ۶۴
شمس آباد، ج ۴: ۳۳۴
شمس الدوله، ج ۴: ۲۰۲
شمس الدین تبریزی، ج ۳: تبریزی، شمس الدین
شمس الدین فراسفر الجرجسی المنصوری،
ج ۳: ۲۰۸
شمس الدین کاشی تراش، ج ۴: ۷۱
شمس الملوک رستم بن اردشیر، ج ۳: ۲۷۷
شمس طلایدر خدیجه سلطان، ج ۳: ۲۶۲
شمیران، ج ۳: ۲۴۷
شهرستان، ج ۳: ۸۵، ۱۲۵، ج ۴: ۱۵۷، ۱۹۸
۱۹۹، ۳۲۱
شهریار بن داریا، ج ۳: ۲۸۰
شهریار تهران، ج ۳: ۸۴
شواری، ج ۳: ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۹، ۲۴، ۳۱، ۳۵
۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴
۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۹، ۱۱۰، ۱۶۹
شوشان دخت همسر یزدگرد، ج ۴: ۱۹۸
شوشتر، ج ۳: ۱۷۵، ۲۷۷
شو کووسکی، و. آ.، ج ۴: ۱۳۸
شیخ امیر مقصود، ج ۴: ۲۶۳
شیخ اویس، ج ۴: ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲
شیخ سعد، ج ۳: ۱۰۰
شیخ صفی، ج ۴: ۱۸۹
شیخ لطف الله، ج ۳: ۲۲۳، ج ۴: ۲۷۹، ۲۸۰
شیراز، ج ۳: ۷۳، ۱۱۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۷۲
۱۷۷، ۱۸۵، ۳۲۱، ج ۴: ۱۹۶، ۲۰۶، ۳۰۴

۳۳۷، ۲۶۱، ۲۶۰

صفوی، شاه عباس اول، ج ۳: ۱۳۳، ۱۳۵، ۲۴۴،
۲۴۷، ج ۴: ۷۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷،
۲۱۱، ۲۱۲، ۲۵۵، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴،
۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۲،
۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۸،
۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۲،

۳۴۰، ۳۳۶، ۳۳۲، ۳۱۸، ۳۱۷

صفوی، شاه عباس دوم، ج ۴: ۸۳، ۸۵، ۸۷،
۱۱۱، ۲۱۲، ۲۴۹، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۷،

۳۲۸

صفوی، عیسی خان، ج ۴: ۳۰۷

صفه دراویش مسجد شاه اصفهان، ج ۴: ۸۵

صفی الدوله، ج ۴: ۳۲۳

صومعه سن فیلر، ج ۳: ۷۰

صومعه کلونی، ج ۳: ۶۷

ض

ضی، احمد (ابوالعباس)، ج ۴: ۴۴

ط

طاق ایوان کرخه، ج ۳: ۳۶

طاق تیسفون، ج ۳: ۳۱۱

طاق جره، ج ۳: ۱۴

طاق جناعی، ج ۳: ۷۹

طاق ریاط الحق عباس آباد خراسان، ج ۳: ۱۱۳،

۱۱۴

طاق کسری، ج ۳: ۱۷۹، ج ۴: ۲۱۷

طاق گهوارمای، ج ۳: ۱۶۱

طاق مدرسه مظفریه مسجد جامع اصفهان، ج ۳:

۱۶۶

۳۲۴، ۳۲۰، ۳۱۸

شیرازی، عبدالصمد، ج ۳: ۱۸۵

شیرازی، محمد باقر، ج ۴: ۳۲۹

شیرازی، وهاب، ج ۴: ۶۴

شیرخان، ج ۳: ۱۸۵

شیروان، ج ۴: ۲۰۵

شیرین بیکر، ج ۳: ۱۳۱، ۱۳۱

شندلر، ج ۳: ۱۴، ۲۲۴، ۲۲۵، ج ۴: ۱۴۵، ۱۴۵

۱۵۲، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۸، ۲۷۶، ۲۷۷،

۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۳۵

ص

صاحب بن عباد، ج ۴: ۲۲، ۴۵، ۱۳۳، ۲۰۰

۳۲۷، ۲۰۲

صدرالدین سنگتراش، ج ۴: ۳۱۲

صفاری، عمرو بن لیث، ج ۳: ۷۳

صفوی، سلطان حسین، ج ۳: ۹۲، ۱۳۵، ج ۴:

۷۹، ۹۰، ۹۳، ۱۰۱، ۱۱۳، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۶،

۲۴۱، ۲۴۹، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۷،

۳۴۰، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۴۱

صفوی، سید علی خان، ج ۴: ۳۰۸

صفوی، شاه اسماعیل، ج ۴: ۷۵، ۷۹، ۲۰۵،

۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۱۶،

صفوی، شاه سلیمان، ج ۳: ۱۳۶، ج ۴: ۷۹، ۸۵،

۸۷، ۹۰، ۱۰۰، ۲۱۳، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۶۸،

۲۷۴، ۲۸۰، ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۲۳، ۳۲۵،

۳۲۹، ۳۳۷، ۳۴۳

صفوی، شاه صفی، ج ۳: ۱۳۶، ج ۴: ۲۹، ۳۰۷

۳۱۷، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۷

صفوی، شاه طهماسب، ج ۳: ۱۳۶، ۱۸۵، ج ۴:

۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۱۰۰، ۱۱۱، ۲۱۳، ۲۵۷

عبدانرحیم (خطاط). ج: ۴. ۳۳۴، ۳۴۱
عبدالعزیز بن محمود بن سعد، ج: ۳. ۲۹۴
عبدالله بن عتبان، ج: ۴. ۱۹۵
عبدالله بن محمد بن محمود سقلائی، ج: ۴.
۳۳۹

عثمان خلیفه سوم، ج: ۳. ۲۲۶
عراق، ج: ۳. ۱۴، ج: ۴. ۱۳۵، ۲۰۳، ۲۲۴
عراق عجم، ج: ۳. ۲۴۵، ج: ۴. ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵
عرب خان - حکیم داوود
عزالدوله، ج: ۴. ۱۹۶، ۱۹۷، ۳۳۵
علاء نزدیک سمنان، ج: ۳. ۳۲۹
علاءالدوله ابوجعفر محمد بن دشمن زیار
کاکوی، ج: ۴. ۱۹۷
علاءالدوله سمنانی، ج: ۳. ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۵
۱۲۷، ۱۳۰، ۱۵۱

علاءالدین (حاکم ماعه)، ج: ۳. ۲۹۶
علاءالدین درو رامین، ج: ۴. ۱۶۲
علوی، حسین بن محمد، ج: ۴. ۱۳۳
علی (ع)، ج: ۳. ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۴۰، ج: ۴. ۸۵، ۹۰
۹۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۵۰، ۲۵۹
۲۹۵، ۳۱۵

علی بن بویه، ج: ۴. ۱۹۶
علی بن جعفر قم، ج: ۳. ۱۴۰، ۲۵۹، ج: ۴. ۱۸۹
عمادالدوله - علی بن بویه
عمر بن عبدالعزیز، ج: ۴. ۱۳۳
عمر خلیفه دوم، ج: ۳. ۲۲۶
عمر خلیفه دوم، ج: ۴. ۱۹۵
عمیدالدین شمس الدوله، ج: ۳. ۲۲۱
عیلام، ج: ۳. ۲۲۳، ج: ۴. ۲۶۲، ۲۷۶، ۲۸۷
۲۹۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۴۲

طاق مسجد کرمان، ج: ۳. ۱۶۶
طاقهای باروایای برجسته، ج: ۳. ۱۷۲
طاقهای عهد ساسانی، ج: ۱۱
طالبوت دامغانی، سلیمان، ج: ۳. ۲۲۵، ۲۲۶
۲۲۸، ج: ۴. ۲۲۴
طبرستان، ج: ۳. ۲۲۴، ۲۷۷، ۲۸۰، ج: ۴. ۱۹۶
طبری، ج: ۴. ۱۹۵
طیسی، ج: ۳. ۶۳، ۱۴۹، ج: ۴. ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹
۲۳۰

طغرل بیک، ج: ۳. ۸۴، ۲۲۵، ۳۰۳، ج: ۴. ۴۲
۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲
طلیطنه، ج: ۳. ۲۰۸
طهمورت، ج: ۴. ۲۰۳
طبران (تبرون)، ج: ۴. ۴۱

ظ

ظل السلطان، ج: ۴. ۲۱۶، ۲۱۹، ۳۱۹، ۳۳۳
ظهیرالدین ابومنصور فرامرر بن علاءالدوله،
ج: ۴. ۱۹۸

ع

عالی قابو، ج: ۴. ۲۷۰ - ۲۶۲
عالمی، شیخ میرزا آقا، ج: ۳. ۱۱۱
عباد نطنز، ج: ۳. ۲۷۱
عباس آباد اصفهان، ج: ۴. ۱۷۲، ۲۷۳
عباس آباد خراسان، ج: ۳. ۱۱۳
عباس آباد شاهرود، ج: ۳. ۱۶۱، ۱۶۳
عباس آباد نطنز، ج: ۳. ۲۴۷
عباس آبادی، میرزا محمدتقی، ج: ۴. ۳۳۴
عباسی، علیرضا، ج: ۴. ۲۸۲
عبدالحی، ج: ۳. ۱۹۴

۳۴۲، ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۳۸

فلورجان، ج: ۴، ۱۶۹

فلورانس، ج: ۳، ۱۰۰، ۶۸

فلوری، اس، ج: ۴، ۱۸۷

فورستر، سرویلیام، ج: ۳، ۲۴۴

فوسیون، آتش، ج: ۳، ۶۹، ۷۷، ۸۰، ۸۲

فونشورو، ج: ۳، ۶۹

فیروز آباد، ج: ۳، ۱۴، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۸۶

فیروز کوه، ج: ۳، ۲۴، ۵۷، ۵۸، ۸۶، ۲۷۴

ق

قابوس بن وشمگیر، ج: ۳، ۲۲۵، ۲۷۷، ۲۸۰

۳۱۱، ۳۸۵

قارن بن سرخاب، ج: ۳، ۲۸۰

قاسم (خدمتگذار سلطان حسین)، ج: ۴، ۹۳

۳۰۱

قاسم آباد، ج: ۴، ۱۳۴

قاهره، ج: ۳، ۳۰۸، ۳۳۶

قبرستان ارامنه، ج: ۴، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳

قبرستان شور، ج: ۴، ۳۲۷

قدمگاه نیشابور، ج: ۳، ۱۱۸

قراستقر، ج: ۳، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱

قرطبه، ج: ۴، ۱۹۸

قره یوسف، ج: ۴، ۲۰۴

قرل اوزن، ج: ۳، ۳۱۰

قروین، ج: ۳، ۱۶، ۲۵، ۸۲، ۹۹، ۱۲۳، ۱۳۹

۱۴۸، ۱۵۵، ۱۵۶، ۳۱۰، ۳۲۱، ۳۳۷، ج: ۴

۱۸، ۲۲، ۲۵، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۸۲

قروینی (صاحب عجایب البلدان)، ج: ۴، ۱۹۸

قسططیه، ج: ۳، ۳۰۸

قصر شیرین، ج: ۳، ۱۴، ۲۰، ۳۵، ۸۶

غ

غازان خان، ج: ۳، ۲۵۸، ۳۰۲، ۳۰۳

غزنه، ج: ۴، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۸۷، ۱۸۸

غزنوی، سلطان محمود، ج: ۳، ۸۶، ۱۹۷، ۲۲۵

ج: ۴، ۱۳۴، ۱۹۸، ۲۱۶

غضایری، محمد بن زین الدین، ج: ۴، ۱۸۹

ف

فارز مه کلیسای فارز

فارس، ج: ۳، ۲۳، ۱۱۳، ج: ۴، ۱۹۶، ۲۰۴

فاطمه (س)، ج: ۴، ۸۳، ۹۰، ۲۴۲

فان برخم، ثای آ، ج: ۳، ۳۰۸

فان برخم، ماکس، ج: ۴، ۶۰، ۱۳۸، ۱۷۲، ۲۵۰

۲۸۷، ۳۳۰

فتحعلیشاه، ج: ۴، ۱۹، ۹۵، ۱۰۱، ۲۱۳، ۳۲۲، ۳۲۳

فخرالدوله، ج: ۴، ۲۲، ۴۵، ۹۷، ۱۳۳، ۲۰۲

۳۲۷، ۳۳۵

فخر فرزند وهاب شیرازی، ج: ۴، ۶۴

فرات، ج: ۴، ۱۳۵

فراسیند، ج: ۳، ۲۳، ۲۴۸

فرانسه، ج: ۳، ۲۹، ۳۷، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۳

۷۴، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۲۱۸، ۲۴۴

فراهانی، خواجه روح الله بن نورا، ج: ۴، ۳۰۲

فرح آباد، ج: ۴، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳

فرح آباد ساری، ج: ۳، ۱۴۱

فردوس، ج: ۳، ۵۰، ج: ۴، ۱۰۸

فردوسی، ج: ۳، ۲۱۷، ج: ۴، ۱۹۵

فره زوس، ج: ۳، ۸۰

فلاندن، ج: ۳، ۱۷۴، ۲۴۴، ج: ۴، ۷۹، ۱۵۲، ۱۷۲

۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۶۲، ۲۷۶

۲۷۷، ۲۸۷، ۲۹۵، ۳۱۹، ۳۳۰

قصر گوذه آ، اصفهان، ج: ۴، ۵۹، ۵۶-
 قطب الدین شاه محمود آل مظفر، ج: ۳، ۱۰۶.
 ج: ۴، ۲۱۱، ۱۰۲، ۹۹، ۶۴
 فلاوون، ج: ۳، ۳۰۸
 قلعه تبرک، ج: ۴، ۲۰۴، ۲۱۶، ۲۳۵، ۲۳۶.
 قلعه کمرت، ج: ۳، ۲۴۷
 قلعه ماشیز کرمان، ج: ۳، ۱۴۵، ۱۴۸
 قم، ج: ۳، ۱۷، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۱۰۰.
 ۱۰۱، ۱۳۷، ۱۴۰، ۲۴۷، ۲۵۹، ج: ۴، ۱۸۹
 ۲۳۰، ۲۹۲، ۳۰۷.
 قمشه (شهرضا)، ج: ۳، ۶۳
 قنات در مسجد جامع نائین، ج: ۳، ۲۵۵
 قندهار، ج: ۴، ۲۰۶
 قهرود، ج: ۳، ۲۴۴، ۲۴۷
 فوجان، ج: ۳، ۸۵، ۲۷۴
 فوشخانه اصفهان، ج: ۴، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴
 فوی برج مراغه، ج: ۳، ۳۱۳، ۳۱۵
 فیصریه، ج: ۳، ۲۸۷، ۳۰۰، ۳۰۱
 فیصریه شقه، ج: ۳، ۷۲
 ک
 کائور، ج: ۳، ۶۹
 کابل، ج: ۳، ۱۸۵
 کاتب السلطان، علی، ج: ۳، ۱۸۷
 کاخ اخضر، ج: ۳، ۷۳
 کاخ برس پلیس، ج: ۳، ۳۶، ۶۶
 کاخ تیسفون، ج: ۳، ۷۳
 کاخ چهل ستون، ج: ۴، ۲۶۸، ۲۹۵
 کاخ خورشایاد، ج: ۳، ۳۵
 کاخ درب بانوان، ج: ۴، ۲۸۷
 کاخ سارونقی اصفهان، ج: ۴، ۲۱۶
 کاخ فرخ آباد، ج: ۴، ۳۴۱
 کاخ فیروز آباد، ج: ۳، ۸۶
 کاخ گلستان تهران، ج: ۳، ۱۸۶
 کاخ نزدیک اصفهان، ج: ۳، ۱۰۰
 کاخ هشت بهشت، ج: ۴، ۳۲۲
 کاراکالا، ج: ۳، ۷۹، ۱۰۰
 کارلادان، ج: ۴، ۱۳۲
 کاروانسراهای جنب مسجد جامع اصفهان، ج: ۴،
 ۴۲
 کاروانسرای سرچم زنجان، ج: ۳، ۳۱۰، ۳۱۱
 کاروانسرای مادرشاه، ج: ۴، ۳۳۰
 کارولزین، ج: ۳، ۶۸
 کارون، ج: ۳، ۱۷۴
 کازرون، ج: ۳، ۲۰، ۲۳
 کاشان، ج: ۳، ۱۵، ۱۸، ۲۱۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷.
 ۲۵۹، ج: ۴، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۸۹، ۲۸۶
 کاشانی، محمدهادی، ج: ۴، ۳۱۷
 کاکویه، ج: ۳، ۲۲۵
 کامیرج، ج: ۴، ۲۵۳
 کاوج اصفهان، ج: ۴، ۱۴۱
 کاووس، ج: ۳، ۲۷۷
 کتابخانه حرم امام رضا (ع)، ج: ۴، ۲۸۲
 کتابخانه دولتی برلن، ج: ۳، ۱۸۵
 کتابخانه شاه اسماعیل، ج: ۴، ۲۵۷
 کتابخانه کاخ گلستان، ج: ۳، ۱۸۶
 کتیبه بالای منار برسیان، ج: ۴، ۱۳۷
 کتیبه مسجد یامناز زواره، ج: ۴، ۱۳۰
 کتیبه مسجد جامع اصفهان، ج: ۴، ۴۷
 کتیبه مسجد جمعه اصفهان بعد از آتش سوزی،
 ج: ۴، ۴۷
 کتیبه منار برسیان، ج: ۴، ۱۸۲

کائور، ج: ۳، ۶۹
 کابل، ج: ۳، ۱۸۵
 کاتب السلطان، علی، ج: ۳، ۱۸۷
 کاخ اخضر، ج: ۳، ۷۳
 کاخ برس پلیس، ج: ۳، ۳۶، ۶۶
 کاخ تیسفون، ج: ۳، ۷۳
 کاخ چهل ستون، ج: ۴، ۲۶۸، ۲۹۵
 کاخ خورشایاد، ج: ۳، ۳۵
 کاخ درب بانوان، ج: ۴، ۲۸۷
 کاخ سارونقی اصفهان، ج: ۴، ۲۱۶

- کلیسای اعظم شقه، ج ۳: ۷۲
کلیسای اویپک، ج ۳: ۸۰
کلیسای اورورا، ج ۳: ۷۹
کلیسای یوشرویل، ج ۳: ۶۸
کلیسای یاره لوموئیل، ج ۳: ۷۷
کلیسای ترینیه، ج ۳: ۸۰
کلیسای تورنوس، ج ۳: ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۷۶، ۷۵
کلیسای جامع آمین، ج ۳: ۱۵۹
کلیسای جامع اورانژ، ج ۳: ۷۳
کلیسای جامع بابوا، ج ۳: ۸۰
کلیسای جامع جلفای صفهان، ج ۴: ۳۴۱
کلیسای جامع دورهام، ج ۳: ۷۹
کلیسای جامع سارتر، ج ۳: ۱۵۹
کلیسای رویهه، ج ۳: ۶۸
کلیسای زومیر، ج ۳: ۶۸
کلیسای سن اتین دورنو، ج ۳: ۷۷
کلیسای سنت آناستازادستی، ج ۳: ۷۹
کلیسای سنت آن دوزرورالم، ج ۳: ۷۸
کلیسای سنت اوتروپ، ج ۳: ۷۷
کلیسای سنت اورس، ج ۳: ۸۰
کلیسای سنت مادلین، ج ۳: ۷۸
کلیسای سنت مای لا گرانه، ج ۳: ۷۸
کلیسای سن رمی، ج ۳: ۶۸، ۷۳
کلیسای سن ژیل، ج ۳: ۸۰
کلیسای سن سولکر، ج ۳: ۷۸
کلیسای سن سووور، ج ۴: ۳۴۱
کلیسای سن فردن دویریگو، ج ۳: ۶۹
کلیسای سن فیلیپر، ج ۳: ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴
کلیسای سن میهیل، ج ۳: ۸۰
کلیسای سن ویکتور دو کاستلان، ج ۳: ۸۰
کتیبه مار چهل اختران، ج ۴: ۱۸۲
کتیبه منار رهروان، ج ۴: ۱۸۶
کتیبه منار زیر، ج ۴: ۱۸۵
کتیبه منار ساریان، ج ۴: ۱۸۵
کتیبه منار سلطان مسعود سوم، ج ۴: ۱۸۷، ۱۸۸
کتیبه منار غار، ج ۴: ۱۸۳
کراچکو و سکاچا، ج ۴: ۱۴۱
کران (د-)، ج ۳: ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۴۵
کرپرتر، ج ۳: ۲۴۴، ج ۴: ۱۷۲، ۲۶۲، ۲۷۶، ۲۹۶
کرج، ج ۳: ۱۵، ج ۴: ۱۹۶
کرخه، ج ۳: ۳۶، ۷۰
کردوجین، ج ۳: ۱۱۳
کرسول، ج ۴: ۱۲۸، ۱۵۲
کرکس (کوه)، ج ۳: ۲۴۴
کرلادان، ج ۴: ۱۷۵
کرمان، ج ۳: ۱۲، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۸۵، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۲۱۹، ج ۴: ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۳۰
کروسیسکی، ج ۴: ۲۹۸
کریستن، ج ۴: ۱۹۵
کریم خان زند، ج ۴: ۳۱۶
کلیسی، ج ۴: ۳۲۸
کلیایگان، ج ۴: ۵۵
کلخوران، ج ۳: ۱۱۷
کلده، ج ۳: ۲۴۵، ج ۴: ۲۶۲، ۲۷۶، ۲۸۷، ۲۹۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۴۲
کلودانه، ج ۳: ۳۱۲
کلونی، ج ۳: ۶۷
کلیسای ابوگش، ج ۳: ۷۸
کلیسای اتین دورنو، ج ۳: ۷۷
کلیسای اعظم اسیر، ج ۳: ۷۹

کوست، ج ۳: ۸۴، ۱۷۴، ۲۴۴، ج ۴: ۴۰، ۱۴۷،
 ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۶، ۲۴۶،
 ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۷۶، ۲۸۷، ۲۹۶،
 ۲۹۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۳۰،
 ۳۳۳

کوشک، ج ۳: ۱۲۴، ج ۴: ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۴۵،
 کوفه، ج ۴: ۱۹۵
 کونل، ا، ج ۳: ۱۸۵
 کوه اصفهان - کوه صوفی،
 کوه صفه، ج ۴: ۲۰۸
 کوه صوفی، ج ۴: ۳۴۳
 کوهباز ابرقوئی، علی، ج ۴: ۶۴
 کیقباد اول، ج ۴: ۲۰۳

گ

گابانه - جی،

گابریل، آ، ج ۳: ۳۲، آ، ج ۴: ۸۵، ۱۳۳، ۱۳۴،
 ۱۶۰

گاروه، ج ۳: ۸۰

گلانوف، آ، ج ۴: ۲۹۸

گایت، آ، ج ۴: ۲۹۶

گایه، آ، ج ۴: ۲۸۷

گیر آباد اصفهان، ج ۴: ۲۷۳

گذار، آندره، ج ۳: ۱۷۵، ۲۴۳، ۲۷۳، ۲۸۵،
 ۳۲۰، ۳۲۱، ج ۴: ۱۳، ۳۷، ۱۰۱، ۱۳۳

۱۶۹، ۱۸۰، ۱۸۹، ۲۰۲، ۳۴۴

گذار، ید، ج ۳: ۲۰۷، ج ۴: ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۸۹

گراندوک، ج ۴: ۲۹۷

گرگان، ج ۳: ۸۴

گروترویل، ج ۳: ۷۳

گروسه، ار، ج ۳: ۳۰۲

کلیسای سن ویکتور مارسی، ج ۳: ۸۰

کلیسای سولینیاک، ج ۳: ۶۹

کلیسای سولیو، ج ۳: ۷۷

کلیسای سیسترون، ج ۳: ۸۰

کلیسای فارژ، ج ۳: ۷۳

کلیسای فره زوس، ج ۳: ۸۰

کلیسای فونتورو، ج ۳: ۶۹

کلیسای کانور، ج ۳: ۶۹

کلیسای کلابون، ج ۳: ۷۳

کلیسای کنیاک، ج ۳: ۶۹

کلیسای کورموری، ج ۳: ۸۰

کلیسای گورستان مون مازور، ج ۳: ۶۹

کلیسای لیدا، ج ۳: ۷۸

کلیسای مادلن دوزوله، ج ۳: ۷۶

کلیسای مواساک، ج ۳: ۸۰

کلیسای مورینوال، ج ۳: ۸۱

کلیسای وزوله، ج ۳: ۷۹

کلیسای ویوپارتونه، ج ۳: ۷۷

کمال الدین بن شهاب کاتب یزدی، ج ۴: ۲۴۱

کمال الدین حسین الحافظ هروی، ج ۴: ۸۰

کمفر، ج ۴: ۱۷۲، ۲۷۰

کتونو، ج ۴: ۵۴

کنستانین، ج ۳: ۳۰۲، ۷۲

کنیاک، ج ۳: ۶۹

کنیسه بیت اللحم، ج ۴: ۳۴۱

کنیسه مریم، ج ۴: ۳۴۱

کوارترمر، ج ۳: ۳۰۲

کوجه حاجی کاظم زاده (اصفهان)، ج ۴: ۱۶۹

کور تلمون، زروه، ج ۴: ۶۰

کورموری، ج ۳: ۸۰

کوروش، ج ۳: ۳۰۲

گنبد نیاسر، ج ۳: ۱۶، ۲۸، ۲۳
 گنبد هارونیه توس، ج ۳: ۱۰۱، ۱۵۱
 گنبد های لانه زنبوری، ج ۳: ۱۷۴
 گنگ، ج ۴: ۱۸۷
 گوینو، ج ۴: ۲۰۷، ۲۶۲، ۳۳۰، ۳۳۱
 گودمقصودیک، ج ۴: ۱۷۸
 گوده، احمد، ج ۴: ۲۰۵
 گوده آه قصر گوده آصفهان
 گورمر، ج ۳: ۱۳۲
 گونر، ج ۳: ۶۵
 گوهرشاد، ج ۳: ۱۳۲، ۱۳۴
 گیب مموریال، ای. جی. دبلیو، ج ۳: ۲۲۲، ۲۴۵
 گیلان، ج ۳: ۱۳، ۱۳۷

ل

لاجین، ج ۳: ۳۰۸
 لاروشل، ج ۳: ۶۸
 لاسوس، ج ۳: ۶۵
 لانگدوک، ج ۳: ۷۷
 لانگلس، ج ۴: ۱۷۲، ۱۹۸، ۲۷۶، ۲۷۷، ۳۰۱
 ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸
 لاهور، ج ۴: ۱۸۷
 لشکرک تهران، ج ۳: ۳۷
 لماردی، ج ۳: ۷۹
 لنجان، ج ۴: ۱۶۹، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۱۷
 لندن، ج ۴: ۱۲۳، ۱۷۵، ۱۸۶، ۲۳۹
 لنینگراد، ج ۴: ۱۱۱، ۱۳
 لوبرن، ت.، ج ۴: ۱۴۷، ۱۷۵، ۳۳۹
 لودوک، ویوله، ج ۳: ۱۵۸
 لوش، ج ۳: ۸۰

گشتاسب، ج ۳: ۲۴۵
 گلادون، ج ۴: ۳۳۹
 گلاره، ج ۴: ۵۵
 گلیایگان، ج ۳: ۲۵، ۵۶، ۶۳، ۶۴، ۹۹، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ج ۴: ۱۸، ۲۵، ۵۴، ۱۵۷
 گنبد بنای انوالید یاریس، ج ۳: ۱۰۰
 گنبد بانتئون، ج ۳: ۱۰۰
 گنبد یرجاسوس، ج ۳: ۱۴۸
 گنبد جلیله کرمان، ج ۳: ۸۵، ۱۵۱
 گنبد حسینی هفت، ج ۳: ۱۰۳
 گنبد خاکی مسجد جمعه اصفهان، ج ۳: ۹۳
 گنبد خانقاه رشکر، ج ۳: ۹۶
 گنبد دویوش جلیله کرمان، ج ۳: ۱۵۱
 گنبد سبز تربت جام، ج ۳: ۱۲۹، ۱۳۳
 گنبد سرخ مراغه، ج ۴: ۱۳۷، ۱۴۴، ۲۹۶ - ۲۸۶، ۳۰۴، ۳۱۵
 گنبد سیدون گل سرخی، ج ۳: ۲۲۵، ۲۳۴
 ۲۴۳، ۲۴۱
 گنبد صاحب مسجد جمعه اصفهان، ج ۳: ۹۲، ۹۹
 ۱۲۰
 گنبد علی ابرقو، ج ۳: ۸۵، ۱۲۵، ۲۲۵ - ۲۲۰، ۲۳۹
 گنبد غفاریه، ج ۳: ۳۰۸ - ۳۰۴
 گنبد قابوس، ج ۳: ۸۴، ۱۵۴، ۳۱۱
 گنبد کود مراغه، ج ۳: ۸۵، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۰۳
 گنبد مدرسه دو در، ج ۳: ۱۳۲
 گنبد مدور مراغه، ج ۳: ۳۱۶
 گنبد مسجد برسیان، ج ۳: ۹۹، ۱۴۶
 گنبد مسجد جمعه قزوین، ج ۳: ۹۹

لوفور یونانیس، ج ۳: ۶۵
 لیدا، ج ۳: ۷۸
 لیدن، ج ۴: ۱۳۳
 لیسترنج، ج ۳: ۲۴۷، ۳۱۰، ۳۲۲، ج ۴: ۶۰
 ۱۵۲، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۴۵
 لیون، ج ۴: ۲۴۲
 م
 ماد، ج ۴: ۱۹۶
 مادلی دووزوله، ج ۳: ۱۳۷، ۷۸، ۲۲۲، ۲۷۴
 ۲۷۷
 ماری دختر امیراتور، ج ۳: ۳۰۲
 مارندران، ج ۳: ۱۴، ۱۵
 ماستری، خلیفه بن الحسن بن علی، ج ۳: ۲۶۲
 ماستری، خلیفه بن حسین، ج ۳: ۲۵۶
 ماستری، عضد بن علی، ج ۴: ۶۱
 ماسون، هنری، ج ۳: ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶
 مافروخی، ج ۳: ۳۲، ج ۴: ۳۲، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۵
 ۵۲، ۹۷، ۹۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۹۹، ۲۰۹
 ماکان بن کاکلی، ج ۴: ۱۹۶
 ماکسیم سبرو، ج ۳: ۱۷۹
 ماله، ج ۳: ۷۳
 مایانسی، ج ۳: ۷۹
 مایر، ال آ، ج ۳: ۳۰۸
 مایرون، بمنت اسمیت، ج ۳: ۹۳، ۹۳، ۱۴۶
 ۱۴۷، ۱۷۸، ۲۳۶، ج ۴: ۱۸، ۱۰۱، ۱۸۰
 ۲۱۵، ۳۲۰، ۳۲۱
 مایلز، جرج، ج ۴: ۱۳۴
 مبارز الدین محمد آل مظفر، ج ۴: ۲۰۴
 مترسن بیررم، ج ۳: ۱۰۰، ۶۵
 مجدالدوله دیلمی، ج ۳: ۲۲۵

مجلسی، ملا محمد باقر، ج ۴: ۳۲۴

مجلیه، ج ۳: ۷۲

محراب الحائو، ج ۴: ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۹۹، ۱۰۲

۲۱۲، ۲۱۱

محراب زکریا مسجد قروین، ج ۳: ۲۲

محراب مقبره بابا قاسم اصفهانی، ج ۳: ۲۲۹

محراب مقبره پیر بکران، ج ۳: ۲۲۱، ۲۲۲

محلّه امامزاده اسماعیل، ج ۴: ۱۴۸

محلّه تمریزنو، ج ۴: ۳۴۰

محلّه جدالیّه قلعه، ج ۴: ۳۲۴

محلّه جویاره، ج ۴: ۱۴۶، ۱۶۹، ۱۷۸، ۲۰۲، ۲۰۴

۳۲۷

محلّه جورجیر، ج ۴: ۲۰۰

محلّه حسین آباد، ج ۴: ۳۲۴

محلّه حسینیّه، ج ۴: ۱۶۹

محلّه خواجو، ج ۴: ۳۱۸

محلّه دردشت، ج ۴: ۱۴۹، ۱۶۹، ۱۷۹، ۲۰۴، ۲۶۴

محلّه در عتیق (میدان امیر)، ج ۴: ۱۷۸

محلّه دشتی، ج ۴: ۱۷۹

محلّه سیداحمدیان، ج ۴: ۱۴۷، ۲۰۲

محلّه شاه زید، ج ۴: ۳۲۴

محلّه گلپهار، ج ۴: ۱۵۲، ۱۷۲

محلّه یهودیه، ج ۴: ۲۶۰

محمد (ص)، ج ۳: ۲۲۶، ۲۲۸، ج ۴: ۸۳، ۸۷

۱۴۴، ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۰۸، ۲۴۸، ۲۵۰

محمد (حاکم اصفهان)، ج ۴: ۲۰۵

محمد ابراهیم بیسک، ج ۴: ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۱۶

۳۱۷

محمد بن بایستقر، ج ۳: ۲۱۱، ج ۴: ۹۹

محمد بن بکران پیر بکران

محمد بن جلال الدین عربشاه، ج ۴: ۲۴۱

مدرسه قرا سفیه. ج ۳: ۳۰۸
 مدرسه قطب الدین شاه محمود. ج ۳: ۱۰۶.
 ۱۶۷. ۱۰۹
 مدرسه مادرشاه. ج ۳: ۳۲۳. ج ۳: ۳۳۰-۳۳۳
 مدرسه مظفریه. ج ۳: ۱۶۶
 مدرسه ملا عبدالله اصفهانی. ج ۳: ۳۰۳
 مدرسه ملکیه. مدرسه امیر ایل منک
 مدرسه منصوریه. ج ۳: ۳۲۴
 مدرسه میرزا جعفر مشهد. ج ۳: ۱۱۱
 مدرسه میرزا تقی. ج ۳: ۳۲۴
 مراعه. ج ۳: ۱۰۴. ۸۵. ۱۰۴. ۱۳۷. ۲۸۶. ۲۹۶. ۲۹۴.
 ۳۰۴. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۱۰. ۳۱۳. ۳۱۶. ج ۳: ۱۴۴
 مرتضی بن الحسن العباسی الریسی. ج ۳: ۶۴
 مرزبان بن خسرو فیروز. ج ۳: ۳۹
 مرغ. ج ۳: ۱۶۲
 مرو. ج ۳: ۹۱. ۱۰۰. ۱۲۵. ۱۳۱. ۱۵۴. ج ۳: ۱۳۸
 مریمه. ج ۳: ۶۵
 مزار امامزاده احمد. ج ۳: ۲۱۶
 مزار بیریکران. مقبره بیریکران
 مزار شیخ صفی. ج ۳: ۱۸۹
 مساجد ایرانی طرح عربی. ج ۳: ۴۲
 مساجد عربی در ایران. ج ۳: ۲۰۲
 مساجد قدیمی اردستان. ج ۳: ۱۴۱
 مسجد آنو. ج ۳: ۱۳۳
 مسجد ابومسلم نیشابور. ج ۳: ۳۴
 مسجد اخضر. ج ۳: ۷۳
 مسجد اردستان. ج ۳: ۹۴. ۹۳. ج ۳: ۱۸
 مسجد ازدان اصفهان. ج ۳: ۱۰۰
 مسجد اشترجان. ج ۳: ۱۰۰. ج ۳: ۲۶۹
 مسجد اصفهان. ج ۳: ۱۸
 مسجد افوسته. ج ۳: ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲

محمد بن حسن بن اسفندیار. ج ۳: ۲۲۲
 محمد بن حسین بن علی بن زکریا. ج ۳: ۱۸۴
 محمد بن دشتن زیارین کاکوه. ج ۳: ۲۰۰
 محمد بن علی الباقرا (ع). ج ۳: ۲۱۶
 محمد بن قلاوون. ج ۳: ۳۰۸
 محمد بن ماکان. ج ۳: ۱۹۶. ۱۹۷
 محمد بن محمد غدیر آجر تراش. ج ۳: ۲۴۱
 محمد بن ملکشاه. ج ۳: ۱۹. ۲۲. ۳۲. ۵۴. ۶۱.
 ۲۰۲
 محمد حسن خان. ج ۳: ۱۰۱. ۹۵. ۲۰۵. ۲۱۳
 محمد رضا بن حسین نایب اصفهانی. ج ۳: ۲۷۸
 محمد سلطان رضا. ج ۳: ۱۴۱
 محمد شاه قاجار. ج ۳: ۱۱۳. ۲۹۴
 محمد شاه نقاش. ج ۳: ۲۱۹
 محمد صفی قاضی بن ملا علی زواری. ج ۳: ۳۱۰
 محمد علی رکاندار. ج ۳: ۲۶۰. ۲۶۱
 محمد مهدی بن میرزا اسماعیل. ج ۳: ۳۱۷
 محمد هاشم. ج ۳: ۱۹۶
 محمود افغان. ج ۳: ۳۶۹. ج ۳: ۳۴۲
 محمود بن میرویس. ج ۳: ۲۰۶
 محمود عربی. غرنوی. محمود
 مدرسه امامی. ج ۳: ۲۲۴. ۲۲۶
 مدرسه امیر ایل ملک. ج ۳: ۳۰۸
 مدرسه ای در قزوین از قرن چهارم. ج ۳: ۲۲
 مدرسه بابا عبدالله. ج ۳: ۳۲۴
 مدرسه بابا قاسم. ج ۳: ۲۲۵
 مدرسه بری زاد مشهد. ج ۳: ۱۳۳
 مدرسه حدیثیه قزوین. ج ۳: ۲۶۹. ۲۲۶. ج ۳: ۱۸
 مدرسه خان شیراز. ج ۳: ۱۵۵
 مدرسه دو در مشهد. ج ۳: ۱۲۸
 مدرسه غفاریه. ج ۳: ۳۰۸

مسجد الازهر قاهره، ج: ۳، ۳۳۶
 مسجد الف بیک، ج: ۳، ۱۳۳
 مسجد امام حسن زواره، ج: ۱۱۷، ۱۱۸
 مسجد ابلجی، ج: ۴، ۳۲۹
 مسجد باباسوخته، ج: ۴، ۱۷۲
 مسجد باغ حاجی قاسم، ج: ۴، ۳۰۱
 مسجد برسیان، ج: ۳، ۹۳، ج: ۴، ۲۰۲
 مسجد بیرینه دوزمه مسجد جوباره
 مسجد دماوند مسجد جمعه دماوند
 مسجد جامع ایرقو، ج: ۳، ۱۶۶، ۲۲۶، ۲۲۹
 ۲۳۹، ۲۳۱، ۲۳۰
 مسجد جامع اردستان، ج: ۳، ۱۱۰، ج: ۴، ۱۸، ۱۱۳-
 ۱۰۴
 مسجد جامع ارومیه، ج: ۳، ۹۹
 مسجد جامع اصفهان، ج: ۳، ۳۲۱، ج: ۴، ۴۷، ۱۱۱
 ۳۰۰
 مسجد جامع تبریز، ج: ۳، ۱۶۶
 مسجد جامع جورجیر، ج: ۴، ۲۲۲، ۲۶۰، ۲۶۱
 مسجد جامع زواره، ج: ۳، ۱۲۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ج: ۴
 ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۱۷، ۳۴
 مسجد جامع کرمان، ج: ۳، ۱۳۳
 مسجد جامع گلبایگان، ج: ۳، ۱۲۰
 مسجد جامع نائین، ج: ۳، ۳۳۱
 مسجد جامع ورامین، ج: ۳، ۹۹
 مسجد جامع یزد، ج: ۳، ۹۸، ۱۳۳
 مسجد جمعه اصفهان، ج: ۳، ۹۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۹،
 ۱۱۲، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹،
 ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۶، ج: ۴، ۴۰، ۴۷،
 ۴۹، ۵۱-۱۰۲، ۱۱۳، ۱۳۳، ۱۴۹، ۱۵۹،
 ۱۸۳، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴،
 ۲۳۰
 مسجد جمعه برسیان، ج: ۴، ۲۰۲
 مسجد جمعه بسطام، ج: ۴، ۸۵
 مسجد جمعه تبریز، ج: ۳، ۱۶۵، ۲۲۶
 مسجد جمعه ساوه، ج: ۳، ۱۲۲
 مسجد جمعه قزوین، ج: ۳، ۹۹، ۱۵۵
 مسجد جمعه کاج نزدیک اصفهان، ج: ۳، ۹۹، ۱۰۰
 مسجد جمعه کاشان، ج: ۴، ۱۲۸، ۱۲۹
 مسجد جمعه گلپایگان، ج: ۴، ۱۸، ۵۴، ۵۵، ۱۶۰،
 ۱۶۵
 مسجد جمعه نائین، ج: ۴، ۱۷، ۱۸
 مسجد جمعه نطنز، ج: ۳، ۱۷۲، ۲۶۹-۲۵۱
 مسجد جمعه تبریز، ج: ۴، ۱۸، ۳۲۸-۳۲۱
 مسجد جمعه ورامین، ج: ۳، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۵،
 ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۷۲، ۲۲۶، ۲۵۸،
 ۲۵۹
 مسجد جمعه یهودیه، ج: ۴، ۴۰، ۴۲
 مسجد چهارایوانه اردستان مسجد جامع
 اردستان
 مسجد چهارایوانه زواره مسجد جامع روراه
 مسجد حکیم، ج: ۴، ۱۳۳، ۲۲۷
 مسجد درب جوباره، ج: ۴، ۲۶۰، ۲۶۲
 مسجد دماوند مسجد جمعه دماوند
 مسجد ساروقی، ج: ۴، ۳۲۱
 مسجد سرخی، ج: ۴، ۲۰۵، ۲۸۲
 مسجد سنجریه، ج: ۴، ۲۵۳
 مسجد سین، ج: ۴، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۶۵
 مسجد شاه اصفهان، ج: ۳، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۳۴، ۱۳۵،
 ۱۵۱، ۱۵۸، ۳۲۳، ج: ۴، ۷۹، ۱۱۳، ۱۴۹،
 ۲۳۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۸، ۲۸۸، ۲۸۹،
 ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۰۰
 مسجد شاه ولی تفت، ج: ۳، ۹۳

مسجد الازهر قاهره، ج: ۳، ۳۳۶
 مسجد الف بیک، ج: ۳، ۱۳۳
 مسجد امام حسن زواره، ج: ۱۱۷، ۱۱۸
 مسجد ابلجی، ج: ۴، ۳۲۹
 مسجد باباسوخته، ج: ۴، ۱۷۲
 مسجد باغ حاجی قاسم، ج: ۴، ۳۰۱
 مسجد برسیان، ج: ۳، ۹۳، ج: ۴، ۲۰۲
 مسجد بیرینه دوزمه مسجد جوباره
 مسجد دماوند مسجد جمعه دماوند
 مسجد جامع ایرقو، ج: ۳، ۱۶۶، ۲۲۶، ۲۲۹
 ۲۳۹، ۲۳۱، ۲۳۰
 مسجد جامع اردستان، ج: ۳، ۱۱۰، ج: ۴، ۱۸، ۱۱۳-
 ۱۰۴
 مسجد جامع ارومیه، ج: ۳، ۹۹
 مسجد جامع اصفهان، ج: ۳، ۳۲۱، ج: ۴، ۴۷، ۱۱۱
 ۳۰۰
 مسجد جامع تبریز، ج: ۳، ۱۶۶
 مسجد جامع جورجیر، ج: ۴، ۲۲۲، ۲۶۰، ۲۶۱
 مسجد جامع زواره، ج: ۳، ۱۲۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ج: ۴
 ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۱۷، ۳۴
 مسجد جامع کرمان، ج: ۳، ۱۳۳
 مسجد جامع گلبایگان، ج: ۳، ۱۲۰
 مسجد جامع نائین، ج: ۳، ۳۳۱
 مسجد جامع ورامین، ج: ۳، ۹۹
 مسجد جامع یزد، ج: ۳، ۹۸، ۱۳۳
 مسجد جمعه اصفهان، ج: ۳، ۹۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۹،
 ۱۱۲، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹،
 ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۶، ج: ۴، ۴۰، ۴۷،
 ۴۹، ۵۱-۱۰۲، ۱۱۳، ۱۳۳، ۱۴۹، ۱۵۹،
 ۱۸۳، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴،
 ۲۳۰

مسجد شعبا، ج: ۱۵۰، ۳۰۸، ۳۱۶
 مسجد شیخ لطف‌الله، ج: ۱۱۱، ۱۳۵، ۳۲۳
 ج: ۲۸۲، ۲۷۷، ۲۷۱، ۲۶۴، ۲۶۳
 مسجد شیردار سمرقند، ج: ۱۳۳
 مسجد صدر، مسجد شیخ لطف‌الله
 مسجد عبدالله نائین، ج: ۹۳
 مسجد عتیق اصفهان، ج: ۷۹، ۹۷، ۱۱۳
 مسجد علی اصفهان، ج: ۹۳، ۷۵، ۷۸
 ۲۵۴، ۲۴۹، ۲۰۵، ۱۵۲
 مسجد فتح‌الله، مسجد شیخ لطف‌الله
 مسجد قدیمی اصفهان، ج: ۱۲۳، ۱۴۱، ج:
 ۲۰۸
 مسجد قدیمی شیراز، ج: ۱۷۲
 مسجد قرن پنجم، مسجد جمعه دماوند
 مسجد قرن چهارم، مسجد جمعه نائین
 مسجد قزوین، ج: ۱۸
 مسجد قطیبه، ج: ۲۵۷، ۲۶۰
 مسجد کالیان بخارا، ج: ۲۰۹
 مسجد کود تبریز، ج: ۱۱۴، ۱۱۶، ج: ۲۵۰
 مسجد کج در اصفهان، ج: ۱۲۷
 مسجد گرمائی تربت جام، ج: ۱۶۶
 مسجد کوچه میرنظیر، ج: ۲۴۷، ۲۵۱
 مسجد کوشک، ج: ۱۱۷، ۱۴۱
 مسجد کهنه اصفهان، ج: ۱۱۶
 مسجد گوهرشاد، ج: ۱۱۹، ۱۳۴
 مسجد لب حوض بخارا، ج: ۲۰۹
 مسجد مادرشاه، ج: ۱۳۵، ۱۴۹
 مسجد محله دشتی، ج: ۱۷۹
 مسجد مقصود بیک، ج: ۲۶۳، ۲۸۰
 مسجد مصری، ج: ۳۲۷
 مسجد مولانا در تایباد، ج: ۱۳۰، ۱۳۳

مسجد مهدی صاحب‌الزمان، ج: ۲۹۵
 مسجد میدان در کاشان، ج: ۲۵۹
 مسجد نظامیه، ج: ۲۴۳، ۲۴۲، ج: ۲۳۰
 مسجد یهودیه، مسجد جمعه یهودیه
 مستنصریه بغداد، ج: ۳۴
 مسعود، شیخ امیر مسعود
 مسکو، ج: ۲۶۸، ۲۹۷
 مسلم پدرابو خضیب، ج: ۴۱
 مشهد، ج: ۵۴، ۵۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۶۱، ۱۶۳
 ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ج: ۲۸۲، ۲۹۲
 مصر، ج: ۳۵، ۳۳۱، ۳۰۸، ج: ۱۳۱
 مصطفوی، محمدتقی، ج: ۳۷
 مصلا، مشهد، ج: ۱۳۳
 معصومه (حضرت)، ج: ۱۸۹
 مغرب، ج: ۱۳۱
 مقبره آبتی خاتون در شیراز، ج: ۱۳۳
 مقبره ابوالغوارس شهریار، ج: ۸۴
 مقبره اسماعیل سامانی، ج: ۸۶، ۱۲۰، ۱۲۱
 مقبره الرشید بالله، ج: ۸۵
 مقبره اولجایتو، ج: ۸۵، ۱۰۰، ۱۴۸، ۱۴۹
 ۲۶۸، ۲۶۶
 مقبره اولدشائیم، ج: ۱۳۱
 مقبره‌ای واقع بر سر راه در فول به شوشتر، ج: ۳
 ۱۷۵، ۱۷۴
 مقبره‌ای واقع در کناره رود کارون، ج: ۱۷۴
 مقبره بابارکن الدین اصفهان، ج: ۱۱۸
 ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶
 مقبره بابا عبدالله، ج: ۱۷۵
 مقبره بابا قاسم، ج: ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷
 مقبره پیربکران، ج: ۲۲۶، ۲۵۱، ج: ۲۱۷
 ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰

مقبرهٔ پیر جاسوس، ج: ۳، ۱۲۵
 مقبرهٔ پیر حمزه سبزیوش، ج: ۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۵۱، ۲۳۹
 مقبرهٔ پیر علمدار، ج: ۳، ۸۴، ۱۴۱
 مقبرهٔ تیمورلنگ، ج: ۳، ۱۳۲
 مقبرهٔ جلی اوعلو، ج: ۳، ۸۷، ۱۲۹
 مقبرهٔ حاجی کلباسی، ج: ۴، ۳۲۸
 مقبرهٔ حسن بن کیخسرو، ج: ۳، ۲۳۳، ۲۳۴
 مقبرهٔ خواجه میر حسن، ج: ۴، ۳۲۷
 مقبرهٔ دانیال نبی، ج: ۳، ۱۷۴
 مقبرهٔ رسگت، ج: ۳، ۸۴
 مقبرهٔ زبیده بغداد، ج: ۴، ۱۷۴
 مقبرهٔ سرخ مراغه، ج: ۳، ۱۰۴، ۲۹۴، ۲۹۶
 مقبرهٔ سلطان محمد، ج: ۴، ۲۰۲
 مقبرهٔ سنجر، ج: ۳، ۹۱، ۱۲۵
 مقبرهٔ شاه چراغ، ج: ۳، ۱۳۵
 مقبرهٔ شمس الدین در یزد، ج: ۳، ۲۳۴، ۲۳۸
 مقبرهٔ شمس طبرسی، ج: ۳، ۱۳۷
 مقبرهٔ شیخ احمد جام، ج: ۳، ۱۳۰، ۱۳۳
 مقبرهٔ شیخ جبرئیل کلاخوران اردبیل، ج: ۳، ۱۱۷
 مقبرهٔ شیخ جنید در توان پشت خراسان، ج: ۳، ۱۰۱، ۱۳۵
 مقبرهٔ شیخ سعد اصفهان، ج: ۳، ۱۰۴
 مقبرهٔ شیخ عبدالصمد اصفهانی در نطنز، ج: ۳، ۹۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۵۹، ۲۶۶
 مقبرهٔ شیخ لقمان سرخس، ج: ۳، ۹۳
 مقبرهٔ طاووس الحرمین، ج: ۳، ۹۴، ۱۰۶، ۱۲۷، ۱۴۹، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۴
 ج: ۴، ۲۳۰، ۲۳۸
 مقبرهٔ علاء الدین ورامین، ج: ۳، ۸۴، ۸۶
 مقبرهٔ عمر سهروردی در بغداد، ج: ۴، ۱۷۴
 مقبرهٔ غازان در شام، ج: ۳، ۲۵۸
 مقبرهٔ گوهرشاد، ج: ۳، ۱۳۳
 مقبرهٔ مؤمنه خاتون نجوان، ج: ۳، ۸۴
 مقبرهٔ مجاور گنبد سرخ و گنبد کبود، ج: ۳، ۳۱۳
 مقبرهٔ محمد سلطان رضا، ج: ۳، ۱۳۷، ۱۴۱
 مقبرهٔ ملا محمدالدین ساری، ج: ۳، ۱۳۷، ۱۴۱
 مقبرهٔ هارون ولایت، ج: ۳، ۱۱۶، ۱۵۲، ۲۰۵
 ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳
 مقبرهٔ یوسفین قنبر، ج: ۳، ۸۵
 مقبرهٔ عباسی، ج: ۴، ۴۱
 مقدسی، ج: ۳، ۳۲۲، ج: ۴، ۳۲، ۴۰، ۴۱، ۴۵
 ۱۳۳، ۲۰۹
 مقرنس ایوان شاه عباس دوم مسجد جمعه قزوین، ج: ۳، ۱۵۶
 مقرنسهای ایوانهای صحن مسجد جمعه اصفهان، ج: ۳، ۱۵۳
 مقرنسهای سر در خارجی مسجد ورامین، ج: ۳، ۱۵۳
 مقرنسهای سردر مسجد بروجرد، ج: ۳، ۱۵۳
 مقریزی، ج: ۳، ۳۰۸، ج: ۴، ۱۹۸
 مقصودبن ازون حسن، ج: ۴، ۱۷۸، ۲۰۵، ۲۸۲
 ملا محمدالدین ساری، مقبرهٔ ملا محمدالدین ساری
 ملا محمد سلطان رضا، مقبرهٔ ملا محمد سلطان رضا
 ملکشاه، ج: ۳، ۱۹، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۱۳۲، ۲۰۹
 ج: ۴، ۴۰، ۴۱، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۳۸، ۳۹
 ۵۰، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۵۲
 ملکم، سر جان، ج: ۴، ۴۱
 منار باغ قوشخانه، ج: ۴، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴

مقبرهٔ پیر جاسوس، ج: ۳، ۱۲۵
 مقبرهٔ پیر حمزه سبزیوش، ج: ۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۵۱، ۲۳۹
 مقبرهٔ پیر علمدار، ج: ۳، ۸۴، ۱۴۱
 مقبرهٔ تیمورلنگ، ج: ۳، ۱۳۲
 مقبرهٔ جلی اوعلو، ج: ۳، ۸۷، ۱۲۹
 مقبرهٔ حاجی کلباسی، ج: ۴، ۳۲۸
 مقبرهٔ حسن بن کیخسرو، ج: ۳، ۲۳۳، ۲۳۴
 مقبرهٔ خواجه میر حسن، ج: ۴، ۳۲۷
 مقبرهٔ دانیال نبی، ج: ۳، ۱۷۴
 مقبرهٔ رسگت، ج: ۳، ۸۴
 مقبرهٔ زبیده بغداد، ج: ۴، ۱۷۴
 مقبرهٔ سرخ مراغه، ج: ۳، ۱۰۴، ۲۹۴، ۲۹۶
 مقبرهٔ سلطان محمد، ج: ۴، ۲۰۲
 مقبرهٔ سنجر، ج: ۳، ۹۱، ۱۲۵
 مقبرهٔ شاه چراغ، ج: ۳، ۱۳۵
 مقبرهٔ شمس الدین در یزد، ج: ۳، ۲۳۴، ۲۳۸
 مقبرهٔ شمس طبرسی، ج: ۳، ۱۳۷
 مقبرهٔ شیخ احمد جام، ج: ۳، ۱۳۰، ۱۳۳
 مقبرهٔ شیخ جبرئیل کلاخوران اردبیل، ج: ۳، ۱۱۷
 مقبرهٔ شیخ جنید در توان پشت خراسان، ج: ۳، ۱۰۱، ۱۳۵
 مقبرهٔ شیخ سعد اصفهان، ج: ۳، ۱۰۴
 مقبرهٔ شیخ عبدالصمد اصفهانی در نطنز، ج: ۳، ۹۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۵۹، ۲۶۶
 مقبرهٔ شیخ لقمان سرخس، ج: ۳، ۹۳
 مقبرهٔ طاووس الحرمین، ج: ۳، ۹۴، ۱۰۶، ۱۲۷، ۱۴۹، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۴
 ج: ۴، ۲۳۰، ۲۳۸
 مقبرهٔ علاء الدین ورامین، ج: ۳، ۸۴، ۸۶

منار گلکارون ابرقو، ج: ۱۳۲
 منار محله جوباره، ج: ۱۶۹
 منار مدرسه مادر شاه، ج: ۱۷۶، ۱۷۸
 منار مسجد مادر شاه، ج: ۱۳۲
 منار مسجد بامانار رواره، ج: ۱۲۸، ۱۲۹
 منار مسجد جمعه ابرقو، ج: ۱۰۶، ۱۳۲
 منار مسجد جمعه اصفهان، ج: ۱۳۲
 منار مسجد جمعه برسیان - منار برسیان
 منار مسجد جمعه ساوه، ج: ۱۳۴
 منار مسجد جمعه سمنان، ج: ۱۳۴
 منار مسجد جمعه گلیایگان، ج: ۱۳۴
 منار مسجدسین - منار سین
 منار مسجد شاه، ج: ۱۳۲، ۱۷۷
 منار مسجد شعبا، ج: ۱۳۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۰۲
 منار مسجد مادر شاه، ج: ۱۳۲
 منار مسجد میدان ساوه، ج: ۱۵۷
 مناره و مقبره شیخ عبدالصمد، ج: ۲۵۲، ۲۵۴
 مناره‌های اجمیر هندوستان، ج: ۱۳۴
 مناره‌های اصفهان، ج: ۱۳۱
 مناره‌های زیار، ج: ۲۰۲
 مناره‌های طیس، ج: ۱۱۷
 مناره‌های قبرستان سلطان زنگی، ج: ۱۷۸
 مناره‌های قبرستان شیخ مسعود، ج: ۱۷۹
 مناره‌های مسجد اشترجان، ج: ۱۶۹
 مناره‌های هارون ولایت، ج: ۱۷۶
 منبر مسجد محمدیه بزد، ج: ۳۳۶-۳۳۱
 منگو تیمور بن هلاکوخان، ج: ۱۱۳
 منوهر، ج: ۱۹۶، ۲۰۶
 مؤید الدوله، ج: ۲۲، ۴۵، ۹۷، ۱۳۳، ۲۰۰
 ۲۲۷، ۲۰۲
 مواساک، ج: ۳، ۸۰

منار برسیان، ج: ۳، ۱۴۶، ۱۵۷، ج: ۱۳۲، ۱۳۴
 ۱۸۲، ۱۴۰، ۱۳۷، ۱۳۶
 منارته برنجی جوباره، ج: ۱۳۲، ۱۴۷
 منار جنبان اصفهان، ج: ۱۳۲، ۱۷۵، ۳۳۹
 منار جهل دختران اصفهان، ج: ۱۳۲، ۱۴۴
 ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۸۲، ۲۰۲، ۲۱۵
 منار خسروگرد، ج: ۱۳۴
 منار خشتی مقبره خواجه عمران در سیستان،
 ج: ۱۳۲
 منار دارالضیفه، ج: ۱۳۲، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۳۰
 منار دره‌شت، ج: ۱۳۲، ۱۶۹، ۱۷۹، ۲۳۰
 منار زاغمار، ج: ۱۳۲
 منار زیار، ج: ۱۶۷-۱۶۲، ۲۰۲
 منار ساربان، ج: ۱۳۲، ۱۴۷، ۱۶۷-۱۵۸
 ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۰۲
 منار سرکه، ج: ۱۷۸
 منار سلطان مسعود سوم در عزنه، ج: ۱۳۴
 ۱۸۷، ۱۴۱
 منار سین، ج: ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۸۴
 منار شاه‌رستم، ج: ۱۳۲، ۱۵۷، ۳۳۱، ۳۳۰
 منار شعبا - منار مسجد شعبا
 منار شهرستان، ج: ۳۳۱
 منار طوفچی (قوشخاه) ج: ۱۳۲
 منار علی، ج: ۱۳۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۱
 ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۸، ۱۸۴، ۲۰۲، ۲۴۸
 ۲۵۲، ۲۴۹
 منار غار، ج: ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۶۵، ۱۸۳، ۲۰۲
 منار قاسم آباد، ج: ۱۳۴
 منار کانبریزی، ج: ۱۴۷
 منار کلوان در بخارا، ج: ۱۳۴
 منار کله‌ها، ج: ۱۷۹

ن
 نائین، ج: ۳، ۳۳، ۴۲، ۵۱، ۵۶، ۵۶۲، ۲۴۴.
 ۲۴۷، ج: ۴، ۱۷، ۱۸، ۱۰۴.
 نادرالزمان، ابو الحسن
 نادرشاه، ج: ۴، ۲۰۶، ۲۵۹، ۳۳۷، ۳۴۱.
 نادر علی بیستان، ج: ۴، ۱۳۱.
 ناصر الحق آمل، ج: ۳، ۱۳۸.
 ناصرالدین شاه، ج: ۴، ۱۹۹.
 ناصر خسرو، ج: ۳، ۲۰۹، ۴۰، ۴۲، ۲۰۳، ۲۱۷.
 نجف آباد اصفهان، ج: ۴، ۳۳۸.
 نخجوان، ج: ۳، ۸۴، ۸۵، ۱۳۸، ۲۰۳، ۳۱۶.
 ج: ۴، ۱۳۷، ۱۴۴، ۲۳۰، ۳۳۸.
 نصر دلمی، ج: ۳، ۲۲۵.
 نطنز، ج: ۳، ۲۰، ۲۳، ۸۵، ۹۶، ۲۴۴، ۲۴۵.
 ۲۴۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۶۵.
 ۲۶۶، ۲۶۶، ج: ۴، ۱۰۴.
 نظری، محمد بن علی شمس الدین، ج: ۳.
 ۲۶۲
 نظام اصفهانی، ج: ۴، ۹۰.
 نظام الملک، ج: ۳، ۳۲، ۲۰۹، ج: ۴، ۳۲، ۳۸.
 ۳۹، ۵۰، ۵۲، ۹۸.
 نظامیه، ج: ۳، ۲۰۹.
 نقش جهان اصفهان، ج: ۴، ۲۰۵.
 نکسار، ج: ۳، ۸۵.
 نمازخانه مسجد جامع یزد، ج: ۳، ۱۶۶.
 نمیسور، ج: ۳، ۲۴۵.
 نوح، ج: ۴، ۱۹۸.
 نولدکه، ج: ۴، ۱۹۵.
 نیاسر، ج: ۳، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲.
 ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۳۳، ۳۶، ۱۰۷، ۱۶۹.
 نیریز، ج: ۳، ۱۸، ۳۳، ۳۴، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳.

مورچه خورت، ج: ۴، ۲۰۶.
 مورینوال، ج: ۳، ۲۰۶.
 مورینوال، ج: ۳، ۸۱.
 موریه، زی، ج: ۳، ۲۴۴، ۳۲۱، ۳۳۸.
 موزه برلین، ج: ۳، ۳۳۱.
 موزه تهران، ج: ۳، ۱۶۴، ۲۰۸، ۳۲۷، ۳۳۸.
 ج: ۴، ۲۱۵.
 موزه ساوت کتر نیگتون، ج: ۳، ۲۴۵.
 موزه عربی قاهره، ج: ۳، ۳۳۶.
 موزه قسطنطنیه، ج: ۳، ۳۰۸.
 موزه گیمه، ج: ۴، ۱۸۷.
 موزه لوور، ج: ۳، ۱۹۶، ۲۰۵.
 موزه ویکتوریا، ج: ۳، ۲۰۶.
 موسی (ع)، ج: ۴، ۲۵۰.
 موسی الکاظم، ج: ۴، ۲۱۶، ۲۴۸.
 موسوی حسینی، محمدخان، ج: ۴، ۳۰۸.
 مولوی اصفهانی، محمد صالح، ج: ۴، ۳۰۵.
 مون سن - ونان، ج: ۳، ۷۵.
 میانه، ج: ۳، ۳۰۸، ۳۱۰.
 میدان نفت، ج: ۴، ۳۱۴.
 میدان شاه اصفهان، ج: ۴، ۷۹، ۲۱۵، ۲۷۰.
 ۲۷۷، ۲۸۷، ۳۲۲.
 میدان کهمه اصفهان، ج: ۴، ۲۰۲.
 میدان میل - محله سید احمدیان
 میرزا علی بن استاد حیدر فوطه باف، ج: ۴، ۲۲۶.
 میرزا محمد کاشی یز، ج: ۴، ۳۳۸.
 میرعماد، ج: ۴، ۲۸۲.
 میس بل، ج: ۳، ۷۳.
 میشل پاله تولوک، ج: ۳، ۳۰۲.
 میل آهنگان خراسان، ج: ۳، ۸۲، ۸۵، ۸۷.
 میلان، ج: ۳، ۷۹.

یوستی، اف، ج ۳: ۲۲۲	۳۳۱، ج ۴: ۱۰۴
یوسف بن تاج الدین بلاء، ج ۴: ۸۱، ۸۲	یزدخواست، ج ۳: ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰
یوسف بن کنیر، ج ۳: ۱۳۸	یزدگرد، ج ۴: ۱۹۸
یونان، ج ۳: ۸۱	یزدی، کمال الدین محمود، ج ۳: ۳۲۰
یهودیه، ج ۴: ۴۲، ۱۳۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴	یعقوب بن ازون حسن، ج ۴: ۲۰۴، ۲۰۵

ATHĀR-É ĪRĀN

(3.4)

Par:

*André Godard
Yedda Godard
Maxime Siroux*

et

les autres...

Traduit en persan

A. Sarveghade Moghaddam